



درس‌هایی که باید از کارآفرینان بیاموزید
داستان زندگی ۹ کارآفرین موفق ایران و جهان

آینده‌نگر

ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۴۸ | خرداد ۹۵

ISSN: 2322-3316

آینده‌نگر
شماره
۴۸

[پرونده آینده‌نگر درباره تمام تلاش‌ها برای بازگشت رونق به اقتصاد ایران]

عملیات نجات اقتصاد

به همراه میزگردی با حضور: موسی غنی‌نژاد، علینقی مشایخی، حسین عبده تبریزی
فرشاد فاطمی، مظفر علیخانی و احمد دوست حسینی

**ابریشگویی:
هنر و علم پیش‌بینی**

مقاله اختصاصی: فیلیپ تتلاک
استاد علوم سیاسی دانشگاه پنسیلوانیا

**آینده به کدام سمت
می‌رود؟**

تحلیلی از مسعود نبیلی
به همراه گزارش آماری
از آینده اقتصاد ایران

**فریب
خشکسالی؟**

گفت‌وگو با
محمد طیبیان
حبیب‌الله بیطرف
و پرویز کردوانی

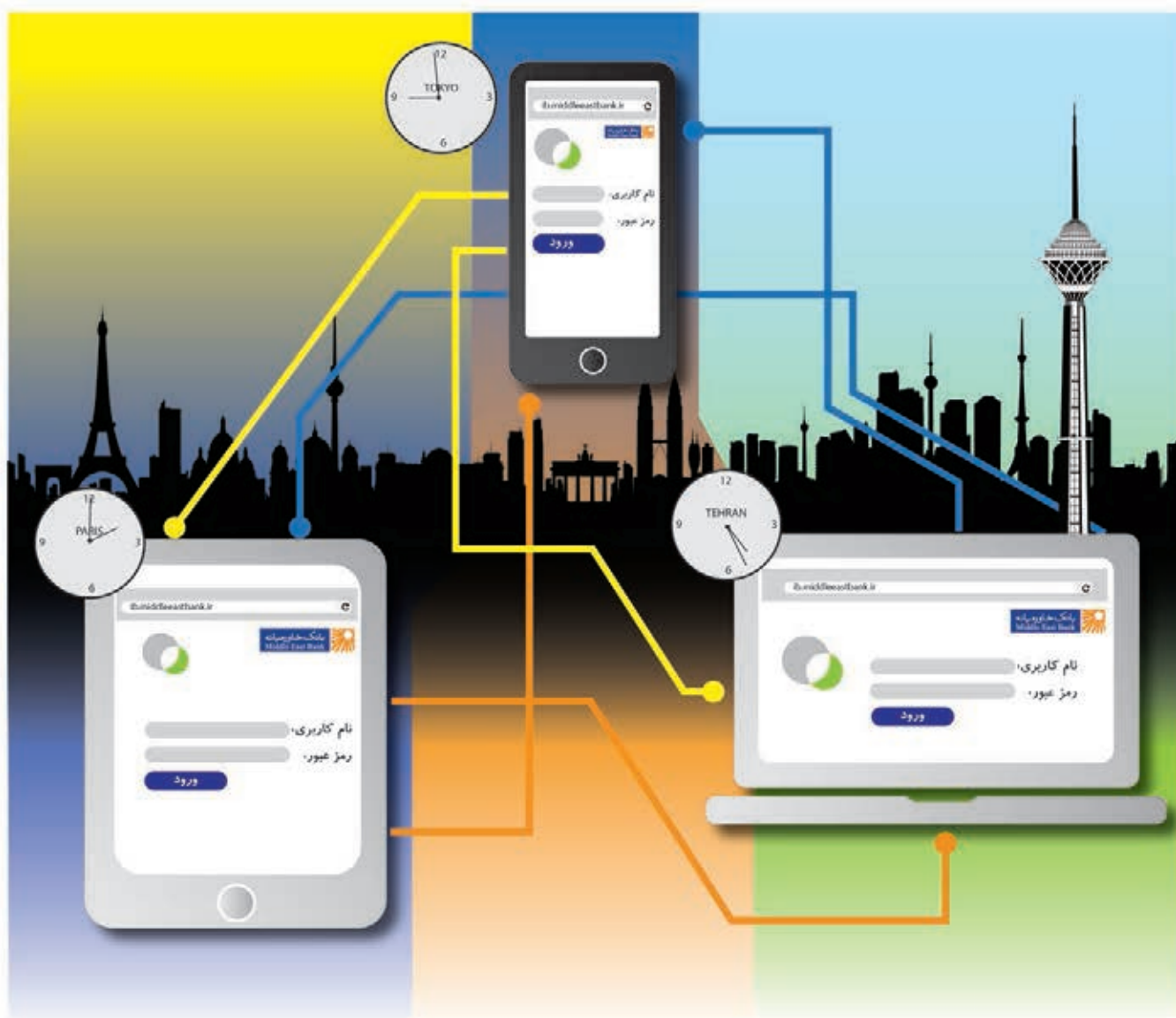
**پوپولیسیم محیط‌زیستی
پدیده‌ای جدید و مخرب است**

گفت‌وگو با کاوه مدنی
برنده جایزه دانشمند جوان بر جسته در علوم زمین

بانک‌ها، از درماندگی تا ورشکستگی

نظر سنجی اختصاصی آینده‌نگر از فعالان بخش خصوصی
درباره بحران بانک‌ها





امضا کنید، انتقال دهید، پردازید
اینترنت بانک ویژه شرکت‌ها



بانک خاورمیانه
Middle East Bank
www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir

HAITAI SINGER

خورشید دریای شرق

ماشین های تزریق پلاستیک و لوازم جانبی

HTW & HTX Series
INJECTION
MOULDING MACHINE



تهران ، جاده آبدلی ، خیابان سازمان آب، نرسیده به
پنجم شیدایی ، شماره ۲۰

No. 20, Sazman - e - ab Ave , Abali Rd.,
Tehran , IRAN

Fax: (+9821)77326041 info@khds.com

خدمات پس از فروش : 71343

امور بین الملل : 77326060

Tel: 7152



بانک پارسیان

هم آه پارسیان

اینترنت بانک | موبایل بانک | تلفن بانک | دیجی بانک #۷۰۱*



چاپ چهارم

پیش‌بینی آینده اقتصادی جهان تا سال ۲۰۵۰
به روایت تحلیل‌گران موسسه اکونومیست

تغییر بزرگ

۴۰ درصد تخفیف ویژه اعضای اتاق تهران

آینده نگر و انتشارات اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران منتشر کرد

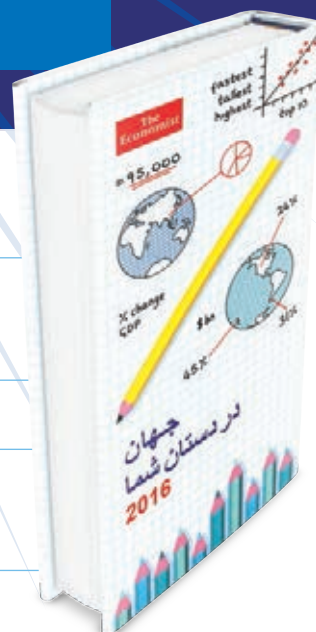
برای دریافت کتاب پیش‌بینی آینده اقتصادی جهان تا سال ۲۰۵۰
با تلفن ۶۶۹۵۱۸۸۰ تماس حاصل فرمایید

به زودی منتشر می‌شود

اقتصاد جهان به روایت اعداد

هر آنچه باید برای تحلیل و پیش‌بینی آینده بدانید

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران با همکاری موسسه اکونومیست دومین کتاب از سری مجموعه‌های تحلیل و پیش‌بینی آینده اقتصاد جهان را منتشر می‌کنند





- راهکار اختصاصی ارتباط سازمان ها و شرکت ها با مخاطبین
- بستری امن، مدیریت پذیر و کاملا منعطف
- ابزاری مطمئن برای شبکه های مجازی اطلاع رسانی، روابط عمومی ها و

مدیریت ارتباط مشتریان



Noti

Persian Notification

$$\text{PNoti Persian Notification} = \sum_{i=1}^n (\text{SMS}_i + \text{MMS}_i + \text{Telegram}_i + \text{Instagram}_i + \text{WhatsApp}_i + \text{LINE}_i + \dots)$$

Loading...



فاوا یا نفت؟! مسئله اینست.
(۱۳۹۴ - ۱۴۰۴)

(+۹۸) ۲۱ - ۸۸۷۴۹۳۶۱



www.PNoti.com



طرح جلد: رضا دولت‌زاده

■ صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
■ مدیرمسئول: مسعود خوانساری
■ شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
■ سردبیر: بهرام مهرجو ■ معاون سردبیر: فریده عنایتی
■ تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، مریم موسی‌پور، بیژن مومینوند
■ کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی، لیلا ابراهیمیان، احمد میرخدایی
■ علی مقامی، محبوبه فکوری، نسیم بنایی، سمیرا قزوینی، صوفیا نصراله‌ای، آزاده یکتایی
■ مولود حاجی‌زاده، متین دخت والی‌نژاد، زینب کوهیار

■ آتلیه طراحی: ویراستاری: بابک آتشین‌جان، آزاده شمعی
■ مدیر هنری: رضا دولت‌زاده ■ ناظر فنی: حسن آقایی‌زاده
■ ویرایش عکس: علیرضا لاجورد

■ مخاطبان ماهنامه آینده‌نگار می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www: tccim.ir

نشانی: خیابان میرزای شیرازی، کوچه میرزا حسنی، پلاک ۱۸، ساختمان شماره سه اتاق تهران
تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۱۵۲۱۴ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر



سرمقاله	چرا اقتصاد ایران راه کره جنوبی را نمی‌رود؟	۴
اعلانات	افزایش نرخ بیکاری در اقتصادهای نوظهور	۶
چهره‌ها	صف‌آرایی کمپانی‌ها در ایران	۱۲
آنالیز	شهری‌ها وقت خود را چگونه می‌گذرانند؟	۱۴
کامنت	بانک‌ها، از درماندگی تا ورشکستگی	۱۶
پوشه	فریب خشکسالی؟	۲۹
کارآفرینان	داستان کارخانه شکلات‌سازی	۵۱
چشم‌انداز	اقتصاد: مدل ۹۵	۷۷
گزارشگر	خیز ببرهای آناتولی	۸۷
نماگر	تجارت به شیوه ترامپ	۱۰۱
جهان‌نما	شرکت‌ها حاکمان جهان امروزند	۱۲۵
نگاه	رمز ماندگاری کارآفرینان	۱۶۳
گیشه	راز جذابیت قهرمانان کامیک‌بوک‌ها	۱۶۹
نمایه	عصر جدید سرمایه‌داری	۱۷۵
کتاب‌ضمیمه	ابریشگویی: هنر و علم پیش‌بینی	۱۸۵



چرا اقتصاد ایران راه کره جنوبی را نمی‌رود؟

تحلیلی درباره دلایل توسعه نیافتگی اقتصاد ایران



مسعود خوانساری
مدیرمسول ماهنامه آینده‌نگر و
رئیس اتاق تهران

در مواجهه با این بحران اصلاحات جسورانه‌ای را انجام داد: بانک‌هایی را که عملکرد ناامیدکننده داشتند تعطیل کرد، فرآیند ورشکستگی شرکت‌هایی را که با بحران مواجه شده بودند مدیریت کرد و مهم‌تر از همه اینکه مقررات نظام مالی این کشور را بهبود بخشید. آنچه کره جنوبی را موفق کرد، جسارت مدیران بود. آیا ما هم می‌توانیم چنین رفتاری را تکرار کنیم؟ فعلا که چند مانع مهم در اقتصاد ایران نشان می‌دهد از این وضعیت فاصله داریم.

← وضعیت امروز ما چگونه است؟

با وجود این، تصویری که از آینده کوتاه‌مدت اقتصاد ایران وجود دارد، خبر از بهبودهای نسبی می‌دهد. برآوردهای نهادهایی مانند صندوق بین‌المللی پول تایید می‌کند رشد اقتصادی سال جاری مثبت خواهد بود. البته برخی کارشناسان این پیش‌بینی را خوش‌بینانه می‌دانند. با این حال تحلیل‌ها نشان می‌دهد امسال رشد ۳ درصدی از محل فروش نفت و ۲ درصدی از بخش‌های دیگر اقتصادی تجربه خواهیم کرد. بنابراین سال ۹۵ می‌تواند با رشد ۵ درصدی همراه باشد و البته که این رشد برای خروج قطعی از رکود اقتصادی ناکافی است ولی امیدوارکننده است. در صورتی که اقتصاد ایران قصد خروج از رکود مطلق را داشته باشد، حداقل باید طی ۵ سال متوالی رشدهای بالاتر از ۶ تا ۸ درصد را تجربه کند.

بنابراین نباید تصور کرد که رشد مثلاً ۳ درصدی در یک سال و رشد ۵ درصدی در سال دیگر، مشکل را حل می‌کند و آنچه نیاز است، تداوم رشدهای بالاست. تحلیل هر کارشناس واقع‌بینی نشان می‌دهد دستیابی به رشد مستمر، مستلزم انجام برخی اصلاحات اساسی و جسورانه در ساختار اقتصاد کشور است. بازنگری‌ها نیز بهتر است از جایی آغاز شود که خود بانی مشکلات بسیاری بوده‌است: «نظام بانکی».

نظام بانکی ایران مملو از ضعف‌های ریز و درشت است و از همه بدتر اینکه حتی پس از بهبود فضای بین‌المللی به نفع اقتصاد ایران، همین بانک‌ها همچنان از قافله عقب مانده‌اند و نمی‌توانند خود را همراه نظام بانکی جهانی کنند. وضعیت کنونی بانک ایران محصول سیاست‌های نادرست گذشته است. امروز اگرچه تحریم‌ها از میان برداشته شده اما بانک‌های ایرانی هنوز نتوانسته‌اند با شرکای خارجی ارتباط برقرار کنند چرا که از تطبیق شرایط خود با مقررات جهانی ناتوان هستند و این جریان هم دقیقاً مصادف با زمانی شده که ما نیاز به بهبود شرایط بانکی کشور داریم.

مقررات بانکی بین‌المللی نسبت به یک دهه گذشته تغییرات بسیاری به‌ویژه در زمینه مبارزه با پولشویی و قاچاق داشته که هنوز هیچ‌کدام از این مفاهیم در نظام بانکی و اقتصادی ما معنایی ندارد. بنابراین حتی با برداشته شدن تحریم‌ها نیز زمان زیادی برای

چند ماه قبل مقاله‌نویس شناخته‌شده یکی از نشریات بین‌المللی اقتصادی در تحلیل وضعیت اقتصاد ایران جمله بسیار گویایی را بیان کرده بود: «ایران برای سرمایه‌گذاری شرایط مناسبی دارد ولی انتقال پول به این کشور مثل ساخت خانه در مرکز شهری غبارآلود است. ممکن است غبار روی زمین بخوابد و ببینید با دشتی زیبا طرف هستی یا اینکه غبار از میان برود و متوجه شوید وسط بیابانی ایستاده‌اید.» تعبیر عجیبی است که هم نشان می‌دهد ما شرایط خوبی داریم و هم تایید می‌کند تصویر نامطلوبی از خود به جهان ارائه داده‌ایم.

به طور حتم با توجه به شرایط حاکم بر اقتصاد، هیاو، جنجال و بحران‌سازی‌های کم‌اهمیت هیچ کمکی به توسعه کشور نمی‌کند. بنابراین اگر امروز نمی‌توانیم یا نمی‌خواهیم سرمایه‌گذاران خارجی را با نمایش تصویری دل‌انگیز از پتانسیل‌های واقعی اقتصاد ایران جذب این سرزمین کنیم، بهتر است شرایطی را رقم زنیم که آنها از ما دورتر شوند. البته که خوشبختانه وضعیت اقتصادی پساتحریم و اجرای برجام، موجی از امید را ایجاد کرده و آرزو داریم این تحلیل بدبینانه به واقعیت تبدیل نشود.

آنچه پیش روی ماست، کوهی از توانمندی‌ها، امکانات و فرصت‌ها برای توسعه کشور است ولی چرا در هیچ زمانی این پتانسیل‌ها به بار نمی‌نشینند و اقتصاد ایران راه کشورهایمانند کره جنوبی را نمی‌رود؟ پاسخ به این سوال خیلی پیچیده نیست. عزمی که در کشورهایمانند کره جنوبی برای توسعه وجود داشت، هنوز در ایران نمایان نشده‌است. هنوز هم ما از مانع اول توسعه کشور عبور نکرده‌ایم و فضای کسب و کارمان متناسب با خواسته‌هایمان نیست و از آن مهم‌تر اینکه کماکان جسارت تصمیم‌گیری‌های بزرگ در دل مدیران به باور تبدیل نشده است. ما امروز در رکود سختی هستیم ولی آیا کره جنوبی وضعیت بهتری از ما داشت؟

پنجاه سال پیش، کره جنوبی فقیرتر از بولیوی و موزامبیک بود و امروز ثروتمندتر از نیوزیلند و اسپانیا است. درآمد سرانه در کره جنوبی اکنون تقریباً به ۲۵ هزار دلار در سال رسیده است. برای پنجاه سال، اقتصاد کره جنوبی به طور میانگین هر سال ۷ درصد رشد کرده و امروز به چنان کشور قدرتمندی تبدیل شده که هیچ تصمیم بزرگی بدون حضور کره جنوبی در جهان اتخاذ نمی‌شود. در دهه ۷۰ میلادی دولت کره جنوبی، با برنامه‌ریزی دقیق به سمت حمایت از بنگاه‌ها رفت و مدتی بعد، از دل این سیاست، شرکت‌های بزرگی مانند هیوندای و سامسونگ متولد شدند. اقتصاد کره جنوبی، بحران‌هایی بسیار بدتر از وضعیت رکود اقتصاد ایران را تجربه کرده ولی سیاست‌گذاران این کشور از آنچه رخ داده درس گرفته‌اند و با واکنش‌های درست حتی از بحران مالی بزرگ کشورهای شرق آسیا در دهه ۹۰ نیز با کمترین خسارت بیرون آمدند. دولت کره جنوبی

آنچه پیش روی ماست، کوهی از توانمندی‌ها، امکانات و فرصت‌ها برای توسعه کشور است ولی چرا در هیچ زمانی این پتانسیل‌ها به بار نمی‌نشینند و اقتصاد ایران راه کشورهایمانند کره جنوبی را نمی‌رود؟ پاسخ به این سوال خیلی پیچیده نیست. عزمی که در کشورهایمانند کره جنوبی برای توسعه وجود داشت، هنوز در ایران نمایان نشده‌است.

همسان سازی قواعد بانکداری در ایران و جهان لازم است.

اما این تمامی مشکل نیست. ما در حوزه های مهمی مانند نرخ گذاری ارز هم مشکلات جدی داریم که باید به آن به سرعت رسیدگی کنیم. براساس گزارش صندوق بین المللی پول، مهم ترین شاخص اثرگذار بر مقاومت پذیری اقتصاد، مدیریت بر نرخ ارز است. در واقع هر چه سیاست گذار ارزی انعطاف پذیرتر باشد، اقتصاد مقاومت بیشتری در برابر شوک ها از خود نشان خواهد داد. یکی از اختلافات مهم آمریکا و چین نیز بر سر نرخ ارز است؛ چین برای توسعه صادرات خود نرخ یوان را پایین نگاه می دارد. اما سیاست گذاری ارزی در ایران، عکس این روند حرکت می کند و یکی از دلایل که نمی توانیم صادرات درخور توجهی داشته باشیم، دولت یا دولت ها به دلیل برخی مصلحت اندیشی های سیاسی حاضر نیستند در مورد موضوعی مانند نرخ ارز تصمیم گیری قاطع داشته باشند. طی دو سال گذشته نیز بارها از تریبون اتاق تهران از دولت تقاضا شده تا سیاست واقعی سازی و تکنرخی سازی ارز را دنبال کند.

اما حتی در صورتی که موضوع بانکی اصلاح شود و نرخ ارز نیز به سمت واقعی سازی حرکت کند، باز هم اقتصاد ایران به آستانه مطلوبیت نمی رسد. شاید یکی از شاخص ترین ضرورت های امروز اقتصاد کشور اصلاح نظام اداری و بوروکراسی حاکم بر فضای کسب و کار باشد. متأسفانه باید گفت به رغم تلاش های دولت در زمینه کاهش بوروکراسی، اقدام موثری در این زمینه رخ نداده است. بنابراین این انتظار از دولت وجود دارد که در زمینه حذف مقررات زائد موثرتر عمل کند.

نه بر مدیران دولتی، نه بر اقتصاددانان و نه بر فعالان بخش خصوصی پوشیده نیست که به سبب کاهش قیمت نفت، عقب ماندگی از فرآیند توسعه و بحران رکود فعلی حاکم بر اقتصاد، نیاز به سرمایه گذاری های بسیار کلان در اقتصاد ایران وجود دارد. ولی متأسفانه شرایط برای چنین سرمایه گذاری مهیا نیست.

برآورد هانشان می دهد که نسبت تشکیل سرمایه به تولید ناخالص داخلی از ۳۸٫۲ در سال ۲۰۱۲ به ۲۹٫۷ در سال ۲۰۱۵ کاهش یافته است و این بدان معناست که رشد سرمایه گذاری نسبت به تولید ناخالص داخلی طی تنها چهار سال، ۱۰ درصد افت داشته است. این کاهش ناشی از سقوط قیمت نفت و کاهش بنیه بخش خصوصی است و بهترین راهکار برای بهبود وضعیت سرمایه گذاری و دستیابی به رشد ۴ تا ۵ درصدی، رفع موانع و شفاف سازی است.

توقع بخش خصوصی از دولت این است که سیاست های اقتصادی، صنعتی و تجاری اگر نمی تواند برای یک دوره ۵ ساله تثبیت شود، حداقل برای یکسال تثبیت شود. بر اساس قانون رفع موانع تولید، دولت موظف شده برای هر تغییر قانونی یا صدور بخشنامه جدید از بخش خصوصی نظرخواهی کند که این امر انجام

نمی گیرد. لازم است، بخشنامه ها و آیین نامه های جدید تعرفه های، گمرکی و مانند آن، با یک پیش آگهی سه ماهه صادر شوند و بعد از این مدت اجرایی شوند. اما این مسئله نیز اجرا نمی شود و شاهد این هستیم که ناگهان مقرراتی تازه تصویب و اجرا می شود. وقتی سرمایه گذاران داخلی با چنین نااطمینانی مواجه باشند، جذب سرمایه گذاری های خارجی دور از انتظار است. انتظار این است که دولت و دستگاه های اجرایی قانون را رعایت کنند.

اما عجیب ترین موضوع به جای دیگری مربوط می شود. درحالی که همه نگاه ها به دولت دوخته شده، ناگهان مجلس نهم طی دوره زمانی کوتاه اقداماتی را صورت داد که به نظر می رسد باید آنها را در عرصه سیاست تحلیل کرد. کمتر از یک ماه به حضور مجلس آینده مانده و ناگهان مجلس نهم موجی از مصوبات را به تصویب می رساند که برای دولت تعهدآور و برای بخش خصوصی رنج آور است.

تثبیت کارت سوخت و دوترخی کردن سوخت از جمله این تصمیمات است که اخیراً از سوی مجلس اتخاذ شده است؛ درحالی که سهمیه بندی بنزین و دوترخی کردن بنزین به تداوم رانت جویی ها دامن می زند. از حذف تبصره های ۱۹ و ۲۰ قانون بودجه و ارائه قانون بانکداری بدون ربا نیز به عنوان تعداد دیگری از اقدامات شتاب زده مجلس می توان یاد کرد. از سوی دیگر بررسی ضرب الاجلی برنامه ششم توسعه هم جای تعجب و تأسف دارد. این برنامه به عنوان سند راهبردی اقتصاد و جامعه ایران شناخته می شود و با اتکالی به آن باید مسیر پیش روی را تشخیص داد اما مجلس به نحوی شتاب زده اقدام به بررسی این برنامه کرده است. بنابراین یکی از خواسته های مشخص بخش خصوصی از مجلس آینده این است که در اولین اقدام به بررسی مصوبات دو ماه گذشته مجلس نهم بپردازد و در صورت نیاز در برخی از آنها بازنگری انجام دهد.

امروز اولویت دولت و حتی مجلس آینده باید رسیدگی به موضوعات اصلی و فراموشی اولویت های فرعی باشد. به طور نمونه کوچک سازی و چابک سازی دولت یکی از همین اولویت های فوری است.

انتظار جامعه از دولت و بلکه از تمام حاکمیت کشور این است که مجادلات را رها کنند و با وفاق به سمت توسعه کشور پیش بروند. نیاز کشور این است که دولت بی توجه به رنگ بندی ها و جناح بندی های سیاسی، سران قوا در تصمیم گیری ملی و هم جهت، موضوع اقتصاد را به اولویت کشور تبدیل کنند و نه تنها در شعار، که در عمل حداقل به آنچه امروز بحران ساز شده، رسیدگی کنند. آنچه کره جنوبی را به اقتصادی توسعه یافته تبدیل کرده، علاوه بر تمامی فاکتورها یک اقدام اساسی است: «آنها تصمیم گرفتند و عمل کردند.» ما چه می کنیم؟ شاید بهترین روش همان «اقدام و عمل» باشد. ■

مقررات بانکی
بین المللی نسبت
به یک دهه
گذشته تغییرات
بسیاری به ویژه
در زمینه مبارزه با
پولشویی و قاچاق
داشته که هنوز
هیچ کدام از این
مفاهیم در نظام
بانکی و اقتصادی
ما معنایی ندارد.
بنابراین حتی با
برداشتن شدن
تحریم ها نیز
زمان زیادی برای
همسان سازی
قواعد بانکداری
در ایران و جهان
لازم است

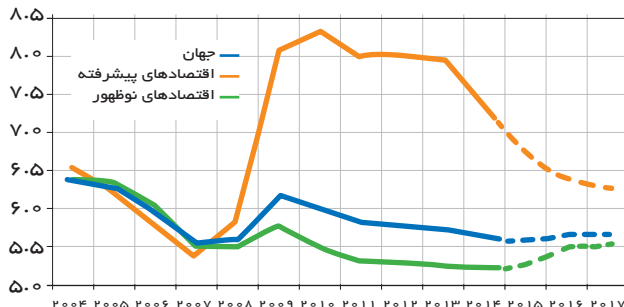


سازمان‌های جهانی

افزایش نرخ بیکاری در اقتصادهای نوظهور

نرخ بیکاری در کشورهای مختلف به چالش بزرگی برای اقتصاد تبدیل شده است. بررسی‌های «آینده‌نگر» از گزارش صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد نرخ بیکاری در کشورهای پیشرفته طی چند سال گذشته کاهش قابل ملاحظه‌ای داشته است؛ بیکاری به‌ویژه در ایالات متحده آمریکا کاهش بسیاری داشته است اما در مقابل، اقتصادهای نوظهور با افزایش نرخ بیکاری مواجه شده‌اند و از آنجا که این کشورها در سال ۲۰۱۶ با چالش‌های اقتصادی بسیاری مواجه هستند انتظار می‌رود نرخ بیکاری آنها نیز افزایش پیدا کند. به نظر می‌رسد کشورهایی که صادرکننده سوخت هستند با افزایش بیکاری مواجه شوند.

درصد نرخ بیکاری



چین، پیشتاز صادرات پوشاک جهان

درصد سهم کشورهای آسیایی در صادرات پوشاک جهان

کشورهای آسیایی سهم بزرگی در صادرات پوشاک جهان دارند. به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از بانک جهانی، چین بزرگ‌ترین سهم را در صادرات پوشاک در میان کشورهای آسیایی دارد. بر اساس این گزارش سهم چین از صادرات پوشاک در برابر دیگر کشورهای آسیایی ۴۱ درصد است. بنگلادش نیز سهم ۶ درصدی و هند سهم ۴ درصدی در صادرات پوشاک دارد. به این ترتیب چین بزرگ‌ترین صادرکننده پوشاک در جهان است. البته بانک جهانی در این گزارش تأکید کرده که میزان صادرات این کشور در این زمینه به دلیل کاهش رشد اقتصادی آن در حال سقوط است. صادرکنندگان پوشاک باید تمرکز اصلی خود را روی بخش نیازهای مربوط به زنان قرار بدهند. طبق گزارش بانک جهانی تقاضا در این بخش همچنان پابرجاست و فرصت خوبی برای کسب سود فراهم می‌کند.

چین	۴۱
بنگلادش	۶
هند	۴
پاکستان	۱
سريلانكا	۱

تهدید کاهش منابع آبی برای اقتصادهای جهان

یکی از دلایلی که جهان با کمبود آب مواجه شده افزایش تغییرات آب و هوایی است. به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از بانک جهانی، کمبود آب از طریق تغییرات آب‌وهوایی می‌تواند باعث کاهش دست‌کم ۶ درصدی تولید ناخالص داخلی در بسیاری از مناطق جهان شود. بر اساس این گزارش، بحران آب از این طریق می‌تواند منجر به جابه‌جایی‌ها و مهاجرت‌های افراد و همچنین جنگ‌ها و کشمکش‌ها بر سر آب بشود. در این گزارش این طور آمده است که رشد جمعیت، افزایش درآمدها و گسترش شهرها می‌تواند میزان تقاضا برای آب را افزایش بدهد، در حالی که میزان عرضه به دلایل مختلف با اختلال مواجه خواهد شد. در این گزارش ادعا شده است که اگر اقدامات به‌درستی هم انجام شوند باز هم بسیاری از مناطق به دلیل تغییرات آب‌وهوایی با کاهش منابع آبی و چالش‌های بسیاری مواجه خواهند شد. خاورمیانه و آفریقا بیشتر از دیگر نقاط دنیا در این زمینه درگیری خواهند داشت.



همایشی برای پایان بخشیدن به رنج انسان‌ها

انسان‌ها در جهان مدرن شاهد خشونت‌های بسیاری هستند. بر اساس گزارش‌های سازمان ملل میزان خشونت‌ها که امروز شاهد آن هستیم و رنجی که انسان می‌برد از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون بی‌سابقه بوده است. این رنج باید بالاخره در جایی متوقف شود. هر روز شاهد کشتار انسان‌های بی‌گناه در نقاط مختلف جهان از شرق تا غرب هستیم. عملیات تروریستی شیوع بسیاری پیدا کرده و دامن امن‌ترین مناطق را نیز گرفته است. به همین خاطر سازمان ملل بالاخره بعد از ۷۰ سال که از تأسیس آن می‌گذرد، تصمیم گرفت به کمک بان‌کی مون، دبیرکل سازمان در روزهای ۲۳ و ۲۴ می همایشی را با عنوان «همایش جهانی بشردوستانه» برگزار کند. در این همایش چنین مطرح شده است که انسان امروز شاهد شدیدترین بحران‌ها در مرحله اقدامات بشردوستانه است و باید هر چه سریع‌تر برای بهبود اوضاع اقدام کند. این همایش فرصتی را برای مطرح کردن راهکارها در این زمینه فراهم کرده است.

WORLD
HUMANITARIAN
SUMMIT



سقوط

اقتصاد امریکای لاتین به دره

در حالی که اقتصاد جهان هنوز با چالش‌های بسیاری همراه است، رشد اقتصاد امریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب نیز با کاهش بی‌سابقه‌ای همراه بوده است. به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از صندوق بین‌المللی پول، انتظار می‌رود رشد اقتصادی کشورهای حوزه امریکای لاتین در سال ۲۰۱۶ نیز مانند سال گذشته سقوط کند. بر اساس این گزارش، رشد اقتصادی امریکای لاتین در سال ۲۰۱۶ حدود ۰.۵ درصد کاهش خواهد یافت؛ به این ترتیب این منطقه برای دومین سال متوالی رشد منفی را تجربه خواهد کرد. این نخستین بار از سال ۱۹۸۳ تاکنون است که امریکای لاتین رشد منفی را تجربه می‌کند. نیمی از کشورهایی که در حوزه امریکای لاتین قرار دارند در رکود اقتصادی به سر می‌برند و امیدی به بهبود در سال ۲۰۱۶ ندارند. به نظر می‌رسد دلیل عمده این سقوط، کاهش تقاضای جهانی و در نتیجه کاهش قیمت کالاهای صادراتی این کشورهاست.



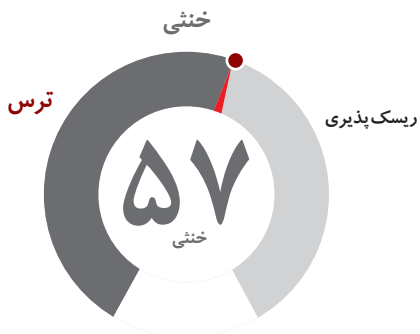


گاردین در گزارشی نوشت شرکت‌های بزرگ نفتی شل، بی‌پی و پنچ شرکت نفتی دیگر می‌توانند با حذف پروژه‌های پرهزینه خود و همچنین به کمک استراتژی‌های جدید ارزش سهام خود را در بازار تا سقف ۱۴۰ میلیارد دلار افزایش بدهند.

بازارهای جهانی

بازار دوباره خاکستری شد

پایگاه خبری - تحلیلی سی‌ان‌ان مانی هر روز میزان و نوع احساسات سرمایه‌گذاران را در بازار بررسی می‌کند. شاخصی که این پایگاه برای اندازه‌گیری احساسات در بازار معرفی کرده «شاخص ترس و ریسک‌پذیری» نام دارد. زمانی که این شاخص عدد کمتری را نشان می‌دهد (نزدیک به صفر) به این معناست که سرمایه‌گذاران از جاری کردن پول و سرمایه خود در بازار می‌ترسند و در نتیجه شاخص اصطلاحاً وضعیت ترس را نشان می‌دهد. اما وقتی این شاخص عدد بیشتری (نزدیک به ۱۰۰) را نشان می‌دهد اصطلاحاً در وضعیت ریسک‌پذیری قرار می‌گیرد یعنی سرمایه‌گذاران بدون وحشت پول خود را به بازار سرمایه تزریق می‌کنند. این شاخص در ماه اردیبهشت در وضعیت میانه قرار داشت و عدد ۵۷ را نشان می‌داد که به معنای وضعیت خنثی در بازار است و به رنگ خاکستری نشان داده می‌شود. در این شرایط سرمایه‌گذاران نه احساس ترس و وحشت دارند و نه تمایلی به جاری کردن سرمایه خود.



چریک‌ها و شورشی‌ها تولید نفت را فریز کردند



چریک‌ها در کلمبیا، شورشی‌ها در لیبی و نیروهای ارتشی در نیجریه موفق به انجام کاری شدند که بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت از انجام آن عاجز ماندند: آنها مانع افزایش ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار بشکه‌ای مازاد عرضه نفت در بازار جهانی شده‌اند. به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از بلومبرگ، در حالی که تولیدکنندگان بزرگ نفت نتوانستند بر سر فریز تولید نفت به توافق برسند، برخی تنش‌ها و درگیری‌ها باعث توقف و حتی کاهش تولید نفت بعضی از کشورهای تولیدکننده نفت شده‌است. بررسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی نشان می‌دهد نیجریه که زمانی بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت در آفریقا بود در ماه مارس تنها ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار بشکه در روز نفت تولید کرده‌است که کمترین میزان از سال ۲۰۰۹ تاکنون به شمار می‌آید. لیبی نیز که بزرگ‌ترین دارنده ذخایر نفتی آفریقا است، به خاطر درگیری گروه‌های شورشی برای تسلط بر میدان‌های نفتی‌اش، با کاهش شدید تولید نفت مواجه شده‌است. این کشور اکنون کوچک‌ترین تولیدکننده نفت در سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) به شمار می‌آید. البته آفریقا تنها نیست. در کلمبیا نیز حمله چریک‌های مارکسیست باعث کاهش ۱۴ درصدی تولید نفت در این کشور شده‌است.

مس سقوط کرد

قیمت مس همیشه نشانه‌ای برای رشد اقتصادی است. به گزارش «آینده‌نگر»، افزایش ارزش دلار و میزان تولید در سرتاسر جهان دست به دست هم داده‌است تا فروش مس با مشکلاتی مواجه شود و در نتیجه قیمت آن کاهش پیدا کند. برای مثال در اواسط ماه اردیبهشت شاخص مس به نام CMCU۳ در لندن حدود ۱,۴ درصد سقوط کرد. وقتی ارزش دلار آمریکا بالا می‌رود کالاهایی که قیمت آنها معمولاً به دلار محاسبه می‌شود نیز گران‌تر می‌شوند و در نتیجه فروش آنها با سختی بیشتری همراه خواهد شد. یعنی شرکت‌های غیرامریکایی که قصد خرید آن را داشته باشند باید پول بیشتری برای آن پرداخت کنند. بخشی از کاهش قیمت مس نیز از کاهش میزان تولید کارخانه‌ای در چین ناشی می‌شود. این مسئله باعث کاهش تقاضا برای مس و در نتیجه کاهش قیمت آن شده‌است.



الکلنگ طلا و دلار

بازار طلا هم‌زمان با افزایش ارزش دلار، سقوط کرد. به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از رویترز، هم‌زمان با افزایش ارزش دلار زمزمه‌ها در مورد بهبود اقتصاد ایالات متحده آمریکا در بازار به گوش می‌رسد. اقتصاد این کشور در نیمه نخست سال میلادی جدید تقریباً درجا می‌زد اما اکنون با افزایش ارزش دلار انتظار می‌رود وضعیت اقتصاد آمریکا نیز بهتر شود و به این ترتیب قیمت جهانی طلا سقوط خواهد کرد. به گفته کارشناسان بازار طلا، قیمت فلز زرد در محدوده ۱۲۵۰ تا ۱۳۰۰ دلار در هر اونس باقی خواهد ماند تا زمانی که در سه‌ماهه بعدی فدرال رزرو آمریکا برای نرخ بهره تصمیم‌گیری کند. البته طلا به دنبال رکود اقتصاد آمریکا تا حدودی افزایش قیمت داشت و به بالاترین قیمت در ۱۵ ماه گذشته رسید اما با صعود دوباره دلار، در مسیر نزولی قرار گرفته‌است.



بی‌اعتمادی امریکایی‌ها به اقتصاد کشورشان



امریکایی‌ها اعتماد و اطمینان خود را به اقتصادشان از دست داده‌اند. به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از سی‌ان‌ان مانی، شاخص اعتماد به اقتصاد در امریکا در پایان ماه آوریل به پایین‌ترین سطح خود در سال ۲۰۱۶ رسید. آخرین باری که امریکایی‌ها در این وضعیت بودند مربوط به زمانی است که ترس از کاهش رشد اقتصادی چین بر آنها غالب شده بود. در آن زمان مشخص بود که مردم از چه چیزی هیجان‌زده و نگران هستند اما اکنون دلیل این کاهش اعتماد مشخص نیست. نظرسنجی‌های گالوپ نشان می‌دهد ۶۰ درصد از امریکایی‌ها معتقدند اقتصاد امریکا «بدتر» خواهد شد. برخی از تحلیل‌گران مقصر اصلی را انتخابات ریاست‌جمهوری می‌دانند که باعث شده مردم احساس بدی نسبت به وضعیت اقتصادی این کشور پیدا کنند. نامزدهای انتخاباتی از هردو حزب امریکایی اظهار می‌کنند که اقتصاد دغدغه اصلی آنها برای آینده امریکاست. احساس امریکایی‌ها در مورد وضعیت اقتصاد کشورشان تأثیر مهمی در انتخابات این کشور برجای خواهد گذاشت.

مکزیک، تنها ستاره در خشان امریکای لاتین

مکزیک یکی از موفق‌ترین اقتصادها در امریکای لاتین است. به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از وال‌استریت ژورنال، اقتصاد مکزیک در سه‌ماهه نخست سال میلادی جدید بسیار بهتر از حد انتظار ظاهر شده‌است. تولید ناخالص داخلی مکزیک در حال حاضر ۲,۷ درصد است



که نسبت به فصل گذشته رشد ۰,۸ درصدی را تجربه کرده‌است. اقتصاد مکزیک به‌ویژه در بخش تولید و خدمات بسیار بهتر از حد انتظار ظاهر شده‌است. بر اساس پیش‌بینی‌های بانک مرکزی مکزیک، اقتصاد این کشور در سال جاری رشدی بین ۲ تا ۳ درصد را تجربه خواهد کرد. تحلیل‌گران در سال گذشته رشد اقتصادی مکزیک را حدود ۲,۳ درصد برآورد کرده

بودند. بر اساس پیش‌بینی‌های تحلیل‌گران وال‌استریت ژورنال، اقتصاد مکزیک در سال ۲۰۱۶ رشد ۲,۵ درصدی را تجربه خواهد کرد. دولت مکزیک سعی دارد با کاهش هزینه‌ها و افزایش میزان دستمزد به ارتقای اقتصاد این کشور کمک کند و به توسعه اقتصادی دست پیدا کند.

راه ریبو به روی سوری‌ها باز شد

کشور برزیل در حالی که ضعیف‌ترین بازیگر اقتصادی در امریکای لاتین بوده‌است، آغوش خود را به روی مهاجران و پناهندگان سوری باز کرده‌است. در حال حاضر به دلیل برگزاری بازی‌های المپیک تابستانی در برزیل تمرکز جهانی بر این کشور است؛ کشوری که



از یک‌سو با تنش‌های اقتصادی و از سوی دیگر با تنش‌های سیاسی و استیضاح دیلما روسف رئیس‌جمهوری خود دست‌وپنجه نرم می‌کند. نرخ بیکاری در این کشور دورقمی شده و رکود به درجه‌ای بی‌سابقه در این اقتصاد نوظهور رسیده‌است. اما هیچ‌کدام از اینها باعث بسته شدن مرزهای این کشور به روی پناهندگان سوری نشده‌است. از طرفی بسیاری از مردم سوریه نیز از آنجا که پناهی ندارند به خاک این کشور پناه آورده‌اند. هر کدام از مردم سوریه که توانایی پرداخت بلیت هواپیما را داشته باشند می‌توانند به ریبو بروند و جان خود را به طور موقت نجات بدهند.

اصلاحات کارگری به هر قیمتی در فرانسه

فرانسه روزهای متفاوتی را سپری می‌کند. فرانسوا اولاند رئیس‌جمهوری این کشور به دنبال ایجاد اصلاحات در قوانین کارگری است تا از این طریق نرخ بیکاری را در فرانسه کاهش بدهد. به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از رویترز، اولاند



با وجود تمامی اعتراضات خیابانی که تاکنون علیه او صورت گرفته‌است، باز هم در هفته دوم اردیبهشت قانون اصلاحات کارگری را تقدیم پارلمان کرد. مردم و فعالان حقوق کارگری تاکنون اعتراضات گسترده‌ای به این مسئله داشته‌اند؛ آنها معتقدند اولاند قصد دارد با تحت فشار قرار دادن کارگران و تضییع حقوق آنها به

کاهش نرخ بیکاری دست پیدا کند. دولت سوسیالیست فرانسه در مقابل توجهی به این اعتراضات ندارد و سعی دارد به هر قیمتی به هدف خود دست پیدا کند. در گزارش رویترز این‌طور نوشته شده که اولاند حتی به از دست دادن ریاست‌جمهوری هم فکر نمی‌کند و تنها قصد انجام اصلاحات مد نظرش را دارد.

خطر امنیتی برای بریتانیا با خروج از اتحادیه اروپا

هر چه تاریخ رفراندوم برای خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا نزدیک‌تر می‌شود، بحث در این مورد هم داغ‌تر می‌شود. به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از تلگراف، موضوع رفراندوم برای برگزیت آن قدر بر مسائل اقتصادی متمرکز بوده که توجهی



به مسائل امنیتی به چشم نمی‌خورد. البته بر اساس تحلیل تلگراف، مسائل امنیتی و سیاست‌های خارجی ارتباط تنگاتنگی با اقتصاد دارند. در این تحلیل این‌طور نتیجه‌گیری شده که یکی از عواقب اصلی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، مواجهه این کشور با کسری بودجه شدید است و این مسئله در شرایط فعلی می‌تواند آسیب جدی به امنیت داخلی بریتانیا وارد کند. در حال حاضر هرگاه بریتانیا با مشکلات و چالش‌های اقتصادی مواجه شود اتحادیه اروپا وظیفه خودش می‌داند که به این کشور کمک کند اما زمانی که بریتانیا از اتحادیه جدا شده باشد دیگر دلیلی برای کمک به این کشور وجود نخواهد داشت.



لئوناردو دی کاپریو، ستاره هالیوود و فعال محیط زیست که اخیراً در توافق پاریس نیز نقشی ایفا کرده است در اینستاگرام خود عکسی از دریاچه ارومیه را بازنشر کرده و درباره وضعیت این دریاچه ابراز نگرانی کرده است.

شرق



سرعت رشد اقتصادی هند بیشتر می شود

هند این روزها به نماد موفقیت در اقتصاد تبدیل شده است. «آرون جتلی» وزیر اقتصاد و دارایی هند در روز ۱۵ اردیبهشت طی سخنانی ادعا کرد که این کشور می تواند با سرعت بسیار بیشتری به رشد اقتصادی خود ادامه بدهد. او چند ماه پیش اصلاحیه ای برای قانون صورت حساب و مالیات ایجاد کرد. او قصد دارد سیستم کشاورزی این کشور را به کلی از طریق مالیات کنترل کند و قوانین جدیدی در این زمینه وضع کند. اقتصاد هند از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ حدود ۷,۶ درصد رشد داشت. امسال نیز رشد این کشور حدود ۷,۵ درصد پیش بینی شده است. این کشور طی چند سال گذشته با خشکسالی هایی مواجه شده بود اما اکنون بارش ها دوباره وضعیت امیدوارکننده ای به این کشور بخشیده است. انتظار می رود با رشد بخش کشاورزی، اقتصاد هند نیز پویاتر شود و طبق گفته جتلی با سرعت بیشتری رشد کند.



بریتانیا به حرف «آبه» گوش نمی دهد

ژاپن روزهای تلخی را سپری می کند. بررسی های «آینده نگر» از وضعیت اقتصادی این کشور نشان می دهد ژاپن در ۲۵ سال گذشته به طور مداوم با رکود اقتصادی مواجه بوده است. برخی از تحلیل گران معتقدند ریشه تمام ناکامی های این اقتصاد پیشرفته در یک مورد است: تغییرات جمعیتی. اما این ریشه همه مشکلات نیست؛ برنامه های اقتصادی این کشور در مواجهه با چالش هایی مثل تغییرات جمعیتی ناکارآمد بوده است. چندی پیش شینزو آبه، نخست وزیر ژاپن در سخنانی نسبت به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا اظهار نظر کرده بود. در مقابل روزنامه تلگراف در گزارشی این طور نوشته بود: «شینزو آبه که سیاست های اقتصادی خودش سرتاسر مشکل است و ژاپن را با چالش های جدی مواجه کرده است؛ اکنون چرا بریتانیا باید به حرف او گوش بدهد؟» سیاست های اقتصادی نخست وزیر ژاپن که «آبه نامیکس» نام گرفته، تاکنون با شکست مواجه شده است.



شانس افغانستان برای ایفای نقش ترانزیتی در آسیا

چین قصد دارد به کمد ایجاد یک کمربندی و یک جاده، نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را گسترش بدهد. به گزارش «آینده نگر» به نقل از دیپلمات، افغانستان نیز در این برنامه بلندپروازانه چین قرار می گیرد. موقعیت جغرافیایی افغانستان و منابع طبیعی این کشور به کابل این قابلیت را می دهد که در برنامه OBOR چین نقشی مهم ایفا کند. بر اساس گزارش دیپلمات، افغانستان می تواند نقش ترانزیتی مهمی در معاملات تجاری در این زمینه ایفا کند و آسیای میانه را به شرق، جنوب و غرب آن متصل کند. این کردی می تواند پررنگ ترین نقش را در حوزه انرژی داشته باشد. البته هنوز مشخص نیست که افغانستان چقدر تمایل به حضور در این برنامه دارد. اگر کابل در این زمینه اعلام آمادگی کند می تواند با همکاری چین پیشرفت های چشم گیری داشته باشد.

کاهش رشد اقتصادی کره جنوبی به ۲,۷ درصد

کره جنوبی چندی پیش به دلیل سفر پارک گئون هی رئیس جمهوری این کشور به همراه هیئت بلندپایه تجاری به ایران، به سرخط خبرهای داخلی و خارجی تبدیل شده بود. به گزارش «آینده نگر» اقتصاد کره جنوبی در چند ماه اخیر با سرعت بسیار کمی رشد کرده است. این کشور چهارمین اقتصاد بزرگ خاورمیانه به شمار می آید. بر اساس گزارش های بانک مرکزی کره جنوبی، اقتصاد این کشور در حال حاضر رشد ۲,۷ درصدی را تجربه می کند. این کشور از دو بخش توریسم و مصرف داخلی آسیب جدی دیده است. دولت کره جنوبی سعی دارد با دخالت دادن بخش خصوصی رونق را به بازار و اقتصاد این کشور بازگرداند. علاوه بر آن کره جنوبی سعی دارد با کاهش مالیات، میزان مصرف را افزایش بدهد. هرچند این کشور در حال حاضر پایین ترین رشد اقتصادی را تجربه می کند اما انتظار می رود با اقدامات صورت گرفته دوباره مسیر صعود را در پیش بگیرد.



گسترش روابط تجاری مصر و امارات متحده عربی

وزرای اقتصاد و دارایی کشورهای مصر و امارات متحده عربی در هفته دوم اردیبهشت با یکدیگر دیدار کردند. به گزارش «آینده نگر» این دو کشور قصد دارند روابط تجاری خود را گسترده تر کنند و همکاری بیشتر با یکدیگر داشته باشند. وزرای این دو کشور در دیدار با یکدیگر در مورد موانع سرمایه گذاری و چالش هایی که فعالان اقتصادی با آن مواجه هستند با یکدیگر گفت و گو کردند. این دیدار در دوی بر گزار شد و طی آن مروری بر توسعه اقتصادی کشور مصر صورت گرفت. بخش مهمی از این دیدار به یافتن راهکارها برای افزایش سرمایه گذاری های خارجی در مصر اختصاص داشت. مصر سعی دارد صنعت توریسم و گردشگری خود را که زمانی اصلی ترین منبع درآمد این کشور بود، دوباره زنده کند. وزیر اقتصاد و دارایی امارات در این دیدار خوش بینی خود را نسبت به این جریان اعلام کرد.

افزایش ۲۲ درصدی تسهیلات پرداختی بانک‌ها در سال ۹۴

تسهیلات پرداختی بانک‌ها در ماه‌های پایانی سال گذشته با سرعت بالایی افزایش یافت. تا پایان فصل سوم سال ۹۴ میزان افزایش تسهیلات پرداختی در حدود نرخ تورم بود اما در ماه‌های پایانی سال شتاب بیشتری به خود گرفت به طوری که میزان افزایش تسهیلات پرداختی در سال ۹۴ نسبت به سال ۹۳ به ۲۲ درصد رسید. تسهیلات پرداختی بانک‌ها طی ۱۲ ماهه سال ۱۳۹۴ به بخش‌های اقتصادی مبلغ ۴۱۷ هزار و ۳۲۰ میلیارد تومان است که در مقایسه با ۱۲ ماهه سال ۱۳۹۳ مبلغ ۷۵ هزار و ۹۱۰ میلیارد تومان (معادل ۲۲,۲ درصد) و نسبت به ۱۱ ماهه سال ۱۳۹۴ مبلغ ۶۹ هزار میلیارد تومان (معادل ۱۹,۸ درصد) افزایش داشته است. سهم تسهیلات

پرداختی در قالب سرمایه در گردش در تمام بخش‌های اقتصادی طی ۱۲ ماهه سال ۱۳۹۴ مبلغ ۲۶۳ هزار و ۴۳۰ میلیارد تومان معادل ۶۳,۱ درصد کل تسهیلات پرداختی است که در مقایسه با ۱۲ ماهه سال ۱۳۹۳ معادل ۲۷,۲ درصد افزایش داشته است. همچنین سهم تسهیلات پرداختی بابت تأمین سرمایه در گردش بخش صنعت و معدن در ۱۲ ماهه سال ۱۳۹۴ معادل ۱۰۰ هزار میلیارد تومان بوده است که حاکی از تخصیص ۳۸,۱ درصد از منابع تخصیص یافته به سرمایه در گردش تمام بخش‌های اقتصادی (مبلغ ۲۶۳ هزار میلیارد تومان) است. در سال ۹۴ از ۱۲۱ هزار و ۹۵۰ میلیارد تومان تسهیلات پرداختی در بخش صنعت و معدن، معادل ۸۲,۲ درصد آن (مبلغ

توافق بر سر پرداخت بدهی نفتی هند به ایران

وزیر نفت هند به رویتزر گفت: بانکهای مرکزی هند و ایران برای استفاده از بانکهای اروپایی به منظور پرداخت ۶,۴ میلیارد دلار بدهی نفتی معوق به تهران به توافق رسیده‌اند. پس از اینکه کانال پرداخت پول خرید نفت از طریق هالک بانک ترکیه به دلیل تشدید تحریمها در سال ۲۰۱۳ متوقف شد، پالایشگاههای هندی ۴۵ درصد از پول خرید نفت از ایران را به حساب رویه شرکت ملی نفت ایران در بانک یو سی او واریز کردند در حالیکه ۵۵ درصد دیگر از این پول به صورت بدهی نزد این پالایشگاهها ماند تا یک مکانیسم پرداخت مشخص شود. درامندرا پرادان وزیر نفت هند به رویتزر گفت: بانکهای مرکزی ایران و هند به توافق رسیده‌اند تا بانکهای اروپایی به به عنوان عامل این تسویه بدهی عمل کنند.

دوره‌های تازه آموزشی برای اعضای اتاق تهران

اتاق تهران در حوزه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای با مشارکت فعال سازمان فنی و حرفه‌ای کشور و موسسه WIFI اتریش وارد دور جدیدی از فعالیت‌های مدرن و مورد نیاز اقتصاد کشور می‌شود. اتاق تهران که اواخر سال گذشته با موسسه اتریشی WIFI تفاهم‌نامه همکاری امضا کرده بود، در دیدار با محمدامین سازگارزاده، رئیس سازمان فنی و حرفه‌ای کشور، باب همکاری در ارائه منسجم دوره‌های آموزشی را با مشارکت این سازمان باز کرد. براساس دیداری که اخیراً با حضور رئیس سازمان فنی و حرفه‌ای کشور، دبیرکل اتاق تهران، معاون آموزشی اتاق تهران و مسوولان موسسه WIFI برگزار شده است، قرار است یک مرکز فنی و حرفه‌ای که زیر نظر موسسه اتریشی و با استانداردهای روز اروپا تجهیز می‌شود، توسط اتاق تهران اقدام به برگزاری دوره‌های مورد نیاز اعضای اتاق تهران در حوزه‌های مختلف مدیریت، صنعت، کشاورزی و ... داشته باشد. اتاق تهران در نظر دارد، در حوزه نیازسنجی آموزشی و آموزش مهارتی و کاربردی فعالان اقتصادی نقش بسیار پررنگ‌تری ایفا کند. سازمان فنی و حرفه‌ای با مشارکت فعال در این دوره‌ها، آموزش‌های هدفمندی را ارائه می‌کند. در این میان همکاری آموزشی اتاق تهران و سازمان فنی و حرفه‌ای بر اساس استانداردهای بین‌المللی به افزایش کارایی و اثربخشی نیروهای آموزش دیده بینجامد.

رشد قیمت و تعداد معاملات مسکن در تهران

گزارش بانک مرکزی از تحولات بازار مسکن در فروردین ماه ۱۳۹۵ نشان می‌دهد که معاملات مسکن از نظر تعداد و متوسط قیمت خرید و فروش هر متر مربع مسکن، رشد یافته است. براساس این گزارش معاملات مسکن در این ماه نسبت به مدت مشابه در سال گذشته ۲۰,۴ درصد افزایش یافته است. تهرانی‌ها، در اولین ماه از سال ۵۱۹۸,۹۵ معامله آپارتمان‌های مسکونی را ثبت کردند. در بین مناطق مختلف تهران، منطقه ۵ بیشترین سهم از معاملات را کسب کرده. این منطقه ۱۴ درصد از کل معاملات را با

ثبت بیشترین قرارداد مبادعه‌نامه خود اختصاص داده است. مناطق ۲,۴ و ۱۴ بعد از منطقه پنج بیشترین میزان معاملات را ثبت کردند و به ترتیب، سهم ۹,۵ درصدی، ۸,۴ درصدی و ۶,۳ درصدی در کل معاملات مسکن دارند. متوسط قیمت یک متر مربع از زیربنای واحد مسکونی معامله شده از طریق بنگاه‌های معاملات ملکی تهران در فروردین ۳ میلیون ۹۹۰ هزار تومان بوده که نسبت به اسفند ماه سال گذشته ۷,۱ رص کاهش داشته اما در

مقایسه با فروردین ماه ۹۴، به رشد ۳,۴ درصدی رسیده است. آپارتمان‌های منطقه یک تهران در فروردین ۹۴، بیشترین رشد را در متوسط قیمت مسکن داشتند و بیشترین کاهش در این شاخص متعلق به منطقه ۱۴ تهران است. هرچند تعداد معاملات مسکن در فروردین ماه سال جاری نسبت به اسفند ماه سال گذشته کاهش پیدا کرده اما این کاهش ناشی از تعطیلات نوروزی است و افزایش قیمت و تعداد معاملات مسکن در فروردین ماه نشان از احتمال شروع فرایند رونق بازار مسکن در ادامه سال ۹۵ دارد.



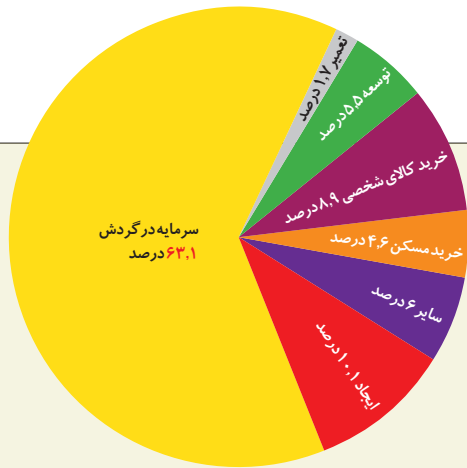
۱۳۹۵/۰۲/۱۰
ملاقات با نماینده ویژه نخست‌وزیر بریتانیا
نماینده ویژه نخست‌وزیر بریتانیا در امور تجارت با ایران و رئیس اتاق بازرگانی مشترک انگلیس- ایران با حضور در اتاق تهران با مسعود خوانساری دیدار و گفت‌وگو کرد.

۱۳۹۵/۰۲/۱۱
دیدار فعالان اقتصادی ایران و ترکیه
یک هیأت اقتصادی ۷ نفره به سرپرستی مقامات مجلس شورای اتاق منابع استانبول با سفر به ایران، به منظور دیدار و مذاکره با فعالان بخش خصوصی کشور به اتاق تهران آمد. ملاقات کاری میان اعضای این هیأت بزرگ تجاری با فعالان اقتصادی فرمتی بود تا طرفین بتوانند به طور مستقیم و رودر رو با یکدیگر به مذاکره و رایزنی بپردازند.

۱۳۹۵/۰۲/۱۱
وزیر اقتصاد ژنو در اتاق تهران
در ادامه رفت و آمد هیأت‌های تجاری از کشورهای مختلف به ایران، گروهی از فعالان اقتصادی ژنو سوئیس به سرپرستی وزیر اقتصاد این ایالت به اتاق تهران آمدند و در نشستی با حضور دبیرکل اتاق تهران و جمعی از فعالان اقتصادی کشور، درباره موضوعات مشترک همکاری به گفت‌وگو نشستند.

۱۳۹۵/۰۲/۱۴
دیدار با نماینده شورای اقتصاد آلمان
نماینده شورای اقتصاد آلمان با رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران ملاقات کرد و پیرامون آخرین وضعیت مناسبات اقتصادی دو کشور و نیز راه‌های رفع موانع همکاری‌ها با مسعود خوانساری به گفت‌وگو نشست. در این دیدار «الکساندر گرژینیا» گفت: «شرکت‌های آلمانی از اینکه به دنبال رفع تحریم‌ها، روابطشان با ایران به سرعت در حال رشد است، اظهار رضایت می‌کنند.»

۱۳۹۵/۰۲/۱۴
تفاهم‌نامه با موسسه حقوقی رولندبرگر
یک تفاهم‌نامه همکاری بین مرکز مشاوره سرمایه‌گذاری اتاق تهران و موسسه حقوقی بین‌المللی رولندبرگر به امضا رسید. این خبر را فریال مستوفی که ریاست مرکز مشاوره سرمایه‌گذاری اتاق تهران را بر عهده دارد اعلام کرد. به گفته مستوفی موسسه رولندبرگر، از جمله موسسات مشاوره شاخص در عرصه مشاوره مدیریت اعم از مشاوره استراتژیک برای اجرای موفقیت‌آمیز کسب‌وکارهای جدید، خدمات نوآورانه، M&A، بازسازی ساختار شرکتی و پشتیبانی مدیریت در پروژه‌های زیربنایی بزرگ است.



سهم تسهیلات پرداختی به بخش های اقتصادی

۱۰۰ هزار میلیارد تومان) برای تامین سرمایه در گردش پرداخت شده است. این موضوع بیانگر توجه و اولویت دهی به تامین منابع برای این بخش توسط بانکها در سال ۱۳۹۴ است. بانک مرکزی برای برنامه تسهیلاتی سال ۹۵ نیز ذکر کرده است که باید در تداوم مسیر جاری، ملاحظات مربوط به کنترل تورم را نیز در نظر گرفت و همواره مراقب قدرت گرفتن پتانسیل تورمی ناشی از فشار تقاضای کل در اقتصاد بود. بر این اساس ضروری است به افزایش توان خلق پول بانکها از طریق افزایش سرمایه و بهبود کفایت سرمایه بانکها، کاهش تسهیلات غیرجاری و بازگرداندن آنها به مسیر صحیح اعتباردهی بانکها، افزایش بهره‌وری بانکها در تامین سرمایه در گردش تولیدی، پرهیز از فشارهای مضاعف بر دارایی بانکها و ترغیب بنگاه‌های تولیدی به سمت بازار سرمایه به عنوان یک ابزار مهم در تامین مالی طرح‌های اقتصادی (ایجاد) توجه ویژه‌ای کرد.

انتقاد نمایندگان بخش خصوصی از طرح بانکداری بدون ربا

نهادهای اقتصادی بین‌المللی از جمله صندوق بین‌المللی پول نیز رشد ۴ تا ۴٫۵ درصدی را برای اقتصاد ایران پیش‌بینی کرده است. رئیس اتاق تهران با بیان این که برآوردهای کارشناسان داخلی نیز نشان می‌دهد که دستیابی به چنین رشدی دور از انتظار نیست، به گفته او پیش‌بینی شده است ۳ درصد رشد اقتصادی از محل افزایش فروش نفت و ۲ درصد رشد نیز از عملکرد سایر بخش‌های اقتصاد حاصل شود و در مجموع به رشد حدوداً ۵ درصدی برسیم. براساس صحبت‌های رئیس اتاق تهران اکنون یکی از مهمترین اصلاحات ضروری، به گواه کارشناسان، اصلاح نظام بانکی است. وضعیت کنونی نظام بانکی ایران محصول سیاست‌های نادرست و عقب‌ماندگی نظام بانکی ایران از تحولات نظام بانکی بین‌المللی است.



چهاردهمین نشست هیات نمایندگان اتاق تهران با نقد جدی نمایندگان بخش خصوصی طرح اصلاح نظام بانکداری بدون ربا در مجلس همراه بود. اعضای هیات نمایندگان بخش خصوصی که خود بارها لزوم اصلاح نظام بانکی را مطرح کرده و بر آن به عنوان اولویت نخست اصلاح ساختار اقتصاد ایران یاد می‌کنند، با انتقاد از تصمیم شتابزده مجلس خواستار بحث و بررسی بیشتر و دقیق‌تر روی طرح موجود شدند. در ابتدای این نشست مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران به برخی پیش‌بینی‌ها در مورد اقتصاد ایران و جهان در سال ۲۰۱۶ و ۱۳۹۵ اشاره کرد و گفت: «پیش‌بینی‌ها بر این انگاره استوار است که اقتصاد جهانی در سال جاری میلادی نیز همانند سال گذشته با رشدی آهسته همراه شود. برخی

جواز تاسیس برای صنایع کوچک در کمتر از یک‌روز

تشویقی شرکت شهرک‌های صنعتی است. معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت عنوان کرد: علاوه بر این صندوق‌های حمایت از صنایع از جمله صندوق‌های حمایت از صادرات، صندوق حمایت از سرمایه‌گذاری، فعالیت‌های معدنی و تحقیقات الکترونیک ساز و کارهای تازه‌ای برای تشویق سرمایه‌گذاران در نظر گرفته‌اند. یزدانی تأکید کرد: کاهش کارمزدها و تامین ضمانت‌نامه تا ۳۰ میلیارد ریال از جمله برنامه‌های تشویقی این صندوق‌هاست. وی یکی دیگر از برنامه‌های تشویقی سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی ایران را ارائه ضمانت‌نامه به تولیدکنندگان برای تامین مواد اولیه صنایع کشور عنوان کرد. وی گفت: ۱۰ هزار واحد صنعتی را که در کشور فعال می‌شوند، علی‌یزدانی با بیان اینکه ۸۱ درصد واحدهای صنعتی در کشور فعال هستند، افزود: در سال جاری در راستای فعال کردن واحدهای راکد در کشور، کمیته تخصصی رونق در همه استان‌های کشور تشکیل شد.

معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت اعلام کرد که فرآیند صدور جواز تاسیس صنایع کوچک اصلاح شد و در کمتر از یک روز امکان‌پذیر خواهد شد. علی یزدانی در اظهار نظری گفت: برای تشویق سرمایه‌گذاران و تسهیل در امر سرمایه‌گذاری فرآیند صدور جواز تاسیس صنایع کوچک اصلاح شد. وی عنوان کرد: مهمترین بخش این اصلاحات، کوتاه کردن زمان صدور مجوز است که از این پس در یک روز کاری مجوز مورد نیاز به متقاضیان داده می‌شود. رئیس سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی ایران خاطرنشان کرد: مدارک و مطالعات اولیه نیز تا حد زیادی آسان‌تر شده است و سرمایه‌گذار می‌تواند مجوز تاسیس خود را دریافت کند. یزدانی تصریح کرد: مجموعه وزارت صنعت، معدن و تجارت و سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی ایران برنامه‌های تشویقی جدیدی برای جذب سرمایه دارند. وی ادامه داد: تخفیف ۵۰ درصدی زمین در شهرک‌های صنعتی، کاهش پیش پرداخت‌ها و آسان کردن اقساط از جمله برنامه‌های

۱۳۹۵/۰۱/۲۹
مذاکره با هیات اقتصادی چک
هیات اقتصادی جمهوری چک در اتاق تهران با فعالان اقتصادی ملاقات کرد و در این گردهمایی، زمینه‌های همکاری میان بخش خصوصی دو کشور مورد بررسی قرار گرفت. هیات اقتصادی جمهوری چک شامل ۲۵ شرکت و بنگاه اقتصادی از این کشور بود که عمدتاً در حوزه صنایع معدنی فعال هستند. سرپرستی این هیات را معاون وزیر امور خارجه این کشور برعهده داشت.

۱۳۹۵/۰۱/۳۰
افتتاح مرکز تماس اتاق تهران
مرکز تماس اتاق تهران با شماره چهار رقمی ۱۸۶۶ با حضور اعضای هیات رییسه اتاق تهران و خبرنگاران در موسسه نیکوکاری رعد الغدیر افتتاح شد. ارائه این خدمت جدید به اعضای اتاق تهران و جامعه فعالان اقتصادی نخستین گام از سامانه مدیریت ارتباط با مشتری اتاق تهران به حساب می‌آید.

۱۳۹۵/۰۱/۳۱
هیات تجاری اورال روسیه در اتاق تهران
هیات اقتصادی اورال روسیه، میهمان اتاق تهران بود. در نشست مشترک اقتصادی دو کشور که جمع زیادی از فعالان اقتصادی ایران و نمایندگان بنگاه‌های کوچک و متوسط نیز در آن حضور داشتند، دو طرف زمینه‌های همکاری مشترک را مورد بررسی قرار دادند.

۱۳۹۵/۰۲/۰۵
نشست هیات تجاری برتغال در اتاق تهران
هیات تجاری پرتغال که تعدادی از شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی و صنعتی این کشور را در خود جای داده بود، به اتاق تهران آمد و در یک نشست اقتصادی مشترک با همتایان ایرانی خود شرکت کرد. در این نشست دو طرف بر توسعه مناسبات تجاری تأکید کردند.

۱۳۹۵/۰۲/۰۶
هیات اقتصادی هند در اتاق تهران
هیاتی متشکل از شرکت‌های بزرگ صنعتی هند به سرپرستی نوشاد فوربز، رئیس کنفدراسیون صنعت هند، به همراه سفیر این کشور در اتاق تهران حضور یافت تا در طرف در خصوص راهکارهای ارتقای مرادبات تجاری دو کشور به گفت‌وگو بنشینند. مسعود خوانساری و فوربز همچنین دیدار کوتاهی اختصاصی با یکدیگر داشتند.

صف آرای کامپانی‌ها در ایران

کامپانی‌هایی که به ایران می‌آیند را بشناسید

فردریک گاژی، مدیرعامل ایرفرانس پرنده فرانسوی در ایران فرود آمد

«از آغاز پروازها به ایران احساس غرور می‌کنم»
این جمله فردریک گاژی مدیرعامل ایرفرانس بود که پس از آغاز دوباره پروازهای این ایرلاین در آسمان ایران اظهار کرد. شرکت ایرفرانس فرانسه از سال ۲۰۰۸ به دلیل تحریم‌های بین‌المللی که علیه ایران اعمال شده بود پروازهای خود را به ایران تعلیق کرده بود. ایرفرانس یکی از بزرگ‌ترین ایرلاین‌های دنیا به شمار می‌آید که در ۷ اکتبر ۱۹۳۳ پایه‌گذاری شد. بررسی‌ها نشان می‌دهد خط هوایی ایرفرانس در فاصله آوریل ۲۰۰۱ تا مارس ۲۰۰۲ بیش از ۴۳ میلیون و ۳۰۰ هزار مسافر جابه‌جا کرده‌است و درآمدی معادل ۱۲٫۵۳ میلیارد دلار به دست آورده‌است.

خط هوایی ایرفرانس در فرودگاه شارل دوگل فرانسه خانه دارد و پروازهای خود را از این فرودگاه آغاز می‌کند. این خط هوایی به بیش از ۹۳ کشور دنیا در تمامی قاره‌ها پرواز می‌کند. از ایرباس گرفته تا بوئینگ در خطوط هوایی ایرفرانس استفاده می‌شود. این شرکت در سال ۲۰۰۳ با شرکت کی‌ال‌ام ادغام شد و به ایرلاین ملی کشور فرانسه تبدیل شد. این شرکت تا ۵ مارس ۲۰۱۴ بیش از ۶۹ هزار و ۵۵۳ نفر نیروی استخدامی داشته‌است. فردریک گاژی متولد ۲۹ ژوئن ۱۹۵۶ در فرانسه، از سال ۲۰۱۳ تاکنون به عنوان مدیرعامل در این شرکت مشغول به فعالیت است. گاژی مدرک مهندسی خود را در پاریس اخذ کرده و مدتی نیز در شرکت هوایی کی‌ال‌ام فعالیت کرده‌است. او در گفت‌وگو با خبرگزاری فرانسه از بازگشت این خط هوایی به ایران ابراز خوشحالی کرد و گفت: «به خاطر ازسرگیری پروازها احساس غرور می‌کنم. امکان جابه‌جایی بین پاریس و تهران مسئله‌ای اساسی برای انجام همکاری‌ها به شمار می‌آید.» اوایل آوریل این شرکت در بخشنامه‌ای داخلی از کارکنان خود درخواست کرد که در پرواز به ایران و هنگام خروج از هواپیما به خاطر احترام به قوانین این کشور، از شلوار، لباس بلند و پوششی برای موهای خود استفاده کنند. اما این مسئله جنجالی را در میان کارکنان آن به پا کرد. در نهایت شرکت تسلیم درخواست اتحادیه‌ها شد و پذیرفت که کارکنان را فقط در پروازهای بین پاریس و تهران به صورت داوطلبانه انتخاب کند. زمانی که نخستین پرواز ایرفرانس در خاک ایران نشست، فرودگاه را آبپاشی کردند و به این ترتیب به استقبال پروازی رفتند که می‌تواند آغازی برای همکاری‌های ایران و فرانسه باشد.

کارلوس تاوارس، مدیرعامل پژو شیر فرانسوی به ایران می‌آید

روز ۱۵ فروردین امسال محسن صالحی‌نیا معاون وزیر صنعت اعلام کرد: «شرکت مشترک ایران خودرو با پژو، اواخر اردیبهشت کار اجرایی برای تولید مشترک را آغاز می‌کند.» شرکت پژو که پس از اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران همکاری خود را با ایران خودرو قطع کرده بود، پس از تحریم‌ها دوباره به ایران بازگشته‌است. کارلوس تاوارس، مدیرعامل پژو در ژانویه سال ۲۰۱۶ در گفت‌وگو با وال‌استریت‌ژورنال اظهار کرده بود: «ما به امید رابطه‌های درازمدت قدم به ایران گذاشته‌ایم و قرار است حضور پررنگی در این کشور داشته باشیم.» تاوارس از زمانی که به عنوان مدیرعامل پژو انتخاب شد یعنی از سال ۲۰۱۴ به دنبال ورود دوباره به بازار ایران بود. او با این اقدام سعی دارد یک قدم از کارلوس غصن، همتای پیشین خود جلو بیفتد و از این طریق با او رقابت کند. برآوردها نشان می‌دهد پژو و ایران خودرو حدود ۴۳۵ میلیون دلار برای پنج سال سرمایه‌گذاری کنند و با همکاری یکدیگر حدود ۲۰۰ هزار دستگاه اتومبیل در سال تولید کنند. این اقدام شرکت رنو رانیز به تکاپو می‌اندازد تا برای رقابت با پژو در ایران اقدام کند. این شرکت پس از چهار سال غیبت دوباره به ایران باز می‌گردد. اما این بار مدیرعامل این شرکت کارلوس تاوارس است. تاوارس متولد ۱۴ آگوست ۱۹۵۸ در پرتغال است و در حال حاضر ۳ فرزند دارد. او که پیش‌تر مدیرعامل رنو بود از سال ۲۰۱۴ تاکنون به عنوان مدیرعامل پژو در حال فعالیت در بازار جهانی خودرو است. او کار خود را در شرکت رنو در سال ۱۹۸۱ آغاز کرد. گروهی که تاوارس در آن فعالیت می‌کرد خودروی مگان اسپرت را طراحی می‌کرد. این فعال بازار خودرو پس از مدتی به شرکت نیسان رفت اما در سال ۲۰۱۳ دوباره به عنوان مدیرعامل رنو مشغول به کار شد تا اینکه در سال ۲۰۱۴ به شرکت پژو راه یافت. او به جای فیلیپ وارین در این شرکت انتخاب شد. تاوارس از زمانی که به عنوان مدیرعامل پژو انتخاب شده سعی کرده اقداماتی برای کاهش هزینه در این شرکت انجام بدهد. از آن زمان سهم این شرکت در بازار چین افزایش چشم‌گیری داشته‌است. تاوارس تا سن ۲۲ سالگی راننده‌ای آماتور بود که نمی‌توانست به‌درستی خودرو را هدایت کند اما با این روحیه خود مقابله کرد و در مسابقات اتومبیل‌رانی شرکت کرد. او همیشه به خودرو علاقه داشت و در حال حاضر نیز کلکسیونری از خودروهای کلاسیک دارد. پژو ۵۰۴ ساخت ۱۹۷۹، آلپین ای ۱۱۰ ساخت ۱۹۷۶ و پورشه ۹۱۲ ساخت ۱۹۶۶ جزو خودروهای کلکسیون تاوارس است.



PEUGEOT



ره چهل‌وهشتم، خرداد ۱۳۹۵



تاواریس تا سن ۲۲ سالگی راننده‌ای آماتور بود که نمی‌توانست به‌درستی خودرو را هدایت کند اما با این روحیه خود مقابله کرد و در مسابقات اتومبیل‌رانی شرکت کرد. او همیشه به خودرو علاقه داشت و در حال حاضر نیز کلکسیون از خودروهای کلاسیک دارد. پژو ۵۰۴ ساخت ۱۹۷۹، آلپین ای ۱۱۰ ساخت ۱۹۷۶ و پورشه ۹۱۲ ساخت ۱۹۶۶ جزو خودروهای کلکسیون تاواریس است.

در این بخش به چهار چهره مهم و تأثیرگذار در ماه فروردین و اردیبهشت اشاره می‌شود. این چهره‌ها به دلیل اهمیتی که در روابط تجاری با ایران داشته‌اند، انتخاب شده‌اند؛ کارلوس تاواریس مدیرعامل پژو، فردریک گاژی مدیرعامل ایرفرانس، بن ون بوردن، مدیرعامل رویال داچ شل و پاتریک پویانه، مدیرعامل شرکت توتال.

پاتریک پویانه، مدیرعامل شرکت توتال دومین قرارداد بزرگ فرانسوی‌ها

فرانسوی‌ها نه تنها در بخش خودرو بلکه در بخش نفت نیز چهره مهم و تأثیرگذاری را در ماه گذشته در ایران داشتند. یکی از این فرانسوی‌ها پاتریک پویانه مدیرعامل شرکت نفتی توتال است. توتال یک شرکت چندملیتی فرانسوی است که جزو شش غول نفتی بزرگ جهان به‌شمار می‌آید. فعالیت‌های این شرکت تمامی زنجیره نفت و گاز را پوشش می‌دهد؛ از تولید و اکتشاف تا پالایش و بازاریابی. این شرکت در سال ۱۹۲۴ تأسیس شده‌است. اولین مدیرعامل آن نیز ارنست



مرسیه بود. براساس اطلاعات به‌دست‌آمده از سایت رسمی این شرکت، درآمد توتال در سال ۲۰۱۵ برابر با ۱۶۵،۳۵۷ میلیارد دلار بوده‌است. کریستوفر دو مارژری مدیرعامل پیشین این شرکت در سن ۶۳ سالگی در حادثه‌ای جان خود را از دست داد و جای او را پاتریک پویانه گرفت. پویانه متولد ۲۴ ژوئن ۱۹۶۳، کارآفرین، تاجر و مدیرعامل شرکت توتال است. او در سن ۲۰ سالگی وارد دانشگاه شد و موفق شد مدرک مهندسی را از آن خود کند. او از سال ۱۹۸۹ فعالیت حرفه‌ای و شغلی خود را در وزارت صنعت فرانسه آغاز کرد. در سال ۱۹۹۳ به عنوان مشاور وزیر در فرانسه انتخاب شد. شرکت توتال در سال ۲۰۰۰ نیروهای شرکتی را جذب می‌کرد که پویانه در آن کار می‌کرد، به این ترتیب او موفق شد به مقر یکی از بزرگ‌ترین غول‌های نفتی جهان راه پیدا کند. دو سال بعد پویانه به عنوان مشاور رئیس توتال انتخاب شد و در سال ۲۰۰۶ به کمیته مدیریتی توتال راه یافت. در ۲۲ اکتبر ۲۰۱۴ به دنبال مرگ کریستوفر دومارژری به عنوان مدیرعامل توتال انتخاب شد. اطلاعات به‌دست‌آمده از سایت رسمی شرکت توتال نشان می‌دهد این شرکت تا سال ۲۰۱۴ حدود ۱۰۰ هزار و ۳۰۷ نیروی استخدامی داشته‌است. در زمان تأسیس توتال عنوان «شرکت نفت فرانسه» برای آن انتخاب شده بود چراکه هم دولت فرانسه و هم بخش خصوصی در راه‌اندازی



آینده‌نگر | cim.ir

بن ون بوردن، مدیرعامل رویال داچ شل نفتی‌ها به ایران رسیدند

ایران به پالایشگاه‌های شرکت شل در آفریقای جنوبی نفت خواهد رساند. بالاخره شل همکاری خود را با شرکت نفت ایران از سر گرفت. این شرکت که مدت‌ها به دلیل عدم پرداخت بدهی‌های خود نمی‌توانست نفت خود را از این کشور تأمین کند بالاخره در آخر فروردین موفق شد نفت ایران را به آفریقا ببرد. شرکت رویال داچ شل که معمولاً با نام شل شناخته می‌شود یک شرکت هلندی-بریتانیایی است که جزو اولین شرکت‌های نفت و گاز در جهان به‌شمار می‌آید. این شرکت با ۲،۳ میلیارد دلار بدهی جزو بدهکارترین مشتری‌های نفتی ایران بوده‌است. شل نه تنها در صنعت نفت و گاز بلکه اخیراً در زمینه انرژی خورشیدی، نیروگاه‌های بادی و انرژی‌های نو نیز فعالیت می‌کند. بن ون بوردن در حال حاضر مدیرعامل این شرکت بزرگ نفتی است. او که در ۲۳ آوریل ۱۹۵۸ متولد شده پس از اخذ مدرک فوق لیسانس در رشته مهندسی شیمی در هلند موفق شد در سال ۱۹۸۳ به شرکت شل راه پیدا کند.



بوردن هم در بخش پایین‌دستی و هم در بخش بالادستی شرکت شل فعالیت کرده‌است. او در طی ۳۰ سال کار و فعالیت خود در شرکت شل در کشورهای مختلفی مشغول به کار بوده‌است؛ از وطن خودش هلند گرفته تا مالزی، بریتانیا و ایالات متحده آمریکا همگی جزو مکان‌های جغرافیایی بوده‌اند که بوردن در آنها کار کرده‌است. او تا سپتامبر ۲۰۱۳ نیز به عنوان بخش پایین‌دستی در شرکت شل کار می‌کرد؛ از آن به بعد به عنوان مدیرعامل این شرکت بزرگ انتخاب شده‌است. بوردن به دلیل دانش وسیعی که در صنعت نفت دارد همیشه جزو موفق‌ترین کارکنان این شرکت بوده‌است. در حال حاضر ۵ درصد از درآمدهای خالص شرکت شل متعلق به این مرد است. او بخشی از زندگی شغلی



خود در شرکت شل را به مایع‌سازی گاز طبیعی پرداخته و در این تجارت به موفقیت‌های بزرگی دست پیدا کرده‌است تا جایی که رشد اقتصادی خوبی را برای کل شرکت به همراه داشته‌است. براساس اطلاعات به‌دست‌آمده از گاردین، او تنها در سال ۲۰۱۴ بالغ بر ۲۴،۲ میلیون یورو از این شرکت دریافت کرده‌است. او سه دختر و یک پسر دارد و آن‌طور که در بیوگرافی شخصی خودش نوشته‌است از خواندن، دویدن و سفر کردن با خانواده‌اش لذت می‌برد.

شهری‌ها وقت خود را چگونه می‌گذرانند؟

بررسی وضعیت چگونگی گذران زمان در طول شبانه‌روز

محمد عدلی

که شامل فعالیت‌های بدون دستمزد برای اعضای خانواده می‌شود هم دومین فعالیت زمان‌بر برای افراد بالای ۱۵ سال بوده است. طبق این آمارها مراقبت‌های شخصی ۱۳ ساعت و ۳۹ دقیقه از شبانه‌روز افراد را شامل می‌شود. کار و فعالیت‌های شغلی به طور میانگین ۲ ساعت و ۴۶ ثانیه و گروه فعالیت خانه‌داری ۳ ساعت و ۲۳ دقیقه از زمان افراد را می‌گیرد. استفاده از رسانه‌های جمعی با ۲ ساعت ۱۵ دقیقه چهارمین فعالیت زمان‌بر بوده است. همچنین متوسط کمترین زمان صرف‌شده در شبانه‌روز مربوط به گروه فعالیت داوطلبانه و خیریه برابر با ۲ دقیقه بوده است. در بین مردان، بعد از فعالیت نگهداری و مراقبت شخصی، متوسط بیشترین زمان صرف‌شده در شبانه‌روز به ترتیب مربوط به کار و فعالیت‌های شغلی با ۴ ساعت و ۵۴ دقیقه، استفاده از رسانه‌های جمعی ۲ ساعت و ۲۰ دقیقه و خانه‌داری یک ساعت و ۱۷ دقیقه بوده است. در بین زنان نیز متوسط بیشترین زمان صرف‌شده به ترتیب مربوط به گروه فعالیت خانه‌داری با ۵ ساعت و ۲۵ دقیقه، استفاده از رسانه‌های جمعی ۲ ساعت و ۱۰ دقیقه و مشارکت اجتماعی با یک ساعت و ۱۱ دقیقه بعد از فعالیت نگهداری و مراقبت شخصی در یک شبانه‌روز بوده است.

مقایسه فصل‌ها

نتایج مقایسه وضعیت گذران زمان طی فصل‌های بهار و تابستان ۹۴ نشان می‌دهد که زمان صرف‌شده در گروه‌های نگهداری و مراقبت شخصی، فعالیت‌های استفاده از رسانه‌های جمعی و سپس خانه‌داری نسبت به بهار سال ۱۳۹۴ به ترتیب ۱۵ دقیقه، ۱۴

«تابستان خود را چگونه گذرانده‌اید؟» اولین موضوع انشا در آغاز سال‌های تحصیلی با پاسخ‌های کیفی همراه می‌شد اما مرکز آمار ایران از سال ۱۳۸۷ بررسی دقیق‌تری را برای پاسخ‌گویی به این سوال آغاز کرده است. طرح آمارگیری گذران وقت در نقاط شهری تاکنون ۶ نوبت انجام شده که آخرین بررسی آن مربوط به تابستان سال گذشته است. بر این اساس نحوه گذران وقت در میان افراد ۱۵ ساله و بیشتر به صورت تفکیک‌شده طی تابستان سال ۹۴ مورد بررسی قرار گرفته است تا برنامه‌ریزان در زمینه مسائل اجتماعی و اقتصادی با شناخت از این الگوی رفتاری، تصویر دقیق‌تری برای برنامه‌ریزی داشته باشند. بسیاری از کشورهای جهان از این الگو برای برنامه‌ریزی بهره می‌برند. نحوه آمارگیری در این زمینه به‌گونه‌ای است که فرم در اختیار خانواده‌ها قرار می‌گیرد و آنها در بازه‌های زمانی مشخص‌شده به طور دقیق تعیین می‌کنند طی شبانه‌روز به فعالیت در کدام یک از دسته‌ها مشغول هستند.

تمامی فعالیت‌هایی که فرد در طول یک شبانه‌روز انجام می‌دهد، براساس طبقه‌بندی بین‌المللی فعالیت‌ها برای آمارهای گذران وقت (ICATUS) به ۱۵ گروه اصلی تقسیم می‌شود. نتایج گزارش مرکز آمار از نحوه گذران وقت در مناطق شهری نشان می‌دهد که در تابستان سال ۹۴، به طور میانگین میان زنان و مردان، کار و فعالیت‌های شغلی سومین اولویت زمانی افراد است. نگهداری و مراقبت‌های شخصی شامل خوردن، خوابیدن و سایر نیازهای زیستی بیشترین زمان را طی شبانه‌روز از افراد گرفته است و خانه‌داری



دقیقه و ۱۱ دقیقه افزایش داشته است. همچنین بر اساس نتایج به دست آمده از طرح، فعالیت‌های آموزشی و فراگیری با ۳۸ دقیقه و پس از آن کار و فعالیت شغلی با ۶ دقیقه کاهش نسبت به بهار سال ۱۳۹۴ بیشترین کاهش را نشان می‌دهد.

وضعیت شاغلان و بیکاران

در بین شاغلان، بعد از فعالیت نگهداری و مراقبت شخصی (۱۲ ساعت و ۳۶ دقیقه)، متوسط بیشترین زمان صرف شده در شبانه روز مربوط به کار و فعالیت‌های شغلی با ۷ ساعت و ۸ دقیقه و کمترین زمان صرف شده مربوط به فعالیت‌های داوطلبانه و خیریه و یک دقیقه بوده است. در فصل تابستان مردان شاغل ۷ ساعت و ۲۶ دقیقه و زنان شاغل ۵ ساعت و ۱۰ دقیقه از ۲۴ ساعت خود را به کار و فعالیت شغلی پرداخته‌اند. برای جمعیت بیکار نیز بعد از فعالیت نگهداری و مراقبت شخصی (۱۴ ساعت و ۹ دقیقه)، استفاده از رسانه‌های جمعی با ۳ ساعت و ۲۹ دقیقه و فعالیت‌های خانه‌داری با ۲ ساعت و ۴۰ دقیقه بیشترین و فعالیت‌های داوطلبانه و خیریه با ۳ دقیقه کمترین زمان صرف شده را به خود اختصاص داده است.

غیرفعالان اقتصادی

افراد بالای ۱۵ ساله و بیشتر که طبق تعریف مرکز آمار طی ۷ روز قبل از آمارگیری در هیچ یک از گروه‌های شاغلان و بیکاران قرار نمی‌گیرند، جمعیت غیرفعال اقتصادی محسوب می‌شوند.

بررسی گذران وقت در بین هریک از طبقات جمعیت غیرفعال اقتصادی گویای آن است که، متوسط بیشترین زمان صرف شده مربوط به فعالیت‌های نگهداری و مراقبت شخصی است. همچنین در بین این گروه از جمعیت بعد از فعالیت مذکور، خانه‌داران به طور متوسط بیشترین زمان خود را صرف گروه فعالیت‌های خانه‌داری (۶ ساعت و ۱۹ دقیقه) کرده‌اند، محصلان صرف گروه فعالیت‌های استفاده از رسانه‌های جمعی با ۳ ساعت و ۱۶ دقیقه و افراد دارای درآمد بدون کار (بازنشستگان و...) به طور متوسط

بیشترین اوقات خود را به فعالیت‌های استفاده از رسانه‌های جمعی با ۳ ساعت و ۵ دقیقه اختصاص داده‌اند.

شرایط افراد بی‌سواد و باسواد

بررسی الگوی گذران وقت افراد باسواد ۱۵ ساله و بیشتر گویای آن است که متوسط بیشترین زمان صرف شده در شبانه روز بعد از گروه فعالیت نگهداری و مراقبت شخصی (۱۳ ساعت و ۳۰ دقیقه)، به خانه‌داری با ۳ ساعت و ۱۹ دقیقه اختصاص داشته است. این شاخص‌ها برای افراد بی‌سواد به ترتیب با ۱۴ ساعت و ۵۶ دقیقه مربوط به فعالیت نگهداری و مراقبت شخصی و ۴ ساعت و ۱ دقیقه مربوط به خانه‌داری است. همچنین بررسی فعالیت‌های آموزشی و فراگیری افراد باسواد بر اساس سطوح تحصیلی، گویای آن است که افراد دارای تحصیلات فوق لیسانس و دکترای حرفه‌ای با صرف متوسط زمان ۵۸ دقیقه و پس از آن افراد دارای تحصیلات لیسانس با صرف زمان ۳۳ دقیقه بیشتر از سایرین به فعالیت‌های آموزشی و فراگیری پرداخته‌اند. بررسی وضع سواد در گروه کار و فعالیت‌های شغلی نشان می‌دهد که افراد دارای تحصیلات دکترای تخصصی به طور متوسط با صرف زمان ۵ ساعت و ۱۳ دقیقه، بیش از سایرین و افراد بی‌سواد به طور متوسط با صرف زمان یک ساعت و ۱۳ دقیقه کمتر از سایرین به کار و فعالیت‌های شغلی پرداخته‌اند.

تفاوت متاهلان و مجردها

نتایج طرح نشان می‌دهد افراد هرگز ازدواج نکرده بیشترین زمان را در یک شبانه روز پس از فعالیت‌های نگهداری و مراقبت شخصی به فعالیت‌های استفاده از رسانه‌های جمعی با ۲ ساعت و ۵۵ دقیقه، کار و فعالیت شغلی با ۲ ساعت و ۱۹ دقیقه و خانه‌داری با ۲ ساعت و ۳ دقیقه اختصاص داده‌اند در حالی که افراد دارای همسر بیشترین زمان خود را پس از فعالیت‌های نگهداری و مراقبت شخصی صرف فعالیت‌های خانه‌داری با ۳ ساعت و ۵۰ دقیقه و کار و فعالیت‌های شغلی با ۳ ساعت و ۵ دقیقه کرده‌اند.

متوسط زمان سپری شده طی ۲۴ ساعت در تابستان ۹۴

شاغل	مرد (۱۵-۲۴ سال)	تابستان ۸۸	نوع فعالیت	تابستان ۹۴	زن (۱۵-۲۴ سال)	بیکار
۷:۰۸	۲:۳۹	۲:۳۵	کار و فعالیت شغلی	۲:۴۶	۰:۳۴	۰:۳۴
۱:۱۹	۱:۱۷	۳:۰۰	خانه‌داری	۳:۲۳	۴:۰۵	۲:۴۰
۰:۰۱	۰:۰۰	۰:۰۳	فعالیت داوطلبانه و خیریه	۰:۰۲	۰:۰۲	۰:۰۳
۰:۰۳	۰:۴۳	۰:۲۵	فعالیت‌های آموزشی و یادگیری	۰:۱۴	۰:۵۵	۰:۰۹
۰:۵۰	۱:۱۱	۰:۵۹	مشارکت اجتماعی	۱:۰۶	۱:۰۸	۱:۳۱
۰:۱۴	۰:۵۵	۰:۱۹	فعالیت‌های تفریحی و فرهنگی	۰:۲۱	۰:۲۶	۰:۴۵
۰:۰۹	۰:۳۳	۰:۱۲	فعالیت‌های ورزشی	۰:۱۶	۰:۱۸	۰:۳۹
۱:۴۱	۳:۰۶	۲:۲۳	استفاده از رسانه‌های جمعی	۲:۱۵	۲:۴۱	۳:۲۹
۱۲:۳۶	۱۳:۳۷	۱۴:۰۳	نگهداری و مراقبت شخصی	۱۳:۳۹	۱۳:۵۳	۱۴:۰۹

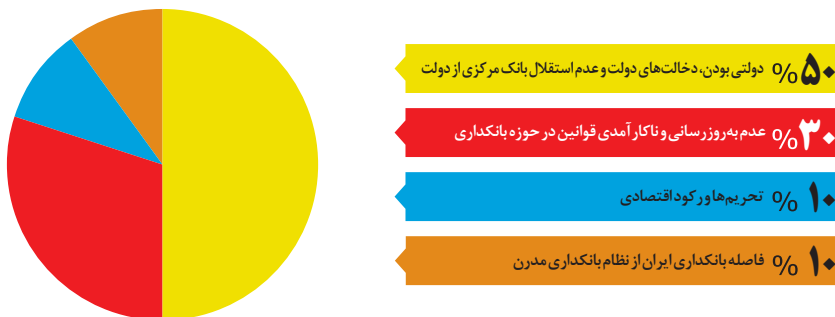


بانک‌ها، از در ماندگی تا ورشکستگی

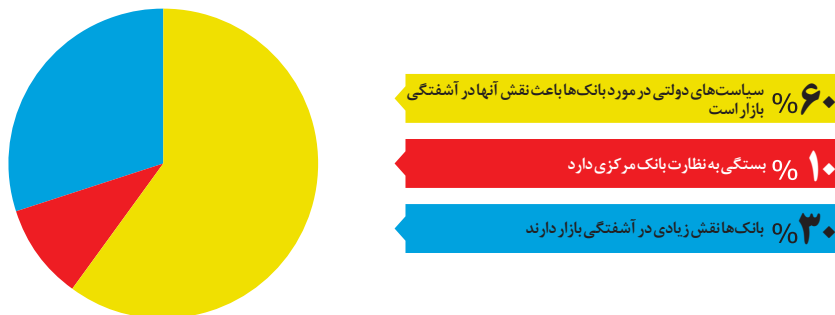
سیاست‌های پولی دولت‌ها، استخوان لای زخم بانک‌ها شده است؟

زینب کوهیار

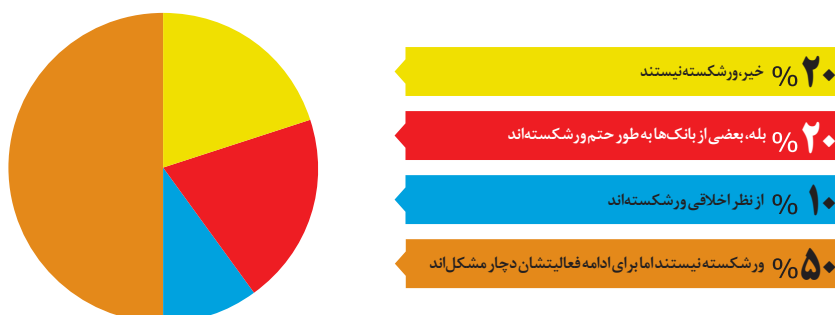
دلیل بروز مشکلات متعدد در نظام بانکی ایران چیست؟



بانک‌ها چقدر در آشفتگی بازار مقصرند؟



آیا بانک‌های ایرانی ورشکسته‌اند؟



بانک‌ها، این بدهکاران طلبکار، و این طلبکاران بدهکار، به عنوان بازیگران بازار مالی اقتصاد ایران، با انواع مشکلات دست و پنجه نرم می‌کنند. مسئولان جمع‌آوری و بازتوزیع پول در کشور، تبدیل به بنگاهداران سودطلبی شدند و به عنوان مالکان شرکت‌های بزرگ و ساختمان‌های سر به فلک کشیده، به راه‌های دیگری برای کسب درآمد، جز مدیریت پول در کشور روی آورده‌اند. با وجود یافتن منابع درآمدی مختلف اما، مشتریان بانک‌ها هرگز راضی از شعب بیرون نیامدند. بانک‌ها در چند سال اخیر، منابعی برای اعطای تسهیلات به تولید رنجیده از رکود در اختیار نداشتند. سوال اینجاست که ریشه بحران بانک‌ها و مشکلات متعدد آنها چیست؟ بانک‌ها چقدر در آشفتگی بازار مقصرند و آیا بانک‌های ایرانی که این روزها تحت بی‌پولی‌شان از بام افتاده، ورشکسته‌اند؟ «آینده‌نگر» از ۱۱ فعال و صاحب نظر اقتصادی در این باره نظرسنجی کرده است. ۵۰ درصد از پاسخ‌گویان به آینده‌نگر، دخالت‌های دولت و عدم استقلال بانک مرکزی از دولت را ریشه مشکلات متعدد بانک‌ها برشمردند و معتقدند سیاست‌گذاری‌های دولتی به‌ویژه در حوزه تحمیل اعطای تسهیلات به طرح‌هایی که بعضاً عوام‌فریبانه است، به مطالبات معوق بانک‌ها منجر شده. ۳۰ درصد از پاسخ‌گویان، ریشه مشکلات بانک‌ها را در عدم به‌روزرسانی و ناکارآمدی قوانین بانکی دیدند و معتقدند از سال ۶۲ که قانون بانکداری بدون ربا در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید، تحولات زیادی در فضای اقتصادی کشور رخ داده و حالا نیازمند تجدید نظر در قوانین بانکی هستیم. ۱۰ درصد از پاسخ‌گویان به آینده‌نگر، تحریم‌ها و رکود اقتصادی را باعث بروز مشکلات متعدد بانک‌ها دانستند و ۱۰ درصد دیگر فاصله بانکداری ایران از نظام بانکداری مدرن را، عامل مشکلات امروز بانک‌های ایران معرفی کردند. ۶۰ درصد از پاسخ‌گویان به آینده‌نگر در پاسخ به این سوال که بانک‌ها چقدر در آشفتگی بازار مقصرند، انگشت اتهام را به سمت سیاست‌های دولت نشانه رفتند و معتقدند که سیاست‌گذاری‌های دولت، بانک‌ها را به مسیری کشانده که از عناصر آشفته کردن بازار باشند. ۱۰ درصد معتقدند که با کاهش نظارت بانک مرکزی است که کش بانک‌ها باعث آشفتگی بازار می‌شود و ۳۰ درصد به آینده‌نگر گفتند که بانک‌ها نقش زیادی در آشفتگی بازار دارند. ۲۰ درصد از فعالان اقتصادی و صاحب‌نظران، با قاطعیت بانک‌های ایرانی را ورشکسته ندانستند. ۲۰ درصد معتقدند که بعضی از بانک‌های ایرانی به‌طور حتم ورشکسته‌اند و ۵۰ درصد ارزیابی کردند که بانک‌ها ورشکسته نیستند اما در مانده‌اند. ۱۰ درصد از پاسخ‌گویان هم بانک‌های ایران را از نظر اخلاقی ورشکسته ارزیابی کردند.

حاجی آقامیری، عضو هیئت مدیره کنفدراسیون صادرات، سیدبهاءالدین حسینی‌هاشمی، مدیرعامل سابق بانک سرمایه، علی رحمانی مدیرعامل سابق بورس اوراق بهادار، محمدرضا مرتضوی، رئیس خانه صنعت، معدن و تجارت استان تهران، حیدر مستخدمین حسینی، اقتصاددان و محمد نجفی عرب، رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق تهران را می‌خوانید.

در ادامه نظرات محسن بهرامی ارض‌اقدس، رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق تهران، کورش پرویزیان، مدیرعامل بانک پارسیان، محمدرضا پورابراهیمی، عضو شورای پول و اعتبار و سخنگوی کمیسیون تلفیق مجلس شورای اسلامی، مهدی پورقاضی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، احمد حاتمی یزد، مدیرعامل سابق بانک صادرات، رضی

شبکه بانکی در خط مقدم مقابله با تحریم‌ها بود. طبیعی است که برخی آسیب‌ها به نظام بانکی ما وارد شده ولی نظام بانکی ما همچنان به تجار کشور خدمات می‌دهد. ما در بدترین شرایط تحریم، ارتباطات خارجی بانکی را حفظ کردیم. مشکل بانک‌های ما، مقررات و دستورالعمل‌هایی است که متناسب با نیاز فعالان اقتصادی ما تنظیم نمی‌شود.

دلیل بروز مشکلات متعدد در نظام بانکی ایران چیست؟



بهرامی ارض اقدس

رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق تهران

وابستگی بانک مرکزی به دولت باعث شده که بانک‌ها، به دلیل تصمیم‌گیری‌های مختلف دولت‌ها که لزوماً در راستای سیاست‌های بهینه پولی و بانکی کشور نیست، دچار مشکل شوند. رفتار دولت‌های نهم و دهم از مصادیق مشکلات نشئت گرفته از این وابستگی است. رفتارهای اقتصادی این دو دولت در زمینه کاهش دسترسی نرخ سود بانکی، تکلیف به اعطای تسهیلات به بخش‌های غیراقتصادی، وام‌های زودبازده، سرمایه‌گذاری کلان در حوزه مسکن مهر، چاپ اسکناس بدون پشتوانه و مداخلات ارزی اعم از فروش ارز به قیمت‌های مصنوعی و پایین، و در نهایت مداخلات غیراقتصادی در بازار ارز باعث شد بانک‌ها امروز نزدیک به ۲۰۰ هزار میلیارد تومان از دولت طلبکار باشند.



کورش پرویزیان

مدیرعامل بانک پارسیان

بانک‌ها مثل باقی بنگاه‌های اقتصادی کشور، دارای نقاط ضعف و قوت‌اند. بخش عمده‌ای از این مشکلات خارج از نظام بانکی و در محیط بین‌الملل است و بخشی در داخل کشور است. اصلی‌ترین و کلونی‌ترین نقطه آسیب‌دیده در سال‌های تحریم، شبکه بانکی بود. شبکه بانکی در خط مقدم مقابله با تحریم‌ها بود. طبیعی است که برخی آسیب‌ها به نظام بانکی ما وارد شده ولی نظام بانکی ما همچنان به تجار کشور خدمات داد. مشکل بانک‌های ما، مقررات و دستورالعمل‌هایی است که متناسب با نیاز فعالان اقتصادی ما تنظیم نمی‌شود. از سوی دیگر فعالان اقتصادی در سال‌های اخیر دچار مشکلاتی در این حوزه شدند که این هم بر سیستم بانکی کشور اثر گذاشت و باعث افزایش مطالبات معوق بانک‌ها شد.



محمد رضا پورابراهیمی

عضو شورای پول و اعتبار و سخنگوی کمیسیون تلفیق مجلس شورای اسلامی

مینای عملکرد بانکداری ما، بانکداری بدون ریاست که بیش از ۳۰ سال از تصویب آن می‌گذرد و در آن شرایط خاصی را از نظر عقود اسلامی در نظر گرفتیم. لازم است که این عقود به‌روز شود و متناسب با نظام بانکداری دنیا شکل بگیرد. فراموش نکنید که خیلی از کشورها، به عقود اسلامی در بانکداری روی آوردند و این فقط مختص ایران نیست.



سید بهاء‌الدین حسینی‌هاشمی

مدیرعامل سابق بانک سرمایه

دولتی شدن بانک‌ها، نحوه اداره آنها توسط دولت و مدیرانی که دولت انتخاب کرد و بعد هم قوانینی که مجلس در حوزه بانک تصویب کرد، باعث بروز مشکلات متعدد در سیستم بانکی ایران شد. بانک‌ها بر اساس مصوبات مجلس، دچار تبصره‌هایی شدند که آنها را ملزم به پرداخت تسهیلات برای توسعه بخش‌های محروم و توسعه‌نیافته کشور کرد، در حالی که این تامین منابع بر عهده دولت بود و باید سازمان برنامه‌ریزی منابع را تامین می‌کرد. هیچ افزایش سرمایه‌ای نداشتند.



محمد رضا متضوی

رئیس خانه صنعت، معدن و تجارت استان تهران

نظام بانکی ایران فاصله زیادی از نظام بانکداری مدرن گرفته. ما تصمیم گرفتیم نظام بانکداری بدون ربا را در کشور دنبال کنیم و روش‌های خاصی را دنبال کنیم اما سیستم بانکی کشور را از همه امکانات بانکداری مدرن محروم کردیم. متأسفانه در این بین با راه انداختن بازی موش و گربه، تورم و بهره را بهانه کردیم تا ناپساندنی‌های ناشی از این نظام غیرمدرن و غیرمنطقی را توجیه کنیم.



محمد نجفی عرب

رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق تهران

. بسیاری از مشکلات امروز بانک‌ها ریشه در سیاست‌های دولت‌های نهم و دهم دارد. گذشته از این بانک‌ها منابعشان را حبس کردند در حوزه مسکن بنگاهداری می‌کنند و در عمل منابع آنها به چرخه تولید کمی نمی‌کند. از سوی دیگر چون به‌صورت منابعی تزریق نمی‌شود، بخشی از تسهیلات گیرندگان از بانک‌ها نمی‌توانند بدهی‌هایشان را به سیستم بانکی پرداخت کنند و این دومینو همچنان ادامه دارد.



مهدی پورقاضی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

چند عامل باعث بروز بحران در سیستم بانکی ماست. دلیل اول قانون‌گریزی و بی‌توجهی بانک‌ها به دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌هاست. دلیل دوم این است که هرگونه اصلاح در نظام بانکی از راه بخشنامه و دستورالعمل دنبال می‌شود. در واقع سیاست‌های دولتی با وجود لزوم حرکت بانک‌ها به سمت اقتصاد آزاد، شرایطی را به آنها بدون در نظر گرفتن وجود یا عدم وجود منابع تحمیل می‌کند. برای مثال دولتی تصویب می‌کند که ۱۰ میلیون وام ازدواج به جوانان بدهد و این در حالی مطرح می‌شود که منابعی برای آن پیش‌بینی نشده و تنها یک حرکت عوام‌فریبانه است. فقط مردم را با یک وعده خوشحالی می‌کنند در حالی که بانک‌ها تحت فشار قرار می‌گیرند.



علی رحمانی

مدیرعامل سابق بورس اوراق بهادار

بزرگ‌ترین مشکل بانک‌ها که همان مطالبات معوق است ناشی از دخالت‌های دولت و تحمیل سیاست‌های دولتی به بانک‌هاست. در چارچوب سیاست‌های پولی و نظارتی بانک مرکزی، بانک به عنوان یک بنگاه اقتصادی که خود باید تصمیم‌گیری کند دیده نشده و این باعث بروز مشکل مطالبات معوق بانک‌هاست. برای مثال دولت تصمیم می‌گیرد که به خودروساز وام دهد و این را بخشنامه می‌کند و بانک‌ها را هم موظف می‌کند به آن عمل کنند. از آنجایی که بخش عمده‌ای از بانک‌های کشور دولتی‌اند، نظام پولی کشور در اختیار دولت قرار می‌گیرد.



حیدر مستخدمین حسینی

اقتصاددان

قوانینی که نظام بانکداری ما براساس آن کار می‌کند، به سال ۱۳۵۱ برمی‌گردد و قانون بانکداری بدون ربا، مصوبه سال ۱۳۶۲ است. نظام بانکداری ما بر روی قوانین آن استوار است و از سال ۱۳۵۱ تا الان، شرایط اقتصادی ایران و دنیا بسیار تغییر کرده. قوانین در نظام بانکداری ما هیچ تطبیقی با شرایط فعلی ندارد. در قانون بانکداری بدون ربا که در سال ۶۲ تصویب شده، آمده است که این قانون را می‌توان بعد از ۵ سال مورد بازنگری قرار داد اما می‌بینید دولت، جدیتی در ایجاد تحول در نظام بانکی ندارند و این بازنگری را دنبال نمی‌کنند.

بانک‌ها چقدر در آشفتگی بازار مقصرند؟

محمدرضا پور ابراهیمی

عضو شورای پول و اعتبار و سخنگوی کمیسیون تلفیق مجلس شورای اسلامی



نظارت بانک مرکزی باعث می‌شود اثر گذاری بانک‌ها در آشفتگی بازار به کمترین حد برسد و وقتی این نظارت کم‌رنگ شود، به میزان عملی که بانک‌ها در بازار دارند، آشفتگی ایجاد خواهد شد. بانک‌ها در حال حاضر با تشکیل هولدینگ سرمایه‌گذاری وارد بخش‌های مسکن شده‌اند و شرکت‌های مختلفی دارند. مشکل دیگر که به نظارت بانک مرکزی برمی‌گردد، تشکیل بازار غیرمشفف پولی یا همان موسسات پولی و مالی غیرمجاز است که بیش از هر چیز باعث آشفتگی در نظام بانکی و بازار پولی کشور شده.

کوروش پرویزیان

مدیرعامل بانک پارسیان



بانک‌ها واحدهای نظم‌پذیری هستند که باید به طور عینی به سیاست‌های حوزه پولی و سیاست‌های تصمیم‌گیران اقتصادی کشور عمل کنند. به هر میزانی که این تصمیمات نوسان و چالش ایجاد کند، شبکه بانکی و بازار هم دچار چالش خواهد شد. برای مثال اگر تصمیمی در مورد تغییر نرخ ارز گرفته می‌شود، این تصمیم یک سیاست‌گذاری ملی است و در عرصه کلان اقتصاد مطرح است اما به طور حتم، آثار آن در شبکه بانکی و فعالیتهای اقتصادی برسر می‌کند. اگر این تصمیم چالش‌برانگیز باشد، یکی از حوزه‌هایی که دچار چالش می‌شود، شبکه بانکی کشور است.

بهرامی ارض‌اقدس

رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق تهران



بانک‌ها در گذشته تحت فشار دولت مجبور به اعطای تسهیلات ارزان قیمت به اشخاص بودند که ضمانت‌های لازم و اعتبار کافی نداشتند. آنها در دوره‌ای ترجیح دادند این پول را در حوزه شرکت‌های خودشان در جای مطمئن‌تری یعنی بورس سرمایه‌گذاری کنند و البته این اقدامات با توجیه ضرورت پرداخت سود به سرمایه‌گذاران بود. به هر حال آشفتگی ناشی از حضور بانک‌ها در بازار تحت تاثیر سیاست‌های غلطی است که آنها را به مسیر بنگاه‌داری یا اعطای تسهیلات به طرح‌های بزرگ و اشخاص بدون ضمانت هدایت کرد.

سیدبهاءالدین حسینی‌هاشمی

مدیرعامل سابق بانک سرمایه



بانک‌ها مجبور به بنگاه‌داری شدند و خودشان در این داستان مقصر نبودند. آنها باید از تسهیلات‌گیرندگان سود می‌گرفتند در حالی که همه نرخ‌ها دستوری بود و بانک‌ها از این جهت در ناحیه زیان بودند. به همین دلیل مجبور شدند وارد شرکت‌داری شوند. این اتفاق به‌ویژه از زمانی که بانک‌های بزرگ و خصوصی سهامدار پیدا کردند شدت گرفت. در این وضعیت سهامداران در مجامع از بانک‌ها سود می‌خواستند و این در حالی بود که در گذشته، بانک‌ها صرفاً خدمت‌گذار بودند و فقط حقوق دستمزد می‌دادند و هزینه‌ای نداشتند. سهامداران به هر ترتیب سود می‌خواستند در نتیجه برای ایجاد سود، به انواع فنون و تدابیر یا حتی تقلب‌ها روی آوردند. این باعث شد بانک از مسیر بانکداری وارد تجارت، سرمایه‌گذاری در ساختمان و بازرگانی شود.

احمد حاتم‌ی‌زد

مدیرعامل سابق بانک صادرات



بهتر است بگوییم مدیران باعث آشفتگی بازارند نه بانک‌ها. مدیران‌اند که تحت فشار دولت تسهیلات زودبازده دادند و حالا نمی‌توانند تسهیلات را پس بگیرند. آنها تحت فشار مجلس تسهیلات ترجیحی دادند که قابل بازگشت نیست. در کشور ما، بانک‌ها تجربه خوبی در شرکت‌داری نداشتند و تقریباً تمام شرکت‌هایی که از اول انقلاب به دست بانک‌ها افتادند، تبدیل به شرکت‌های زیان‌ده شدند. به هر حال مدیریت دولتی و بخش خصوصی با هم متفاوت است. تخصص بانک، بانکداری است نه شرکت‌داری و برای اداره این شرکت‌ها، باید شرکت‌های سرمایه‌داری درست شوند و به بورس بروند.

مهدی پورقاضی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران



همه بخش‌های اقتصاد در آشفتگی بازار و هرج و مرج‌های آن مقصرند اما بانک‌ها هم نقش دارند و به واسطه کارکرد مهمشان در اقتصاد، نقش آنها پررنگ‌تر و بزرگ‌تر ارزیابی می‌شود. در حال حاضر نمی‌توان روی بانک‌ها حساب کرد. یک تولیدکننده نمی‌تواند به قول بانک اعتماد کند. بانک‌ها قول می‌دهند اما به آن عمل نمی‌کنند.

علی رحمانی

مدیرعامل سابق بورس اوراق بهادار



بانک‌ها به شکل‌گیری شرکت‌های بزرگ در بازار سرمایه کمک کردند. شرکت سرمایه‌داری ملی یا شرکت سرمایه‌گذاری بانک صادرات از جمله این شرکت‌هاست. درواقع بانک‌ها هرجا آزادی عمل داشتند و براساس ملاحظات اقتصادی تصمیم گرفتند، بهتر عمل کردند اما هرجا به آنها تکلیف شده که باید وارد پروژه‌ای شوند، دچار مشکل شدند. مشکل آغاز می‌شود. آشفتگی‌ای که در بازار است بیش از اینکه تقصیر بانک‌ها باشد، به دخالت‌های دولت بازمی‌گردد.

محمدرضا مرتضوی

رئیس خانه صنعت، معدن و تجارت استان تهران



وقتی تمام فکر و امکانات بانک‌ها متوجه تولید سود است، و از تئوری‌های اقتصادی منجر به افزایش تولید در واحدهای صنعتی و زراعی تبعیت نمی‌کنند و مدام بر سر راه تولید، سد ایجاد می‌کنند، بخشی از آشفتگی بازار خواهند شد. نظام پر قدرت مالی کشور، انگار از هفت دولت آزاد است و هرطور که دوست دارد قرارداد می‌نویسد، و از پولش استفاده می‌کند و بهرامش را می‌برد. دخالت‌های بی‌مورد در افزایش و کاهش قیمت‌ها و رونق سیستم دلای در کشور باعث شده آشفتگی شدت بگیرد و این آشفتگی به نفع و صلاح مردم و اقتصاد کشور نیست.

حیدر مستخدمین حسینی

اقتصاددان



وقتی دولت به‌راحتی نظام بانکی را هدایت کند، کارکردهای نظام بانکی به نحو دیگری شکل می‌گیرد و باعث هرج و مرج در بازار خواهد شد. ریشه بی‌نظمی‌ای که در بانک‌هاست، دخالت دولت است. وقتی دولت با دستوراتی کارکردهای بانکی را تغییر دهد و در مقابل مشکلات بانک‌ها پاسخ‌گو نباشد، مدیران بانکی هم از دستورات و اصلاحات دولت‌ها تبعیت نمی‌کنند.

محمد نجفی عرب

رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق تهران



به طور حتم بانک‌ها در آشفتگی بازار مقصرند. ترازهای مالی بانک‌ها را در هشت سال گذشته بررسی کنید، خواهید دید که ترازها مثبت است و به قول معروف، سود بانک‌ها روی کاغذ بیش از زیان است اما این روی کاغذ است. بانک‌ها بهره‌های سنگینی روی صنایع بستند و پول‌های زیادی گرفتند.

بعضی از بانک‌ها به طور قطع ورشکسته‌اند. در گزارش‌ها این مطلب به روشنی ابراز نمی‌شود چون عواقب اجتماعی دارد و مسئولان نظام بانکی از اعلام این ورشکستگی‌ها می‌ترسند.

آیا بانک‌های ایرانی را ورشکسته می‌دانید؟



محمدرضا پور اهرامی
عضو شورای پول و اعتبار و سخنگوی
کمیسیون تلفیق مجلس شورای اسلامی

خیر، اطلاق اصطلاح ورشکستگی به بانک‌های ایران چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی، درست نیست. به نظر من در حال حاضر بخش عمده‌ای از منابع بانک‌ها فریز شده است. بانک‌های ایرانی دارای دارند اما این دارایی‌ها جنبه نقدشوندگی ندارند تا بانک‌ها بتوانند با وارد کردن آنها به بازار پول کشور، به تامین نیاز بنگاه‌های تولیدی بپردازند و به تولیدکنندگان و کارآفرینان تسهیلات بدهند. من بانک‌های ایرانی را ورشکسته نمی‌دانم و فکر می‌کنم باید در بررسی ورشکسته بودن بانک‌ها، به شکل و چگونگی منابع و دارایی‌های آنها توجه کنیم.



سیدبهاءالدین حسینی‌هاشمی
مدیرعامل سابق بانک سرمایه

ورشکستگی تعریف مشخصی دارد. درواقع هر بانکی که زیان انباشته‌اش بیش از ۵۰ درصد باشد، ورشکسته است. متأسفانه در بانک‌های ما یک عارضه‌ای وجود دارد و آن هم این است که ذخیره کافی برای زیان گرفته نمی‌شود. یکی از اقلام موثر در سود، گرفتن ذخیره است. ذخیره به این معنی است که وقتی میزان مطالبات به حیطه وصول نمی‌رسد و سوخت شده است، بانک از محل درآمد، برای آن میزان مطالبات، ذخیره‌ای کنار بگذارد. در صورتی که بانک‌ها ذخیره کافی داشته باشند، وقتی زیان ده شوند، مطالبات را تمدید می‌کنند. اگر بخواهیم با در نظر گرفتن چنین عوارضی که بانک‌های ما به آن مبتلا هستند، در مورد ورشکسته بودن یا نبودنشان به ارزیابی برسیم باید بگوییم که بانک‌های ما دچار مشکل‌اند. هرچند نمی‌توان اسم این مشکل را ورشکستگی گذاشت. به نظر من آنها ورشکستگی ندارند بلکه درماندگی دارند. اگرچه ورشکسته نیستند اما ضرر و زیان‌هایشان آن قدر هست که ادامه فعالیت‌هایشان را دچار مشکل کند.



حیدر مستخلمین حسینی
اقتصاددان

در این مورد باید با احتیاط صحبت کرد. بازار پول بازار حساسی است و البته با توجه به شرکت‌داری آنها، در نگاه اول نمی‌توان آنها را ورشکسته دانست. بنگاهداری و شرکت‌داری را هم دولت به نظام بانکی تحمیل کرده به این صورت که طلب بانک‌ها را به جای پرداخت نقدی، از طریق تهاتر و واگذاری شرکت‌ها داده. در حال حاضر بانک‌ها علاوه بر کارکرد یک بانک یعنی واسطه‌گری مالی، جمع‌آوری و توزیع پول، فعالیت‌های جانبی دیگری هم دارند اما بدون در نظر گرفتن این فعالیت‌ها، ترازهایشان وضعیت خوبی ندارد و این وضعیت نگران‌کننده‌ای برای اقتصاد کشور است.



کوروش پرویزیان
مدیرعامل بانک پارسیان

خیر، ورشکسته نیستند.



احمد حاتمی یزد
مدیرعامل سابق بانک صادرات

بعضی از بانک‌ها به طور قطع ورشکسته‌اند. در گزارش‌های حسابرسی این مطلب به روشنی ابراز نمی‌شود چون عواقب اجتماعی دارد و مسئولان نظام بانکی از اعلام این ورشکستگی‌ها می‌ترسند. همان‌طور که دیدید در مورد اعلام ورشکستگی و مشکلات پیرامون موسسه میزان چه اتفاقی افتاد. صدها هزار نفر در آن مورد دچار مشکل شدند و زندگی‌شان داشت بر باد می‌رفت. حالا فرض کنید آن یک موسسه مالی و اعتباری بود و اگر اعلام کنند بانک‌ها ورشکسته شدند، چه برسر سپرده‌گذاران آنها خواهد آمد.



محمد زامر تاضوی
رئیس خانه صنعت، معدن و تجارت استان تهران

بانک‌های ایرانی را ورشکسته نمی‌دانم اما سوءمدیریت‌ها و هزینه‌کردهایی که به چشم می‌بینیم، باعث شده این بانک‌ها به مرز ورشکستگی نزدیک شوند. به نظر من بانک‌ها بیشتر دچار ورشکستگی اخلاقی شدند تا ورشکستگی مالی چون به منافع و مصالح اجتماعی بی‌توجهی می‌کنند. در حال حاضر موسسات مالی و اعتباری که اسم‌آئمه و اسامی مذهبی دارند، به نزول دهی و رباخواری دامن می‌زنند و ادامه این وضعیت جامعه را به انحطاط خواهد کشاند. اگر متصدیان و مدعیان اخلاقی در جامعه نگران هستند باید به این حوزه توجه ویژه کنند.



محمد نجفی عرب
رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق تهران

به نظر من تعداد زیادی از بانک‌ها برطبق گزارش‌هایی که خودشان از تأمین منابع در برخی حوزه‌ها می‌دهند ورشکسته‌اند. برای مثال بانک مسکن که در طرح مسکن مهر، بدهی زیادی بالا آورد اگر آن را به بانک مرکزی استمهال نکنند، در عمل ورشکسته است. بانک‌های دولتی هم اگر سرمایه‌شان را اصلاح نکنند به طور قطع دچار ورشکستگی خواهند شد و از آنجایی که دولت با کسری منابع روبه‌روست، شرایط برای این بانک‌ها بسیار سخت است. در حال حاضر اقتصاد کشور به کلاف سرگردمی شبیه شده که بانک‌ها هم از عناصر آن سرگردمی‌اند و همه مثل دومینو از زیان یکدیگر ضرر می‌کنند.



بهرامی ارض‌اقدس
رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه
صادرات اتاق تهران

بهرامی ارض‌اقدس: من تمایل ندارم اصطلاح ورشکسته را برای وضعیت فعلی بانک‌های ایران به کار ببرم. چون تراز و صورت‌های مالی مجامعی که برگزار می‌کنند نشان می‌دهد که بسیاری از بانک‌ها، با وجود تمام مشکلات تراز مثبت دارند. درواقع سایر فعالیت‌های بانک‌ها باعث شده عدم تعادلی که در پرداخت سود تسهیلات و سپرده‌داشتند پوشانده شود. خیلی از بانک‌های خصوصی وضعیت مالی خوبی دارند و سودهای خوبی ابراز کردند. عملکرد یک سال قبل آنان نشان می‌دهد که با وجود تمام هزینه‌هایی که کردند، به سودهای خوبی هم رسیدند و درآمد داشتند. باوجود تراز مثبت بانک‌ها نمی‌توان آنها را ورشکسته دانست.



مهدی پورقاسبی
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

به نظر من اطلاق اصطلاح ورشکسته به بانک‌های ایرانی، ارزیابی تندی است. در حال حاضر ارزیابی یا حسابرسی درستی از شبکه مالی بانک‌ها انجام نشده. بانک‌ها از سویی قصد دارند نشان دهند که به سهامداران و سپرده‌گذارانشان سود خوبی می‌دهند و از طرفی مطالبات غیرقابل وصول و مشکوک‌الوصول دارند که آن را به حساب درآمد‌هایشان می‌گذارند. درواقع، درآمد‌های بانک به صورت صوری و نمایشی مطرح می‌شود. ظاهر قضیه این است که بانک‌ها درآمد دارند و ارقام سودی هم که نشان می‌دهند نسبتاً بالاست اما من نسبت به این ارقام و آمار، اطمینان ندارم و فکر می‌کنم بهتر است بانک مرکزی یک حسابرسی اصولی در حوزه بانک‌ها انجام دهد.



علی رحمانی
مدیرعامل سابق بورس اوراق بهادار

نمی‌توان به طور کلی درباره ورشکسته بودن یا نبودن بانک‌ها صحبت کرد اما می‌توان این بحث را از نظر کفایت سرمایه بانک‌های ایرانی و فاصله‌ای که از این نظر با دنیا داریم مطرح کرد. ما در حوزه نظام‌های کنترل مالی، قوانین مربوط به پولشویی، تأمین مالی تروریسم، گزارشگری مالی، اعتبارات و ابزارها و خدمات بانکی با دنیا فاصله داریم. دنیا از این نظر، دچار تغییر و تحولات شگرفی شده و ما با دیگر کشورها فاصله زیادی داریم. بانک‌ها البته در حال حاضر ناتوان از پرداخت سود و انجام امورشان نیستند اما بخشی از دارایی‌های آنها به صورت مطالبات معوق، املاک و مطالبات غیرجاری است که همین باعث شده دچار کمبود منابع در تأمین مالی بنگاه‌های تولیدی باشند.

گفت‌وگو با مجتبی خسرو تاج قائم مقام وزارت صنعت، معدن و تجارت

دریافت کارت بازرگانی تکلیف قانونی است

بمانجان ندیمی

کارت بازرگانی به عنوان ابزاری برای تجارت خارجی، مدتی است مورد انتقاد برخی از افراد قرار گرفته است. البته سوءاستفاده‌هایی که از این کارت صورت می‌گیرد یکی از دلایل مهم برای مطرح شدن این انتقاد است. از این رو، در گفت‌وگویی که با قائم مقام وزارت صنعت، معدن و تجارت داشتیم به بررسی ابعاد حذف کارت بازرگانی پرداخته‌ایم. مجتبی خسرو تاج اعتقاد دارد برای جلوگیری از سوءاستفاده از کارت بازرگانی باید قوانین را اصلاح کرد. وی حذف کارت بازرگانی را مستلزم آن می‌داند که قانون تجارت اصلاح شود که این کار نیز از عهده وزارت خانه خارج است. در عین حال این مقام مسئول و نماینده وزارت صمت می‌گوید از هرگونه پیشنهادی در خصوص اصلاح ضوابط صدور کارت بازرگانی از سوی اتاق‌های بازرگانی استقبال می‌کند. در ادامه مشروح گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با مجتبی خسرو تاج را می‌خوانید.

آقای خسرو تاج در ابتدا توضیحی در خصوص ماهیت

قانونی کارت بازرگانی بدهید. این ابزار از کی به وجود آمد؟

به استناد ماده ۳ از قانون مقررات صادرات و واردات مصوب سال ۱۳۷۲ مجلس شورای اسلامی، مبادرت به امر صادرات کالا به صورت تجاری مستلزم داشتن کارت بازرگانی است که توسط اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران صادر می‌شود و به تأیید وزارت صنعت، معدن و تجارت می‌رسد. بنابراین فعالیت وارداتی - صادراتی بدون داشتن کارت بازرگانی امکان‌پذیر نیست و کارت بازرگانی به نوعی صلاحیت دارنده کارت را برای فعل تجارت خارجی نشان می‌دهد. همان‌طوری که در رانندگی داشتن گواهی‌نامه رانندگی برای راننده الزامی است و بیانگر این است که فرد راننده با مقررات راهنمایی و رانندگی و نحوه رانندگی آشنایی دارد، در تجارت خارجی هم برای اینکه فردی بخواهد فعالیت کند باید آشنایی با ضوابط و مقررات گمرکی، استاندارد، تجارت بین‌المللی و مسائلی از این قبیل داشته باشد. از این رو کارت بازرگانی به شکلی صلاحیت و اهلیت افراد حقیقی و حقوقی را باید برای فعالیت‌های تجارت خارجی نشان دهد و اگر این خاصیت را نداشته باشد در عمل از ماهیت اصلی‌اش دور شده است و بی‌خاصیت است. ورود به عرصه تجارت خارجی با تجارت داخلی متفاوت است و چنانچه فردی با الفبای ورود به بازارهای جهانی آشنا نباشد نه تنها به سرمایه مادی و معنوی خود لطمه می‌زند بلکه باعث ضرر و زیان سایر فعالان تجارت خارجی و حتی حیثیت تجارت خارجی کشور می‌شود. باید فعالان بخش خارجی کشور از صلاحیت و دانش کافی برخوردار باشند تا در عمل مشکلی در بخش تجارت خارجی کشور پیش نیاید.

به نظر می‌رسد برخی از اظهارات مسئولان وزارتخانه

حاکمی از آن است که کارت بازرگانی باید حذف شود. نظر شما در این خصوص چیست؟

سیاست وزارت صنعت، معدن و تجارت اصلاح ضوابط و

همان‌طوری که دارنده گواهی‌نامه رانندگی نمی‌تواند تصدیق خود را به دیگری دهد تا رانندگی کند دارنده کارت بازرگانی نیز صرفاً صلاحیت شخص حقیقی و یا حقوقی را برای انجام فعالیت‌های تجاری تأیید می‌کند و واگذاری آن به غیر برای استفاده تجاری می‌تواند مشکل‌زا و مسئله‌ساز باشد

آیین‌نامه‌ای است که امروز برای صدور کارت بازرگانی مبنای کار است و در عمل به ماهیت وجودی کارت بازرگانی که در سوال قبلی به آن اشاره کردم نمی‌تواند جامه عمل بپوشاند. یعنی اینکه دارندگان امروز کارت بازرگانی بعضاً از صلاحیت و اهلیت کافی برای حضور در بازارهای جهانی برخوردار نیستند و باید در آیین‌نامه موجود برای صدور کارت تغییراتی را به وجود آورد تا مطمئن شویم در اکثر موارد دارنده کارت از ویژگی‌ها و شرایط کافی برای حضور در بازارهای جهانی برخوردار است. کارت بازرگانی به منزله شناسایی افراد واجد شرایط در تجارت خارجی است. حال اگر این کد شناسایی در شکل کارت بازرگانی نباشد و بتوان از شماره یا کد خاصی استفاده کرد که بیانگر طی مراحل، آزمایش‌ها و کنترل‌هایی است که صلاحیت افراد واجد شرایط برای تجارت خارجی بررسی شده است، آن هم می‌تواند کفایت بکند. نکته مهم این است که چگونه بدانیم و بفهمیم که افراد خاص از صلاحیت کافی برای ورود به عرصه تجارت خارجی برخوردار شده‌اند. هر سند، مدرک، کد یا شماره‌ای که بتوان این افراد را با آن شناخت، همه به نوعی کارت بازرگانی تلقی می‌شوند و نقش کارت بازرگانی را دارند. قانون‌گذار در سال ۱۳۷۲ ورود به عرصه تجارت خارجی را مستلزم داشتن کارت بازرگانی دانسته که ضوابط و آیین‌نامه آن را باید دولت تعیین کند و حذف آن نیازمند اصلاح قانون است، ولی دولت می‌تواند آیین‌نامه اجرایی آن را اصلاح کند و الان این کار دنبال می‌شود.

برخی از افراد معتقدند از این ابزار تجارت سوءاستفاده می‌شود. چه عواملی می‌تواند موجب سوءاستفاده از کارت بازرگانی شود؟

همان‌طوری که دارنده گواهی‌نامه رانندگی نمی‌تواند تصدیق خود را به دیگری دهد تا رانندگی کند دارنده کارت بازرگانی نیز صرفاً صلاحیت شخص حقیقی و یا حقوقی را برای انجام فعالیت‌های تجاری تأیید می‌کند و واگذاری آن به غیر برای استفاده تجاری (به غیر از بحث و کالت) می‌تواند مشکل‌زا و مسئله‌ساز باشد. این مشکلات عمدتاً در فرار از قوانین و مقررات مرتبط به مسائل حساسی، بازرسی و مالیاتی و نظامات حاکم بر تجارت خارجی و داخلی، توزیع و از این قبیل مسائل است که دارنده واقعی کارت متعهد به ایفای یک سری تعهدات بوده که فرد غیر دارنده کارت، به دلیل عدم اطلاع از مقررات و یا سوءاستفاده از کارت به آنها پایبند نیست. از همین منظر نیز می‌توان دریافت که چرا بعضی‌ها سعی می‌کنند از کارت بازرگانی دیگران برای فعالیت تجاری استفاده کنند؛ زیرا اگر بخواهند با کارت خودشان مبادرت به تجارت کنند، مشمول یک سری کنترل‌های مالی و مالیاتی می‌شوند که بعضاً آنها را منصفانه و در شرایط خاص امروز نمی‌دانند. البته دلیل دوم، مشکلاتی است که به خصوص در سال‌های اخیر برخی به دلیل ضرر

فکر می‌کنم همه متفق‌القول‌اند که فعالان بخش تجارت خارجی کشور باید از ویژگی‌ها و صلاحیت‌هایی برخوردار باشند و یک جا در کشور باید این موارد را کنترل و تأییدیه لازم را صادر کند. حالا این تأییدیه اسمش کارت بازرگانی یا هر چیز دیگری که می‌خواهد باشد. الان در قانون مالیات‌های مستقیم و همچنین قوانین مرتبط با بیمه تأمین اجتماعی، اخذ مفاصحاسب از این دستگاه‌ها، برای تمدید کارت بازرگانی الزامی است. بنابراین تکلیف قانونی است و ربطی به دولت ندارد.

مجتبی خسروتنج : آقای وزیر همواره روی ضوابط فعلی صدور کارت و نحوه اجرا و نظارت نقد جدی داشته‌اند که باید اصلاح شود و در آخرین نشست با روسای محترم دو اتاق ایران و تهران مقرر شد پیشنهادهای اصلاحی تهیه و ارائه شود



می‌توانستند دریافت کنند، اثرات کاهش درآمدی داشت. بنابراین کارت ۵ساله مختص واحدهای تولیدی شد در حالی که پیشنهاد وزارت صنعت، معدن و تجارت برای کلیه کارت‌های بازرگانی بود. **نقش اتاق‌های بازرگانی و تشکلهای در جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی از کارت بازرگانی چیست؟**

همان‌طوری که در صراحت ماده ۳ از قانون مقررات صادرات و واردات آمده است، مبادرت به امر صادرات و واردات کالا به صورت تجاری مستلزم داشتن کارت بازرگانی است که توسط اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی صادر می‌شود و به تأیید وزارت صنعت، معدن و تجارت می‌رسد. از مفاد این ماده قانونی این گونه استنباط می‌شود که قانون‌گذار مسئولیت تشکیل پرونده، رعایت ضوابط و آیین‌نامه‌های سر راه صدور کارت را به اتاق بازرگانی واگذار کرده است. یعنی متقاضی کارت بازرگانی، ابتدا باید به اتاق‌های بازرگانی شهرستان مرتبط مراجعه و ضمن تشکیل پرونده براساس ضوابط، تقاضای کارت کند. کارتی که بدین وسیله آماده می‌شود قبل از تحویل به متقاضی باید توسط مدیر سازمان صنعت، معدن و تجارت استان نیز کنترل و در صورت تأیید صادر شود. یکی از الزامات آیین‌نامه فعلی برای صدور کارت بازرگانی در تشخیص حداقل سه سال سابقه فعالیت در زمینه تجارت متقاضیان کارت بازرگانی توسط اتاق‌های بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی است. بنابراین نحوه اقدام و ارزیابی این سابقه فعالیت از نکات مهمی است که اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور باید بدان توجه کنند. نکته دوم داشتن محل کسب متناسب با رشته فعالیت، اعم از ملکی یا استیجاری است که در این خصوص اتاق‌های بازرگانی باید دقت کنند که متقاضی کارت بهره‌مند باشد و مشکلی در رصدها و پیگیری‌های بعدی به وجود نیاید. البته در آیین‌نامه فعلی که مبنای کار است متأسفانه مورد اصلی به همین دو مورد خلاصه می‌شود ولی جا دارد که در پیشنهادهای اصلاحی جایگاه مناسب‌تری به اتاق‌ها و اتحادیه‌ها داده شود.

و زبان‌های مالی نتوانسته‌اند مفاصحاسب مالیاتی یا مفاصحاسب صندوق بیمه تأمین اجتماعی را بگیرند و به‌ناچار از کارت بازرگانی دیگران استفاده می‌کنند. اگر صلاحیت و اهلیت افراد را در تجارت خارجی نه‌تنها در آشنایی با مقررات و علم تجارت خارجی، بلکه در ایفای تعهدات قانونی و مقرراتی در کشور مبدأ یا مقصد تعریف کنند و هر کسی که نخواهد به آنها احترام بگذارد به عنوان فرد غیرواجد صلاحیت معرفی شود و نتواند از کارت بازرگانی برخوردار باشد، شاید مشکلات کمتر شود. اکثریت دارندگان کارت بازرگانی اخذ مفاصحاسب مالیات و تأمین اجتماعی را یک مشکل در تمدید کارت‌ها مطرح می‌کنند، به‌خصوص در محیط کسب و کار فعلی.

برخی اعتقاد دارند دولت به خاطر اینکه سایر ابزارهای ممانعت از فرارهای مالیاتی را در اختیار ندارد نسبت به حذف کارت بازرگانی واکنش جدی نشان نمی‌دهد، نظر تان در این خصوص چیست؟ یعنی دولت کارت بازرگانی را ابزاری برای اخذ مالیات می‌داند؟

فکر می‌کنم همه متفق‌القول‌اند که فعالان بخش تجارت خارجی کشور باید از ویژگی‌ها و صلاحیت‌هایی برخوردار باشند و یک جا در کشور باید این موارد را کنترل و تأییدیه لازم را صادر کند. حالا این تأییدیه اسمش کارت بازرگانی یا هر چیز دیگری که می‌خواهد باشد. الان در قانون مالیات‌های مستقیم و همچنین قوانین مرتبط با بیمه تأمین اجتماعی، اخذ مفاصحاسب از این دستگاه‌ها، برای تمدید کارت بازرگانی الزامی است. بنابراین تکلیف قانونی است و ربطی به دولت ندارد. دولت نمی‌تواند این گونه مفاصحاسب‌ها را از سر راه ضوابط صدور کارت بازرگانی بردارد و طبق قانون اتاق‌ها موظف به پیگیری مطلب‌اند، علاوه بر قانون‌گذار که مایل است از طریق وصول مالیات‌ها کمکی به سازمان امور مالیاتی کند. خاطرم هست در سال ۱۳۹۳ موضوع صدور کارت بازرگانی با دوره اعتبار ۵ساله موقعی که مطرح می‌شد بعضی از دوستان اتاق بازرگانی با آن مخالفت می‌کردند زیرا بر آنچه که اتاق‌های بازرگانی طبق قانون

در صراحت ماده ۳ از قانون مقررات صادرات و واردات آمده است، مبادرت به امر صادرات و واردات کالا به صورت تجاری مستلزم داشتن کارت بازرگانی است که توسط اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی صادر می‌شود و به تأیید وزارت صنعت، معدن و تجارت می‌رسد

آیا فضای کسب و کار کشور برای حذف کارت‌ها آمادگی دارد؟

حذف کارت بازرگانی در فعالیتهای تجارت خارجی کشور، مستلزم اصلاح ماده ۳ قانون صادرات و واردات است و تا زمانی که این اصلاح قانونی صورت نگیرد، ورود به فعالیتهای تجارت خارجی نیازمند کارت بازرگانی است. از طرفی به موجب قوانین مالیات‌های مستقیم و سایر قوانین و مقرراتی که بر موضوع کارت بازرگانی اضافه شده است چنانچه کارت بازرگانی حذف شود در خصوص مالیات چگونه می‌خواهند اتخاذ تصمیم کنند؟ از همه مهم‌تر اگر می‌گوییم کارت بازرگانی حذف شود، چه جایگزینی را می‌خواهیم مطرح کنیم؟ آیا ورود به عرصه تجارت خارجی باید از ضوابط و مشخصات و شرایط خاص برخوردار باشد یا هرکس از پیلوره‌ها می‌تواند وارد کار تجارت شود؟ به نظر من اتاق بازرگانی باید با ارائه طرح مشخص و از مجرای قانون‌گذاری و با رعایت نکات اعلام‌شده فوق‌الذکر کار را دنبال کند، ما هم در وزارت صنعت، معدن و تجارت آمادگی همکاری را داریم.

برخی افراد کارت بازرگانی را مانع تسهیل تجارت می‌دانند، در این خصوص چه نظری دارید؟

بر اساس توضیحات قبلی کارت بازرگانی بدین معنی است که دارنده آن واجد شرایط برای انجام فعالیتهای تجارت خارجی است و باید تسهیل‌کننده باشد نه مانع. ولی شاید افرادی که حداقل دو سالی از صدور کارت بازرگانی آنها گذشته و نیازمند تمدید کارت‌اند به دلیل اینکه در مورد ضوابط تمدید کارت، ارائه گواهی اداره امور مالیاتی ذی‌ربط مبنی بر پرداخت یا ترتیب پرداخت بدهی مالیات قطعی‌شده، ارائه آگهی روزنامه رسمی مبنی بر ثبت هر نوع تغییرات در شرکت یا ارائه مفادحساب حق بیمه صندوق تأمین اجتماعی که از الزامات کار است، بعضاً با تأخیر یا مشکلاتی روبه‌رو می‌شوند و قادر به تمدید کارت بازرگانی خود نمی‌شوند و از ادامه فعالیت در تجارت خارجی حداقل برای مدتی محروم می‌شوند، کارت بازرگانی را مانع تجارت می‌دانند نه تسهیل‌کننده تجارت. به نظر من عدم تمدید کارت بازرگانی و بالطبع محرومیت افراد از ادامه فعالیتهای تجارت خارجی به دلیل عدم ارائه مفادحساب مالیاتی و یا حق بیمه صندوق تأمین اجتماعی راهکار مناسبی برای دریافت حق و حقوق دولتی نیست و می‌توان از طریق ساماندهی و سایر نظاماتی که سایر کشورها به آن سمت حرکت کرده‌اند ترتیباتی را فراهم آورد که هم حقوق دولتی را دریافت کرد و هم در ادامه فعالیتهای سالم تجاری افراد ممانعتی به عمل نیارد. اتاق بازرگانی باید به نمایندگی از بخش خصوصی و برای دفاع از حقوق آنها در این ارتباط پیش‌قدم شود و راهکارهای اصلاحی را از طریق نظام قانون‌گذاری کشور دنبال کند زیرا هردو مطلب فوق‌الذکر مصوبه قانونی دارد و اصلاح آن نیازمند اصلاح قانون است.

آیا نقش اتاق بازرگانی با حذف کارت‌ها کم می‌شود؟ نظرتان در این خصوص چیست؟

در قانون اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران (اصلاحی سال ۱۳۷۳) در بخش بند (ی) از ماده ۵ آمده است: «صدور کارت عضویت طبق آیین‌نامه اتاق ایران جهت تکمیل مدارک صدور کارت بازرگانی». از این عبارت این برداشت می‌شود که چنانچه کارت بازرگانی حذف شود ولی افرادی بتوانند کمافی‌السابق در بخش تجارت خارجی فعالیت کنند دیگر نیازی

به عضویت در اتاق بازرگانی نخواهند دید و از این طریق ریزش در تعداد افراد عضو اتاق‌های بازرگانی را شاهد خواهیم بود که در نهایت به ساختار اتاق‌ها و به‌خصوص منابع درآمدی اتاق‌ها لطمه شدیدی می‌زند. در حال حاضر عده‌ای به دلیل اینکه داشتن کارت بازرگانی مستلزم عضویت در اتاق بازرگانی است عضو اتاق می‌شوند و چنانچه بتوانند به فعالیتهای تجارت خارجی بدون کارت بازرگانی بپردازند ممکن است الزامی به عضویت در اتاق‌ها نبینند. بنابراین حذف کارت بازرگانی تا حدودی بر فعالیت اتاق تأثیر می‌گذارد.

تجربه جهانی در صدور کارت بازرگانی چگونه بوده است؟

کشورها متفاوت عمل می‌کنند. در ترکیه فعالیت تجارت خارجی مستلزم داشتن شماره مالیات (Tax Number) است. بنابراین حساسیت در این است که هرکس که بخواهد فعالیت کند باید این شماره مالیاتی را که خودش با ضوابط و کنترل‌های خاص صادر می‌شود در اسناد و مدارک بنویسد تا حقوق دولتی به‌خوبی شناسایی و دریافت شود. در خصوص صلاحیت تخصصی فرد برای فعالیتهای تجاری خیلی ورود نمی‌کنند. در کشوری همچون آلمان ساختار و سیستم مالیاتی در کشور به نحوی است که اجازه فعالیت‌های تجاری بدون پرداخت حقوق دولتی داده نمی‌شود. بنابراین دولت نگران از این قضیه نیست که فعالان اقتصادی‌اش، کارت بازرگانی ندارند. از طرفی دولت آلمان ورود افراد در رشته‌ها و فعالیتهای اقتصادی را مستلزم گذراندن دوره‌های آموزشی و تجربی و حتی دانشگاهی خاص می‌داند تا افراد در رشته انتخابی بتوانند به‌نحو احسن خدمت‌رسانی و فعالیت کنند. در بخش تجارت خارجی اتاق صنعت و تجارت آلمان نقش کلیدی ایفا می‌کند و باید مطمئن شود افرادی که وارد فعالیت تجارت خارجی می‌شوند از صلاحیت کافی برخوردارند.

اگر قرار بر حذف این کارت باشد، باید چه زیرساخت‌هایی را در کشور فراهم آورد؟

به نظر من وجود چند اصل برای این کار لازم است: «اصلاح نظام مالیاتی و بیمه تأمین اجتماعی در کشور و نحوه وصول این گونه درآمدها»، «شکل‌گیری سامانه‌های اطلاعاتی و آماری برای رصد راحت فعالیت فعالان اقتصادی»، «حرکت تجارت خارجی به سمت تخصصی شدن بیشتر و دادن اختیار و مسئولیت بیشتر به اتحادیه‌ها و تشکلهای تجارت خارجی و اینکه آنها تعیین‌کننده باشند که چه کسی می‌تواند در عرصه تجارت خارجی و رسته مربوطه فعال باشد» و «استفاده از تجربیات موفق در کشورهای مختلف دنیا».

اخیراً خبری مبنی بر اظهارات وزیر صنعت، معدن و تجارت در خصوص حذف کارت بازرگانی مطرح شد. چرا موضوع حذف کارت بازرگانی توسط ایشان مطرح شد؟

آقای وزیر همواره روی ضوابط فعلی صدور کارت و نحوه اجرا و نظارت نقد جدی داشته‌اند که باید اصلاح شود و در آخرین نشست با روسای محترم دو اتاق ایران و تهران مقرر شد پیشنهادها برای اصلاحی تهیه و ارائه شود، و گرنه می‌دانند که این موضوع مصوبه قانونی دارد و حذف آن نیز نیازمند طی مسیر قانونی است.

آیا تجربه‌ای در خصوص حذف کارت در ایران وجود دارد؟ آیا این تجربه موفق بوده است؟

از ابتدای انقلاب مبادرت به امر تجارت خارجی مستلزم داشتن کارت بازرگانی بوده و تجربه حذف آن را نداشته‌ایم که بتوان قضاوت کرد. ■

کشورها متفاوت عمل می‌کنند. در ترکیه فعالیت تجارت خارجی مستلزم داشتن شماره مالیات است. بنابراین حساسیت در این است که هرکس که بخواهد فعالیت کند باید این شماره مالیاتی را که خودش با ضوابط و کنترل‌های خاص صادر می‌شود در اسناد و مدارک بنویسد تا حقوق دولتی به‌خوبی شناسایی و دریافت شود



نباید فراموش شود که مهم‌ترین امتیاز عضویت در سازمان مذکور دسترسی آسان به بازارها است. در نتیجه کاهش تعرفه‌ها یکی از مهم‌ترین اقداماتی است که باید صورت پذیرد. علاوه بر این، مقررات ایران باید بر اساس ضوابط WTO تنظیم شود.

الحاق ناگزیر

درباره پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی و ضرورت‌های آن



محمد مهدی بهکیش
اقتصاددان

ایران به این سازمان ارسال شد. اما تاکنون ایران موفق نشده است که به عضویت این سازمان درآید. چراکه برای الحاق به سازمان مذکور بر اساس قانون WTO، پذیرش عضو جدید نیازمند موافقت کلیه اعضای سازمان است. جالب آنکه این سازمان از تمام کشورها برای عضویت دعوت می‌کند و هیچ‌گاه برای ورود کشورها رأی گیری صورت نمی‌گیرد. اما در مورد ایران، برای نخستین بار این اتفاق افتاد که با مخالفت آمریکا از همان ابتدا الحاق ایران به این سازمان متوقف شد. اما پس از مدتی بالاخره با عضویت ناظر ایران موافقت شد و این پرونده به جریان افتاد و هنوز ادامه دارد. در حال حاضر با اجرای برجام موج امیدواری جدیدی در این خصوص ایجاد شده است. چرا که احتمال مخالفت آمریکا با پیوستن ایران به WTO در شرایط جدید بسیار کم است. اما این سوال مطرح می‌شود که الزامات الحاق به سازمان تجارت جهانی چیست و آیا ایران آمادگی آن را دارد که به این سازمان ملحق شود یا خیر؟ نباید فراموش شود که مهم‌ترین امتیاز عضویت در سازمان مذکور دسترسی آسان به بازارها است. در نتیجه کاهش تعرفه‌ها یکی از مهم‌ترین اقداماتی است که باید صورت پذیرد. علاوه بر این، مقررات ایران باید بر اساس ضوابط WTO تنظیم شود. قطعاً چنین اصلاحاتی چند سال زمان خواهد برد. پیوستن به سازمان تجارت جهانی فرآیندی نیست که یک‌شبه اتفاق بیافتد. با آغاز به کار کمیته کاری ایران در سازمان، حداقل ۸ تا ۱۰ سال طول می‌کشد که با عضویت در WTO موافقت شود. این کمیته کاری مقررات ما را بررسی می‌کند تا بداند آیا مقررات موجود در کشور را با شرایط WTO هماهنگ کرده‌ایم یا خیر. در WTO دوره‌های مذاکره وجود دارد که شامل یک سری مذاکرات جمعی به‌خصوص بین خود کشورهاست. این ۱۶۰ کشوری که عضو WTO هستند، حدود ۹۸ درصد تجارت جهانی را انجام می‌دهند. بنابراین می‌توانیم بگوییم تجارت جهان در داخل WTO و تحت آن مقررات انجام می‌شود. این مقررات را خود کشورها به وجود می‌آورند.

ما نیز باید تا زمان الحاق، مقررات خود را بر اساس ضوابط سازمان پایش کنیم، همانند سایر کشورهایی که به عضویت این سازمان درآمده‌اند. در حال حاضر حدود ۲۵ تا ۳۰ هزار قانون در کشور وجود دارد که باید به ۲ هزار قانون کاهش بیابد. مسلمانان اصلاح این تعداد مقررات، کار آسانی نخواهد بود. اما برای الحاق ناگزیریم این مسیر را طی کنیم. باید به یک مسئله نیز توجه داشت که در شرایط جدید و آمد و رفت هیئت‌های تجاری، آمیدی برای سرمایه‌گذاری خارجی در ایران شکل گرفته است. اما خارجی‌ها در شرایطی وارد کشور خواهند شد که ایران دارای اقتصادی رقابتی باشد. این اقتصاد شکل نخواهد گرفت مگر اینکه در مسیر پیوستن به سازمان تجارت جهانی گام برداریم. مهم‌ترین امتیاز الحاق به این سازمان راهیابی به بازارهای جهان است. چنانچه کشوری در این مسیر قرار گیرد، هم‌زمان با کاهش تعرفه‌ها، کالاهای ارزان‌تری را نیز تولید و بر این اساس، قابلیت رقابت را در فضای بین‌المللی پیدا می‌کند. بنابراین، می‌توان عضویت در سازمان تجارت جهانی را راهی برای رقابتی شدن اقتصاد کشور دانست. قطعاً با گشوده شدن بازارهای جهان، تولیدکنندگان نیز ناگزیر از تولید کالاهای رقابت‌پذیر خواهند بود. ■

WTO پیش‌تر با عنوان GATT (موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت) مطرح بود. قبل از جنگ اول جهانی به‌ویژه در ده سال آخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ که آن را نخستین مرحله جهانی شدن می‌نامند، دنیا به سوی آزادسازی پیش می‌رفت. در سال ۱۹۱۴ با شروع جنگ جهانی اول عکس‌العملی نسبت به این آزادسازی شکل گرفت و در نتیجه، دو اتفاق مهم روی داد: نخست اینکه در سال ۱۹۱۷ اتحاد جماهیر شوروی به وجود آمد و بخشی از دنیا را وارد اقتصاد بسته کرد. دیگر آنکه بخش دیگری از دنیا که به دنیای بسته شوروی نیوست، اقتصاد متمرکز پیدا کرد. در نتیجه، در دوره سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۲ بحران بزرگ اقتصادی به وجود آمد. اقتصاددانی به نام کینز در سال ۱۹۳۶ کتابی به نام «بهره و پول» نوشت. کینز در این کتاب دخالت دولت در اقتصاد را تئوریزه کرد و این امر تا جنگ جهانی دوم ادامه یافت. بدین ترتیب، فاصله بین جنگ جهانی اول و دوم اصولاً دوره بسته بودن اقتصاد نام گرفت حتی در اروپا. بسته بودن اقتصاد مشکلاتی به وجود آورد. در واکنش به این امر، بعد از جنگ جهانی دوم، سه سازمان بین‌المللی به وجود آمد که هر کدام وظیفه‌ای در آزادسازی اقتصاد دنیا را به عهده گرفتند: اول «بانک ترمیم و توسعه» که «بانک جهانی» نامیده شد، دوم «صندوق بین‌المللی پول (IMF)» و سوم «موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت یا گات».

آزادسازی اقتصادی از سال ۱۹۴۸ یا ۱۹۴۹ شروع شد. از پایان جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۸۰ را می‌توان مرحله دوم جهانی شدن نامید. مرحله سوم جهانی شدن از سال ۱۹۸۰ آغاز شد و اوج آن دهه ۱۹۹۰ است، به گونه‌ای که تعرفه‌های گمرکی که بعد از جنگ جهانی دوم در آمریکا معادل ۵۰ درصد قیمت کالاها بود به حدود ۳/۵ درصد کاهش پیدا کرد. گات از سال ۱۹۹۵ به WTO تبدیل شد. از سال ۱۹۹۵ به بعد اتفاقات خیلی مهمی در اقتصاد جهان صورت گرفت. در اجلاس دور اروگوئه در سال ۱۹۹۴ که آخرین دوره برگزاری اجلاس گات بود و عملاً از ژانویه سال ۱۹۹۵ سازمان جهانی تجارت شروع به کار کرد، چند اتفاق افتاد. بخش‌های کالا، کشاورزی و نساجی که از این موضوع مستثنا بودند به این حیطه پیوستند و مهم‌تر از همه، خدمات نیز زیر پوشش قرار گرفت.

چرا به WTO ملحق نشدیم؟

ایران قبل از انقلاب به واسطه درآمدهای نفتی با یک اقتصاد بسته مواجه بود و فعالیت‌های اقتصادی جامعه نیز تحت تأثیر این امر قرار گرفته بود. از این رو در آن زمان ضرورتی برای پیوستن به گات نبود. همچنین مکانیسم‌های تجارت در ایران آن‌طور که انتظار می‌رود، به همین واسطه رشد نکرد. در سال ۱۹۹۵ سازمان تجارت جهانی به جای گات قرار گرفت و دسترسی به بازارها و افزایش صادرات را هدف اصلی خود قرار داد. در ایران آغاز بحث جدی برای الحاق به WTO به صورت جدی در دولت آقای هاشمی رفسنجانی مطرح شد. البته در آن دوره هنوز این سازمان تحت عنوان گات مطرح بود. در آن زمان با سفر دبیر کل ICC به ایران و مذاکره با وی برای الحاق به گات، این موضوع به طور جدی پیگیری شد. در بدنه دولت وقت نیز اقدامات خوبی شکل گرفت و در نهایت تقاضای عضویت

در حال حاضر حدود ۲۵ تا ۳۰ هزار قانون در کشور وجود دارد که باید به ۲ هزار قانون کاهش بیابد. مسلمانان اصلاح این تعداد مقررات، کار آسانی نخواهد بود. اما برای الحاق ناگزیریم این مسیر را طی کنیم. باید به یک مسئله نیز توجه داشت که در شرایط جدید و آمد و رفت هیئت‌های تجاری، آمیدی برای سرمایه‌گذاری خارجی در ایران شکل گرفته است



فرشاد فاطمی: طرز فکر کسانی که قانون می‌نویسند و در مقام اجرا هستند، نسبت به این بوروکراسی‌های دست‌وپاگیر عوض شود. تا این طرز فکر تغییر نکند، مسائل حل نمی‌شود



علینقی مشایخی: رویکردی که می‌توان دنبال کرد این است که از بخش خصوصی در مورد قوانین دست‌وپاگیر پرسیده شود. پرسش‌نامه‌ای تهیه شود تا بتوان بر اساس نیازهای بخش خصوصی و فعالان اقتصادی به طبقه‌بندی مسائل پرداخت، بعد از آن در هر طبقه ریشه مسائل را مشخص کرد.



موسی غنی‌نژاد: مشکلات اصلی به خود قانون‌گذاری‌ها بازمی‌گردد. قانون‌هایی که به اصطلاح در جهت رفع موانع کسب‌وکار گذاشته شده است و قوانینی که برای بهبود شرایط بخش خصوصی تصویب شده، مشکلات فراوانی را ایجاد کرده‌اند.

میزگرد بررسی شرایط حذف مقررات زائد برای بهبود محیط کسب و کار
با حضور مظفر علیخانی، موسی غنی نژاد، علینقی مشایخی، حسین عبده تبریزی، فرشاد فاطمی و احمد دوست حسینی

مقاومت بدنه دولت با حذف مقررات دست و پاگیر

آن است تا اینکه تسهیل فضای کسب‌وکار در داخل کشور مورد پیگیری باشد. نگاهی به مقررات کشور نشان می‌دهد که مسئله حذف قواعد دست‌وپاگیر مورد توجه قانون‌گذار و دولت بوده است به همین دلیل در قانون برنامه پنجم، قانون اجرای اصل ۴۴ و قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار به آن اشاره شده است. در نهایت در ماده ۵۷ قانون رفع موانع تولید به این موضوع توجه ویژه‌ای شد و قید زمانی ۳ ماهه برای شناسایی، اصلاح و حذف گذاشته شد. از یک طرف به نظر می‌رسد مجلس بر ضرورت حل و فصل سریع این موضوع به دلیل تاثیرگذاری بالای آن تاکید داشته اما از سوی دیگر شاید به حجم بودن این کار توجه نشده است چراکه در کشور ما طی سه ماه این کار عملیاتی نیست بنابراین این حکم قانونی نیز به مانند برخی احکام قانونی دیگر در موعد زمانی مقرر اجرا نشده است. هیئت مقررات‌زدایی و تسهیل صدور مجوزهای کسب‌وکار فعالیت خود را آغاز کرده است تا راهکاری برای شناسایی مقررات زائد پیدا کند. ترکیب این هیئت پیام مثبتی دارد چراکه وزن دولت در آن در مقایسه با سایر هیئت‌های مشابه، کمتر است. وزیر اقتصاد در این هیئت از طرف قوه مجریه نظریه‌ای را می‌دهد و همچنین رئیس اتاق ایران، اصناف و تعاون به عنوان نمایندگان بخش خصوصی در آن حضور دارند. نمایندگانی از مجلس و قوه قضاییه هم حضور دارند تا در مجموع وزن غیردولتی‌ها بیشتر از دولتی‌ها باشد. البته این ترکیب مشکلاتی نیز دارد که به حضور نمایندگان مجلس با حق رأی برمی‌گردد در حالی که این افراد دغدغه بخش خصوصی یا بخش دولتی را در این زمینه ندارند. یک مسئله دیگر این است که برای انجام اصلاحات نیاز است که ابتدا دولت را متقاعد

محمد عدلی

بهبود مستمر محیط کسب و کار در زمان فعالیت دولت گذشته به قانون تبدیل شد اما آیین‌نامه‌های اجرای آن رفته‌رفته در دولت یازدهم ابلاغ شده است. بر این اساس وزارت امور اقتصادی و دارایی مأمور پیگیری و اصلاح مواردی شده است که سد راه کسب‌وکار قرار دارد. شناسایی موانع کسب‌وکار و تلاش برای رفع آن در دستور کار قرار گرفته اما هنوز نتیجه مشخصی حاصل نشده است. در این مسیر هیاتی با عنوان «هیأت مقررات‌زدایی و تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار» تشکیل شده است که به غیر از قوای سه‌گانه، بخش خصوصی هم نمایندگانی در آن دارد. برای بررسی چگونگی فعالیت این هیأت و ضرورت‌های حذف مقررات زائد، میزگردی با حضور مظفر علیخانی نماینده اتاق بازرگانی در این هیأت، موسی غنی‌نژاد، علینقی مشایخی، حسین عبده تبریزی، فرشاد فاطمی و احمد دوست حسینی برگزار کرده‌ایم. در این میزگرد، گزارشی از نحوه فعالیت این هیأت توسط مظفر علیخانی ارائه شد و پس از آن اقتصاددانان حاضر در میزگرد دیدگاه‌های خود را بیان کردند. علیخانی در جریان این میزگرد از مقاومت بالای بدنه دولت با حذف مقررات دست‌وپاگیر سخن گفت و اقتصاددانان نیز راهکارهایی را برای رفع موانع کسب‌وکار و نحوه حذف قواعد دست‌وپاگیر ارائه دادند.

آقای علیخانی که نماینده اتاق بازرگانی و صنایع و معادن و کشاورزی ایران در هیئت مقررات‌زدایی هستند، بحث را در زمینه فعالیت‌های این هیئت آغاز کنند تا پیشنهادهای و نظرات حاضران در این میزگرد را در ادامه بشنویم.

مظفر علیخانی: مسئله این است که با وجود تلاش‌های دولت یازدهم برای بهبود رتبه ایران در رده‌بندی جهانی فضای کسب‌وکار، در حال حاضر در رتبه ۱۱۸ قرار گرفته‌ایم. آنچه در شرایط فعلی مورد توجه قرار گرفته بیشتر معطوف به شاخص کسب‌وکار و رتبه



علیخانی: در حال حاضر حدود ۱۹ هزار قانون، ۱۸۲ هزار مقرر در کشور وجود دارد و بیش از ۲ هزار و ۲۰۰ مورد شامل مجوز، اعلام، موافقت نامه توسط دستگاه‌های صادر کننده در سامانه «ایران مجوز» بارگذاری شده است. این مجوزها شناسایی شدند تا هم ایجاد شفافیت شود و هم اگر دستگاهی مجوز خود را در این سامانه قرار ندهد به این مفهوم است که آن مجوز دیگر وجود ندارد و نمی‌تواند آن را صادر کند.



احمد دوست‌حسینی: در حال حاضر دو گروه به این مسئله نگاه‌های متفاوتی دارند. یک دسته افراد به این مقررات عادت کرده‌اند و بخشی از آن را لازمه اقتدار و حضور خود می‌دانند. بخش دیگر افراد هم عادت کرده‌اند که این مقررات بر آنها حاکم باشد



حسین عبادت‌پوری: از آنجا که با دریای گسترده‌ای مواجه هستیم و در این حوزه موانع زیادی نیز وجود دارد، باید اولویت‌بندی مشخصی وجود داشته باشد و کار با تدبیر پیش برود. در عین حال نباید زیاده‌روی کرد چراکه مقررات در بسیاری از حوزه‌ها لازم است



مظفر علیخانی: مقاومت در بدنه دولت به‌شدت بالا است. خلاف آنچه در مجلس مطرح می‌شود یا مقامات دولتی در سطح رئیس‌جمهور، معاون ایشان و تا حدود زیادی وزرا عنوان می‌کنند، مقاومت در بدنه اجرایی در سطح مدیران کل و کارشناسان به‌شدت بالا است

موافقت کند، شش ماه بعد آن دستگاه می‌تواند به صدور مجوز جدید اقدام کند. بر این اساس در گام دوم قرار شد با توجه به اینکه مقاومت در بدنه وجود دارد، آنها را به حذف مجوزها به طور داوطلبانه ترغیب کنیم و در گام بعد حذف اجباری در دستور کار قرار گیرد و پس از آن اصلاح فرایندها و رویه‌ها انجام شود؛ اما مسئله این است که هیئت مقررات‌زایی اختیار زیادی برای برخورد با دستگاه‌هایی که زیر بار این فرایندها نمی‌روند، ندارد.

تاکنون در روش حذف داوطلبانه مجوزها موفقیتی حاصل شده است؟

علیخانی: بله، برخی دستگاه‌ها همکاری‌هایی داشته‌اند. در گام اول وزارت صنعت، معدن و تجارت به طور داوطلبانه اعلام کرد که ۱۶ مجوز را بخواهد داشت که البته دو مورد آن را پس گرفت اما واقعیت این است که حذف این موارد چندان در فضای کسب‌وکار تاثیر گذار نخواهد بود. در این زمینه می‌توان گفت که همچنان به حفظ مجوزهای موثر و امضای طلایی پرداخته می‌شود و مجوزهایی معرفی می‌شود که فقط در ظاهر بتوان از حذف آن به عنوان کمک به فضای کسب‌وکار سخن گفت. وزارت جهاد کشاورزی اما گام موثری را در این زمینه برداشت و از حدود ۴۴۰ مجوز به ۹۶ مجوز رسید که گام بسیار بزرگی بود. اتفاق مهم دیگر این بود که این وزارتخانه، موافقت اصولی را از سد راه برداشت تا مسیر اخذ پروانه بهره‌برداری کوتاه و به همین یک مرحله ختم شود. این اقدام وزارت جهاد کشاورزی بسیار موثر است و مورد تقدیر معاون اول رئیس‌جمهور هم قرار گرفت. دستگاه دیگر که به میدان آمد سازمان بورس اوراق بهادار بود که در گام اول از ۹۱ مجوز تعداد ۲۷ مجوز را برداشت. هم‌زمان توافقی را با آقای طیب‌نیا انجام دادیم که با توجه به عدم همراهی دستگاه‌ها و حذف مجوزهای نه‌چندان تاثیرگذار، ایشان دستگاه‌های زیرمجموعه وزارت اقتصاد را به جدیت در این کار فراخواند. بر این اساس قرار شد توجه به سازمان امور مالیاتی، گمرک ایران، شبکه بانکی، سازمان بورس و سایر دستگاه‌های زیرمجموعه وزارت اقتصاد معطوف شود. این موضوع مورد استقبال آقای طیب‌نیا قرار گرفت و قرار شد پیشنهادی بخش خصوصی که اتاق‌ها ارائه می‌دهند، در دستور کار قرار گیرد به همین جهت مطالعات در اتاق



کنیم و سپس مجلس در مورد آن تصمیم بگیرد که این فرآیند طولانی با تشریفات قانونی دشوار، کار را سخت می‌کند. این موضوع اختلاف نظر جدی ایجاد کرده است چراکه ما معتقدیم این هیئت باید اختیار کافی داشته باشد.

آیا روند متقاعد کردن دولت برای حذف قواعد دست‌وپاگیر، دشوار است؟ دستگاه‌های دولتی تا چه میزان آماده کمک به این فرآیند هستند؟

علیخانی: مقاومت در بدنه دولت به‌شدت بالا است. خلاف آنچه در مجلس مطرح می‌شود یا مقامات دولتی در سطح رئیس‌جمهور، معاون ایشان و تا حدود زیادی وزرا عنوان می‌کنند، مقاومت در بدنه اجرایی در سطح مدیران کل و کارشناسان به‌شدت بالا است. هرچقدر به سمت پایین حرکت می‌کنیم این مقاومت شدیدتر می‌شود. هیئت مقررات‌زایی چند تیم را از دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس و علامه طباطبایی مأمور بررسی و مطالعه در دستگاه‌های مختلف کرده‌اند تا در این دستگاه‌ها مجوزها و فرایندها را شناسایی کنند و همچنین بتوانند بدنه کارشناسی و اجرایی این دستگاه‌ها را برای حرکت به سمت جلو همراه سازند. مطالعه دیگری که توسط این تیم‌ها انجام می‌شود، مطالعه تطبیقی و مقایسه با سایر کشورهایی است که چنین روندی را طی کرده‌اند و موفقیت‌هایی را به دست آورده‌اند. کشورهایی نظیر کره، ترکیه و مالزی که شباهت‌هایی با کشور ما دارند بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. در اتاق تهران و ایران هم مطالعات ارزشمندی در این زمینه شده است. در اولین گام شناسایی تعداد مجوزها و قراردادن آن بر روی سایت «ایران مجوز» انجام شد. در حال حاضر حدود ۱۹ هزار قانون، ۱۸۲ هزار مقرر در کشور وجود دارد و بیش از ۲ هزار و ۲۰۰ مورد شامل مجوز، اعلام، موافقت‌نامه توسط دستگاه‌های صادر کننده در این سامانه بارگذاری شده است. این مجوزها شناسایی شدند تا هم ایجاد شفافیت شود و هم اگر دستگاهی مجوز خود را در این سامانه قرار ندهد به این مفهوم است که آن مجوز دیگر وجود ندارد و نمی‌تواند آن را صادر کند. ضمن اینکه اگر دستگاهی بخواهد مجوز جدیدی را صادر کند باید به هیئت مقررات‌زایی مراجعه کند تا این مجوز مورد بررسی قرار گیرد و اگر



غنی‌نژاد:
برای توقف
اجرای قوانین
مزا محم باید
مشکل را از
اساس حل کنیم.
هیئتی که برای
حل و فصل
این موضوع
مشغول به کار
شده و قرار است
قوانین مزاحم
را شناسایی
کند، درگیر
جزئیات شده
و می‌خواهند
هزاران مقرر و
آیین‌نامه را مورد
بررسی قرار
دهند که بعید
است به نتیجه
مشخصی برسد

عبدالله تبریزی: مجموعه‌ای که به عنوان هیئت

مقررات‌زدایی تشکیل شده و بخش خصوصی در آن وظیفه استخراج و اعلام مقررات زائد را بر عهده گرفته است، می‌تواند در اولین قدم به



اصلاح این رویه در مجموعه‌های مربوط به بخش خصوصی بپردازد. سازمان نظام مهندسی، سازمان نظام پزشکی و بسیاری از نهادهای صنفی که به لحاظ وضع مقررات شرایط بدتری نسبت به دولت دارند و حتی در برخی موارد فساد در آنها گسترده‌تر از دولت است، در اولویت بررسی و مقررات‌زدایی قرار بگیرند چراکه این بخش مربوط به دولت هم نیست و می‌توان درون بخش خصوصی آن را پیش برد. از آنجا که با درباری گسترده‌ای مواجه هستیم و در این حوزه موانع زیادی نیز وجود دارد، باید اولویت‌بندی مشخصی وجود داشته باشد و کار با تدبیر پیش برود. در عین حال نباید زیاده‌روی کرد چراکه مقررات در بسیاری از حوزه‌ها لازم است. همان‌طور که راجع به نظارت و مدیریت بانک مرکزی بر بازار پول نیاز به اختیارات بیشتر و نظارت بیشتر است. اینکه گفته می‌شود به ازای وضع هر قانون باید دو قانون از رده خارج شود، نمی‌تواند منطق داشته باشد، حتی اگر این کار را در انگلیس انجام بدهند. به لحاظ منطقی نمی‌توان چنین سخنی را گفت. از این نظر باید جلوی زیاده‌روی را هم گرفت چراکه ما مخالف قانون نیستیم. قانون و مقررات اگر واقعا اجرا شود به نفع باسوادهاست. در راه مقررات‌زدایی و ساده کردن مسیر کسب‌وکار باید از ابزار تکنولوژی بهره برد. همان‌طور که در گمرک با استفاده از تکنولوژی عملیاتی انجام شده که هم فرایند را ساده می‌کند و هم جلوگیری از فساد را به دنبال دارد. عامل مهم در این راه این است که با فساد مقابله شود. بنابراین در اولویت‌بندی مقررات‌زدایی باید به این نکته توجه شود که دستگاه‌هایی در اولویت قرار گیرند که احتمال فساد در آنها بیشتر است.

مشایخی: درست است که باید طبق آنچه گفته

شد مسائل را از ریشه حل کرد اما در نهایت به جایی می‌رسیم که باید مشخص شود کدام بخش‌ها نیاز به حذف دارند. رویکردی که می‌توان



دنبال کرد این است که از بخش خصوصی در مورد قوانین دست‌وپاگیر پرسیده شود. پرسش‌نامه‌ای تهیه شود تا بتوان بر اساس نیازهای بخش خصوصی و فعالان اقتصادی به طبقه‌بندی مسائل پرداخت، بعد از آن در هر طبقه ریشه مسائل را مشخص کرد. در مرحله بعد می‌توان فهمید که برای حل ریشه‌ای مسائل هر طبقه چه باید کرد. آیا باید آیین‌نامه یا مقررات، بلاثر شود یا اینکه لازم است مقررات تغییر کند. اگر قرار است قانونی عوض شود باید راه‌های آن طی شود. بنابراین هم لازم است از پایین، قوانین مزاحم را شناسایی و برای اصلاح فرایندها اقدام کرد و هم از بالا با طبقه‌بندی مسائل به حل ریشه‌ای موضوع اندیشید تا این دو در نقطه‌ای به هم برسند به طوری که با حل ریشه‌ها، گروهی از مسائل پایین‌دستی خودبه‌خود حل و فصل شود.

دوست حسینی: قبل از این بررسی‌ها باید بدانیم

که نگاه و نگرش کسانی که به بررسی این موضوع می‌پردازند چیست. در حال حاضر دو گروه به این مسئله نگاه‌های متفاوتی دارند. یک دسته افراد به



این مقررات عادت کرده‌اند و بخشی از آن را لازمه اقتدار و حضور خود می‌دانند. بخش دیگر افراد هم عادت کرده‌اند که این مقررات بر

بازرگانی آغاز شده است تا نتایج آن به هیئت مقررات‌زدایی ارائه شود. البته اتاق‌های بازرگانی، اصناف و تعاون پیشنهادهای خود را به شکل واحد و با سه امضا به هیئت می‌برند تا بخش خصوصی پیشنهادهای مشخص داشته باشد.

هم‌زمان تقاضا کرده‌ایم که در همین مرحله حذف داوطلبانه، اصلاح رویه‌ها و فرایندها انجام شود. از طرف دیگر بعد از حذف مجوزهای دست‌وپاگیر فضا برای بررسی سایر مجوزها فراهم خواهد شد. به هر حال بسیاری از مجوزها هم برای حفظ وظایف حاکمیتی نیاز به ماندگاری دارد اما می‌توان به اصلاح آنها دست زد تا هزینه‌های آن کم شود و مسیرهای کوتاه‌تری برای اخذ آن طراحی شود. همچنین برخوردهای سلیقه‌ای در آن حذف شود. در زمینه اصلاح فرایندها اقداماتی در وزارت صنعت، معدن و تجارت و وزارت جهاد کشاورزی در حال انجام است. همچنین معاونت علمی و فناوری ریاست‌جمهوری و برخی دستگاه‌های دیگر هم اقداماتی انجام داده‌اند اما تاثیرگذاری آنها در فضای کلی کسب‌وکار چندان زیاد نیست به همین دلیل نقطه تمرکز بیشتر سازمان تامین اجتماعی، گمرک، سازمان امور مالیاتی و شبکه بانکی است. مهم‌ترین چالش در این مسیر مقاومت دستگاه‌ها و همچنین ترکیب هیئت است که نیاز به اصلاح دارد. ضمناً در مورد ظرفیت‌های قانونی این هیئت برای حذف مجوزها نیز باید همراهی مجلس و دولت را طلبید.

آقای دکتر غنی‌نژاد، دیدگاه شما در این زمینه چیست؟

مسئله مقررات دست‌وپاگیر چگونه قابل حل است؟

غنی‌نژاد: مشکلات اصلی به خود قانون‌گذاری‌ها

بازمی‌گردد. قانون‌هایی که به اصطلاح در جهت رفع موانع کسب‌وکار گذاشته شده است و قوانینی که برای بهبود شرایط بخش خصوصی تصویب شده،



مشکلات فراوانی را ایجاد کرده‌اند. به عنوان مثال قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ که با هدف خصوصی‌سازی و بهبود فضای اقتصاد تصویب شده، نقص‌های فراوانی دارد که همین موضوع موجب شده قوانین و آیین‌نامه‌های ذیل آن نیز مشکلات بیشتری را ایجاد کند. برای توقف اجرای قوانین مزاحم باید مشکل را از اساس حل کنیم. هیئتی که برای حل و فصل این موضوع مشغول به کار شده و قرار است قوانین مزاحم را شناسایی کند، درگیر جزئیات شده و می‌خواهند هزاران مقرر و آیین‌نامه را مورد بررسی قرار دهند که بعید است به نتیجه مشخصی برسد. اگر بخواهیم به صورت ریشه‌ای این موضوع را حل کنیم باید قانون کلی گذاشته شود که برای هر بخش تعیین تکلیف ریشه‌ای کند. به عنوان مثال در مورد قیمت‌گذاری باید اعلام شود در اموری که بخش خصوصی درگیر است دولت حق قیمت‌گذاری ندارد و یک بار این مسئله را از ریشه حل کند. این اقدام در انطباق با قوانین مادر است و با قانون مدنی هم سازگار است. دولت برای کالاهایی که خودش تولید می‌کند می‌تواند قیمت‌گذاری کند و برای این کار نیاز به قانون ندارد. این مسئله این‌گونه قابل رفع است که تعیین تکلیف کلی و نهایی شود و گر نه اگر قرار باشد وارد جزئیات شویم و جزء به جزء برای هر بخش تعیین تکلیف کنیم، عملاً کار به نتیجه نمی‌رسد. قبل از اینکه این مسئله قانونی و ریشه‌ای حل شود، راه کوتاه‌مدت این است که بخش خصوصی پیشنهادهای مشخص در مورد حذف مقررات را از طریق شورای گفت‌وگو به دولت ارائه دهد و با پیگیری به دنبال انجام آن باشد. وقتی بخش خصوصی مشکلاتی دارد، باید آن را بیان کند و به دنبال رفع آن باشد.

دوست حسینی:

در مصوبه شورای عالی اداری سال ۱۳۷۲ مقرر شد که دستگاه‌های مسئول، مقررات مورد نظر را مشخص و ارائه کنند و وزارت صنایع آنها را در اختیار علاقه‌مندان به سرمایه‌گذاری قرار دهد و در نهایت برای اشخاصی که بر اساس و در چارچوب قواعد و مقررات اعلام شده کار خود را انجام داده‌اند، پروانه بهره‌برداری صادر شود. اگر این مصوبه را لغو نکرده باشند همچنان می‌تواند مبنای کار باشد

علیخانی: با وجود تلاش های دولت یازدهم برای بهبود رتبه ایران در رده بندی جهانی فضای کسب و کار، در حال حاضر در رتبه ۱۱۸ قرار گرفته ایم. نگاهی به مقررات کشور نشان می دهد که مسئله حذف قواعد دست و پاگیر مورد توجه قانون گذار و دولت بوده است به همین دلیل در قانون برنامه پنجم، قانون اجرای اصل ۴۴ و قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار به آن اشاره شده است

آنها حاکم باشند. به عنوان مثال در وزارت صنایع سابق اگر کسی می خواست فعالیت صنعتی را آغاز و سرمایه گذاری کند، باید مراحل موافقت با تهیه طرح، موافقت اصولی، پروانه تاسیس و پروانه بهره برداری را پشت سر می گذاشت. وقتی من معاون طرح و برنامه وزارت صنایع شدم، ابتدا پرسیدم این موارد به چه معنی است. گفتند اگر کسی بخواهد راجع به طرحی به تحقیق و بررسی بپردازد تا ببیند شرایط کار در آن زمینه چگونه است باید از وزارت صنایع مجوزی به عنوان موافقت با تهیه طرح بگیرد. استدلال من این بود که این کار امری فکری و شخصی است و نیاز به مجوز وزارت صنایع ندارد. بنابراین با وجود مخالفت هایی که وجود داشت، صدور مجوز موافقت با تهیه طرح را ممنوع اعلام کردم و گفتم که هر کسی می خواهد طرحی تهیه کند بدون مجوز وزارت صنایع می تواند این کار را انجام دهد و به وزارت خانه ارائه کند. افرادی از هردو نگرشی که ابتدا ذکر کردم به آقای نعمت زاده که وزیر بود، فشار وارد کردند و گفتند که معاون شما کارها را به هم ریخته است. ایشان از من سوال کردند و من پنج دقیقه وقت خواستم تا موضوع را برایشان شرح دهم. به ایشان گفتم معنی این مجوز این است که مردم برای فکر کردن و بررسی شرایط بازار و ابعاد توجیهی کاری و تصمیم گرفتن در مورد زمینه سرمایه گذاری که کلاً امری نرم افزاری است باید از دولت مجوز بگیرند. این را که مردم برای فکر کردن از دولت مجوز بگیرند برای دولت ناپسند می دانم. اگر ما هنر داشته باشیم، فرم و جدولی آماده می کنیم و به علاقه مندان به سرمایه گذاری ارائه می کنیم تا هر که خواست در مورد توجیه پذیری و سود و زیان فعالیت مورد نظرش بررسی و تحقیق کند با دریافت و تکمیل آن به بررسی او کمک شود؛ تا وزارت خانه به عنوان راهنمای سرمایه گذار نقش ایفا کند نه به عنوان اعطال کننده مجوز فکر کردن. وارد عمل شود. آقای نعمت زاده پذیرفتند و این مرحله از مجوز حذف شد. در مراحل بعدی در حال حاضر نیز این اختیار دست بخش خصوصی است که موافقت اصولی و پروانه تاسیس بگیرند یا نه. آن زمان قاعده بود که این کار را انجام دهند. پیشنهاد ما این بود که این دو مرحله هم حذف شود تا سرمایه گذاران بروند با توجه به نیاز بازار و شرایطی که خودشان می دانند و با رعایت مقرراتی درباره کاربری زمین، الزامات زیست محیطی و مقررات فنی ساخت و ساز و هر الزام قانونی دیگر که اعلام می شود، کارخانه تاسیس کنند و بعد برای دریافت پروانه بهره برداری مراجعه کنند تا اگر برق صنعتی یا امکانات دولتی دیگری می خواهند دریافت کنند. برای تصویب این پیشنهاد به شورای عالی اداری رفتم تا موضوع با اختیار این شورا حل و فصل شود. آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس جمهور وقت، رئیس شورا بودند و اعضای دیگر از جمله رئیس وقت سازمان حفاظت محیط زیست هم حضور داشتند که این پیشنهاد را مطرح کردیم. بعضی از اعضا معتقد بودند که ممکن است تعدادی قواعد را رعایت نکنند و مجبور شویم کار را تعطیل کنیم و حتی کار به تخریب بکشد و موجب اتلاف منابع شود. اشکال اساسی در این استدلال این بود که ما سیستم، آجر و آهن را به عنوان منابع کشور تلقی می کنیم اما «وقت» مردم را به عنوان منابع کشور به رسمیت نمی شناسیم. زمانی که باید برای اخذ مجوز در این اداره و آن سازمان بگذرانند و هزینه هایی که در این فرآیند متحمل می شوند به عنوان منابع شناخته نمی شود در حالی که وقتی مردم بدانند ممکن است جانمایی نادرست و عدم رعایت مقررات موجب توقف کار یا تخریب

شود و ریسک این موضوع بر گردن خوشان است، عموماً راهی را انتخاب نمی کنند که دچار این مشکل و زیان احتمالی شوند. بحث ها و نظریات دیگری نیز مطرح شد، آقای هاشمی رفسنجانی که ریاست جلسه را داشتند نیز وارد بحث شدند و نظرشان این بود که گردش امور باید به گونه ای سامان یابد که موانع و موارد دست و پاگیر حذف شود و دستگاه ها به جای اظهار نظر ها و مجوز های مودی کوشش کنند قواعد و اصول و مقرراتی را که باید از سوی سرمایه گذاران رعایت شود مشخص، تدوین و اعلام کنند تا مردم از آنها مطلع شوند و آنها را رعایت کنند. در پی تبادل نظر ها مقرر شد مجموعه ای از الزامات و مقررات مورد نظر دستگاه های مسئول حتی اگر لازم بود به طور سلاله تهیه شود تا از نظر مقررات و الزامات مکان یابی، زیست محیطی، بهداشت محیط، ساخت و ساز و سایر قواعد کار مشخص و اعلام شود و بر اساس آن سرمایه گذاران امور خود را برنامه ریزی کنند نه اینکه برای هر مرحله از کار به دنبال مجوز مودی به دستگاهی مراجعه کنند. در مصوبه شورای عالی اداری سال ۱۳۷۲ مقرر شد که دستگاه های مسئول، مقررات مورد نظر را مشخص و ارائه کنند و وزارت صنایع آنها را در اختیار علاقه مندان به سرمایه گذاری قرار دهد و در نهایت برای اشخاصی که بر اساس و در چارچوب قواعد و مقررات اعلام شده کار خود را انجام داده اند، پروانه بهره برداری صادر شود. اگر این مصوبه را لغو نکرده باشند همچنان می تواند مبنای کار باشد. اما نه بخش خصوصی و نه دولتی ها با نگرش هایی که ذکر کردم، آن را پیگیری نکردند. بنابراین خیلی از این موارد با یک نگاه کلان و از طریق حل ریشه ای قابل انجام است. باید فکری شود که نگرش ها در مراکز تصمیم گیری به این سمت حرکت کند و بخش خصوصی هم نیازهایش را بر این اساس تنظیم کند. زمانی اگر قطعاً در دستگاه کارخانه ای خراب می شد یا نیاز به واردات مواد اولیه ای بود باید پروفرما تهیه می کردند و به کارشناس و مدیر دولتی مراجعه می کردند و مجوز واردات آن و اصطلاحاً مهر عدم ساخت می گرفتند تا بتوانند نیاز خود را تهیه کنند. این فرآیند با تعرفه ای کردن واردات با سختی هایی حذف شد. از سوی حوزه های صنعتی که بخش خصوصی واقعی سهم کمی در آن داشت هم نگرانی هایی در مورد حذف این مقررات دست و پاگیر ابراز می شد و در حوزه هایی از بخش دولتی هم نگرانی از دست دادن ابزار اقتدار و اصطلاحاً امضاهای طلایی وجود داشت. بخش خصوصی باید قفل و قفس ها را در فعالیت اقتصادی شناسایی کند و خود را نیز آماده پرواز کند. برخی در بخش خصوصی مجوزها را به عنوان تضامینی که موجب انتقال ریسک به دیگری می شود، نگاه می کنند. بخش خصوصی واقعی آن است که ریسک تصمیمش را خود عهده دار شود. اگر قاعده این شود که ریسک تصمیمات و اقدامات بخش خصوصی به گردن خودش و ریسک محیط فعالیت های کسب و کار مربوط به دولت باشد، بسیاری از مسائل قابل حل و فصل است. برخی تصور می کنند اگر بعضی از این مجوزها و بوروکراسی ها حذف شود، اوضاع به هم می ریزد اما این گونه نیست چرا که امور بازار و فعالیت تولیدی سالم با رقابت تنظیم می شود. در حال حاضر با توجه به گزارش آقای علیخانی معلوم می شود که پیشرفت کار مقررات زدایی آن چنان که انتظار می رفت نبوده است. بخش خصوصی باید برای اصلاح این کار و با پرهیز از کلی گویی و با جدیت بیشتر اشکالات را مشخص و دسته بندی کند و به مسئولان ارائه کند و برای به نتیجه رساندن آنها پیگیری باشد.

فاطمی:

وقتی مجوزی
سر راه گذاشته
می شود، بعد از
مدتی مردم به آن
عادت می کنند و
درخواستشان
این می شود که
سرعت کار و
مجوزدهی را
زیاد کنید و اصلاً
سراغ اینکه چرا
این مجوز سر
راه قرار گرفته
نمی روند. واقعیت
این است که باید
حواسمان باشد
که هرگاه یک
موضوع جدیدی
با این عناوین
تصویب شد،
اول به اصل آن
پرداخته شود

باید ابتدا به این مسائل حساس بود تا حداقل از رویه‌های جدید و قواعد دست‌وپاگیری که گذاشته می‌شود جلوگیری شود و بعد به حذف قواعد قبلی بپردازیم. نکته سوم که باید مورد توجه قرار دهیم این است که در حال حاضر یک سری قوانین هم نیاز است که جامعه از آن محروم مانده است. در مورد بخش خصوصی انواع قانون وجود دارد اما یک سری قواعد مورد نیاز برای تنظیم روابط درون دولت طراحی نشده است. به عنوان مثال باید قواعدی وجود داشته باشد که اگر شخصی می‌خواهد مسئولیتی در دولت بگیرد ضوابطی برای آن وجود داشته باشد به این صورت که مشخص باشد چه سابقه‌ای و فعالیت در چه زمینه‌هایی برای در اختیار گرفتن آن پست نیاز است. همین طور مشخص باشد که بعد از رها کردن آن مسئولیت تا چه زمانی نباید در زمینه قبلی فعالیت کند. در حال حاضر این نظام وجود ندارد. این موضوع مقرراتی است که باید بخش خصوصی بخواهد برای رفتار دولتیان تعیین شود.

آقای علیخانی در جمع بندی این موضوع، نظر خود را بفرماید.

علیخانی: نکات بسیاری خوبی از سوی دوستان مطرح شد که مفید خواهد بود. نکته‌ای که تقریباً همه به آن اعتقاد دارند این است که در اولین قدم باید تغییر نگرش ایجاد شود تا با تصمیم‌سازی مناسب در مراحل پیش از تصمیم‌گیری، اصلاحاتی در دیدگاه‌ها ایجاد شود. به همین دلیل امیدوارم صاحبان علم، اندیشه و تجربه در سخنرانی‌ها و مقالاتی که ارائه می‌شود شرایط را برای این تغییر نگرش ایجاد کنند. نکته دیگر این است که هیئت مقررات‌زایی و تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار باید به سطح بالاتری برسد. در کشور کره جنوبی این هیئت به ریاست رئیس‌جمهور تشکیل شده است بنابراین سطح هیئت باید در ایران هم بالا برود و ترکیب آن نیز اصلاح شود. در گام بعدی باید اختیارات قانونی آن بالا برود. در کره جنوبی تصمیم این هیئت در مورد لغو یک مقررات، نهایی است و با یک نامه به رئیس مجلس اعلام و اجرا می‌شود. این گونه نیست که لایحه تنظیم شود، به کمیسیون اقتصادی مجلس برود و بعد راهی صحن شود. اختیارات قانونی بالایی برای این هیئت نیاز است که همراهی قوه مجریه و مقننه را می‌طلبد. مسئله دیگر این است که برای شناسایی مقررات دست‌وپاگیری می‌توان از بخش دولت هم استفاده کرد. گفته می‌شود که بخش خصوصی باید به شناسایی قواعد دست‌وپاگیر بپردازد اما بسیاری از مدیران باسابقه دولتی حتی بهتر از بخش خصوصی با قواعد دست‌وپاگیر آشنایی دارند. به عنوان مثال مدیران گمرک بهتر از بخش خصوصی مشکلات قانونی و شکاف‌های شناسند.

موضوع دیگری نیز وجود دارد که باید در این زمینه مورد توجه قرار گیرد. دوستان اشاره درستی داشتند که برخی اوقات مقاومت برای حذف یک مقررات از سوی بخش خصوصی نیز وجود دارد. مصداق‌های آن نیز وجود دارد. در یکی از موارد دستگاه دولتی درخواست حذف یک مجوز را از چرخه فعالیت داده است اما تشکل وابسته به اتاق مستقیماً به وزارت‌خانه نامه نوشته است که این رویه کنار نرود. در مواردی دیگر جز‌نگری مشهود است به طوری که نماینده تشکل بخش خصوصی به جای درخواست حذف یک رویه دست‌وپاگیر تنها درخواست اصلاح مسیر را دارد. بنابراین می‌توان گفت که موضوع کمی پیچیده است. با وجود این، اگر در همین هیئت، پیشنهادهای مشخص با استدلال‌های قوی داشته باشیم، می‌توانیم گام‌های رو به جلو برداریم هرچند که سرعت اندک است. ■

غنی‌نژاد: در مورد مقاومت‌هایی که در بخش خصوصی و دولتی برای حذف برخی بوروکراسی‌ها وجود دارد، به خاطر دارم که در ابتدای دولت یازدهم آقای جنتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی



اعلام کرد که اعطای مجوز برای چاپ کتاب از سوی دولت حذف شود اما ناشران که از بخش خصوصی هستند با آن مخالفت کردند. پیشنهاد این بود که چارچوب‌های قانونی مشخص شود و هر که می‌خواهد کتابی چاپ کند، بر اساس آن قواعد، این کار را انجام دهد و اگر خارج از آن قواعد عمل شد، کتاب توقیف شود نه اینکه از همان ابتدا مسیر طولانی اخذ مجوز طی شود اما ناشران با این پیشنهاد مخالفت کردند چرا که نمی‌خواستند ریسک آن را بپذیرند.

دوست حسینی: نکته کلیدی همین است که



بخش خصوصی ریسک فعالیت خود را بپذیرد و پیگیر آن شود تا از قیدوبندهای دولتی رها شود. نکته دیگر این است که ریسک‌های موجود در محیط که این ترس را در بخش خصوصی ایجاد کرده است نیز باید مدیریت شود. باید مکانیزمی طراحی شود تا در یک داوری صحیح، تشخیص داده شود که یک اتفاق، مربوط به ریسک محیط بوده یا مربوط به عملکرد بخش خصوصی. از این بابت این دغدغه وجود دارد و نمی‌دانند که ممیزی بعد از نشر که بخش‌هایی از کتابی را ناصواب تشخیص می‌دهد با قاعده و قانون از پیش اعلام‌شده این کار را انجام می‌دهد یا با تفسیر و سلیقه شخصی مخصوص خودش چنین می‌کند. این نااطمینانی ریسک سرمایه‌گذاری ناشر را بالا می‌برد. یکی از مشکلات هم ریسک محیطی تفسیر به رأی قوانین و اعمال سلیقه شخصی است.

آنچه انگلستان اعلام کرده این است که هر سازمان نظارتی یا اصطلاحاً رگولاتور با وضع مقرراتی، هزینه‌ای به اقتصاد تحمیل می‌کند. بر این اساس می‌گوید اگر می‌خواهید مقررات جدید طراحی کنید باید در ساختار مقررات فعلی توری تغییر ایجاد کنید که به ازای هر یک پوندی که هزینه ایجاد می‌کنید، دو پوند منفعت به اقتصاد بدهید...

دوست حسینی: یعنی بر اساس شمارش تعداد مقررات نیست بلکه بر مبنای هزینه مبادله‌ای است که با وضع مقررات به اقتصاد تحمیل می‌شود.



فاطمی: فکر می‌کنم بخشی از این تلاش به این برمی‌گردد که طرز فکر تغییر کند. طرز فکر کسانی که قانون می‌نویسند و در مقام اجرا هستند، نسبت به این بوروکراسی‌های دست‌وپاگیر عوض شود. تا



این طرز فکر تغییر نکند، مسائل حل نمی‌شود. به شخصی گفتند که می‌خواهیم بایگانی را کد را حذف کنیم، گفت طوری نیست، دوتا کپی از هم‌ماش بگیرید، بعد بایگانی‌ها را دور بریزید و واقعیت است که برخی افراد این چنین فکر می‌کنند. نکته دیگر این است که وقتی مجوزی سر راه گذاشته می‌شود، بعد از مدتی مردم به آن عادت می‌کنند و درخواستشان این می‌شود که سرعت کار و مجوزدهی را زیاد کنید و اصلاً سراغ اینکه چرا این مجوز سر راه قرار گرفته نمی‌روند. واقعیت این است که باید حواسمان باشد که هر گاه یک موضوع جدیدی با این عناوین تصویب شد، اول به اصل آن پرداخته شود. به عنوان مثال در بخش دارو، قواعد جدیدی گذاشته شده که قبلاً وجود نداشته است.

عبدالله تبریزی:

مجموعه‌ای که به عنوان هیئت مقررات‌زایی تشکیل شده و بخش خصوصی در آن وظیفه استخراج و اعلام مقررات زائد را بر عهده گرفته است، می‌تواند در اولین قدم به اصلاح این رویه در مجموعه‌های مربوط به بخش خصوصی بپردازد. سازمان نظام پزشکی و بسیاری از نهادهای صنفی که به لحاظ وضع مقررات شرایط بدتری نسبت به دولت دارند و حتی در برخی موارد فساد در آنها گسترده‌تر از دولت است، در اولویت بررسی و مقررات‌زایی قرار بگیرند

پوشه

گزارشی از وضعیت کم‌آبی و مدیریت آب در ایران

فریب خشکسالی؟

رودها، تالاب‌ها و دریاچه‌های کشور یکی پس از دیگری از دور حیات خارج می‌شوند. به گفته گروهی از کارشناسان، تغییرات اقلیمی چنین سرنوشتی را رقم زده است و به اعتقاد گروهی دیگر، این سوءمدیریت منابع آب در دوره‌های مختلف بوده است که چنین بلایی را بر سرمحیط زیست و آب کشور آورده است.



سدسازی در جدال با محیط زیست؟!

تغییرات اقلیمی منابع آب را نابود می کند یا انسان ها؟

فریده عنایتی

تالاب هورالعظیم رفت و سرریز سد دز هم رها شد. مردم هم به گمان اینکه بارندگی زیاد شده، امیدوار شدند که خشکسالی به سر آمده است.

← ایرانی ها آب زیاد مصرف می کنند

یکی از مشکلات آب در ایران مصرف بالای آن است. مردم به راحتی شیر آب را باز می گذارند، مسواک می زنند، دوش می گیرند، ماشین می شویند و... به اعتقاد کارشناسان و مسئولان یکی از عواملی که باعث می شود آب زیاد مصرف شود، قیمت ارزان آن است. یعنی هر زمانی که آب ارزان بوده است، بیشتر مصرف شده و البته بالعکس. به گفته حمید چیت چیان، وزیر نیرو قیمت تولید هر متر مکعب آب حدود ۱۰۰۰ تومان است اما در شهرها ۳۰۰ تومان و در روستاها ۱۰۰ تومان از مردم دریافت می شود. از طرفی هم علیرضا دائمی معاون برنامه ریزی وزیر نیرو می گوید هزینه ای که بابت هر مترمکعب آب در ایران از مصرف کننده گرفته می شود نه تنها از هزینه تمام شده استحصال، تصفیه، انتقال و توزیع آب کمتر است بلکه با نرخ مصرفی آب در کشورهای مختلف نیز تفاوت بسیار زیادی دارد. حتی یعقوب همتی، معاون هماهنگی حوزه های آبریز شرکت مدیریت منابع آب ایران معتقد است منهای هزینه جانبی که کشاورز برای حفر چاه و انتقال می پردازد، قیمت آب به شدت در ایران ارزان است و اگر نرخ آب کشاورزی واقعی شود، مصرف نیز واقعی و صرفه جویی می شود.

به هر حال، به عقیده مسئولان و کارشناسان، آب ارزان باعث مصرف زیاد آن در کشور می شود. به همین دلیل هم به گفته حسین عطائی فر، رئیس مرکز تحقیقات آبهای کشور، سرانه مصرف آب هر ایرانی ۲۰۰ لیتر در شبانه روز است. عطائی فر می گوید: «اگر میزان مصرف آب بخش خانگی، صنعتی، تجاری و فضای سبز را در سراسر کشور در نظر بگیریم و بر جمعیت ایران تقسیم کنیم به طور متوسط در هر شبانه روز هر ایرانی ۱۹۷ تا ۲۰۰ لیتر آب مصرف می کند.»

وزارت نیرو چندی پیش گزارشی درباره میزان منابع آب و سرانه مصرف در ایران منتشر کرد. براساس این گزارش، میزان سرانه آب تجدیدپذیر سالانه کشور از میزان حدود ۱۳۰۰۰ متر مکعب به ازای هر نفر در سال ۱۳۰۰، به حدود ۱۴۰۰ مترمکعب به ازای هر نفر در سال ۱۳۹۳ تقلیل یافته و در صورت ادامه این روند، وضعیت در آینده به مراتب حادتر خواهد شد. با توجه به میزان منابع آب و سرانه مصرف، ایران از جمله کشورهایی است که در گروه کشورهای مواجه با کمبود فیزیکی آب قرار دارد. این گروه شامل کشورهایی است که در سال ۲۰۲۵ کمبود فیزیکی آب خواهند داشت. این بدان معناست که این کشورها، حتی با بالاترین راندمان و بهره وری ممکن در مصرف آب، برای تأمین نیازهایشان آب کافی در اختیار نخواهند داشت.

طبق این گزارش، سهم استفاده از آب در بخش های مختلف در کشورهای توسعه یافته با کشورهای در حال توسعه متفاوت است. برای کشورهای با درآمد کم تا متوسط، مصارف صنعتی در حدود ۱۰ درصد و مصارف کشاورزی در حدود ۸۰ درصد کل مصارف آب آنها را تشکیل می دهد و در کشورهای با

لئوناردو دی کاپریو، بازیگر هالیوود و برنده جایزه اسکار سال ۲۰۱۶ چند وقت پیش عکسی از دریاچه خشک شده ارومیه در صفحه اینستاگرامش منتشر کرد و زیرش نوشت: «این عکس یک اسکنه مخروبه در دریاچه خشک شده ارومیه در شمال غربی ایران است. این بزرگترین دریاچه نمک در خاورمیانه است، اما در حال حاضر فقط پنج درصد از آب آن باقی مانده. از دو دهه پیش به دلیل تغییر آب و هوا، ساخت و ساز سد و کاهش بارندگی، دریاچه رو به خشکی رفته است.» این پست دی کاپریو در فضای مجازی با بازخوردهای زیادی همراه بود. ایرانی های همیشه در صحنه، صفحه اینستاگرام این بازیگر هالیوودی را با کامنت های خود مزین کردند. به طوری که پست های دی کاپریو که اصولاً هزار کامنت یا در نهایت ۱۰ هزار کامنت داشت، تنها یک روز بعد پست عکس دریاچه ارومیه با ۶۷ هزار کامنت شوخی و جدی و تشکر و توهین همراه شد. کامنت هایی مثل «باشاسین لئو، چوخ ساغول».

چند سالی می شود که ایران با مشکلات کم آبی روبه رو است. مشکلاتی که هنوز بر سر تعیین مقصر اصلی آن یعنی تغییرات اقلیمی یا انسان اتفاق نظر وجود ندارد. البته بیشتر کارشناسان، مقصر را سوءمدیریت مسئولان در دوره های مختلف می دانند و هر مسئولی هم انگشت اتهام را به سوی دیگری می گیرد. وزارت نیرو می گوید، مقصر وزارت کشاورزی است که ۹۰ درصد آب کشور را مصرف می کند، وزارت کشاورزی مدعی است ۹۰ درصد مصرف آب ندارد و اگر وزارت نیرو سدسازی های غیر کارشناسی انجام نمی داد، مشکلی پیش نمی آمد و اگر وزارت صنعت، صنعتی جایگزین برای کشاورزی در روستاها راه اندازی می کرد، الان این همه مشکل وجود نداشت. از طرفی هم محیط زیستی ها معتقدند اگر وزارت خانه ها آن قدر به توسعه صرف فکر نکرده بودند، محیط زیست کشور به مرز نابودی نمی رسید. اما در سطحی کلان تر مشخص است که هیچ ارگان و سازمانی آن طور که باید و شاید وظیفه اش را انجام نداده است. همه تنها مصرف کننده بوده اند و کسی به فکر آینده نبوده است. آینده ای که الان که دیگر در آن آبی وجود ندارد. برای همین هم تبلیغات و تیزرهای سازمان های مرتبط با آب، این روزها زیاد شده است. تیزرهایی که مردم را به صرفه جویی دعوت می کنند. مثل اینها: «چترهایمان را وارونه بگیریم»، «بارندگی، دارندگی نیست» و...

تعطیلات نوروز ۹۵ که تمام شد، نگرانی ها از سالی گرم و خشک و بدون آب هم به سراغ کشور آمد. ستار محمودی، قائم مقام وزیر نیرو پیش بینی کرد در تابستان امسال در ۴۵۰ شهر ایران برای تامین آب، مشکل جدی یا به گفته او «تنش آبی» وجود داشته باشد. به گفته محمودی شهرهای بندرعباس، بوشهر، شیراز، کرمان، مشهد و همدان در سال جاری بیش از سایر شهرها برای تامین آب مشکل خواهند داشت. البته که براساس صحبت های قائم مقام وزارت نیرو، سال گذشته همین موقع، آب ذخیره شده در سدهای کشور حدود ۲۰ میلیارد متر مکعب بوده که امسال این میزان به ۲۴ میلیارد متر مکعب رسیده است.

با این حال بارندگی های فروردین و اردیبهشت ماه کمی این پیش بینی را تغییر داد. چرا که به هر حال آن قدر باران آمد که مسئولان مجبور شدند آب پشت چند سد را رها کنند. به این ترتیب آب سرریز شده از سد کرخه به سمت



تومان

قیمت تولید هر
مترمکعب آب در کشور

قائم مقام وزیر
نیرو پیش بینی
کرد در تابستان
امسال در ۴۵۰
شهر ایران برای
تامین آب، مشکل
جدی یا به گفته او
«تنش آبی» وجود
داشته باشد. به
گفته محمودی
شهرهای
بندرعباس،
بوشهر، شیراز،
کرمان، مشهد و
همدان در سال
جاری بیش از
سایر شهرها
برای تامین آب
مشکل خواهند
داشت



حسن روحانی اسفندماه سال گذشته، در سفر به یزد اعلام کرد با اختصاص ۴۰۰۰ میلیارد تومان اعتبار، طرح انتقال آب از دریای عمان و خلیج فارس به فلات مرکزی ایران در دستور کار دولت است. براساس بررسی‌های دولت، اولین استانی که آب خلیج فارس وارد آن می‌شود یزد خواهد بود.

۳۰۰

تومان
قیمت هر مترمکعب
آب در شهرها

۱۰۰۰

تومان
قیمت هر مترمکعب
آب در روستاها

علیرضا
دائمی معاون
برنامه‌ریزی
وزیر نیرو:
هزینه‌ای که بابت
هر مترمکعب
آب در ایران از
مصرف‌کننده
گرفته می‌شود
به‌طور متوسط
۱۰ سنت است
در حالی که قیمت
هر مترمکعب آب
در اروپا ۳۰۴
دلار و در ترکیه
۱۰۳۶ دلار است

درآمد بالا، مصارف صنعتی در حدود ۶۰ درصد و مصارف کشاورزی در حدود ۳۰ درصد کل مصارف آب است. در ایران، در حدود ۹۲ درصد کل مصارف آب مربوط به بخش کشاورزی است و مصارف صنعتی در حدود ۲ درصد و مصارف شرب در حدود ۶ درصد کل را تشکیل می‌دهند.

به گفته محمد شریعتمداری، معاون اجرایی رئیس‌جمهوری میزان مصرف آب شرب در حوزه کشاورزی و صنعتی در ایران دو برابر استانداردهای جهانی است. شریعتمداری می‌گوید: «در حال حاضر در دنیا ۷۵ درصد آب در کشاورزی مصرف می‌شود و بیش از ۲۵ درصد به سایر موارد می‌رسد و این در حالی است که در ایران مصرف آب در کشاورزی بالای ۹۰ درصد است که مطلوب نیست». البته در طرف مقابل وزارت جهاد کشاورزی خیلی با این رقم موافق نیست. به هر حال براساس گزارش وزارت نیرو، در حال حاضر میانگین سرانه کل مصرف آب شرب در ایران (شامل تجاری - صنعتی - خانگی - فضای سبز و...) در حدود ۲۰۴ لیتر در روز است که در مقایسه با اکثر کشورهای اروپایی مانند اسپانیا (۲۰۰ لیتر در روز)، پرتغال (۱۹۴ لیتر)، یونان (۱۷۵)، سوئد (۱۶۴)، دانمارک (۱۵۹)، انگلستان (۱۵۳)، اتریش (۱۵۳)، ایرلند (۱۴۲)، فرانسه (۱۳۹)، آلمان (۱۲۹)، هلند (۱۲۹)، بلژیک (۱۱۲) و لهستان (۹۸)، بالاتر بوده، ولی نسبت به برخی کشورهای اروپایی از جمله سوئیس، فنلاند و ایتالیا و همچنین آمریکا و کانادا کمتر است؛ سرانه مصرف آب شرب در سوئیس ۲۵۲ لیتر در روز، فنلاند ۲۱۳، ایتالیا ۲۱۳، آمریکا ۲۹۵ و در کانادا ۳۲۶ لیتر در روز است.

کشورهای شورای همکاری خلیج فارس (بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان و امارات متحده عربی) فاقد منابع آب تجدیدشونده هستند و به طور عمده از آب شیرین‌کن استفاده می‌کنند. در این کشورها تمام ساکنان دسترسی کامل به آب شرب دارند و به دلیل استفاده از آب شیرین‌کن، میزان مصرف بسیار بیشتر از منابع آب در دسترس است. از دیگر عوامل تأثیرگذار بر بالا بودن سرانه مصرف در این کشورها، می‌توان به اقلیم بسیار گرم به همراه تبخیر بسیار زیاد و همچنین عدم وجود محدودیت و تشویق برای استفاده بیشتر از آب، استفاده از استخر و... اشاره کرد. سرانه مصرف در بحرین ۱۰۵۸ لیتر در روز، در کویت ۱۲۰۸، در عمان ۱۴۱۴، در قطر ۱۰۳۳، در عربستان ۲۵۴۲ و در امارات متحده ۲۰۲۷ لیتر در روز است. به همین دلیل هم براساس گزارش وزارت نیرو، از آنجایی که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس فاقد منابع آب تجدیدشونده هستند و به طور عمده از آب شیرین‌کن استفاده می‌کنند، مقایسه سرانه مصرف آب در ایران با این کشورها چندان صحیح نیست. البته براساس صحبت‌های ستار محمودی، قائم‌مقام وزیر نیرو یکی از کارهایی که در برنامه ششم توسعه پیش‌بینی شده، این است که باید ۱۱ میلیارد متر مکعب در مصارف، کاهش اتفاق بیفتد که این کار با توافق وزارت جهاد کشاورزی، وزارت صنعت، سازمان محیط زیست و... تأیید شده و جزو برنامه‌ها قرار گرفته است. اگر این اقدامات که در برنامه خوب دیده شده در عمل موفق باشند، قطعاً روند کاهش سطح منابع آب زیرزمینی کشور متوقف می‌شود و در طول سال‌های برنامه ششم شرایط بهبود می‌یابد.

راه‌حل چیست؟

شاید راه‌حلی که از سوی مسئولان برای مشکلات کم‌آبی شهرها، بیشتر عنوان می‌شود، انتقال آب باشد. انتقالی که به گفته گروهی از کارشناسان اقدامی غیرکارشناسی است، چرا که هزینه انتقال آب زیاد است. از طرفی هم انتقال آب، راهکاری ثانویه برای حل مشکل آب به حساب می‌آید. یعنی ابتدا باید صرفه‌جویی و درست مصرف کردن آب و مکانیزه شدن صنعت و کشاورزی صورت بگیرد، بعد اگر این راهکارها کارساز نبود، به سراغ انتقال آب رفت، نه در شرایطی که کشاورزی ایران به شدت سنتی و معیشتی است

و مردم به راحتی شیر آب را باز می‌گذارند و به دیگر کارهای خود می‌رسند. با این حال حسن روحانی، رئیس‌جمهوری اسفندماه سال گذشته، در سفر به یزد اعلام کرد با اختصاص ۴۰۰۰ میلیارد تومان اعتبار، طرح انتقال آب از دریای عمان و خلیج فارس به فلات مرکزی ایران در دستور کار دولت است. براساس بررسی‌های دولت، اولین استانی که آب خلیج فارس وارد آن می‌شود یزد خواهد بود.

در این میان نباید هزینه این انتقال را نادیده گرفت. علیرضا دائمی خرداد ۱۳۹۴ اعلام کرده بود: «هم‌اکنون قیمت تمام‌شده هر متر مکعب آب شیرین‌شده خلیج فارس و دریای عمان به همراه هزینه انتقال آن برای مرحله اول طرح یک دریا حدود ۳ هزار تومان تخمین زده می‌شود که نسبت به تعرفه‌های جاری آب شرب و صنعتی و کشاورزی رقم بالایی است». همچنین رحیم میدانی، معاون دیگر وزیر نیرو مهرماه ۱۳۹۴ گفت: «تکای وزارت نیرو در اجرای پروژه‌ها فقط به اعتبارات دولتی نیست و در جذب اعتبارات بخش خصوصی نیز اقدامات خوبی انجام شده است. با اجرای بخشی از پروژه‌های آبی کشور قیمت تمام‌شده هر لیتر آب به ۲ هزار تومان و در صورتی که برخی به سراغ پروژه‌های نمک‌زدایی نیز بروند به ۳۰ هزار تومان بابت هر لیتر می‌رسد، در حالی که قیمت عرضه آب به مصرف‌کنندگان در کشور نزدیک به ۳۰۰ تومان است». میدانی اما در دی‌ماه ۱۳۹۴ گفت: «پروژه‌ها بدون تأمین آب به این روش باعث گرانی آن هم خواهد بود به گونه‌ای که نسبت به فاصله تولید تا محل مصرف، قیمت را متفاوت خواهد کرد. قیمت هر مترمکعب آب که از طریق دریا شیرین‌سازی و منتقل شود، ۱۲ هزار تومان خواهد بود».

به هر حال، چندی پیش، چیت‌چیان گفته بود وزارت نیرو مشغول بررسی طرح انتقال آب قابل شرب از حاشیه خلیج فارس و دریای عمان به ۱۷ استان فلات مرکزی ایران است. همچنین در حال حاضر ۵۰ تالسیسات آب‌شیرین‌کن در طول سواحل جنوبی خلیج فارس احداث شده است.

جلوگیری از تغییرات اقلیم به داد کم‌آبی ایران می‌رسد؟

اوایل اردیبهشت ماه، بنا به اعلام سازمان ملل، ۱۷۵ کشور از جمله چین و آمریکا، تولیدکنندگان اصلی گازهای گلخانه‌ای جهان، توافق‌نامه تغییرات اقلیمی پاریس برای مهار گرمایش جهانی را امضا کردند. این توافق‌نامه ۱۲ دسامبر سال ۲۰۱۵ میلادی (۲۱ آذر ۱۳۹۴) با توافق ۱۹۶ کشور جهان و در چارچوب کنوانسیون تغییرات اقلیمی سازمان ملل با هدف جلوگیری از افزایش دمای زمین به بیش از ۲ درجه سانتی‌گراد در قرن جاری، به دست آمد. براساس آمار «مؤسسه منابع جهانی»، کشورهای امضاکننده این توافق‌نامه در مجموع در انتشار ۹۳ درصد از گازهای گلخانه‌ای جهان نقش دارند. این در حالی است که رکوردهای تازه‌ای درباره گرمایش زمین در سه‌ماهه اول سال جاری میلادی به ثبت رسید و سال گذشته نیز به عنوان گرم‌ترین سال از آغاز ثبت رکوردها در قرن نوزدهم تاکنون، نام برده شد. در حالی که کشورها برای مهار گرمایش زمین تلاش می‌کنند که به عقیده بعضی کارشناسان، خیلی هم کارساز نیست. به گفته کارشناسان مشکل بزرگ این توافق‌نامه این است که اولاً جامع نیست و دوماً چندان هم مورد توافق قرار ندارد. هنوز اختلاف‌نظرها آن قدر جدی است که گفته می‌شود ممکن است عملاً توافق پاریس به یک اطلاعیه ترویجی فروبکشد و عمده برنامه‌های اجرایی موکول بشود به توافق‌های جنبی مهم‌ترین کشورهای درگیر با مسئله تغییر اقلیم.

به هر حال، آنچه مشخص است این است که مقداری از خشکسالی‌ها و کاهش باران در کره زمین که بخشی از آن گریبان‌گیر ایران شده، ناشی از گرم شدن زمین است. گرم شدنی که حالا تالاب‌ها، دریاچه‌ها و رودها را خشک می‌کند و اثری از آنها به جای نمی‌گذارد. ■

گفت‌وگوی آینده‌نگر با محمد طیبیان، اقتصاددان

مدیریت منابع آب نداریم

بررسی‌های سازمان ملل نشان داده که مشکل آب در کشورهای در حال توسعه مشکل مدیریت منابع آب و مهم‌تر از همه قیمت‌گذاری آب است

فریده عنایتی

مصرف انرژی در ساختمان‌ها و کارگاه‌ها و ممیزی کارآمد آن، در زمان دولت اصلاحات یک لایحه توسط سازمان صرفه‌جویی مصرف انرژی تهیه شد که لایحه مناسبی هم بود لیکن نمی‌دانم سرنوشت آن به کجا رسید. در بین کشورها ژاپن و کره جنوبی دارای تجربه‌های موفقی هستند که می‌توان از آن استفاده کرد. در مورد شرایط اجرایی داخل کشور با توجه به ابعاد مشکلات موجود در حیطه‌های مختلف نمی‌توان اقدام قابل ملاحظه‌ای را پیش‌بینی کرد.

تغییرات اقلیمی در سراسر جهان گریبان‌گیر کشورهاست. ایران هم در این میان با خشکسالی و کم‌آبی دست و پنجه نرم می‌کند. حتی کارشناسان عبارتی با عنوان «جنگ آب» را برای سال‌های آتی متصور هستند. به نظر شما بحران آب محلی و منطقه‌ای تا چه اندازه می‌تواند مشکل‌ساز باشد؟

این بحران در سطح بین‌المللی و مناطق داخلی کشور مشکل‌ساز است. می‌دانیم که ترکیه قصد دارد ۲۲ سد بر روی رودهای فرات و دجله احداث کند، در حال حاضر هم چند سد ایجاد شده است. این امر هم برای عراق و هم برای ایران زیان‌بار است. خصوصا این سدها حیات کشور عراق را تهدید می‌کند، چرا که این اقدام روی ورودی آب اروندرود تاثیر می‌گذارد. خورهای منطقه خشک شده و مصیبت زیست‌محیطی ایجاد کرده است. کاهش ورود آب به اروندرود سبب پیشروی آب شور دریا می‌شود و مناطقی از خوزستان را به صورت فزاینده با مشکل روبه‌رو می‌کند. اما عراق به دلیل مشکلات داخلی نتوانسته به این مطلب رسیدگی کند. اگر توجه کنیم در مرزهای دیگر هم کم و بیش همین گونه مشکلات قابل مشاهده است. در داخل نیز بحران آب و بحث حق‌آبه در مناطق مختلف تنش‌زا شده و اگر چاره‌جویی نشود می‌تواند گرفتاری ایجاد کند. برای مثال دولت‌ها آب زاینده‌رود را به شهرهای دیگر منتقل کرده‌اند و عملاً شهر تاریخی اصفهان را در معرض اضمحلال قرار داده‌اند که این فراگرد به‌سادگی ختم به خیر نخواهد شد؛ و البته مثال‌های دیگر.

دلیل این بی‌توجهی به عواقب مشکلات آب چیست؟

دولت‌های ما از قبل از انقلاب تا به امروز نفت‌محور بوده‌اند چون نفت، دلار در کف دولت‌ها قرار می‌داده که به زخم‌های مختلف بزنند. به همین دلیل هم به طور جدی مشکل آب را به حساب نیاورده‌اند، چون ظاهراً از این حیطه درآمدی برای دولت متصور نیست. اما آب مهم‌ترین مواهب طبیعی کشور است.

برای حل این مشکل چه راه‌حلهایی وجود دارد؟

مسئله راه‌حلی وجود دارد. یکی از آنها باز یافت آب شهری - ایجاد شبکه فاضلاب و استفاده مکرر از آب در استفاده‌های غیرشرب - است. دیگری صرفه‌جویی در مصرف از طریق بازسازی شبکه‌های آب‌رسانی فرسوده در شهرها و استفاده از ابزار قیمت‌گذاری است. بازنگری در شیوه‌های استفاده از آب هم راهی دیگر است، برای مثال چمن‌کاری در

تغییرات اقلیمی گریبان‌گیر تمام کشورهای دنیا شده است. حالا آنها تصمیم گرفته‌اند تا با امضای توافق‌نامه‌ای این تغییرات را کاهش دهند. در این میان ایران هم با مشکلاتی مثل کمبود آب دست و پنجه نرم می‌کند. البته که عده‌ای معتقدند این کم‌آبی کشور تنها به دلیل تغییرات اقلیمی نیست و در این میان سوءمدیریت‌ها هم بی‌اثر نبوده است. درباره تغییرات اقلیمی و مشکلات کمبود آب در ایران با محمد طیبیان گفت‌وگو کردیم. طیبیان در تحلیلی فرامرزی مسائل آب را یک بحران در سطح بین‌المللی و مناطق داخلی کشور می‌داند. او برای اثبات مدعای خود به سدسازی‌های ترکیه بر روی رودهای دجله و فرات اشاره می‌کند. موضوعی که می‌تواند برای ایران و عراق مشکل‌ساز شود. چرا که این اقدام روی ورودی آب اروندرود تاثیر می‌گذارد. او همچنین در تحلیل مشکلات آب می‌گوید: «دهه‌ها سال است که بررسی‌های سازمان ملل نشان داده که مشکل آب در کشورهای در حال توسعه مشکل مدیریت منابع آب و مهم‌تر از همه قیمت‌گذاری آب است.»

چندی پیش هم‌زمان با چهل و ششمین سالروز «روز زمین» در مقر سازمان ملل توافق‌نامه تاریخی تغییرات اقلیمی پاریس به امضای کشورهای جهان رسید. با توجه به شرایط موجود ایران، سال‌های تحریم و دور بودن از تکنولوژی‌های به‌روز جهانی، کشور چقدر می‌تواند در اجرای این توافق‌نامه مطلوب عمل کند؟

متن این موافقت‌نامه در واقع براساس این است که حدود ۱۷۰ کشور امضاکننده آن می‌پذیرند تغییرات آب و هوایی و گرم شدن کره زمین یک خطر واقعی است. حتی نماینده ویژه سازمان ملل گفته است حدود ۹۰ درصد حوادث مصیبت‌بار در جهان را می‌توان به تغییرات آب و هوایی نسبت داد. به این ترتیب بنا شد تا هر کدام از کشورها اقدامات خود را برای کنترل تخلیه گازهای آلاینده و سایر عوامل موثر بر گرم شدن زمین تنظیم و برنامه‌های خود را به کمیسیونی که سازمان ملل تعیین می‌کند، ارائه کنند. هدف کمی هم این است که افزایش دمای متوسط کره زمین را در حد پایین‌تر از دو درجه سانتی‌گراد نگه دارند. در این چارچوب محدودیت یا وظیفه الزامی برای هیچ کشوری تعیین نشده است. برخی از کشورهایی که آلودگی زیادی ایجاد می‌کنند مانند چین و هند می‌پذیرند که مشکل وجود دارد، لیکن دیگران بایستی اقدام کنند. در واقع این توافق یک برنامه‌داری را برای تداوم بحث و پیگیری تدارک دیده است. در این چارچوب به نظر می‌رسد یک طیف با بازه وسیع از تعهد عملی کشورها می‌تواند مطرح باشد. از یک طرف به شرایط موافقت‌نامه عمل کنند بدون کار جدی و یا از سوی دیگر عمل کنند با جدی گرفتن مطلب و اقدام در راستای مقابله با آلاینده‌ها (از جمله گازهای گلخانه‌ای) به نحو اصولی. در کشور ما که آلودگی هوا در تهران و شهرهای بزرگ به سطح خطرناکی رسیده اقدامات اساسی ضروری است، نه تنها در امر بهبود تکنولوژی سوخت اتومبیل‌ها و تولید سوخت مرغوب همراه با بازنگری شیوه‌های حمل و نقل، بلکه در ایجاد استانداردهای

ترکیه قصد دارد ۲۲ سد بر روی رودهای فرات و دجله احداث کند، در حال حاضر هم چند سد ایجاد شده است. این امر هم برای عراق و هم برای ایران زیان‌بار است. خصوصا این سدها حیات کشور عراق را تهدید می‌کند، چرا که این اقدام روی ورودی آب اروندرود تاثیر می‌گذارد

آب برای ما ارزشی به مراتب بیش از آنی دارد که در قیمت گذاری های موجود که عموماً براساس ملاحظات پوپولیستی بوده است تعیین می شود. قیمت گذاری صحیح آب نه تنها به استفاده صحیح کمک می کند و کمیابی آن را به مصرف کننده علامت می دهد، بلکه منابع برای دولت فراهم می کند تا سرمایه گذاری برای توسعه امکانات و فناوری های لازم را پیگیری کند.

علاوه بر اقداماتی که می توان به صورت اثباتی مطرح کرد برخی اقدامات سلبی را نیز می توان به میان آورد. مثال این موارد ایده انتقال آب خلیج فارس به کویر مرکزی و یا انتقال آب دریای خزر به سمنان است. کسانی به دنبال این پروژه ها هستند تا هزاران میلیارد تومان قرارداد پیمانکاری برای ده ها سال برای خود تضمین کنند. این خیال پردازی ها به جز هزینه و فاجع زیست محیطی نتیجه دیگری دربر ندارد. این افراد بد نیست به تجربه لیبی، که معمر قذافی میلیارد ها دلار هزینه کرد تا با ایجاد رودخانه مصنوعی آب از یک طرف لیبی به طرف دیگر منتقل کند، توجه کنند.

شما چندی پیش در مقاله خود با عنوان «طرح مجدد مشکل بحرانی کمبود آب در کشور» به نقل از اسکار وایلد نوشته اید «امروزه مردم قیمت همه چیز را می دانند و ارزش هیچ چیز را». این جمله به طور واقعی در بحران آب ایران چقدر مصداق دارد؟

امروزه در تعیین قیمت بایستی آثار بیرونی یا برون ریز را نیز به حساب آوریم. ده ها سال است که بررسی های سازمان ملل نشان داده که مشکل آب در کشورهای در حال توسعه مشکل مدیریت منابع آب و مهم تر از همه قیمت گذاری آب است. در واقع آن نقل قول از صدر یکی از همان گزارش ها آمده بود و من هم آن را گویا دیدم. آب برای ما ارزشی به مراتب بیش از آنی دارد که در قیمت گذاری های موجود که عموماً براساس ملاحظات پوپولیستی بوده است تعیین می شود. آب موجود خصوصاً در سفره های زیرزمینی ثروت عمومی است و حتی نسل های آینده نیز بر آن حق دارند. قیمت گذاری صحیح آن نه تنها به استفاده صحیح کمک می کند و کمیابی آن را به مصرف کننده علامت می دهد، بلکه منابع برای دولت فراهم می کند تا سرمایه گذاری برای توسعه امکانات و فناوری های لازم را پیگیری کند.

راه های شناساندن این ارزش به مردم چیست؟

البته ابتدا باید این ارزش را تصمیم گیرندگان شناسایی کنند. سپس برنامه های آموزشی و آگاهی بخشی مختلفی را می توان از سطح دبستان تا سطح خانواده پیاده کرد. حتی آموزش مسواک زدن از طریق استفاده از لیوان آب به جای باز گذاشتن شیر آب می تواند در کل جامعه نتیجه بخش باشد.

در برنامه های توسعه موضوعی با عنوان «آمایش سرزمین» به چشم می خورد. موضوعی که به نوعی امکان ارزیابی نظام مند عوامل طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... را برای افزایش و پایداری توان سرزمینی در جهت برآورد نیازهای جامعه بازگو می کند. اما چرا این عنوان تا به حال به نتیجه نرسیده است؟

برنامه های آمایش سرزمین در کشور ما از قبل از انقلاب بر یک مبنای نادرست، یعنی تصور امکان برنامه ریزی منطقه ای کلان به صورت مرکزی و در سطح کشور از طریق معماری و مهندسی قرار گرفت و البته ناموفق بود. به طور خلاصه، کشیدن نقشه و تعیین تکلیف جوامع انسانی بر روی آن ناموفق بوده است. برنامه های آمایش سرزمین شاید بتواند موفق شود در صورتی که چند پروژه مشخص بزرگ برای مناطق مختلف در سطح ملی تعریف شود. از این گذشته برنامه ها باید به صورت منطقه ای در سطح استان و با جزئیات بیشتر در سطح شهرستان تدارک دیده شود. در این مورد اختیارات استانداران و مدیران استانی و مدیران و شوراها در سطح شهرستان بایستی افزایش یابد. همچنین اقدامات برنامه ریزی و اجرا غیرمتمرکز پیگیری شود. مهم تر از همه لازم است برنامه های اجرایی همراه با برنامه مالی و تعیین تکلیف اکید جریان مالی برای این اقدامات باشد. این شیوه ای است که در برخی کشورهای پیشرفته موفق بوده است. ■

عکس: رضا معطریان

فضای سبز شهری یک تقلید برگرفته از فرهنگ اروپایی است. چنان که ویلن می گوید: «چمن کاری پارک در شهرهای اروپا یا در باغچه ها یادآور چمنزار برای اقوامی بوده که قبل از شهرنشین شدن رمه دار بوده اند». این در کشور ما چه صیغه ای است که در روزهای گرم تابستان آب فشان ها در اطراف اتوبان ها مشغول تبخیر آب در هوا هستند برای اینکه چمن داشته باشیم؟ در بسیاری از شهرهای کالیفرنیا در سال گذشته چمن کاری منازل و پارک ها به دلیل خشکسالی منتهی شد. باغ در فرهنگ ایرانی محل درخت و سایه است که مناطق گرم و خشک طلب می کند.

همچنین اعمال کنترل اقتصادی بر مصرف آب کشاورزی در مناطق خشک و نیمه خشک ضروری است. در سال های اخیر در برخی از مناطق برای چاه ها پروانه بهره برداری صادر شده و حفر چاه جدید ممنوع شده است. این نوع سیاست نمونه اقدامات غیرمثمر است. زیرا چاه های دارای پروانه به میزانی که سفره های زیرزمینی اجازه می دهد از آب برداشت می کنند. این فقط یک امتیازی است که صاحب پروانه دارد و از دیگران دریغ شده است. امکان نظارت بر ممانعت فروش آب توسط این افراد نیز عملاً وجود ندارد. این روش نه برداشت آب از منابع زیرزمینی را محدود می کند و نه انگیزه صرفه جویی در مصرف آب - از طریق اتخاذ فناوری های جدید و انتخاب نوع محصول - ایجاد می کند. روش کارگشا روش اقتصادی است مثلاً قرار دادن کنتور حجمی بر روی چاه ها در مناطق خشک و قیمت گذاری برای حجم برداشت آب. این امر هم برداشت آب را کنترل می کند و هم انگیزه در نحوه استفاده از آب و اتخاذ تکنولوژی جدید ایجاد می کند. جدی گرفتن نمک زدایی از آب دریا در مناطق ساحلی خلیج فارس با بهره برداری از دستاوردهای جدید از جمله راهکارهایی است که می توان برای مشکل آب در نظر گرفت، البته فهرست اقدامات عملی بسیار طولانی است.

با این حال بیشترین راهکاری که درباره مشکل کم آبی شهرهای مختلف کشور عنوان می شود در انتقال آب دریای خزر و خلیج فارس خلاصه شده است، این راهکار را چطور ارزیابی می کنید؟

دولت های ما از قبل از انقلاب تا به امروز نفت محور بوده اند چون نفت، دلار در کف دولت ها قرار می داده که به زخم های مختلف بزنند. به همین دلیل هم به طور جدی مشکل آب را به حساب نیاورده اند، چون ظاهراً از این حیثه درآمدی برای دولت متصور نیست. اما آب مهم ترین مواهب طبیعی کشور است

گفت‌وگو با حبیب‌الله بیطرف، وزیر نیروی دولت اصلاحات

حمله غیر منصفانه به سدسازی ناجوانمر دانه است

انتقال آب از خلیج فارس به راه‌های دور برای مصارف شرب و بهداشت، هنوز اقتصادی نیست

فریده عنایتی

چندسالی می‌شود که ایران با مسائل کم‌آبی روبه‌رو است. مسئله‌ای که نگاه‌ها را بیشتر متوجه عملکرد وزارت نیرو و در دولت‌های مختلف می‌کند. البته که سوءمدیریت منابع آبی به تنهایی به اقدامات وزارت نیرو مربوط نمی‌شود و باید در سطحی کلان‌تر، سازمان‌ها و ارگان‌های مختلف را هم در آن دخیل دانست. درباره مشکلات کم‌آبی و نقش وزارت نیرو در دولت‌های مختلف با مهندس حبیب‌الله بیطرف، وزیر نیروی دولت اصلاحات گفت‌وگو کردیم. بیطرف که در حال حاضر رئیس سازمان نظام مهندسی استان تهران است معتقد است که قربانی کردن سدسازی در ماجرای پر جنجال آب، کار ظالمانه‌ای است. او درباره مشکلات به‌وجود آمده بر سر آب به «آینده‌نگر» می‌گوید: «اینکه این روزها بعضی افراد برای خودنمایی و جنجال آفرینی، ژست ضد سدسازی می‌گیرند و بحث‌های زیست‌محیطی را علم می‌کنند، اینها مطالب غیر کارشناسی، غیر علمی و غیر مسئولانه را به میان می‌آورند. این افراد منافع ملی را در نظر نمی‌گیرند.»

ایران از این منابع برداشت شده و باز به این معناست که در سال‌های اخیر مصرف ذخایر استراتژیک آب زیرزمینی شروع شده است. باید توجه کنیم که مصرف یا تاراج ذخایر استراتژیک آب‌های زیرزمینی یک فاجعه ملی است.

عامل سوم سهم مصرف آب در بخش‌های مختلف است. از این ۱۰۰ میلیارد مترمکعب آب که طی سال‌های گذشته سالانه از منابع تجدیدپذیر ایران مصرف شده است، بیش از ۹۰ درصد آن در بخش کشاورزی، حدود ۳ درصد در بخش صنعت و حدود ۷ درصد در بخش شرب و بهداشت مصرف شده است. مصرف ۹۰ درصدی آب در بخش کشاورزی آن هم با راندمان پایین آبیاری، یکی از عوامل اصلی بحران آب در کشور است. این در حالی است که متوسط سهم بخش کشاورزی در مصارف آب در جهان حدود ۷۰ درصد و سهم بخش کشاورزی در کشورهای توسعه‌یافته از منابع آبشان حدود ۴۰ درصد است. ولی در ایران سالانه ۹۰ درصد کل منابع آب مصرفی، در بخش کشاورزی آن هم با راندمان پایین آبیاری مصرف می‌شود و این مهم‌ترین عامل در ایجاد بحران آب در ایران بوده است.

با سه موردی که بیان کردید، به طور خاص در مورد مورد سوم،

راه حل این خواهد بود که کشاورزی از بین برود؟

خیر. ببینید راه‌حل‌های متعددی وجود دارد. ساده‌ترین راه‌کار، استفاده از شیوه‌های افزایش راندمان آبیاری است؛ شیوه‌های آبیاری در ایران باید تغییر کند و برنامه‌ریزی‌های لازم برای مدیریت مصرف آب در بخش کشاورزی به وجود بیاید. البته عمده مصرف‌کنندگان آب در بخش کشاورزی، مردم یا بخش خصوصی هستند. دستگاه حاکمیتی در بخش کشاورزی باید با آموزش و ترویج و فراهم کردن تسهیلات لازم برای سرمایه‌گذاری در روش‌های بهینه مصرف آب از جمله سیستم‌های تحت فشار که در دنیا مرسوم است، زمینه را برای افزایش راندمان آبیاری فراهم کند. الان کشاورزی در دنیا یک فعالیت تکنیکی با سیستم‌های مکانیزه پیشرفته است. کشاورزی ماسنتی است و هنوز آبیاری براساس جوی‌ها و کرت‌های غرقابی به شیوه‌ای کاملاً سنتی و غیربهینه صورت می‌گیرد. ضعف مدیریت کشاورزی در طول دهه‌ها سال از عمر مدیریت در کشور، باعث این شرایط شده، امیدواریم از این به بعد برنامه‌ریزی بهتری انجام شود. در دوره دولت هفتم و هشتم تعامل بسیار خوبی بین وزارت نیرو و وزارت کشاورزی در زمینه تعیین الگوی کشت برای همه دشت‌های ایران و بهبود راندمان آبیاری در مزارع صورت گرفت. فکر می‌کنم بیش از چهل کتاب قطور در این زمینه توسط کارشناسان دو وزارت‌خانه به طور مشترک تهیه شد و قرار بود از طریق وزارت کشاورزی به همه واحدهای کشاورزی استانی ابلاغ شود و اینها را در تمام دشت‌های ایران پیاده‌سازی کنند که متأسفانه در عمل و اجرا هیچ اتفاقی نیفتاده است.

طی چند سال گذشته کشور با مشکلات کمبود آب مواجه شده است در حالی که عده‌ای از کارشناسان دلیل این مشکلات را عامل انسانی و عدم مدیریت دقیق می‌دانند، عده‌ای هم تغییر اقلیم را بیان می‌کنند. از نظر شما مشکلات آب ایران بیشتر از چه عاملی نشئت می‌گیرد؟

مشکلات کمبود آب ایران ناشی از سه عامل است. اولین عامل کمبود میزان بارندگی نسبت به متوسط بارندگی جهانی است. همان‌طور که می‌دانید متوسط بارندگی سالانه ایران ۲۴۵ میلی‌متر و متوسط جهانی ۷۵۰ میلی‌متر است. پس میزان بارندگی در کشور ایران کمتر از یک‌سوم متوسط جهانی است. این اولین عامل در ارتباط با محدودیت منابع آب در کشور است.

عامل دوم شاخص مصرف زیاد آب در ایران است. براساس شاخص‌های بین‌المللی مصرف مطلوب معادل ۴۰ تا ۵۰ درصد منابع آب تجدیدپذیر یک کشور است. با توجه به اینکه متوسط سالانه منابع تجدیدپذیر ایران ۱۲۰ میلیارد مترمکعب است، اگر حدود ۵۰-۶۰ میلیارد مترمکعب در سال از منابع تجدیدپذیر در بخش‌های مختلف مصرف کنیم، مطابق شاخص‌های بین‌المللی عمل کرده‌ایم. در صورتی که در سال‌های گذشته میزان مصرف آب در ایران به مرز ۸۵ درصد رسیده است؛ یعنی از ۱۲۰ میلیارد مترمکعب منابع تجدیدپذیر، سالانه ۱۰۰ میلیارد مترمکعب به مصرف می‌رسد و بالا بودن این شاخص به معنای فشار بیش از حد به منابع آب به‌ویژه منابع آب زیرزمینی است. اگر بخواهم سهم منابع آب زیرزمینی و سطحی را به تفکیک بیان کنم، پتانسیل منابع آب زیرزمینی ایران حداکثر ۵۰ میلیارد مترمکعب در سال است و آب سطحی ۷۰ میلیارد؛ در صورتی که در بعضی از سال‌ها، در ۱۰ سال گذشته ۶۰ میلیارد مترمکعب از منابع آب زیرزمینی برداشت شده است و این بدان معناست که ۱۰ میلیارد مترمکعب بیش از ظرفیت منابع آب زیرزمینی

۲۴۵

میلی‌متر

متوسط بارندگی
سالانه ایران است

۷۵۰

میلی‌متر

متوسط بارندگی
سالانه جهانی است

در دولت‌های نهم و دهم به دلیل بی‌تدبیری و برخوردهای عوام‌فریبانه برخی از سیاستمداران آن دولت، مردم اقدام به حفر چاه‌های غیرمجاز و حتی یک بخشی هم با اجازه دولت در اطراف دریاچه ارومیه در محدوده آب شیرین کردند و با حفر حدود ۲۰ تا ۲۵ هزار حلقه چاه اضافه بر ظرفیت مخازن، سالانه ۲ میلیارد مترمکعب آب شیرین اطراف دریاچه را از ذخایر زیرزمینی بیرون کشیدند.

در مطالعات اولیه سد گتوند وجود سازند گچساران که حاوی منابع نمکی است، شناسایی شده بود و مشاوران هم در طول اجرای سد راهکار مهار این محدوده را ارائه کرده بودند ولی متأسفانه تعجیلاتی که در شروع بهره‌برداری و آبگیری سد صورت گرفت، باعث شد که عملیات مهار سازند گچساران به صورت کامل انجام نشود و مشکل شوری آب دریاچه سد گتوند به وجود بیاید



عکس: رضا معطریان

وزارت نیرو اصولاً در مسئله آب هدف اعتراضات و انتقادات قرار می‌گیرد. شاید به دلیل سدسازی‌های دولت نهم و دهم، نوعی نگرش ضد سدسازی در کشور ایجاد شده است (سدسازی‌ها روی رودخانه‌های دریاچه ارومیه و به تبع آن خشک شدن این دریاچه و همچنین سد گتوند نمونه این مسائل است). آیا واقعا می‌توان گفت سدسازی‌ها و در ادامه آن وزارت نیرو به عنوان متولی این امر مقصر است؟ و یا اینکه تحلیل بیشتری در این زمینه باید انجام شود؟ به هر حال، سدسازی تکنولوژی‌ای است که قرار بوده به کمک بشر بیاید.

سدسازی در دنیا به عنوان یک تکنولوژی برای مهار آب (آب سطحی) مورد استفاده قرار می‌گیرد. بدیهی است در کشور ایران با توجه به کم‌آبی ذاتی و پراکندگی بارندگی در سطح کشور با وجود ارتفاعات در حاشیه غربی و شمالی ایران و میزان بسیار ناچیز بارندگی در فلات مرکزی و حاشیه شرقی کشور، احداث سدها و ذخیره‌سازی روان‌آب‌ها یک استراتژی حیاتی و ملی است. کما اینکه در سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی در بخش آب که توسط مجمع تشخیص مصلحت تدوین شده و توسط مقام معظم رهبری تایید و ابلاغ شده، مهار آب‌های سطحی به عنوان یک سیاست کلی و درازمدت ایران تصویب و ابلاغ شده است. بسیار هم سیاست درستی است. در این راستا وزارت نیرو از قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، مطالعه مهار آب‌های سطحی را در دستور کار خود داشته است و با انجام مطالعات جامع و مطالعات تفصیلی منابع آب، سدهای مناسب را مکان‌یابی می‌کند و سپس مشاوران ذی‌صلاح مطالعات امکان‌سنجی، مطالعات توجیهی اقتصادی-فنی، مطالعات زیست‌محیطی و مطالعات اجتماعی را برای کلیه سدها انجام می‌دهند. پس از اینکه گزارش توجیهی سد به تصویب مراجع ذی‌ربط رسید، که از جمله سازمان مدیریت هم در این امر مداخله می‌کند، آن سد با گرفتن کد اجرایی

در پیوست بودجه سالانه قرار می‌گیرد و به مرحله اجرا می‌رود. پس برای تمام سدهای ایران که وزارت نیرو متولی انجام آنها بوده تمام فرآیندی که عرض کردم طی شده است. اینکه این روزها بعضی افراد برای خودنمایی و جنجال‌آفرینی، ژست ضد سدسازی می‌گیرند و بحث‌های زیست‌محیطی را علم می‌کنند، اینها مطالب غیر کارشناسی، غیر علمی و غیرمسئولانه را به میان می‌آورند. این افراد منافع ملی را در نظر نمی‌گیرند. در حالی که کشور ایران با داشتن ظرفیت‌های بسیار توانمند مهندسی در بخش مطالعه و اجرای سدها و تاسیسات آبی، عملکرد بسیار درخشانی به‌خصوص در طی ۳۸ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران داشته است. به یاد داریم که صنعت سدسازی ایران طی دهه ۸۰ تبه پنجم سدسازی جهان را به خود اختصاص داده بود. از طرفی مقایسه کنید در کشور چین ۸۰ هزار سد ساخته شده است. در کشور ایران در کل ۵۰۰ سد ساخته شده است! که ۱۶۵ عدد از آنها جزو سدهای ملی، مخزنی و بزرگ هستند. بنابراین هیچ افراطی در سدسازی اتفاق نیفتاده است. نباید اجازه بدهیم این گونه با جوسازی این کار عظیم ملی زیر سوال برود واقعا خیلی غیرمنصفانه است. ما هم در تاریخ باستان و هم در دوران اخیر صاحب تمدن سدسازی هستیم و من از همه رسانه‌ها درخواست می‌کنم که مسئولانه با این موضوع برخورد کنند. ما باید به اهداف و کارکرد سدهایی که در ایران ساخته شده، توجه کنیم.

همین ۱۶۵ سد بزرگ مخزنی که امروز در حال بهره‌برداری هستند مخازنی بالغ بر ۵۰ میلیارد مترمکعب برای تنظیم منابع آب سطحی را برای کشور ایران به وجود آورده‌اند و این یک پشتوانه عظیم برای جمعیت ۸۰ میلیونی ایران است. اگر این سدها نبودند و این آب‌ها ذخیره نمی‌شدند، این آب‌ها از طریق رودخانه‌ها به خلیج فارس یا دریای خزر یا کویرهای لوت و نمک و کویر مرکزی می‌ریختند و از بین می‌رفتند و مردم نمی‌توانستند از آنها استفاده کنند. این ذخایر



تومان

متوسط قیمت آب
شرب بهداشتی در
شبکه‌های توزیع آب با
کیفیت بسیار بالا

نرخ‌هایی
که برای آب
انتقال یافته مطرح
است، متناسب
با وضعیت
اقتصادی مردم
نیست، ممکن است
برخی صنایع
یا بخشی از
مصارف خدماتی
و تجاری بتوانند
آن هزینه‌ها را
پرداخت بکنند،
ولی در مورد
توزیع آن در
شبکه‌های توزیع
آب شهری و
روستایی به نظر
می‌آید که مقرون
به صرفه نباشد

الان پشتوانه ملت و کشور ایران در تامین آب است.

کارکرد دیگر سد های مخزنی کنترل سیلاب‌های مخرب است. شما می‌دانید در سیل اخیر خوزستان که سیلاب با دبی ۸ هزار مترمکعب به سد دز وارد شد و با دبی بیش از ۳-۴ هزار مترمکعب وارد سدهای کارون شد، اگر این سدها نبودند با احتساب آورد حوزه‌های میانی، سیلاب مخرب با دبی ۱۲-۱۵ هزار مترمکعبی چه خسارات جانی و مالی سنگینی در اهواز و شهرهای پایین دست به وجود می‌آورد؟ بنابراین حمله غیرمنصفانه به سدسازی بسیار ناجوانمردانه است.

خوشبختانه توانمندی فنی مهندسان ایرانی موجب شده که در کشور مشکل شکست سد و آسیب‌های ناشی از فروریزش سدها را نداشته باشیم ولی ممکن است در بعضی سدها نقایصی هم وجود داشته باشد. یک سد می‌تواند ممکن است فرار آب داشته باشد، بدیهی است در این موارد باید کارهای تکمیلی صورت بگیرد. یک سد می‌تواند به دلیل کیفیت سازند مخزن، یک مقدار روی کیفیت آب رودخانه اثر بگذارد. همه این مشکلات راهکار علمی و فنی برای اصلاح وضعیت دارد به شرط اینکه برخورد کارشناسی شود و متصدیان امور برای رفع آنها تلاش کنند. حالا به طور خاص موارد دریاچه ارومیه و سد گتوند را من مختصر اشاره می‌کنم که مشکلاتشان ناشی از سوءمدیریت در این بخش بوده است.

شما می‌دانید که دریاچه ارومیه یک سرمایه ملی برای ایران است و یکی از ذخایر زیست‌محیطی کشور محسوب می‌شود. دریاچه ارومیه دارای سطح بسیار وسیع و عمق کم و منابع آبی بسیار شور است. به دلیل شوری بالای منابع آب دریاچه، آب شور تا سطوحی در اطراف و در زیر آن نفوذ کرده و مخازن آبی زیرزمینی در قعر و اطراف دریاچه هم بسیار شور شده است. اما آب شور طبق شرایط ذاتی خودش تا یک محدوده‌ای جلو می‌رود و بعد از آن محدوده کاملاً متوقف می‌شود و از آن به بعد، مخازن آب شیرین وجود دارند که باز ذخایر طبیعی عظیم کشور هستند. متأسفانه در دولت‌های نهم و دهم به دلیل بی‌تدبیری و برخوردهای عوام‌فریبانه برخی از سیاستمداران آن دولت، مردم اقدام به حفر چاه‌های غیرمجاز و حتی یک بخشی هم با اجازه دولت در اطراف دریاچه ارومیه در محدوده آب شیرین کردند و با حفر حدود ۲۰ تا ۲۵ هزار حلقه چاه اضافه بر ظرفیت مخازن، سالانه ۲ میلیارد مترمکعب آب شیرین اطراف دریاچه را از ذخایر زیرزمینی بیرون کشیدند. وقتی آب شیرین از چاه‌ها بیرون کشیده می‌شود جایش را آب شور پر می‌کند. با این اقدام غیرمجاز، میلیاردها مترمکعب از آب دریاچه به زیر زمین رفته و جایگزین آب شیرین شده است. یکی از عوامل اصلی خشک شدن دریاچه ارومیه نفوذ آب به سطوح زیرین و اطراف آن است که این مسئله خودش یک فاجعه زیست‌محیطی عظیم است. چرا که متأسفانه این آب شور با آب شیرین مخلوط شده و منابع آب شیرین اطراف دریاچه ارومیه را هم شور کرده است. به این ترتیب الان منابع لبشور دوباره در حال استفاده شدن است که باعث شده شوری به سمت زمین‌ها بیاید. به عبارتی الان مزارع با آب شور آبیاری می‌شوند و در صورت ادامه این وضعیت به تدریج زمین و خاک حاصل خیز اطراف دریاچه، تبدیل به شوره‌زار می‌شود که فاجعه زیست‌محیطی بعدی است که قرار است اتفاق بیفتد. لذا در این میان دعوا و جنجال کردن برای اینکه بعضی از سدها باعث خشکی دریاچه ارومیه شده‌اند به نظر من یک مسئله غیرکارشناسی و مغرضانه است.

به عبارتی شما معتقد هستید که سدسازی در خشکی رودخانه‌های دریاچه ارومیه آن قدری تأثیر نداشته که این چاه‌ها

تأثیر گذاشته‌اند؟

بله، تأثیر سدسازی بر اساس برآورد کارشناسان کمتر از ۱۰ درصد بوده است. باید توجه کنیم که پس از آبیاری مزارعی که از سدها تامین آب می‌شوند، این آب دوباره به زمین فرو می‌رود و دقیقاً در راستای چرخه معکوس و در جهت کاهش مشکل دریاچه عمل می‌کند. به هر صورت جنجال بحث‌های زیست‌محیطی دریاچه ارومیه در ارتباط با بحث سدسازی، جنجال غیرکارشناسی است و راه‌حل‌هایی که منطقی بر واقعیت کارشناسی و علمی نباشد، قطعاً نتیجه معکوس می‌دهد.

یکی از این راه‌حل‌ها، انتقال آب مطرح می‌شود، آیا این راهکار

امروزه چاره‌ساز است؟

من اعتقاد دارم که انتقال آب از خزر یا ارس یا جای دیگر به دریاچه کاملاً یک اقدام غیرکارشناسی است. چون ارتفاع هیدرولیکی آب در دریاچه را اضافه می‌کند و اگر برداشت آب زیرزمینی منابع شیرین ادامه پیدا کند، این افزایش ارتفاع باعث تشدید حرکت منابع آب شور در زیر زمین به سمت منابع آب شیرین می‌شود و بحران را افزایش می‌دهد. به هر صورت در این ارتباط من فکر می‌کنم مدیریت غیرکارشناسی و نسنجیده دوره گذشته باعث تشدید این مشکل شده است. البته خشکسالی‌های دورهای در منطقه و حوزه آبریز دریاچه هم مؤثر بوده است. ولی قربانی کردن سدسازی در این ماجرا برای چرنج‌ال کار ظالمانه‌ای است.

راجع به گتوند هم عرض کنم که در مطالعات اولیه سد گتوند وجود سازند گچساران که حاوی منابع نمکی است، شناسایی شده بود و مشاوران هم در طول اجرای سد راهکار مهار این محدوده را ارائه کرده بودند و اقدامات علاج‌بخشی در حال انجام بود ولی متأسفانه تعجیلاتی که در شروع بهره‌برداری و آبگیری سد صورت گرفت، باعث شد که عملیات مهار سازند گچساران به صورت کامل انجام نشود و مشکل شوری آب دریاچه سد گتوند به وجود بیاید. در حال حاضر با مطالعات کارشناسی که همه مراجع ذی‌ربط برای مهار شوری آب سد گتوند کرده‌اند، از جمله نهاد مستقلی که از طرف دولت تعیین شد (دانشگاه تهران) و پیشنهادهای خوب و کارشناسی که ارائه شده است، ان‌شاءالله مشکل برطرف خواهد شد.

بنابراین استفاده از مشکل سد گتوند برای کوبیدن سدسازی و نادیده گرفتن آثار عظیم سدها در ذخیره‌سازی منابع آب در هر سال و قرار دادن آن در اختیار بخش‌های کشاورزی و شرب و صنعت و کارکرد آنها در کنترل سیلاب‌های مخرب و تولید انرژی پاک برق آبی، یک جنجال غیرمنصفانه است که باید رسانه‌ها مسئولانه با آن مقابله کنند.

اگر قرار بر ریشه‌یابی مشکلات حال حاضر باشد، در چه زمانی

این مسائل شروع شد؟

من در سوال قبلی به صورت اجمالی اشاره کردم که در مدیریت منابع آب، عمده اشکال در ده سال گذشته و مربوط به تصمیمات غیرکارشناسی بخش‌هایی از مدیریت منابع آب در مورد اجازه برداشت بی‌رویه از ذخایر زیر زمین بوده است که بحران آب را تشدید کرده و همچنین بهره‌برداری زود هنگام و عجولانه سدهای گتوند و کارون ۴ بوده که متأسفانه آسیب‌هایی را وارد کرده است. این مشکلات سمت عرضه بود و در سمت تقاضا، فقدان مدیریت صحیح در مصرف آب کشاورزی عامل اصلی بحران آب است که طبیعتاً باید برخورد واقع‌بینانه و کارشناسی با این معضل بشود و با ریشه‌یابی آن برای حلش اقدام شود.



در مدیریت منابع آب، عمده اشکال در ده سال گذشته و مربوط به تصمیمات غیر کارشناسی بخش‌هایی از مدیریت منابع آب در مورد اجازه برداشت بی‌رویه از ذخایر زیر زمین بوده است که بحران آب را تشدید کرده و همچنین بهره‌برداری زودهنگام و عجولانه سدهای گتوند و کارون ۲ بوده که متأسفانه آسیب‌هایی را وارد کرده است.

شود و با یک عزم ملی و یک اقدام جدی همراه باشد. به این ترتیب می‌توان منابع موجود را برای نسل فعلی و نسل‌های بعدی به‌خوبی استفاده و محافظت کرد.

دعواها و چالش‌های آب‌های فرامری در چند سال اخیر بیشتر شده است. حتی گروهی اصطلاح «جنگ آب» را برای آن به کار می‌برند. چرا این ماجرا چند سال پیش مطرح نبود؟
ببینید در هر بخشی وجود ساختار مناسب و بهینه یک عامل بسیار مهم در انجام مدیریت صحیح است. در بخش آب باید ساختار مدیریت محلی منطبق بر حوزه‌های آبریز باشد، چون در هر حوزه آبریز فرآیند بارندگی، جریان‌های سطحی و زیرزمینی و بهره‌برداری از منابع آب از یک پیوستگی گسسته ناپذیر و جداناپذیری برخوردار است و اگر تقسیمات مدیریتی منطبق با این پیوستگی نباشد قطعاً در مدیریت دچار اشکال می‌شود. در دوره‌های قبل تا سال ۸۴ تقسیم‌بندی مدیریت‌های محلی براساس حوزه آبریز بود. ما در سطح کشور ۶ حوزه آبریز اصلی داریم که از داخل آنها ۱۶ مدیریت آبریز مستقل قابل تعریف بود.

این حوزه‌های آبریز زیر نظر وزارت نیرو بود؟

بله، زیرمجموعه معاونت آب وزارت نیرو بود. به هر حال تقسیم‌بندی‌های مدیریتی براساس تقسیمات حوزه آبریز انجام گرفته بود و به‌خوبی هم مدیریت می‌شد. از آن سال به بعد تصویب قانون تشکیل شرکت‌های آب منطقه‌ای استانی، باعث شد که مدیریت‌های آب، منطبق بر مرزهای جغرافیایی استان‌ها شود. از آنجا که تقسیم‌بندی مرزهای جغرافیایی استانی منطبق بر مرزهای جغرافیایی حوزه‌های آبریز نبود، از طرفی این موضوع باعث می‌شد که هر مدیری فکر کند که به صورت مستقل می‌تواند تصمیم‌گیری‌های لازم را راجع به منابع آب انجام دهد. در صورتی که مدیریت ارشد در حوزه آبریز به دلیل پیوستگی چرخه آب در حوزه باید مدیریت منابع و مصارف را انجام دهد نه مدیریت استانی. در شرایط کنونی این ماجرا مقداری مشکل ایجاد کرده است. بخشی از این مشکل هم که عرض کردم مربوط به بحث‌های اجتماعی و سیاسی است. بخش دیگری هم ناشی از حساس شدن مردم روی منابع آب، آثار آن در زندگی‌شان و نقش سدسازی و تنظیم آب در تامین نیازهای مردم است. البته مقداری هم جوسازی در این قضیه صورت می‌گیرد. طبیعتاً سیاست‌های وزارت نیرو همیشه برنامه‌ریزی برای منابع آب در راستای مصارف بهینه بوده است و اولویت‌ها به ترتیب با بخش‌های شرب، صنعت و کشاورزی بوده است. اما در سال‌های گذشته عدم رعایت این اولویت‌بندی‌ها و عدم رعایت آن مصالح مدیریتی حوزه آبریز، باعث شد تا زمینه یک سری مناقشات اجتماعی فراهم شود. البته استفاده بعضی اشخاص، استفاده‌های سیاسی و استفاده‌های به اصطلاح تبلیغاتی در مناسبت‌های مختلف سیاسی مثل انتخابات هم یک مقداری به این مسائل دامن زده است. من فکر می‌کنم به طور کلی با مصالح مهم و منافع ملی، مانند بحث‌های مربوط به آب، نباید شوخی کرد. مقوله آب، بسیار بحث زیربنایی و مهمی برای کشور کم‌آبی مثل ایران است. باید فضای کار را به فضای کارشناسی و علمی و مدیریت منطقی سوق داد تا ان‌شاءالله مردم کشورمان بتوانند از این سرمایه بسیار باارزش به نحو درست و بهینه استفاده کنند. در غیر این صورت اگر ما این سرمایه را درست استفاده نکنیم و ضایع کنیم و روش‌های صیانتی برای استفاده سالم و قابل استفاده مانند آن برای نسل‌های آینده به کار نبریم، رسالت ملی‌مان را انجام نداده‌ایم. ■

در راهکارهای ارائه‌شده برای کم‌آبی شهرها و استان‌های مختلف، اولین یا بیشترین روشی که شنیده می‌شود، انتقال آب‌های دریای خزر و خلیج فارس به نقاط مختلف است. آیا این روش واقعا جواب‌گوست؟

من فکر می‌کنم با توجه به سهم مصارف آب شرب و بهداشت در مناطق شهری و روستایی کشور که الان حدود ۳ درصد آب مصرفی سالانه کشور را به خود اختصاص داده است، ما می‌توانیم با مدیریت صحیح، به‌خوبی از منابع آب طبیعی و موجود استفاده کنیم. البته برای بعضی از مناطق جمعیتی از جمله شهرها و روستاهای حاشیه خلیج فارس به دلیل بُد مسافت نسبت به منابع آب شیرین، استفاده از روش‌های نمک‌زدایی و آب‌شیرین‌کن‌ها برای تامین آب شرب، اقتصادی و منطقی و معقول به نظر می‌رسد؛ ولی من فکر می‌کنم انتقال آب از خلیج فارس به راه‌های دور برای مصارف شرب و بهداشت، هنوز اقتصادی نیست و با نرخ‌هایی که برای آب انتقال یافته مطرح هست، متناسب با وضعیت اقتصادی مردم نیست. ممکن است برخی صنایع یا بخشی از مصارف خدماتی و تجاری بتوانند آن هزینه‌ها را پرداخت بکنند، ولی در مورد توزیع آن در شبکه‌های توزیع آب شهری و روستایی به نظر می‌آید که مقرون به صرفه نباشد. چون متوسط قیمت‌هایی که امروز برای انتقال آب از خلیج فارس به فلات مرکزی مطرح است، قیمت‌های حدود ۱۵ هزار تومان است در صورتی که الان متوسط قیمت آب شرب بهداشتی در شبکه‌های توزیع آب با کیفیت بسیار بالا حدود ۵۰۰ تومان است؛ اختلاف ۵۰۰ تومان و ۱۵ هزار تومان رقم بسیار زیادی است.

ایران برای حل مشکلات کم‌آبی و مدیریت آب چه اقدامی باید انجام دهد؟ فرهنگ‌سازی و الگوی مصرف در کجای این مسیر قرار دارد؟

طبیعتاً موثرترین راه، مدیریت مصرف است. چون ما نمی‌توانیم منابع آب تجدیدپذیر کشور را تغییر بدهیم. منابع آب تجدیدپذیر بستگی به وضعیت دوره‌های آبی و دوره‌های بارندگی سالانه دارد که با نوسان منطقی و تاریخی خود به صورت دوره‌ای تکرار می‌شود. ولی به هر صورت آن چیزی که قابل مدیریت است، مدیریت مصرف و مدیریت تقاضا است. در بخش مصرف باید تدابیر متعددی به‌خصوص در بخش کشاورزی و شرب و بهداشت انجام بگیرد. در بخش مدیریت تقاضا باید سیاست‌های دولت به‌خصوص در زمینه آب مجازی با دقت تنظیم بشود. می‌دانید امروز بسیاری از کشورها در زمینه صادرات و واردات محصولات کشاورزی، انجام محاسبه آب مجازی را یکی از اولویت‌های کاری خودشان قرار داده‌اند. اگر کشوری پرآب باشد می‌تواند هم محصولات کشاورزی «کم‌آب‌خواه» و هم «پرآب‌خواه» را صادر کند. ولی کشورهای کم‌آب باید سعی کنند که محصولات «پرآب‌خواه» را وارد و محصولات «کم‌آب‌خواه» را صادر بکنند. این سیاست باعث می‌شود که در مصرف آب و مدیریت تقاضای آن اقدامات موثری صورت گیرد. مثلاً صادرات هندوانه و خربزه از ایران به کشورهای دیگر، دقیقاً ضد سیاست‌های مدیریت مجازی آب در صادرات و واردات است.

اجرای الگوی کشت مناسب در هر دشت، اجرای برنامه‌های ترویجی و فرهنگ‌سازی، مکانیزه کردن کشاورزی، توسعه بسیار زیاد کشت‌های گلخانه‌ای، اجرای کامل کانال‌ها و شبکه‌های آبیاری درجه ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و به‌کارگیری متخصصان کشاورزی و... مجموعه این برنامه‌ها باید به صورت جامع در همه بخش‌های مربوطه در نظر گرفته

فکر می‌کنم به طور کلی با مصالح مهم و منافع ملی، مانند بحث‌های مربوط به آب، نباید شوخی کرد. مقوله آب، بسیار بحث زیربنایی و مهمی برای کشور کم‌آبی مثل ایران است. باید فضای کار را به فضای کارشناسی و علمی و مدیریت منطقی سوق داد

۱۵

هزار تومان

قیمت انتقال آب از خلیج فارس به فلات مرکزی



گفت‌وگو با کاوه مدنی
استاد مدیریت آب و محیط زیست امپریال کالج لندن

پوپولیسم محیط زیستی پدیده‌ای جدید و مخرب است

در خشک شدن دریاچه ارومیه
اثرات انسانی به مراتب بیشتر از خشکسالی‌های دوره‌ای
تاثیرگذار بوده است

عکس: رضا معطریان

برای حل مشکل آب، اسمش را «بحران» بنامیم یا اگر مشکل آب ایران، بحران است، پس باقی مسائل بحران نیست. به علاوه نحوه تعامل ما با مشکل آب آن قدر بی تفاوت بوده که خیلی به درازا کشیده شده است. در حالی که حل بحران نباید تا این حد طولانی شود. به این ترتیب الان این مسئله به یک بیماری مزمن تبدیل شده و جزئی از زندگی ما و ایران است که البته اتفاق خیلی بدی است. با این حال، این را هم باید بگویم که من خودم از کلمه بحران بارها و بارها استفاده کرده‌ام. این مسئله شاید سوزنی به خود باشد. فکر می‌کنم اولین باری که از کلمه بحران آب استفاده کردم، سال ۸۱ بود؛ زمانی که دانشجوی لیسانس بودم و آن را در یک مقاله نوشتم. به این ترتیب از بار اولی که خود من این کلمه را به کار بردم ۱۴ سال گذشته است. اما اگر قرار است پدیده‌ای آن قدر به درازا بکشد، دیگر اسمش بحران نیست. شاید من درست استفاده نکرده‌ام و یا شاید در فرهنگ ایرانی کلمه بحران درست استفاده نمی‌شود. البته منظور من این نیست که شرایط حاد نیست. شرایط به شدت حاد و خطرناک است و باید به آن پاسخ داد.

شما در گفت‌وگوهای مختلف از ارتباط تنگاتنگ سیستم‌های محیط زیستی و سیستم‌های اجتماعی صحبت کرده‌اید. آیا استدلال شما این است که فرهنگ‌سازی می‌تواند مشکل کمبود آب را حل کند؟ همان طور که نمی‌شود تنها با سدسازی و انتقال مشکل آب را حل کرد، با فرهنگ‌سازی صرف هم نمی‌شود مشکلی را حل کرد.

به عبارتی مجموعه‌ای عوامل نیاز است؟ دقیقاً، به مدیریتی با تلفیقی از راه‌حل‌ها نیاز است. باید از درهای مختلف وارد این ماجرا شد. چرا که مشکل آب در ایران مانند یک نفر با بیماری‌های حاد است. مثل بیماری نیست که تنها کلیه‌اش مشکل دارد و با برداشتن آن خوب می‌شود. مشکل آب در ایران مانند بدن بیماری است که کبد و کلیه‌اش از کار افتاده، رگ‌هایش گرفته است و قلب و مغزش هم درست و حسابی کار نمی‌کند. به این ترتیب از تلفیقی از روش‌ها برای درمان باید استفاده کرد.

ایران علاوه بر اینکه دچار کم‌آبی و مشکلات محیط زیستی شده به اعتقاد کاوه مدنی، استاد مدیریت آب و محیط زیست امپریال کالج لندن، دچار پوپولیسم محیط زیستی هم شده است. عارضه‌ای که در آن، افراد دچار افراط و تفریط محیط زیستی می‌شوند. فضایی که در آن هر کسی درباره مسائل محیط زیستی موضع بگیرد، تبدیل به آدمی محبوب می‌شود. مدنی که برنده جایزه دانشمند جوان برجسته در علوم زمین در سال ۲۰۱۵ است به «آینده‌نگر» می‌گوید: «یک سری از افراد گمان می‌کنند مسئولان مقصر هستند و می‌خواهند آب را نابود کنند و تنها این گروه دلسوزند و به مشکلات آب فکر می‌کنند. دغدغه این گروه هم فقط آبی است که پشت سدها قرار دارد. دغدغه‌شان، آبی که مصرف می‌کنند، ماشینی که هر روز به خیابان می‌آورند و دود تولید می‌کند، نیست. این افراد یک سری مسائل پیدا کرده‌اند و تنها به آن متوسل شده‌اند. این پوپولیسم، اتفاق بدی است که متأسفانه بین کارشناسان و استادان دانشگاه‌ها دیده می‌شود. چرا؟ به این علت که اعتراض کردن در هر حالتی جذاب است.» مدنی در میان کارشناسان حوزه آب از فراتحلیل سخن می‌گوید و گفت‌مان بر سر مشکل آب را به عنوان راه‌حل بیان می‌کند. او همچنین درباره تاثیرات اقلیم و تاثیر فعالیت‌های انسانی روی محیط زیست صحبت می‌کند.

شاید اولین و کلی‌ترین سوال درباره آب این باشد که در همه محافل گفته می‌شود ایران دچار «بحران آب» است. آیا در واقعیت، می‌شود وضعیت ایران را بحران نامید؟ شما خودتان در گفت‌وگوهای مختلف خیلی موافق به کار بردن کلمه بحران نبوده‌اید.

البته صحبت‌های من به این معنا نبوده که به طور کلی مخالف کلمه بحران بوده‌ام. در واقع من مخالف استفاده غیرمسئولانه از کلمه بحران هستم. می‌گویم اگر درباره همه چیز کلمه بحران را به کار ببریم، به آرامی حساسیت‌مان را نسبت به آن از دست می‌دهیم و بی تفاوت می‌شویم. این در حالی است که کلمه بحران بار معنایی منفی و اضطراری دارد، یعنی زمانی باید استفاده شود که همگان برای حل و مقابله با آن بسیج شوند. بنابراین ما باید در برابر آن واکنش سریع و اورژانسی داشته باشیم. این الان اشکال است، چرا که آن قدر کلمه بحران به کار برده‌ایم که حساسیت‌مان را از دست داده‌ایم. حالا یا باید

من مخالف استفاده غیر مسئولانه از کلمه بحران برای مسئله آب هستم. اگر درباره همه چیز کلمه بحران را به کار ببریم، به آرامی حساسیت‌مان را نسبت به آن از دست می‌دهیم و بی تفاوت می‌شویم. این در حالی است که کلمه بحران بار معنایی، منفی و اضطرابی دارد، یعنی زمانی باید استفاده شود که همگان برای حل و مقابله با آن بسیج شوند.

فرهنگ‌سازی مفید است اما کافی نیست و با آن نمی‌شود کل مسئله را حل کرد. همان‌طور که نمی‌شود گفت به‌تنهایی سدسازی، انتقال آب و شیرین کردن آب خوب است یا بد. بحث اصلی این است که ایران احتیاج به یک سری ملزومات دارد، فرهنگ‌سازی هم جزئی از آن است.

این فرهنگ‌سازی در کجاها اشتباه بوده است؟

ما یک بحث بی‌فرهنگی درباره محیط زیست داریم. مثلاً بهداشت محیط زیست را نادیده می‌گیریم، یا هنگام مسواک زدن، ظرف شستن و حمام رفتن به مصرف آب دقت نمی‌کنیم. علاوه بر این امروز دچار یک پدیده بی‌فرهنگی جدید هم شده‌ایم که من اسمش را پدیده بی‌فرهنگی تلگرامی می‌گذارم. این پدیده این‌گونه است که از ابزارهای شبکه اجتماعی به‌اشتباه استفاده می‌کنیم. همین الان من در چندین گروه و کانال درباره آب عضو هستم. اما به‌طور روزانه آدم‌ها با هم تنش و دعوا ایجاد می‌کنند، چرا که تا فردی یک نظر کارشناسی ارائه می‌دهد به‌سرعت توسط گروهی دیگر درگیر انگ‌اجیر شدن توسط شرکت‌های پیمانکار می‌شود. درواقع باید گفت افراد تحلیل نمی‌کنند؛ در حالی که با خیال راحت به زندگی خود ادامه می‌دهند حتی یک لحظه فکر نمی‌کنند برق، اینترنت و امکانات از کجا می‌آید؟ در حالی که همین اینترنت اثرات آبی محیط زیستی دارد. به این ترتیب عدم نظرات کارشناسی پدیده مطلوبی نیست، ظرفیت شنیدن وجود ندارد و همه‌جا پر است از تئوری‌های توطئه. آیا واقعاً تکنولوژی بد است؟ از طرف دیگر، انتشار مطالب کذب به‌وفور دیده می‌شود. مطلبی که مشخص نیست منبع و استنادش از کجاست و دست به دست بین مردم می‌چرخد. بارها و بارها به نقل از خود من مطلبی به‌اشتباه به اشتراک گذاشته شده است. اینکه اسم یک فرد فرهیخته پای یک مطلب گذاشته می‌شود و مردم هم بدون چون و چرا آن را قبول می‌کنند، در فهم مشکلات زیست محیطی و آب، مشکل ایجاد می‌کند. زمانی بود جماعتی نمی‌دانستند و دلخوش بودند، اما الان همان جماعت فکر می‌کنند می‌دانند و دلخوش‌اند. این خیلی خطرناک‌تر از قبلی است. همه ادعای تخصص دارند و اظهار نظر می‌کنند.

به این ترتیب، یک پله پایین‌تر از فرهنگ‌سازی مصرف باید به فرهنگ‌سازی گفت‌وگو در این باره پرداخته شود؟

البته نمی‌شود گفت به عقب برگشته‌ایم. این مسئله جزئی از فرهنگ ما بوده و هست. حالا یک تکنولوژی به ما چراغ اضافه شده و کارها و انتشار نظرات اشتباه را گسترده‌تر کرده است. پیش‌تر این نظرات اشتباه تنها در جمع خانواده و دوستان منتشر می‌شد، اما حالا در کل دنیا دست به دست می‌شود. همچنین تفاوتش این است که قبلاً در قالب خانواده احترامی هم وجود داشت اما حالا در فضای اینترنت، افراد گستاخ می‌شوند و نظرات خود را با توهین بیان می‌کنند. چون مانند خانواده کسی نیست مقابل نظر اشتباه آنها بایستد، هرچه دلشان می‌خواهد می‌گویند. حتی پوپولیسم محیط زیستی هم در همین قالب قرار دارد. هرکسی درباره مسائل محیط زیستی موضع بگیرد، تبدیل به آدمی محبوب می‌شود. چون الان دغدغه محیط زیستی تبدیل به دغدغه اجتماعی شده است و به هر کس تهمت زده می‌شود. این افراد گمان می‌کنند چون هدفشان محیط زیست است، پس می‌توانند در این راه از هر روشی استفاده کنند، تهمت بزنند و توهین کنند. چون استدلال می‌کنند هدف وسیله را توجیه می‌کند. البته در حال حاضر فضای رسانه‌ها هم فضای بدی است. چند سال پیش خبرهای محیط زیستی آن‌چنان وجود نداشت، اما الان هر روز در هر رسانه درباره محیط زیست و آب یک مطلب وجود دارد. البته این مسئله منفی نیست. اینکه جامعه ما روشن‌گری می‌کند و حساس شده، بعد مثبت ماجراست. اما در طرف مقابل تنها حساس شدن کافی نیست. بعضی افراد گمان می‌کنند مسئولان مقصر هستند و می‌خواهند آب را نابود کنند و تنها این گروه دلسوزند و به مشکلات آب فکر می‌کنند. دغدغه این

گروه هم فقط آبی است که پشت سدها قرار دارد. دغدغه‌شان آبی که مصرف می‌کنند، ماشینی که هر روز به خیابان می‌آورند و دود تولید می‌کند، نیست. این افراد یک سری مسائل پیدا کرده‌اند و تنها به آن متوسل شده‌اند. این پوپولیسم، اتفاق بدی است که متأسفانه بین کارشناسان و استادان دانشگاه‌ها دیده می‌شود. چرا؟ به این علت که اعتراض کردن در هر حالتی جذاب است. **پوپولیسم محیط زیستی به نظر می‌آید بحث جدیدی باشد که به مشکلات دیگر محیط زیست اضافه شده است.**

بله و البته خیلی خطرناک است. پوپولیسم سیاسی و اجتماعی را هشت سال تجربه کرده‌ایم. افترا زدن‌ها و بگم‌بگم‌ها خیلی بد است. افراد و کارشناسان باید با یکدیگر گفت‌وگو کنند. اما این گروه به‌ظاهر دغدغه‌مند جامعه را گمراه و ناامید می‌کنند. در حال حاضر تنها القا شده که مسئولان می‌خواهند آب را نابود کنند و توانایی مدیریت آن را ندارند، اما خب پس وظیفه شهروندی چه می‌شود؟ به هر حال در یک گفت‌وگو درست، هر کارشناسی نظر خود را می‌دهد. شاید فردی گمان کند لوله خوب است، نفر بعدی بگوید سدسازی درست است و دیگری انتقال آب را مطرح کند. نه همه اینها اشتباه می‌کنند و نه همه‌شان درست می‌گویند. باید بررسی کرد و به یک اجماع رسید. الان هرکسی بگوید سدسازی بد و دشمن طبیعت است، طرفدار پیدا می‌کند و محبوب می‌شود. فیلمی ساخته شود که وزارت نیرو محیط زیست را نابود کرده و سازمان محیط زیست درست عمل نکرده، بیننده پیدا می‌کند، به این علت که مردم تفکر ترازوی و منفی را دوست دارند. اگر فردی بگوید اوضاع خوب می‌شود، دیگر جذاب نیست. اغراق آمیز کردن، باعث می‌شود که مسائل پیچیده بشوند. به‌طور مثال گروهی اعلام می‌کنند سدسازی و سازه‌های مهندسی بد است، اما آیا همین گروه حاضر است با درشکه رفت‌وآمد کند؟ حتی درشکه هم به محیط زیست و حیوانات لطمه می‌زند. آیا همین افراد حاضر هستند بارشان را روی دوش خود بگذارند و رفت‌وآمد کنند؟ این افراد حاضر هستند به قبل از توسعه برگردند؟ چرا گروهی حاضر نیستند قبول کنند واقعیت جایی مابین این تفکرات افراطی است؛ اینکه خودشان هم مسئول هستند و تنها دیگری مقصر نیست. تنها انگ زده می‌شود که فلان مدیر و رئیس جمهور اشتباه انجام داد، اما واقعیت این است که آن رئیس جمهور هم از همین اجتماع برآمده است.

با این حساب می‌توان گفت که مشکلات و مسائل زیست محیطی ایران آن‌چنان ناشی از تغییرات اقلیم نیست و حاصل دست خودمان است؟

نه تنها در ایران بلکه در سطح جهانی اثرات تغییرات اقلیم را نمی‌توان تفکیک کرد. تفکیک اثرات منطقه‌ای انسانی و اقلیمی اقدامی است که تاکنون ناممکن بوده است. تخمین‌هایی زده شده اما دقیق نیست. البته اجماعی وجود دارد که می‌گوید اثرات انسانی روی حوزه‌های مختلف در دنیا بسیار بیشتر از اثرات تغییرات اقلیمی بوده است. این در حالی است که اگر ما به‌طور دقیق می‌دانستیم اثرات اقلیمی چه بوده و چه خواهد بود خیلی راحت‌تر می‌توانستیم در دنیا برای مقابله با آن به تفاهم برسیم. اینکه ما نمی‌دانیم دقیقاً چه اتفاقاتی افتاده و در آینده چه می‌شود، باعث شده مسائل تبدیل به پدیده‌ای سخت شوند. با این حال که نمی‌دانیم دقیقاً چه خبر است، براساس عقل سلیم و منطق برایش شواهد و قرائن جمع شده تا اقداماتی صورت بگیرد. به هر حال اثراتی که در کوتاه‌مدت داشتیم و در دهه‌های آینده هم خواهیم داشت شاید فراتر از تغییرات اقلیمی باشد، به همین دلیل این اثرات، اثرات بدی است و می‌تواند مشکل ایجاد کند. به‌طور مثال درباره مسئله دریاچه ارومیه، اثرات انسانی به‌مراتب بیشتر از خشکسالی‌های دوره‌ای بوده است. حتی مسئله دریاچه ارومیه را نمی‌شود تغییرات اقلیمی نامید. البته این موضوع درباره دیگر نقاط ایران هم مصداق دارد.

در حال حاضر تنها القاشده که مسئولان می‌خواهند آب را نابود کنند و توانایی مدیریت آن را ندارند، اما خب پس وظیفه شهروندی چه می‌شود؟ به هر حال در یک گفت‌وگو درست، هر کارشناسی نظر خود را می‌دهد. شاید فردی گمان کند لوله خوب است، نفر بعدی بگوید سدسازی درست است و دیگری انتقال آب را مطرح کند. نه همه اینها اشتباه می‌کنند و نه همه‌شان درست می‌گویند. باید بررسی کرد و به یک اجماع رسید

الان در رودهای
فرامرزی دچار
مشکل شده‌ایم.
چرا که چندین
سال گذشته
مدیریت استانی
جای مدیریت
حوزه آبریز را
گرفت. به این
ترتیب حوزه‌های
جدید فرامرزی
درست شد و
دعوی بین
استانی هم شکل
گرفت. در این مورد
می‌توان دعوی
استان چهارمحال
و بختیاری و
اصفهان را مطرح
کرد

❶ بحثی وجود دارد که شاید در همان پوپولیسیم محیط زیستی که شما عنوان کردید، بگنجد؛ اینکه به طور مثال از ابتدای امسال بارندگی به اندازه‌ای بود که در بعضی شهرها سیلاب سرازیر شد و مسئولان مجبور به رهاسازی آب بعضی سدها شدند. حالا عده‌ای با استناد به این بارندگی ادعای می‌کنند که دیگر خشکسالی سرآمده و کم‌آبی وجود نخواهد داشت. این مسئله را چطور باید ارزیابی کرد؟

مسئله این طور نیست. اما مسئله این است که کلمه خشکسالی در وهله اول درست استفاده نشده و توضیح نداده‌ایم که چرا می‌گوییم خشک و خشکسالی. به همین دلیل زمانی که این پدیده به وجود می‌آید، نمی‌توانیم بگوییم که با بارندگی چندروزه خشکسالی برطرف نمی‌شود. این پوپولیسیم محیط زیستی همین است که مسئولان می‌گویند ایران دچار خشکسالی ۳۰ ساله شده است. این موارد، موارد اشتباه است. این در حالی است که مبنای دوره‌های آماری حداقل باید ۳۰ ساله باشد. از طرفی هم خشکسالی یعنی کاهش نزولات جوی و آب در دسترس نسبت به میانگین درازمدت. اگر در طول یک بازه زمانی آب نسبت به میانگین کمتر باشد، دچار خشکسالی شده‌ایم. اگر کسی ادعا می‌کند که ۳۰ سال است ایران دچار خشکسالی شده، پس اصلاً معنی پایه این کلمه را متوجه نشده است. به طور مثال عربستان نسبت به ایران خشک‌تر است و نزولات جوی کمتری دارد، اما نمی‌شود گفت که عربستان دچار خشکسالی شده است. چرا که میانگین بارندگی این کشور همین میزان است. حتی اگر ایران در یک بازه درازمدت روند کاهش بارندگی داشته باشد، می‌تواند در کوتاه‌مدت بین سال‌ها افزایش و کاهش بارندگی را تجربه کند. یعنی در بازه هفتادساله یا صدساله روند کاهشی داشته باشد، اما در این میان یک سال‌هایی هم بالاتر از میانگین بارش همراه شود. این باوری که ما قرار است ۳۰ سال خشک باشیم، باور غلطی است و بی‌سوادی باعث شده مدام تکرار شود. در این میان حتی به اطلاعات ناسا هم استناد می‌شود که اشتباه است. البته صحبت‌ها در حالی مطرح می‌شود که حتی داده‌های ماهواره‌ای نشان نمی‌دهد ایران به طور خاص روند کاهش نزولات جوی را

تجربه کرده باشد، اما در این داده‌ها عنوان شده که ایران با افزایش دما روبه‌رو بوده که این موضوع روی میزان تبخیر آب موجود تأثیر می‌گذارد، با این حال کاهش نزولات جوی مطرح نبوده است. ولی از طرف دیگر ایستگاه‌های زمینی می‌گویند که کاهش نزولات جوی وجود داشته؛ در این باره باید گفت که کیفیت داده‌های ایستگاه‌های زمینی مطلوب نیست و دستکاری در آن زیاد اتفاق می‌افتد. به همین دلیل خیلی سخت است که فهمیده شود دقیقاً چه اتفاقی افتاده. البته این موضوع را هم باید مطرح کرد که داده‌های شرق و غرب ایران با یکدیگر متفاوت است.

❷ شما در دریافت جایزه دانشمند ممتاز جوان، تئوری‌های اقتصادی و رفتارشناسی را وارد حوزه مدیریت منابع آب کرده‌اید. این مدل چگونه کار می‌کند؟

جایزه من درباره گنجاندن یک سری متدها در مدل مدیریت‌های منابع آب بود. این مدل‌ها، مدل‌های کامپیوتری است که گفته می‌شود رفتارها چه هست، باید چه اقدامی انجام شود و چطور سیاست‌گذاری صورت بگیرد. در واقع من یک سری متد طراحی کردم که در آن رفتار ذی‌نفعان در این مسئله را مورد توجه قرار می‌داد. مدل‌های این طرح بررسی می‌کند که ذی‌نفعان حاضر به انجام چه کارهایی هستند. یعنی کدام تئوری‌ها در عمل امکان تحقق دارد و کدام ندارد. به طور مثال اگر به کشاورزی گفته می‌شود که نوع محصولش را تغییر دهد، آیا او که ذی‌نفع این ماجراست، حاضر به این کار هست یا خیر. اصلاً امکان چنین اقدامی وجود دارد یا خیر. در واقع سعی کرده‌ام فاصله تئوری و عمل را کاهش دهم. چرا که سامانه مدیریت منابع آب ذی‌نفعان زیادی دارد. نمی‌توان مدلی طراحی و تصور کرد که تنها یک نفر این مجموعه را می‌گرداند. همان‌طور که الان در رودهای فرامرزی دچار مشکل شده‌ایم. چرا که چندین سال گذشته مدیریت استانی جای مدیریت حوزه آبریز را گرفت. به این ترتیب حوزه‌های جدید فرامرزی درست شد و دعوی بین استانی هم شکل گرفت. در این مورد می‌توان دعوی استان چهارمحال و بختیاری و اصفهان را مطرح کرد. به این ترتیب باید رفتار ذی‌نفعان مختلف را ارزیابی کرد.

❸ همان جنگ آب معروف که گفته می‌شود در آینده گریبان‌گیر کشور می‌شود؟

بله، اما در این میان، یک سوال اساسی مطرح می‌شود که آیا جنگ آب راه افتاده یا جنگ‌های آینده بر سر آب خواهد بود.

❹ البته لفظ جنگ به معنای توپ و تانک و شمشیر کشیدن نیست. بلکه دقیقاً این موضوع جنگ نیست. جنگ تعریف خاص خود را دارد. این موضوع تنها جدال کلامی و لفظی است. ایران از بعد از انقلاب با عربستان روابط خوبی نداشته است، اما آیا از کلمه جنگ ایران و عربستان استفاده می‌کنیم؟ از هر ایرانی پرسیده شود تنها جنگ را جنگ ایران و عراق می‌گوید. بنابراین وقتی کلمه جنگ آورده می‌شود، معنای توپ و تانک به ذهن می‌رسد. اگر این معنی مدنظر است که باید بگوییم امکان‌ش خیلی کم است. تاریخ هم نشان داده که هیچ جنگی بر سر آب نبوده است. اگر جنگ‌ها بر سر آب بوده باشد، یعنی باید یک کشوری را تصرف کرد و از آبش استفاده کرد. البته ابتدا باید کشوری را پیدا کرد که آب به اندازه کافی داشته باشد. بنابراین لفظ جنگ برای کمبود آب، نوعی اغراق است. با این تفکر، جنگ بر سر آب اتفاق نمی‌افتد. تنش لفظی و جنگ قدرت مسلمانان وجود خواهد داشت و البته باید هم وجود داشته باشد، اما اینکه گفته شود می‌جنگیم، صحیح نیست. از طرف دیگر ولی این ماجرا در سطح کشاورزان بحرانی‌تر می‌شود، چرا که آب برای کشاورز یعنی زندگی. برای آدم شهرنشین ممکن است تا این حد مهم نباشد، چرا که شاید آب چند ساعتی قطع شود، اما باز هم اتفاقی نمی‌افتد. مثلاً اگر زلزله‌ای در تهران بیاید و قحطی رخ دهد، سر آب و غذا حتماً جنگ می‌شود.

۱۰ راهکار کاوه مدنی برای مشکل کم‌آبی در کشور

- ۱ بازنگری جدی در سیاست‌های رشد و توزیع جغرافیایی جمعیت و سرمایه‌گذاری جدی در بخش صنعت با لحاظ کردن محدودیت‌های آبی و اثرات زیست محیطی منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای
- ۲ مرفه‌سازی کشاورزان و جوامع روستایی با اعطای امتیازات بیشتر و سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی به منظور افزایش بهره‌وری اقتصادی بخش کشاورزی از طریق مدرنیزه کردن، صنعتی کردن و اقتصادی کردن این بخش
- ۳ بازبینی الگوهای کشت در سراسر کشور با در نظر گرفتن امنیت غذایی ملی و براساس میزان دسترسی به منابع منطقه‌ای و بهره‌وری اقتصادی
- ۴ افزایش قیمت حامل‌های انرژی و آب در بلندمدت همراه با اعطای مشوق‌های اقتصادی برای جلوگیری از صدمات اقتصادی و معیشتی بر کشاورزان در کوتاه‌مدت
- ۵ ایجاد سازمان‌های تعاونی مدیریت کشاورزی در هر منطقه و افزایش مشارکت کشاورزان و ظرفیت‌های جمعی در مدیریت آب و کشاورزی
- ۶ ایجاد بازار آب و کنترل حق آبه‌ها
- ۷ ایجاد حساب پس‌انداز آب برای محیط زیست برای حفظ و احیای اکوسیستم‌ها از طریق خریداری آب از مزارع کم‌بازده
- ۸ تغییر وضعیت از مدیریت بحران (انفعالی) به مدیریت پیشگیرانه (فعال)
- ۹ اصلاح ساختار حکمرانی آب و تقویت سازمان محیط زیست
- ۱۰ آموزش و تقویت فرهنگ زیست محیطی جامعه.



بارها و بارها به نقل از خود من مطلبی به اشتباه به اشتراک گذاشته شده است. اینکه اسم یک فرد فرهیخته پای یک مطلب گذاشته می شود و مردم هم بدون چون و چرا آن را قبول می کنند، در فهم مشکلات زیست محیطی و آب، مشکل ایجاد می کند. زمانی بود جماعتی نمی دانستند و دلخوش بودند، اما الان همان جماعت فکر می کنند می دانند و دلخوش اند. این خیلی خطرناک تر از قبلی است. همه ادعای تخصص دارند و اظهار نظر می کنند.

نه تنها در ایران بلکه در سطح جهانی اثرات تغییرات اقلیم را نمی توان تفکیک کرد. تفکیک اثرات منطقه ای انسانی و اقلیمی اقدامی است که تاکنون ناممکن بوده است. تخمین هایی زده شده اما دقیق نیست، البته اجماعی وجود دارد که می گوید اثرات انسانی روی حوزه های مختلف در دنیا بسیار بیشتر از اثرات تغییرات اقلیمی بوده است

دریاچه ارومیه به دلیل سو، مدیریت های فراوان در حال نابودی است

برای چه به آب نیاز دارد، آیا با این آب می خواهد کشاورزی کند؟ در واقع باید برنامه ریزی انجام شود تا در این شهر، صنعتی، جایگزین کشاورزی شود تا آب کمتری مصرف کند. در حوزه زاینده رود هم چنین اتفاقی رخ داد. در تفکیک مدیریت استانی، چهارمحال و بختیاری برای استفاده از سرشاخه های کارون حرفی برای گفتن پیدا کرد. اولین بار سال ۲۰۰۵ روی انتقال آب زاینده رود کار کردیم. این پژوهش نشان می داد که اتفاقا انتقال آب زاینده رود یکی از عوامل مشکلات این حوزه است. چرا که باعث شد فراموش کنیم این حوزه دچار کم آبی است. به همین دلیل مدام آب به آن انتقال دادیم و مشوق توسعه شدیم. به این ترتیب مدام کمبود آب رخ داد، در کنارش مدام آب منتقل شد و توسعه افزایش پیدا کرد و این دور باطل ایجاد شد. این در حالی است که ورودی زاینده رود میزان زیادی است اما باز هم گلوخونی خشک است. چرا؟ چون که هیچ برنامه ریزی برای مهار مصرف صورت نگرفته است. هر زمانی که آب کم بوده است یا به انتقال آن فکر شده و یا چاه ها عمیق تر حفر شده اند. حالا هم می خواهیم همین کار را با سسد، چاه و با انتقال آب و آب شیرین کردن انجام دهیم. این می شود که در دوری که هنوز سرانه مصرف بالاست، کشاورزی معیشتی و غیرمکانیزه صورت می گیرد، راه حل این می شود که آب شیرین شود. این در حالی است که با آن قیمت و بهایی که برای شیرین شدن آب پرداخت می شود، می توان با کیفیت ترین محصول را وارد کرد.

اما بحث خودکفایی و خوداتکایی ضربه می بیند.

واقعیت این است که بیشتر از اینکه خودکفایی مدنظر باشد، این است که شغل جایگزین وجود ندارد. تعداد کشاورزان ایران بالاست. آنها وضعیت معیشت مطلوبی ندارند، بنابراین نمی توان صفر و صدی برخورد کرد و گفت که چون آب وجود ندارد، کشاورزی تعطیل شود. اما وقتی که کشور به سمت توسعه حرکت کند، انتقال افراد از بخش کشاورزی به بخش صنعت و خدمات به صورت خودکار اتفاق می افتد. ولی در کدام محفل منابع آب درباره توسعه صنعت صحبت می شود. جایی هم که صحبت شود، سریع انگ اجیر شده چسبیده می شود. دلیل هم این است که در کشور دید کلان به منابع آب محدود است. به همین دلیل هم من هیچ وقت با وزارت صنایع درباره توسعه صحبت نمی کنم. چرا که او تنها می گوید که آب بیشتری می خواهد. کسی فکر نمی کند که مجموع آب کشور ثابت است و باید آن را به بخش های مختلف منتقل کرد. اگر قرار است آب از کشاورزی به بخش صنعت برده شود، صنعت هم باید موظف شود که نیروی کار را از بخش کشاورزی به بخش صنعت منتقل کند. باید تعداد خاصی شغل و فرصت ایجاد کند. این تفکیک ها صورت نمی گیرد. در حوزه آب کلان نگاه نمی کنیم. همین می شود که برنامه ها یکسویه و یک بعدی انجام می شود. ■

همین الان آدم ها سر جای پارک دعا می کنند. باز هم جنگ پارکینگ و ترافیکی ما خیلی بیشتر از جنگ آب خواهد بود. اما کشاورز سر زندگی اش می جنگد. همان طور که دیده ایم چند سال گذشته در نزاع های زاینده رود کشته و زخمی هم وجود داشت. این می شود معنای جنگ. در بعدی دیگر هم اگر گفته شود خشکسالی داعش را به وجود آورده، حرفی غیرمنطقی است. اما آیا خشکسالی در شکل گیری داعش تاثیر داشته؟ بله داشته است، چرا که وقتی خشکسالی وجود دارد، کشاورز شغلش را از دست می دهد، به شهرها می رود و حاشیه نشین می شود؛ حاشیه نشین ها هم انقلاب ها کرده اند. به هر حال این پدیده وجود دارد و می تواند به عنوان کاتالیزور و شتاب دهنده عمل کند. حتی تحریم ها می تواند به وخیم تر شدن محیط زیست ایران منجر شود. اما به تنهایی عامل نیست. اگر همین فردا کشاورزی تعطیل شود، این افراد به شهرها مهاجرت می کنند، اما در شهرها برایشان شغل و خدماتی وجود ندارد و وضعیت معیشتشان دچار مشکل می شود. فساد و جرم و بزهکاری تا میزان زیادی به فقر اقتصادی و وضعیت فرهنگی و تحصیلی وابسته است. به این ترتیب با تعطیلی کشاورزی می توان به این قضیه دامن زد. همان طور که خشکسالی طولانی و قحطی می تواند به آن دامن بزند.

نقطه اشتراک مدیریت آب ایران در انتقال آب دریای خزر و خلیج فارس به شهرها و دشت های مختلف بیان می شود. این روش مدیریتی روش درستی است؟ در مرحله ای دیگر هم گفته می شود کشاورزی ۹۰ درصد آب کشور را مصرف می کند و باید تا حدودی آن را تعطیل کرد.

در کنار مسائل مدیریتی جدید، گفته می شود که آب انتقال پیدا کند یا خیر، آب شیرین شود، سدسازی انجام گیرد یا خیر. این سوال از اساس اشتباه است. صحیح این است که در کجا و چه مناطقی چه اقدامی صورت بگیرد. تمام این راه حل ها باید کنار هم استفاده شوند تا با مدیریتی تلفیقی به نتیجه ای که می خواهیم برسیم. در واقع انتقال آب، آب شیرین کردن، سدسازی و حتی چاه زدن، بعد از صرفه جویی، برداشت طبیعی، استحصال طبیعی، راه های حقوقی و سیاست گذاری و مشوق های مصرف، اقدامات ثانویه هستند. این راهکارهای سازه ای یا راهکارهای ثانویه باید زمانی مورد استفاده قرار بگیرد که راهکارهای اولیه استفاده شده باشد یا حداقل به مقداری صورت گرفته باشد. بعضی راه ها تقاضا و بعضی عرضه را هدف قرار می دهد. به همین دلیل نمی توان گفت که تنها به عرضه یا تنها به تقاضا توجه شود. به طور مثال سدسازی اقدام بدی نیست. سد تکنولوژی است و همان طور که می تواند اثرات منفی محیط زیستی و اجتماعی داشته باشد، می تواند اثرات مثبت محیط زیستی، اجتماعی و اقتصادی زیادی هم به وجود آورد. از طریق سد، آب و انرژی منطقه تامین می شود، اما از طرف دیگر هم مایه ها از بین می روند. باید تمام این اثرات بالاس شوند. جایی محیط زیست مهم است و حفظ آن باید در اولویت باشد و جایی دیگر شهر وجود دارد و حفظ شهر باید مهم تلقی شود. ما نمی توانیم تنها محیط زیست را در نظر بگیریم، چرا که اگر این گونه باشد حتی ساختمان سازی هم اشتباه است و به محیط زیست آسیب می رسد و مردم باید بالای درخت زندگی می کردند. نمی توان همه امکانات را با هم خواست. اما به طور مثال سد گتوند، سد خوبی است؟ مسلما چنین نیست. مکان یابی گتوند اشتباه بوده است، در جایی نادرست طراحی شده است. اینکه محصولی غلط تولید شده، دلیل نمی شود کل آن تکنولوژی زیر سوال رود. اگر هواپیمایی بد تولید شود و سقوط کند، به این معنا نیست که صنعت هواپیماسازی، صنعت بدی است. به همین ترتیب هم اگر سدسازی در مکان اشتباه صورت بگیرد، اثرات مثبتی نخواهد داشت. اینجاست که مشکل ایجاد می شود. به این ترتیب انتقال آب و آب شیرین کردن شاید به عنوان راهکار ثانویه در جایی استفاده شود اما راهکار اولیه این نیست که از خلیج فارس آب به یزد کشیده شود تا مشکل کم آبی حل شود. ابتدا باید گفت یزد



گفت‌وگوی آینده‌نگر با پرویز کردوانی، پدر علم کویرشناسی ایران

ایران آب ندارد

محیط زیست در هیچ دوره‌ای اولویت مسولان نبوده است

بنابر این سدسازی اقدامی نامطلوب نیست؟

وقتی که جمعیت افزایش پیدا کرد، مسئولان کم‌کم به فکر ساخت سد افتادند. به هر حال، در تابستان در بعضی نقاط، بارندگی وجود ندارد. بنابراین اگر ذخیره‌ای وجود نداشته باشد در ماه‌های گرم، آبی هم وجود نخواهد داشت. اما مسئله مهم در این میان این است که وقتی سدی ساخته و آبی ذخیره می‌شود، باید سهم باتلاق‌ها، دریاچه‌ها و تالاب‌ها را آزاد کنند تا به مسیر همیشگی خودش برود. اما از وقتی سدها ساخته شد، تمام آب موجود تنها به صنعت و کشاورزی و شرب داده و محیط زیست فراموش شد و در نهایت دریاچه‌ها و تالاب‌ها خشک شدند. این در حالی است که می‌شد هم کشاورزی، صنعت و آب شرب داشت و هم تالاب‌ها و دریاچه‌ها را حفظ کرد.

مشکل از چه زمانی شروع شد؟

زمان‌های گذشته، قنات وجود داشت. در دهه ۴۰ و زمان اصلاحات ارضی، برای کشاورزی چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق حفر کردند. به این ترتیب کشاورزان در عرض ۲۰ روز به آب رسیدند. رفته‌رفته قنات‌ها بیشتر و عمیق‌تر شد. اما در نهایت مشکل این بود که آب قنات محدود بود و همه‌جا هم نمی‌شد آن را حفر کرد. بعد از این مسائل به تکنولوژی و سدسازی رسیدند. اما بعد از آن گفته شد به توسعه برسیم و از وابستگی نجات پیدا کنیم. برای همین اول گفتند که کشاورزی کنید تا از این منظر به کشورهای دیگر وابسته نباشیم. به این ترتیب در نهایت سه تکنولوژی ما را به این روز انداخت. اولین مسیر، حفر چاه‌های عمیق و قنات بود. چاه برای گسترش و توسعه کشاورزی. اما در این میان فقط سطح زیر کشت مطرح می‌شد و خبری از بهره‌وری نبود. چاه در این مرحله عامل و سمبل توسعه شد.

در مرحله بعدی، جمعیت افزایش پیدا کرد و کشور به فکر صنعتی شدن افتاد. به شهرها گفته شد صنعتی شوند. این شد که الان شهری مثل اصفهان تا شعاع ۵۰ کیلومتر صنعتی شده است. با توسعه کشاورزی و صنعت، شهرها هم بزرگ‌تر شدند. همه این توسعه‌ها نیازمند آب بود. برای تهیه آب مورد نیاز توسعه‌یافتگی، سدها ساخته شد. تا قبل از انقلاب تنها ۱۳ سد در کشور ساخته شده بود.

سومین تکنولوژی که وضعیت کشور را به این روز انداخت لوله‌کشی‌هایی بود که آب سدها را به خانه می‌آورد. به این ترتیب شیر و شیلنگ را اختراع کردند. به این ترتیب آبی که قبلاً به‌سختی و با گاری و گالن گالن به خانه‌ها می‌رسید، حالا با لوله و شیلنگ یعنی سمبل تمدن به راحتی سرازیر شد.

در نهایت این شد که از این سه تکنولوژی به‌درستی استفاده نشد. مثل آدمی که وضع مالی‌اش خوب است و مدام ولخرجی می‌کند. او فکر نمی‌کند که یک روزی وضعیتش بد می‌شود تا بیاورد به اندازه و درست خرج کند. مشکل دیگر کشور این بود که گفتند عدالت باید وجود داشته باشد و همه شهرها و روستاها به یک اندازه به توسعه برسند. این شد که در همه‌جا چاه زدند و سد ساختند. بعدها گفتند که چرا آب هرز برود و به تالاب‌ها بریزد، باید از این آب هم برای کشاورزی و صنعت استفاده کرد. با گذشت از این

صحبت از کم‌آبی و سوءمدیریت منابع آبی که می‌شود همیشه یک پای ماجرا پرویز کردوانی، پدر علم کویرشناسی ایران و چهره ماندگار در زمینه جغرافیا است. کردوانی از جمله کارشناسانی است که هر مشکلی درباره آب و مدیریت آن را ریشه‌ای بیان می‌کند و البته خودش به تک‌تک آنها اعتقاد دارد و البته عمل می‌کند. اگر می‌گوید آب کم است و باید کم مصرف کرد، خودش پیش‌قدم صرفه‌جویی می‌شود. با او درباره کمبود آب و مشکلات سوءمدیریت آب در کشور گفت‌وگو کردیم.

ایران دچار مسائل و مشکلات کم‌آبی شده است، این مشکلات

ناشی از تغییرات اقلیمی است یا سوءمدیریت‌ها باعث بروز این مسائل شده است؟

انسان‌ها از سال ۱۸۵۰ که در واقع صنعت را شروع کردند، تولید گازهای گلخانه‌ای هم برای بشر به ارمغان آوردند. گاز گلخانه‌ای یعنی دی‌اکسید کربن و گاز متان. با انتشار این گازها، کره زمین گرم می‌شود و هوا نمی‌تواند بالا برود. کره زمین که گرم شد، بیشترین تأثیرش روی اقیانوس‌ها است. چرا که سه‌چهارم کره زمین آب است. به این ترتیب آب اقیانوس‌ها گرم می‌شود و بالا می‌رود. این تبخیرها الان بالای جو اشباع شده که به آن می‌گویند روده‌های هوایی. این روده‌هایی هوایی در برخی موارد بارش‌هایی مثل چند وقت پیش کشور ایجاد می‌کنند. اما در واقع گازهای آلوده و گلخانه‌ای الان به هوا رفته‌اند و تبدیل به فاضلاب تمدن صنعتی شده‌اند. همین موارد باعث شده که آب و هوای مناطق مختلف دچار دگرگونی شود. به طور مثال در مناطقی که بارش زیاد و مطلوب بود، بارندگی بیشتر شده و بالعکس در مناطقی که خشک و بارندگی کم بود، بارش هم کاهش پیدا کرده است. اما باید دقت کرد که از طرفی هم بعضی خشکسالی‌ها تنها مربوط به بارش نمی‌شود، ما نوعی از خشکسالی به نام خشکسالی آبی داریم. به طور مثال ممکن است بارش زیاد باشد، اما باز هم آب کم بیاورد، به این علت که همین‌طور توسعه داده‌ایم و فکر تهیه آب آن نبوده‌ایم. همین‌طور دارند ساختمان‌سازی می‌کنند. بنابراین این بارندگی‌ها مشکلی را حل نمی‌کند. از طرفی هم زمانی که بارندگی اتفاق می‌افتد ما آمادگی جذب آن را نداریم.

چه آمادگی‌هایی؟

سازمان‌ها و ارگان‌های مختلف هر کدام وظیفه مختص به خود را برعهده دارند. برای مثال وظیفه وزارت جهاد کشاورزی «آبخیزداری» است که باید در سراسر کشور انجام دهد. آبخیزداری یعنی بالای ارتفاعات، قله‌ها و مکان‌هایی که بارندگی زیاد رخ می‌دهد، اقداماتی صورت گیرد تا آب به داخل کوه نفوذ کند و این آب همین‌طور در سطح راه نیفتد، چرا که روان شدن آب باران در سطح می‌تواند تبدیل به سیل شود و هدر رود. در مناطق پایین‌تر هم باید سدسازی صورت بگیرد. الان هم که متوجه شده‌اند سدسازی خوب است روی هر رودی سد می‌سازند. اما یک سری از سدها کارشناسی نشده و بعداً مشکل ایجاد می‌کند. از طرفی هم باید دقت کرد که سد به‌تنهایی بد نیست؛ این مدیریت غلط است که باعث می‌شود نتیجه‌ای غلط حاصل شود.

وقتی سدها ساخته شد، تمام آب موجود تنها به صنعت و کشاورزی و شرب داده و محیط زیست فراموش شد و در نهایت دریاچه‌ها و تالاب‌ها خشک شدند. این در حالی است که می‌شد هم کشاورزی، صنعت و آب شرب داشت و هم می‌شد تالاب‌ها و دریاچه‌ها را حفظ کرد

سازمان‌ها و ارگان‌های مختلف هر کدام وظیفه مختص به خود را برعهده دارند. برای مثال وظیفه وزارت جهاد کشاورزی «آبخیزداری» است که باید در سراسر کشور انجام دهد. آبخیزداری یعنی بالای ارتفاعات، قله‌ها و مکان‌هایی که بارندگی زیاد رخ می‌دهد، اقداماتی صورت گیرد تا آب به داخل کوه نفوذ کند و این آب همین‌طور در سطح راه نیفتد.



توسعه‌ها آب کم آمد. چرا که شهرها توسعه پیدا کردند و چون اولویت با شهر بود، صنعت و کشاورزی بی‌نصيب ماند. البته مسئولان چند سالی است که می‌گویند آب کم است، در حالی که ۳۰، ۲۰ سالی می‌شود که باتلاق‌ها و تالاب‌ها خشک شده‌اند. به همین دلیل هم مسئولانی که قبلاً می‌گفتند توسعه دهید، الان می‌گویند صرفه‌جویی کنید. تهدید هم می‌کنند که اگر صرفه‌جویی نکنید، آب را قطع می‌کنیم. الان چاه‌های غیرمجاز هم بسته می‌شود. اما این چاه اگر در شهر باشد، مشکلی ندارد، تنها روستا است که حق ندارد چاه داشته باشد.

بعد این مشکلات ایجاد صنایع بزرگ مثل فولاد و پتروشیمی کنار رودها هم مشکل را بحرانی‌تر کرد. این صنایع آب بیشتری را مصرف می‌کنند. الان هم که گفته می‌شود می‌خواهند از خلیج فارس به ۱۳ استان آب برسانند. یعنی می‌خواهند حدود ۷۰۰ کیلومتر آب را از جنوب به مرکز کشور بکشند. یعنی آب از بندرعباس بیاورند اول به سیرجان برسانند برای گل‌گهر، از سیرجان همین کانال ادامه پیدا کند بیاید به سد، مثل سرچشمه رفسنجان و بعد از آنجا بیاید به چادملوی یزد. زمانی هم گفته می‌شد که آب خزر را به سمنان بیاورند. اما این طرح فراموش شد. این مسئله بیشتر جنبه سیاسی دارد چرا که اگر قرار بر انتقال آب باشد، اولویت با آب‌مازندران است. چرا؟ چون شوری آب اقیانوس ۳۵ درصد و خلیج فارس ۴ درصد است و مازندران ۱/۱ درصد است. مسیر انتقال آب از جنوب به مرکز ۷۰۰ کیلومتر و از دریای مازندران ۱۱۰ کیلومتر است. البته عده‌ای معتقدند که انتقال آب خزر به سمنان باعث شوری بیشتر آب دریاچه و از بین رفتن ماهی‌ها و خشک شدن دریاچه می‌شود. اما این استدلال اشتباه است. چرا که ۸۵ درصد آب دریای خزر از رود ولگا تأمین می‌شود. به این ترتیب دریاچه هیچ‌وقت خشک نمی‌شود. از طرفی هم قره‌بوغاز مانند کلیه عمل می‌کند و شوری دریاچه را می‌گیرد. کارخانه‌های نمک کنار دریاچه در کشورهای ساحلی هم شوری آن را می‌گیرد. از طرفی هم خلیج فارس نسبت به دریای خزر کوچک‌تر است. اما چرا مسئولان این موارد را نادیده می‌گیرند مشخص نیست.

❶ برای صرفه‌جویی در آب چه اقداماتی باید انجام داد؟

وضع آب مملکت طوری است که باید تمام فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و دینی براساس آب باشد. یعنی صناعی که آب زیاد بخواد ایجاد نشود، محصولی که آب زیاد مصرف کند تولید نشود، فضای سبزی که آب زیاد بخواد درست نشود، حتی در مهمانی‌هایی هم که می‌رویم، با خانوادای معاشرت کنیم که آب کمتر مصرف می‌کنند. ■

مرحله به فکر اولویت‌بندی افتادند و آب شرب شهری، صنعت و کشاورزی ترتیب این اولویت‌ها شدند. به این ترتیب باز هم اثری از سهم باتلاق‌ها و تالاب‌ها دیده نمی‌شد. همه این مسیرها ادامه پیدا کرد تا دیدند چاه‌ها هر روز عمیق‌تر می‌شود. برای حل آن دشت‌های ممنوعه اعلام کردند. البته این دشت‌های ممنوعه تنها برای کشاورزی ممنوع بود. جاهایی که قرار بود آب به شهر و مصرف شرب برسد، ممنوعیتی در کار نیست. به این ترتیب تمام کاسه‌ها سر کشاورز شکست، و گرنه او که تقصیر کار نبود. مسئولان به او گفته بودند توسعه بده و چاه بزن. آن زمان فقط غرق توسعه بودند و به آینده فکر نمی‌کردند. محدودیت کشاورزان هر روز بیشتر شد. اما کانال‌کشی‌ها هر روز ادامه پیدا کرد. آب را از شهری گرفتند و به شهری دیگر دادند. مثلاً آب کارون و خوزستان را گرفتند و به اصفهان و شهرهای آن دادند. من پیش‌تر هم گفته بودم که اگر می‌خواهید شهری را نابود کنید، حتماً به آن منطقه آب انتقال دهید. چرا که شهری که به آن آب منتقل می‌شود، مشکلش حل نمی‌شود که هیچ، تشنه‌تر هم می‌شود. شهری هم که آبش گرفته شده، نابود می‌شود. از آنجایی هم که کشاورزی در اولویت سوم آب‌دهی بود، مهاجرت از روستا به شهرها رخ داد. به این ترتیب تولیدکننده به مصرف‌کننده تبدیل شد. یکی از عواملی که هم که الان محصولات مختلف را وارد می‌کنیم، همین مسئله است.

❷ با اینکه شما در صحبت‌هایتان از اولویت شهر و صنعت می‌گویید، اما مسئولان همیشه از مصرف ۹۰ درصدی آب در کشاورزی شکایت دارند.

آنها دروغ می‌گویند.

❸ با توجه به مشکلات پیش آمده سدسازی به داد کم آبی نرسید؟
مسئولان در هر دورهای حرفی متفاوت می‌زدند. مسئولان فعلی می‌گویند دولت قبلی بیهوده سدهای بزرگ ساخته است. در حالی که سدهای باید بزرگ ساخته شود. برای اینکه اگر مثل اوایل امسال، یک مرتبه سیلی اتفاق افتاد، مجبور نشوند آب پشت سد را رها کنند و آب از بین برود. در واقعیت سد مفید است. زمانی که رودها طغیان کنند، سد مانع ایجاد سیل می‌شود. به این ترتیب آب ذخیره می‌شود. البته که عده‌ای استدلال می‌کنند آب پشت سد تبخیر می‌شود. اما این استدلال اشتباه است. همچنین سدها، آب‌های زیرزمینی را غنی می‌کنند. از همین سدها برق تولید می‌شود. اگر سد کرج نبود، کرج آب نداشت. اما سد اهمیت و مسائل خاص خودش را دارد. طرفداران افراطی محیط زیست هم که معتقدند باید سدها را خراب کرد. آنها استدلال می‌کنند که آمریکا سدهایش را خراب کرده است.

❹ پس چه مسئله‌ای باعث می‌شود که سدها مشکل ایجاد کنند؟
هر سدی مثل انسان یک عمری دارد. عمرش هم به گل و لای است که در کف آن رسوب می‌کند. پس هرچقدر زمان می‌گذرد، گل و لای بیشتری جمع می‌شود و امکان ذخیره آب کمتر می‌شود. بنابراین اگر سیل بیاید امکان خطرش بیشتر است. سدهای ایران به‌خصوص سدهای تهران پر از رسوب است که پاکسازی هم نشده است. همچنین ۳۰ متر از بالای سد همیشه باید خالی نگه داشته شود تا زمان بارندگی زیاد گنجایش حفظ سیلاب را داشته باشد. بنابراین این مدیریت سد است که مشکل ایجاد می‌کند. با توجه به این صحبت، سرریزسدها در ماه گذشته، به دلیل وجود منابع زیاد آب نبوده است، بلکه در واقع تقریباً نیمی از این سدها با رسوب پر شده‌اند.

❺ علاوه بر مسائل کم آبی، شاید یکی از پرچالش‌ترین مشکلات آب کشور در خشک شدن دریاچه ارومیه خلاصه شود. به نظر شما دریاچه ارومیه احیای می‌شود؟

به اعتقاد من دیگر امکان احیا ندارد. مسئولان چند سال پیش به‌زور چاه زدند و سد ساختند تا اطراف دریاچه ارومیه توسعه پیدا کند. با این

هر سدی مثل انسان یک عمری دارد. عمرش هم به گل و لای است که در کف آن رسوب می‌کند. پس هرچقدر زمان می‌گذرد، گل و لای بیشتری جمع می‌شود و امکان ذخیره آب کمتر می‌شود. بنابراین اگر سیل بیاید امکان خطرش بیشتر است. سدهای ایران به‌خصوص سدهای تهران پر از رسوب است که پاکسازی هم نشده است.

کنار مشتی آب، درباره مشتی آب

در حال حاضر نگرانی اکثر کشور بحران آب و کمبود آب است



متین دخت والی نژاد

به عنوان آب معدنی ارائه می شود برای ساخت پلاستیک بسته بندی آن صرف می شود. همه کالاهایی که تولید می شوند، برای تولید نیاز به آب دارند حتی وسایلی که فکر آن ها را نمی کنیم با آب ساخته شده اند و یا برای ساخته شدن نیاز به آب دارند. بنابراین به نظر می رسد که واقعا «آب مایه حیات است» آبی که در حال حاضر به نگرانی بسیاری از کشورهای دنیا تبدیل شده است. زمانی که آب برای تولید اکثر وسایل های پیرامونمان استفاده می شود کم شدن این آب موجب نگرانی خیلی از افراد می شود. در حال حاضر پیش بینی می شود که آب، نفت دهه های آینده خواهد بود و به عنوان طلای آبی شناخته خواهد شد. بحران آب که در رسانه ها و نشست های دولتمندان جهان مطرح می شود و دغدغه بسیاری از کشورها شده، یک بحران بسیار جدی است و شاید هنوز اهمیت آن را نتوانستیم لمس کنیم ولی از آن چیزی که فکر می کنیم به ما این بحران نزدیک تر است.

«مایه ای است شفاف، بی طعم و بی بو، مرکب از دو عنصر اکسیژن و هیدروژن H_2O ، در باور قدما یکی از چهار عنصر «آب، آتش، باد، خاک» محسوب می شده. این تعریف واژه آب در یکی از اصلی ترین لغت نامه های زبان فارسی است که مرحوم محمد معین آن را تهیه کرده است. آب در محصولات فلزی و تمام شده ای که ما روزانه آن ها را استفاده می کنیم صرف می شود. به طور مثال ۷۵ هزار گالن آب برای تولید یک تن فولاد استفاده می شود. در حالی که برای یک خودرو معمولی حدود ۲۱۵۰ پند فولاد مصرف می شود، پس در واقع برای یک خودرو فولادی تمام شده حدود ۸۰ هزار گالن آب استفاده می شود و یا در مثالی دیگر بیش از ۷۰۰ گالن آب برای تولید یک پیراهن نخی صرف می شود. جالب است بدانید دو برابر مقدار آبی که

افرادی که موبایل دارند بیشتر از افرادی اند که به توالت دسترسی دارند

جمعیتی به اندازه دو برابر جمعیت ایالات متحده آمریکا دسترسی به آب سالم ندارند

۱
۳
میلیارد نفر

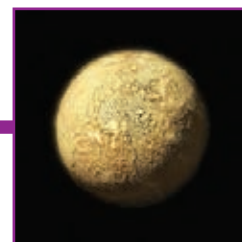
از هر ۱۰ نفر یک نفر به آب امن دسترسی دارد

۲.۴
میلیارد نفر

۶۳۳
میلیون نفر

از هر ۳ نفر یک نفر به توالت دسترسی دارد

یک سوم جمعیت جهان به توالت دسترسی ندارند



تحقیقی در ۸ کشور آفریقا، آفریقای جنوبی و آفریقای مرکزی در رابطه با شکست پروژه های ثابت آب در این مناطق نشان داده است که ۲۰ الی ۴۰ درصد آنها شکست می خورند. در سطح جهان یک سوم از تمامی مدارس فاقد دسترسی به آب سالم و بهداشت کافی اند



آژانس بین‌المللی انرژی تحقیق کرده است که تا ۲۰ سال آینده آب برای تولید انرژی باید ۸۵ درصد افزایش یابد تا بتواند پاسخ‌گوی مصرف انرژی مردم باشد.

مجمع اقتصادی جهان: بحران جدید، بحران آب!

بحران جهانی آب، از خشکسالی یک کشتزار بسیار مفید تا صدها میلیون نفر که به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند، بزرگ‌ترین فاجعه‌ای است که در چند دهه آینده دنیا با آن روبه‌رو خواهد شد



پیتر برابک
محقق بحران آب سال ۲۰۳۰

دارند و آب بیش از اندازه‌ای که از زیر زمین استخراج می‌کنند مصرف می‌شود. در جاکارتا ۴ متر از آب‌های ذخیره‌شده کم شده است و این موضوع از آب‌های آشامیدنی تا خدمات مصرفی آب را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مصرف آب علاوه بر خوراک و آشامیدن، در زمینه‌های افزایش تولید، مصرف بازار برای تولید برق، معادن و ایجاد انرژی نیز بسیار زیاد شده است. آژانس بین‌المللی انرژی تحقیق کرده است که تا ۲۰ سال آینده آب برای تولید انرژی باید ۸۵ درصد افزایش یابد تا بتواند پاسخ‌گوی مصرف انرژی مردم باشد.

سیستم‌های آب‌شناسی نیز به آب و هوا وابسته است و تغییر آب و هوایی قطعاً امنیت آب را در دنیا تحت تأثیر قرار می‌دهد. خشکسالی، سیل، ذوب یخ‌های قطبی، بارش‌های غیرقابل پیش‌بینی، رواناب، لوازم آب‌های زیرزمینی و کیفیت آب همه منعکس خواهد شد و بی‌ثباتی افزایش آب و افراط در بارندگی همگی افزایش خواهد یافت. این گزارش مطرح می‌کند که پیوند بین آب و غذا، انرژی و تغییرات آب و هوا بیش از حد انتظار تا ۲۰۳۰ به دنیا ضربه خواهد زد.

← هدایت یک بحران به سمت دیگر

تغییر این روند خطرناک نیاز به شجاعت، آگاهی عمل، شفافیت و قاطعیت دارد. خوشبختانه، از ماهواره به سنسورهای از راه دور، همیشه ابزار ظریف برای اندازه‌گیری، رسم نمودار و درک منابع آب جهان داشته‌ایم. در بخش کشاورزی، اندازه‌گیری میزان رطوبت موثرتر است و محققان در تلاش‌اند تا بتوانند از این طریق کمکی به کنترل آب و هوا برای کشاورزان و میزان مصرف آنها داشته باشند. علم تصفیه در تلاش است که آب‌های مصرف‌شده را تبدیل به آب آشامیدنی کند.

پس از اتفاقاتی که به دلیل بحران آب رخ داده و مردم را نگران کرده است، تمام دنیا با یکدیگر در صفره‌جویی به توافق رسیده‌اند. آنها امسال به توافق رسیدند که هدف جدیدی برای بحران آب داشته باشند. این هدف شامل این می‌شود که اصول بهداشتی را مراعات کنند و کیفیت آب‌های آشامیدنی را بالا ببرند. در حالی که باید برای استفاده آب و مدیریت آن فکری بیشتری شود. در استرالیا پس از بحران آبی که در سال ۲۰۰۰ داشته است حدود ۴۰ درصد از مصرف شهری آب خود را کاهش داده‌اند و آمریکا نیز برنامه دارد که مصرف شهری خود را کاهش دهد. رعایت اصول بهداشتی و بالا بردن کیفیت آب به سلامتی و زندگی افراد کمک می‌کند.

اصلاح بحران آب برای هر کشوری متفاوت است و هر کشوری باید راه‌حل خود را در این باره ارائه دهد. ■

در گزارش مجمع جهانی اقتصاد (World Economic Forum) درباره بزرگ‌ترین ریسک‌ها در سال ۲۰۱۵، بحران آب جزو مهم‌ترین خطرهای است که دنیا با آن روبه‌رو خواهد شد. علاوه بر اینکه آب چهارمین دفعه‌ای است که در این لیست خود را جا کرده، در سال ۲۰۱۵ بحران آب در صدر لیست بوده و توجه و نگرانی جهان را به خود جلب کرده است. بقیه بحران‌ها، دسترسی به آب، سلامت انسان‌ها، مدیریت آب و عدالت در آب که در این گزارش نام برده شدند نیز وابسته به آب هستند. حوادث آب و هوایی شدید، شکست حکومت‌ها، سقوط دولت‌ها و یا بحران، گسترش سریع و عظیم بیماری‌های عفونی و شکست در تغییرات آب و هوایی، نگرانی اعضای مجمع جهانی اقتصاد را برانگیخته است. آب انسان‌ها را به هم وصل می‌کند و موجب جدایی نمی‌شود. موضوع آشکار این است که بحران‌های آب و هوایی در جامعه و نواحی‌های مختلف پس از فراگرفتن آن منطقه تبدیل به مشکل جهانی می‌شود. بحران آب برای اقتصاد و محیط هم‌جور مشکلی را ایجاد می‌کند.

متأسفانه یک‌سوم جمعیت دنیا در نواحی‌ای که فشار کمبود آب وجود دارد زندگی می‌کنند و میلیون‌ها میلیون نیز در قسمت‌هایی که دسترسی به آب تمیز و آشامیدنی ندارند. مخازن تخلیه و بستر گرد و خاکی رودخانه‌ها نشانه‌های آشکار منابع آبی هستند اما قطعه دیگر پازل آب زیر پای ما وجود دارد. بیش از ۹۵ درصد آب تمیز دنیا از چشمه‌های زیرزمینی نشئت می‌گیرد و میزان مصرف مردم بیش از مقداری است که جایگزین و دوباره تولید می‌شود. اکثر مزارع و کشتزارهای تولیدکننده و مفید مانند میان‌کوه مرکزی کالیفرنیا، دشت شمال چین، شمال هند و دشت‌های آمریکا بیش از تولید آب از این منابع آبی استفاده می‌کنند. بانک جهانی پیش‌بینی می‌کند که تولیدات غذا باید تا سال ۲۰۵۰، ۵۰ درصد افزایش یابد. این افزایش غذا باعث می‌شود که کشاورزان ۷۰ درصد بیش از استفاده حال حاضرشان از آب استفاده کنند و این موضوع خشکسالی سریع و عواقب بحران آب را به همراه دارد.

در حال حاضر مزرعه‌های بسیاری در کالیفرنیا در معرض خشک شدن است. پس از سه الی پنج سال، با همین روندی که در حال حاضر پیش می‌رویم میزان آب این ایالت به اندازه کمی خواهد رسید. سدهای برخی ایالت‌ها در سال گذشته حدود ۱۵ متر کاهش سطح داشته است. در سال‌های اخیر با وجود بارندگی‌های شدید، میزان مصرف خیلی بیش از میزان جایگزین شده بوده است. بیش از صدها خانوار در تابستان گذشته به دلیل این کاهش میزان تولید آب، آب‌های انتقالی به خانه‌هایشان کم و حتی مدتی قطع بوده است. بحران آب‌های زیرزمینی نیز شهرهای بزرگ دنیا را تحت تأثیر قرار داده است. شهرنشین‌های داکا، هیوستن، جاکارتا و مکزیکوسیتی مصرف آب بالایی

استرالیا پس از بحران آبی که در سال ۲۰۰۰ داشته است حدود ۴۰ درصد از مصرف شهری آب خود را کاهش داده‌اند و آمریکا نیز برنامه دارد که مصرف شهری خود را کاهش دهد

هر یک دلار سرمایه‌گذاری در آب و فاضلاب بازگشت اقتصادی ۴ دلاری دارد

۱۴
دلار

۹۰
تانیه

هر ۹۰ تانیه یک بار کودکی به دلیل بیماری‌های مربوط به آب جان خود را از دست می‌دهد

زنان و کودکان مجموعاً ۱۲ میلیون ساعت در روز وقت می‌گذارند تا آب پیدا و ذخیره کنند

۱۲
میلیون ساعت

در کشورهای دست پایین و متوسط یک‌سوم از تمامی امکانات بهداشت و درمانشان فاقد آب سالم است

مجمع جهانی اقتصاد گزارش داد که بحران آب بالاترین خطر جهانی را بر اساس ضربه‌ای که بر جامعه (معیاری از ویرانی) می‌دهد

چرا آب برای کشورها این قدر مهم شد؟

در مارس سال ۲۰۱۵ در سائوپائولو دولت به خاطر کم‌آبی مجبور شد که پارکینگ‌ها و زمین محل زندگی شهروندان را بکند و به آب‌های زیرزمینی برسد و سفره‌های زیرزمینی این ناحیه را بیابد



رابین مکی

سردبیر بخش علم گاردین

اتفاق‌های اخیر در جهان مانند آنچه در فرانسه رخ داد، موجب شد که کشورها بیشتر به منابع آبی خود توجه کنند و البته ناگفته نماند که از گذشته آب برای کشورها بسیار مهم بوده و در زندگی افراد نقش بسیار مهمی داشته است.

بدون آب نه تنها تجارت‌های کوچک، بلکه صنایع بزرگ و مطرح هم نمی‌توانند کار و جنس‌های خود را تولید کنند. نه صنایع خانوادگی و کوچک، نه تولید انرژی برای کشورها نه حتی تولیدات کامپیوتر و فلزات نمی‌توانند تداوم داشته باشند. اگر آب وجود نداشته باشد یا به بحران آب برسیم کارخانجات با کمبود آب روبه‌رو می‌شوند. ضربه بزرگ اقتصادی می‌بینند و جنس‌های مختلف کیفیت خود را از دست می‌دهند یا حتی اکثر کارخانجات بسته خواهند شد. بسته شدن کارخانجات یعنی از بین رفتن شغل‌ها و ایجاد بیکاری. وجود آب پاکیزه و استفاده درست از آب در کارخانجات باعث بالا رفتن کیفیت جنس‌ها می‌شود که در فضای رقابتی تولیدات نقش بسیار مهمی دارد. بی‌شک آب، نفت دهه جدید است. آب در آینده به عنوان یک طلای گران‌بها شناخته خواهد شد و باید از آن درست استفاده کرد. اگر از آب درست استفاده نشود مستقیماً در اقتصاد و ایجاد شغل تاثیر خواهد گذاشت.

در حال حاضر برخی کارخانجات برای تأسیس شعبه‌هایشان در نواحی مختلف دقت می‌کنند که در دسترسی به آب مشکلی برایشان پیش نیاید و همیشه به آب نزدیک باشند. اقتصاددانان و دولتمردان به‌تازگی به این نتیجه رسیده‌اند که اگر آب سالم پاکیزه برای مردم و

کارخانجات آماده نباشد، اقتصاد آن کشور رشد نخواهد داشت، درآمدها پایین خواهد آمد و پرداخت مالیات کمتر و فرار از مالیات بیشتر خواهد شد. برای توسعه جهان، رشد و بهبود منابع آب و فاضلاب باید در اولویت باشد تا کشورها توسعه بیابند و اقتصادشان در رکود نباشد. به همین دلیل برخی کشورها برای رشد اقتصادی و توسعه کشورشان بر سر آب با یکدیگر می‌جنگند و تلاش دارند که به فضای آب نزدیک باشند و بهترین استفاده را از آب داشته باشند.

← دنیا در جنگ بر سر آب به سر می‌برد

گل‌دمن ساچ آب را نفت قرن بعدی می‌داند. جنگ و جدال بر سر آب فعلاً محدود است اما همه‌گیر می‌شود. به آسانی فراموش می‌شود که حتی اتفاقات داخلی سوریه هم بر سر همین آب بوده است. زمانی که جوانان شهر جنوبی سوریه در استان درعا، از دست فرمانداران محلی برای فاسد بودن آب کمیاب مخزن عصبانی بودند و بر دیوارهای شهر نقاشی‌های اعتراضی می‌کشیدند. در یمن نیز داستانی مشابه رخ داد. در آگوست سال گذشته، داعش مبارزه سختی بر سر بزرگ‌ترین سد عراق داشت. مبارزان دو سد را در فرات از آن خود کردند. حتی مدیران داعش نیز به سرمایه‌گذاری روی انرژی آب و استفاده از آب توجه بیشتری کردند.

سدهای مختلفی در سراسر دنیا وجود دارند که آب کشورها را تامین می‌کنند. سدهایی نیز وجود دارند که چند کشور به طور مشترک از آنها استفاده می‌کنند. سازمان عدالت آب‌های بین‌المللی اعلام کرد در کل ۲۶۳ رودخانه دارای تصفیه‌کننده هستند و حدود ۴۰ هزار سد در سراسر دنیا وجود دارد.

در سال ۲۰۱۵، در سائوپائولو برزیل که ۲۰ میلیون نفر در آن زندگی می‌کنند و زمانی به شهر بارندگی معروف بود، خشکسالی به حدی تشدید پیدا کرد که دولت شروع به حفاری و کندن انباری‌ها و پارکینگ‌ها کرد تا به آب زیرزمینی دسترسی پیدا کند.

در کالیفرنیا نیز دولت اعلام کرد که تا ۴ سال دیگر به خشکی خواهد رسید. در خاورمیانه چون کشورها خشک و کویری هستند از خیلی پیش‌تر با کم‌آبی روبه‌رو بوده‌اند. ایران به‌خصوص بیشتر تحت تاثیر این ناحیه و استفاده بی‌رویه کشورها از آب قرار گرفته است. استفاده بیش از حد از آب و کمبود بارندگی در این کشور موجب شده است که منابع آبی خود را برای آشامیدن و مصرف مردم ذخیره و از تولیدات کارخانه‌های خود کم کنند.

پادشاه عربستان سعودی نیز در گفت‌وگویی مطرح کرده است که برای کشورشان در حال حاضر آب مهم‌تر از نفت است.

حدود ۶۰۰ میلیون نفر در ۲ هزار کیلومتر مربع از خاک پاکستان و بنگلادش و هند زندگی می‌کنند. حدود ۷۶ درصد کشاورزان این ناحیه از آب‌های زیرزمینی استفاده می‌کنند و سنسورهای از راه دور نشان می‌دهد که به همین دلیل سفره‌های زیرزمینی این نواحی بسیار کوچک شده است. ■





هیلاری کلinton نیز در این باره گفت که این تهدید واقعی و در حال افزایش است و متوجه امنیت ملی است. در حال حاضر ۷۸۰ میلیون نفر به آب سالم آشامیدنی دسترسی ندارند و تا سال ۲۰۳۰، ۴۷ درصد از جمعیت دنیا در ناحیه‌های کم‌آب زندگی خواهند کرد.

جنگ آسیایی‌ها بر سر طلای آبی

با افزایش سریع جمعیت دنیا و افزایش تقاضای صنعت، مصرف آب از ۵۰ سال گذشته خیلی بیشتر شده است. حتی برخی از دولتمندان مطرح کرده‌اند که مردم به اندازه نیاز خود در آینده مقداری آب برای خودشان ذخیره کنند



کریس آرسنالت
تحلیل‌گر الجزیره

تولیدات خود استفاده می‌کنند این موضوع باعث می‌شود که آب آشامیدنی این کشورها کمتر شود. در شهر دیترویت ۴۵ هزار نفر آب آشامیدنی‌شان به همین دلیل قطع شده است.

در سوریه با شروع خشکسالی در اوایل سال ۲۰۰۶ خیلی از کشاورزان مزرعه‌هایشان را رها و به شهر کوچ کردند. مشاهدات نشان می‌دهد که مهاجرت این افراد باعث جنگ غیرنظامی و ۸۰ هزار کشته شد.

تنش بین کشورها در این زمینه بسیار شدت گرفته است. از سال ۱۹۷۵ ترکیه و قدرت‌های آبی منطقه ۸۰ درصد آب جاری به سمت عراق و ۴۰ درصد آب جاری به طرف سوریه را قطع کردند و این دو کشور ترکیه را به ذخیره کردن این آب‌ها متهم کردند.

در مارس سال ۲۰۱۵ آمریکا اعلام کرد که میزان نابسامانی و کشمکش‌ها تا سال ۲۰۳۰ که میزان مصرف آب ۴۰ درصد افزایش می‌یابد بیشتر خواهد شد، هیلاری کلinton نیز در این باره گفت که این تهدید واقعی و در حال افزایش است و متوجه امنیت ملی است. در حال حاضر ۷۸۰ میلیون نفر به آب سالم آشامیدنی دسترسی ندارند و تا سال ۲۰۳۰، ۴۷ درصد از جمعیت دنیا در ناحیه‌های کم‌آب زندگی خواهند کرد. برخی کارشناسان نگران‌اند که جنگ‌های آینده بر سر طلای آبی باشد. افراد تشنه، فرصت‌طلب‌ها و سیاستمداران نواحی قدرتمند بر سر آب جنگ خواهند کرد.

⬅️ اخبار مهم

دولت‌ها و نظامیان دنیا خود را برای مشکل تهدیدکننده‌ای آماده کرده‌اند؛ زمانی که مدارک و گزارش‌هایی در دولت آمریکا با اسم «از جنگ بر سر آب دوری کن» جابه‌جا می‌شود و آسیای مرکزی برای استواری کشورهای مانند افغانستان و پاکستان تلاش می‌کند. با افزایش سریع جمعیت دنیا و افزایش تقاضای صنعت، مصرف آب از ۵۰ سال گذشته خیلی بیشتر شده است. حتی برخی از دولتمندان مطرح کرده‌اند که مردم به اندازه نیاز خود در آینده مقداری آب برای خودشان ذخیره کنند چون شاید دولت نتواند پاسخ‌گوی نیاز مردم باشد.

از تمام آب‌های جهان ۹۷ درصدش آب شور است و ۳ درصد آب تازه و کمتر از یک درصد آب آشامیدنی است. کمیاب شدن آب از زمانی شروع می‌شود که سالیانه هر شخص به کمتر از هزار متر مکعب آب دسترسی داشته باشد.

برخی کارشناسان اعتقاد دارند که مانند ۴۵۰۰ سال پیش که بر سر رود دجله جنگ شد دوباره جنگ آبی اتفاق بیفتد. یک خبرنگار حوزه بحران آب نیز حداقل دو جنگ آبی در خاورمیانه پیش‌بینی می‌کند به‌خصوص در زمانی که خشکسالی در این نواحی تشدید می‌شود.

تحقیقات نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۲۵ حدود ۳۰ کشور دچار خشکی می‌شوند و ۱۸ تا از این کشورها در خاورمیانه و آفریقای شمالی شامل مصر، سومالی، لبنان، یمن و... هستند.

آب باعث می‌شود در کشورهای بی‌ثبات ۷۵۰ هزار شغل از بین برود و ۲۵ درصد کاهش درآمد برای کشورهای فقیر ایجاد شود. کارشناسان معتقدند اگر توافقات بیشتری بر سر استفاده آب انجام شود شاید کمتر جنگ آبی رخ دهد. ولی کشورهای خشک برای پیشرفت صنعتشان همگی نیاز به آب دارند.

برای کارخانجات ساخت کارخانه در کنار منابع آب مانند کشف معدن طلا می‌ماند چون اکثر کارخانه‌ها برای تولیدات خود نیاز به آب تمیز دارند. در هند کارخانه‌هایی مانند کوکاکولا کنار آب‌ها تاسیس می‌شوند و از آب آشامیدنی مردم به عنوان وسیله‌ای برای

دلایل ایجاد بحران آب

استفاده بیش از حد از آب استفاده بیش از حد از آب مهم‌ترین مشکلی است که مردم با آن مواجه‌اند. ممکن است آب توسط مردم زیاد استفاده شود، توسط حیوانات، زمین یا موارد دیگر. ممکن است حتی به دلیل واکنش‌های نابجا و بی‌توجهی به افرادی باشد که پس از ما در این دنیا زندگی می‌کنند.

آلودگی آب آلودگی مشکل بزرگی است به‌خصوص زمانی که منطقه دارای تصفیه‌کننده خوبی نباشد. آلودگی می‌تواند به خاطر نفت، لاشه‌ها، مواد شیمیایی و حتی ته‌نشین شدن مواد رخ دهد. در هر صورت آلودگی باعث می‌شود افرادی که می‌خواهند از آب استفاده کنند دچار مشکل شوند. **مبارزه** زمانی که مبارزهای بر سر زمین یا منطقه‌ای درمی‌گیرد می‌تواند سریع به آب‌های نزدیک به آن منطقه منتقل شود. در بدترین شرایط، مردم برای دسترسی به آب ممکن است جان خود را از دست بدهند. این موضوع نیز حتی موجب آلودگی آب می‌شود.

خشکسالی متأسفانه با بارندگی کم و خشکسالی نمی‌توان مقابله کرد یا راه‌حل خوبی برای آن ارائه داد و فقط باید برای بارندگی انتظار کشید.

دسترسی دولت در برخی کشورها، به‌خصوص کشورهای دارای دیکتاتوری، آب توسط کسانی که قدرت دارند کنترل و باعث ایجاد بحران آب در آن کشور می‌شود. این راهی است که برخی از دولتمردان برای کنترل کردن مردمانشان استفاده می‌کنند.

● تخمین زده شده که تا سال ۲۰۲۵ حدود ۱۸ میلیارد نفر در مناطق محروم زندگی خواهند کرد.

● ۷۸۰ میلیون نفر در حال حاضر به آب آشامیدنی تمیز دسترسی ندارند.

● بیش از یک‌سوم جمعیت آفریقا فاقد دسترسی به آب آشامیدنی هستند.

● بیش از ۲ میلیارد نفر آب خود را از طریق چشمه‌ها تأمین می‌کنند.

● حدود ۲۵ الی ۳۳ درصد مردم چین به آب تمیز دسترسی ندارند.

● در سال ۲۰۳۵ میزان مصرف انرژی دنیا حدود ۳۵ درصد افزایش خواهد یافت و این باعث افزایش ۱۵ درصدی مصرف آب خواهد شد.

● در حالی که یک فرد در آمریکا روزانه ۱۵۸ گالن آب استفاده می‌کند، در آفریقا یک شخص می‌تواند روزانه برای خود ۱۲ گالن آب تأمین کند.

جنگال سبز پاریس

توافق پاریس، توافق نامه‌ای در چهارچوب پیمان نامه سازمان ملل در تغییر اقلیم است که با کاهش ساطع شدن گازهای گلخانه‌ای سر و کار دارد

◀ کمک‌های تعیین شده ملی و محدودیت‌هایشان

کمکی که هر کشور باید به منظور رسیدن به هدف جهانی انجام دهد که به وسیله همه کشورها تعیین شده است کمک‌های تعیین شده ملی NDC نامیده شده است. کمک‌ها باید هر ۵ سال یک بار گزارش و توسط دبیرخانه UNFCCC ثبت شود. سطوح این کمک‌ها توسط هر کشور به منظور تحقق اهدافشان تعیین می‌شود و هیچ‌گونه اجبار و قانونی تحت قوانین بین‌المللی در این راستا وجود ندارد.

پیاده‌سازی مفاد توافق نامه توسط اعضای کشورهای عضو قرار است هر ۵ سال یک بار ارزیابی شود و اولین ارزیابی در سال ۲۰۲۳ صورت می‌پذیرد. تصمیم دیگری که جزئی از الزام قانونی این توافق نیست، فراهم کردن کمک سالانه ۱۰ میلیارد دلار به کشورهای در حال توسعه برای اجرای روش‌های جدید جهت به حداقل رساندن تغییرات اقلیمی با مقادیر اضافی در سال‌های متمادی است.

در اوایل مارس ۲۰۱۶ دولت اوپاما ۵۰۰ میلیون دلار به «صندوق اقلیم سبز» به عنوان اولین تکه تعهد ۳ میلیارد دلاری که در گفت‌وگوهای اقلیمی پاریس اتخاذ شده بود، اعطا کرد.

کاخ سفید گفته است که امسال نیز کشورهایی که نصف گازهای گلخانه‌ای دنیا را تولید می‌کنند در توافق آب و هوایی پاریس شرکت خواهند کرد. در جلسه‌ای که در ماه آوریل برگزار شده بود جان کری وزیر خارجه آمریکا به همراه نواه‌اش، و محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران حضور داشت و توافق نامه را امضا کرد. هند که در آغاز نشست پاریس در مورد پذیرش توافق نهایی این نشست ابراز تردید کرده بود، در نهایت با آن موافقت کرد. پراکاش جوادکر، وزیر محیط زیست هند گفت که امیدوار بود کشورهای توسعه‌یافته مسئولیت بیشتری بپذیرند. او هم‌زمان پذیرش توافقنامه نوین را آغاز فصلی تازه در زندگی ۷ میلیارد انسان ساکن کره زمین خواند.

دولت چین پیش از نشست پاریس، تحقیقی در مورد پیامدهای تغییرات اقلیمی برای این کشور انجام داده بود. چین که حدود ۲۰ درصد از گازهای گلخانه‌ای دنیا را تولید می‌کند گفته است تا قبل از جلسه در سپتامبر به توافق خواهد رسید. چن جینگینگ، وزیر محیط زیست چین نیز پذیرش این توافقنامه را نشانه‌ای مثبت و بااهمیت توصیف کرد.

کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور مانند چین، مالزی و هند نیز با پذیرش این توافقنامه برای نخستین بار حاضر به پذیرش مسئولیتی در زمینه کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای و مقابله با گرمایش زمین شدند. در کنفرانسی که در پاریس برگزار شد لئوناردو دی کاپریو بازیگر معروف هالیوود نیز حضور داشت و مدیران ارشد و دانشمندان با یکدیگر به توافق رسیدند که دمای جهانی را حدود ۱٫۵ الی ۲ درجه کاهش دهند و برای این کار هرچه زودتر اقدام کنند چون گرما دنیا را تحت تاثیر قرار داده است. سال گذشته گرم‌ترین سال از ۱۸۸۰ به این سو بوده است و امسال حتی دمای ماهیانه رکورد سال گذشته را نیز شکسته و جهان به سرعت به سمت گرم‌تر شدن می‌رود. همان‌طور که در گزارش‌های آمده است، سال گذشته زمستانی وجود نداشته است و در قطب شمال در ماه دسامبر دما بالا بوده است و میانگین ۱۶ درجه بوده است. ■



➔ متین دخت والی نژاد

این توافق نامه توسط نمایندگان ۱۹۵ کشور دنیا در بیست و یکمین کنفرانس احزاب پیمان نامه سازمان ملل در تغییر اقلیم (UNFCCC) در دسامبر سال ۲۰۱۵ در پاریس برگزار، امضا و تصویب شد. تاریخ امضای آن از روز ۲۲ آوریل ۲۰۱۶ مصادف با روز جهانی زمین آغاز شده و تا ۲۱ آوریل ۲۰۱۷ در مقر سازمان ملل در نیویورک ادامه می‌یابد که در تاریخ ۲۶ آوریل امسال ۱۷۶ عضو پیمان نامه و اتحادیه اروپا آن را امضا و ۱۵ عضو دیگر آن را تصویب کردند. هنگامی این قرارداد وارد مرحله اجرا می‌شود که ۵۵ کشوری که حداقل ۵۵ درصد گازهای گلخانه‌ای دنیا را تولید می‌کنند، آن را تصویب و تایید کنند. در تاریخ اول آوریل ۲۰۱۶ ایالات متحده و چین که تولیدکننده ۴۰ درصد گازهای گلخانه‌ای دنیا هستند بیانیه مشترکی مبنی بر تایید اینکه هر دو کشور توافق نامه اقلیمی پاریس را امضا می‌کنند، منتشر کردند. مدیر کنفرانس پاریس، لارن فابیوس وزیر امور خارجه فرانسه در مصاحبه‌ای اذعان داشته که این تصمیم متعادل و جاه‌طلبانه نقطه‌عطفی تاریخی در به ثمر رسیدن کاهش گرمایش جهانی است.

◀ هدف

هدف این قرارداد در مقاله دوم UNFCCC تحت عنوان «ارتقای اجرایی» به شرح زیر مطرح شده است:

- نگه داشتن افزایش میانگین دمای جهانی در کمتر از ۲ درجه سانتی‌گراد بالاتر از سطح پیش از صنعتی شدن با فرض اینکه به طور محسوسی خطرات و تاثیرات تغییرات اقلیمی را کاهش می‌دهد.
- افزایش توانایی انطباق تاثیرات مضر تغییرات اقلیمی و انعطاف‌پذیری آب و هوا و توسعه کمتر ساطع شدن گازهای گلخانه‌ای به طوری که تهدیدی برای تولید غذا نباشد.
- استوار کردن جریان مالی با راهی به سوی کمتر ساطع شدن گازهای گلخانه‌ای و همچنین توسعه انعطاف‌پذیری اقلیمی.

در اوایل مارس
۲۰۱۶ دولت
اوپاما ۵۰۰ میلیون
دلار به «صندوق
اقلیم سبز» به
عنوان اولین تکه
تعهد ۳ میلیارد
دلاری که در
گفت‌وگوهای
اقلیمی پاریس
اتخاذ شده بود،
اعطا کرد



زمین نجات پیدا می کند

چرا بحران محیط زیستی شبیه به بحران اقتصادی است؟

سوالی که برای همه پیگیران مسائل آب و هوایی پیش می آید این است که چرا در مقالات، بهبود آب و هوا و اقتصاد را مانند هم می دانند و این دو را به یکدیگر ارتباط می دهند. هنری ام. پاولسون جوئیور - شخصی که دبیر خزانه داری آمریکا در زمان بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ بود - در حال حاضر تلاش می کند تا محیط زیست را مانند اقتصاد بهبود دهد. سرمایه گذار بانکی هاروارد ادعا می کند که درست کردن مسائل محیط زیستی بر اقتصاد امریکا تاثیر می گذارد. وی در مصاحبه با نشنال جیوگرافیک چنین صحبت کرده است.

شما بحران محیط زیستی را به بحران اقتصادی ارتباط دادید؛ این دو در چه زمینه ای مشابه یکدیگرند؟

افراط در بدهی بحران اقتصادی را ایجاد کرد. بحران دی اکسید کربن هم بحران محیط زیست را به همراه خواهد داشت. اشتباه در سیاست های دولت و ریسک های بیش از اندازه موجب این مشکل ها شده است. اما فرق بین این دو این است که در بحران اقتصادی آخرین قدمی که دولت در مبارزه با بحران برمی دارد تعیین کننده است ولی در بحران محیط زیست دیگر شانس برداشتن این قدم را نداریم.

چه اتفاقی می افتد اگر کاری در برابر بحران محیط زیست انجام ندهیم؟ اگر هیچ واکنشی به این موضوع نشان ندهیم، خطر بیشتر می شود و شانس جلوگیری از بدترین اتفاق ها را از دست می دهیم. اگر در تجارت و سرمایه گذاری، بحران های محیط زیست را که پیش بینی می شود نادیده بگیریم پس از مدتی باید هزینه این ریسکی را پرداخت کنیم. چون از تشدید بحران محیط زیست تمام صنعت و تکنولوژی تاثیر می گیرند. باید برای پاکیزه کردن محیط زیست و کم کردن کربن، به جای تمرکز در تجارت وقت گذاشت.

آیا شما امیدی به بهبود بحران محیط زیست دارید؟

اگر اکنون شروع به مبارزه با بحران آب و هوا کنیم، می توانیم موفق شویم. ما در آمریکا نیاز به سیاست جدیدی داریم تا بتوانیم کربن هایی را که از سوخت های فسیلی ایجاد می شوند کاهش دهیم. اما با وجود کشور چین حل کردن این معما سخت تر می شود. برای بهبود شرایط محیط زیستی باید آمریکا و چین، بزرگ ترین کشورهای اقتصادی جهان، مصرف کننده انرژی و تولید کننده دی اکسید کربن با یکدیگر همکاری و تکنولوژی های جدیدی را تولید کنند که محیط زیست را بهبود دهند. اگر این دو کشور قدم های اول را برای توسعه بردارند، حتما بقیه کشورها را پی آنها قدم برمی دارند.



مايع حيات، عامل جنگ

آب شیرین و آب شور باعث تلخی زندگی خواهد شد

آبی که ما امروزه می نوشیم از چندین میلیون سال قبل که دایناسورها روی کره زمین زندگی می کردند از شکلی به شکل دیگر تغییر کرده و به دست ما رسیده است. هم زمان با آب تمیزی که به طور منصفانه در چرخه اتمسفر تا لیوان آب آشامیدنی انسان ها گردش داشت، جمعیت دنیا رو به انفجار بود. این اتفاق به این معنی است که میزان استفاده از آب تمیز، آشپزی، شست و شو و... افزایش یافت. کمیابی آب برای برخی افراد دور از تصور است و برای بقیه مردم حقیقت تلخی است. آب شیرین کمی از آب های کل کره زمین را به خود اختصاص داده، در حالی که نزدیک به ۷۰ درصد جهان از آب تشکیل شده و از این میزان فقط ۲.۵ درصد آب شیرین است و بقیه آب شور و آب های اقیانوس و دریا. حتی از این ۲.۵ درصد آب شیرین، فقط ۱ درصد راحت قابل دسترسی است که مقداری از آن در یخ ها و یخچال های قطب موجود است. بر همین اساس، فقط ۰.۰۰۷ درصد از آب دنیا به مصرف ۶.۸ میلیارد انسان می رسد. برخی مناطق کره زمین بر حسب عوامل جغرافیایی، آب و هوایی و مهندسی، غنی از آب های شیرین اند ولی برخی مناطق با خشکسالی و جمعیت زیادی روبه رویند. در جهان در حال توسعه، آب تمیز یا نایاب است یا برای به دست آوردن آن نیاز به زحمت و تلاش زیادی دارد.

← آب زندگی است

انسان ها در هر کجای دنیا که زندگی می کنند نیاز به آب برای زنده ماندن دارند. نه تنها ۶۰ درصد بدن انسان از آب است، بلکه برای به دست آوردن غذا، سالم نگه داشتن محیط زندگی، تولید پوشاک و حتی چیزی مانند کامپیوتر، آب لازم است. متأسفانه انسان ها ثابت کرده اند که مصرف کننده خوبی برای آب آشامیدنی نیستند. برای تولید یک همبرگر به طور متوسط ۲۴۰۰ لیتر یا ۶۳۰ گالن آب نیاز است. بر اساس گزارش سازمان ملل، در سال گذشته، مصرف آب بیش از دو برابر افزایش جمعیت، افزایش یافته است. تخمین زده شده که تا سال ۲۰۲۵ حدود ۱.۸ میلیارد نفر در مناطق کم آب زندگی و دوسوم مردم در نواحی ای که فشار آب کم است زندگی خواهند کرد. این اتفاق از تغییر آب و هوا و گرم شدن زمین نشئت می گیرد. ما اکنون در دوره ای زندگی می کنیم که به شدت به درست استفاده کردن و کنترل مصرف آب نیاز داریم. ■

منبع: نشنال جیوگرافیک

کار آفرین



داستان کارخانه شکلات سازی

گزارشی از پنج دهه فعالیت
در کارخانه داداش برادر

بیش از نیم قرن از راهاندازی کارخانه
شکلات سازی «داداش برادر» از سوی
دو برادر در تبریز می‌گذرد، کارخانه‌ای که
در این سال‌ها روزهای پرفراز و نشیبی
را طی کرده است و حالا به دو کارخانه
تبدیل شده؛ آیدین و شونیز. کارخانه‌ها
و مجموعه‌های صنعتی که هر کدام بیش
از سه هزار کارگر دارند و جزو مهم‌ترین
برندهای شکلات‌سازی کشور محسوب
می‌شوند.



تجارت خانه‌ای که گلستان شد

نگاهی به زندگی سید محمد گرامی

تجارت‌خانه حاج علی‌اکبر ریسمانی (از تجار نیکوکار یزد) به عنوان شاگرد با حقوق ماهانه ۸ تومان (سال ۱۳۲۱) مشغول به کار شد و کارهایی مانند نظافت حجره، رفتن به بانک و اداره پست و تلگراف را برعهده داشت. با گذشت زمان او در حجره و کار خوش درخشید و به همین دلیل حقوقش به ۱۵ تومان در ماه افزایش پیدا کرد. سید محمد گرامی تا سال ۱۳۲۵ در حجره حاج علی‌اکبر ریسمانی کار کرد و بعد تصمیم گرفت برای راهاندازی کسب و کار خود و استقلال به تهران بیاید. سید محمد گرامی ۱۹ ساله بود که به همراه یکی از دوستانش به پایتخت آمد، آنها اتاقی را با ماهی ۳۰ تومان اجاره کردند و کار ویزیتوری پارچه و برنج را شروع کردند و موفقیت در این کار باعث شد تا بتوانند در مدتی کوتاه ۸۰۰ تومان پول پس‌انداز کنند. او در سال ۱۳۲۷ ازدواج کرد و پس از ازدواج تلاش خود را بیشتر کرد و در نهایت در آستانه دهه ۳۰ توانست زمینی به مساحت ۱۰۰ متر در میدان فوزه خریداری کند و خانه‌ای در آن برای خانواده بسازد. او بعد از سروسامان دادن به زندگی شخصی به دلیل مشکلات بازار برنج و پارچه تصمیم گرفت تغییری در شغل خود ایجاد کند و به همین منظور ویزیتوری صابون را شروع کرد. البته بازار صابون هم رونق چندانی نداشت و کساد بازار در بین سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۳ باعث شد که بر حسب اتفاق و به دنبال کارهای جدید سری هم به تجارت‌خانه گرجی صاحب چای جهان برای ویزیتوری بزند، اتفاقی که زندگی‌اش را در مسیر جدیدی قرار داد. سید محمد با دوست قدیمی‌اش که از یزد به تهران آمده بودند، کار می‌کردند. روش کار آنها به این صورت بود که یک سوی خیابان را سید محمد گرامی و سوی دیگر را دوستش کوچک‌زاده ویزیتوری می‌کرد. کار آنها خیلی زود تا جایی گسترش پیدا کرد که برای آنها دوچرخه‌ای خریداری شد که به نوبت بتوانند کار کنند. گرامی و کوچک‌زاده خیلی زود توانستند اعتماد گرجی صاحب تجارت‌خانه را جلب کنند. آنها تصمیم گرفتند از حق کمیسیون که دریافت می‌کنند هر کدام هفته‌ای ۱۰۰ تومان را برای هزینه‌ها در نظر بگیرند و مابقی را برای سرمایه‌گذاری آینده پس‌انداز کنند تا در آینده خودشان بتوانند کاری مستقل را شروع کنند. بعد از مدتی آنها آنچنان در کار خود پیشرفت کردند که از گرجی درخواست نمایندگی فروش انحصاری چای را کردند اما با مخالفت او روبه‌رو شدند و به همین خاطر تصمیم گرفتند از گرجی جدا شوند و کار مستقل خود را شروع کنند. آنها در این دوره با دریانی صاحب چای عقاب آشنا شدند و کار با او را شروع کردند، دریانی حاضر به بستن قرارداد با آنها شد. قراردادی که چند سال ادامه داشت ولی در نهایت آنها به فکر شروع کاری مستقل افتادند.

سید محمد در آستانه ۳۰ سالگی با ۱۱ سال سابقه ویزیتوری در تهران و سرمایه‌ای که جمع کرده بود و همچنین آشنایی با مشتریان کار خود را با کمک کوچک‌زاده و در زمینه چای شروع کرد. آنها انبار سرای دلگشا را خریداری کردند و چای با مارک برهنشان را در آن بسته‌بندی می‌کردند. آنها بعد از توزیع آزاد چای در قدم بعدی برای

شعار او در زندگی و سال‌های سخت کار همیشه ترجمه این آیه قرآن بود: «نه بترسید، نه غصه بخورید. شما بهترین هستید اگر ایمان به خدا دارید. شکست آغاز موفقیت است چون انسان را متوجه خدا می‌کند و از او کمک می‌گیرد.»

سید محمد گرامی در اوایل سلطنت پهلوی اول در شهرستان یزد و در خانواده‌ای مذهبی متولد شد. او پسر بزرگ خانواده بود و ده سال بیشتر نداشت که پدرش ازدواج دیگری کرد و از مادر او جدا شد. رنج جدایی از پدر و زندگی با مادر و برادر در حالی که کلاس چهارم ابتدایی بود و البته مشکلات مالی باعث شد تا او از کودکی با سختی‌های زندگی آشنا و با سخت‌کوشی و کار بزرگ شود. سید محمد به همراه مادر و برادرش در محله امیر چخماق کوچه آبشخور زندگی و با انجام کارهای مختلف امرار و معاش می‌کردند. مادر پارچه برش‌داده را در منزل می‌دوخت و برای هر پیراهن دو قران اجرت می‌گرفت. شکستن بادم و جدا کردن مغز و استفاده از پوست آن برای سوخت نیز یکی از کارهای دیگر آنها برای درآمدزایی بود. همچنین آنها از مغازه حاج خلیفه خمیر و مواد داخل شیرینی را می‌گرفتند و در منزل شب‌ها شیرینی قطاب را می‌پیچیدند و برای هر کیلو یک قران می‌گرفتند.

البته با تمام این کارها آنها زندگی را با سختی سپری می‌کردند و قدرت خرید چندانی برای خرید تمام کتاب‌های درسی کلاس پنجم و ششم محمد نداشتند تا اینکه فرد خیری به نام رضائیان کتاب‌های درسی او را برایش خرید و این مسئله نیز نقش موثری در تشویق او برای خوب درس خواندن داشت. او ریاضیات بسیار خوبی داشت و برای حل مسائل ریاضی همیشه مورد تشویق معلم‌هایش قرار می‌گرفت اما به دلیل مشکلات مالی در نهایت تا کلاس هشتم بیشتر نتوانست تحصیل کند و در ۱۵ سالگی ترک تحصیل کرد و در

شرکت گلستان
در سال ۱۳۴۰ با
مشارکت گرامی،
کوچک‌زاده
(دوست صمیمی
او) و سهام‌داری
همسرانشان با
سرمایه ۵ میلیون
ریال تأسیس شد





شرکت گلستان که در زمان شروع کار حدود ۵ تا ۱۰ نفر پرسنل داشت هم‌اکنون با تأسیس ۶۵ شعبه و ۷۶ مرکز فروش در استان‌های بزرگ و شهرستان بیش از ۱۲۵۰ نفر پرسنل دارد و جزو ۵ شرکت برتر در میان شرکت‌های توزیع‌کننده کشور در زمینه توزیع کالاهای پرمصرف و از لحاظ نیروی فروش است.



شرکت گلستان علاوه بر واردات، بسته‌بندی و توزیع چای در سطح کشور در سال ۱۳۴۶ به تولیدکننده نیز تبدیل شد

وارد کنند، مهندس سیگاری داماد خانواده گرامی مدیرعامل این شرکت بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی و دولتی شدن صنایع و فعالیت‌های اقتصادی و همچنین مصادره برخی از کارخانه‌ها و شرکت‌ها برای خانواده گرامی هم مشکلاتی به وجود آمد و چندسالی کارشان محدود شد و آنها با چالش‌های بسیاری مواجه شدند اما آنها با تلاش و سختی همه چیز را دوباره شروع کردند و نشان دادند که فعالان اقتصادی واقعی هستند و بعد از چند سال توانستند به یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های توزیع کالاهای مصرفی از برنج و چای تا حبوبات و پسته تبدیل شوند. آنها همچنین در حوزه ساختمان‌سازی و واردات ماشین نیز نقش‌آفرینی کردند و به یکی از بزرگ‌ترین واردکننده‌های ماشین‌های ژاپنی و کره‌ای از جمله میتسوبیشی و هیوندای تبدیل شدند.

شرکت گلستان که در زمان شروع کار حدود ۵ تا ۱۰ نفر پرسنل داشت هم‌اکنون با تأسیس ۶۵ شعبه و ۷۶ مرکز فروش در استان‌های بزرگ و شهرستان بیش از ۱۲۵۰ نفر پرسنل دارد و جزو ۵ شرکت برتر در میان شرکت‌های توزیع‌کننده کشور در زمینه توزیع کالاهای پرمصرف و از لحاظ نیروی فروش است.

سید محمد گرامی در کار همیشه به حفظ بازار و رشد تولید اهمیت بسیار می‌داد و می‌گفت برای تولیدکنندگان آمریکایی بازار جزو ناموس است و این موضوع را باید مدیر به زیردستانش بفهماند؛ وقتی شخصی خوب کار نمی‌کند باید شخص دیگری جای او گذاشته شود. او می‌گفت دنیا جنگ بازار است ولی متأسفانه در ایران از این موضوع غافلیم. در ژاپن کارمند، شرکت را خانواده خود می‌داند.

علاوه بر این نگاه مدیریتی، سید محمد گرامی دست‌خبر هم بسیار داشت و کمک به مردم نیازمند به‌خصوص پرورش کودکان مستعد را کاری بسیار مهم در بهسازی اجتماع و گسترش سعادت جامعه می‌دانست. ساخت درمانگاه در یزد، مدرسه‌سازی در مقاطع مختلف تحصیلی برای دختران و پسران، ساخت واحدی برای معلولین، سالمندان و بیماران روانی در یزد و ساخت چند خانه برای معلولین بهزیستی شهر یزد از جمله فعالیت‌های خیریه اوست. سید محمد گرامی در سال ۱۳۸۸ پس از چندین دهه کار و کارآفرینی درگذشت و حالا این فرزندان او هستند که شرکت گلستان را با آموزه‌هایی که از پدر یاد گرفتند، مدیریت می‌کنند. ■

گسترش کار خود تصمیم گرفتند شرکت گلستان را تأسیس کنند. شرکتی که در سال ۱۳۴۰ با شراکت گرامی، کوچک‌زاده و سهام‌داری دو همسر آنها با سرمایه ۵ میلیون ریال تأسیس شد. محصول تجاری شرکت آنها با نام تجاری بره‌نشان و شترنشان عرضه می‌شد و به‌تدریج فعالیتشان در اصفهان، مشهد، یزد، گرگان و... توسعه پیدا کرد. با گسترش کار تعداد کارگران آنها نیز افزایش پیدا کرد، در شروع کار آنها ۱۰ کارگر داشتند و به‌تدریج تعداد پرسنل آنها به ۶۰ نفر رسید که امروز به بیش از ۳ هزار نفر رسیده است.

سید محمد گرامی و کوچک‌زاده پنج سال پس از تأسیس شرکت گلستان سعی کردند بخشی از پروسه تولید محصول تجاری را خود در دست بگیرند و به همین دلیل شرکت گلستان در سال ۱۳۴۴ در شهرستان لاهیجان اقدام به خرید کارخانه کرد. آنها پس از مدتی در آن کارخانه با خرید برگ سبز به خشک کردن چای شکسته، باروتی و چای قلمی پرداختند. شرکت گلستان علاوه بر واردات، بسته‌بندی و توزیع چای در سطح کشور در سال ۱۳۴۶ به تولیدکننده نیز تبدیل شد.

آنها همچنین در اقدام بعدی علاوه بر چای، خشکبار و حبوبات را نیز به محصولات خود اضافه کردند. در دهه ۵۰ کار آنها تا جایی توسعه پیدا کرد که توانستند بخش بزرگی از بازار تجاری چای کشور را در دست داشته باشند. در سال ۱۳۵۰ اولین دستگاه اتوماتیک بسته‌بندی چای به انبار شرکت گلستان وارد شد و چای ۱۰۰ گرمی گلستان و ۵۰۰ گرمی با ماشین بسته‌بندی می‌شد. تا پیش از آن بسته‌بندی‌ها همگی دستی انجام می‌شد. همچنین در سال ۱۳۵۲ آنها اولین دستگاه تولید چای تی‌یگ دو گرمی را خریداری کردند. دستگاهی که در دقیقه ۱۰۰ چای تی‌یگ تولید می‌کرد. علاوه بر اینها در سال ۱۳۴۵ با شراکت سید محمد گرامی، رضا کوچک‌زاده و عبدالحسین شرکا شرکت روبال تی در زمینه واردات چای فعالیت خود را شروع کرد. این اقدام نقش محمد گرامی و کوچک‌زاده را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تجار چای تثبیت کرد.

در این سال‌ها البته محمد گرامی به تحصیل و پیشرفت فرزندانش نیز اهمیت بسیاری می‌داد موضوعی که چند سال بعد ظرفیت‌های جدیدی را در شرکت گلستان ایجاد کرد. دختر او اشرف گرامی با مهندس سیگاری فارغ‌التحصیل آمریکا ازدواج کرد و پسرش مهدی که تحصیل کرده مدیریت از آمریکا بود به کشور بازگشت و زمینه‌های بسیاری را برای فعالیت‌های بعدی پدر فراهم کرد. سید محمد گرامی در بین سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ در عرصه‌های تازمای سرمایه‌گذاری کرد. او تا سال ۱۳۵۷ دو شرکت تجاری و شرکت زنجیره‌ای مرغداری به نام سیمرغ را با کمک خانواده علی آگاه و حاج علی‌اکبر برخوردار تأسیس کرد. همچنین به خرید سهام در چندین شرکت صنعتی وابسته به حاج محمدتقی برخوردار اقدام کرد. شرکت سیمرغ یکی از کارخانه‌های اتوماتیک و بزرگ منطقه بود که با شرکت کلمین آمریکا شریک شد و روزی چند تن تولید تخم‌مرغ و مرغ داشت. آنها در شراکت سه اصل راستی، درستی و دینداری را مبنای فعالیت خود قرار دادند. علاوه بر اینها سید محمد گرامی شرکت ایران سرعت را با همراهی روح‌الامینی تأسیس کرد. کار شرکت انتقال کالا از بندر به تهران و شهرستان‌ها براساس قرارداد با دولت بود که ۸۵ درصد بار متعلق به دولت بود و ۱۵ درصد را به طور آزاد می‌توانستند جابه‌جا کنند. با اعتبار مالی بانک ملی حدود ۵۰۰ کامیون را خریداری کردند و شرکت کار جابه‌جایی کالا را در کشور، انجام می‌داد. به علت کمبود راننده آنان مجبور شدند از ینگلادش و... راننده برای ماشین‌های خود



گرامی می‌گفت دنیا جنگ بازار است ولی متأسفانه در ایران از این موضوع غافلیم. در ژاپن کارمند، شرکت را خانواده خود می‌داند

برادران بیوک و کارخانه‌های شکلات‌سازی

نگاهی به کارخانه‌های آیدین و شونیز

برادران بیوک به دلیل بهره‌گیری از تجارب ارزشمند پیشین و استفاده از ماشین‌آلات مدرن و بهترین مواد اولیه جهت تولید محصولات متنوع خود از قبیل شکلات‌ها، انواع تافی‌های مغزدار، کارامل‌ها، تافی‌های میوه‌ای مغزدار، ویفر، بیسکویت‌ها و انواع شکلات، در سال‌های گذشته توانسته‌اند سهم مهمی از بازار را به دست بیاورند و همیشه در بین تولیدکنندگان و صادرکنندگان نمونه شیرینی و شکلات صنعتی کشور باشند.

◀ جدایی دو برادر

در کنار موفقیت‌های بسیار روزهای سختی هم در کارخانه و گروه صنعتی داداش‌برادر وجود داشته است که بی‌شک سخت‌ترین آن مربوط به تحولات سال ۱۳۸۸ و جدایی دو برادر از یکدیگر و شروع مجدد برای هر دو آنها بوده است.

پرویز بیوک در گفت‌وگویی درباره دلیل جدایی دو برادر و کارخانه‌هایشان گفته: «بقا و توسعه مجموعه پدری که با توجه به توسعه و گسترش روزافزین آن ایجاد دو شرکت مستقل را ضروری می‌ساخت از یک سو و همچنین وجود تفکرات مدیریتی و رفع موانع سلیقه‌ای در توسعه شرکت، ما را بر آن داشت تا با تفکیک مجموعه تولیدی پدری - که در سال ۱۳۲۴ از سوی پدر و عمویمان تأسیس شد- به دو واحد در سال ۸۸، شرایط را برای دو مدیریت مستقل (به جای دو مدیریت هم‌زمان) فراهم سازیم تا با اتخاذ این راهکار، زمینه رشد واحد تولیدی‌مان بیش از گذشته امکان‌پذیر شود.»

در این تغییر و تحولات رسول بیوک برادر کوچک‌تر مسئولیت کارخانه آیدین برند خانوادگی را برعهده گرفت و پرویز بیوک نیز شرکت جدیدی را با برند شونیز راه‌اندازی کرد؛ البته هر دو آنها همچنان نام گروه صنعتی داداش‌برادر را بر مجموعه خود نهاده‌اند و در سایتشان از آن استفاده کرده‌اند با این تفاوت که یکی داداش‌برادر (آیدین) است و دیگری داداش‌برادر (شونیز) و هر دو کارخانه در صنعت شکلات و شیرینی ایران شهره و البته رقیب هم هستند تا جایی که هر کدام بیش از ۲۰ درصد از سهم بازار تولید محصولات شکلات و شیرینی صنعتی در کشور را در اختیار دارند و تلاش می‌کنند تا سهم بیشتری را به دست بیاورند.

در این بین یکی از نکات مهم در تغییر و تحولات کارخانه داداش‌برادر احترام برادران بیوک (پرویز و رسول) به کارگران و حفاظت از حقوق آنها بود، این دو برادر در ماه‌های تفکیک کار تلاش کردند تا کارگران کارخانه دچار مشکل نشوند و حقوق و مزایای خود را همچون قبل دریافت کنند.

صنعت شکلات و بیسکویت ایران با برندهای مختلفی همچون شیرین‌عسل، آنا، فرمند و... شناخته می‌شود و در این بین نام برادران بیوک با کارخانه‌های مشهوری همچون آیدین و شونیز نیز بسیار شنیده می‌شود و تولیدات آنها سهم مهمی از بازار شیرینی و شکلات کشور دارد و حتی محصولاتشان هرساله به کشورهای مختلفی صادر می‌شود. برادرانی که البته چند سالی است از هم جدا شده‌اند و هر کدام گروه‌های صنعتی خود را اداره می‌کنند؛ داداش‌برادر (آیدین) و داداش‌برادر (شونیز) که تا پیش از این زیر چتر یک برند با نام «داداش‌برادر» کار می‌کردند، گروهی صنعتی که بیش از نیم قرن سابقه فعالیت دارد و از سوی پدر برادران بیوک (پرویز و رسول) و عموی آنها در تبریز تأسیس شد.

۷۰ سال پیش (سال ۱۳۲۴) دو برادر به نام‌های داداش و غایب‌علی بیوک در تبریز که حالا به دلیل تعدد کارخانه‌های شیرینی و شکلات‌سازی به عنوان پایتخت شکلات صنعتی ایران شناخته می‌شود، به فکر راه‌اندازی کارگاه تولید آبنبات و تافی کرامی افتادند و محصول جدیدی را با خلاقیت خود تولید کردند که «ریس» نام گرفت و نام آنها را در بازار خوراکی این شهر سر زبان‌ها انداخت.

برادران بیوک در سال‌های بعد با توسعه و گسترش کار خود و کارگاهشان به فکر ثبت شرکتی به نام تجاری «داداش‌برادر» افتادند. آنها شرکتشان را به شماره ۳۵۷ در اداره ثبت شرکت‌های تبریز ثبت کردند. شرکت و کارخانه تولید شکلات، آبنبات و... که در سال ۱۳۴۱ تأسیس شد و حالا بیش از ۵۴ سال سابقه فعالیت دارد. برادران بیوک (داداش و غایب‌علی) با خریداری و بهره‌گیری از ماشین‌آلات صنعتی و اتوماتیک و همچنین توجه به بازار و علاقه مشتریان کارشان را خیلی زود گسترش دادند و توانستند محصولات جدیدی را به بازار عرضه کنند و در گوشه کنار ایران مشتریان بسیاری داشته باشند. البته این دو برادر در میانه‌های راه ادامه کار و گسترش و توسعه فعالیت‌های صنعتی، کارخانه داداش‌برادر را به وارثان خود یعنی رسول و پرویز واگذار کردند، دو برادری که همچون پدر و عموی خود دوشادوش هم تلاش کردند و توانستند جایگاه ویژه‌ای را برای کارخانه داداش‌برادر در بازار داخل و حتی خارج از کشور ایجاد کنند. آنها برای توسعه کار در دهه ۵۰ ماشین‌آلات جدید به مجموعه اضافه کردند و همچنین برای عمومی کردن فعالیتشان دست به برندسازی در دهه ۶۰ زدند و نام تجاری آیدین را در سال ۱۳۶۲ برای محصولات خود انتخاب کردند و آن را به ثبت رساندند که امروز نامی بسیار شناخته‌شده در صنعت شیرینی و شکلات ایران به شمار می‌رود.



پرویز بیوک در سال ۱۳۸۸ کارخانه شونیز را راه‌اندازی کرد



رسول بیوک در سال ۱۳۸۸ بعد از جدا شدن از برادرش مسئولیت مدیریت کارخانه آیدین را بر عهده گرفت

دو برادر با نام‌های «داداش» و غایب‌علی کارگاه تولید آبنبات را در تبریز راه‌اندازی کردند، آنها با خلاقیت محصولی را تولید کردند که به «ریس» مشهور شد

در این سال‌ها برای توسعه کار شرکت داداش برادر ماشین‌آلات جدید به مجموعه اضافه شد همچنین برادران بیوک (داداش و غایب‌علی) ادامه کار را به وارثان خود واگذار کردند

۱۳۵۰

۱۳۴۱

۱۳۲۴

برادران بیوک شرکت داداش برادر را به شماره ۳۵۷ در اداره ثبت شرکت‌های تبریز ثبت کردند

در این بین یکی از نکات مهم در تغییر و تحولات کارخانه داداش برادر احترام برادران بیوک (پرویز و رسول) به کارگران و حفاظت از حقوق آنها بود، این دو برادر در ماه‌های تفکیک کار تلاش کردند تا کارگران کارخانه دچار مشکل نشوند و حقوق و مزایای خود را همچون قبل دریافت کنند.



پرویز بیوک در گفت‌وگویی درباره دلیل جدایی دو برادر و کارخانه‌هایشان گفته: «بقا و توسعه مجموعه پدری که با توجه به توسعه و گسترش روز آفرین آن ایجاد دو شرکت مستقل را ضروری می‌ساخت از یک سو و همچنین وجود تفکرات مدیریتی و رفع موانع سلیقه‌ای در توسعه شرکت، ما را بر آن داشت تا با تفکیک مجموعه تولیدی پدری - که در سال ۱۳۲۴ از سوی پدر و عمویمان تأسیس شد - به دو واحد در سال ۸۸، شرایط را برای دو مدیریت مستقل (به‌جای دو مدیریت هم‌زمان) فراهم سازیم تا با اتخاذ این راهکار، زمینه رشد و توسعه تولیدی‌مان بیش از گذشته امکان‌پذیر شود.»

شونیز برادر کوچک‌تر خانواده یعنی رسول هم توانسته مسیر پرسرعت موفقیت را در کارخانه آیدین حفظ کند و حتی کار را بیش از گذشته توسعه دهد.

رسول بیوک در مصاحبه‌ای هدف‌گذاری شرکت آیدین را این‌گونه توضیح داده است: «همواره سعی داریم تا با عمل به شعار همیشگی خود یعنی "رضایت‌مندی مشتریان" در عرصه داخلی و خارجی محصولات تولیدی خود را به نحو بسیار مناسبی به دست مصرف‌کنندگان خوش‌ذوق برسانیم. در حال حاضر بیش از ۳۵۰۰ نفر با مجموعه شرکت آیدین همکاری دارند و در این مجموعه مشغول به کار هستند.»

به گفته او، آنها به دنبال آن هستند تا با اضافه کردن خط تولید مواد خوراکی جدید همچون پاستیل و انواع شکلات‌ها و بالابردن حجم تولید خود علاوه بر ایجاد فرصت‌های شغلی جدید، سهم بیشتری از بازار را به دست بیاورند. این شرکت با دارا بودن بیش از ۱۵ مرکز پخش در مراکز استان‌ها جایگاه ویژه‌ای در سطح بازارهای داخلی و بین‌المللی برای خود کسب کرده به طوری که در حال حاضر به بسیاری از کشورهای جهان محصولات خود را صادر می‌کند.

البته با همه پیشرفت‌هایی که در سال‌های گذشته برادران بیوک در شرکت داداش برادر (آیدین) و داداش برادر (شونیز) به دست آورده‌اند هنوز بسیاری فکر می‌کنند اگر این دو برادر همچون پدر و عمویشان همچنان در کنارهم باقی مانده بودند الان دستاوردهای بیشتری به دست آورده بودند، نکته‌ای که البته خود آنها اعتقاد چندانی به آن ندارند و تصور می‌کنند که الان که رقیب هم شده‌اند پیشرفت بیشتری کرده‌اند و در آینده می‌توانند مستقل و موفق‌تر باشند. ■

← شونیز و ۳۲۰۰ کارگر

کارخانه شکلات‌سازی شونیز با وجود اینکه ۶ سال از تأسیسش بیشتر نمی‌گذرد اما تجربه مدیریت بیش از ۴ دهه‌ای پرویز بیوک را پشت سر خود دارد و از همین روست که خیلی زود توانسته جایگاه ویژه‌ای در بازار داخلی و خارجی به دست بیاورد؛ پرویز بیوک خود در مصاحبه‌ای در این باره گفته بعد از تأسیس کارخانه برای جذب مشتریان جدید مشکلی نداشته است زیرا همه مشتریان سال‌های بسیاری است که او و رویه کارش را در تولیدات محصولات باکیفیت به‌خوبی می‌شناسند. پرویز بیوک مجموعه صنعتی داداش برادر شونیز را تا جایی ارتقا داده است که هم‌اکنون بیش از ۶۰ محصول در این کارخانه تولید می‌شود و محصولات آنها از طریق ۱۵ نمایندگی به نقاط مختلف کشور و استان‌ها و شهرهای گوناگون ارسال می‌شود. علاوه بر این شرکت شونیز در سال‌های گذشته در صادرات محصولات موفقیت‌های بسیاری به دست آورده است. هم‌اکنون بیش از ۳۲۰۰ نفر در مجموعه صنعتی شونیز مشغول کار هستند و این کارخانه با ۸۰ هزار متر مربع زمین و ۴۳ هزار و ۷۰۰ متر زبربنا یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های صنعتی شکلات و شیرینی کشور است.

بدون شک بزرگ‌ترین موفقیت پرویز بیوک در سال‌های گذشته در کنار تولید محصولات باکیفیت برندسازی بوده است، او در گفت‌وگویی در این باره گفته: «در گذشته برند تنها شامل اسم و پکیج بود در حالی که امروزه موارد دیگری همچون فروش، پخش، وصول و خدمات پس از فروش را نیز دربر می‌گیرد و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از همین رو شرکت‌های بزرگ برای جلوگیری از آسیب‌های احتمالی، بهره‌گیری از چند برند را در دستور کار دارند تا در صورت صدمه دیدن اعتبار یک برند محصولات دیگر دچار مشکل نشوند و در همین راستا بهره‌گیری از چند برند جدید مانند توفیس، ملیکا و رامتین و بازسازی برای آنها را در دستور کار داریم و البته توانسته‌ایم برای برخی از آنها جایگاه مناسبی نزد مشتری ایجاد کنیم.» همچنین پرویز بیوک برنامه‌ای برای توسعه کار خود در کشورهای دیگر از جمله کانادا دارد که فرزندانش هم در آن تحصیل کرده‌اند و در این زمینه شرکتی را در این کشور ثبت کرده است. پرویز بیوک در گفت‌وگویی اعلام کرده که آرزوی او این است که بتواند سالانه بیش از هزار کانتینر محصولات شرکت شونیز را به کشورهای دیگر صادر کند.

← آیدین و ۳۵۰۰ کارگر

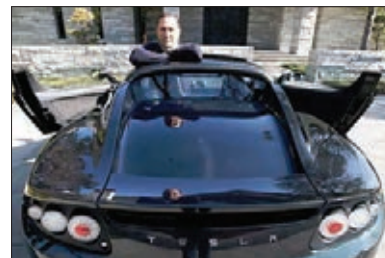
در کنار موفقیت‌های سال‌های گذشته پرویز بیوک و کارخانه

برادران بیوک تصمیم گرفتند از یک‌دیگر جدا شوند رسول مسئولیت کارخانه آیدین را برعهده گرفت و پرویز کارخانه شونیز را راه‌اندازی کرد



ایرانی دره سیلیکون

فرزاد ناظم ۱۱ سال مدیر فنی یاهو بود



مجله فورچون چند سال پیش ثروت فرزاد ناظم را ۳۰ میلیون دلار اعلام کرد و از او به عنوان چهاردهمین ثروتمند ایران نام نام برد

در ۷۰ کیلومتری جنوب شرقی سانفرانسیسکو در آمریکا منطقه وسیعی وجود دارد به نام دره سیلیکون (Silicon Valley) که به دلیل جای گرفتن بزرگترین شرکت‌های حوزه فناوری جهان از جمله اپل، گوگل، مایکروسافت، یاهو و... به عنوان قلب فناوری نوین جهان شناخته می‌شود، که در آن دانشمندان و فعالان اقتصادی و علمی ایرانی هم حضور دارند. یکی از مشهورترین این دانشمندان و فعالان اقتصادی ایرانی فرزاد ناظم است؛ فردی که

در این منطقه با نام مستعار «زاد» شناخته می‌شود و حالا بعد از سال‌ها فعالیت در این منطقه و حضور موثر در شرکت‌های مختلف، بیشتر به کارهای سرمایه‌گذاری و مشاوره برای راهاندازی استارت‌آپ‌های جدید مشغول است. کسی که در سابقه مدیریتی خود در شرکت‌های حاضر در سیلیکون ولی نام‌هایی همچون اوراکل (یکی از بزرگترین شرکت‌های نرم‌افزاری در آمریکا و جهان) و یاهو را دارد. فرزاد ناظم در سال ۱۳۴۰ در تهران متولد شد. تحصیلات متوسطه را در دبیرستان البرز شروع کرد ولی بعد برای ادامه تحصیل به آمریکا مهاجرت کرد؛ در آنجا دیپلم گرفت و بعد وارد دانشگاه پلی‌تکنیک کالیفرنیا شد و در رشته کامپیوتر و علوم رایانه کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را گرفت. البته او از همان دوران تحصیل برای کسب درآمد و تجربه در شرکت‌های مرتبط با حوزه تحصیلش کار می‌کرد. نخستین شرکتی که فرزاد ناظم در آن مشغول به کار شد موسسه رلم (ROLM) بود که در زمینه تولید سوئیچ‌های کامپیوتری سیستم تلفن فعالیت می‌کرد. فرزاد ناظم مدتی در این شرکت کار کرد و بعد به شرکت سیدیسی (SY-0) رفت که از دل شرکت رلم و توسعه این شرکت شکل گرفت و نقش پیشتازی در توسعه فناوری پلنفرم تلفن کامپیوتری را در شروع دهه ۱۹۸۰ بازی می‌کرد. فرزاد ناظم در این شرکت خوش درخشید و به علت شایستگی توانست به سرعت پله‌های رشد را طی کند و به جایگاه مدیریتی در این شرکت برسد. ناظم به کار تیمی اعتقاد بسیار دارد و همین موضوع باعث شده همیشه در مدیریت نیروی انسانی و مسئولیتی که برعهده می‌گیرد موفق باشد و از توانایی‌های نیروهایش بهترین و بیشترین استفاده را کند.

ورود به اوراکل

شرکت اوراکل یکی از بزرگترین شرکت‌های نرم‌افزاری جهان است که در آمریکا و در سال ۱۹۷۷ راهاندازی شد و فرزاد ناظم در سال ۱۹۸۵

به این شرکت پیوست. او در کتاب «شناخت دره سیلیکون» که از سوی دانشگاه شریف منتشر شده است، درباره فعالیت‌هایش در شرکت اوراکل گفته: «یکی از کارهایم «شاهره اطلاعاتی» بود که در اوایل دهه ۱۹۹۰ انجام شد، می‌خواستیم اینترنت پرسرعت را برای سیستم‌های اطلاعاتی و ارائه برنامه‌ای ویدئویی و... به خانه‌ها بیاوریم. برای چنین سیستمی از سرورها گرفته تا شبکه فیبر نوری و پاکس‌هایی که باید در خانه‌ها می‌گذاشتیم همه را باید خودمان طراحی می‌کردیم. لری ادیسون، مدیرعامل اوراکل هرچند تمرکزش بر فروش دیتابیس بود ولی ایده‌های متنوع بسیاری در حوزه اینترنت داشت که روی آنها سرمایه‌گذاری می‌کرد.»

ناظم ۱۰ سال در شرکت اوراکل ماند و پیشرفتش تا جایی بود که معاون مدیرعامل در وب و مدیا شد؛ آوازه کار او در این سال‌ها در بین شرکت‌های نرم‌افزاری و کامپیوتری بسیار پیچید تا جایی که در دره سیلیکون به شهرت بسیاری دست یافت و به «زاد» معروف شد و همین شهرت بود که باعث شد از سوی شرکت‌های مختلف پیشنهادهای کار داشته باشد که یکی از آنها یاهو بود. البته زمانی که فرزاد ناظم به این شرکت ملحق شد هنوز یاهو مانند امروز جهانی نشده بود، شرکتی تازه‌تأسیس با یک سال سابقه کار بود که فرزاد ناظم در آن آینده‌ای روشن می‌دید و از آنجایی که به دنبال کارهای جدید بود، تصمیم گرفت به آن بپیوندد و به پیشنهاد کاری که به او شده بود، جواب مثبت دهد. یاهو در سال ۱۹۹۴ از سوی دو دانشجوی دوره دکتری مهندسی برق در استنفورد به نام‌های «جری یانگ» و «دیوید فیلو» راهاندازی شده بود. ناظم در گفت‌وگویی درباره اهداف اولیه راهاندازی یاهو گفته: «هدف اولیه راهاندازی یک دایرکتوری (مجموعه‌ای از نرم‌افزارهای کاربردی که وظیفه ذخیره و سازمان‌دهی اطلاعات مربوط به کاربران را دارند) برای وب بود و تقریباً یک سال بعد سکویا که از معتبرترین سرمایه‌گذاران خطر پذیر در سیلیکون ولی است، در دو مرحله حدود سه میلیون دلار سرمایه برای یاهو فراهم کرد. در ۱۲ آوریل ۱۹۹۶ یاهو وارد بورس سهام شد و با ارزش گذاری هر سهم به مبلغ ۱۳ دلار و با فروش ۲/۶ میلیون سهم مبلغ ۳۳/۸ میلیون دلار به سرمایه‌اش اضافه کرد. جالب است که ارزش هر سهم یاهو تا حدود ۱۱۸ دلار هم بالا رفت ولی با ترکیدن حباب دات‌کام‌ها در سال ۲۰۰۱ ارزش هر سهم به شدت پایین آمد و تا حدود ۸ دلار هم رسید. با این حال یاهو همراه با ای بی (ebay) و آمازون سه شرکتی بودند که توانستند در بحران دات‌کام‌ها باقی بمانند و بحران را پشت سر بگذارند.»

او درباره پیوستنش به یاهو هم گفته: «سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ کم‌کم اینترنت و کسب و کارهای اینترنتی رونق گرفت. اواخر سال ۱۹۹۵ بود که از شرکت یاهو با من تماس گرفتند و دعوت به همکاری کردند. زمانی که برای مصاحبه رفتم، دیدم شرکت یاهو محیط مناسبی برای من است و فضای جدیدی برای کار و تلاش دارد، بنابراین تصمیم گرفتم به این شرکت بروم. البته به خوشی و با حفظ دوستی از اوراکل جدا شدم و هنوز هم با لری ادیسون (مدیرعامل اوراکل) رفت و آمد دارم و دوستان خوبی برای هم هستیم. زمانی که من کار را در یاهو شروع کردم، کمتر از یک سال از تأسیس این شرکت می‌گذشت و هنوز بخش تکنولوژی نداشتند.»

ناظم به شرکت اوراکل پیوست که یکی از بزرگترین شرکت‌های نرم‌افزاری جهان است. او ده سال در این مجموعه فعالیت کرد.

فرزاد ناظم در سال ۱۳۴۰ در تهران متولد شد، تحصیلات متوسطه را در دبیرستان البرز شروع کرد ولی بعد برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت.

۱۹۸۵

۱۳۶۰

۱۳۴۰

او هم‌زمان با تحصیل در دانشگاه پلی‌تکنیک کالیفرنیا در رشته کامپیوتر، کار را هم شروع کرد. شرکت رلم، اولین موسسه‌ای بود که در آن مشغول به کار شد

آینده‌نگر | tccim.ir | شماره چهل و هشتم، خرداد ۱۳۹۵

۵۶



فرزاد ناظم بعد از بازنشستگی دو سال ابتدایی را به استراحت و گشت و گذار در دنیا با خانواده گذراند و بعد از آن نهادی برای سرمایه گذاری و دادن مشاوره تکنولوژی به خصوص به جوانان و استارت آپها راه اندازی کرد.



تلاش برای خریدن گوگل

در کنار موفقیت هایی که ناظم برای شرکت یاهو به دست آورد او تلاش کرد تا سهام شرکت گوگل را هم به نمایندگی از طرف شرکت یاهو برای این شرکت خریداری کند، اما در نهایت این معامله بی نتیجه باقی ماند. خود او ماجرا را این گونه تعریف کرده است: «هن در آوریل ۲۰۰۱ بنیان گذاران گوگل را به مدیران یاهو معرفی کردم تا ایده خرید گوگل را که در شروع کار بود پیگیری کنیم، لری و سرگی (مدیران گوگل) مبلغ ۲ میلیارد دلار برای فروش گوگل پیشنهاد کردند ولی یاهو روی مبلغ یک میلیارد ایستاد. حتی مدتی به عنوان نماینده دو طرف، من و امید کردستانی (از مدیران ارشد گوگل که دانشمندی ایرانی است) مذاکره کردیم ولی در نهایت توافق حاصل نشد.»

مهندسی کارآمدی ایجاد کردم. وقتی من به یاهو پیوستم فقط ۶ مهندس در آنجا مشغول به کار بودند و وقتی بیرون آمدم ۶ هزار مهندس داشتم. علاوه بر این یاهو اولین وبسایتی بود که ۷۰۰ میلیون بازدیدکننده داشت و هیچ وقت از کار نیفتاد.»

او وقتی تصمیم به بازنشستگی گرفت در وبلاگ یاهو بیانیهای منتشر کرد و در آن نوشت: «بعد از ۲۶ سال حضور فعال در این دوره ای که تکنولوژی شتاب روزافزونی داشت من فکر می کنم وقت کناره گیری است. وقتی به استارت آپهای جمع و جوری مثل اوراکل و یاهو می پیوستم هیچ فکر نمی کردم چه اتفاقاتی در پیش است. به دوره ۱۱،۱۰ ساله اخیر در یاهو هم که نگاه می کنم توسعه و پیشرفت آن برایم شگفت انگیز است. یاهو نقش عمده ای در توسعه اینترنت به جایی که امروز رسیده ایفا کرده است و من بسیار مفتخرم که عضوی از تیم خبره و کارآمد یاهو بوده ام.»

فرزاد ناظم بعد از بازنشستگی دو سال ابتدایی را به استراحت و گشت و گذار در دنیا با خانواده گذراند و بعد از آن نهادی برای سرمایه گذاری و دادن مشاوره تکنولوژی به خصوص به جوانان و استارت آپها راه اندازی کرد. او همچنین عضو هیئت امنای مدرسه Nueva است که می خواهد مدرسه جدیدی برای قرن بیست و یکم بسازد. فرزاد ناظم معتقد است موج های جدید تکنولوژی در راه است، موج هایی که می آیند و همراه خود خیلی چیزها را دگرگون می کنند. «عامل اصلی موفقیت های فرزاد ناظم به اعتقاد همکارانش تعامل بالای او با نیروی انسانی زیرمجموعه اش و کار تیمی در تمامی امور است. او بر این باور است که اگر عده ای که در یک مکان مشغول به کار هستند تمام توان خود را به کار گیرند، به طور قطع می توانند به تمام اهداف خود دست یابند. مجله فورچون چند سال پیش در گزارشی ثروت ناظم را ۳۰۰ میلیون دلار اعلام کرد و از او به عنوان چهاردهمین ایرانی ثروتمند جهان نام برد. از سال ۲۰۱۰ تاکنون فرزاد ناظم در بیش از ۶۰ شرکت تکنولوژی محور در زمینه های داده های بزرگ، تکنولوژی بهداشت، نرم افزار و... سرمایه گذاری کرده است و حاصل سرمایه گذاری های او و محصولات تولیدشده از سوی شرکت های معتبری همچون گوگل، یاهو، توییتر، و سیسکو خریداری شده و مورد استفاده قرار گرفته است.»

ناظم به عنوان مدیرفنی به یاهو ملحق شد تا بخش تکنولوژی و مهندسی را راه اندازی کند. او در یاهو هم خوش درخشید و موفقیت های بسیاری به دست آورد. خودش در این باره گفته: «در پیشرفت های این شرکت من هم نقش داشتم. بعد از اینکه وارد یاهو شدم این شرکت از اینکه صرفاً یک دایرکتوری باشد به پورتال تبدیل شد. در سال های اولیه اینترنت به نوعی درگاه ورودی به وب برای همه کاربران بود و روی این پورتال انواع خدمات و سرویس های عمومی مورد نیاز ارائه شد. سرویس جستجو هم می دادیم. در سال ۱۹۹۷ سرویس ایمیل یاهو را راه انداختیم که صدها میلیون کاربر به آن پیوستند و به محبوب ترین سرویس ایمیل تبدیل شده بود. علاوه بر اینها یاهو به پورتال وب تبدیل شد و به نوعی مدخلی برای ورود به اینترنت بود که منجر به راه اندازی سرویس وب شخصی با عنوان «های یاهو» شد.»

به اعتقاد ناظم پایین بودن هزینه ها و قابلیت توسعه سریع یاهو از عوامل مهمی بودند که باعث جلب توجه کاربران بسیاری به این سایت شدند. به گفته او مدیران این شرکت در فرآیند توسعه یاهو بیش از ۴۰ شرکت استارت آپ را که فناوری یا سرویس های مناسبی داشتند، خریداری کردند و این اقدام به تنوع خدمات یاهو و افزایش کاربران منجر شد. البته در این بین تلاش هایی نیز برای خرید گوگل از سوی یاهو صورت گرفت ولی به نتیجه نهایی نرسید. ناظم جزو مدیرانی است که اعتقاد دارد باید در اوج حداکلفی کرد و بازنشسته شد و به همین دلیل نیز خیلی زود به فکر بازنشستگی افتاد، البته مسئولان شرکت یاهو به پاس بیش از یک دهه فعالیت ناظم او را با یک هدیه بزرگ راهی خانه کردند؛ پاداش ۹ میلیون و ۶۰۰ هزار دلاری. ناظم در گفت و گویی درباره بازنشستگی اش، گفته: «حدود سال ۲۰۰۷ بود که به فکر بازنشستگی افتادم. من فلسفه ای دارم و معتقدم رهبران هر موج جدید از تکنولوژی با رهبران موج قبلی آن متفاوت خواهند بود. به هر صورت نظرم این بود که باید کنار بروم. هرچند در دوره ۱۰ ساله ای که در یاهو بودم بخش

فرزاد ناظم:
حدود سال
۲۰۰۷ بود که به
فکر بازنشستگی
افتادم. من
فلسفه ای دارم و
معتقدم رهبران
هر موج جدید
از تکنولوژی
با رهبران موج
قبلی آن متفاوت
خواهند بود. به
هر صورت نظرم
این بود که باید
کنار بروم

بعد از ۱۱ سال کار در شرکت یاهو، ناظم به فکر بازنشستگی افتاد، مدیران یاهو به پاس قدرانی از او، مبلغ ۹ میلیون و ۶۰۰ هزار دلار به او پاداش دادند.

۲۰۱۶

۲۰۰۷

۱۹۹۵

از سال ۲۰۱۰ تاکنون، ناظم در بیش از ۶۰ شرکت تکنولوژی محور سرمایه گذاری کرده است.

یکسال بعد از تاسیس یاهو، ناظم پیشنهاد مدیران این شرکت را پذیرفت و به این مجموعه اضافه شد. او تا رده مدیرفنی یاهو پیش رفت.

پیام رسان های بخش خصوصی

افتتاح مرکز پیام اتاق تهران با شماره ۱۸۶۶

← دنیای مخفی پشت خط تلفن

در پس خط تلفن مرکز پیام اتاق تهران دنیای دیگری پنهان است که برای دیدن آن باید از ساختمان اصلی اتاق تهران در قلب پایتخت فاصله گرفت و به حدود ۱۹ کیلومتر آن سوتر رفت، از میدان آزادی و بازار مبل در اتوبان سعیدی عبور کرد تا در جنوب غربی تهران به منطقه یافت آباد رسید؛ یکی از محله های حاشیه شهر در نزدیکی اتوبان آزادگان که از دور هنوز آثار باقی مانده از کوره های آجرپزی در آن نمایان است؛ محله ای که بیشتر ساکنانش را کارگران و کارمندان متوسط دولتی با درآمدهای حداقلی و یا کمی بالای حداقل حقوق تشکیل می دهند.

در عمق محله یافت آباد، در بین ساختمان های کلنگی و نوساز و در حاشیه پارکی کوچک در میدان الغدير ساختمان سه طبقه ای جای گرفته که از بیرون تصور نمی کنید تا به این اندازه روح زندگی در آن جاری باشد و افراد در آن مشغول به کار؛ ساختمانی سفیدرنگ با سقفی شیروانی که در اتاق ها، سالن ها و فضاهای مختلف آن دنیایی با رنگ آمیزی دیگر، جریان دارد. ساختمانی که روی آن نوشته شده: «مرکز رعد الغدير» و جلوی آن چندین ماشین ون مخصوص سوار کردن معلولین ایستاده است.

تا پیش از ورود به ساختمان شاید حس اصلی که در وجودتان جریان داشته باشد غم، ناراحتی و حتی ترجم نسبت به افرادی باشد که تا چند ثانیه دیگر با آنها روبه رو می شوید؛ معلولانی که فکر می کنید با ناتوانی و به سختی با چالش های زندگی دست و پنجه نرم می کنند؛ اما با ورود به ساختمان با فضایی متفاوت روبه رو می شوید؛ سرزمین عجایی که مددجویان ناتوان جسمی، آن را در عین ناباوری و با خون دل ولی امیدوارانه ساخته اند. مددجویانی که اگرچه با محدودیت های حرکتی روبه رو هستند و خیلی از آنها چرخ های ویلچر نقش پاهای متحرکشان را بازی می کند ولی خنده را روی لب هایشان می توان دید و زندگی جاری در رگ هایشان را می توان حس کرد. آنها یاد گرفته اند باید برای زندگی جنگید و تلاش کرد و به راحتی شانه خالی نکرد. وقتی چند دقیقه در موسسه رعد الغدير قدم می زنید، به اتاق ها و کارگاه های صنایع دستی، خیاطی و... سرک می کشید و روی دیوارها و در فضاهای مختلف محصولات و قاب های صنایع دستی تولید شده از سوی مددجویان موسسه را تماشا می کنید، تازه متوجه دنیای جدید و حتی اعجاب انگیز آنها می شوید. شاید یاد فیلم «فارس گامپ» با بازی تام هنکس بیفتید که زندگی کودکی کم توان را به تصویر می کشید که روزی برای مبارزه و زندگی شروع به دویدن کرد و با پشتکار توانست بهترین در بسیاری از کارها شود؛ اگر این فیلم را دیده باشید حتما این جمله را به خاطر دارید: «بدو فارس، بدو!»

اتاق تهران در راستای مسئولیت اجتماعی و انجام امور خیریه، مسئولیت راه اندازی و مدیریت مرکز پیام اتاق را به این موسسه واگذار کرده است و روی عملکرد آنها نظارت دارد. موسسه ای که با آموزش و توانمندسازی افراد ناتوان جسمی برای آنها اشتغال پایدار به وجود می آورد. در طبقات مختلف ساختمان موسسه رعد الغدير افراد معلول متعددی مشغول به کارهای مختلفی هستند، طبقه اول این مجموعه به کارگاه های تولید صنایع دستی، طبقه دوم به کارگاه خیاطی و طبقه سوم به چند

«با سلام، شما با اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران تماس گرفته اید، (موسیقی شروع می شود) شما نفر دوم صف انتظار هستید... شما نفر اول صف انتظار هستید... اکبری هستم، بفرمایید. چه خدمتی می توانم به شما بکنم؟... برای اطلاعات درباره نحوه دریافت کارت بازرگانی باید به سایت اتاق مراجعه کنید، راهنمایی های لازم درج شده، نیاز به یک سری مدارک دارید و روند کار در سایت وجود دارد، شما آدرس سایت را دارید؟... به سایت مراجعه کنید اگر نیاز به کمک بیشتر داشتید بعد از دیدن لیست مدارک با ما تماس بگیرید؛ اگر سوال دیگری ندارید لطفاً گوشی را قطع نکنید و در طرح نظرسنجی ما هم شرکت کنید، خدا نگهدار...»

این جملات بخشی از مکالمه یکی از اپراتورهای مرکز پیام اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران است که حدود یک ماه پیش به صورت رسمی با حضور مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران، بهروز عشقی دبیرکل و فاطمه مقیمی یکی از اعضای هیئت رئیسه اتاق تهران به صورت رسمی افتتاح شد. مرکزی پیامی با شماره ۱۸۶۶ که قرار است پل ارتباطی بین فعالان بخش خصوصی و اعضا با اتاق تهران باشد؛ خط تلفنی که در جهت تحقق یکی از اهداف و شعارهای اصلی اعضا هیئت نمایندگان جدید و هیئت رئیسه یعنی «اتاق شفاف و پاسخگو» راه اندازی شده و قرار است از این پس پاسخگوی سوالات و مشاوره های درخواستی فعالان اقتصادی در زمینه های مختلف باشد.

البته در کنار این پاسخگویی و راهنمایی دنیای زیبای دیگری نیز جای گرفته و باعث شده اهمیت راه اندازی این مرکز پیام دوچندان شود که آن گام برداشتن در جهت مسئولیت اجتماعی است؛ زیرا مدیران اتاق تهران مسئولیت راه اندازی این مرکز پیام را به موسسه خیریه رعد الغدير واگذار کرده اند و اپراتورهای این مرکز نیز از بین معلولین و کسانی که ناتوانی جسمی دارند، انتخاب شده اند.

مرکز پیام اتاق تهران با شماره ۱۸۶۶ قرار است پل ارتباطی بین فعالان بخش خصوصی و اعضا با اتاق تهران باشد؛ خط تلفنی که در جهت تحقق یکی از اهداف و شعارهای اصلی اعضا هیئت نمایندگان جدید و هیئت رئیسه یعنی «اتاق شفاف و پاسخگو» راه اندازی شده



در مراسم افتتاحیه مرکز پیام اتاق تهران بهروز عشقی دبیر کل اتاق هم از همه حاضران خواست تا به عنوان یک بدعت از کلمه ناتوان جسمی به جای معلول استفاده شود و گفت که امیدوار است راهاندازی این مرکز و مراکزی این چنین بتواند نقش این افراد را در جامعه پررنگ کند.



خوانساری: راهاندازی این مرکز، هم یک وظیفه در مقابل اعضا برای پاسخگویی بود و هم یک کار معنوی و خدایسندانه که ارزش بسیاری دارد



بهروز عشقی: راهاندازی این مرکز و مراکزی از این دست میتواند نقش افراد ناتوان جسمی در جامعه را پررنگتر کند.



قاسم زاده: ما همیشه با خودمان می‌گویم درست است که افراد وارد یک موسسه خیریه می‌شوند ولی باید بدانند که اینجا جایی کاملاً حرفه‌ای است.

یکی از کارکنان مرکز پیام می‌گوید: «اولین روزی که بعد از کار از اینجا رفتم خونه خیلی حس خوبی داشتم. خوشحال بودم. به این فکر می‌کردم که می‌تونم درآمد مستقلی داشته باشم و دیگه به خودم از نظر درآمدی متکی باشم و لازم نیست به پدر و مادرم وابسته باشم. حتی می‌تونم به خانواده هم کمک کنم. خیلی حس خوبی بود.»

اهداف ایجاد این مرکز گفت: «یکی از مشکلات اساسی در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران این بود که ما سیستم مناسبی برای پاسخگویی به فعالان اقتصادی و اعضا نداشتیم و به همین دلیل به فکر راهاندازی مرکزی برای حل و جبران این ضعف افتادیم؛ در این بین مرکز رعد به ما معرفی شد بنابراین تصمیم گرفتیم تا کار را به این موسسه واگذار کنیم که در کنار پاسخگویی به اعضا و فعالان بخش خصوصی قدمی هم در جهت مسئولیت اجتماعی برداشته باشیم که از وظایف اتاق است. بنابراین راهاندازی این مرکز، هم یک وظیفه در مقابل اعضا برای پاسخگویی بود و هم یک کار معنوی و خدایسندانه که ارزش بسیاری دارد.»

او در ادامه با اشاره به اینکه اگر این کار در خود اتاق قرار بود انجام شود، هزینه‌های بسیار بیشتری به همراه داشت، گفت: «ما به جای اینکه بیاییم در اتاق و این کار را خودمان با استخدام افراد جدید و هزینه بالا انجام دهیم با هزینه بسیار کمتر و با امضای قراردادی کار را به مرکز رعد با برون سپاری واگذار کردیم. افرادی که در این مرکز هستند اگر چه ممکن است معلولیت جسمی داشته باشند ولی همه از افراد توانمند و تحصیل کرده جامعه هستند. در طول چهار، پنج ماهی که این مرکز به صورت آزمایشی کارش را شروع کرده نتایج بسیار مثبتی به دست آورده‌ایم و امیدواریم در آینده هم کارمان را توسعه دهیم و این شروعی باشد برای اقدامات اتاق در جهت مسئولیت اجتماعی.»

رئیس اتاق تهران همچنین در این جلسه از تجربیات چند تماس خود با شماره ۱۸۶۶ مرکز پیام اتاق تهران برای سنجش آمادگی اپراتورها هم گفت: «هفته گذشته سعی کردم به عنوان مشتری ناشناس تماس بگیرم و شرایط پاسخگویی را ببینم. سوالی که از اپراتور پرسیدم این بود که اگر یک نفر بخواهد کارت بازرگانی بگیرد چه مراحل را باید طی کند و اپراتور پاسخ‌های دقیق داد؛ بعد که قطع کردم با خود فکر کردم اگر از خود من این سوال را پرسیده بودند با این دقت نمی‌توانستم پاسخگو باشم. حتی در تماس دو، سه بار سعی کردم سوال‌های سختی بپرسم و به قولی اپراتور را گیر بیندازم، اما باید بگویم انصافاً خیلی خوب و با آرامش پاسخ دادند و در یکی از موارد هم اپراتور اعلام کرد که پاسخ سوالم را چک خواهد کرد و به من اطلاع خواهد داد.»

در مراسم افتتاحیه مرکز پیام اتاق تهران بهروز عشقی دبیر کل اتاق هم از همه حاضران خواست تا به عنوان یک بدعت از کلمه ناتوان جسمی به جای معلول استفاده شود و گفت که امیدوار است راهاندازی این مرکز و مراکزی این چنین بتواند نقش این افراد را در جامعه پررنگ کند. همچنین در این مراسم فاطمه مقیمی عضو هیئت رئیسه اتاق تهران راهاندازی این مرکز و واگذاری کار به موسسه رعد را گام مهم اتاق در زمینه انجام مسئولیت اجتماعی دانست و گفت: «خوشحالم که اتاق تهران به عنوان

مرکز پیام یا آنچه در اصطلاح «کال سنتر» خوانده می‌شود، اختصاص پیدا کرده است و یکی از سالن‌های آن مخصوص مرکز پیام اتاق تهران است. بالای در چوبی قهوه‌ای رنگ این سالن با هنر منبت کاری مددجویان همین مرکز نام اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران با الگوی اتاق روی چوب حک شده است. سالن مرکز پیام اتاق تهران فضایی حدوداً ۵۰ متری است که دورتادور آن ۱۰ سیستم کامپیوتر جای گرفته و پشت هر کدام از آنها یک کارشناس پاسخگوی سوالاتی است که افراد با گرفتن شماره تلفن ۱۸۶۶ مطرح می‌کنند. در واقع وقتی شما از هر نقطه‌ای با شماره‌های مرکز پیام اتاق تهران تماس می‌گیرید به این سالن کوچک در ساختمان موسسه رعد الغدير متصل می‌شوید و پاسخگوی شما تعدادی از جوانان تحصیل کرده معلول جسمی هستند که حالا برای آنها بعد از چند ماه آموزش‌های عمومی و تخصصی شغل‌هایی پایدار ایجاد شده است.

یکی از کارکنان این مرکز پیام در گفت‌وگو با مجله «آینده‌نگر» درباره پایان اولین روز کاری‌اش در این مرکز می‌گوید: «اولین روزی که بعد از کار از اینجا رفتم خونه خیلی حس خوبی داشتم. خوشحال بودم. به این فکر می‌کردم که می‌تونم درآمد مستقلی داشته باشم و دیگه به خودم از نظر درآمدی متکی باشم و لازم نیست به پدر و مادرم وابسته باشم. حتی می‌تونم به خانواده هم کمک کنم. خیلی حس خوبی بود. با خودم دائم فکر می‌کردم؛ باتوجه به شرایط جسمی‌ای که ما داریم و زندگی با ویلچر شرایط پیدا کردن کار خب خیلی سخت‌تره، وقتی مسئولین اینجا به من اعلام کردن که می‌تونم کارم رو اینجا شروع کنم و برای مرکز پیام انتخاب شدم، نمی‌تونم بگم که چقدر خوشحال بودم.»

او که فارغ‌التحصیل رشته گرافیک است و به نظر ۲۴، ۲۳ ساله می‌رسد، در ادامه می‌گوید: «من از طریق یکی از دوستانم به این مرکز معرفی شدم و بعد فرم همکاری پر کردم و مدتی گذشت که تماس گرفتن و اعلام کردن که برای کلاس‌های آموزشی پذیرفته شدم و در نهایت هم برای کار در مرکز پیام اتاق تهران انتخاب شدم. ما برای کار در این مرکز چند ماه آموزش‌های عمومی و تخصصی درباره کار اتاق تهران دیدیم و بعد کارمون رو به صورت آزمایشی شروع کردیم... ببخشید تماس دارم و باید پاسخگو باشم... سلام، بفرمایید... لطفا خودتون رو معرفی کنید، آقای... چه کمکی می‌تونم به شما بکنم؟... مشکلی برای کارت عضویت شما پیش اومده؟ مورد رو لطفاً بگید تا ثبت کنم... من مشکل شما رو پیگیری می‌کنم و با شما تماس می‌گیرم... شماره شما اینجا هست، ممنون از تماس شما، خدا نگهدار...»

← تماس رئیس اتاق تهران با مرکز پیام

در مراسم روز افتتاحیه مرکز پیام اتاق تهران، مسعود خوانساری درباره



راه‌اندازی کارگاه‌های تولید منابع دستی مانند معرق کاری، منبت‌کاری و ... همچنین آموزش خیاطی و کارگاه‌های تولیدی و تهیه غذای سالم از مجموع کارهای موسسه رعد است.



موسسه رعد الغدير زیر نظر سازمان بهزیستی فعالیت می‌کند و کار خود را از ۲۳ سال پیش و در سال ۷۲ شروع کرد.

بر اینکه با وجود اینکه موسسه رعد یک خیریه است ولی آنها در حوزه کاری و مسئولیتی که برعهده گرفته‌اند حرفه‌ای هستند، می‌گوید: «نکته مهم برای ما حرفه‌ای بودن کار و خدمات است، ما همیشه با خودمان می‌گوییم درست است که افراد وارد یک موسسه خیریه می‌شوند ولی باید بدانند که اینجا جایی کاملا حرفه‌ای با استانداردهای خدمات‌رسانی بالا برای مشتریان است و تمام افرادی که در مجموعه کار می‌کنند هم این موضوع را می‌دانند و برای آنها این نگاه مهم است که به آنها جدا از ناتوانی و کم‌توانی جسمانی‌شان نگاه شود و اتفاقا توانایی‌ها و هوششان در نظر گرفته شود.»

در یکی از سالن‌های مرکز پیام رعد همه‌مهمای برپاست، تلفن‌ها پشت هم زنگ می‌خورند و اپراتورها که پشت تا پشت هم در فضایی حدود ۴۰ متر نشسته‌اند، پاسخ‌گوی مشتریان هستند، این اپراتورها چندماهی هست که در دو شیفت بخشی از کار ارتباط وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در حوزه پاسخ‌گویی درباره پاره‌ها را برعهده گرفته‌اند و به همین دلیل به قول معروف زنگ‌خور بسیاری دارند. در گوشه این سالن مرکز پیام اتاقی چوبی با شیشه‌های بلند جای گرفته که در آن سه نفر کار نظارت بر اپراتورها را برعهده دارند و با گوش کردن دائمی خطوط تلفن‌ها تلاش می‌کنند بهترین خدمات را به مشتریان ارائه دهند و بر کار اپراتورها نظارت کنند. اگرچه روی در ورودی این سالن با فونت بزرگ نوشته شده: «ورود افراد متفرقه ممنوع» ولی خب از دور می‌توان صدای درهم اپراتورهای زن و مرد را شنید و آنها را در تکاپوی پاسخ‌گویی به سوالات تماس‌گیرندگان دید. تکاپویی که شاید چند ماه دیگر در سالن مرکز پیام اتاق تهران هم چیزی شبیه آن را شاهد باشیم.

محمدی‌لو یکی از مسئولان مرکز پیام اتاق تهران درباره مراحل راه‌اندازی این مرکز می‌گوید: «کار راه‌اندازی مرکز پیام اتاق تهران تقریباً از مهر سال گذشته شروع شد، هم‌زمان با کارهای تجهیز سالن و امکانات نرم‌افزاری و تکنیکی تربیت نیروها هم از بین مددجویان داوطلب کلید خورد. در ابتدا ۳۰ نفر برای کار در مرکز اعلام آمادگی کردند ولی در نهایت ۷ نفر از آنها بعد از چند مرحله مصاحبه انتخاب شدند، دوره‌های آموزشی عمومی و تخصصی برای این افراد با حضور کارشناسان اتاق تهران آغاز شد و بعد کار را به صورت آزمایشی آغاز کردیم تا به مرحله افتتاح رسمی رسیدیم.» به گفته او اپراتورهای مرکز پیام اتاق تهران در دوره آزمایشی کار روزانه تقریباً به ۲۰۰ تماس بازرگانان و فعالان اقتصادی پاسخ می‌دهند و حالا با توجه به افتتاح رسمی مرکز انتظار می‌رود این میزان چند برابر شود. پیش‌بینی‌ای که به نظر درست می‌رسد زیرا بعد از تماس با ۱۸۶۶

پارلمان بخش خصوصی در این زمینه پیش‌قدم شده است و امیدوارم به جایی برسیم که نه‌تنها سازمان‌ها و نهادها، بلکه همه افراد در حوزه مسئولیت اجتماعی نقش بپذیرند و اقدام کنند.»

← ایده راه‌اندازی مرکز پیام رعد از کجا شکل گرفت؟

موسسه رعد الغدير که زیر نظر سازمان بهزیستی فعالیت می‌کند کار خود را از ۲۳ سال پیش و در سال ۷۲ با هدف توانمندسازی و آموزش به معلولان و با راه‌اندازی کارگاه‌های تولید صنایع دستی مانند معرق کاری، منبت و... شروع کرد. بعد در کنار این کارگاه‌ها به‌مرور زمان فعالیت‌هایش را در شاخه‌های دیگر مانند کارگاه‌های خیاطی، تهیه غذای سالم و البته «کال ستر» گسترش داد.

ایده تاسیس کال ستر یا مرکز پیام رعد از سوی چند جوان و دانش‌آموخته مهندسی دانشگاه شریف برای اشتغال پایدار معلولان و افراد ناتوان جسمی به‌خصوص افراد تحصیل کرده به موسسه رعد الغدير داده شد. این جوانان اولین بار ایده خود را آذرماه سال ۹۳ با مسئولان موسسه در میان گذاشتند و پیشنهاد دادند که در کنار فعالیت‌های اشتغال‌زایی در حوزه‌های صنایع دستی، کار در خانه و... موسسه به کارهایی در حوزه فناوری هم ورود کند. اتفاقی که بعد از چند ماه بسترسازی و تجهیز فنی عملاً از فرودین سال ۹۴ کلید خورد و حالا بیش از یک سال است که به صورت جدی ادامه دارد و البته موفقیت‌های بسیاری هم به دنبال داشته است. قاسم‌زاده یکی از ایده‌پردازان و مسئولان راه‌اندازی مرکز پیام رعد موسسه رعد می‌گوید: «فعالیت‌ها و آموزش‌های ما در این مدت بسیار موفق بوده است تا جایی که توانسته‌ایم برای ۷۰ نفر در این مجموعه کار ایجاد کنیم و با سازمان‌ها و ارگان‌های مهمی همچون وزارت کار، مرکز آمار ایران، شرکت شاتل (خدمات‌رسان در حوزه اینترنت)، بانک تجارت، سازمان پسماند و اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران همکاری داشته باشیم.»

او در ادامه می‌گوید: «هم‌اکنون با سه سالن در حال خدمات‌رسانی به مشتریان هستیم، حتی در یکی از سالن‌ها ۵۰ نفر به صورت دو شیفت ۲۵ نفره در حال کار هستند. همچنین نظرسنجی و افکارسنجی از مشتریان شرکت شاتل بعد از خرید خدمات و نصب سیستم‌ها با کارمندان موسسه ماست.» به گفته او افرادی که در این مجموعه کار می‌کنند علاوه بر آموزش‌های عمومی آشنایی با مرکز پیام و کار مرکز پیام، برای پروژه‌هایی که در آن حضور پیدا می‌کنند تحت آموزش‌های تخصصی هم قرار می‌گیرند. قاسم‌زاده که خود دانش‌آموخته دانشگاه شریف است با تاکید

یکی از
اپراتورهای مرکز
پیام می‌گوید:
«همه‌افرادی
که در مرکز پیام
موسسه رعد
کار می‌کنند
انگیزه‌های بسیار
بالایی دارند. ما
همه یک خانواده
هستیم و می‌دانیم
که اگر کسی کار
خودش را درست
انجام ندهد
شرایط برای همه
سخت می‌شود»

۷۰ سال تجربه مسئولیت اجتماعی در اتاق تهران بیمارستانی به نام بازرگانان برای نیازمندان

سابقه فعالیت‌های خیرخواهانه و مسئولیت اجتماعی در اتاق تهران به دهه‌ها قبل بازمی‌گردد و در این بین می‌توان از راهاندازی بیمارستان بازرگانان به عنوان یکی از تجربه‌های قدیمی و مهم نام برد. مجله اتاق بازرگانی در شماره دی‌ماه ۱۳۳۵ این‌گونه به آن پرداخته است: «در سال ۱۳۲۵ اتاق بازرگانی تهران با موافقت بنگاه خیریه بازرگانان تصمیم گرفت یک بیمارستان بزرگ و کامل مجهز در تهران بنا و دایر کند. لذا محل مناسبی را در خیابان ری به این موسسه عام‌المنفعه اختصاص داد و ساخت بیمارستان و درمانگاه کاملی را شروع کرد و به اتمام رساند. اکنون بیمارستانی با کلیه وسایل فنی مجهز و ظرفیت ۲۰۰ تخت‌خواب آماده به کار است. بودجه سالیانه بیمارستان و درمانگاه آن قریب پنج میلیون ریال است که از محل اعانات بازرگانان که در موقع فروش بروات طلب‌ها به بانک‌ها می‌پردازند، تامین می‌شود. تعداد متوسط بیمارانی که به درمانگاه مراجعه می‌کنند بیش از ۲۵۰ نفر در روز است.»

بر اساس تاریخچه منتشر شده در سایت این بیمارستان، بیمارستان بازرگانان به وکالت غلامحسین کاشف و دکتر محمود کیهان به وکالت و نمایندگی اتاق تهران مورخ ۲۸ دی ۱۳۲۹ شمسی، با زمینی به مساحت ۱۱ هزار و ۵۰۰ متر مربع و زیربنای ۱۶ هزار و ۲۹۹ متر مربع احداث و با تمام وسایل پزشکی وقف شده و در اختیار مریضان بی‌ضاعت قرار گرفته بود. بیمارستانی که بالاتر از تقاطع خیابان‌های ری و شهید محلاتی در جنوب تهران، قرار گرفته و دهه‌هاست به بیماران خدمات بهداشتی ارائه می‌کند و روی سردر آن نوشته شده: «بیمارستان بازرگانان». بیمارستانی که طرف قرارداد بیمه‌های کمیت‌ه امداد، تامین اجتماعی و خدمات درمانی است. اداره این بیمارستان تا قبل از پیروزی انقلاب برعهده پنج نفر از اعضای اتاق تهران بود اما با پیروزی انقلاب و با تصویب هیئت وزیران بیمارستان به مدت ۱۰ سال به وزارت بهداشت واگذار شد اما بخش مهمی از هزینه‌های بیمارستان از سوی اتاق تهران پرداخت می‌شد. البته با پایان مدت ۱۰ سال واگذاری بیمارستان به وزارت بهداشت و با توجه به وضعیت نه‌چندان مطلوب اداره بیمارستان از سوی این وزارت‌خانه، بار دیگر اتاق تهران مسئولیت بیمارستان را بر عهده گرفت و حتی بازسازی‌هایی در این بیمارستان با کمک «سودآور»، یکی از خیرین ایرانی خارجی از کشور و گروه دیگری از خیرین صورت گرفت. اداره بیمارستان بازرگانان در این شرایط تا سال ۱۳۷۳ برعهده اتاق تهران بود تا اینکه در این سال با موافقت اتاق به کمیت‌ه امداد امام خمینی (ره) واگذار شد و هم‌اکنون نیز در اختیار این نهاد است. تأسیس بیمارستان بازرگانان، یکی از نمونه اقدامات خیریه فعالان اقتصادی بخش خصوصی کشور است؛ اتفاقی که در کشورهای دیگر با عنوان مسئولیت اجتماعی بنگاه‌ها و فعالان اقتصادی شناخته می‌شود.



فعالیت‌های مرکز پیام رعد در یکسال گذشته باعث ایجاد فرصت شغلی برای ۷۰ نفر از معلولین شده‌است.

باید چند دقیقه‌ای در صف انتظار باشید تا نوبت شما برسد و این به معنی آن است که از همین حالا مرکز پیام اتاق تهران با استقبال اعضا و فعالان اقتصادی بخش خصوصی روبه‌رو شده است.

محمدی‌لو با اشاره به اینکه اپراتورهای انتخاب‌شده همگی تحصیل کرده هستند، می‌گوید: «اپراتورهای مرکز پیام اتاق تهران حداقل دارای مدرک کارشناسی در رشته‌های مختلفی مانند روان‌شناسی هستند، دو نفر از خانم‌ها مدرک کارشناسی ارشد در رشته حقوق دارند و برای ادامه تحصیل در مقطع دکتری هم اقدام کرده‌اند.»

حالا با راهاندازی رسمی سومین سالن مرکز پیام در موسسه رعد و با توجه به موفقیت‌های این مرکز در یک سال گذشته مسئولان این موسسه در فکر توسعه کار خود و ایجاد اشتغال برای گروه‌های دیگری از معلولان هستند و به این منظور سالن دیگری را نیز در شرق تهران به مساحت ۱۵۰ متر و با قابلیت اشتغال‌زایی برای ۶۰ نفر مجهز کرده‌اند. علاوه بر اینها این موسسه برای اینکه بتواند از پشتوانه علمی در پروژه‌ها برخوردار باشد با یکی از پژوهشکده‌های دانشگاه تهران نیز همکاری خود را شروع کرده است تا بتوانند گزارش‌های علمی و تحلیلی دقیق‌تری در حوزه‌های نظرسنجی و افکارسنجی تهیه کنند. پروژه‌هایی مانند نفوس و مسکن که سال گذشته بخشی از آن از سوی مرکز آمار ایران به اپراتورهای مرکز پیام رعد واگذار شد که البته به‌خوبی از پس آن برآمدند.

یکی از اپراتورهای مرکز پیام این موسسه که تحصیل کرده کارشناسی ارشد رشته روان‌شناسی عمومی است موفقیت‌های به‌دست‌آمده را به دلیل انگیزه بالا و همچنین کار تیمی افراد در سالن‌های پیام می‌داند و می‌گوید: «همه افرادی که در مرکز پیام موسسه رعد کار می‌کنند انگیزه‌های بسیار بالایی دارند. با وجود همه مشکلات حرکتی که ما داریم هیچ‌کس صبح‌ها دیر نمی‌کند و همه با اشتیاق بالا سر کار می‌آیند و کار تیمی را دوست دارند. ما همه یک خانواده هستیم و می‌دانیم که اگر کسی کار خودش را درست انجام ندهد شرایط برای همه سخت می‌شود. پس همه با تمام توان و انرژی کار می‌کنند تا بهترین نتیجه حاصل شود.»

او می‌گوید: «با وجود مدرک کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی پیش از اینکه در این مرکز مشغول شوم، کار خاصی نداشتم. بیشتر در خانه کارهای شخصی انجام می‌دادم ولی الان با کار در این مجموعه می‌توانم خودم را محک بزنم و شرایط کار جدی را تجربه کنم.» به گفته او معلولیت محدودیت است ولی نباید جلوی پیشرفت افراد را بگیرد. او می‌گوید: «وقتی معلولیت دارید شاید کمی کندتر از دیگران حرکت کنید ولی باید حرکت داشته باشید و با آرامش پیش بروید.»

وزیری برآمده از بخش خصوصی

درباره زندگی و زمانه محمد یگانه، آخرین وزیر اقتصاد دوره پهلوی

بیژن مومیند

محمد یگانه، آخرین وزیر اقتصاد رژیم سابق یکی از شاخص‌ترین مدیران اقتصادی دوره پهلوی دوم بود که در مناصب متعدد از جمله ریاست بانک مرکزی، وزارت آبادانی و مسکن، وزیر مشاور نخست‌وزیر و در نهایت وزارت اقتصاد و دارایی فعالیت کرد. او که در دوره‌ای در سازمان ملل متحد نیز شاغل بود پس از پیروزی انقلاب اسلامی مجدداً در صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملل مشغول به فعالیت شد و در دانشگاه کلمبیا نیز تدریس کرد.

← از تبه‌های کودکی

محمد یگانه، فرزند حاج محمد اسماعیل شکرچی که نام فامیلش به یگانه تبدیل شد، در سال ۱۳۰۲ در زنجان متولد شد. اجدادش اهل تبریز و به تجارت مشغول بودند. پدرش قبل از جنگ جهانی اول در استانبول که پایتخت عثمانی بود،

بزرگ شده و تحصیل کرده بود و بعد از جنگ به ایران برگشت و در زنجان مقیم شد. یگانه در گفت‌وگویی که با «مجموعه تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد» داشته درباره فعالیت‌های اقتصادی پدرش می‌گوید: «پیش از زنجان به کار تجارت مشغول بود ولی بیشتر علاقه‌شان روی تولیدات بود و چند کارگاه ایجاد کرده بود مانند شیشه‌سازی، صابون‌سازی و غیره. در کار املاک و زراعت هم وارد بود و فعالیت‌های زیادی در امور ساختمانی داشت.» مادرش هم اهل تبریز و از خانواده‌ای روحانی و تاجر بود.

محمد یگانه شش سال داشت که در زنجان به مدرسه توفیق رفت. مدرسه توفیق را حاج علی‌اکبر توفیقی تأسیس کرده بود که در باکو بزرگ شده و متجدد بود: «می‌خواست تحصیلات جدید را در زنجان به راه بیندازد؛ رفته بود یک طوبه‌ای را گرفته و تبدیل به مدرسه کرده بود.» بعد از شش سال تحصیل در توفیق به یکی از دبیرستان‌های تازه‌ساز زنجان در زمان رضاشاه می‌رود. همچنین از عزالدین حسینی، پسر امام‌جمعه وقت یزد مقداری علوم حوزوی و فقه و اصول می‌آموزد و در نهایت تصمیم می‌گیرد مهندسی بخواند، اما در شهریور ۱۳۲۰ به خاطر وضعیت نابسامان موجود، برای کنکور مهندسی یک روز دیرتر به تهران می‌رسد: «علوم شد که کنکور را روز قبلش گذاشته بودند و تمام شده بود. رفتم پیش آقای ریاضی که رئیس دانشکده فنی بود و بعداً هم رئیس مجلس شد. ایشان خیلی لطف و محبت و دلسوزی کرد ولی گفت: آقا شما بروید سال دیگر بیایید. من رفتم و وارد تجارت شدم و در آن یک سال استفاده خوبی از تجارت کردم.» اما بعد از یک سال نظر یگانه تغییر کرد و به دانشکده حقوق رفت و حقوق و بعد اقتصاد خواند.

← در دسرهای فرقه دموکرات

در زمان قدرت‌گیری فرقه دموکرات آذربایجان دکتر جهانشاهلو که هم‌دانشگاهی یگانه بوده از او می‌خواهد که با فرقه همکاری کند و مدعی العمومی زنجان را برعهده گیرد: «افراد فامیل و دوستان فشار آوردند که وضع را که می‌بینید؛ مردم را می‌گیرند و می‌اندازند توی حبس و فردا هم نوبت شما خواهد بود. حداقل برای نجات خود و فامیلان بهتر است که صاحب مقامی بشوید.» اما او این پیشنهاد را رد می‌کند: «گفتم آقای جهانشاهلو خیلی لطف فرمودید و غیره ولی متأسفانه پدرش پیشنهاد شما برایم عملی نیست و برای شما



هم عملی نیست. چون من ۲۳ سال بیشتر ندارم و مطابق قوانینی که شما دارید برای پذیرش این پست حداقل بایستی ۲۵ سال داشته باشم. گفت: خیلی خوب پس بیاید در انتشار نشریه به ما کمک کنید... مدتی گذشت، رفتند وسایلش را درست بکنند و غیره. در این موقع آقای منوچهر وزیری که بعداً وکیل مجلس شد، روزی آمد و به من گفت: تصمیم گرفتند من و شما برای تهیه روزنامه با هم کار کنیم، اما در نهایت با هر ترفندی که بود توانست از زیر بار انتشار روزنامه هم شانه خالی کند و برای ادامه تحصیل به آمریکا برود. هنوز سه سال بیشتر از حضور یگانه در آمریکا و تحصیلش در رشته اقتصاد نگذشته که از او برای کار در سازمان ملل دعوت می‌کنند و از اوایل سال ۱۳۲۸ وارد سازمان ملل می‌شود: «یک روز در اتاقم نشسته بودم که تلفنی شد که اینجا سازمان ملل است و ما می‌خواهیم بدانیم که آیا شما علاقه‌مند به کار در این دستگاه هستید یا نه؟ چیز عجیبی بود و من فکر می‌کردم بعضی از رفقای ما که با همدیگر شوخی دارند، یکی از اینها دارد با من شوخی می‌کند. بعد به فارسی گفتم: آقا شوخی نکنید ولی بعد دیدم شوخی نیست [...] در آوریل ۱۹۴۹ [در سازمان ملل] استخدام شدم و روی مسائل خاورمیانه داشتم کار می‌کردم که از جمله مسائل انرژی بود و مسائل توسعه اقتصادی و توسعه صنعتی و غیره. در آن موقع اطلاعات راجع به نفت در خارج بسیار کم بود. تعداد زیادی از مقاماتی که در اینجا وجود داشتند خیلی علاقه‌مند بودند سازمان ملل وارد مسئله نفت بشود و چون مسئله استثمار کشورهای در حال توسعه به وسیله شرکت‌های نفتی مطرح بود، مرا موظف کردند گزارشی در این زمینه تهیه کنم. ۳ ماهه یک گزارش ۱۰۰ صفحه‌ای برایشان تهیه کردم که اینها اصلاً باورشان نشد در آن موقع مقدار استثمار به چه اندازه است.»

← تهیه نطق مصدق در سازمان ملل

یگانه خاطره تهیه نطق برای سخنرانی محمد مصدق در سازمان ملل را هم چنین شرح می‌دهد: «دکتر مصدق تصمیم گرفته که بیاید برای دفاع از خودش. نزدیکانش که خودشان را آماده می‌کردند به من تلفن کردند و گفتند: بیاید به ما کمک کنید. من هم به ایشان گفتم: خیلی خوب ما آماده کمک هستیم، منتها من از دید مسائل اقتصادی می‌توانم کمک بکنم. این [مسئله] جنبه سیاسی و حقوقی هم دارد، ما بایستی دو نفر هم پیدا کنیم. از لحاظ جنبه‌های سیاسی علی‌آقاسی که در قسمت شورای امنیت سازمان ملل کار می‌کرد و نوه برادر حاج میرزا آقاسی بود، به کمک آمد، و دوست ایشان به نام شوارتز که در حقوق بین‌الملل تخصص داشت. ما سه نفره نشستیم و نطقی تهیه کردیم. بعد آقایان رسیدند؛ آقای دکتر مصدق، صالح، شایگان، سنجابی، بقایی و عده دیگری هم نطق دیگری تهیه کرده بودند. بعد مصدق در مقابل این قرار گرفت که دوتا نطق وجود داشت که می‌بایستی انتخاب کند. آن نطقی که شایگان و سنجابی تهیه کرده بودند به ما دادند تا نظر بدهیم. علی‌آقاسی گفت: آقا این برای پای قاپوق خیلی خوب است ولی برای سازمان ملل متحد ایران را محکوم خواهد کرد. مصدق بایستی در اینجا اول تا آخر حرف حسابی بزند. بعد برده بودند پیش مصدق، مصدق این چیزی را که ما تهیه کرده بودیم، دیده بود و گفته بود: بدون هیچ‌گونه تغییری از اول تا آخر این بایستی خوانده شود... پس از ایراد نطق، مصدق ما را به حضورش خواست و اظهار محبت کرد و خیلی تشکر و

در زمان قدرت‌گیری فرقه دموکرات آذربایجان دکتر جهانشاهلو که هم‌دانشگاهی یگانه بوده از او می‌خواهد که با فرقه همکاری کند و مدعی‌العمومی زنجان را برعهده گیرد، اما او به هر ترفندی شده این پیشنهاد را رد می‌کند.

خانه‌سازی برای کارگران

یگانه وقتی به‌عنوان وزیر آبادانی و مسکن انتخاب شد یکی از برنامه‌هایش تأمین مسکن برای کارگران از طریق مشوق‌هایی مثل کاهش مالیات بر درآمد صاحبان صنایع و تولیدی‌ها و کارگاه‌ها بود و در این زمینه می‌گوید: «همین‌طور که صنایع به‌وجود می‌آمدند کارگران جدیدی جذب این صنایع می‌شدند و برای این کارگران مسکن وجود نداشت. جمعیت شهرها به‌سرعت بالا می‌رفت و مسئله مسکن نه‌تنها برای کارگران بلکه برای سایر افراد که در بخش‌های دیگر فعالیت می‌کردند هم مطرح بود. شاه نسبت به مسائل کارگری خیلی حساس بود و می‌گفت اگر دولت نتواند احتیاجات کارگران را برطرف کند و آنها را راضی نگه دارد، روزی اینها مسئله خواهند شد؛ بنابراین در برنامه انقلاب سفید توجه زیادی به کارگران شده بود. راه‌حلی که برای مسکن کارگران در کارخانه‌جات دولتی پیدا شده بود این بود که وقتی کارخانه‌ای تأسیس می‌شود فکر ایجاد مسکن برای کارگران هم بکنند. مثلاً در کنار ماشین‌سازی اراک یا پتروشیمی‌ها و ذوب‌آهن شهرک‌هایی هم به‌وجود می‌آمد، اما برای بخش خصوصی چه می‌بایستی کرد؟ زمانی که من در وزارت آبادانی و مسکن بودم با وجود این که راه‌حل‌های قانونی برای تشویق بخش خصوصی در این زمینه وجود نداشت سعی کردم مشوق‌هایی در این خصوص فراهم کنم. در همان جلسه اول گفتم که برای تأمین مسکن کارگران می‌توان از قانون مالیات بر درآمد استفاده کرد. بعضی‌ها واقعاً تعجب کردند و فکر کردند کلام بوی قرمه‌سبزی می‌دهد و قانون مالیات بر درآمد که می‌خواهد به مجلس برود چه ربطی به وزارت آبادانی و مسکن دارد. توضیح دادم که ما در قانون مالیات بر درآمد باید مشوق‌هایی به‌وجود بیاوریم و به صاحبان کارخانه‌جات بگوییم اگر بر اساس ضوابط وزارت آبادانی و مسکن برای کارگران خانه درست کنید، این سرمایه‌گذاری از مالیات بر درآمدتان کسر می‌شود. شاه هم نه‌تنها این طرح را تأیید کرد بلکه تأکید کرد برای افرادی که می‌خواهند برای کارگران خانه بسازند اعتبارات مخصوصی در نظر گرفته شود.»

انتخابات در پیش است و معلوم نیست بعد از این انتخابات آقای علم و شما خواهید بود یا نه. پس منتظر بشوید انتخابات تمام بشود، آن وقت ببینیم نتیجه چه می‌شود. انتخابات تمام شد و یکی، دو ماه بعد تلگرافی رسید که آقا انتخابات هم تمام شد و ما هم هستیم و تشریف بیاورید. گفتم: حالا باز بیاوید از سازمان ملل اجازه بگیرید. از سازمان ملل اجازه گرفتند و این دفعه خودم هم رفتم دنبالش افتادم [...] به این ترتیب قبول کردند و ما رفتیم به ایران و خدمت ما در ایران از اینجا شروع شد که به‌عنوان معاون اقتصادی وزارت اقتصاد مسئول تهیه برنامه‌ها، سیاست‌ها و طرح‌های صنعتی و بازرگانی شدم و تا موقعی که عالیخانی آنجا بود، ادامه داشت، یعنی تا مرداد ۴۸ / آگوست ۱۹۶۹ و حدود ۵ سال و نیم در این سمت بودم.»

یگانه درباره وضعیت وزارت اقتصاد هنگامی که وارد آن شده و کارهایی که انجام داده، می‌گوید: «وقتی که من وارد وزارت اقتصاد شدم اصلاً دستگاهی برای مطالعه وجود نداشت، کسی طرح تهیه نمی‌کرد. اولین کار من این بود که بتوانم گروهی جمع کنم و به‌وسیله آن گروه بتوانیم این مطالعات را انجام بدهیم. بنابراین اولین کاری که انجام دادم ایجاد مرکز بررسی‌های صنعتی و بازرگانی بود. در این مرکز بیش از صد، صدونجاه نفر از برجسته‌ترین جوانان مملکت تربیت شدند که تعدادی از آنها به مقامات بالا رسیدند و وزیر و معاون وزیر و مدیرکل شدند. توانستم از طریق سازمان ملل تعدادی کارشناس مجرب بیاورم. اینها بیشتر از کشورهای در حال توسعه بودند و مسائل ما را می‌دانستند. کتابخانه‌ای در آنجا درست کردیم و بعد رفتیم برای ایجاد زیربناهای یگانه فعالیت‌های وزارت اقتصاد را برای پیشبرد صنعت در سه محور دسته‌بندی می‌کند: تشویق فعالیت‌های بخش خصوصی، به‌وجود آوردن صنایع اساسی که بخش خصوصی قادر به ایجاد آنها نبود؛



وقتی دکتر مصدق تصمیم می‌گیرد برای دفاع از خودش در سازمان ملل نطق کند از یگانه برای تهیه نطق کمک می‌گیرند. پس از ایراد نطق، مصدق یگانه و دو همکار دیگرش را به حضورش می‌خواهد و خیلی تشکر می‌کند و می‌گوید: شما جایتان اینجا نیست و بایستی برگردید به ایران و خدمت کنید

گفت: شما آقا جایتان اینجا نیست و بایستی برگردید به ایران و خدمت کنید. من بعد از مدتی که به ایران رفتم دکتر مصدق به دکتر اخوی که وزیر اقتصاد بود گفته بود از اینجا استفاده نکنید. یگانه در گفت‌وگویی که با اخوی دارد از او می‌پرسد اگر آمریکا را رها کند و به ایران بیاید آیا می‌تواند مژمر ثمر باشد و اخوی می‌گوید بهتر است مدتی صبر کند. یگانه در ۱۳۴۹ به اتفاق چند تن از دوستانش انجمن ایران و آمریکا را تأسیس کرد: «ما بیشتر به کارهای اجتماعی می‌پرداختیم و ایرانی‌ها را دور هم جمع کردیم. در این انجمن تجار و مامورین دولت و سیاستمداران سابق و محصلین و غیره حضور داشتند. بیشتر ما سالانه دور هم جمع می‌شدیم یا اجتماعات چندماهه‌ای با هم داشتیم. انتشاراتی داشتیم برای شناساندن ایران به آمریکایی‌ها، که خیلی محدود بود. در آن موقع این فعالیت‌ها خیلی موفقیت‌آمیز بود.»

← معاونت عالیخانی

محمد یگانه در بخش برنامه‌ریزی و مدیریت صنعتی سازمان ملل، مدیریت پروژه‌های مختلفی مربوط به کشورهای در حال توسعه را، از شیلی گرفته تا اندونزی برعهده داشت که جهانگیر آموزگار، وزیر بازرگانی دولت علی امینی از او خواست به ایران برگردد: «با آن سوابقی که وجود داشت ما هنوز اطمینان نداشتیم که در مملکت می‌شود کاری انجام داد یا نه. گفتم: آقا ما در اینجا یک کار دائم داریم. اگر می‌خواهید برای مدت شش ماه، یک سال بیاویم همکاری بکنیم، آماده هستیم؛ منتها بایستی شما اجازه بگیرید تا سوابق ما محفوظ باشد. خواستند اجازه بگیرند جواب منفی شنیدند که بله در حال حاضر به این شخص احتیاج داریم و نمی‌گذاریم بیاوید. کابینه امینی رفت و کابینه علم آمد سر کار.» در کابینه علم، علینقی عالیخانی وزیر اقتصاد می‌شود. عالیخانی از طریق جهانگیر آموزگار به یگانه پیغام می‌دهد: «به وسیله جهانگیر آموزگار پیغام داد که یگانه اگر علاقه‌مند است بیاوید به ما کمک کند. من هم پیغام دادم که دو، سه ماه دیگر برای دوره تعطیلاتم به ایران می‌آیم؛ چون هر دو سال یک بار به ایران می‌رفتم. عالیخانی را دیدم و فهمیدم که واقعاً می‌خواهد به مملکتش خدمت بکند. منتها بعد از اینکه با هم صحبت کردیم دیدم که اختیارات لازم را نمی‌دهد که بشود کاری انجام داد. به ایشان گفتم: در حال حاضر

انجام کارهای کوچک مانند صنایع دستی و کارگاه‌های کوچک که بتوانند به صنایع بزرگ کمک کنند.

مذاکره با شوروی برای ذوب آهن

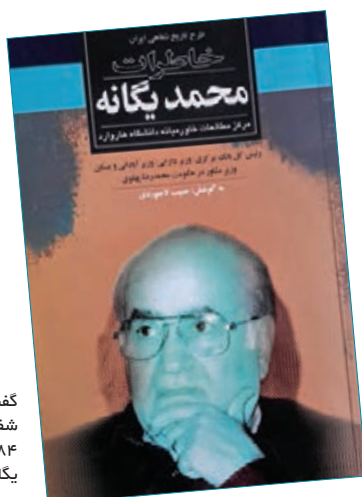
ایران از زمان رضاشاه به دنبال ایجاد ذوب آهن بود و نهایتاً کارخانه‌هایی در حد پنجاه هزار تن و صد هزار تن درست شده بود، اما در دهه ۴۰ دیگر چنین کارخانه‌جات کوچکی صرفه اقتصادی نداشت، بنابراین مدت‌ها دنبال این بودند که به کمک آمریکا و آلمان و بانک جهانی کارخانه ذوب آهن بالای پانصد هزار تن ایجاد کنند، اما آمریکایی‌ها مخالفت می‌کردند و می‌گفتند در ایران باید کشاورزی تقویت شود ولی آلمانی‌ها آماده همکاری بودند. در نهایت آلمان هم به توصیه آمریکا از همکاری در این زمینه صرف‌نظر می‌کند تا این‌که نهایتاً شاه تصمیم می‌گیرد در سفر به شوروی مسئله ذوب آهن را پیگیری کند ولی در مسکو به شاه می‌گویند به صلاح نیست او این مسئله را تقاضا کند و در شأن شاه ایران نیست، اما اگر برنظ مسئله را طرح کند، شاه قبول کند که در این زمینه همکاری صورت گیرد. این صحبت‌ها مصادف است با شروع فعالیت یگانه در وزارت اقتصاد و مسئولیت مذاکرات به‌عهده او گذاشته می‌شود: «البته رئیس هیئت خود عالیخانی بود و اصفا هم بود. منتها مذاکرات در سطح من باید انجام می‌گرفت. شاه خیلی حساسیت داشت و چند شرط داشت که به عالیخانی گفته بود، از جمله اینکه افرادی برای مذاکره انتخاب شوند که صددرصد مورد اعتماد باشند که مبدا حرفی در جایی درز کند. [...] مذاکراتی که ما با شوروی‌ها انجام دادیم حدود یک ماه طول کشید. شاید می‌شد با دیگران مذاکرات را حتی در دو روز و سه روز تمام کرد ولی ما با سبک و سیاق و ساختار شوروی آشنایی نداشتیم. حتی وقتی به این نتیجه می‌رسیدند که راه‌حل پیشنهادی ما هم به نفع آنهاست و هم به نفع ما باز این قدرت را نداشتند که آن را بپذیرند و باید تمام تصمیمات از مسکو می‌آمد. سه، چهار ماده و نکته بود که در موردشان به توافق نرسیده بودیم؛ قیمت گاز، ظرفیت کارخانه ذوب آهن، مسئله اتمام آن و یک موضوع دیگر. من به آنها گفتم: بدون توافق روی این چهار مسئله ما نمی‌توانیم قرارداد را امضا کنیم ولی آنها گفتند این مسائل را حتی از مسکو به این سادگی نمی‌توانند جوابش را بدهند و بایستی دو، سه ماه فرصت داد به مسکو تا بتوانند تصمیم بگیرند. بنابراین قرار گذاشتیم آخر دسامبر یا اوایل ژانویه برویم مسکو و قرارداد را وزرا در آنجا امضا کنند.» در این موقع آمریکایی‌ها از موضوع مذاکره با شوروی خبردار می‌شوند و سفیر آمریکا به یگانه زنگ می‌زند و می‌گوید می‌خواهد او را ببیند: «به عالیخانی گفتم آقا سفیر آمریکا می‌خواهد مرا به شام دعوت کند. جواب من منفی خواهد بود ولی خواستم جریان را به شما بگویم. ایشان پرسیدند: قرارداد را کی امضا می‌کنیم؟ گفتم: فردا. بعد گفت: قرار مهمانی چه وقت است؟ گفتم: منشی من می‌گوید مثل اینکه فردا شب است. گفت: قبول کنید. سفیر آمریکا مجدداً تلفن کرد و با هم صحبت کردیم. گفتم: مهمانی برای چیست؟ گفت: ما شنیدیم بعضی فعالیت‌ها هست و می‌خواستیم ببینیم چه هست و ما چه کمکی می‌توانیم بکنیم. من چون نخواستم تنها بروم، گفتم: من با کمال میل می‌آیم ولی بهتر است شما از وزیر اقتصاد و رئیس سازمان برنامه که از من ارشدتر هستند هم دعوت بکنید. گفت:

فکر کردیم آنها کار دارند و نمی‌آیند. گفتم: من منتهای کوشش خود را می‌کنم که این آقایان هم تشریف بیاورند. گفت: خیلی هم خوب است. خلاصه عالیخانی و اصفا هم دعوت شدند که بنده مبدا به‌تنهایی در آنجا باشم و حرف‌هایی بزنم. سفیر سر میز شام گفت: ما چیزهایی شنیدیم، عالیخانی گفت: نه چیز مهمی نبود و مورد علاقه شما نیست. مدتی بود که طرحی داشتیم و منتهای کوشش را کردیم که با شما کنار بیاییم و شما گفتید که عملی نیست، ما هم مجبور شدیم راه‌حل دیگری پیدا کنیم و همسایه شمالی برای این طرح آماده بودند. سفیر گفت: در چه مرحله‌ای است، عالیخانی جواب داد: قراردادش را قبل از اینکه بیاییم اینجا امضا کردیم. سفیر آمریکا خیلی ناراحت شد ولی خب کار از کار گذشته بود و این نشان داد ایران مصمم است برای رفتن

مقایسه هویدا با آموزگار و شریف‌امامی

محمد یگانه که در کابینه هویدا، آموزگار و شریف‌امامی به‌عنوان وزیر حضور داشت درخصوص مقایسه این سه نفر با هم می‌گوید: «هویدا فرد بسیار خوش‌مشرب و مردم‌داری بود که سعی می‌کرد روابط خوبی با همه داشته باشد. برای ایشان آن اندازه اصول مطرح نبود و بیشتر دغدغه این را داشت که گرفتاری‌ها را به چه ترتیبی می‌شود از بین برد. اما آموزگار برعکس ایشان یک مرد بسیار باهوش و اصولی بود و سعی می‌کرد مطابق با قانون اساسی و مقررات کار کند. اگر یک کثافت کاری وجود داشت رویش را آن‌ور نمی‌کرد و سعی می‌کرد با آن مواجه شود و آن کثافت کاری را از بین ببرد و به خاطر همین اصول هم کنار رفت و شاه هم گفته بود: این اولین نخست‌وزیری است که آمده پیش من استعفا می‌دهد. چون در گذشته نخست‌وزیران همیشه سعی می‌کردند صدارت خود را تا جایی که می‌توانند ادامه بدهند. در مقابل افرادی که به آموزگار گرفته می‌شد این بود که یک تکنوکرات بود تا سیاستمدار و اگر چند سال زودتر سر کار آمده بود شاید بهتر می‌توانست مملکت را اداره کند. درباره آقای شریف‌امامی هم بایستی بگویم که از نظر اطلاعات و هوشیاری و دانش امروزی جهانی در سطح آموزگار و هویدا نبود؛ ایشان یک سیاستمدار سنتی بود. با صاحبان منافع در تماس بود و در میان گروه‌های مختلف به‌خصوص بازاریان و مهندسان نفوذ داشت ولی طبقه تحصیل کرده و روشنفکر نسب به ایشان نظر منفی داشتند.»

به سمت صنعتی شدن ولو اینکه از هر کجا کمک بگیرد.» به گفته یگانه بعد از موفقیت‌های علینقی عالیخانی در وزارت اقتصاد چون عالیخانی، جمشید آموزگار و اردشیر زاهدی به‌عنوان رقبای امیرعباس هویدا برای نخست‌وزیری مطرح بودند و به دلیل حسادت‌هایی که وجود داشت، عالیخانی مجبور به استعفا شد و هوشنگ انصاری وزیر اقتصاد شد. پس از استعفای عالیخانی، یگانه هم استعفا می‌دهد، اما هویدا با خروج او از دولت مخالفت می‌کند و به وزارت آبادانی و مسکن منصوب می‌شود: «بلافاصله بعد از معرفی انصاری استعفای خودم را نوشتم و به او دادم و گفتم خسته‌ام ... ولی دلیل اصلی این بود که چون ایشان را کم و بیش می‌شناختم، همکاری با او برایم عملی نبود [...] ما عادت کرده بودیم روی اصول برویم ولی ایشان روابط را خیلی مهم‌تر تلقی می‌کرد. [...] خلاصه ما را کشیدند به آبادانی و مسکن. هرچه که سعی کردم خودم را کنار نگه دارم، نشد و هویدا گفت: این تصمیمی است که گرفته شده و شما هم مثل سربازی هستید، بایستی قبولش کرد. من هم به شرطی قبول کردم که پشتیبانی دولت را داشته باشم؛ از نخست‌وزیر گرفته تا سازمان برنامه و غیره.» با وجود این، بعد از مدتی متوجه می‌شود که نباید از هویدا توقع پشتیبانی چندانی داشته باشد: «بعد از حدود دو، سه ماه متوجه شدم که کار کردن در اینجا خیلی سخت است؛ برای اینکه منافع مختلفی وجود دارد و هر کدام به طرفی می‌خواهند بکشند و فشارها روی این وزارت‌خانه است و پشتیبانی هم وجود ندارد. روزی پیش هویدا رفتم و گفتم: آقا ما این گرفتاری‌ها را با این آقا و این آقا داریم؛ شما به‌عنوان رئیس ما و نخست‌وزیر ممکن است جلسه‌ای ترتیب بدهید و قضاوت کنید؟ ایشان در جواب به عکس شاه اشاره کرد و گفت: نخست‌وزیر ایشان هستند و من رئیس کابینه هستم. شما بایستی بروید مسائلتان را با ایشان مطرح کنید. [...] بنابراین به این نتیجه رسیدم که صلاح من این است که هرچه زودتر خودم را از آنجا خلاص کنم.» بعد از استعفا از وزارت آبادانی و مسکن به او پست مشاور نخست‌وزیر پیشنهاد

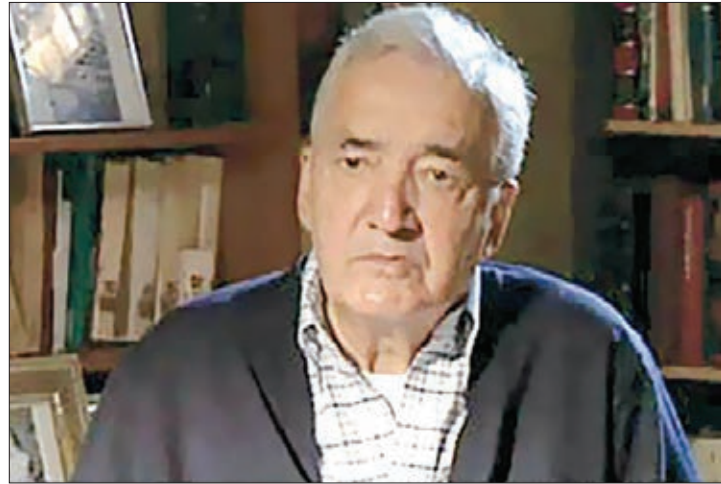


گفت‌وگوی محمد یگانه با «مجموعه تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد» در سال ۸۴ توسط نشر ثالث با عنوان «خاطرات محمد یگانه» منتشر شده است.

هنوز سه سال بیشتر از حضور یگانه در آمریکا و تحصیلش در رشته اقتصاد نگذشته بود که از او برای کار در سازمان ملل دعوت می‌کنند و از اوایل سال ۱۳۲۸ وارد سازمان ملل می‌شود.

رشوه‌خواری درباری

پسر احمد کسروی در نظر داشت معدنی به‌وجود بیاورد که وزارت اقتصاد با درخواست او موافقت نکرد. در آن زمان یگانه معاون وزیر اقتصاد بود و پسر کسروی به او می‌گوید بدون آن‌که متوجه بشوند به دست آنها کارهای خلاف زیادی انجام می‌شود: «این حرف برای من خیلی سنگین بود و از او خواستم موردش را بگوید. ایشان گفتند: مثلاً همین مسئله خرید تراکتورها؛ شما این تراکتورها را خریدید و فکر می‌کنید کار خوبی هم انجام شده ولی آیا می‌دانید چه کسی کمسیونش را می‌گیرد؟ به نظرم می‌رسید که حرفش صحیح نباشد چون از طرف ایران عالی‌خانی و دکتر تهرانی طرف مذاکره بودند و من هم ناظر بودم. از او پرسیدم: آیا این افراد کمسیون گرفتند؟ گفت: به‌هیچ‌وجه؛ اینها آدم‌های درستی هستند. پس کی گرفته؟ جوابش این بود: شاهپور غلامرضا! برای من تعجب بیشتر شد که چطور ممکن است شاهپور غلامرضا که رابط‌های با این جریان نداشته و در مذاکرات شرکت نکرده کمسیون بگیرد. این گفته برای من شایعه‌ای بیش نبود ولی با این حال روز بعد که دکتر عالی‌خانی را دیدم به این موضوع اشاره کردم. ایشان وقتی اینها را شنید خیلی به فکر فرو رفت و گفت: به نظر من این شایعه نیست و ممکن است حقیقت داشته باشد و دلیلش هم این است که چند بار شاهپور غلامرضا در جریان مذاکرات با من تماس گرفت و اطلاعاتی می‌خواست. این تماس‌ها گویا به این منظور بوده که اطلاعات را خودش از وزیر اقتصاد بگیرد و به سفارت رومانی بدهد تا معامله عملی بشود.»



محمد یگانه درباره وضعیت وزارت اقتصاد هنگامی که به‌عنوان معاون علی‌نقی عالی‌خانی وارد آن شده می‌گوید: «وقتی که من وارد وزارت اقتصاد شدم اصلاً دستگاهی برای مطالعه وجود نداشت، کسی طرح تهیه نمی‌کرد. اولین کار من این بود که بتوانم گروهی جمع کنم و به‌وسیله آن گروه بتوانیم این مطالعات را انجام بدهیم. بنابراین اولین کارم ایجاد مرکز بررسی‌های صنعتی و بازرگانی بود. در این مرکز بیش از صد، صدوپنجاه نفر از برجسته‌ترین جوانان مملکت تربیت شدند که تعدادی از آنها به مقامات بالا رسیدند و وزیر و معاون وزیر و مدیرکل شدند.»

دخال‌ت ساواک در صدور کفش به عربستان

یکی از ماجراهای جالبی که یگانه در مورد ابتدای حضورش در بانک مرکزی تعریف می‌کند مربوط به دخالت ساواک در صدور کفش به عربستان است: «یک روز رئیس اعتبارات پیش من آمد و گفت ساواک می‌خواهد اعتبار ششصدمیلیونی که برای یک سال به کفش ملی داده شده است تا به عربستان کفش صادر کنند، برای سه سال دیگر تمدید بشود. گفتم: صدور کفش چه ارتباطی با ساواک دارد؟ رئیس اعتبارات گفت: چون به مسئله خلیج فارس مربوط می‌شود و اینها علاقه‌مند به امور خلیج فارس هستند. بعد معلوم شد که هنوز چیزی صادر نشده و اصلاح‌رادی بسته نشده و حتی هنوز در مناقصه شرکت نکرده که معلوم شود برنده است یا بازنده. گفتم: پس چطور ششصدمیلیون را در اختیار این فرد گذاشتید؟ این کلاه‌برداری است و بایستی جلوی آن ایستاد. مدیر این کارخانه که هم کلاسی من در دانشکده حقوق بود پیشم آمد و گفت: پوست خرزبه زیر پایت گذاشتند و زمین خواهی خورد و... من جریان را باید به شاه گزارش می‌کردم، برای اینکه مسئله به جاهایی مربوط می‌شد که فردا گرفتاری داشت. گفتم بروید گزارشی از کل ماجرا تهیه کنید، گویا گزارش هم به شاه داده بودند و شاه هم گفته بود طبق مقررات رفتار بشود.» البته این تنها درگیری و چالش یگانه با ساواک نبوده و می‌گوید وقتی معاون وزارت اقتصاد بوده ساواک خواهرزاده‌اش را در تظاهرات دانشکده پلی تکنیک دستگیر می‌کند و «وقتی می‌فهمند خواهرزاده من است، ایشان را حدود شش سال در زندان نگه می‌دارند، به‌خاطر اینکه به من فشار بیاورند.» زمانی هم که وزیر آبادانی و مسکن بوده فردی به نام مجتبیایی را برای معاونت معرفی می‌کند که ساواک به بهانه اینکه سابقه تودهای داشته با این پیشنهاد مخالفت می‌کند که یگانه مقاومت می‌کند و می‌گوید: «این شخص نصف وقتش را در روز با ملکه می‌گذرانند، راجع به طرح‌های عمرانی که ایشان دارد؛ چطور برای ملکه کشور می‌تواند کار انجام بدهد ولی برای وزارت آبادانی و مسکن نمی‌تواند.» و در نهایت با ایستادگی موفق می‌شود او را به وزارت خانه ببرد.

می‌شود که نمی‌پذیرد: «تصمیم گرفتم که بروم دنبال کار پدری و اجدادی؛ وارد بخش خصوصی بشوم و دنبال کار و فعالیت تولیدی بروم. طرح کوچکی در زمینه ساخت در و پنجره آلومینیومی تهیه کردم و از وزارت اقتصاد اجازه‌اش را گرفتم.» بعد از اینکه عبدالعلی جهانشاهی به ریاست بانک مرکزی انتخاب می‌شود سمت علی‌الدلی هیئت‌مدیره بانک بین‌الملل به یگانه واگذار و با تلاش‌هایش موفق می‌شود موقعیت ایران را از علی‌الدلی به عضویت در هیئت‌مدیره ارتقا دهد. پس از یک سال عضویت در هیئت‌مدیره بانک بین‌الملل، هویدا به منزلش تلفن می‌کند و از وی می‌خواهد که رئیس بانک مرکزی شود: «هویدا اصرار کرد که مسئولیت بانک مرکزی را بنده قبول کنم. بانک مرکزی یک دستگاه صالحی بود، من هم علاقه‌ام خدمت به مملکت بودم ولی از اوضاع و احوال اطلاع درستی نداشت. وقتی که رفته دیدم اینها آماده هستند که تا حدی استقلال عمل بدهند که ما بتوانیم بدون دخالت ناروای زیاد کار خودمان را انجام بدهیم؛ بنابراین قبول کردم.»

یگانه درباره وضعیت مالی کشور و بانک مرکزی در اوایل دهه ۵۰ می‌گوید: «دوره‌ای بود که کشور درآمدش از نفت خیلی بالا رفت و صاحب آلف و الوف شدیم. در اوایل مسئله‌ای که در بانک مرکزی داشتیم این بود که سیستم بانکی گرفتاری ایجاد نکند و بتواند پول‌هایی که می‌آید و سپرده‌ها را در راستای پیشرفت مملکت به کار گیرد و دوم مسئله توسعه اعتبارات بود. بنابراین مسئولیت خیلی مهمی بود و می‌توانست کارهای خودش را از روی اصول انجام بدهد. [...] در همان دوره بود که ما توانستیم موجودی‌های ارزی‌مان را که بیش از یکی، دومیلیارد دلار نبود به حدود دهمیلیارد دلار برسانیم.» او کمک‌های بی‌حساب و کتاب ایران را به کشورهای مختلف جهان در این دوره چنین شرح می‌دهد: «وزارت دارایی هرچه که به دستشان می‌رسید دنبال خرج کردن بودند و مرتب به کشورهای دیگر کمک‌هایی انجام می‌دادند، مثلاً پاکستان چه مقدار پول‌هایی گرفت یا مصر و غیره. آقای انصاری رفته بود قول داده بود یک‌میلیارد و ششصدمیلیون دلار به ترکیه کمک بشود و همین‌طور اندونزی، مکزیک، برزیل و غیره. تعدادی از این کشورها و دشمنان از ما بهتر بود.»

دعای بر سر قیمت دلار

یگانه مبارزه با تورم را از طریق مخالفت با پایین آوردن قیمت دلار یکی از برنامه‌های موفق خود در بانک مرکزی می‌داند و می‌گوید: «ما با وزارت دارایی در مورد نرخ ارز صدر صد مخالف بودیم. آقای انصاری موافق پایین آوردن قیمت دلار بودند که از هفتاد و چند ریال بیاید روی پنجاه ریال. چون نمی‌توانستند با تورم مبارزه کنند و تورم یک تورم دولتی بود، می‌خواستند با پایین آوردن قیمت دلار، کالاها را زان‌تر وارد بشود و وزرای اقتصاد، صنایع و بازرگانی موافق این سیاست بودند ولی رئیس سازمان برنامه نظرش با من مساعد بود. سیاست کاهش قیمت دلار اگر عملی می‌شد فرار سرمایه از ایران را تشویق می‌کرد، میلیاردها دلار به ایران ضرر می‌رساند، از درآمد دولت کسر می‌شد، روی تولیدات و صادرات کشور تأثیر داشت و... بعد از مشاجرات بسیار شدیدی که حدود یک ماه طول کشید، نخست‌وزیر نتوانست مسئله را حل کند و شاه باید تصمیم می‌گرفت و شاه هم موضع بانک مرکزی را تأیید کرد.» با وجود این، افرادی در دربار بودند که علیه بانک مرکزی و یگانه گزارش می‌نوشتند و این‌گونه وانمود می‌کردند که بانک مرکزی دستورهای شاه را اجرا نمی‌کند و سعی داشتند یگانه را به‌عنوان یاغی معرفی کنند. مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها سرانجام باعث می‌شود که یگانه پس از ۳ سال از ریاست بانک مرکزی استعفا دهد و بعد از آن وزیر مشاور نخست‌وزیر می‌شود و به نمایندگی از ایران در مذاکرات شمال و جنوب در پاریس شرکت می‌کند و علاوه بر آن مسئولیت نمایندگی ایران در کمیسیون اقتصادی اوپک را هم برعهده می‌گیرد. صندوق اوپک برای

رانت‌خواری‌های بزرگ

اشرف پهلوی حتی در میان افراد وابسته به دربار، چندان خوشنام نبود و از قدرت و نفوذ خانواده‌اش در جهت رانت‌خواری سوءاستفاده‌های بسیاری می‌کرد. محمد یگانه که از نزدیک در جریان رانت‌خواری‌های اشرف قرار داشت می‌گوید: «در همسایگی خواهر من در پل رومی یک باغی وجود داشت. این باغ را که قبلاً به فامیل وفا تعلق داشت فروخته بودند که یک مهندسی آن را خریده بود و این مهندس هم یک مهندس ارمنی بود به نام پالاتچیان... یک مقطعه کار بود. اشرف خیلی کمک به او می‌کرد از سازمان برنامه، از جاهای دیگر قراردادهایی را بگیرند و روابطشان با هم نزدیک بود. کارشان در آنجا به جایی رسید که نتوانستند با هم این روابط را ادامه بدهند. هر هفته در آنجا اشرف ظاهر می‌شد و از پشت دیوار هم که دیوارهای کوتاهی داشت معلوم بود و دیده می‌شد. معلوم شد که این آقای مهندس دیگر نمی‌خواسته این خانم بیاید آنجا برای اینکه گرفتاری زیادی برای ایشان به وجود می‌آورده و غیره. آنجا را خراب کرد، ولی بعد از یکی، دو ماه ایشان در حادثه‌ای هوایی از هواپیما سقوط کردند روی بحر خزر.» یگانه در پاسخ به این سؤال که آیا در دوران وزارت اشرف از او کاری خواسته، می‌گوید: «البته چند اتفاقی افتاد و ایشان برای حل مسائل خودشان کمک وزارت دارایی و اقتصادی را می‌خواستند. موردی بود درباره پرداخت مالیات شرکت ایر تاکسی؛ ایر تاکسی که ایشان و والا حضرت فاطمه و عده‌ای دیگر صاحبان سهام آن بودند. اینها سعی می‌کردند قانونی از مجلس بگذرد که این شرکت را از پرداخت مالیات معاف بکنند به همان دلیلی که شرکت هواپیمایی ایران از پرداخت مالیات به دولت ایران معاف است. به اطلاع رساندم که شرکت هواپیمایی ملی ایران به خاطر فعالیت هواپیمایی است که از مالیات معاف است ولی اگر درآمد دیگری داشت و مثلاً رفت زمینی خرید و فروخت یا خانه‌ای ساخت و فروخت این فعالیت‌ها از مالیات معاف نیستند. شما هم اگر فعالیت هواپیمایی دارید می‌شود توجیه کرد و اجازه‌اش را از مجلس گرفت ولی اگر به خاطر خرید و فروش کمیسیون گرفتید بایستی مالیات‌ش را بدهید. به علاوه قانون هم عطف بما سبق نمی‌تواند بشود. شما بایستی مالیات‌های گذشته‌تان را بدهید.»

همکاری با کشورهای در حال توسعه در این دوره تأسیس می‌شود و یگانه به‌عنوان رئیس این صندوق انتخاب می‌شود. جمشید آموزگار که نخست‌وزیر می‌شود ابتدا یگانه را به ریاست سازمان برنامه و بودجه انتخاب می‌کند، اما بعد از مدتی هوشنگ انصاری که وزیر اقتصاد بوده به شرکت نفت می‌رود و یگانه به وزارت امور اقتصادی و دارایی می‌رود. او درباره مشکلات و وضعیت این وزارتخانه هنگام ورودش می‌گوید: «بودجه‌ای تهیه شده بود که تقریباً یک‌سوم کمبود داشت و گرفتن مالیات از صاحبان ثروت‌ها یکی از گرفتاری‌های ما بود و گرفتاری با کشورهای مختلف که قول داده شده بود به آنها پول داده شود.» جمشید آموزگار پس از ماجرای آتش‌سوزی سینما رکس آبادان از نخست‌وزیری استعفا می‌دهد، اما یگانه به خواست شاه و برخلاف میل جعفر شریف‌امامی در وزارت اقتصاد می‌ماند: «شریف‌امامی خیلی اصرار داشت که هوشنگ نهلوندی را در وزارت اقتصاد داشته باشد و گویا شاه به نهلوندی اعتماد نداشت و نمی‌خواست از این جایگاه سوءاستفاده سیاسی شود و به شریف‌امامی گفت: چه اشکالی دارد حل این گرفتاری‌هایی را که هست همان یگانه ادامه بدهد.»

شورای اقتصاد یا شورای ابلاغ

یگانه خاطرات خود را از جلسات شورای عالی اقتصاد چنین شرح داده است: «اگرچه اسم این شورای اقتصادی جنبه شورا داشت، ولی در عمل بیشتر جنبه ابلاغ دستورات و اوامر را داشت تا اینکه مسائل در اینجا مطرح بشود. در هر حال شورای اقتصاد که به صورت قانونی به وجود آمده بود و در قانون برنامه و بودجه وجود داشت و برنامه پنج‌ساله و غیره و ریاست آن جلسه را و اجلاس‌های اینها را شاه به عهده داشت. نمی‌دانم از نقطه‌نظر قانون اساسی چه جنبه‌ای داشت، هیچ‌وقت مطالعه نکردم و مطالعه هم نشده بود ولی شورای اقتصاد بیشتر برای ابلاغ دستور و اوامر شاه بود و در عین حال آگاهی مأموران عالی‌رتبه دولت در سطح وزرا تا اینکه نظرات ایشان چیست و دنبال چه کارهایی بایستی بروند و کارهای خودشان را با هم تلفیق بکنند و هماهنگ بکنند. برای اینکه کارها و دستورات روی اصولی جلو برود که بسته به شرایط آن زمان داشت. طوری تنظیم کرده بودند که آقای هویدا و دولت یک روز قبل از جلسه شورای عالی اقتصاد یک جلسه مقدماتی تشکیل بدهند و درباره مطالبی که بایستی ببرند به حضور شاه مذاکره بشود و معلوم بشود که اولاً کدام مسائل را بایستی ببرند پیش او و ثانیاً بعد از اینکه نظرشان با همدیگر هماهنگ شد و اختلافات خودشان را با همدیگر حل کردند و غیره ببرند پیش شاه و سعی هم می‌شد که اگر گرفتاری‌هایی دارند این گرفتاری را خیلی کوچک جلوه بدهند و در حضور شاه فقط آن مسائلی مطرح می‌شد که ایشان علاقه داشتند یا قبلاً در نامه‌های مختلف‌شان گفته بودند و دستوراتی یا اوامری داده بودند یا اطلاعاتی خواسته بودند. پس در این جلسات به این ترتیب مطالبی می‌رفت که یا مورد علاقه وی بود یا اینکه به نحوی از انحاء دولت تشخیص می‌داد پیش ایشان برود. اگر یکی از وزرا در این صحبت‌ها از مسیر خودش خارج می‌شد، یا در همان جلسه، فوری آقای هویدا یا رئیس سازمان برنامه یا وزیر مشاور آقای اصفیا اشاره می‌کردند که بله قربان اجازه داده بشود که این مسئله مورد مطالعه بیشتر قرار بگیرد؛ تا بروند با همدیگر صحبت‌هایشان را بکنند و بعداً بیاورند.» یگانه می‌گوید در اواخر عمر رژیم کار به جایی رسیده بود که هر وزیری ساز خود را کوک می‌کرد و نظم و ترتیبی وجود نداشت: «طی نخست‌وزیری آقای هویدا کوشش می‌شد که قیمت‌ها کنترل شود و تثبیت قیمت‌ها برقرار باشد ولی وقتی که آقای آموزگار آمدند تصمیم بر این شد که راه دیگر برویم برای تعیین قیمت‌ها، نه تثبیت قیمت‌ها و کم‌کم شروع به آزادی شد و ایجاد عرضه بیشتر و کنترل تقاضا. وزیر بازرگانی آقای کاظم خسروشاهی بودند و خیلی فشار به ایشان وارد می‌شد و ایشان هم سعی می‌کردند که تثبیت قیمت‌ها از بین برود و در بعضی از موارد هنوز موافقت با آنها نشده بود که این قیمت‌ها از تثبیت خارج بشود، به عنوان مثال تعدادی از کالاها را می‌آوردند به این شورای عالی اقتصاد که فضا قیمت سنجاق بایستی چطور باشد، این قیمت‌ش چه باشد و اینها هم شکل‌های مختلف دارد، رنگ‌های مختلف دارد، اینها قیمت‌هایش چه باشد و از این قبیل. شورا کاملاً وارد مسائل جزئی می‌شد که به صلاح نبود و باید تجزیه و تحلیل‌ها در سطح بسیار بسیار کلی می‌بود تا به تصمیمات اساسی برای کشور رسید. شورا خودش را وارد این مسائل کوچک کرد در صورتی که مسائل اساسی را کنار گذاشتند.»

یگانه مبارزه با تورم را از طریق مخالفت با پایین آوردن قیمت دلار یکی از برنامه‌های موفق خود در بانک مرکزی می‌داند و می‌گوید: ما با وزارت دارایی در مورد نرخ ارز صددرد مخالف بودیم. آقای انصاری موافق پایین آوردن قیمت دلار بودند که از هفتاد و چند ریال بیاید روی پنجاه ریال. چون نمی‌توانستند با تورم مبارزه کنند و تورم یک تورم دولتی بود، می‌خواستند با پایین آوردن قیمت دلار، کالاها ارزان‌تر وارد بشود و وزرای اقتصاد، صنایع و بازرگانی موافق این سیاست بودند ولی رئیس سازمان نظارش با من مساعد بود.

← روحیه شاه پس از ۱۷ شهریور

یگانه بی‌خبری شاه از اوضاع داخلی در اواخر نخست‌وزیری هویدا و اوج گرفتن نارضایتی و مبارزه مردم علیه حکومت را چنین شرح می‌دهد: «شاه در موقعیتی نبود که مسائل مملکتی را به اندام‌های که هویدا از آن اطلاع داشت در جریان باشد، با مردم در تماس نبود، یک عده محدود درباری ایشان را احاطه کرده بودند و اطلاعاتی که به ایشان می‌رسید از طریق این عده محدود بود که فقط برای خوشحالی ایشان بود مبنی بر اینکه اوضاع و احوال مملکت از هر لحاظ خوب است. شاه به صورت بی‌نظر و غرض کمتر اطلاعاتی از وضع کشور دریافت می‌کرد در حالی که هویدا با تماس زیادی که با مردم داشت، با هوش زیادی که داشت و با مطالعاتی که نه تنها از اوضاع کشور بلکه از کشورهای دیگر داشت بیشتر در جریان اوضاع و احوال بود و می‌توانست به شاه کمک بیشتری بکند. هویدا می‌دانست بدبختی‌های مردم کجاست، به دهات و به پایین شهر می‌رفت. تمام گرفتاری‌ها را زیر فرش کردن نه به صلاح مملکت بود و نه به صلاح خودش نه به صلاح شاه» او روحیه نقدناپذیر و تن ندادن به چالش را یکی از عوامل بی‌اطلاعی شاه از اوضاع کشور می‌داند: «به طور کلی خود شاه علاقه‌مند به این بود که تا حدی که می‌توانست به حقایق دست پیدا کند، ولی در عین حال به هیچ‌وجه دوست نداشت وقتی که ایشان تصمیمش را گرفت یا ایشان یک نظر بخصوصی داشت، آن نظر بخصوص مورد چالش قرار بگیرد آن هم در ملا عام. کسی می‌توانست برود پشت در با او حرف‌هایی را بزند نظرات خودش را بگوید ولو اینکه در جهت خلاف نظرات باشد، ولی در ملا عام در میان گروه این به صلاح نبود و مقاومت می‌شد و فوری قطع می‌کرد حرف آن شخص را.» او روحیه شاه را پس از فاجعه ۱۷ شهریور چنین ترسیم می‌کند: «یک روز پس از ۱۷ شهریور باید شرفیاب می‌شد پیش شاه برای گزارش؛ در آنجا وضع بسیار ناراحت‌کننده‌ای دیدم. ما می‌رفتیم معمولاً پیش شاه، ایشان می‌آمدند و سرپا گزارش را می‌خواستند و نظرات خودشان را می‌گفتند یا اوامری صادر می‌کردند و غیره. هر شخص هم پانزده دقیقه، نیم ساعت صحبت می‌کرد. ولی این دفعه شاه دستور دادند: بیایید بنشینید. ایشان هم نشستند و بعد تمام ذکرش روی این مسائل بود که چرا این وضع به وجود آمده؟ کاهی که در مقابلش ساخته بودند کاملاً ریخته بود. فکر می‌کرد که تمام کارگران کشور، دهقانان کشور، انتلکوتل‌ها، روشنفکران، بازاری‌ها و غیره بعد از این همه ترقیاتی که مملکت کرده و زحماتی که ایشان کشیدند همه‌شان پشتیبان هستند. چطور حالا مردم آمدند و «مرگ بر شاه» می‌گویند.»

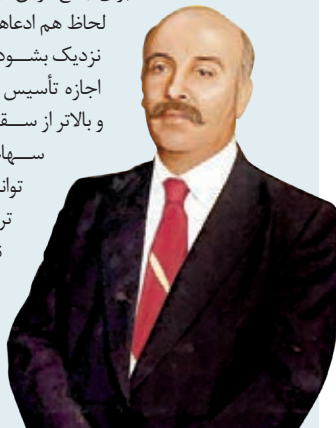
← استقرار حکومت نظامی و خروج از ایران

محمد یگانه خاطره خود را از استقرار دولت نظامی و خروجش از ایران نقل می‌کند: «حکومت نظامی سر کار آمد. در این حکومت نظامی تصمیم داشتند مرا نگه دارند. همان ساعت هفت صبح از من خواستند که بروم برای معرفی. قره‌باغی دوبار تلفن کرد، بعد از آن مقدم تلفن کرد، بعد از آن اویسی تلفن کرد، با تحکم مثل اینکه دستور ارتشی می‌دهند. پاسخ من این بود که من بایستی بروم و گفتم: حال و وضع من خوب نیست. برای معالجه می‌خواهم بروم و شاهنشاه هم قبول کردند. چهار روز بعد برای معالجه به خارج رفتم. در هوستون، واقعاً حال مزاجی‌ام خوب نبود و دکترها چنین دستوری داده بودند. بعد از پایان استراحت می‌خواستم برگردم. آن موقع همه از ایران فرار می‌کردند. حتی بلیت خودم را گرفتم ولی بعداً فهمیدم اوضاع طوری نیست که بتوانم برگردم. بالاخره ماندم و به عنوان جانشین مدیر اجرایی به هیئت‌مدیره صندوق بین‌المللی پول برگشتم.» بعد از آن در طرح توسعه سازمان ملل به عنوان هماهنگ‌کننده ویژه طرح‌های انرژی فعالیت کرد و در دانشگاه کلمبیا هم در زمینه اقتصاد خاورمیانه تدریس می‌کرد تا اینکه سرانجام در ۱۸ دسامبر ۱۹۹۵ (۲۷ آذر ۱۳۷۴) و در سن ۷۲ سالگی درگذشت. ■

✽ نقل قول‌های محمد یگانه از گفت‌وگوی او در «مجموعه تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد»، به سرپرستی حبیب لاجوردی، آورده شده و برای راحت خواننده شدن اندکی ویرایش شده است.

درباره مرد مشکوک

هژبر یزدانی قبل از انقلاب از جمله افراد صاحب نفوذ در اقتصاد ایران بود که به گفته عباس میلانی توانسته بود امپراتوری خود را بر پایه پشتیبانی تیمسار نصیری و دکتر ایادی، پزشک مخصوص شاه بنا کند، اما در نهایت چند ماه قبل از انقلاب به اتهام اختلاس بازداشت شد و پس از پیروزی انقلاب درهای زندان‌ها که باز شد و زندانیان آزاد شدند، هژبر یزدانی از فرصت پیش آمده بهره برد و پس از آزادی از زندان با کمک عوامل خود به خارج از کشور گریخت. یگانه در مورد یزدانی می‌گوید: «تا قبل از اینکه رئیس بانک مرکزی شوم او را نمی‌شناختم. اهل سنگسر بود و در ابتدا چوپان بوده و به چوپداری مشغول؛ گوسفند می‌خریده و به قصاب‌ها می‌فروخته و از این طریق پول زیادی به دست آورده بود. شخص بسیار فعالی بود ولی تحصیلاتی نداشت، قیافه نسبتاً جذابی داشت و خیلی جاه‌طلب بود و به همین خاطر توانسته بود با عالی‌ترین مقامات کشور روابطی ایجاد کند. اولین و شاید مهم‌ترین پشتیبانش دکتر ایادی، پزشک مخصوص شاه بود؛ چون هر دو بهایی بودند به همین خاطر تماس‌هایی داشتند و ایادی دوست داشت به هژبر کمک کند و هژبر هم در مقابل به ایادی حق‌العمل می‌داد. به تدریج از چوپداری خارج می‌شود و شروع می‌کند به خرید مستغلات و ایجاد شرکت‌های کشت و صنعت. عده زیادی و حتی شاه هم فکر می‌کردند که هژبر سردمدار گروهی از بهایی‌هاست و پول‌هایشان را به او می‌دهند سرمایه‌گذاری کند؛ ولی ما رفتیم و در بانک مرکزی بررسی کردیم و معلوم شد ابتدا با پول خودش شروع کرده ولی بعداً از بانک‌ها قرض کرده و با پول بانک‌ها از این دست به آن دست شروع به کارخانه و زمین خریدن کرده. زمین‌هایی را که قیمتشان بالا رفته فروخته و مرتب به این و آن پول می‌داده. جواهرات زیادی به دست و سینه‌اش آویزان می‌کرد و با سه، چهار تا لیموزین رفت‌وآمد می‌کرد و بادیگاردهایی داشت که حتی نخست‌وزیر هم آن چنان بادیگاردهایی نداشت. یک وقت حتی به این فکر افتاده بود اجازه تأسیس بانک بگیرد؛ در بانک مرکزی ما مخالف بودیم و می‌گفتیم بانکدار نیست و سوابق بانکی هم ندارد و فقط برای این که پرستیژی داشته باشد و بتواند از سپرده‌های مردم استفاده کند می‌خواست این کار را انجام دهد. شاه هم این را می‌دانست و فکر می‌کرد فعالیتش را در کشت و صنعت و دامداری متمرکز کند بهتر است، اما چون ایادی از او حمایت می‌کرد، نمی‌خواست شخصاً دستوری بدهد و سعی می‌کرد مسئولیت را به عهده دستگاه‌ها بگذارد. غیر از ایادی پشتش به افرادی در ساواک از جمله نصیری و ثابتی گرم بود. ثابتی چون بهایی بود با هم روابطی داشتند و انصاری هم به خاطر روابطی که با ایادی داشت از او حمایت می‌کرد. در جریانات ۲۸ مرداد هم کمک‌هایی کرده بود برای جمع کردن افراد به منظور برانداختن مصدق و از این لحاظ هم ادعاهایی داشت و توانسته بود به درباریان نزدیک بشود. وقتی دید نمی‌تواند از بانک مرکزی اجازه تأسیس بانک بگیرد با گرفتن وام غیرقانونی و بالاتر از سقف مجاز از بانک ملی و بانک صادرات سهام بانک اصناف را خرید، اما با پیگیری توانستیم جلویش را بگیریم و به این ترتیب معلوم شد ایشان خودش پولی ندارد و بایستی از بانک‌ها وام بگیرد و هیچ کدام از بانک‌ها در موقعیتی نبودند که بتوانند صد میلیون به او وام بدهند و به این ترتیب برنامه‌هایش به هم خورد...»



پولدار شدن به روش بافت

همه چیز درباره وارن بافت؛
دومین ثروتمند دنیا را بشناسیم



شود. با وجود سرسختی و مقاومت زیاد، بالاخره راضی شد تا در سال ۱۹۵۱ وارد دانشکده علوم اداری و بازرگانی شود، ولی دانشگاه به دلیل سن کم بافت او را نپذیرفت و او مجبور شد برای دوره فوق لیسانس رشته اقتصاد، به دانشگاه کلمبیا برود.

انجا سرمایه‌گذاران مشهوری همچون بن گراهام، که بافت زندگی و موقعیت‌های اقتصادی آینده خود را مدیون او می‌دانند، و دیوید دود، تدریس می‌کردند؛ تجربه‌ای که زندگی بافت را برای همیشه تغییر داد.

بن گراهام در طول دهه ۱۹۲۰ به دلیل داشتن تفکرات نو در زمینه بازار سهام، خیلی زود به عنوان یک سرمایه‌گذار و تحلیل‌گر بزرگ معروف شد. او به دلیل بی‌خطر بودن سهام‌های ارزان، به دنبال آنها بود. بافت در طول تحصیلاتش در کلمبیا، تنها دانشجویی بود که در کلاس درس بن گراهام نمره A+ گرفت. بعد از دوره فارغ‌التحصیلی، بافت تصمیم گرفت تا برای گراهام به طور رایگان کار کند، ولی بن نپذیرفت.

او بعد از رد شدن پیشنهاد کار توسط گراهام، در وال استریت به عنوان دلال سهام مشغول به کار شد. او با استفاده از درآمد کم این دوران، پمپ‌بنزین سینک‌لایر را خرید؛ اما چنان که انتظار می‌رفت، پمپ‌بنزین بازدهی نداشت. بافت به خانه در اوماها برگشت و در بنگاه پدرش مشغول به کار شد. در آنجا با دختری به نام سوزان تامپسون آشنا شد و در آوریل ۱۹۵۲ با هم ازدواج کردند. آنها یک آپارتمان سه‌خوابه به مبلغ ماهیانه ۶۵ دلار اجاره کردند. آن خانه، مخروبه و پر از موش بود. در سال ۱۹۵۳ فرزند اول بافت، به نام سوزی متولد شد. برای صرفه‌جویی از یک کشوی خراب لباس برای او تخت درست کردند.

در آن سال‌ها سرمایه‌گذاری وارن به ایستگاه Texaco و چند مشاور املاک محدود بود که هیچ کدام برای وارن موفقیتی کسب نکرد. در این دوران او برای کسب درآمد، در دانشگاه اوماها شروع به تدریس کرد.

در سال ۱۹۵۴ بن گراهام، استاد دانشگاه بافت و سرمایه‌گذار مشهور، از او دعوت کرد تا با حقوق سالانه ۱۲۰۰۰ دلار برای گراهام کار کند. وارن بافت بعد از مدت‌ها انتظار به آنچه می‌خواست رسید.

بافت و همسرش در حومه شهر نیویورک خانه‌ای اجاره کردند. بافت روزها

دومین ثروتمند جهان، کسی جز وارن ادوارد بافت نیست، که جالب‌ترین سرگذشت را میان ثروتمندان دنیا از نظر نحوه زندگی، ثروتمند شدن و تفکرات اقتصادی دارد. او بسیار علاقه‌مند است که عموم مردم از منافعی که ایجاد می‌کند، استفاده کنند. وارن ادوارد بافت، در ۳۰ اگوست ۱۹۳۰ در اوماهای ایالت نبراسکا در ایالت متحده آمریکا متولد شد. پدرش هاوارد، در ابتدا دلال سهام شرکت‌ها بود و بعد نماینده کنگره شد. او تنها پسر خانواده و دومین فرزند از سه فرزند بود. او در کودکی در زمینه پول و تجارت استعداد شگفت‌انگیزی از خود نشان داد. سوابق او و توانایی‌هایش در محاسبه دقیق اعداد در ذهن خود، هنوز هم همکاران تجاری‌اش را متحیر می‌کند. بافت در ۶ سالگی، شش جعبه کوکاکولا به قیمت ۲۵ سنت از مغازه پدر بزرگش خرید و هر بطری را به ازای یک سکه پنج سنتی فروخت؛ در حالی که کودکان هم‌سن و سال او بر روی چمن لی‌لی بازی می‌کردند.

در ۱۱ سالگی بافت سه سهم شرکت citesservice را به قیمت هر سهم ۳۸ دلار، برای خود و خواهر بزرگش به نام دوریز خرید. در مدت کوتاهی بعد از خرید سهام، قیمت هر سهم به ۲۷ دلار کاهش یافت. وارن ترسیده بود اما هیچ اقدامی نکرد تا اینکه هر سهم به ۴۰ دلار رسید، او خیلی سریع آنها را فروخت و بعد خیلی زود از این کار پشیمان شد، چون سهام citesservice پس از مدت کوتاهی به ۲۰۰ دلار رسید. این تجربه درس بزرگی به او داد؛ اینکه یکی از اصول مهم سرمایه‌گذاری، صبر و شکیبایی است.

در سال ۱۹۴۳ بافت به اداره مالیات به دلیل گرفتن مالیات ۳۵ دلاری برای دوچرخه‌اش، اعتراض کرد و سرانجام موفق شد مالیات ۳۵ دلاری دوچرخه‌اش را حذف کند. در سال ۱۹۴۷ در ۱۷ سالگی از دبیرستان وودرو ویلسون در واشنگتن فارغ‌التحصیل شد. در دوران دانش‌آموزی‌اش ۵۰۰ دلار روزنامه توزیع کرد. پدرش تمایل زیادی داشت تا وارن برای ادامه تحصیل به دانشکده علوم اداری و بازرگانی دانشگاه پنسیلوانیا برود. بافت دو سال به دانشگاه نرفت و عقیده داشت بیشتر از استادها می‌داند. وقتی پدرش هاوارد در مبارزات مجلس شکست خورد، وارن به خانه‌شان در اوماها برگشت و برای ادامه تحصیل به دانشگاه نبراسکا رفت. با وجود کار تمام‌وقت، تنها در مدت سه سال موفق شد دوره لیسانس را در این دانشگاه بگذراند و فارغ‌التحصیل

در سال ۱۹۵۴ بن گراهام، استاد دانشگاه بافت و سرمایه‌گذار مشهور، از او دعوت کرد تا با حقوق سالانه ۱۲۰۰۰ دلار برای گراهام کار کند. وارن بافت بعد از مدت‌ها انتظار به آنچه می‌خواست رسید

متولد شدن در ۲۵ نوامبر در کارلسروهه

۱۸۴۴

تحصیل در دانشگاه پلی تکنیک در کارلسروهه

۱۸۶۰

تاسیس کارگاه صنعتی کارل بنز و آگوست رینر در مانهایم

۱۸۷۱

آغاز کار روی اولین موتور دوزمانه در شب سال نو

۱۸۷۸

تاسیس کمپانی بنز ووسی در مانهایم

۱۸۸۳



بافت در ۶ سالگی، شش جعبه کوکاکولا به قیمت ۲۵ سنت از مغازه پدر بزرگش خرید و هر بتری را به ازای یک سکه پنج سنتی فروخت؛ در حالی که کودکان همسن و سال او بر روی چمن لی لی بازی می کردند.

شروع کرد و با ۱,۳۱۰ دلار پایان داد. ثروت خالص بافت، به ۶۲۰ میلیون دلار رسید و برای اولین بار، نام او در مجله فوربز به عنوان یکی از ۴۰۰ ثروتمند دنیا معرفی شد.

در سال ۱۹۹۸، بافت بیش از ۷ درصد سهام شرکت کوکاکولا را به قیمت ۱/۲۰ میلیارد دلار خرید. او در ۱۹۸۹، به مبلغ ۹/۷ میلیون دلار هواپیمای جتی برای شرکت خرید اما به دلیل انتقادهایی که خود او در گذشته از مدیرعاملان شرکت‌های دیگر برای چنین خریدهایی کرده بود این عمل را توجیه‌ناپذیر دانست. در سال ۱۹۶۹ گروه کارسون، بافت را به عنوان پولدارترین مدیر قرن بیستم معرفی کردند. او همچنین در سال ۲۰۰۲، ۱۱ میلیارد دلار در برای قراردادهای سلف سرمایه‌گذاری کرد تا دلار آمریکا را در برابر دیگر پول‌های در گردش نجات دهد. سود بافت از این معامله‌ها ۲ میلیارد دلار بود. او موفق شد با سرمایه‌گذاری در شرکت‌هایی که سهام آنها به ارزش واقعی خود نرسیده بودند، هر روز به ثروت خود بیفزاید و لقب یکی از ثروتمندترین مردان تاریخ را از آن خود کند که با اتکا به توانایی‌های خود به اینجا رسیده است. در ژوئن ۲۰۰۶ بافت اعلام کرد که بیش از ۷۰ درصد ثروت خود، یعنی ۳۷ میلیارد دلار از ۵۲ میلیارد دارایی خویش، را به صورت کمک‌های سالانه به بزرگ‌ترین مؤسسه خیریه جهان، مؤسسه بیل و ملیندا گیتس می‌بخشد تا در امور خیریه صرف شود.

فلسفه او برای سرمایه‌گذاری در تجارت، اصلاح روش ارزشمند سرمایه‌گذاری استاد خویش، یعنی بنجامین گراهام است. گراهام شرکت‌هایی را می‌خرد که در مقایسه با ارزش ذاتی آنها، ارزان بودند. او بر این باور بود که در مدتی که بازار، این شرکت‌ها را کم‌ارزش بداند، می‌تواند سرمایه زیادی به دست آورد. او دلیل می‌آورد که سرانجام بازار، متوجه ارزش کم و غیرعادی این شرکت‌ها می‌شود و بدون توجه به نوع کار آنها، جهت خویش را اصلاح می‌کند. به علاوه، گراهام عقیده داشت در کنار تجارت خوب باید یک اقتصاد قوی وجود داشته باشد.

او خود می‌گوید که در سال ۲۰۰۶، تنها ۱۸ درصد از درآمدش را صرف پرداخت مالیات کرده است در حالی که کارمندان او با وجود درآمد کمتر ۳۲ درصد مالیات پرداخت کردند. بافت همیشه سیستم و روند خود را تحسین می‌کند که سبب شده تا او به نسبت کمتر از یک منشی مالیات پرداخت کند. وارن بافت بر این باور است که دلار آمریکا، در یک دوره طولانی مدت بی‌ارزش می‌شود. او عقیده دارد که روند رو به افزایش رکود و کمبود معامله در آمریکا، هشدار است به این معنا که دارایی‌ها و دلار آمریکا بی‌ارزش می‌شود، در نتیجه این عمل بخش بزرگی از دارایی‌های ایالات متحده در دستان خارجی‌ها قرار می‌گیرد. این موضوع او را وادار کرد تا برای نخستین بار در سال ۲۰۰۲ وارد بازار پول خارجی شود. بافت نسبت به دلار بدبین است. او می‌گوید که در جست‌وجوی شرکت‌هایی است که درآمد خویش را از خارج ایالات متحده به دست می‌آورند. بافت در شرکت پتروپچین سرمایه‌گذاری کرد و در وبسایت برکشایر هات وی موضوع را مورد بحث قرار داد که چرا برخلاف بحث‌های موجود درباره این شرکت، از آن چشم‌پوشی نمی‌کند و هم‌اکنون سرمایه‌های کلانی در زمینه‌های مختلف از جمله بیمه، تولید انرژی، بازار قالی، جواهرات و مبلان دارد. از جمله شرکت‌های معروفی که بافت سهامدار آن است علاوه بر کوکاکولا، آمریکن اسپرس و ژیلت است. ■

به تجزیه و تحلیل گزارش‌ها و تحقیق در زمینه‌های موفقیت در سرمایه‌گذاری می‌پرداخت. در طول این دوران تفاوت‌هایی بین روند کار گراهام و بافت آشکار شد. بافت می‌خواست بداند که چگونه یک شرکت در بین رقبا به برتری دست می‌یابد و بن به دنبال اعداد و ارقام بود. همچنین وارن مدیریت شرکت را عاملی مهم در سرمایه‌گذاری می‌دانست اما گراهام صرفاً به ترازنامه و صورت درآمد و سود و زیان شرکت اهمیت می‌داد و به نوع رهبری و مدیریت شرکت کمتر توجه می‌کرد. بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۶ وارن سرمایه شخصی خویش را از ۹/۸۰۰ دلار به ۱۴۰/۰۰۰ دلار رساند. در سال ۱۹۵۴ دومین فرزند بافت به نام هارولد گراهام به دنیا آمد.

در سال ۱۹۵۶ بافت با داشتن تجربه‌ای مناسب و همچنین تجارب ارزنده گراهام و با تمام سرمایه خود به اوماها برگشت و موسسه سرمایه‌گذاری بافت را تأسیس کرد.

در اوایل می ۱۹۵۶ او با خواهرش دوریز شریک شد. او ۱۰۰ هزار دلار در Buffet Association سرمایه‌گذاری کرد. قبل از پایان سال سرمایه وی به ۳۰۰/۰۰۰ دلار رسید و یک خانه گچ‌کاری‌شده با ۵ اتاق خواب به قیمت ۳۱/۵۰۰ دلار در خیابان فارنام خریداری کرد که آن را حماقت بافت نامید. در همان سال سومین فرزند او به نام پیتر به دنیا آمد. بافت جلساتش را با شرکای خود در آن خانه برگزار می‌کرد. در آن هنگام زندگی او شکل دیگری گرفت. بافت سه فرزند، یک زن زیبا و تجارت خیلی موفق داشت. در سال ۱۹۵۷ او مالک سه شرکت شد. در سال ۱۹۵۸ موسسه سرمایه‌گذاری بافت صاحب ۷ شرکت شد. تمامی شرکت‌ها را در یک شرکت منسوجات به نام برکشایر هات وی تلفیق کرد در ژانویه ۱۹۶۶ سرمایه شرکت بافت به ارزش ۷/۱۷۸/۵۰۰ دلار بود که بیش از ۱/۰۲۵/۰۰۰ دلار متعلق به او بود.

در سال ۱۹۶۶ شرکای بافت، سهام برکشایر هایت وی را به ارزش هر سهم ۱۴/۸۶ دلار خریدند. او در اواخر سال ۱۹۶۶، پذیرش سهامدار جدید را در شرکت ممنوع کرد. بافت در سال ۱۹۶۷ برای برکشایر یک فروشگاه خرده‌فروشی خصوصی در بالتیمور خرید که مسئولیت ریاست هیئت مدیره آن را برعهده گرفت. برکشایر در سال ۱۹۶۷ به ازای هر سهم، ۱۰ سنت سود داد. او در سال ۱۹۷۰ برای اولین بار رئیس برکشایر هات وی شد و نامه‌ای با این عنوان به سهامداران نوشت.

در اواخر همان سال او فرصت پیدا کرد تا شرکتی به نام seescandy به مبلغ ۲۵ میلیون دلار بخرد. این خرید بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری برکشایر هات وی بود. بعد از چندین سرمایه‌گذاری دارایی خالص او افزایش پیدا کرد. در فاصله سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۵ ارزش هر سهم برکشایر، از ۲۰ دلار به ۹۵ دلار رسید. در طول این دوره بافت که صاحب ۲۹ درصد از سهام برکشایر بود توانست ۱۴ درصد دیگر از سهام شرکت را بخرد و سهام او و همسرش که ۳ درصد از سهام را داشت به ۴۶ درصد رسید. در سال ۱۹۷۳ بافت سهام شرکت واشنگتن پست را خرید. این کار او سبب شد تا کاترین گراهام سرپرست روزنامه و نشریات شرکت و همچنین عضو هیئت مدیره شود.

بافت شرکت برکشایر هات وی را توسعه داد و همچنین در صنایع مختلف سرمایه‌گذاری کرد. در سال ۱۹۷۹ او با دارایی ۱۴۰ میلیون دلار برکشایر در ABC سهام خرید. هر سهم به قیمت ۲۹۰ دلار بود. برکشایر پس از مدت کوتاهی، فروش سهام در ABC را با قیمت هر سهم ۷۷۵ دلار،

در سال ۱۹۹۸، بافت بیش از ۷ درصد سهام شرکت کوکاکولا را به قیمت ۱/۲۰ میلیارد دلار خرید. او در ۱۹۸۹، به مبلغ ۹/۷ میلیون دلار هواپیمای جتی برای شرکت خرید اما به دلیل انتقادهایی که خود او در گذشته از مدیرعاملان شرکت‌های چنین خریدهایی کرده بود این عمل را توجیه‌ناپذیر دانست



فوت در ۴ آوریل در منزلش در شهر لیدنبرگ آلمان که اکنون به دفتر مرکزی شرکت مرسدس بنز تبدیل شده است

اعطای مدارک دکترای افتخاری از سوی دانشگاه فنی

تأسیس شرکت کارل بنز و پسران در لادنبرگ

تولید نخستین خودروی چهار چرخ که دارای اکسل بود

آچارفرانسه آمریکایی

زندگی نامه مایکل بلومبرگ، شهردار میلیاردر

اجدادش از مهاجران روس ساکن آمریکا بودند. پدرش در زمینه املاک و مستغلات به کار مشغول بود. خانواده بلومبرگ تادوسالگی مایکل در آلتون زندگی می کردند و پس از آن به مدت دو سال در بروکلین ساکن شدند. اما اقامت آنها در مدفرد تا زمان فارغ التحصیلی مایکل از کالج به طول انجامید. هوش سرشار مایکل سبب شده بود تا در تمامی دروس مدرسه نمراتی بسیار عالی کسب کند و به همین دلیل پس از دوران مدرسه به راحتی توانست وارد دانشگاه شود.

مایکل مدرک کارشناسی خود را در سال ۱۹۶۴ در رشته مهندسی برق از دانشگاه جانز هاپکینز دریافت کرد. دانشگاه جانز هاپکینز یکی از مراکز علمی خصوصی و پرافتخار در آمریکا به شمار می رود که در شهر بالتیمور ایالت مریلند قرار دارد. رقابت برای کسب جایگاه در این دانشگاه به شدت فشرده است، به طوری که از میان ۱۱ هزار دانشجو که برای کسب کرسی در جانز هاپکینز رقابت می کنند، فقط یک هزار نفر موفق می شوند. مایکل پس از آن در سال ۱۹۶۶ موفق شد مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته MBA از دانشگاه هاروارد دریافت کند.

حضور در وال استریت

مایکل پس از فارغ التحصیلی از هاروارد، به مجموعه بورس وال استریت کمپانی سالمون برادرز پیوست و در سال ۱۹۷۳ به یکی از شرکای عمومی آن مبدل شد. مایکل طی مدت زمان کوتاهی ناظر تمام معاملات سهام سالمون در کنار فروش سیستم های اطلاعاتی آن شد. او در سال ۸۱ از این شرکت اخراج شد. اگرچه این رویداد خاطره های تلخ در ذهن او باقی گذاشت، اما به دست آوردن مبلغ ۱۰ میلیون دلار از فروش سهامش در بورس مطلبی نبود که نتواند تلخی ترک وال استریت را از کام او بزداید. در طول دوران مسئولیتش در وال استریت همیشه در صدد بود تا با ترکیب تکنولوژی روز و اطلاعات موجود، سیستمی طراحی کند تا دسترسی به اطلاعات اقتصادی و بررسی روند صعودی و نزولی سهام شرکت های مختلف را آسان تر و قابل اطمینان تر کند. به عقیده او این بزرگترین نیاز زمان وال استریت محسوب می شد که هیچ کس توانایی برطرف کردن آن را نداشت. از همین رو تصمیم گرفت تا دست به کار شود. تمام اندوخته های علمی و تجربیات شغلی گذشته اش را کنار هم گذاشت تا شاید بتواند از معجون حاصل معجزه های پدید آورد.

سیستم های بازار نوآور

وی از پولش برای تاسیس شرکتی به نام سیستم های بازار نوآور (innovative market systems) استفاده کرد. در سال ۱۹۸۲، مریل لینگ به عنوان اولین مشتری شرکت، ۲۲ عدد از نرم افزارهای شرکت را به قیمت ۳۰ میلیون دلار خریداری کرد. وی با بررسی نحوه مدیریت و اطلاعات امنیتی، راه دشوار سرمایه گذاری بی خطر در بورس را هموار می ساخت. البته در آن زمان کمتر کسی به ارزش این سیستم پی برد، اما تولید آن شروع انقلابی در این مسیر را نوید می داد. تنها با گذشت دو دهه از شکل گیری شرکت بلومبرگ بیش از ۸۰۰۰

نفر در قریب به ۱۰۰ دفتر این شرکت در سراسر دنیا مشغول به کار شدند که درآمد سالانه بیش از ۲/۵ میلیارد دلار را دربر داشت و گفته می شود که سرمایه خود او در این مدت به بیش از ۴ میلیارد دلار افزایش پیدا کرده بود. نام شرکت در سال ۸۶ به بلومبرگ ال. پی تغییر کرد و تا سال ۱۹۸۷ حدود ۵۰۰۰ نرم افزار این شرکت به فروش رفت. تا سال ۲۰۰۹ نیز بیش از ۲۵۰ هزار نرم افزار شرکت در سرتاسر جهان مورد استفاده قرار گرفته بود. این شرکت صاحب یک شبکه رادیویی نیز هست. دیگر کسب و کارهای بلومبرگ شامل بلومبرگ ال. پی، تلویزیون بلومبرگ، و بلومبرگ ترمینال می شوند.

تلویزیون بلومبرگ

تلویزیون بلومبرگ یک شبکه ۲۴ ساعته و جهانی است که اخبار مالی و تجاری پخش می کند. برنامه های این تلویزیون برای حدود ۲۰۰ میلیون بیننده پخش می شود. این تلویزیون در اختیار و اداره شرکت بلومبرگ ال. پی است و اداره های مرکزی آن در نیویورک، لندن و هنگ کنگ قرار دارند.

شهردار نیویورک

وی در سال ۲۰۰۱ در انتخابات شهرداری نیویورک شرکت کرد و رکوردی جدید را در زمینه هزینه های مبارزات انتخاباتی به ثبت رساند. وی در تاریخ اول ژانویه ۲۰۰۲ توانست جایگزین رودی جولینی شود. بلومبرگ زمانی به شهرت کامل رسید که توانست در رقابت برای کسب کرسی شهرداری نیویورک، مرد سال ۲۰۰۱ را از پیش رو بردارد و خود به این مقام نائل شود. با این پیروزی بود که شبکه سی ان ان هفته ها برنامه های ویژه خود را به او اختصاص داد و از او چهره های سرشناس در سیاست همچون تجارت ساخت. مایکل پس از انتخاب شدن به عنوان شهردار نیویورک، پستش را به عنوان مدیر ارشد اجرایی شرکت رها کرد. بعد از آن شرکت توسط دان داکتوروف، معاون قبلی شهردار، اداره می شود. وی یکصد و هشتمین شهردار کلان شهر نیویورک و صاحب شبکه بورسی بلومبرگ و از ثروتمندترین مردان آمریکا است. او اقدامات زیادی را برای منع کشیدن سیگار در محیط های عمومی انجام داده که با حمایت های خوبی نیز روبه رو شد. بلومبرگ هرگز قبول نکرد که به عنوان شهردار نیویورک حقوقی دریافت کند و تنها یک پاداش سالانه به خاطر خدماتش دریافت می کند.

خروج از حزب جمهوری خواه

مایکل بلومبرگ در سال ۲۰۰۱ هنگامی که قصد نامزدی برای انتخابات شهرداری نیویورک را داشت وابستگی خود را از حزب جمهوری خواه تغییر داد و به این ترتیب توانست در این انتخابات پیروز شود. به گفته برخی کارشناسان این تصمیم آقای بلومبرگ برای خروج از حزب جمهوری خواه حاکی از آن بود که او خود را برای یک انتخابات دیگر یعنی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا آماده می کرده است. بسیاری از نظرسنجی ها در آمریکا حاکی از آن بود که مردم از عملکرد هر دو حزب دموکرات و جمهوری خواه ناراضی هستند و یک نامزد مستقل ممکن است بتواند رأی قابل توجهی را از آن خود کند.

مایکل گفت یک رهیافت مستقل از وابستگی های حزبی، کارآمدی او را به عنوان شهردار نیویورک افزایش می دهد. وی در ژوئن ۲۰۰۷، با انتشار بیانیه ای اعلام کرد که دیگر عضو حزب جمهوری خواه آمریکا نیست و از این پس مستقل خواهد بود. خروج از حزب جمهوری خواه موجی از گمانه زنی ها درباره زمینه سازی وی برای ورود به رقابت های انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۸ به راه انداخت. اما وی تاکید کرد که تا پایان دوره

در سال ۱۹۹۷
مایکل بلومبرگ
زندگی نامه
خود را با عنوان
«بلومبرگ به
قلم بلومبرگ»
منتشر کرد.
تمام حق امتیاز
فروش این کتاب
به کمیته حمایت
از روزنامه نگاران
اختصاص پیدا
کرد



تنها با گذشت دو دهه از شکل‌گیری شرکت بلومبرگ بیش از ۸۰۰۰ نفر در قریب به ۱۰۰ دفتر این شرکت در سراسر دنیا مشغول به کار شدند که درآمد سالانه بیش از ۲/۵ میلیارد دلار را دربر داشت و گفته می‌شود که سرمایه خود او در این مدت به بیش از ۴ میلیارد دلار افزایش پیدا کرده بود.

مایکل بلومبرگ
در سال ۲۰۰۱
هنگامی که
قصد نامزدی
برای انتخابات
شهرداری
نیویورک را
داشت و وابستگی
خود را از حزب
جمهوری خواه
تغییر داد و به این
ترتیب توانست
در این انتخابات
پیروز شود

← بلومبرگ به قلم بلومبرگ

در سال ۱۹۹۷ مایکل بلومبرگ زندگی‌نامه خود را با عنوان «بلومبرگ به قلم بلومبرگ» منتشر کرد. تمام حق امتیاز فروش این کتاب به کمیته حمایت از روزنامه‌نگاران اختصاص پیدا کرد.

← بلومبرگ، مدافع سرسخت کنترل اسلحه

وی به یکی از صریح‌ترین مدافعان سخت‌تر شدن محدودیت‌های استفاده از اسلحه در آمریکا تبدیل شده است. او در مراحل پایانی مبارزات انتخاباتی ۲۰۱۲ یک کمیته ارشد اقدام سیاسی تشکیل داد. «جو باکا» جمهوری خواه گفت که معتقد است بلومبرگ هزینه سنگینی علیه مخالفت او با کنترل سلاح انجام داده که در این رقابت به برنده شدن حریف کمک کرده است. شهردار میلیاردر نیویورک، اوپاما را در انتخابات تایید کرد، ولی او یکی از مخالفان سرسخت عدم تمایل اوپاما در خرج سرمایه سیاسی در جهت کنترل سلاح در آمریکا به‌ویژه بعد از تیرباران دسته‌جمعی در طول تصدی خود است. بلومبرگ عنوان کرد که اوپاما را نسبتاً تایید می‌کند؛ به خاطر اینکه او دیدگاه‌های مثبتی در کنترل اسلحه دارد ولی تاکید کرد که رئیس‌جمهور باید این دیدگاه‌ها را به عمل تبدیل کند.

← نبرد مایکل بلومبرگ با سناتورها

شهردار نیویورک، ۱۲ میلیون دلار خرج تبلیغات تلویزیونی برای حمله به ۱۳ سناتور کرد. در این تبلیغات سوابق این سناتورها در زمینه مسئله حمل سلاح بررسی شده است. این تبلیغات به منظور فشار آوردن به این افراد، برای مذاکراتی بود که در مورد اقدامات جدید برای محدودیت حمل سلاح انجام گرفت.

← ثروت

ثروت او در سال ۲۰۱۲ نزدیک به ۲۲ میلیارد دلار تخمین زده شد. فوربس در سال ۲۰۱۳ در مطلبی به معرفی ثروتمندترین سیاستمداران دنیا پرداخت. در این فهرست مایکل بلومبرگ با اختلافی چشم‌گیر نسبت به سایر سیاستمداران در رده نخست قرار داشت. ■

مسئولیت خود یعنی تا سال ۲۰۰۹ به عنوان شهردار نیویورک باقی می‌ماند و قصد ورود به مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری را ندارد: «من هیچ برنامه‌ای برای اعلام نامزدی ندارم، چون قصدم این است که برای ۹۲۶ روز آینده شهردار بمانم». او بیش از ۱۵۰ میلیون دلار از سرمایه خود را صرف مبارزات انتخاباتی شهرداری نیویورک در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۵ کرد و در هر دو انتخابات نیز پیروز شد.

← امور نیکوکارانه

پس از رشد چشم‌گیر فعالیت‌های شرکت در زمینه‌های مختلف و افزایش درآمدهای آن، مایکل بلومبرگ بیش از پیش به فعالیت‌های بشردوستانه اقدام کرد. اشتیاق وی برای ارتقای سطح آموزش، تحقیقات پزشکی و افزایش دسترسی به هنرهای مختلف، انگیزه بسیاری را برای فعالیت‌های خیریه و کمک‌های بشردوستانه در وی ایجاد کرد.

بلومبرگ از سال ۱۹۹۶ تا سال ۲۰۰۲ به عنوان رئیس هیئت امنای دانشگاه جانز هاپکینز به فعالیت پرداخته و بیش از ۳۰۰ میلیون دلار را در قالب کمک‌های خیریه به این دانشگاه اهدا کرده است. به مناسبت قدردانی از رهبری و اقدام‌های بشردوستانه مایکل در راستای ارتقای شرایط زندگی انسان‌ها، دانشکده بهداشت و سلامت عمومی، «دانشکده سلامت عمومی بلومبرگ» نام‌گذاری شده است. همچنین وی از طریق بنیاد خانوادگی بلومبرگ در سال ۲۰۰۴ مبلغ ۱۳۸ میلیون، در سال ۲۰۰۵ مبلغ ۱۴۴ میلیون، در سال ۲۰۰۶ مبلغ ۱۶۵ میلیون و در سال ۲۰۰۷ مبلغ ۲۰۵ میلیون دلار را به کارهای مختلف خیریه و بشردوستانه اختصاص داد که وی را به هفتمین اهداکننده شخصی بزرگ در سال ۲۰۰۷ مبدل کرد. در سال ۲۰۰۹ نیز مبلغ ۲۵۴ میلیون دلار را به هزار و ۴۰۰ سازمان غیر انتفاعی اهدا کرد.

وضعیت نابسامان شهر نیویورک حتی پیش از رسیدن او به سمت شهرداری این شهر نیز وجود داشت. او مقادیر ویژه‌ای از سرمایه‌اش را خرج کمک به آوارگان و بی‌سرنه‌ان و همچنین قربانیان حوادث خشونت‌آمیز شهری می‌کرد. علاوه بر این حضور گسترده در میان هیئت امنای موسسات مختلف همانند مرکز هنرهای نمایشی لینکلن، موزه هنر متروپلیتن و نیز دانشگاه جانز هاپکینز و بسیاری موسسات آموزشی و هنری دیگر نشان از کمک‌های شایان او به این مراکز دارد.

بلومبرگ زمانی هم که در پست شهردار قرار گرفت، اقدامات وسیعی را جهت بهبود اوضاع اجتماعی، اقتصادی نیویورک پس از واقعه یازده سپتامبر آغاز کرد و از قدرت خارق‌العاده‌اش در تجارت و فناوری برای سامان دهی به شرایط نامناسب بهره جست.

← همکاری با واشنگتن پست

سرویس خبری واشنگتن پست و لس‌آنجلس تایمز که در سال ۱۹۶۲ راه‌اندازی شد، بیش از ۶۰۰ مشتری در سراسر جهان دارد. «واشنگتن پست و بلومبرگ» که توسط مایکل بلومبرگ، شهردار نیویورک تأسیس شده، دارای صفحه خبری اقتصادی در وبسایت WashingtonPost.com است که با داشتن برند این روزنامه و بلومبرگ، دربردارنده محتوا از واشنگتن پست و Bloomberg.com است. به علاوه کل محتوای واشنگتن پست به شکل فوری برای مشتریان «پروفشنال بلومبرگ» که سرویس داده، خبر و تحلیل برای متخصصان مالی است، موجود خواهد بود. همکاری بلومبرگ با واشنگتن پست در حالی صورت گرفت که او از جمله پیشنهاددهندگان برای خرید مجله بیزنس ویک بوده که ناشر آمریکایی‌اش به دنبال فروش آن است.





آمانسیو اورتگا، از صفر تا زارا

برند معروف اسپانیایی چطور جهان را قرق کرد؟

و پیک آن شرکت بود اما بعدها به دستیار بزاز و خیاط تبدیل شد و در همان جا، دوخت لباس با دست را یاد گرفت. این تولیدی دوخت و فروش پوشاک هنوز هم در همان بخش پایین شهر لاکرونا قرار دارد. اورتگا در سال ۱۹۷۲ تولیدی پوشاک گوا را تأسیس کرد. او در آن تولیدی، حوله پشمی حمام می فروخت. این حوله‌ها با بهره‌وری از هزاران زن محلی که عضو تعاونی دوزندگی بودند تولید می‌شد.

آمانسیو در کارش بسیار سخت کوش بود و اصول پایه و اولیه دنیای تجارت را در طول زمان فرا گرفت. او سپس در کنار همسرش اولین گام را برای رسیدن به دارایی فعلی‌اش برداشت و سرانجام نیز به موفقیت رسید. اما پول هرگز تمرکز او را از بین نبرد و همواره به تلاش و پشتکار خود ادامه داد. او به کار خود معتاد است و بسیار علاقه‌مند است که کارهایش را خودش انجام دهد و هیچ تعطیلاتی هم ندارد.

در اوایل دهه ۱۹۶۰ اورتگا، مدیر یک فروشگاه محلی لباس شد که تنها تعداد کمی از افراد ثروتمند آن منطقه از عهده خرید لباس‌های گران آن فروشگاه برمی‌آمدند. بنابراین او با خرید پارچه‌های ارزان‌تر در بارسلونا و برش دستی آنها با استفاده از الگوهای مقوایی شروع به تولید لباس‌هایی با قیمت پایین‌تر کرد و آنها را در فروشگاه‌های محلی به فروش رساند. او در ۱۹۷۵ از سود حاصل از این کار برای راه‌اندازی اولین کارخانه تولید پوشاک خود که بعداً تبدیل به زنجیره فروشگاه‌های معروف مد در دنیا، یعنی زارا شد، استفاده کرد. زارا

آمانسیو اورتگا گائونا، متولد ۲۸ مارس سال ۱۹۳۶ در ایالت لیون اسپانیا است، کارآفرینی اسپانیایی در زمینه مد است که با ثروت ۱۸/۳ میلیارد دلاری در جایگاه دهم ثروتمندترین افراد جهان در سال ۲۰۱۰ قرار داشت. او به همراه همسر اولش، روزیلا مرا گرو، ایندیتکس را تأسیس کرد و رئیس این گروه نیز هست. در حال حاضر حدود ۵۹ درصد سهام این شرکت متعلق به اورتگا است.

پدر آمانسیو، یک کارگر راه‌آهن و مادرش خدمتکار بود. او هیچ‌وقت تحصیلاتش را ادامه نداد. اورتگا که به دلیل شغل پدرش به همراه خانواده در ۱۴ سالگی به شهر لاکرونا نقل مکان کرده بود، در این شهر به عنوان پیک برای یک فروشگاه لباس که برای افراد ثروتمند لباس تولید می‌کرد و پس از آن در شغل‌هایی مثل دستیار پارچه‌فروشی و خیاطی مشغول به کار شد. اورتگا با دیدن اینکه هزینه‌های تولید پوشاک از مرحله طراحی به کارخانه و فروشگاه‌ها چطور افزایش می‌یابد، به اهمیت تحویل بدون واسطه محصولات برای کاهش هزینه‌ها پی برد. او سال‌ها بعد، این استراتژی را با موفقیت بسیار در زارا پیاده کرد. هدف او از این کار، تحت کنترل داشتن تمام مراحل تولید به منظور کاهش هزینه‌ها و دستیابی به سرعت و انعطاف‌پذیری در تولید و تحویل بود.

آمانسیو کمی پس از آن توانست در یک تولیدی پیراهن‌دوزی محلی به نام گالا (Gala) شغلی به عنوان کمک فروشنده پیدا کند

تجارت پرریسک
اورتگا نهایتاً در
سال ۱۹۸۵ منجر
به شکل‌گیری
ایندیتکس برای
معرفی زنجیره
تولید پوشاک زارا
بازنحیره‌های
کوچک شد. گروه
ایندیتکس یک
شرکت بزرگ
اسپانیایی و یکی
از بزرگ‌ترین
مجموعه
شرکت‌های مد
جهان است



تجارت پرریسک اورتگا نهایتاً در سال ۱۹۸۵ منجر به شکل‌گیری ایندیتکس برای معرفی زنجیره تولید پوشاک زارا با زنجیره‌های کوچک شد. گروه ایندیتکس یک شرکت بزرگ اسپانیایی و یکی از بزرگ‌ترین مجموعه شرکت‌های مد جهان است.

اطلاعات کمی در مورد زندگی اورتگا در دست است. آمانسیو اورتگا با آنکه ثروتمندترین مرد اسپانیا به شمار می‌رود، علاقه چندانی به مطرح شدن در رسانه‌های عمومی از خود نشان نمی‌دهد. او برخلاف اروپایی‌ها از زدن کراوات خودداری می‌کند و دوست لباس غیررسمی لباس پپوشند

۴۵ میلیارد دلار به دست آورد و مابقی بازار سهام اسپانیا را به مبارزه طلبید. او در یک دهه اخیر از طریق سود سهام شرکتش، میلیاردها دلار درآمد کسب کرد و در شهرهایی از جمله مادرید، بارسلونا، لندن، شیکاگو، میامی و نیویورک پولش را در املاک و مستغلات سرمایه‌گذاری کرد.

بر اساس گزارش‌ها، اورتگا در سپتامبر ۲۰۱۵ کل بلوک جاده لینکلن در ساحل میامی فلوریدا را به قیمت ۳۷۰ میلیون دلار خریداری کرد. در دسامبر ۲۰۱۳ اورتگا یک ساختمان اداری به ارزش ۶۷۰ میلیون دلار در بخش مرکزی لندن خرید. اورتگا در کنار املاک گسترده‌ای که در میامی فلوریدا دارد، صاحب اسکله و هتل لوکسی نیز به نام Epict Residences & Hotel است.

اولین پروژه کاری اورتگا ترمیم کم‌هزینه یک لباس شب گران‌قیمت بود. او پس از آن در دهه ۶۰ میلادی با کمک خواهر و برادرش روی میز آشپزخانه خواهرش شروع به تولید لباس‌های شب کرد. اولین مشتری او نیز کارفرمای سابقش بود که تولیدی لباس داشت. اورتگا در سال ۲۰۰۹ از طرف وزارت امور خارجه اسپانیا «صلیب بزرگ افتخار بابت شایستگی‌های مدنی و اجتماعی» دریافت کرد.

اطلاعات کمی در مورد زندگی اورتگا در دست است. آمانسیو اورتگا با آنکه ثروتمندترین مرد اسپانیا به شمار می‌رود، علاقه چندانی به مطرح شدن در رسانه‌های عمومی از خود نشان نمی‌دهد. او برخلاف اروپایی‌ها از زدن کراوات خودداری می‌کند و دوست دارد غیررسمی لباس بپوشد. شلواری که او بیشتر به تن دارد، از جنس جین و به رنگ آبی است.

او در حوالی سال ۲۰۰۰ برای گرم کردن تنور تبلیغاتی شرکتش که در شرف ورود به بازار بورس بود، برای مدت کوتاهی خود را در دید رسانه‌های گروهی قرار داد اما در عین حال همچون دفعات پیش از انجام هرگونه مصاحبه سر باز زد. اگرچه او هیچ‌وقت در مصاحبه‌ای شرکت نکرده است، اما زندگی مخفیانه او منجر به چاپ کتابی با نام «آمانسیو اورتگا (از صفر تا زارا)» شد. او با همسر دوم خود در آپارتمانی در گالیسیای اسپانیا زندگی می‌کند و آپارتمان لوکسی در میامی دارد. او همچنین به دلیل علاقه شدیدی که به سوار کاری دارد، صاحب یک پیست اسب‌سواری برای پرش با اسب است. ■



به‌زودی به خاطر فروش محصولات با قیمت مناسب که توسط طراحان با قابلیت در صنعت مد طراحی شده بودند، شهرت یافت. نخستین گزارش سالانه شرکت، هدف اورتگا را به این صورت بیان می‌کند: «هدف زارا دموکراتیک کردن صنعت مد است. برعکس این ایده که مد را به عنوان امتیاز خاصی برای افراد خاصی در نظر می‌گیرد، ما صنعت مد را در محصولاتمان به شکلی ارائه می‌کنیم که برای تمام مردم در دسترس باشد و از سلیقه‌ها، علایق و نحوه زندگی زنان و مردان الهام می‌گیریم.»

تجارت پرریسک اورتگا نهایتاً در سال ۱۹۸۵ منجر به شکل‌گیری ایندیتکس برای معرفی زنجیره تولید پوشاک زارا با زنجیره‌های کوچک شد. گروه ایندیتکس یک شرکت بزرگ اسپانیایی و یکی از بزرگ‌ترین مجموعه شرکت‌های مد جهان است. این گروه از حدود ۱۰۰ شرکت که کارشان طراحی، تولید و توزیع پارچه است، تشکیل شده است. ایندیتکس صاحب برندهایی چون زارا، ماسیمو دوتی، برشکا، اویشبو، پول اند بر و غیره است. این گروه با بیش از ۱۴ هزار کارمند، حدود ۴۶۰۰ فروشگاه در ۷۴ کشور جهان را اداره می‌کند. این گروه تقریباً تمام محصولاتش را خود طراحی و تولید می‌کند. زارا و دیگر زنجیره‌های ایندیتکس در ایتالیا، بریتانیا، ایالات متحده، آمریکای لاتین، ژاپن و کویت فعالیت می‌کند.

مدیر مد Louis Vuitton، دانیل پیت شرکت چندملیتی طراحی و تولید لباس ایندیتکس که موسسین آن آمانسیو اورتگا و رزالیا مرا هستند را «حتمالاً نوآورانه‌ترین و ویرانگرترین خرده‌فروش جهان» نامیده است.

موفقیت ایندیتکس به خاطر سرعت در ارائه محصولات

در ایندیتکس زمانی که از مرحله طراحی تا مرحله نمایش در فروشگاه طول می‌کشد، حدود یک هفته است. ایندیتکس کارمندان مخصوصی را برای دنبال کردن طراحی‌ها در نمایش‌های مد مأمور کرده است و به دنبال این کار طراحان داخلی ایده‌های موفق‌تر را کپی‌برداری می‌کنند. پایه ساخت‌وساز و شبکه توزیع شرکت قادر بود لباس‌های جدید را ظرف چند هفته که بیش از ۱۲ بار سریع‌تر از رقبایش بود به فروشگاه‌ها بفرستد. ایندیتکس محصولاتش را با تعداد کم، اما تنوع زیاد حمل و ارسال می‌کند و اغلب از هزینه‌های سنگین انبارداری و هزینه‌های حراج برای فروش محصولاتی که فصل آنها گذشته است که بین اغلب فروشندگان در صنعت مد رایج است، اجتناب می‌کند. کامپیوتری شدن تمام سیستم شرکت، اورتگا را قادر می‌ساخت تشخیص دهد چه زمانی برای افزایش موجودی انبارها مناسب است یا چه طرح‌هایی در بازار افت کرده‌اند. شرکت تنها کالاهایی را که می‌خواست در فروشگاه‌هایش بفروشد تولید می‌کرد و در واقع ساختار سازمانی شرکت مزیت عمده آن نسبت به رقبای است. فروشگاه‌های زارا هفته‌ای دو بار اجناس داخل فروشگاه را تغییر می‌دهند و سفارش‌ها نیز ظرف ۴۸ ساعت می‌رسند. اینکه چه لباس‌هایی وارد این فروشگاه‌ها می‌شوند و اینکه چه چیزهایی به سطل زباله می‌روند، همگی تحت کنترل مدیران فروشگاه‌هاست. این مدیران آموزش دیده‌اند که به‌دقت همه چیز را تحت نظر داشته باشند؛ از اینکه چه اجناسی به فروش می‌روند گرفته تا اینکه مشتریان در فروشگاه دنبال چه جنسی هستند و حتی چه لباسی تنشان است. اورتگا در طول بحران مالی اسپانیا توانست به قدرت برسد و شخصاً از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۴ به واسطه سهامش در شرکت ایندیتکس،

پولدار شدن با سهام مایکروسافت

نگاهی به زندگی **استیو بالمر**، ثروتمندترین کارمند جهان

بالمر دومین فرد پس از روبرتو گوینز و ناسا است که توانسته تنها از طریق انجام معاملات بورس با استفاده از سهامی که به عنوان یکی از کارمندان مایکروسافت دریافت کرده، میلیاردی شود

ریاضیات آمریکا برگزار شد، توانست امتیاز بیشتری از بیل گیتس به دست آورد. پس از فارغ التحصیل شدن از دانشگاه، وی به مدت دو سال به عنوان مدیر تولید یک بخش از کمپانی Procter & Gamble مشغول به کار شد. در آن کمپانی، وی در دفتری کار می کرد که جفری ایملت، که بعداً مدیرعامل کمپانی جنرال الکتریک شد، نیز در آنجا مشغول به کار بود. در سال ۱۹۸۰ وی از تحصیل در دانشگاه استنفورد برای کار کردن در مایکروسافت انصراف داد.

← مایکروسافت

استیو بالمر در ۱۹۸۰ به عنوان سی امین کارمند در مایکروسافت استخدام شد. شغل اولیه وی در آنجا، مدیر مالی شرکت بود. استخدام او شخصاً توسط بیل گیتس صورت گرفت. حقوق سالیانه وی در آن زمان چیزی حدود ۵۰ هزار دلار بود و همزمان نیز بخشی از سود سهام شرکت را دریافت می کرد. هنگامی که مایکروسافت در سال ۱۹۸۱ تبدیل به یک شرکت الحاقی شد، بالمر در حدود ۸ درصد از کل سهام شرکت را در اختیار داشت. وی در سال ۲۰۰۳ حدوداً ۸٫۳ درصد از کل سهامش در مایکروسافت را فروخت که این کار باعث شد تا میزان سهام وی در این شرکت به ۴ درصد تنزل کند.

وی در طی حضورش در مایکروسافت، مدیریت بخش های حیاتی این شرکت را که شامل بخش عملیاتی، سیستم عامل، فروش و پشتیبانی می شد بر عهده داشته است. وی در سال ۱۹۹۲ نیز به عنوان معاون ارشد این شرکت تعیین شد. او به تنهایی رهبری تیم توسعه دهنده پلتفرم دت نت را بر عهده داشت. بالمر از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۱ رئیس مایکروسافت بود، تا پس از بیل گیتس که رئیس هیئت مدیره بود، به شخص دوم مایکروسافت بدل شود.

← مدیرعامل

در ژانویه سال ۲۰۰۰، بالمر رسماً به عنوان مدیرعامل مایکروسافت انتخاب شد. به عنوان مدیرعامل وی موظف شد تا امور مالی شرکت را دستخوش تغییرات اساسی کند تا سود بیشتری راهی حساب های بانکی ردموندی ها شود. اما بیل گیتس همچنان بر مسند بخش های حیاتی این شرکت مانند چشم انداز فناوری و معماری نرم افزار باقی ماند. وی در سال ۲۰۰۶، یعنی هنگامی که به طور رسمی مدیریت بخش معماری نرم افزار مایکروسافت را بر عهده گرفت، اعلام کرد که دیگر قصد ندارد به صورت روزانه در این شرکت فعالیت داشته باشد. این اقدام گیتس باعث شد تا بالمر قدرت واقعی خود را در امر مدیریت این کمپانی عظیم با اعمال شیوه های مدیریتی جدید، نشان دهد. با بازنشسته شدن گیتس، بالمر سعی کرد تا چشم انداز مایکروسافت را دستخوش تغییراتی اساسی کند. در همین راستا سعی کرد تا عمده فعالیت این شرکت را به سمت ارائه دادن خدمات مبتنی بر سرویس های ابری هدایت کند. این تغییر رویکرد را می توان در خرید شدن اسکایپ توسط مایکروسافت مشاهده کرد. در طول مدتی که سکان هدایت مایکروسافت در دستان بالمر بوده است، درآمد سالیانه این شرکت از ۲۵ میلیارد دلار در سال به ۷۰ میلیارد دلار افزایش پیدا کرده است. این در حالی است که سود خالص این شرکت به ۲۳ میلیارد دلار افزایش پیدا کرده است که چیزی در حدود ۲۱ درصد رشد

کمتر کسی در عالم تکنولوژی وجود دارد که استیو بالمر را نشناسد. او فردی است که همواره از انرژی بی حد و مرزی برخوردار بوده و این شوق کودکانه را حتی اکنون و در سن ۵۷ سالگی نیز می توان به وضوح در وی مشاهده کرد. در ادامه زندگی نامه یکی از تاثیر گذارترین افراد مایکروسافت طی ۳۳ سال گذشته را می خوانید. استیو بالمر فردی است که ویندوزهای XP، ویستا، ۷ و ۸ ثمره مدیریت وی بوده اند. متأسفانه به دلیل کاریزمای بیش از حد و ویژگی های تبلیغاتی بیل گیتس، بالمر همواره در سکوت به کار خود ادامه داده است. نام کامل وی استیون آنتونی یالمر است و در تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۵۶ در شهر دیترویت در ایالت میشیگان آمریکا متولد شد. وی یکی از موفق ترین افراد در ایالات متحده آمریکا محسوب می شود. دارایی او در حال حاضر چیزی در حدود ۱۵٫۲ میلیارد دلار تخمین زده می شود.

← دوران کودکی

وی فرزند هنری بالمر و بئاتریس ورکین است. پدر وی یکی از مدیران کمپانی اتومبیل سازی فورد بوده و اصالتاً اهل کشور سوئیس است. وی در سنین جوانی به آمریکا مهاجرت کرده است. مادر وی نیز اصالتاً آمریکایی بوده است. استیو، بیشتر دوران کودکی و نوجوانی خود را در منطقه فارمینگتون هیلز در ایالت میشیگان گذرانده است. او قبل از ورود به دانشگاه در دوره های آمادگی درسی در دانشگاه فنی لاورنس شرکت کرد و همزمان نیز مقطع متوسطه را در مدرسه خصوصی Detroit Country Day School با کسب نمره عالی ۸۰۰ در آزمون SAT (چیزی شبیه به کنکور سراسری در ایران) به پایان رسانید. او هم اکنون عضو هیئت امنای همان مدرسه ای است که از آن فارغ التحصیل شده است. در سال ۱۹۷۷ وی با درجه بسیار عالی در مقطع لیسانس و در رشته ریاضیات کاربردی و اقتصاد از دانشگاه هاروارد فارغ التحصیل شد. در دانشگاه، وی تیم فوتبال هاروارد را مدیریت می کرد و همزمان نیز در نشریه هاروارد به عنوان نویسنده مشغول به کار بود. اتاق وی در خوابگاه دقیقاً یک طبقه زیر اتاقی بود که بیل گیتس، دوست شفیقش، در آنجا زندگی می کرد. البته باید گفت که آن دو در آن زمان یکدیگر را نمی شناختند.

در یک کلام باید گفت که استیو، یک نابغه تمام عیار در علم ریاضی است. او در نوع خود یکی از معدود افرادی است که توانسته بسیاری از جوایز و مدال ها را در آزمون های گوناگون ریاضیات به خود اختصاص دهد. وی در آزمونی که توسط موسسه





استیو بالمر یک نابغه تمام‌عیار در علم ریاضی است. او در نوع خود یکی از معدود افرادی است که توانسته بسیاری از جوایز و مدال‌ها را در آزمون‌های گوناگون ریاضیات به خود اختصاص دهد. وی در آزمونی که توسط موسسه ریاضیات آمریکا برگزار شد، توانست امتیاز بیشتری از بیل گیتس به دست آورد.

بدون شک بالمر یکی از بزرگ‌ترین اقتصاددانان حال حاضر دنیا است. در گزارشی که در اردیبهشت‌ماه امسال منتشر شد، میزان افزایش سهم بازار ویندوز و ویندوزفون کمتر از ۱۰ درصد بود. با این اوصاف این شرکت موفق شد تا ۱۹ درصد سود بیشتر، در مقایسه با مدت‌زمان مشابه در سال گذشته در این شرایط به دست آورد.



کنار رفتن گیتس از قدرت

وال استریت ژورنال گزارش می‌دهد که در سال ۲۰۰۰ میلادی، درست هنگام تغییر مدیرعامل مایکروسافت، در یک جلسه درون شرکتی که با حضور بیل گیتس، بالمر و کارمندان ارشد این شرکت برگزار شد، بالمر به‌شدت شروع به فریاد زدن بر سر بیل گیتس کرد و به وی توهین کرد و همین کار وی باعث شد تا گیتس، آن جلسه را با قهر و ناراحتی ترک کند. علت آن حرکت بالمر نیز دفاع از کارمندان ناراضی از عملکرد گیتس بود. پس از تغییر مدیرعامل، بالمر که از حرکت خود شرمسار بود اعلام کرد که: من برای انجام کارها نیازی به گیتس ندارم. باید از وی استفاده کرد، اما نیازی به او نداریم.

دهه از دست‌رفته مایکروسافت

در سال ۲۰۰۸ میلادی، بالمر اعلام کرد که قصد دارد برای یک دهه دیگر مدیرعامل مایکروسافت باقی بماند. وی در تابستان امسال و پس از اینکه مایکروسافت متقبل ضرری چندمیلیون دلاری بر سر تلبتهای سرفیس این شرکت شد و اخبار مربوط به قیمت سهام ردموندی‌ها بار دیگر تیتروار روزنامه‌های سراسر جهان شد، اعلام کرد که تا ۱۲ ماه آینده رسماً بازنشسته خواهد شد. به‌راستی اگر مایکروسافت بر روی پروژه‌هایی که مدت‌ها پیش از اپل و گوگل موفق به ساخت آنها شده بود، سرمایه‌گذاری می‌کرد، هرگز اوضاعی مانند الان نداشت.

البته پیش‌بینی‌های بالمر در مورد شرکت‌های رقیب مانند اپل نیز جالب توجه هستند. برای مثال وی در سال ۲۰۰۷ میلادی در اظهارنظری در مورد گوشی آیفون گفت که هیچ‌کس حاضر نیست برای یک گوشی تلفن متقبل پرداخت چنین هزینه سنگینی شود.

در سال ۲۰۰۵ میلادی مارک لوکوفسکی، یکی از توسعه‌دهندگان ارشد نرم‌افزار که در مایکروسافت کار می‌کرد، در دادگاهی در ایالت واشنگتن قسم یاد کرد زمانی که استیو بالمر خبر خروج وی از مایکروسافت را به مقصد گوگل شنید، صندلی خود را به سمت دفتر کارش پرتاب کرد و در مورد اریک اشمیت، مدیرعامل آن زمان گوگل گفت که او را نابود خواهد کرد. و سپس سعی کرد تا لوکوفسکی را از پیوستن به گوگل منصرف کند. البته بالمر در آن دادگاه گفت که ادعای لوکوفسکی کمی اغراق‌آمیز بوده است.

در سال ۲۰۱۱ میلادی و در خلال نمایشگاه Summit ۲۰ Web، بالمر ادعا کرد که: نیازی نیست یک متخصص کامپیوتر باشید تا بتوانید با ویندوزفون کار کنید. اما برای کار کردن با اندروید باید حتماً در امور کامپیوتری متخصص باشید. هیچ نکته شگفت‌انگیزی در مورد این سیستم عامل وجود ندارد.

ثروت

بالمر دومین فرد پس از روبرتو گوئزوتتا است که توانسته تنها از طریق انجام معاملات بورس با استفاده از سهامی که به عنوان یکی از کارمندان مایکروسافت دریافت کرده، میلیاردی شود. نکته جالب در مورد بالمر این است که وی به عنوان یک کارمند معمولی به استخدام مایکروسافت درآمده و بنیان‌گذار و حتی از اقوام یکی از بنیان‌گذاران این شرکت نیز نبوده است. بر اساس رتبه‌بندی فوربز، بالمر با دارا بودن بیش از ۱۵٫۲ میلیارد دلار، پنجاه و یکمین فرد ثروتمند جهان است. وی در سال ۲۰۰۹ میلادی مبلغ ۱٫۲۷۶٫۶۲۷ دلار حقوق و مزایا از مایکروسافت دریافت کرده است. این مبلغ شامل ۶۶۵٫۸۳۳ دلار دستمزد سالیانه، ۶۰۰٫۰۰۰ دلار پاداش نقد و ۱۰٫۷۹۴ دلار مزایای دیگر بوده است. ■

داشته است. شایان ذکر است که این میزان از سود خالص، تنها از بخش‌های ویندوز و آفیس شرکت حاصل شده است. هم‌زمان با ثابت نگه داشتن نرخ پیشرفت مایکروسافت، بالمر با هوشمندی توانست خطرات سیستم‌های عامل متن باز و سرویس شبیه به آفیس گوگل به نام Google Docs را دفع کند. وی تاکنون موفق به ایجاد چندین کسب و کار موفق در این شرکت شده است. برای مثال پروژه مرکز داده مایکروسافت که در سال ۲۰۱۱ میلادی چیزی در حدود ۶٫۶ میلیارد دلار سود روانه حساب‌های بانکی این شرکت کرده و با پروژه ایکس باکس و سرویس‌های مبتنی بر آن که حدوداً ۸٫۹ میلیارد دلار برای این شرکت سودآوری کرده‌اند، از جمله این کسب و کارهای سودآور هستند.

اگر بخواهیم عملکرد بالمر را در زمینه سودآوری برای شرکت تحت امرش مورد بررسی قرار دهیم باید بگوییم که وی توانسته رشد مالی مایکروسافت را تا ۱۶٫۴ درصد افزایش دهد و به همین دلیل جایگاه وی بالاتر از افراد نام‌آوری همچون «جک ولش» مدیرعامل مشهور جنرال الکتریک با ۱۱٫۲ درصد سودآوری و «لوئیس گروستر» مدیرعامل آی‌بی‌ام با ۲ درصد سودآوری قرار دارد. طراحی و تولید محصولات متنوع و ترکیبی توسط مایکروسافت باعث شد تا این شرکت بتواند با موفقیت وارد دوران Post-PC شود.

بدون شک بالمر یکی از بزرگ‌ترین اقتصاددانان حال حاضر دنیا است. در گزارشی که در اردیبهشت‌ماه امسال منتشر شد، میزان افزایش سهم بازار ویندوز و ویندوزفون کمتر از ۱۰ درصد بود. با این اوصاف این شرکت موفق شد تا ۱۹ درصد سود بیشتر، در مقایسه با مدت‌زمان مشابه در سال گذشته در این شرایط به دست آورد. هم‌اکنون بخش‌های تجاری مایکروسافت، شامل آفیس ۳۶۵، سرورها و ابزارهای کاربردی بسیار بزرگ‌تر از بخش ویندوز هستند. درست است که توانایی بالمر در زمینه کسب سود برای مایکروسافت ستودنی است اما نباید فراموش کرد که مایکروسافت یک نگاه صرفاً اقتصادی نیست که بتوان با به گردش درآوردن پول، بر میزان آن افزود. مایکروسافت یک شرکت فناوری است و رشد اقتصادی آن به طرز محسوسی وابسته به رشد در زمینه‌های فناوری است.

بالمر همواره مورد انتقاد شدید کارشناسان فناوری قرار داشته است. یکی از مهم‌ترین انتقاداتی که بر وی وارد است، عدم توجه وی به فناوری‌های جدید و پول‌ساز بوده. برای مثال مایکروسافت مدت‌ها قبل از اپل موفق به ساخت محصولاتی مشابه آیفون، آیفون و آید شد. این شرکت حتی از خیلی وقت پیش از آن که گوگل موفق به ساخت خودروی هوشمندش شود، اقدام به طراحی و ساخت یک خودروی هوشمند کرده بود اما کار را که کرد؟ آن که تمام کرد. بله، مایکروسافت تحت امر بالمر هرگز توجهی به فناوری‌هایی مانند آنچه که در بالا به آنها اشاره شد، نداشت و علت آن نیز تنها یک چیز است: اتکای بیش از حد به بخش‌های پول‌ساز ویندوز و آفیس.

رشد قیمت سهام مایکروسافت در زمان مدیریت بالمر، همواره راکد بوده است. درست است که هیچ‌گاه سقوط نکرده اما هیچ صعود قابل ملاحظه‌ای هم مشاهده نشده است.

زندگی شخصی

بالمر همواره به داشتن شخصیتی پرنرژی و هیجانی مشهور بوده است. این شخصیت، در بسیاری از موارد باعث ترغیب کارمندان به کار کردن و در نهایت تشویق سرمایه‌گذاران به سرمایه‌گذاری در امور گوناگونی که وی مسئولیت آنها را بر عهده داشته، شده است. حضور پرانرژی و در عین حال عجیب و غریب وی بر روی صحنه نیز باعث شده تا ویدیوهای مربوط به سخنرانی‌های وی بارها و بارها توسط کاربران وبسایت‌های ویدیویی گوناگون، مانند یوتیوب مشاهده شود.

آلن که در شرکت هانی ول دوباره با بیل گیتس روبه‌رو شده بود، توانست وی را قانع کند که دانشگاه هاروارد را رها کند تا به همراه یکدیگر شرکت مایکروسافت را تأسیس کنند.



رفیق میلیارد در گیتس کیست؟

پل آلن، کارآفرین و خیر آمریکایی را بیشتر بشناسید

تا شرکت‌های بزرگ و دولت (گستره‌ای از محصولات مختلف، خدمات مهندسی و سیستم‌های فضایی فراهم می‌کند. این شرکت جزو ۵۰۰ شرکت برتر فورچون نیز هست.

آلن که در شرکت هانی ول دوباره با بیل گیتس روبه‌رو شده بود، توانست وی را قانع کند که دانشگاه هاروارد را رها کند تا به همراه یکدیگر شرکت مایکروسافت را تأسیس کنند.

آلن به همراه گیتس در سال ۱۹۷۵ شرکت مایکروسافت را تأسیس کردند. آنها برای زبان برنامه‌نویسی بیسیک خود شروع به بازاریابی کردند. آلن در سال ۱۹۸۰ و پس از اینکه به شرکت آی‌بی‌ام قول تحویل سیستم‌عامل دیسک (DOS) - که هنوز آن را طراحی نکرده بودند - داده بود، تصمیم گرفت برنامه QDOS را برای مایکروسافت بخرد. این برنامه توسط تیم پاترسون (که در آن زمان در شرکت محصولات کامپیوتری سیاتل کار می‌کرد) نوشته شده بود. مایکروسافت در نتیجه این کار می‌توانست قرارداد تامین DOS برای شرکت آی‌بی‌ام را تضمین کند. گیتس و آلن QDOS و MS-DOS را ارتقا دادند و این سیستم‌عامل‌ها را روی کامپیوترهای شخصی‌ای که آی‌بی‌ام به بازار ارائه می‌داد، نصب کردند. از آنجایی که کامپیوترهای شخصی آی‌بی‌ام به‌زودی سهم بزرگی از بازار را تصاحب کردند، این قرارداد برای مایکروسافت تبدیل به نقطه عطفی در تاریخ شرکت شد و آلن و گیتس را به سمت ثروتی هنگفت هدایت کرد.

آلن در سال ۱۹۸۳ به سرطان لنفای مبتلا شد، اما بیماری وی با انجام چندین ماه درمان با موفقیت درمان شد. با این حال، آلن دیگر به مایکروسافت بازنگشت و به تدریج از شرکت فاصله گرفت. با رشد مایکروسافت و افزایش ارزش سهام آن در بازار، آلن در سن ۳۰ سالگی تبدیل به یک میلیارد شد. او به همین دلیل تصمیم گرفت روی پروژه‌های دیگری متمرکز شود. آلن در سال ۱۹۸۶ شرکت وولکان ونچرز را برای یافتن فرصت‌های مناسب سرمایه‌گذاری تأسیس کرد. او در صنایع مختلف و متعددی چون نرم‌افزار، ساخت‌افزار و مخابرات بی‌سیم سرمایه‌گذاری کرده است. وی همچنین در شرکت‌های رسانه‌ای زیادی سرمایه‌گذاری کرده است.

پل آلن در سال ۲۰۰۰، رسماً از مقام خود در هیئت‌مدیره مایکروسافت کناره‌گیری کرد، اما از او خواسته شد به عنوان یک مشاور استراتژیک ارشد به مدیران اجرایی شرکت مشاوره دهد. وی ۶۸ میلیون دلار از سهامش را در مایکروسافت در همین سال فروخت، اما گفته می‌شود همچنان ۱۳۸ میلیون دلار از سهام این شرکت را در اختیار دارد. پل آلن در زمینه سلامت بشر و توسعه تکنولوژی و علم با سازمان‌های زیادی همکاری داشته است. «بنیاد خیریه پل جی آلن و خانواده» نیز به منظور مدیریت همین فعالیت‌های خیرخواهانه، در سال ۱۹۸۶ تأسیس شد. آلن از طریق این بنیاد، سالانه مبلغی در حدود ۳۰ میلیون دلار را صرف امور خیریه می‌کند. وی صاحب چهار فرزند است و هم‌اکنون در شهر مرسایلسند ایالت واشنگتن زندگی می‌کند. ■



پل آلن، کارآفرین و خیر آمریکایی که به همراه بیل گیتس شرکت مایکروسافت را تأسیس کرده، یکی از ثروتمندترین افراد دنیا به شمار می‌رود. آلن با ثروت ۱۰/۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹، در جایگاه سی و دومین فرد ثروتمند جهان قرار داشت. او همچنین موسس و رئیس شرکت وولکان، یک شرکت خصوصی در زمینه مدیریت سرمایه و رئیس شرکت مخابراتی چارتر است.

شرکت چارتر یک شرکت آمریکایی است که به بیش از ۵/۷ میلیون مشتری در ۲۹ ایالت آمریکا، خدماتی در خصوص تلویزیون‌های کابلی، اینترنت پرسرعت و تلفن ارائه می‌کند. پرتفولیوی چندمیلیارد دلاری سرمایه‌گذاری او شامل سهام دیگو، کیها سافت ویر، شرکت‌های معاملات املاک و بیش از ۴۰ شرکت رسانه‌ای و شرکت‌های مربوط به تکنولوژی است. آلن مالک سه تیم حرفه‌ای ورزشی در رشته‌های فوتبال و بسکتبال نیز هست.

پل گاردنر آلن در ۲۱ ژانویه سال ۱۹۵۳ در شهر سیاتل ایالت واشنگتن در آمریکا متولد شد. پدر او کنت اس آلن، یکی از مدیران کتابخانه دانشگاه واشنگتن و مادرش فای جی آلن بود. آلن به مدرسه «لیک ساید» که یک مدرسه خصوصی در سیاتل بود، رفت. آلن ۱۴ ساله در آنجا با بیل گیتس ۱۲ ساله آشنا شد و آن دو تبدیل به دوستان صمیمی یکدیگر شدند. بیل گیتس و پل آلن علاقه مشترکی به کامپیوتر داشتند. آنها از پایانه تله‌تایپ مدرسه برای گسترش مهارت‌های برنامه‌نویسی خود در حوزه سیستم‌های کامپیوتری شبکه‌ای، استفاده می‌کردند. آلن پس از فارغ‌التحصیلی، به دانشگاه ایالتی واشنگتن رفت، اما پس از دو سال برای کار به عنوان برنامه‌نویس در شرکت «هانی ول»، تحصیل در این دانشگاه را رها کرد. وی با پیوستن به این شرکت مجدداً در کنار دوست قدیمی خود، بیل گیتس، قرار گرفت. شرکت هانی ول دارای مجموعه‌ای از شرکت‌ها است که برای دامنه وسیعی از مشتریان (از مصرف‌کنندگان خصوصی

آلن به همراه گیتس در سال ۱۹۷۵ شرکت مایکروسافت را تأسیس کردند. آلن در سال ۱۹۸۰ و پس از اینکه به شرکت آی‌بی‌ام قول تحویل سیستم‌عامل دیسک (DOS) - که هنوز آن را طراحی نکرده بودند - داده بود، تصمیم گرفت برنامه QDOS را برای مایکروسافت بخرد

چشم انداز

اقتصاد ایران در سال ابتدایی پس از لغو تحریم‌ها
چه میزان ظرفیت رشد دارد؟

اقتصاد؛ مدل ۹۵

اقتصاد ایران که به تازگی از بند تحریم رها شده، خود را برای دستیابی به رشد بالایی تولید ناخالص داخلی آماده می‌کند. انتظار فعالان اقتصادی این است که در سال ۹۵ خروج از رکود، عملیاتی شود و رونق روی خود را نشان دهد. بانک جهانی برای سال جاری رشد اقتصادی ۵٫۸ درصدی را پیش‌بینی کرده و دولت در بودجه سالانه رشد ۵ درصدی را مورد هدف قرار داده است. با گذشت دو ماه از سال تحلیل‌های جدیدتری نسبت به رشد اقتصاد در سال ۹۵ ارائه شده است که برخی از آن‌ها نرخ رشدی پایین‌تر را نشان می‌دهد.



چشم به راه رونق

با وضعیت فعلی شاخص های کلان، امکان رشد بالای اقتصاد در سال ۹۵ وجود دارد؟

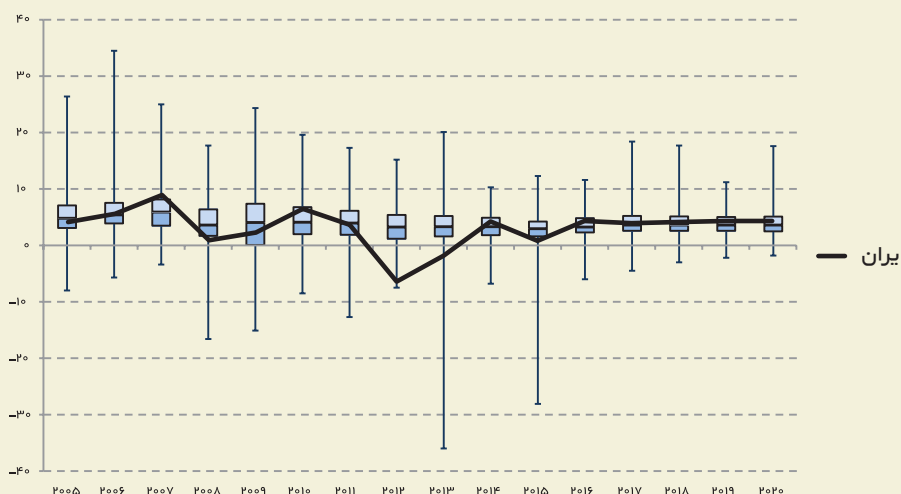
محمد عدلی

اما رسیدن به این میزان رشد، آن هم به صورت پایدار، به یک آرزو برای اقتصاد ایران بدل شده است. مسعود نیلی مشاور اقتصادی رئیس جمهور در نشست که با سردبیران اقتصادی رسانه ها در اوایل فعالیت دولت یازدهم برگزار کرد، اظهار داشت که در شرایط فعلی رسیدن به رشد اقتصادی ۴ درصدی برای اقتصاد ایران، خروج از رکود محسوب می شود و دستیابی به رشدی بالاتر از ۴ درصد را می توان رونق اقتصادی قلمداد کرد. با این تعریف هنوز اقتصاد ایران در دهه ۹۰ شمسی رنگ رونق را به خود ندیده و امیدوار است که در سال های میانی این دهه این رویداد را عملیاتی کند. سوال فعالان اقتصادی در این مقطع زمانی این است که آیا سال ۹۵ می تواند آغازگر حرکت در مسیر رونق اقتصادی باشد؟

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در آخرین نشست از سلسله نشست های راهبرد اقتصاد ایران با دعوت از مسعود نیلی مشاور اقتصادی رئیس جمهور و فرشاد فاطمی مدیر گروه اقتصاد دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف، پاسخ گویی به این سوال مهم فعالان اقتصادی را در دستور کار قرار داد. در این نشست به غیر از اظهارات این دو اقتصاددان در مورد چشم انداز سال ۹۵، گزارشی آماری از وضعیت اقتصاد ایران به نمایش گذاشته شد تا از این طریق بتوان نیازهای اقتصاد برای رسیدن به رونق را برآورد کرد. این گزارش که از سوی فرشاد فاطمی ارائه شد، نتایجی متفاوت از آنچه مسعود نیلی پیش بینی کرده است، در پی داشت. مسعود نیلی رشد اقتصادی ۵ درصدی را پیش بینی کرد و البته چالش های اقتصاد ایران را برشمرد اما فاطمی با گزارش خود در پی اثبات این نکته بود که تحرک بالای اقتصادی در نیمه اول سال اتفاق نمی افتد و رشد در نیمه دوم سال نیز به میزان پیش بینی های موجود نخواهد بود.

دهه ۹۰ شمسی به میانه خود رسیده اما انتظار اقتصادگردانان ایرانی برای رسیدن به رونق به سر نرسیده است. رکود کم سابقه سال های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲، تلاش ناکام اقتصاد برای دستیابی به رونق در سال ۹۳ و حرکت اقتصاد به سمت رکود در سال ۹۴ موجب شد تا چشم ها به سال ۱۳۹۵ دوخته شود. لغو تحریم های اقتصادی در زمستان سال ۹۴، امیدواری ها را برای حرکت به سمت رونق اقتصادی در سال ۹۵ افزایش داده است. پیش بینی های داخلی و بین المللی در مورد اقتصاد ایران در سال ۹۵، نتایج مثبتی را در خود جای داده است اما با گذشت دو ماه از سال هنوز نشانه های قابل توجهی برای دستیابی به رشد بالای اقتصاد نمایان نشده است. نگرانی ها زمانی جدی تر می شود که ورود به سال ۹۵ با شرایط مساعدی رقم نخورده است. وضعیت شاخص های اقتصادی در سال ۹۴ نشانه های مثبتی را برای وارد شدن به سال ۹۵ نشان نداده است. به همین دلیل چگونگی پیشروی اقتصاد در سال ۹۵ به اصلی ترین سوال فعالان اقتصادی بدل شده است. سال ۹۴ که از آن به عنوان سخت ترین سال مالی و ویژه ترین سال از نظر اقتصادی یاد می شود، در شرایطی به پایان رسید که چشم انداز متفاوتی برای سال ۹۵ ترسیم شده است. نهادهای آماری بین المللی و داخلی، نرخ رشد ۴ تا ۶ درصدی را برای اقتصاد ایران پیش بینی کرده اند. با این حساب فعالان اقتصادی در انتظار بالاترین نرخ رشد در دهه ۹۰ هستند چراکه تاکنون نرخ رشد اقتصادی ۳ درصدی در سال های ۹۰ و ۹۳ بالاترین دستاورد اقتصاد در این دهه بوده است. هرچند برنامه های ۵ ساله توسعه ای رشد ۸ درصدی را هدف قرار داده اند و برنامه ششم هم چنین رویکردی را دنبال کرده است

وضعیت رشد اقتصادی ایران در مقایسه با متوسط جهانی



رشد اقتصادی

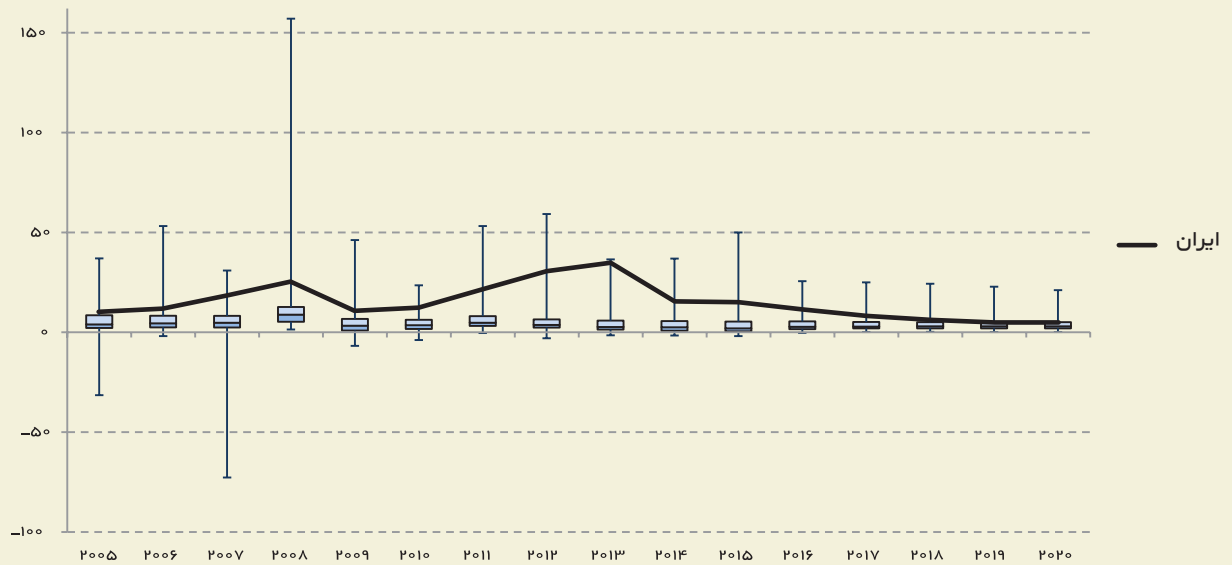
بررسی وضعیت ایران در سه شاخص اصلی میان کشورهای جهان نشان می دهد که تولید ناخالص داخلی ایران به دلیل افزایش نرخ ارز در سال های اخیر تضعیف شده است. نرخ رشد اقتصادی در سال ۲۰۱۵ و پیش بینی بانک جهانی برای سال ۲۰۲۰ نشان می دهد که ایران بالاتر از رشد متوسط جهانی حرکت خواهد کرد. بررسی آمارها نشان می دهد که رشد اقتصادی ایران معمولاً بالاتر از میانه دنیا قرار دارد؛ البته در سه سال گذشته یعنی سال های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ وضعیت ایران در این شاخص نسبت به متوسط جهانی پایین تر آمده است.

گزارش آماری که فرشاد فاطمی مدیر گروه اقتصاد دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف تهیه کرده و به بررسی وضعیت اقتصاد ایران و جایگاه آن در جهان طی سال‌های گذشته می‌پردازد، نشان‌دهنده ظرفیت‌های اقتصاد ایران و تجارب تاریخی آن در حوزه‌های مختلف از جمله جذب سرمایه‌گذاری خارجی است. با بررسی تجارب گذشته و شرایط اقتصاد در سال‌های منتهی به سال ۹۵ به پیش‌بینی رشد اقتصادی در سال جاری پرداخته شده است. نمودارها و آمارهایی که در این گزارش مورد استفاده قرار گرفته از منابع آماری رسمی نظیر پژوهشکده پولی و بانکی، موسسه عالی پژوهش، مرکز پژوهش‌های مجلس، گمرک ایران و سایر نهادهای آماری است.

وضعیت نرخ تورم ایران در مقایسه با متوسط جهانی

تورم

مقایسه وضعیت ایران با سایر کشورها در شاخص تورم نشان‌دهنده وضعیت نامناسب ایران نسبت به جهان است. هرچند ایران در نرخ رشد اقتصادی در میانه جهان قرار دارد اما در نرخ تورم تقریباً همواره جزو یک‌چهارم بالایی کشورهای جهان قرار دارد. این پدیده در دنیا به‌خوبی مدیریت شده است. در حال حاضر حدود ۷۵ درصد کشورهای دنیا تورمی کمتر از ۳ یا ۴ درصد دارند.

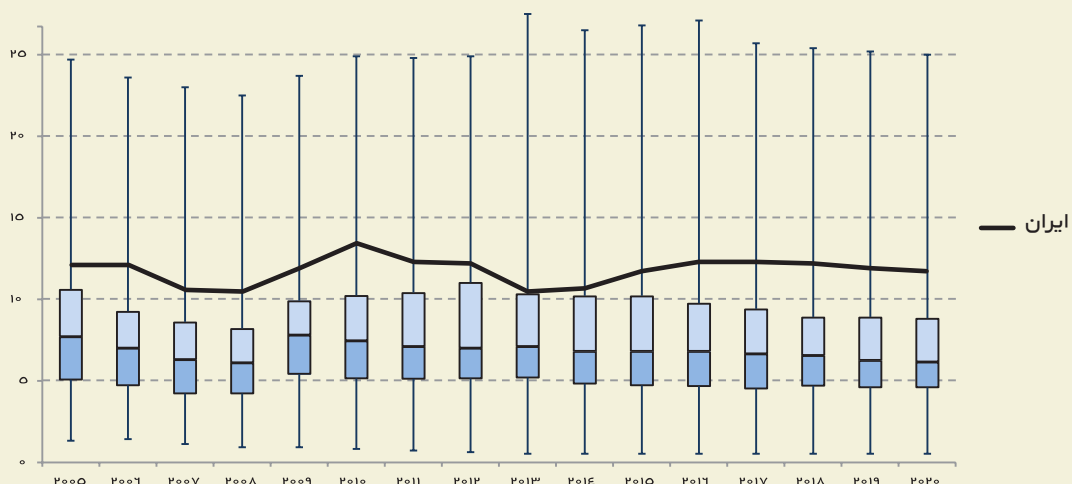


وضعیت نرخ بیکاری ایران در مقایسه با متوسط جهانی

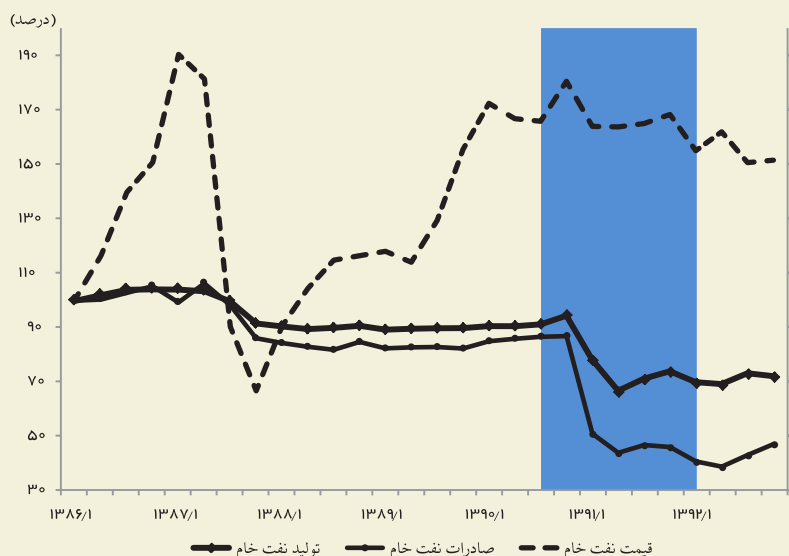
بیکاری

اقتصادی بالایی در ایران رقم خورده هم این رشد چندان اشتغال‌زا نبوده است و حتی پیش‌بینی‌های بانک جهانی در مورد سال‌های پیش رو نیز نشان می‌دهد که با وجود پیش‌بینی نرخ رشد اقتصادی مناسب، همچنان در شاخص بیکاری وضعیت خوبی حادث نخواهد شد. نکته‌ای که در این زمینه وجود دارد این است که بخشی از این رویداد به عملکرد اقتصادی مربوط نمی‌شود بلکه به ساختار جمعیتی کشور بازمی‌گردد.

در مورد نرخ بیکاری وضعیت به گونه‌ای است که به طور سنتی این شاخص در ایران بالا بوده است. هرچند نرخ رشد اقتصادی ایران در میانه‌های سطح جهانی قرار داشته است اما ایران در نرخ بیکاری نیز مانند نرخ تورم همواره در یک‌چهارم بالایی کشورهای جهان قرار داشته است. این موضوع نشان می‌دهد در زمان‌هایی که نرخ رشد



وضعیت قیمت، تولید و صادرات نفت ایران



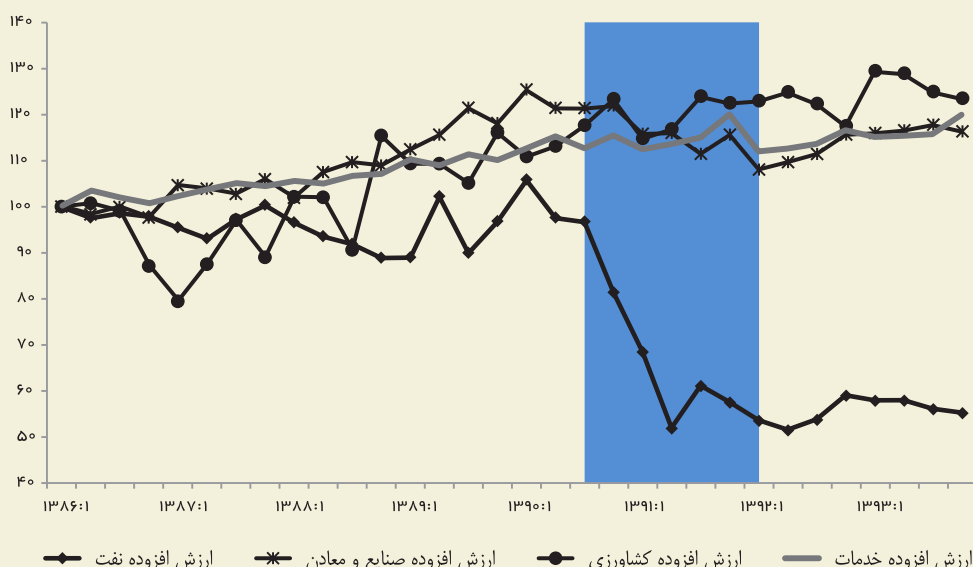
تاثیر بخش نفت و صنعت در رشد اقتصادی

آمارها نشان می‌دهد که برای رسیدن به مرحله رشد اقتصادی باید در دو بخش صنعت و نفت رشد بالایی اتفاق بیفتد چرا که طبق نمودارها بخش کشاورزی نوسانات معمول خود را داشته و بخش خدمات هم همواره حرکت خطی خود را دنبال کرده و دنباله‌رو بخش صنعت بوده است. بنابراین بخش صنعت و نفت تاثیرگذارترین بخش‌ها برای حرکت جدید اقتصاد به شمار می‌روند. در مورد بخش صنعت باید در نظر داشت که همیشه رشد صنعتی با تاخیر پس از افزایش تولید کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و همچنین واردات این کالاهای به ارمغان می‌آید. با توجه به آمارهای موجود از تولید شرکت‌های بورسی، کاهش تولید کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای در فصل سوم سال ۹۴ رقم خورده است. بر اساس این آمار، فرشاد فاطمی معتقد است که احتمالا نمی‌توان برای نیمه نخست سال ۹۵ انتظار رشد صنعتی بالایی را داشت. به همین دلیل تنها بخش نفت باقی می‌ماند که می‌تواند با رشد خود، اقتصاد را در اوایل سال ۹۵ تحت تاثیر قرار دهد. آمارها در مورد بخش نفت نشان می‌دهد که نسبت به سال ۸۶ که به عنوان سال پایه در نظر گرفته شده، تولید و صادرات افت کرده است. در این زمان حدودا تولید ۴ میلیون بشکه‌ای در روز و صادرات ۲،۴ میلیون بشکه‌ای در روز رقم خورده است اما در یک مرحله به دلیل تحریم فروش نفت این اعداد با افت قابل توجه مواجه شده است. یک اتفاق تاثیرگذار دیگر در کاهش تولید و صادرات نفت ایران هم مربوط به این بود که در اواخر سال ۱۳۸۷ دستور

رئیس‌جمهور آمریکا در مورد مجوز همکاری شرکت‌های نفتی با ایران، منقضی شد بنابراین فارغ از تحریم‌ها، بیرون رفتن شرکت‌های نفتی از ایران در دوره‌ای قبل از اعمال تحریم‌های بانک مرکزی و تحریم فروش نفت در سال ۹۱، موجب کاهش ۱۰ تا ۱۵ درصدی تولید نفت ایران شد. بر اساس این آمارها برای بازگشت به مسیر سابق در بخش نفت، بازگشت شرکت‌های سرمایه‌گذار و بهره‌بردار خارجی

رئیس‌جمهور آمریکا در مورد مجوز همکاری شرکت‌های نفتی با ایران، منقضی شد بنابراین فارغ از تحریم‌ها، بیرون رفتن شرکت‌های نفتی از ایران در دوره‌ای قبل از اعمال تحریم‌های بانک مرکزی و تحریم فروش نفت در سال ۹۱، موجب کاهش ۱۰ تا ۱۵ درصدی تولید نفت ایران شد. بر اساس این آمارها برای بازگشت به مسیر سابق در بخش نفت، بازگشت شرکت‌های سرمایه‌گذار و بهره‌بردار خارجی

شاخص‌های ارزش افزوده فصلی به تفکیک بخش‌های اقتصادی



نقش نفت در رشد اقتصادی

اگر بخش‌های تاثیرگذار در درآمد سرانه مورد بررسی قرار گیرد، مشاهده می‌شود که نفت ضربه اصلی را به آن وارد کرده است. با کاهش صادرات نفت در سال‌های تحریم بیشترین آسیب به درآمد سرانه وارد شد. بخش کشاورزی نوسانات معمول خود را دنبال کرده و نقش خود را در درآمد سرانه بسته به سال‌های خشکسالی و ترسالی دنبال کرده است. بنابراین با توجه به تاثیرگذاری نفت در درآمد سرانه، برای تخمین زمان بازگشت به رشد بالای اقتصادی، باید موضوع درآمد نفت مدنظر قرار گیرد.

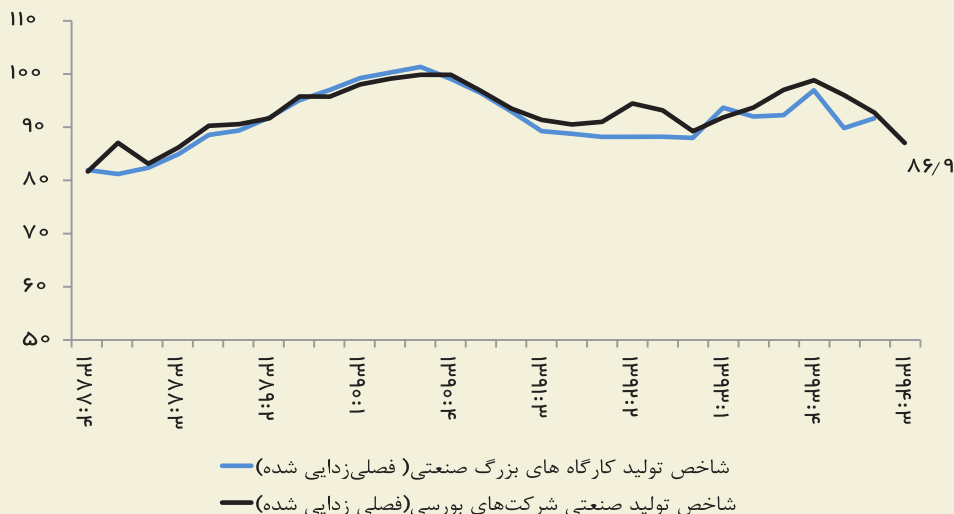
رشد صنعتی با تاخیر پس از افزایش تولید کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و همچنین واردات این کالاها به ارمغان می‌آید. با توجه به آمارهای موجود از تولید شرکت‌های بورسی، کاهش تولید کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای در فصل سوم سال ۹۴ رقم خورده است.

شاخص تولید صنعتی شرکت‌های بورسی

تولید در شرکت‌های بورسی

شرکت‌های بورسی نشان می‌دهد که رشد سالانه چه در بخش تولید و چه در بخش فروش در تابستان ۹۴ نسبت به تابستان ۹۳، منفی بوده است. در مورد کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای نیز این موضوع تکرار شده است. نکته اصلی این است که اگر همین آمار به سایر بخش‌های اقتصادی تعمیم داده شود، تقریباً همین نتایج تکرار می‌شود.

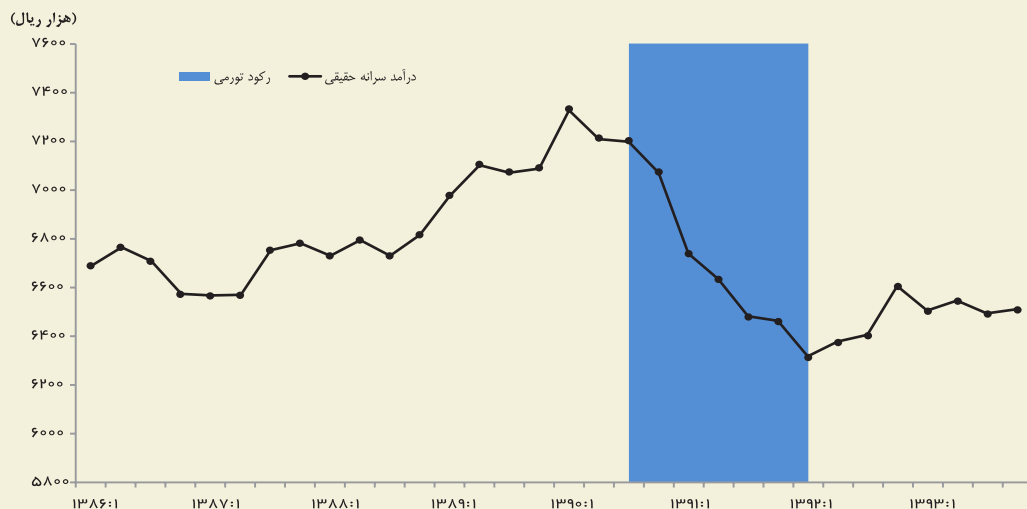
بررسی شاخص تولید شرکت‌های بورسی به عنوان شاخصی دیگر در بخش ارزش افزوده اقتصاد نشان می‌دهد که این شاخص در فصل سوم سال ۹۴ معادل ۱۴ درصد کمتر از سال ۹۰ بوده است. وضعیت این شاخص در فصل‌های میانی سال ۹۳ اندکی بهبود یافت اما در سال ۹۴ بار دیگر وضعیت نزولی در آن دیده شد. آمارهای تولید



وضعیت درآمد سرانه حقیقی ایران (سال پایه ۱۳۸۳)

درآمد سرانه

برای بررسی شرایط سال ۹۵ و وضعیت ایران باید به پیشینه درآمد سرانه حقیقی توجه شود. آن‌طور که آمارها نشان می‌دهد در سال‌های تحریم فروش نفت، میزان درآمد سرانه حقیقی در ایران به شدت کاهش یافته است. در سال ۹۲ اندکی وضعیت بهبود پیدا کرد اما همچنان در مورد آینده این شاخص تردیدهایی وجود دارد. نکته اساسی این است که درآمد سرانه در سال ۹۴ پایین‌تر از سال ۸۶ است یعنی همچنان اقتصاد ایران به میزان درآمد سرانه میانه دهه ۸۰ نرسیده است چه رسد به درآمد سال ۹۰.

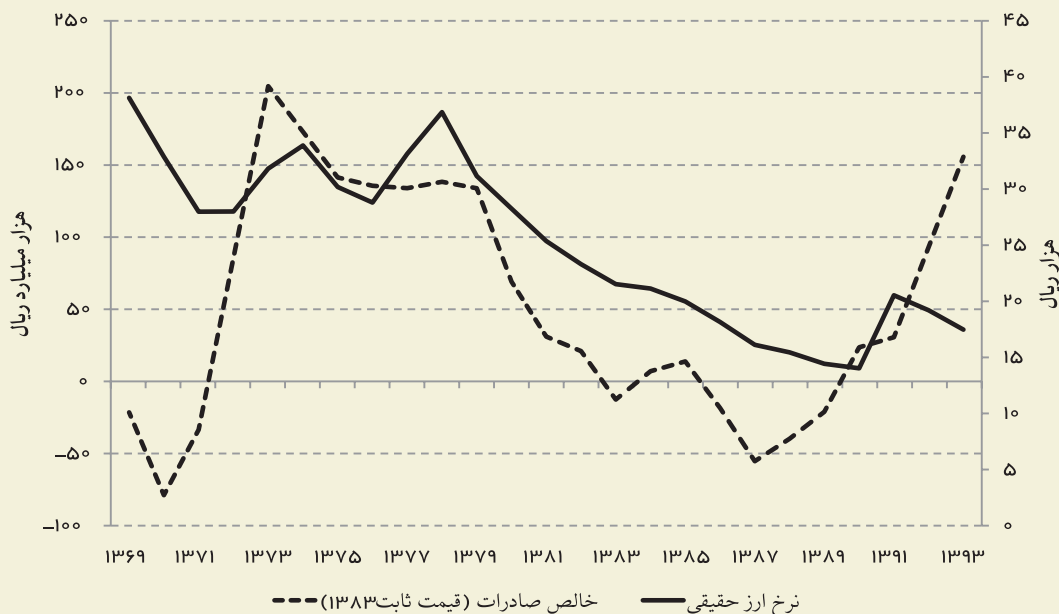


تراز تجاری و نرخ ارز حقیقی

تجارت و نرخ ارز

دلار در ایران تا سال ۱۳۹۱ تقریباً ثابت نگه داشته شد و همین موضوع موجب شد تا نرخ حقیقی دلار در آمارها کاهش نشان دهد. خالص صادرات در این سالها با احتساب نفت کاهش یافته است. هرگاه نرخ حقیقی ارز در کشور تضعیف شده این موضوع در توان صادراتی تاثیر گذاشته و تراز تجاری کشور به سمت منفی پیش رفته است.

در بررسی وضعیت تجارت و تاثیر آن بر اقتصاد، وضعیت قیمت حقیقی ارز مورد توجه قرار گرفته است. در سالهای گذشته یعنی از سال ۱۳۸۶ به بعد که آمارهای آن مورد بررسی قرار گرفته است، نرخ حقیقی ارز شدیداً کاهش یافته است چراکه نرخ اسمی



تراز تجاری

بررسی وضعیت تجارت در سالهای گذشته نشان می‌دهد که در روند بلندمدت از بهار سال ۱۳۸۱ تا زمستان سال ۱۳۸۹ و قبل از سالهای تحریم، تقریباً ۶۴ درصد صادرات، کالاهای واسطه‌ای بوده است اما در بخش واردات سهم کالاهای واسطه‌ای ۵۸ درصد و سهم کالاهای سرمایه‌ای ۲۸ درصد بوده است. روند واردات کالاهای سرمایه‌ای در سه فاز تحریم، بحران و عبور از بحران طی سالهای اخیر، هیچ‌گاه نتوانسته خود را به روند بلندمدت ۱۰ سال قبل از آن یعنی ۲۸ درصد برساند. در این سه دوره واردات کالاهای سرمایه‌ای کمتر از ۲۰ درصد بوده است. طبق این گزارش، این شواهد نشان

می‌دهد که در واردات کالاهای سرمایه‌ای ضعف وجود داشته است و بخشی از افت شاخص رشد اقتصادی در این سالها، به دلیل ضعف در واردات کالاهای سرمایه‌ای بوده است. آمارهای مربوط به سال ۹۴ نشان می‌دهد که در پاییز سال ۹۴، ارزش دلاری کالاهای واسطه‌ای ۱۰ درصد و کالاهای سرمایه‌ای ۱۵ درصد نسبت به تابستان کاهش یافته؛ واردات این دو نوع کالا نسبت به پاییز سال ۹۳ معادل ۲۷ و ۲۵ درصد کاهش یافته است. کاهش قیمت کالاهای وابسته به انرژی در این مدت رقم خورده است اما قیمت در کالاهای واسطه‌ای با کاهش ۱۳٫۵ درصدی مواجه شده است که نشان می‌دهد نیمی از کاهش ۲۷ درصدی واردات نسبت به

پاییز سال ۹۳ به دلیل کاهش قیمت است و نیمی به خاطر کاهش فیزیکی واردات. در بخش کالاهای سرمایه‌ای، قیمت‌ها حدود ۳۰ درصد افزایش یافته است اما واردات نسبت به پاییز ۹۳ معادل ۲۵ درصد کاهش یافته است که نشان می‌دهد به طور فیزیکی کاهش واردات در بخش سرمایه‌ای شدید است. این اعداد و ارقام ثابت می‌کند زمانی کاهش تولید صنایع بورسی اتفاق افتاده که کاهش واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای هم رقم خورده است. بنابراین با توجه به ادامه کاهش واردات در بخش کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای در پاییز سال ۹۴، نمی‌توان چشم‌انداز چندان مثبتی در زمینه نرخ رشد بخش صنعت در نیمه اول سال ۹۵ داشت.

وضعیت واردات و صادرات از سهم کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و نهایی در تجارت

دوره	واردات (درصد سهم)			صادرات (درصد سهم)		
	سرمایه‌ای	واسطه‌ای	نهایی	سرمایه‌ای	واسطه‌ای	نهایی
روند بلند مدت / بهار ۸۱ تا زمستان ۸۹	۲۸	۵۸	۱۴	۸	۶۴	۳۱
فاز تحریم / بهار ۸۶ تا تابستان ۹۰	۱۹	۶۴	۱۶	۳	۶۹	۲۸
فاز بحران / پاییز ۹۰ تا بهار ۹۲	۱۸	۶۵	۱۶	۳	۶۹	۲۸
فاز عبور از بحران / تابستان ۹۲ تا زمستان ۹	۱۷	۶۴	۱۸	۲	۷۲	۲۶
نه ماهه اول ۹۴	۲۰	۶۳	۱۷	۲	۷۳	۲۵

بررسی‌ها نشان می‌دهد که از سال ۱۳۹۲ به بعد بانک مرکزی تلاش کرده تا نرخ ارز را بر مبنای نرخ تورم تعدیل کند. بر این اساس در حال حاضر نرخ ارز به نرخ حقیقی سال ۸۷ رسیده است.

عوامل تاثیرگذار در نرخ ارز

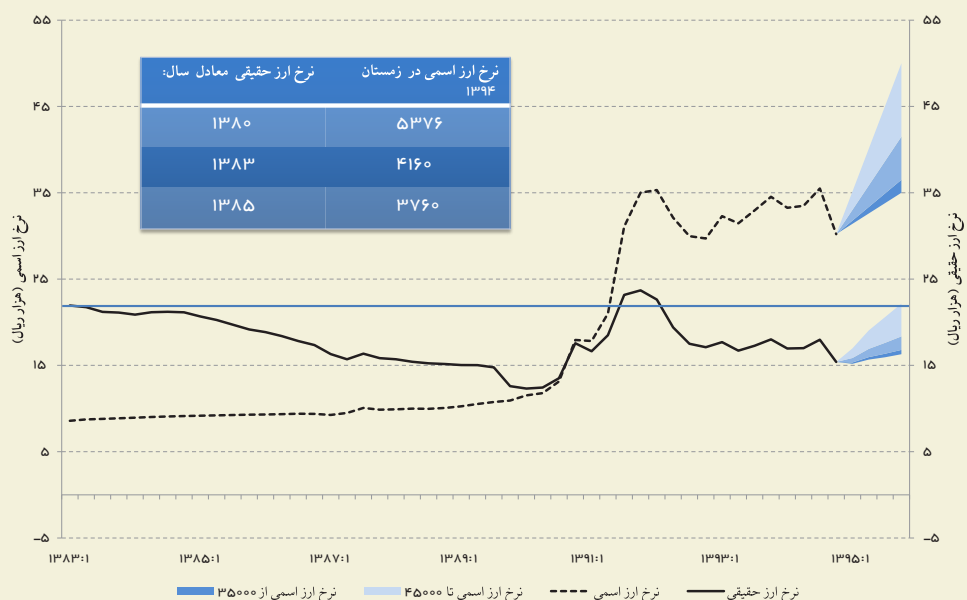
در مورد قیمت ارز نیاز به بررسی عوامل تاثیرگذار در آن احساس می‌شود. قیمت ارز تحت تاثیر دو عامل عرضه و تقاضا قرار دارد. در بخش تقاضا، سه عمل تاثیرگذار وجود دارد. کاهش قیمت نفت، چشم‌انداز کاهش درآمدهای ارزی را به دنبال دارد که ممکن است این موضوع در تقاضای سفته‌بازی اثرگذار باشد تصور گران شدن دلار می‌تواند در نرخ ارز تاثیر بگذارد. عامل دوم به افزایش واردات بازمی‌گردد، باز شدن درها پس از تحریم‌ها و همچنین احتمال افزایش تقاضا برای واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای می‌تواند به افزایش تقاضا برای ارز دامن بزند. از سوی دیگر طبق این گزارش تحقیق، ریسک‌های سیاسی به عنوان عامل سوم تاثیرگذار در تقاضای ارز مطرح می‌شود. اگر این ریسک‌ها افزایش یابد، خروج سرمایه رقم خواهد خورد که نیاز به ارز دارد اما اگر ریسک‌های سیاسی کاهش یابد، ورود سرمایه اتفاق می‌افتد که به ورود ارز منجر می‌شود و عرضه را تقویت می‌کند. از طرف دیگر اگر به سمت عرضه ارز نگاه شود می‌توان امیدوار بود با رفع تحریم‌ها و افزایش صادرات غیرنفتی، افزایش ورودی ارز رقم بخورد اما این اثر دوطرفه است چراکه نرخ ارز بر صادرات غیرنفتی هم اثر می‌گذارد. افزایش صادرات نفت هم در شرایط پساتحریم، توان مداخله بانک مرکزی در بازار را افزایش می‌دهد که می‌تواند در سمت عرضه تاثیر بگذارد. دستیابی بانک مرکزی به ذخایر ارزی در شرایط پس از تحریم افزایش می‌یابد و همین موضوع توانایی‌اش را برای مدیریت بهتر عرضه افزایش می‌دهد. این نکته را هم باید

در نظر گرفت که کاهش قیمت نفت عملاً موجب کاهش درآمدهای ارزی و کاهش عرضه ارز می‌شود. برای سال ۹۵ همه این احتمالات به عنوان عوامل تاثیرگذار در نرخ ارز وجود دارد. بنابراین ۴ مورد را می‌توان به طور کلی به عنوان عوامل تاثیرگذار در نرخ ارز در نظر گرفت: تراز تجاری که ناشی از میزان صادرات و واردات است؛ حساب سرمایه که مربوط به ورود و خروج سرمایه از کشور است؛ مداخلات ارزی بانک مرکزی که تحت تاثیر درآمدهای نفت و ذخایر ارزی بانک مرکزی است و چهارمین عامل هم تقاضاهای سوداگرانه است. اگر به صورت تاریخی به داده‌ها نگاه شود، مشخص می‌شود که هرگاه وضعیت ورودی ارز به کشور مناسب بوده است، با مداخلات در بازار نرخ اسمی ارز ثابت نگاه داشته شده است و هرگاه به گرفتاری در موجودی ارزی برخورد کرده‌ایم، این موضوع از دست دولت خارج شده است. بررسی آمارها از سال ۸۳ به بعد نشان می‌دهد که نرخ ارز حقیقی و نرخ اسمی ارز در مقطعی که نرخ اسمی ارز ثابت نگاه داشته شده با هم فاصله‌های زیادی داشته‌اند که نشان‌دهنده عقب ماندن نرخ اسمی از تورم است. این دو نرخ از سال ۹۰ به بعد به هم نزدیک شده‌اند. دو نکته قابل توجه در این زمینه وجود دارد. اگر نرخ اسمی ارز از سال ۸۰ تا ۹۴ بر مبنای وضعیت حقیقی یعنی بر اساس مابه‌التفاوت نرخ تورم داخلی و بین‌المللی پیش می‌رفت، در تابستان ۹۴ قیمت اسمی دلار حول ۵ هزار و ۵۰۰ تومان قرار می‌گرفت. اگر سال ۸۳ را مبنا قرار دهیم در سال ۹۴ قیمت دلار به ۴ هزار و ۲۰۰ تومان می‌رسید و اگر سال ۱۳۸۵ را مبنا قرار دهیم، قیمت اسمی دلار در

بازار بر روی ۳ هزار و ۹۰۰ تومان قرار می‌گرفت. این در حالی است که در تابستان ۹۴ قیمت دلار حدود ۳ هزار و ۶۰۰ تومان بوده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که از سال ۱۳۹۲ به بعد بانک مرکزی تلاش کرده تا نرخ ارز را بر مبنای نرخ تورم تعدیل کند. بر این اساس در حال حاضر نرخ ارز به نرخ حقیقی سال ۸۷ رسیده است. در این شرایط می‌توان با توجه به پیش‌بینی‌هایی که از نرخ تورم در سال ۹۵ وجود دارد، نرخ ارز را در این سال برآورد کرد. اما از سوی دیگر اگر در سال ۹۵ این رویه رعایت نشود و دستیابی به ذخایر ارزی بانک مرکزی و پیش رو بودن انتخابات سال ۱۳۹۶ موجب شود که نرخ اسمی ارز ثابت نگاه داشته شود، تضعیف نرخ حقیقی ارز رقم خواهد خورد. این موضوع به صادرات لطمه خواهد زد. در این شرایط اگر بررسی وضعیت واردات و صادرات و تاثیر آن در رشد اقتصادی را مورد توجه قرار دهیم، بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که هرگاه واردات کالاهای واسطه‌ای کاهش یافته است با یک تاخیر پس از آن رشد اقتصادی هم افت کرده است و هرگاه واردات کالاهای واسطه‌ای افزایش یافته پس از یک یا دو فصل تاثیر آن بر رشد اقتصادی پدیدار شده است. بنابراین با نگاه به وضعیت تولید و واردات کالاهای واسطه‌ای در گذشته می‌توان تصویری از وضعیت تولید صنعتی در آینده ارائه داد. طبق گزارشی که فرشاد فاطمی ارائه داد، با توجه به کاهش تولید کالاهای واسطه‌ای در شش ماه گذشته، چندان نمی‌توان به رشد اقتصادی سال ۹۵ آن هم در نیمه نخست سال امیدوار بود.

نرخ اسمی ارز و نرخ ارز حقیقی

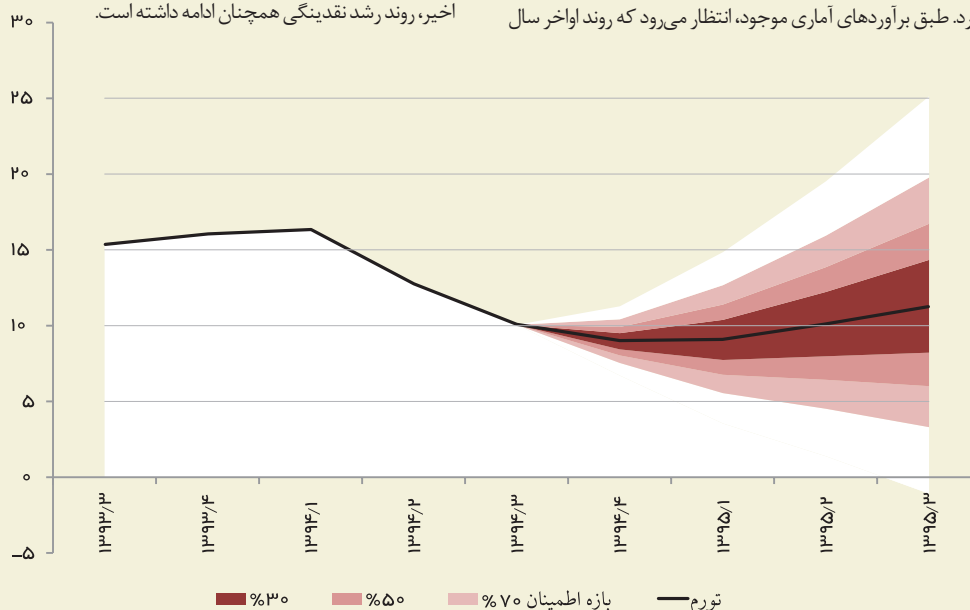


پیش‌بینی غیرشرطی تورم نقطه به نقطه (درصد)

تورم

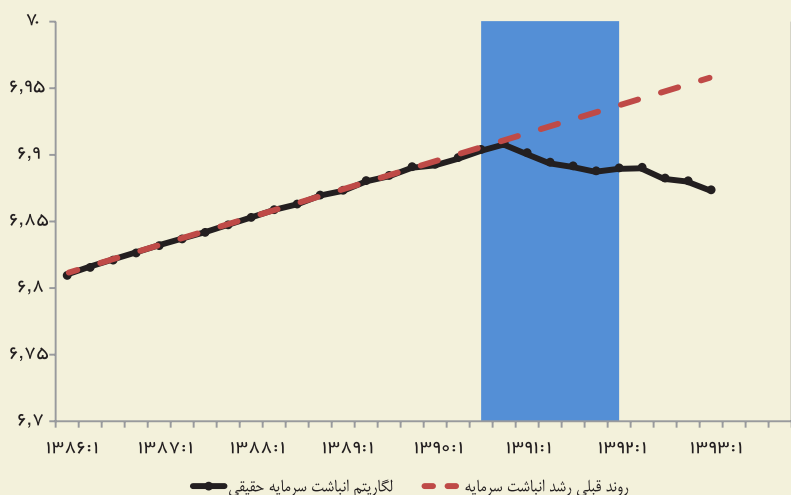
۹۴ در بهار سال ۹۵ هم ادامه پیدا کند و تورم محقق شود. بر این مبنا پیش‌بینی نرخ تورم نقطه به نقطه برای سال آینده بازه‌ای بین ۸ تا ۱۲ درصد است. البته بازه مورد پیش‌بینی در مورد تورم متوسط، محدودتر است چراکه متوسط نرخ تورم در پایان سال ۹۴ بین ۱۱ تا ۱۲ درصد است. با وجود کاهش و کنترل نرخ تورم در دو سال اخیر، روند رشد نقدینگی همچنان ادامه داشته است.

برای پیش‌بینی شاخص تورم در سال ۹۵ باید به پیش‌بینی پژوهشکده پولی و بانکی اشاره کرد. برآورد این گزارش تحقیقی نشان می‌دهد که نرخ تورم احتمالاً اندکی از سطح آن در سال ۹۴ پایین‌تر می‌آید اما در اواخر سال ۹۵ احتمال ورود آن به مسیر صعودی وجود دارد. طبق برآوردهای آماری موجود، انتظار می‌رود که روند اواخر سال



روند انباشت سرمایه در اقتصاد ایران

سرمایه خارجی مورد نیاز



بوده است. در این دوره زمانی سرمایه‌گذاری خارجی جذب‌شده سالانه معادل ۲۸ میلیارد دلار بوده است. بر مبنای این سناریو حداقل ۲۸ میلیارد دلار سرمایه خارجی لازم است، یعنی باید ۱۰ برابر آنچه در گذشته تجهیز شده برای رشد ۸ درصدی اقتصاد تجهیز شود.

مورد نیاز سالانه ۲۸ میلیارد دلار خواهد بود. مجموع سرمایه داخلی و خارجی مورد نیاز هم در این حالت ۱۵۵ میلیارد دلار خواهد بود. اگر تجربه سال‌های دهه ۸۰ مورد بررسی قرار گیرد، رشد تشکیل سرمایه ثابت در دوره سال‌های ۸۰ تا ۹۰ معادل ۷٫۴ درصد

شاخص دیگر که در چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال ۹۵ باید مورد توجه قرار گیرد، روند انباشت سرمایه در اقتصاد است. طبق اطلاعات رسمی بانک مرکزی، سرمایه‌ها در حال مستهلک شدن است. به این ترتیب برای رسیدن به رشد قابل توجه نیاز به تشکیل سرمایه است که اقتصاد داخلی نمی‌تواند آن را تامین کند. مسئله این است که سرمایه‌گذاری خارجی مورد نیاز در اقتصاد برای رشد بالا چقدر است؟ اگر نسبت تولید به سرمایه همان چیزی باشد که در دوره سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۰ تجربه شد و قرار باشد ۸ درصد رشد تولید اتفاق بیفتد، با توجه به نرخ سرمایه‌گذاری که در تولید ناخالص داخلی اتفاق افتاده، در طول برنامه ششم سالانه نیاز به ۱۸۴ میلیارد دلار سرمایه است. ظرفیت اقتصاد ایران برای تامین سرمایه حدود ۱۳۰ میلیارد دلار برآورد شده است. با این حساب سالانه ۵۴ میلیارد دلار نیاز به سرمایه خارجی احساس می‌شود. اگر مبنای محاسبه در نسبت تولید به سرمایه، دوره زمانی ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ باشد که با پیشرفت تکنولوژی، تولیدات ما کمتر سرمایه‌بر شده است، همچنان در خوش‌بینانه‌ترین حالت رقم سرمایه‌گذاری خارجی

از سال ۹۲ و با روی کار آمدن دولت یازدهم، یک تغییر در پارادایم در سیاست ارزی دولت رخ داده است و دولت اجازه نمی‌دهد که نرخ ارز حقیقی پایین بیاید. اگر دولت بتواند نرخ تورم را به ۱۰ درصد برساند و از طرفی نیز، شرکای تجاری ایران، نرخ تورم ۳ تا ۴ درصدی داشته باشند، در این صورت می‌توان پیش‌بینی کرد که سالانه ۶ درصد نرخ ارز در داخل کشور تعدیل شود.

ضرورت تغییرات اساسی تحقق رونق اقتصادی

تنگنای مالی، روند غیر صعودی قیمت نفت و وضعیت نامطلوب سرمایه‌گذاری موانع رشد پایدار اقتصاد

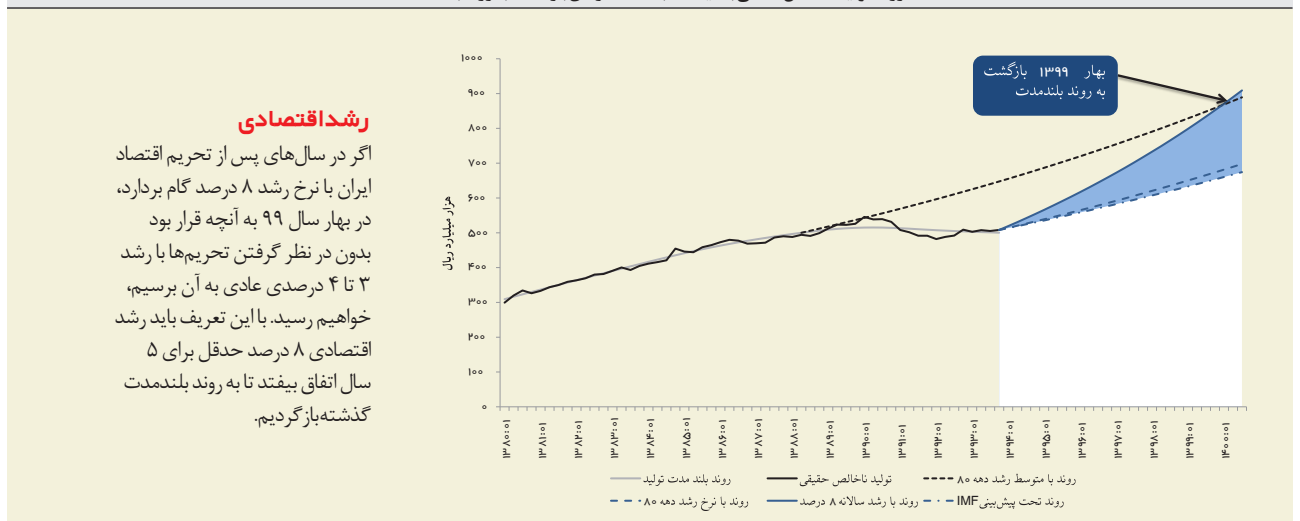


فرشاد فاطمی
مدیر گروه اقتصاد دانشکده
اقتصاد و مدیریت دانشگاه
صنعتی شریف

یازدهم، یک تغییر در پارادایم در سیاست ارزی دولت رخ داده است و دولت اجازه نمی‌دهد که نرخ ارز حقیقی پایین بیاید. دولت یازدهم موفق شد نرخ تورم را به ۱۲ درصد کاهش دهد. اگر دولت بتواند نرخ تورم را به ۱۰ درصد برساند و از طرفی نیز، شرکای تجاری ایران، نرخ تورم ۳ تا ۴ درصدی داشته باشند، در این صورت می‌توان پیش‌بینی کرد که سالانه ۶ درصد نرخ ارز در داخل کشور تعدیل شود. این پارادایم که سیاست ارزی بر پایه هدف‌گیری نرخ ارز حقیقی باشد، منجر به آن خواهد شد که بتوان پیش‌بینی دقیقی از وضعیت نرخ ارز برای فعالیتهای اقتصادی به دست آورد. موضوع دیگری که برای بررسی و پیش‌بینی شرایط اقتصاد در سال جاری، اهمیت دارد، ترکیب تجارت کشور است. ارزش واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای در سال ۹۴ نشانهای از جهت حرکت تولید در سال ۹۵ خواهد بود. آمار نشان می‌دهد که واردات کالاهای واسطه‌ای در فصل سوم سال ۹۴، به میزان ۱۰۶ درصد نسبت به فصل پیش از آن و ۲۷٫۲ درصد در مقایسه با فصل مشابه سال قبل از آن، افت داشته است. روند انباشت سرمایه در اقتصاد ایران موضوع دیگری است که باید در تحلیل اوضاع اقتصاد مورد توجه قرار داد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که انباشت رشد سرمایه حقیقی از سال ۹۱ به بعد، منفی بوده است. حال آنکه، اگر می‌خواهیم به رشد اقتصادی ۸ درصدی برسیم باید سرعت رشد سرمایه را در اقتصاد کشور ارتقا دهیم. رشد ۸ درصدی تولید (با در نظر گرفتن نسبت تولید به سرمایه ۱۳۷۱ تا ۱۳۹۰) نیاز به سرمایه‌گذاری داخلی ۱۸۴ میلیارد دلاری در هر سال و جذب سرمایه‌گذاری خارجی ۵۴ میلیارد دلاری دارد. این در حالی است که آمار نشان می‌دهد در گذشته در بهترین وضعیت اقتصادی کشور، سرمایه‌گذاری خارجی از ۳ میلیارد دلار در سال تجاوز نکرده است. با این شرایطی که از وضعیت شاخص‌های کلان اقتصادی شرح داده شد به این جمع‌بندی می‌رسیم که سه عامل تنگنای مالی، روند غیرصعودی قیمت نفت و وضعیت نامطلوب سرمایه‌گذاری، احتمال انباشت نهاده‌ها و تحقق رشد بالا و پایدار اقتصادی را در سال ۱۳۹۵ محدود می‌کند. بر این اساس، رشد بالا در نیمه اول سال ۱۳۹۵ بدون تغییرات اساسی و ساختاری ناممکن به نظر می‌رسد. در ۶ ماهه دوم سال ۱۳۹۵ اما تحلیل کمی پیچیده‌تر است، زیرا با شروع احتمالی اثرات حذف تحریم‌ها احتمال وقوع یک شکست ساختاری در نمودار رشد وجود دارد و تحلیل شرایط پس از آن با استفاده از داده‌های تاریخی موجود دشوار است. در عین حال یک فرصت مناسب برای برخی از اصلاحات اساسی در اقتصاد وجود خواهد داشت، از جمله اصلاح قیمت حامل‌های انرژی و تک‌نرخ شدن ارز. در عین حال باید به برخی ضرورت‌های اساسی بلندمدت توجه داشت که شامل اشتغال، آب، اصلاح نظام بانکی و نیز اصلاح ساختار نظام بیمه و تامین اجتماعی و صندوق‌های بازنشستگی می‌شود. ■

بررسی شاخص‌ها و شرایط اقتصاد ایران نشان می‌دهد که در نیمه نخست سال ۹۵ نمی‌توان انتظار رشد چندانی را داشت و تحولات مورد انتظار در نیمه دوم سال نیز به رشد ۵ درصدی اقتصاد نخواهد انجامید. سه عامل تنگنای مالی، روند غیرصعودی قیمت نفت و وضعیت نامطلوب سرمایه‌گذاری، منجر به آن می‌شود که احتمال انباشت نهاده‌ها و تحقق رشد بالا و پایدار اقتصادی در سال ۱۳۹۵ اتفاق نیفتد. بررسی شاخص‌های کلان از جمله تولید ناخالص داخلی ایران، تورم، بیکاری، شاخص تولید صنعتی شرکت‌های بورسی و نیز چشم‌انداز تولید نفت در کوتاه‌مدت نشان می‌دهد که رشد اقتصادی ایران طی نیمه نخست سال ۹۵، چندان قابل ملاحظه نخواهد بود. تولید ناخالص داخلی ایران طی دست کم ۱۰ سال اخیر، رشد پایدار و بلندمدتی نداشته است و از حیث شاخص تورم نیز، از سال ۲۰۰۵ تا سال ۲۰۱۵ ایران همواره در چارک بالای تورم در جهان جای داشته است. شاخص بیکاری را نیز اگر در کنار دو شاخص فوق قرار دهیم، نشان می‌دهد که نرخ بیکاری در ایران از سال ۲۰۰۵ تاکنون همواره ۱۰ تا ۱۲ درصد بوده است. این در حالی است که در سال‌هایی که رشد اقتصادی مناسبی داشته‌ایم، اشتغال خوبی ایجاد نشده است. بر این اساس، اگر رشد ۵ درصدی اقتصاد را در سال جاری ممکن بدانیم، با این حال بعید به نظر می‌رسد که مشکل اشتغال در کشور طی سال جاری بهبود یابد. بررسی ارزش افزوده بخش‌های مختلف اقتصاد نشان می‌دهد ارزش افزوده بخش نفت از نیمه دوم سال ۹۰ تا نیمه سال ۹۲ افت شدیدی داشته است. طی این مدت بخش‌های خدمات و صنعت و معدن نیز عملاً متوقف بوده است. شاخص تولید صنعتی شرکت‌های بورسی نیز نشان می‌دهد که رشد تولید صنعتی، طی تابستان سال ۹۴ به میزان حدود ۱۰ درصد منفی بوده است. بررسی چشم‌انداز تولید نفت در کوتاه‌مدت نیز نشان می‌دهد که افزایش تولید برای ایران، کاهش قیمت و بازگشت قدرت چانه‌زنی در اوپک را به همراه خواهد آورد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تقاضای نفت در کل دنیا برای سال ۲۰۴۰ به ۱۱۰ میلیون بشکه در روز می‌رسد و سهم اوپک در بازار دنیا نیز افزایش خواهد یافت. یکی دیگر از پارامترهای تاثیرگذار در اقتصاد ایران که شرایط آن در اقتصاد کلان تاثیرگذار خواهد بود، وضعیت نرخ ارز است. به نظر می‌رسد که از سال ۹۲ و با روی کار آمدن دولت

روند تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت ۱۳۸۶ و افق بازگشت به روند بلند مدت



انتظار نرخ رشد ۵ درصدی و تورم تک رقمی

مساله نظام بانکی مهم‌ترین تهدید برای ثبات اقتصادی است



مسعود حسینی

مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور

خاطرم نیست که در مقطعی، عملکرد اقتصادی کشور برای یک سال تا این حد مورد توجه بوده باشد، آن گونه که برای سال ۱۳۹۵ این حساسیت وجود دارد و همه می‌خواهند بدانند در سال ۹۵ چه اتفاقی رخ خواهد داد. برای ارزیابی وضعیت اقتصاد ایران در سال جاری، دو پرسش مطرح است: نخست اینکه آیا می‌توان از فهرست مشکلات اقتصادی کشور که رفع هر یک از آنها، نیازمند اقدامات اساسی است، رفع یک یا چند چالش را به عنوان اولویت تعیین کرد؟ و پرسش دیگر آن است که این مهم‌ترین مسئله را چگونه می‌توان برطرف کرد؟ از آن جهت این دو پرسش را مطرح می‌کنم که به عقیده من، چنانچه در مورد اولویت‌های اقتصادی که از جنبه ملی برخوردار است، اجماع حاصل نشود، کشور متحمل هزینه‌های سنگینی خواهد شد.

برای ترسیم چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال ۹۵ باید به تحولات جهانی نیز توجه داشت. اگر رشد اقتصادی آمریکا، کشورهای اروپایی و کشوری همچون ژاپن را مورد بررسی قرار دهیم، به این نتایج می‌رسیم: اقتصاد آمریکا که در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ گرفتار بحران شد، توانست سرانجام به رشد بلندمدت خود که حدود ۲٫۵ درصد است بازگردد. البته رشد بلندمدت اروپا نرخ کمتری است اما اروپا نیز این میزان رشد را باز یافته است. اقتصادهای نوظهوری چون برزیل و روسیه، با مشکلات جدی مواجه هستند؛ به طوری که اقتصاد برزیل پس از روی کار آمدن دولتی پوپولیست از یک اقتصاد صنعتی و برون‌گرا به اقتصادی با مشکلات جدی تبدیل شده است. رشد اقتصادی روسیه نیز روندی نزولی در پیش گرفته اما هند در سطحی بالاتر از رشد بلندمدت خود در حرکت است. در گروه دوم این تقسیم‌بندی، کشورهایی قرار می‌گیرند که اقتصاد متنوعی نداشته و وابسته به درآمدهای نفتی هستند اما توانسته‌اند درآمدهای نفتی خود را با بهره‌گیری از صندوق‌های ذخیره ارزی برای پوشش ریسک کاهش درآمدهای نفتی مدیریت کنند. کشورهایی نظیر کویت و عربستان در این گروه قرار دارند و بیشتر گرفتار رکود شدند. اما گروه سوم، شامل کشورهایی است که درآمد ارزی خود را در دوران وفور، خرج کرده‌اند و اقتصاد آنها وابسته به نفت و واردات است و با درآمد پرنوسان نفت، تعهدات بلندمدت ایجاد کرده‌اند. ونزوئلا، روسیه و ایران از جمله این کشورها هستند. برای بررسی شرایط این کشورها باید روند رشد اقتصادی آنها طی سال‌های اخیر و پیش‌بینی‌ها در سال‌های آتی مورد بررسی قرار گیرد. اکنون این پرسش مطرح است که با وجود کاهش درآمدها عملکرد اقتصادی کشور باید چگونه باشد؟ اقتصاد ایران مانند پرونده پزشکی بیماری است که برای پیش‌بینی وضعیت او باید بیماری‌های قبلی و آزمایش‌های پیشین او مورد آزمایش قرار گیرد. روندی که اقتصاد ایران در طول یک دهه گذشته پیموده است، قابل تأمل است. همین که کشور در سال ۱۳۹۳ در مسیر رشد فراگیر قرار گرفت، قیمت نفت کاهش یافت و این کاهش در بازه زمانی دو سال، در تاریخ تحولات بازار جهانی نفت، بی‌سابقه بود.

تصویر اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۴ نشان می‌دهد که در این سال در پی پدید آمدن دو مسئله اصلی تنگنای مالی و کمبود تقاضا، به دلیل کاهش قیمت نفت مشکلات نظام بانکی نیز به وجود آمد. از سوی دیگر به دلیل کاهش درآمدهای نفتی، قدرت خرید خانوار و نیز هزینه‌های دولتی کاهش یافت. وضعیت نرخ سود بانکی نیز به گونه‌ای بود که تقاضای سرمایه‌ای و مصرفی را دچار تنزل کرد. تحریم‌های بانکی امکان تأمین مالی را سلب کرد و از طرفی، مشکل توسعه نیافتگی بازار سرمایه، به تنگنای مالی افزود. انتظار این است که با افزایش فروش نفت، درآمدهای نفتی در سال ۱۳۹۵ حدود ۲۵ درصد افزایش یابد. اگر افزایش صادرات غیرنفتی نیز به صورت ملایم صورت گیرد، پیش‌بینی می‌شود حجم تجارت خارجی نیز ۱۵ تا ۲۰ درصد رشد را تجربه کند.

با توجه به اینکه ارتباط نظام بانکی ایران در دوره‌ای طولانی با نظام بانکی بین‌المللی قطع بوده

است، روند اجرای برجام می‌تواند روی تأمین منابع خارجی اثرگذار باشد. اکنون با شرایطی که ترسیم شد باید به این سوال پاسخ داد که «مهم‌ترین اقدام اصلاحی در شرایط کنونی چیست؟» به عقیده من مهم‌ترین مسئله اقتصاد ایران وضعیت نظام بانکی است که فاصله بسیاری با نظام بانکی بین‌الملل دارد. هرچه مشکلات نظام بانکی کشور زودتر رفع شود، برقراری پیوند بانک‌ها با بانک‌های خارجی تسهیل می‌شود. افزون بر این، وضعیت نرخ سود بانکی به عنوان معلول مشکلات بانکی و به عنوان منشأ رکود نیز رو به بهبود خواهد گذاشت. در واقع لازم است روی مشکلات بانکی به دلیل فراگیری‌ای که دارد، متمرکز شویم.

در شرایط کنونی، تهدید ثبات اقتصادی، نظام بانکی است. نرخ سود بالای بانکی و عدم کاهش متناسب آن با تورم، تقاضای مصرفی و سرمایه‌گذاری را با کاهش مواجه کرده است. هزینه‌های دولت نیز به دلیل کاهش درآمدهای نفتی با کاهش مواجه شده است؛ چنان که رشد واقعی تقاضای دولت در سال ۱۳۹۴ منتهای تورم حدود ۲٫۵ درصد بوده است. پیش‌بینی این است که روند کاهنده تورم استمرار پیدا کند. ضمن آنکه تورم نقطه به نقطه، از ۱۶٫۵ درصد در پایان فروردین سال ۱۳۹۴ به حدود ۷ درصد در پایان اسفند همان سال رسید. همچنین پیش‌بینی می‌شود نرخ تورم در ماه‌های ابتدایی تابستان سال جاری یک‌رقمی شود.

مسئله نظام بانکی اما بسیار تهدیدکننده است. روند شکل‌گیری مشکلات نظام بانکی نشان می‌دهد که جهش مطالبات نظام بانکی از دولت، سرمایه‌گذاری مستقیم و غیرمستقیم نظام بانکی در حوزه مسکن و ساختمان، جهش مطالبات غیرجاری نظام بانکی و قطع ارتباطات بانکی بین‌المللی به مشکلات نظام بانکی دامن زد. ضمن آنکه در سال ۱۳۹۳ و ۹۴ مسکن با رکود مواجه شد و دارایی بانک‌ها در ساختمان بازدهی خود را از دست داد. از طرفی امکان تأمین مالی خارجی نیز میسر نبود. بانک‌ها با کمبود منابع نقد مواجه شدند و به جمع‌آوری سپرده‌های مبادرت ورزیدند و برای جذب این منابع نرخ سود را افزایش دادند. بدیهی بانک‌ها به بانک مرکزی نیز افزایش یافت و البته مارجین سود بانک‌ها دچار کاهش شد و در واقع نظام بانکی وارد دوره افول مالی شد.

یکی از راه‌حل‌ها این است که دولت بدهی خود به نظام بانکی را به اوراق بهادار تبدیل کند؛ بانک‌ها نیز این اوراق را به عنوان جایگزین بدهی‌های خود به بانک مرکزی، به عنوان وثیقه نزد بانک مرکزی بپردازند. در این صورت دارایی‌های منجمد نظام بانکی، امکان فعال شدن پیدا می‌کند. راهکار دیگر، کاهش فشار بودجه‌ای دولت به نظام بانکی است. افزایش سرمایه بانک‌ها، اصلاح ساختار بانک‌های ناسالم و کاهش نرخ سود بانکی متناسب با نرخ تورم به عنوان بسته اصلاح نظام بانکی مطرح است. مفاد این بسته در دولت مورد بحث قرار گرفته و دو مورد از این راهکارها یعنی «افزایش سرمایه بانک‌ها» در قالب تبصره ۱۹ و «تبدیل بدهی‌های دولت به اوراق» در قالب تبصره ۲۰ در لایحه بودجه گنجانده شد اما مجلس نهم این دو تبصره را حذف کرده است. بنابر تبصره ۲۰ مقرر بود دولت ۴۰ هزار میلیارد تومان از بدهی‌های خود را به اوراق تبدیل کند. اکنون با حذف این دو تبصره، بسته اصلاح نظام بانکی دولت امکان اجرا ندارد. البته دولت در حال تلاش است که دست‌کم تبصره ۲۰ را به قانون بودجه بازگرداند که لازمه آن تعدیل در برخی ارقام بودجه است.

تحقق دستاوردهای برجام، اصلاح نظام بانکی، تحقق تورم تک‌رقمی، یکسان‌سازی نرخ ارز و توسعه بازار سرمایه، از جمله برنامه‌های در دست اقدام دولت برای سال ۱۳۹۵ است و اگر نظام بانکی به طور کامل اصلاح نشود برخی مولفه‌ها نظیر تحرک بخش مسکن، صرفه‌جویی انرژی، افزایش صادرات نفتی، افزایش فروش نفت، پروژه‌های صنعت خودرو و پروژه‌های بخش حمل‌ونقل نیز در حال انجام است.

پیش‌بینی می‌شود در سال ۹۵ از محل افزایش فروش نفت، رشد ۳ درصدی و از محل سایر فعالیت‌ها نیز رشد ۲ درصدی، محقق شود. در مجموع تحقق رشد ۵ درصدی برای سال جاری متصور است. این رقم رشد در صورتی برای اقتصاد ایران موثر خواهد بود که در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ نیز استمرار پیدا کند. ■

گزارشگر

خیز بیره‌ای آناتولی

اقتصاد ترکیه با رشد پایدار طی ۲۰ سال گذشته جایگاه جدیدی در اقتصاد جهان پیدا کرده است

ترکیه طی ۳ دهه گذشته به ویژه پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه موفق به پایداری در رشد اقتصادی بالا و ایجاد تحول در این زمینه شده است. همسایگی با ایران جمعیت ۷۹ میلیونی این کشور موجب شده تا از اقتصاد این کشور به عنوان الگویی قابل بررسی برای اقتصاد ایران یاد شود. مسیری که ترکیه آغاز کرده در گزارشی میدانی پس از سفر خبرنگار آینده نگر به این کشور مورد بررسی قرار گرفته است.



شرکتهای آمریکایی، ماشینهای چاپ پول

سود بسیار زیاد است و آمریکا به سطح بالایی از رقابت نیاز دارد

در یک دهه گذشته، سود در کشورها با بیشترین ثروت افزایش داشته اما بیشترین افزایش در شرکتهای آمریکایی مشاهده شده است. این اتفاق به اضافه افزایش تمرکز بر مالکیت به این معنی است که محصول رشد اقتصادی در حال برداشت است

بود ادغامهای اخیر عمدتاً با هدف یکپارچه شدن در داخل آمریکا انجام شد و نتیجه این بود که شرکتهای ادغامشده این امکان را به دست آوردند که سهم بازار خود را افزایش دهند و از هزینههای خود بکاهند. محاسبات نشان داده که همافزایی شرکتهای آمریکایی پس از ادغام به ۱۰ درصد و بیشتر از آن افزایش پیدا کرده است.

به دست آوردن سود یکی از بخشهای اساسی سرمایه‌داری است. سود به سرمایه‌گذاران بازگشت پولشان را نشان می‌دهد، نوآوری را تشویق می‌کند و جاهایی را نشان می‌دهد که باید در آن سرمایه‌گذاری صورت بگیرد. انباشت سود به سرمایه‌گذاری این امکان را می‌دهد که مخاطره‌جویی‌های بیشتری انجام دهد. کشورهایی که در آنجا سود خیلی پایین است - برای مثال، ژاپن - می‌توانند شرکتهایشان را به بی‌تحرکی مزمز دچار کنند. شرکتهایی نیز که به سودآوری اعتنائی ندارند، مثل شرکتهای دولتی چینی، می‌توانند مثل زامبی‌های بی‌هدف پرسه بزنند و احتمال دارد ارزش‌هایی را که خود ساخته‌اند تخریب کنند.

اما سود بالا در کل یک اقتصاد می‌تواند نشانه‌ای از بیماری باشد. سود بالا نشانه‌ای از این است که چقدر شرکت‌ها در جمع‌آوری سود خیره شده‌اند و دوباره ممکن است به ایجاد انحصارها منجر شود. همچنین سود بالا می‌تواند نابرابری را به طرق گوناگون عمیق‌تر کند؛ دستمزد کارکنان کاهش می‌یابد، مصرف‌کننده پول زیادی برای کالاهای می‌پردازد. بنابراین در بازاری با اندازه اقتصاد آمریکا، قیمت‌ها باید بیشتر از دیگر کشورهای صنعتی پایین بیاید. روی هم رفته این اتفاق رخ نداده است. با اینکه یک پنجم درآمد شرکتهای آمریکایی در خارج از این کشور حاصل می‌شود راز زشت این شرکت‌ها این است که سود سهام آنها در خانه ۴۰ درصد بیشتر از خارج آمریکاست. داده‌های حساب‌های ملی آمریکا نشان می‌دهد که افزایش سود در شرکت‌های این کشور عمدتاً به خاطر کاهش هزینه نیروی کار بوده که در یک دهه گذشته حدود ۶۰ درصد افت داشته است. کارشناسان برای این امر سه علت عمده را برشمرده‌اند که عبارت‌اند از پیشرفت فناوری و جایگزینی نیروی کار با ماشین‌آلات و نرم‌افزارها، جهانی‌سازی و دسترسی شرکت‌ها به نیروی کار ارزان‌تر در دیگر مناطق دنیا و نیز سر باززدن از عضویت در اتحادیه‌های تجاری. اما این سه دلیل، وحشتناک‌ترین جنبه مشکل سود بالای اقتصاد آمریکا را توضیح نمی‌دهد؛ یعنی استمرار این وضعیت را. شرکت‌ها اگر در یک وضعیت رقابتی باشند بسیار تلاش خواهند کرد که با استفاده از نوآوری‌ها و تلاش بیشتر به سود بیشتری برسند تا بتوانند از یکدیگر جلو بزنند. این همان «دست نامرئی بازار» است که آدام اسمیت آن را تشریح می‌کند.

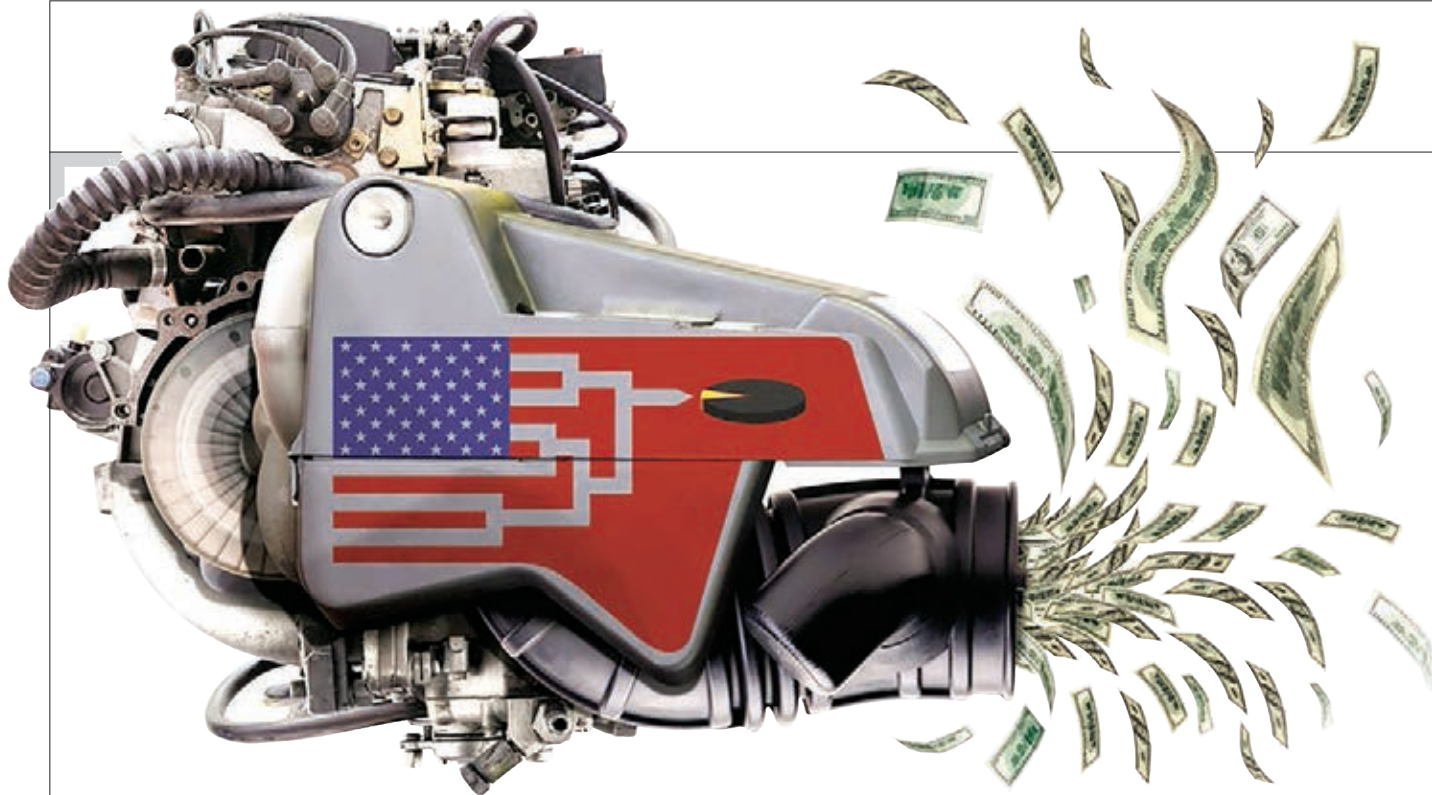
اما به نظر می‌رسد که در آمریکا این دست به طرز غریبی بیکار مانده است؛ وضعیت غیررقابتی در میان شرکتهای آمریکایی که تا حدی ادغام‌ها آنها را به وجود آورده باعث شده این شرکت‌ها مدام سوددهی داشته باشند و وضعیت سوددهی آنها نیز به طور پیوسته

شرکتهای هواپیمایی آمریکایی به دو صفت مشهورند؛ خدمات بسیار بد و وضع مالی خراب. امروزه نیز کسانی که در آمریکا هواپیما سوار می‌شوند همچنان قیمت‌های بالا، تاخیر در پروازها، فشرده‌گی زانو به صندلی‌های جلویی و غذاهای ناخوشایند را تحمل می‌کنند. با این حال، سهم سود در این تصویر بسیار تغییر کرده است؛ سال گذشته خطوط هواپیمایی آمریکایی ۲۴ میلیارد دلار سود درست کردند که خیلی بیشتر از سود آلفابت، شرکت مادر گوگل، بود. حتی همراه با سقوط قیمت نفت، کاهش شدید قیمت سوخت که هزینه عمده شرکتهای هوایی است در کم شدن قیمت بلیت مشتریان این شرکت‌ها که در آمدشان ثابت مانده بود تاثیر چندانی نداشت. بعد از یک دهه تلاش برای ادغام شرکتهای هواپیمایی، این بازار در انحصار چهار شرکت بزرگ قرار گرفته که دارای انضباط مالی شدید و سهامداران مشترک است و بازگشت سرمایه در این بخش مشابه شرکتهای دره سیلیکون شده است.

آنچه برای صنعت هوایی آمریکا صادق است بیش از پیش برای کل اقتصاد آمریکا نیز صدق می‌کند. در یک دهه گذشته، سود در کشورها با بیشترین ثروت افزایش داشته اما بیشترین افزایش در شرکتهای آمریکایی مشاهده شده است. این اتفاق به اضافه افزایش تمرکز بر مالکیت به این معنی است که محصول رشد اقتصادی در حال برداشت است. این مسئله احتمالاً بخشی از دلیلی است که دوسوم آمریکایی‌ها، به‌خصوص جمعیت زیادی از جمهوری خواهان، در پاسخ به نظرسنجی موسسه تحقیقاتی پیو گفته‌اند که معتقدند اقتصاد «به‌صورت غیرمنصفانه‌ای متمایل به منافع قدرتمندان است». برای همین است که هیلاری کلینتون و برنی سندرز، در تبلیغات ریاست جمهوری می‌گویند که اقتصاد آمریکا «دستکاری شده» است. در سال گذشته سود انباشته کمی کاهش یافته بود چون ارزش دلار بالا رفته بود و قیمت نفت نیز بر شرکت‌های حوزه انرژی اثر گذاشته بود. اما سود نسبت به تولید ناخالص داخلی تقریباً به رکورد خود نزدیک شده بود و جریان نقدینگی آزاد - پولی که شرکت‌ها تولید می‌کنند بعد از اینکه بودجه سرمایه‌گذاری را از آن کسر می‌کنند - هنوز هم با شدت بیشتری در حال افزایش است. هنوز هم بازگشت سرمایه نزدیک به سطح رکورد شکستن است. در دو دهه گذشته دیده شد که بیشتر شرکت‌ها پول بیشتری نسبت به سابق به دست آوردند و اغلب شرکت‌ها به شرکتهایی بسیار سودده تبدیل شدند.

فرصت‌ها

ادغام شرکت‌ها در هم، سود آنها را بسیار بیشتر هم کرده است. از سال ۲۰۰۸ تاکنون، شرکتهای آمریکایی یکی از بزرگ‌ترین دوران‌های خود را از نظر ادغام در تاریخ این کشور شاهد بودند که ارزش آن حدود ۱۰ هزار میلیارد دلار بود. برخلاف ادغام‌ها و تصاحب مالکیت‌هایی که قبلاً هدفشان ایجاد امپراتوری‌های جهانی



درست می‌کردند و این نسبت در اواخر دهه ۱۹۹۰ هم همین‌قدر بوده است. به جای آنها، دیگر شرکت‌ها بیشتر متمرکز شده‌اند. این مسئله نشان‌دهنده دواستراتژی متفاوت است؛ در اواخر قرن بیستم، جک ولج، رئیس وقت جنرال الکتریک، به شرکت‌های آمریکایی توصیه کرده بود از بازاری که نمی‌توانند بر آن مسلط شوند خارج شوند اما در قرن بیست و یکم، وارن بافت پند و اندرز می‌دهد که شرکت‌ها باید ثبات و قدرت قیمت‌گذاری خود را در بازار حفظ کنند. یکی از راه‌هایی که شرکت‌های آمریکایی در سال‌های اخیر خود را ننگه داشته‌اند ادغام بوده است. اکونومیست اقتصاد آمریکا را به ۹۰۰ شاخه جداگانه کسب و کار تقسیم کرده و وضعیت آنها را در خلال دوره‌های پنج‌ساله رصد کرده است. این موسسه به این نتیجه رسیده است که دوسوم این شرکت‌ها متمرکزتر شده‌اند. میانگین سهم وزنی چهار شرکت برتر هر یک از این شاخه‌های اقتصادی نیز در این دوره زمانی از ۲۶ درصد به ۳۲ درصد افزایش پیدا کرده است.

محاسبات نشان داده است که حدود یک‌چهارم سود غیرطبیعی شرکت‌های آمریکایی در میان حوزه‌های مختلف کسب و کار پخش شده است. در این بخش‌ها بازگشت سرمایه، متمرکز شدن و قیمت‌ها رشد داشته است. برای مثال، صنعت تلویزیون کابلی بسیار بیشتر از گذشته کنترل می‌شود و بسیاری از آمریکایی‌ها با انحصار در تولید روبه‌رو هستند. قیمت‌ها در پنج سال اخیر به اندازه دو برابر قیمت تورم افزایش پیدا کرده‌اند. در صنعت راه‌آهن، نسبت به سال ۲۰۰۴، قیمت‌ها دو برابر شده‌اند و سود سرمایه‌گذاری ۴۰ درصد افزایش پیدا کرده است. در صنایع دارویی و صنایع هوایی نیز وضع به همین منوال است. مسئله اینجاست که انحصار باعث شده است سود بیشتری برای شرکت‌های ادغام‌شده و متمرکز و نیز برای سهامداران و سرمایه‌گذاران آنها حاصل شود اما این کسب سود چشم‌گیر به قیمت از دست رفتن یک اقتصاد رقابتی کسب شده است. اقتصاد آمریکا که اکنون به یک ماشین چاپ پول تبدیل شده باید راه‌حلی برای رقابتی‌تر شدن خود پیدا کند. ■

منبع: اکونومیست

بیشتر شود اما به تدریج و در طولانی‌مدت کل اقتصاد به مشکل بر خواهد خورد. طبق نتایج تحقیقاتی که شرکت مشاوره مک‌کنزی انجام داده مشخص شده که هر شرکت آمریکایی که در سال ۲۰۰۳ بسیار سودده بود یعنی بازگشت سرمایه‌اش بعد از کسر مالیات بین ۱۵ تا ۲۵ درصد بود به اندازه ۸۳ درصد این بخت را داشته که در سال ۲۰۱۳ نیز سودده باقی بماند. همین اتفاق برای شرکت‌هایی که بازگشت سرمایه بالای ۲۵ درصد داشتند نیز صدق می‌کرده است. در دهه قبل از این دوره زمانی، این شانس ۵۰ درصد بوده است. این مسئله نشان می‌دهد که شرکت‌های آمریکایی خیلی متصلب و بی‌تحرک شوند.

در سال ۱۹۹۸، جوئل کلین که بخش ضدانحصار وزارت دادگستری آمریکا را مدیریت می‌کرد اعلام کرد که «اقتصاد آمریکا بیش از هر زمان دیگری رقابتی شده است». او ممکن بود درست بگوید؛ در دوران شکوفایی بعد از جنگ جهانی دوم، شرکت‌های آمریکایی رشد کردند و به صورت مجتمع‌های عظیم اقتصادی درآمدند. در دهه ۱۹۶۰، جی کی گالبرایت، یک اقتصاددان چپ‌گرا، پیش‌بینی کرد که در آمریکا یک «کشور صنعتی مبتنی بر هم‌زیستی» ظهور کند که در آن شرکت‌های بزرگ در رابطه نزدیکی با دولت کار کنند. اما در دهه ۱۹۸۰ آزادسازی اقتصادی از قید نظارت‌ها درهای رقابت را برای شرکت‌هایی مثل شرکت‌های مخابراتی و راه‌آهن باز کرد. و دکتترین جدید ارزش‌های سهام‌داران باعث شد شرکت‌های بزرگ تجزیه شوند و به شکل شرکت‌هایی درآیند که تنها در یک کار تخصصی متمرکز دارند و در آن جلو می‌روند. در دهه ۱۹۹۰ میلادی، شرکت‌های آمریکایی شاهد موجی از رقابت از سوی شرکت‌های کم‌هزینه خارجی بودند.

اما از آن موقع تاکنون، به نظر می‌رسد که آونگ به سمت عکس مسیر گذشته خود بازگشته است؛ شرکت‌های عظیم به دلیل ترس آمریکایی‌ها از رقابت سال‌هاست که بزرگ‌تر نشده‌اند. در سال ۲۰۱۴، ۵۰۰ شرکت اول فهرست‌شده در فهرست شرکت‌های بزرگ آمریکایی حدود ۴۵ درصد سود جهانی کل شرکت‌های آمریکایی را

حدود یک‌چهارم سود غیرطبیعی شرکت‌های آمریکایی در میان حوزه‌های مختلف کسب و کار پخش شده است. در این بخش‌ها بازگشت سرمایه، متمرکز شدن و قیمت‌ها رشد داشته است

نابرابری جهانی بسیار بدتر از خیالات ما

شکاف ثروت را چطور می‌سنجیم؟ شاخص‌ها همیشه واقعیت را به ما نمی‌گویند



جیسون هیکل

انسان‌شناس مدرسه اقتصاد لندن

اکنون این خبر خیلی آشنا به نظر می‌رسد؛ آمار موسسه آکسفام به طریقی ویروسی منتشر شده است؛ یک درصد ثروتمندترین افراد جهان بیش از دیگر مردم جهان ثروت دارند. نابرابری جهانی در بدترین وضعیت خود از قرن نوزدهم میلادی تاکنون قرار دارد.

برای بیشتر مردم این تمام چیزی است که درباره نابرابری جهانی شنیده‌اند. اما آمار ثروت آکسفام به طور کامل داستان را نگفته است؛ درباره نابرابری در درآمد وضعیت چطور است؟ و مهم‌تر اینکه وضعیت نابرابری در میان کشورها چگونه است؟ اگر ما دامنه نگاه خود را فراتر از معیارهای معمول گسترش بدهیم می‌توانیم مسائل زیادی درباره اینکه جهانمان چقدر نابرابر شده است یاد بگیریم.

اولین چیزی که باید درباره آمار موسسه آکسفام گفت این است که آنها تصویر بسیار محافظه‌کارانه‌ای را ارائه می‌کنند. با فرض اینکه ثروتمندان بسیاری از ثروت خود را در بهشت‌های مالیاتی و جاهایی پنهان می‌کنند که حق قضایی محرمانه ماندن دارایی را به افراد می‌دهند دانستن اینکه آنها واقعا چقدر پول دارند غیرممکن است. تخمین‌های اخیر می‌گویند که بیش از ۳۲ هزار میلیارد دلار در بهشت‌های مالیاتی انبار شده‌اند که نزدیک به یک‌ششم کل ثروت خصوصی جهان است. اگر ما این را به معیارهای آکسفام اضافه کنیم نابرابری بسیار بدتر به نظر خواهد رسید.

اما این در مورد ثروت بود. خیلی از تحلیل‌گران معترض‌اند که ما نباید نابرابری در ثروت را محاسبه کنیم بلکه باید بیشتر بر نابرابری در درآمد تمرکز داشته باشیم. این مسئله بزرگ‌ترین انتقادی است که به اعداد موسسه آکسفام وارد می‌شود. و وقتی که شما به نابرابری درآمدی نگاه می‌کنید خیلی بد به نظر تان نمی‌رسد. برانکو میلانوویچ، یکی از کارشناسان پیشروی جهان در زمینه نابرابری جهانی درآمدها، استدلال می‌کند این نابرابری درون کشورها در حال بدتر شدن است اما وقتی آن را با مقیاس جهانی



آینده و رفاه افراد ۱۱

نگاه می‌کنیم در حقیقت اوضاع بهتر می‌شود.

ما می‌توانیم نابرابری درآمدها را با ضریب جینی محاسبه کنیم. عدد صفر در این ضریب نشان‌دهنده برابری کامل و عدد یک نشان‌دهنده نابرابری کامل است؛ یعنی یک نفر همه چیز دارد و دیگران هیچ چیزی ندارند. طبق تحقیقات میلانوویچ، ضریب جینی جهانی بین سال‌های ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۸ کمی کاهش یافته و از ۰.۷۲ به ۰.۷۱ رسیده است. بنابراین شاید ما نباید این قدر زیاد نگران نابرابری باشیم.

ضریب جینی یک نوع محاسبه مشکل‌آفرین است چون تنها تغییرات نسبی را در نظر می‌گیرد. اگر درآمد ثروتمندان و فقرا با یک نرخ مشابه افزایش یافته باشد، آن‌گاه ضریب جینی ثابت می‌ماند حتی اگر نابرابری مطلق افزایش داشته باشد. به عبارت دیگر، اگر شخص الف ۱۰ هزار دلار و شخص ب ۱۰۰ هزار دلار درآمد داشته باشند و آن‌گاه درآمد هر دوی آنها دو برابر شود، ضریب جینی ثابت باقی می‌ماند حتی اگر فاصله درآمدی آنها از ۹۰ هزار دلار به ۱۸۰ هزار دلار افزایش پیدا کند.

رابرت وید اقتصاددان استدلال می‌کند که این ضریب یک محاسبه به‌شدت گمراه‌کننده است چراکه میزان واقعی نابرابری را پنهان می‌کند. او می‌گوید که ما باید از ضریب مطلق جینی استفاده کنیم. چه اتفاقی خواهد افتاد اگر این کار را بکنیم؟ با استفاده از این ضریب مطلق می‌بینیم که نابرابری در چند دهه گذشته فوران کرده و از ۰.۵۷ در سال ۱۹۸۸ به ۰.۷۲ در سال ۲۰۰۵ رسیده است.

اما ممکن است شما بگویید صبر کن؛ نابرابری درآمدی میان افراد شاید بدتر شده باشد اما مطمئناً فاصله بین کشورهای فقیر و کشورهای ثروتمند کمتر شده است. توسعه صنعتی بین‌المللی به پل زدن روی شکاف بین غرب و دیگر نقاط جهان کمک می‌کند، درست است؟ این یک اعتقاد رایج است؛ من آن را همیشه از دانشجویانم در مدرسه اقتصاد لندن، جایی که تدریس می‌کنم، می‌شنوم. از اینها گذشته، «نظریه همگرایی» نیز می‌گوید به دلیل اینکه کشورهای فقیر دارای رشد اقتصادی بالاتری از کشورهای ثروتمند هستند در طول زمان فاصله بین آنها به طور خودکار کم خواهد شد.

متأسفانه این استدلال درست نیست. در حقیقت، تاریخ دقیقاً عکس آن را نشان داده است. نابرابری بین کشورها با همان درجه اهمیت که در دو دهه سال گذشته افزایش یافته بیشتر شده است و نشانه‌ای از آهسته شدن آن نیست. راه‌های مختلفی برای نگاه کردن به این مسئله وجود دارد. شاید رایج‌ترین راه فکر کردن به نابرابری جهانی، محاسبه فاصله بین درآمد واقعی سرانه کشورهای ثروتمند با کشورهای فقیر باشد. با استفاده از داده‌های «پروژه مدیسون» ما می‌بینیم که در سال ۱۹۶۰ که پایان دوران استعماری است مردمی که در ثروتمندترین کشورهای جهان زندگی می‌کردند ۳۳ برابر پولدارتر از مردمی بودند که در فقیرترین کشورها زندگی می‌کردند. این یک فاصله کاملاً قابل توجه بود. اما در سال ۲۰۰۰، بعد از اینکه جهانی‌سازی نولیبرال در میدان می‌تاخت مردم کشورهای ثروتمند



طی چند دهه گذشته، نابرابری بسیار بدتر شده است تا جایی که در سال ۲۰۰۰، آمریکایی‌ها ۹ برابر ثروتمندتر از مردم آمریکای لاتین، ۷۲ برابر ثروتمندتر از آفریقایی‌های زیر خط صحر و ۸۰ برابر ثروتمندتر از مردم جنوب آسیا بوده‌اند.

از سال ۱۹۶۰ تاکنون، فاصله مطلق بین میانگین درآمد مردم در ثروتمندترین و فقیرترین کشورها به اندازه ۲۳۵ درصد رشد کرده است

که در سال ۲۰۰۰، آمریکایی‌ها ۹ برابر ثروتمندتر از مردم آمریکای لاتین، ۷۲ برابر ثروتمندتر از آفریقایی‌های زیر خط صحر و ۸۰ برابر ثروتمندتر از مردم جنوب آسیا بوده‌اند؛ رقمی که هوش را از سر می‌ریابد. این اعداد به ما نشان می‌دهد که چطور اقتصاد جهانی به صورت غیرمنصفانه ثروت کره زمین را توزیع کرده است.

مهم نیست که شما چطور اقتصاد جهانی را تقسیم‌بندی کنید؛ نابرابری جهانی در حال بدتر شدن است؛ بسیار بدتر. نظریه همگرایی نشان داده که به شدت نادرست است. نابرابری به طور خودکار ناپدید نمی‌شود؛ همه آن بستگی دارد به تعادل قدرت سیاسی در اقتصاد جهانی. تا وقتی که معدود کشورهای ثروتمند قدرت تعیین مقررات و قوانین را به نفع خود در دست دارند، حرکت نابرابری در مسیر بدتر شدن ادامه خواهد داشت. نظام بدهی‌ها، تعدیل ساختاری، توافق‌های تجارت آزاد، فرار مالیاتی و عدم تقارن قدرت در بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی، همه دلایل عمده‌ای خواهند بود که نابرابری به جای بهتر شدن بدتر شود.

اکنون زمانه‌ای است که باید بپذیریم نبود تعادل‌ها اقتصاد جهانی ما را از ریخت انداخته است. در نهایت نابرابری هیچ چیز طبیعی‌ای وجود ندارد. نابرابری پدیده‌ای ساخته دست بشر است. امری است که با استفاده از قدرت به وجود آمده است. و ما باید آن قدر دل و جرئت داشته باشیم که از آن بیشتر بگوییم. ■

منبع: گاردین

به طرز حیرت‌آوری ۱۳۴ برابر از مردم کشورهای فقیر پولدارتر بودند. این تحقیق کشورهای دوارفتاده‌ای مثل پادشاهی‌های نفتی خاورمیانه یا سواحل باریک بهشت‌های مالیاتی را در نظر نگرفته بود. این دیگر نامش همگرایی نیست. همان‌طور که لانت پریچت گفته، این یک واگرایی است، با ابعادی خیلی بزرگ.

اگر ما به این اتفاق با استفاده از اصطلاحات مطلق نگاه کنیم تنها نکات بد را در آن خواهیم دید. از سال ۱۹۶۰ تاکنون، فاصله مطلق بین میانگین درآمد مردم در ثروتمندترین و فقیرترین کشورها به اندازه ۲۳۵ درصد رشد کرده است.

البته این معیار با تمرکز بر نهایی‌های فقر و ثروت در جهان، در نابرابری مبالغه می‌کند. ما می‌توانیم آن را با در نظر گرفتن تفاوت‌های منطقه‌ای اصلاح کنیم. بهترین روشی که می‌توانیم برای این کار استفاده کنیم این است که فاصله درآمدی را در زمان واقعی بین سرانه تولید ناخالص داخلی قدرت مسلط جهانی (آمریکا) و مناطق مختلف کشورهای جهان جنوب مشخص کنیم. با استفاده از آمار بانک جهانی، می‌بینیم که از سال ۱۹۶۰ فاصله منطقه آمریکای لاتین با ایالات متحده آمریکا ۳۰۶ درصد افزایش پیدا کرده، فاصله منطقه آفریقای زیر خط صحر ۳۰۷ درصد افزایش داشته، فاصله منطقه جنوب آسیا نیز ۲۹۶ درصد افزایش را شاهد بوده است. به عبارت دیگر، اندازه شکاف نابرابری جهانی در این بازه زمانی تقریباً سه برابر شده است. طی چند دهه گذشته، نابرابری بسیار بدتر شده است تا جایی



نابودی کدام میلیون‌ها شغل با توسعه فناوری؟

تا ۲۰ سال آینده بسیاری از مشاغل که اکنون می‌شناسیم از بین خواهند رفت

دواشیش چاکراواری مدیرعامل شرکت کوئیک‌ایکس

گزارشگران: اسوشیتدپرس هم‌اکنون در هر فصل سال، بیش از ۳ هزار گزارش اقتصادی را با استفاده از «ورداسمیت» که یک درگاه گزارشگری با زبانی طبیعی است منتشر می‌کند. ۸۵ درصد از کل محتوای ویکی‌پدیا به وسیله ربات‌ها نوشته می‌شود. با سقوط شدید درآمدهای آگهی‌های خبرگزاری‌ها و رسانه‌های چاپی، آنها به‌ندرت می‌توانند از پس هزینه‌های گزارشگری که اخباری فوری را دنبال می‌کنند و تولیدات میدانی انجام دهند برآیند. در عوض، نرم‌افزارهای زیادی برای این کار وجود دارند. این کار به معنی گزارشگران انسانی کمتر است و آنها می‌توانند بیشتر قطعات مربوط به یادداشت و تحلیل را بنویسند تا اینکه گزارش بنویسند.

معلمان: با وجود کلاس‌ها و مدارک دبیرستانی آنلاین، اینترنت در حال مرتفع کردن نیاز رفتن به دبیرستان و کالج نزد کسانی است که می‌خواهند به مدارج بالاتر تحصیلی برسند. به طور مشابه، آموزش عملی و کارگاهی نیز با اپلیکیشن‌ها و کلاس‌های آنلاین جایگزین شده است. جدا از آموزش ابتدایی و مدارس، این روند هم دستمزد و هم تعداد معلمان مورد نیاز را در سیستم‌های آموزشی کاهش می‌دهد.

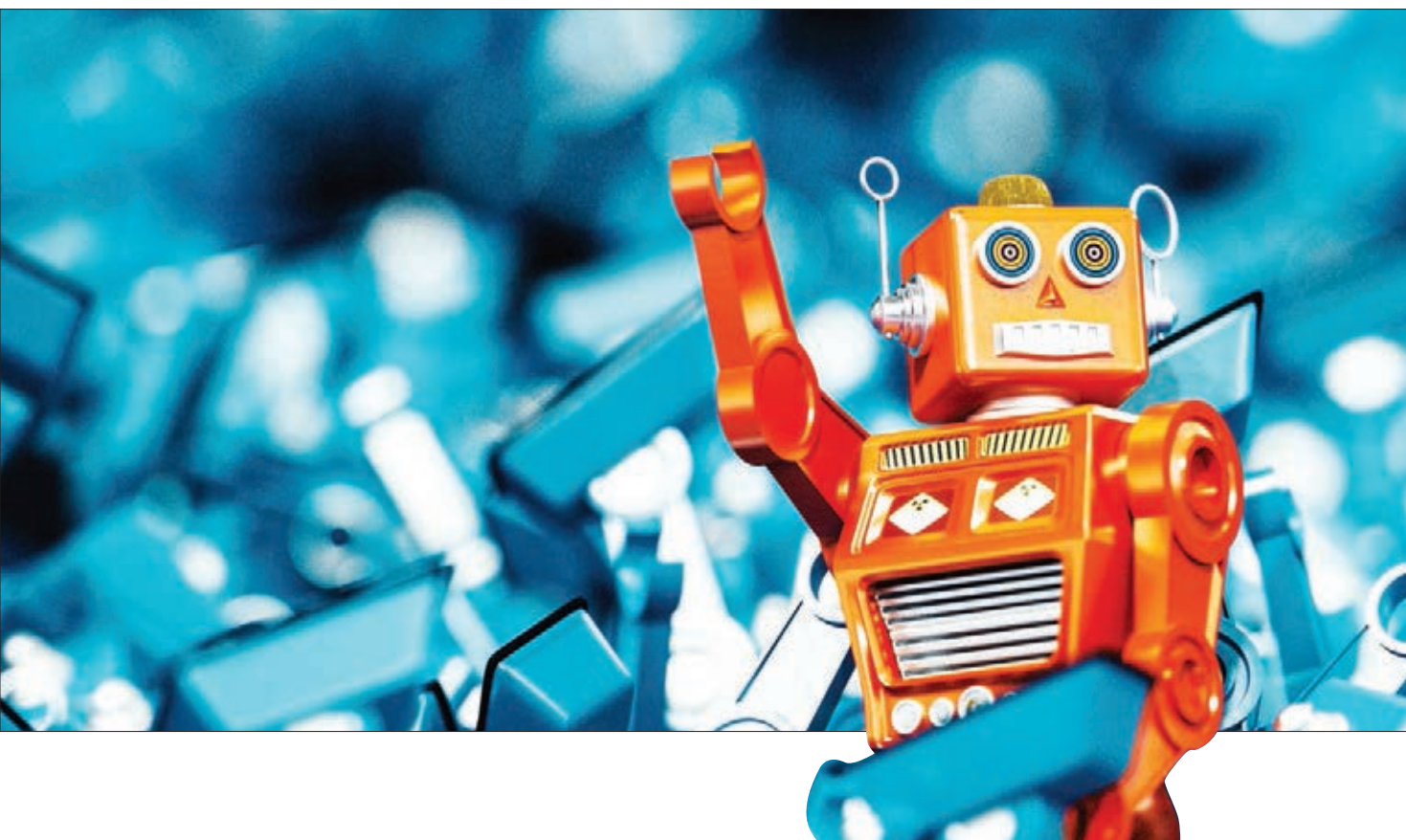
کارکنان بخش سلامت: ابزار رایانه‌ای تشخیص دهنده شرکت آی‌بی‌ام به نام «واتسون» یک مجموعه انقلابی از ابزارهای تشخیص پزشکی است که این امکان را به پزشکان می‌دهد که تشخیص‌های درست، فوری و رایگانی از وضعیت‌های پزشکی افراد داشته باشند. با افزوده شدن تلفن‌های همراه هوشمندی که به ابزارهای الکترونیکی تشخیص بهداشتی راه دور متصل هستند و با در نظر گرفتن رایانه‌ای شدن

مجمع اقتصادی جهان ۲۰۱۶ در داوس اعلام کرد که چهار انقلاب صنعتی در پیش است و میلیون‌ها شغل را می‌تواند تا ۱۰ سال آینده از بین ببرد. گزارش مشترکی از بانک آمریکا و موسسه مریل لینچ هم این پیش‌بینی را انجام داده است که ۴۷ درصد از مشاغل در آمریکا به وسیله فناوری از بین خواهند رفت. آیا در این میان، شغلی که شما دارید جان سالم به در خواهد برد؟

کشاورزان: مکانیزاسیون و بهره‌وری کشاورزی افزایش یافته باعث شده است که کمتر از ۲ درصد آمریکایی‌ها به طور مستقیم در بخش کشاورزی استخدام شده باشند. در هند، این شغل اکنون شامل ۵۰ درصد جمعیت است. با گران شدن هزینه زمین، ماشین‌آلات، مواد شیمیایی و راه‌حلی که فناوری برای هزینه-فایده نیروی کار فراهم کرده، روزهای کشاورزانی که به صورت انفرادی کار می‌کنند به شماره افتاده است. مالکان ثروتمند زمین و شرکت‌ها این بخش را به سلطه خود در خواهند آورد؛ در حالی که استخدام نیروی کار در این حوزه به شدت کاهش می‌یابد.

کارگران کارخانه: در ژاپن به ازای هر ۱۰ هزار کارگری که در بخش صنعت تولیدی خودرو کار می‌کنند بیش از هزار و ۵۰۰ ربات وجود دارد. آنها سریع‌تر و بهتر هستند و بیش‌ازپیش ارزان می‌شوند. این روند در سراسر جهان تولید و صنعت در حال سرعت گرفتن است و سرزندگی کارگران کارخانه‌ها را از بین می‌برد.

چهار انقلاب صنعتی در پیش است و میلیون‌ها شغل را می‌تواند تا ۱۰ سال آینده از بین ببرد





وجود کلاس ها و مدارک دبیرستانی آنلاین، اینترنت در حال مرتفع کردن نیاز رفتن به دبیرستان و کالج نزد کسانی است که می خواهند به مدارج بالاتر تحصیلی برسند. به طور مشابه، آموزش عملی و کارگاهی نیز با اپلیکیشن ها و کلاس های آنلاین جایگزین شده است.

باافزوده شدن
تلفن های همراه
هوشمندی که
به ابزارهای
الکترونیکی
تشخیص
بهداشتی راه دور
متصل هستند
و با در نظر
گرفتن رایانه ای
شدن تاریخچه
پزشکی، تعداد
کمتری از
متخصصان
مراقبت های
بهداشتی مورد
نیاز خواهند بود
چراکه بیشتر
بیماران از راه دور
درمان خواهند
شد

کارت بانکی شما کسر می کنند. شما می توانید کارت بانکی خود را در جایگاه مخصوص قرار دهید یا با کیف پول دیجیتالی خود قیمت کالاها را بپردازید؛ بدون هیچ صفی و بدون شغلی برای صندوق داران انسانی. **فروش تلفنی / کارکنان مراکز تلفن:** آملیا، یک عامل مرکز تلفن مصنوعی، می تواند به ۲۰ زبان مختلفی صحبت کند که از همکاران انسانی خود یاد می گیرد و به حدود ۳۰ درصد مکالمات یک مرکز تلفن آموزشی پاسخ دهد. موسسه مک کنزی تخمین زده است که تا سال ۲۰۲۵ میلادی، نرم افزارهای شبیه سازی مشابه جایگزین ۲۵۰ میلیون کارگر حوزه دانش در سراسر جهان خواهد شد. این میزان معادل ۵۰ درصد جمعیت شاغل کنونی در هند است.

کارکنان مراکز اقامتی: هتل هنا در ناکازاکی اولین هتل جهان است که تنها کارکنانی از نوع ربات دارد. رستوران ها در سراسر دنیا در حال تجربه استفاده از میزهایی با صفحه های لمسی برای سفارش غذا، ربات های پیش خدمت برای رساندن غذا به سر میز و سیستم های خودکار برای پخت کامل غذاهای آماده هستند. بخش اقامت که تا ۵ درصد نیروی کار را استخدام می کند به مسیری خواهد رفت که میلیون ها شغل را از دست بدهد.

آزمایش کنندگان نرم افزارهای پرسش و پاسخ: فناوری توسعه نرم افزارها یا شبیه به هوش مصنوعی در نقطه تمرکز شرکت های فناوری قرار دارند. این به این معناست که توسعه دهندگان نرم افزار نیاز دارند که محصولاتشان آزمایش شود و از ابزارهای خودکار پرسش و پاسخ استفاده کنند و کدهای آزمایش مخصوص به خود را به کار بگیرند بدون این که وقتی برای روند پرسش و پاسخ برای محصولات خود هدر دهند. این کار باعث خواهد شد که بسیاری از مهندسانی که به آزمایش محصولات نرم افزاری مشغول اند از کار بیکار شوند. برخی شرکت ها گفته اند که حتی به زودی یعنی از سال ۲۰۱۷ میلادی به بعد، دیگر کارکنانی برای آزمایش نرم افزارهای خود و مهندس بخش پرسش و پاسخ استخدام نخواهند کرد.

منبع: اکونومیک تایمز

تاریخچه پزشکی، تعداد کمتری از متخصصان مراقبت های بهداشتی مورد نیاز خواهند بود چراکه بیشتر بیماران از راه دور درمان خواهند شد. **وکلا و کارشناسان حقوقی:** یکی از بزرگ ترین قسمت های کار حقوقی، اطلاعات ناشی از تحقیقات و اکتشافاتی است که کارشناسان حقوقی و وکلای کارآموز و کم سابقه باید از میان مدارک ثبت شده فیزیکی به دست بیاورند و سپس اطلاعات به دست آمده را با یکدیگر ترکیب کنند و مدارک حقوقی پیش نویس شده را قبل از برگزاری دادگاه آماده کنند. نرم افزارهایی مثل «لگال-زوم» که این کارها را انجام می دهند، به شدت تعداد مشاغل حوزه حقوقی را کاهش داده اند.

حسابداران: استفاده از نرم افزارهای حسابداری برای کسب و کارها بیشتر از گذشته آسان می شود. کسب و کارهای کوچکی که به سوی راه حل های «خودت-کارت» را-انجام-بده» مثل نرم افزارهای «فرش بوک» مهاجرت می کنند نسبت به حسابداری که با عامل انسانی انجام می شوند ساعات کمتری برای این کار نیاز دارند. در حالی که آنها در حال خودکار شدن و کاهش صورت حساب دستمزدها هستند تقاضا برای حسابداران حرفه ای طی ۱۰ سال آینده به طور چشم گیری کاهش خواهد یافت.

رانندگان: خودروهای بدون راننده در عرض سال های معدودی، به طرز موفقیت آمیز در راه های عمومی آمریکا خود را نشان داده اند. نهادهای ناظر در حال تهیه پیش نویسی هستند که به شما اجازه خواهد داد یک تاکسی بدون راننده را از طریق یک اپلیکیشن صدا بزنید یا کالاها را به کامیون های بدون راننده انتقال دهید. این اتفاق به معنی تصادفات کمتر و سفرهای سریع تر و البته نبود شغلی برای رانندگان است.

صندوق داران: در سوپرمارکت ها و فروشگاه های بزرگ، هزاران صندوق دار در حال جایگزین شدن با سیستم های خودتشخیصی هستند که صورت حساب شما را بر پایه مواردی که از مدارهای آرایه ای دی استفاده می کنند یا با اسکنرهای خودکار می خوانند و پول آنها را از

نابود کردن شغل های کنونی

پهپادهای خودکاری را شروع کرد که می توانند با سرعت ۷۰ کیلومتر در ساعت حرکت کنند و بدون دخالت انسانی، موانع اطراف خود را شناسایی و مسیریابی کنند؛ بدون اینکه خلبانی بمیرد یا تصادفات هوایی رخ دهد. در سال ۲۰۱۵، یک شرکت متعلق به گوگل یک ابزار تمام خودکار را معرفی کرد که در عمل یک سگ رباتیک بود که می توانست از پله ها بالا رود، وضعیت های مختلف جاده ای را تشخیص دهد و وقتی که با لگد مواجه می شود تعادل خود را حفظ کند. این ابزار می تواند در مناطق جنگی به کار بیاید، نقاط غیرقابل دسترسی را شناسایی کند و به کارهای دیگری بیاید که عامل انسانی می تواند به آنجا وارد شود. در سال ۲۰۱۳، درصد سهم دستمزد از تولید ناخالص داخلی آمریکا ۴۴ درصد بود که کمترین میزان خود را تجربه کرده؛ در حالی که سود شرکت در بالاترین حد خود در سطح ۱۱ درصد قرار داشت. این اتفاق مشخص می کند که شرکت ها و کشورها قادر خواهند بود با تعداد مشاغل انسانی کمتر، رشد اقتصادی خود را ادامه دهند. حسگرهای هوشمند داده های محیطی را دریافت و محاسبه می کنند و آن گاه آنها را در قالب اینترنت اشیا به اشتراک می گذارند. حسگرها اکنون می توانند در حوزه های مختلفی از مراقبت از سلامتی گله های گاو و دام تا کنترل کردن آب و هوای غذاهای خاص، به کار بیایند.

فناوری ها در بسیاری از موارد می توانند شغل هایی را که اکنون به نظرمان ضروری می رسند با بحران مواجه کنند و آنها را از بین ببرند؛ شاید در آینده بسیاری از مشاغل را که کنون تصور می کنیم بسیار حیاتی هستند به تاریخ پیوند بزنند. در زیر، به مواردی اشاره شده است که ماشین توانسته جای انسان را در مهارت های مختلف بگیرد و رقیبی جدی برای آن به شمار آید. در ماه مارس ۲۰۱۶، نرم افزار هوش مصنوعی گوگل به نام «آلفاگو» توانست در یک مسابقه جهانی بازی «گو» که یک بازی استراتژیک است و از شطرنج نیاز بیشتری به قوه فکر انسان دارد، انسان را شکست دهد. همچنین چاپگرهای سه بعدی توانسته اند زمینه ای وسیع برای تولید انواع کالاها از اسلحه های قنداق دار قابل استفاده واقعی تا دیگر وسایل تولیدی را بسازند. این چاپگرها حتی در داخل منازل نیز می توانند مورد استفاده قرار بگیرند و مردم با استفاده از الگوهایی که دارند در داخل منزل خود اسلحه تولید کنند. این کار باعث می شود شما بدون نیاز به یک کارخانه، خرید ابزار، شبکه توزیع و حمل و نقل، آنچه را که لازم دارید بسازید. وسایل پرواز کننده خودکار که این روزها تحت عنوان پهپاد می شناسیم از دیگر ابزارهای حوزه فناوری هستند که زندگی سنتی انسان را با چالش مواجه خواهند کرد. در سال ۲۰۱۶، مرکز تحقیقات دفاعی آمریکا آزمایش

مشکلی بزرگ در صنعت خودروهای اسپورت

اشتیاق مردم به رانندگی کاهش یافته و خودروهای محبوب سابق از بین خواهند رفت



کیل استاک

تحلیل‌گر حوزه خودرو

سال ۲۰۱۴ میلادی ۴۸ درصد رشد کرده بود. این آمار فروش برای خودرویی که مسافران صندلی‌های عقب آن باید خیلی فشرده مثل مرتاض‌ها بنشینند بسیار خوب و تاثیرگذار است. همین مسئله باعث شد که بسیاری از ستاینندگان خودروهای پورشه به سازندگان موستانگ ایمیل بزنند و به شرکت فورده اعتراض کنند که خودرویی که تولید کرده یک خودروی اسپورت «واقعی» نیست. استدلال‌های ناراضیان این چنین بود: هر کسی که بتواند با پرداختن ۱۳۰ هزار دلار یک راکت دوسندلی از شرکت اشتوتگارد تهیه کنید اصلاً به فکرش هم نخواهد رسید که به هیجان کمی که خودروی موستانگ به او می‌دهد راضی شود.

این چنین استدلال‌هایی ممکن بود که در گذشته اعتبار داشته باشند اما این چنین حرف‌هایی مربوط به گذشته است. خودروسازان خیلی خوب درباره محصولات خود دریافته‌اند که کارایی به یکی از مسائل مورد توجه مشتریان تبدیل شده است؛ کارایی همیشه هم مربوط به طراحی یا قابلیت اعتماد نیست. جدیدترین مدل موستانگ یک تعویض‌کننده پدال و موتور ۸ سیلندر دارد که می‌تواند ۴۳۵ اسب بخار قدرت تولید کند. این خودرو در کمتر از ۵ ثانیه می‌تواند از حالت ساکن به سرعت ۶۰ مایل در ساعت برسد که بیشتر از بسیاری از مدل‌های خودروی فراری در دهه ۱۹۹۰ میلادی است و تنها کمی کمتر از صفر تا صد خودروهای معاصر مدل کیمن شرکت پورشه است.

شرکت شورولت که مدل جدید کامارو را به بازار عرضه کرده دارای مشخصات تاثیرگذارتری است و مدل چلنجر هلکات شرکت داج نیز موتوری را ارائه کرده که قدرت بسیار بالای ۷۰۷ اسب بخار را تولید

یک خودروی اسپورت واقعی که بسیار نزدیک به زمین قرار گرفته و هیولای خورنده بنزین فسیلی است، بیشتر از هر وقت دیگری دوران وحشتناکی را سپری می‌کند؛ این خودروها در شرکت‌هایی مثل «اوبر» به مردم اجاره داده نمی‌شوند، در فروشگاه‌هایی مثل «کوتسکو» به فروش نمی‌روند و مهم‌تر از همه در دوران فرهنگ خودروسواری با ماشین‌های شاسی‌بلند نادان، این خودروها خیلی کوتاه به نظر می‌رسند و رانندگانی که آنها را می‌رانند از شیشه جلوی خودروی خود، با انبوهی از پلاک‌های خودروهای شاسی‌بلند روبه‌رو هستند.

مسئله دیگر این است که خودروهای اسپورت با ارقام نجومی به فروش می‌رسند و هزینه خیلی زیادی باید برای نگهداری آنها نیز صرف کرد و شمار کسانی که برای لذت یا نمایش خود چنین پول‌هایی را می‌پردازند بسیار کم است. برای همه این دلایل و نظایر آن، در این اواخر، افسانه خودروهای اسپورت در آمریکا در حال از دست دادن وجهه خود است. در شش فصل گذشته، فروش سهم خودروهای اسپورت در میان فروش کل صنعت خودرو مدام کاهش داشته است. طبق آمار موسسه ادموندز، در سال گذشته حدود یک‌سوم از فروش خودروهای اسپورت از بین رفت. در سال جاری، این روند شتاب بیشتری گرفته است. در اولین فصل سال ۲۰۱۶، فروش خودروهای اسپورت حدود ۵۲ درصد کاهش یافته است.

اریک یواخیمز هالر، مدیرعامل موسسه مشاور خودروسازی «ویوالدی پارتنرز»، می‌گوید: «من فکر می‌کنم تغییر قابل توجهی در اشتیاق به رانندگی رخ داده و این تغییر این است که شوق رانندگی در میان مردم بسیار کاهش یافته است.» حال سوال این است که آیا خودروهای اسپورت خواهند مرد؟ البته، عاقبت، گروهی از مردم که مثل دایناسورها در حال انقراض نسل هستند همان گروه کوچکی باقی خواهند ماند که علاقه‌مند به مسیرهای شخصی رانندگی به وسیله خودروی اسپورت خواهند بود و در همان حال، بسیاری از ما رانندن خودروها را به ربات‌ها و خودروهای خودرانی سپرده‌ایم که اصلاً در کار آنها دخالت نخواهیم کرد. اما تا رسیدن به آن روز هنوز راه درازی باقی مانده است.

چوبی که لای چرخ خودروهای اسپورت گذاشته شده بسیار فراتر از علاقه به رانندگی یا رصد کردن جاده‌ها توسط رادارهای خودروهای خودران است. این مسئله از تغییری عجیب در ذات و روح و روان مصرف‌کنندگان، تعریف دوباره از جاذبه در اختیار داشتن فرمان و روحیه غیور و شکاری مدیران اجرایی شرکت‌های خودروسازی نشئت می‌گیرد. به طور کلی، سه عامل در از بین رفتن جذبه خودروهای اسپورت نقش داشته است.

۱ هیجان کم

«فورده موستانگ» این روزها پر فروش‌ترین خودروی اسپورت در آمریکاست. سال گذشته خودروهای پادشاه را ۱۲۳ هزار نفر در آمریکا خریدند که نسبت به فروش

خودروهای اسپورت با ارقام نجومی به فروش می‌رسند و هزینه خیلی زیادی باید برای نگهداری آنها نیز صرف کرد و شمار کسانی که برای لذت یا نمایش خود چنین پول‌هایی را می‌پردازند بسیار کم است





هر کسی که مورد این سوال قرار بگیرد که آمریکایی‌ها علاقه به کدام ماشین خواهند داشت که برای آنها کاربردی باشد و احساس راحتی کنند از خودروی مدل ایکس ۶ شرکت بی‌ام‌دابلיו یاد خواهد کرد. این خودرو اساساً یک خودروی اسپورت است که مثل خودروهای سنتی آمریکایی‌هاست و یک زوج آمریکایی کلاسیک می‌تواند به وبی برای کیسه‌های خواربار خود در آن جا پیدا کنند.

این روزها شرکت‌های خودروسازی مختلف جهان تلاش می‌کنند که خودروهای شاسی‌بلند بسازند و منطبق با جریان بازار و نیازهای مشتریان پیش روند. کارشناسان توصیه می‌کنند شرکت‌هایی مثل پورشه نیز که عمدتاً در کار ساخت خودروهای اسپورت هستند باید مدل‌های شاسی‌بلندی عرضه کنند تا سهم بازار از دست آنها خارج نشود

چشم‌اندازی از صنعت خودروهای اسپورت کار می‌کند می‌گوید: «مدل ایکس ۶ بی‌ام‌دابلיו اولین مدل از خودروهای اسپورت است که هم‌زمان کاربردهای خودروهای سنتی را نیز برای آمریکایی‌ها دارد. این یک محصول پیشرو است که ما در دیگر محصولاتی که بعدتر به بازار خواهد آمد می‌بینیم»

غیر از بی‌ام‌دابلיו برندهای دیگری نیز شامل مازراتی و جگوار نیز دارای محصولاتی است که به سرعت مورد علاقه مشتریان قرار می‌گیرد. هر چه خودرو بزرگ‌تر باشد و برای خانواده‌های آمریکایی جای بیشتری داشته باشد موفق‌تر خواهد بود. می‌توان به این رونق گرفتن ماشین‌های بزرگ «تب شاسی‌بلند» نام داد. به طور کلی، در سه سال گذشته فروش خودروهای لوکس شاسی‌بلند ۴۰ درصد افزایش یافته است. البته این به معنای آن نیست که کسی دیگر در پی خودروهای اسپورت دوصندلی نباشد اما بدون شک محبوبیت این خودروها در بازار کاهش یافته است. این روزها شرکت‌های خودروسازی مختلف جهان تلاش می‌کنند که خودروهای شاسی‌بلند بسازند و منطبق با جریان بازار و نیازهای مشتریان پیش روند. کارشناسان توصیه می‌کنند شرکت‌هایی مثل پورشه نیز که عمدتاً در کار ساخت خودروهای اسپورت هستند باید مدل‌های شاسی‌بلندی عرضه کنند تا سهم بازار از دست آنها خارج نشود

۳ تسلا

الون ماسک، بنیان‌گذار و مدیرعامل شرکت تسلا موتورز، جهان را با گفتن این جمله که «ما خودروهای کم‌سرعت نمی‌سازیم» دوباره مطمئن کرد. این جمله وقتی ادا شد که ماسک مدل ۳ از خودروهای تسلا را در قالب جدیدترین خودروی این شرکت فعال در دره سیلیکون و حوزه فناوری رونمایی کرد. با اینکه منتقدان ایرادهای زیادی را به خودروهای تسلا وارد کرده‌اند اما خودروهای این شرکت راه خود را در بازار باز می‌کنند. خودروهای الکتریکی جدید تسلا از قدرت موتور زیادی برخوردارند و به سرعت می‌توانند به سرعت‌های بالا برسند و از سوی دیگر، باتری‌های آنها به اندازه گذشته سنگین نیست که کف خودرو پخش شوند و مانع سرعت گرفتن آن شوند.

با این حال، آنها بای که به طور مطلق و خالص به خودروهای اسپورت نگاه می‌کنند به خودروهای سری اس شرکت تسلا این انتقاد را وارد کرده‌اند که یک خودروی واقعاً اسپورت به شمار نمی‌رود. این خودرو یک خودروی لوکس چهارصندلی و صندوق دار است که تجهیزات خوبی برای سرنشینان خود دارد. این مدل به خوبی یک خودروی سریع است و شرکت تسلا برنامه دارد که در سال جاری حدود ۹۰ هزار دستگاه از آن را به فروش برساند که این اتفاق به معنی نشانه گرفتن قلب بازاری است که مشتریان آن خودروهای لوکس شاسی‌بلند را می‌پسندند. ■

منبع: بلومبرگ

می‌کند. این محصولات در کنار محصول مدل ام‌ایکس ۵ شرکت مزدا قرار دارد که خیلی سبک، کوچک و سریع است و مانند یک درخت بونسای است که ژاپنی‌ها به آن علاقه زیادی دارند. کل این محصولات که هر کدام زیر ۳۰ هزار دلار قیمت دارند، در بازار خودروی آمریکا به خوبی مورد استقبال واقع شده و سال گذشته روی هم، ۳۷۳ هزار مشتری آمریکایی آنها را خریدند. این میزان فروش به معنی افزایش ۲۳ درصدی فروش این خودروها در بازار آمریکا نسبت به فروش آنها در سال ۲۰۱۴ است.

اما شواهدی وجود دارد که دست‌کم تعداد قابل توجهی از مصرف‌کنندگان دوست دارند که وسایل نقلیه گران‌تری بخرند. طبق آمار موسسه ادموندز، ۱۱ درصد رانندگان همان قدر که به طور سوال برانگیزی در حال بررسی خودروی ارزان مدل جدید مزدا هستند در جست‌وجوی ماشین ۵۶ هزار دلاری باکستر شرکت پورشه هستند و نیز ۸ درصد که مصرف‌کنندگان شورولت کوروت هستند قبلاً از مدل موستانگ فورد دست برداشته‌اند. ماساهیرو مورو، مدیرعامل شعبه آمریکای شمالی شرکت مزدا، گفته است خودروهایی که مشتریان دوست دارند واقعاً برند این شرکت را داشته باشند کاهش یافته است: «همین حالا، این سهم ممکن است ۱۰ درصد باشد اما ما سهم خیلی کمتری در حد ۲ درصد داریم و البته این سهم نیز برای ما کافی است»

۲ تب شاسی‌بلند

هر کسی که مورد این سوال قرار بگیرد که آمریکایی‌ها علاقه به کدام ماشین خواهند داشت که برای آنها کاربردی باشد و احساس راحتی کنند از خودروی مدل ایکس ۶ شرکت بی‌ام‌دابلיו یاد خواهد کرد. این خودرو اساساً یک خودروی اسپورت است که مثل خودروهای سنتی آمریکایی‌هاست و یک زوج آمریکایی کلاسیک می‌تواند به وبی برای کیسه‌های خواربار خود در آن جا پیدا کنند. از سال ۲۰۰۸ میلادی که این خودرو ارائه شد این محصول به طری غیرمنطقی با موفقیت همراه شد. سال گذشته، شرکت بی‌ام‌دابلיו تقریباً ۸ هزار مدل از این محصول را در آمریکا فروخت و در فصل اول امسال، به ازای هر دو خرید خودروی اسپورت کوپه از بی‌ام‌دابلיו دو خودروی ایکس ۶ این شرکت به فروش رفت. اریک لیمان، معاون شرکت «تروکار» که روی



تجارت پر سود ببر و کرگدن در بازار جهانی

چین و ویتنام از مشتریان مشتاق اعضای بدن حیوانات وحشی هستند

گردش مالی
قاچاق اعضای
بدن ببر سالانه
۵ میلیون دلار
ارزش دارد.
اعضای بدن
ببر وحشی
به دلیل کم
شدن تعداد این
گونه جانوری
ارزشمندتر شده
است

دلار به فروش می‌رفت اداره مواد مخدر و جرایم سازمان ملل تخمین زده بود که گردش مالی قاچاق اعضای بدن ببر سالانه ۵ میلیون دلار ارزش دارد. اعضای بدن ببر وحشی به دلیل کم شدن تعداد این گونه جانوری ارزشمندتر شده است. البته برگشت تعداد ببرها از این نوع از ۳ هزار و ۲۰۰ رأس در سال ۲۰۱۰ میلادی به ۳ هزار و ۸۹۰ رأس نشان‌دهنده بهبود وضعیت نگران‌کننده انقراض این گونه جانوری است. در بسیاری از موارد مثل لائوس علاقه برای نگه داشتن این حیوان حتی به صورت یک رأس نیز وجود داشته است. پوست ببر وحشی برای دکوراسیون به کار می‌آید و خرید و فروش می‌شود.

اعضای بدن ببرهایی که در مزارع نگه داشته می‌شوند به صورت غیرقانونی از طریق مثلث طلایی میانمار، تایلند و لائوس به چین وارد می‌شوند. این منطقه مرکز اصلی تجارت حیوانات حفاظت‌شده است. یک تیم تحقیقاتی که از منطقه ویژه اقتصادی لائوس که مورد علاقه گردشگران چینی است بازدید داشته گزارش کرده مواد بسیاری از شراب استخوان ببر تا قرص‌های عصاره استخوان این حیوان را دیده که در معرض فروش قرار داشتند. این گروه در یک رستوران دیده است که خرسی را در قفس انداخته بوده‌اند و اگر مشتریان آن را سفارش می‌داده‌اند همان‌جا حیوان را می‌کشته و می‌پخته‌اند.

لائوس مرکزی است برای تجارت غیرقانونی اعضای بدن تقریباً هر نوع جانوری؛ از جمله تجارت شاخ کرگدن که اداره مواد مخدر و جرایم سازمان ملل شش سال پیش اعلام کرده بود هر سال حدود ۸ میلیون دلار گردش مالی داشته است. از آن موقع، تعداد کرگدن‌هایی که هر سال به وسیله شکارچیان غیرمجاز در آفریقا سلاخی می‌شوند بیش از سه برابر شده است. مجازات موثر برای قاچاق اعضای حیوانات به‌ندرت دیده شده است؛ تنها قاچاقچی تایلندی اعضای حیوان در زندان، چوم‌لانگ لم‌تونگتای است که برای قاچاق حیوانات در جنوب آفریقا به ۱۳ سال حبس محکوم شده است. این قاچاقچی وقتی که دستگیر شد مدعی شد که به کرگدن‌ها در فصل قانونی شلیک کرده و حیوانات را طبق قوانین مربوط به مداوای بیماری این نوع حیوان از آفریقا خارج کرده است. این روش یکی از روش‌های فراوانی است که قاچاقچیان و شکارچیان یک ماده را به قیمت هر کیلو ۷۰ هزار دلار یعنی دو برابر قیمت طلا جابه‌جایی کنند.

این قاچاقچی تایلندی با مردی در ارتباط بوده که یک قاچاقچی بین‌المللی حیوانات وحشی است و همچنین با ویکسای کوئساوانگ، یک سرباز سابق در ارتش لائوس، نیز ارتباط داشته است. این مسائل نشان می‌دهد که شکارچیان غیرمجاز و قاچاقچیان شبکه ارتباطی بین‌المللی گسترده‌ای را برای کار خود در اختیار دارند. در سال ۲۰۱۳، دولت آمریکا یک میلیون دلار جایزه برای دادن اطلاعاتی درباره شبکه قاچاق حیوانات که مدعی بود کوئساوانگ سردهسته آن است پیشنهاد کرده بود. اما او اتهام قاچاق را رد می‌کرد.

پارک جین کوربت در هیمالیا شاید بلندترین منطقه‌ای از جهان باشد که در آن از ببرها حفاظت می‌شود؛ مقامات هندوستان به‌سختی از اینجا محافظت می‌کنند اما همچنان قاچاقچیان حیوانات وحشی در آنجا دستگیر می‌شوند؛ در یکی از آخرین موارد، یک دسته از قاچاقچیان با ۲۵۰ کیلوگرم استخوان و پنجه ببر و پنج پوست این حیوان کشف شد. مقامات پارک ۱۵۰۰ مورد عکس را در اختیار دارند که نشان می‌دهد تلاش برای شکار حیوان به صورت غیرقانونی در مکان‌های حفاظت‌شده رخ می‌دهد. یکی از مقامات اداره حفاظت از جنگل‌های هندوستان می‌گوید: «وقتی که این محموله‌ها کشف می‌شوند در همه‌جای دنیا باعث خجالت ما می‌شوند.»

تجارت اعضای بدن ببر وحشی به وسیله شکارچیان غیرقانونی‌ای صورت می‌گیرد که معمولاً افراد فقیر محلی هستند و در نهایت به مشتریانی می‌رسد که عمدتاً چینی‌اند. این شکارچیان محلی بیشتر هندی، تبتی و نیپالی هستند. به دلیل دستگیری‌های متعدد در سال‌های اخیر، اکنون بیشتر شکارچیان به طور مستقیم با چینی‌ها وارد معامله می‌شوند. اما همان‌طور که دبی بانکز از آژانس تحقیقات زیست‌محیطی، یک سازمان غیردولتی در انگلستان، نشان می‌دهد «لهاسا» هنوز مرکز توزیع اجزای بدن ببر و پلنگ به شمار می‌رود. استخوان‌های این حیوانات برای مصارف پزشکی استفاده می‌شود و دندان‌ها برای آویزهای رفع چشم‌زخم، بانکز می‌گوید که افسران چینی در تبت معمولاً خریداران مشتاقی هستند. پلیس‌های هندی و نیپالی بهتر با هم کار می‌کنند اما آنها هنوز محدودیت‌هایی برای همکاری با چینی‌ها دارند.

در سال ۲۰۱۲ که هر کیلو استخوان ببر به قیمت هزار و ۲۰۰



لائوس مرکزی است برای تجارت غیرقانونی اعضای بدن تقریباً هر نوع جانوری؛ از جمله تجارت شاخ کرگدن که اداره مواد مخدر و جرایم سازمان ملل شش سال پیش اعلام کرده بود هر سال حدود ۸ میلیون دلار گردش مالی داشته است.



پیش‌زمینه فرهنگی خود بی‌اعتنایی کنیم و کور کورانه با ارزش‌های غربی سازگار شویم.»

البته این هیئت چینی نمی‌خواهد که وضعیت شکارچیان را تسهیل کند بلکه می‌خواهد بیشتر از حیواناتی استفاده کند که در مزارع و به صورت پرورشی در محیط‌های مصنوعی رشد می‌کنند. برای مثال، خرس‌ها در قفس‌هایی پرورش داده می‌شوند که به بدن آنها شیردوش‌هایی متصل است که شیر آنها را می‌دوشد و برای مقاصد درمانی استفاده می‌کند. کرگدن‌ها و ببرها نیز در مزارع به صورت مصنوعی پرورش داده می‌شوند. حدود ۶ هزار ببر که ۵۰ درصد آنها در طبیعت وحشی دوام آورده‌اند در مزارع چینی حفاظت می‌شوند. چین سالانه ۱۰۰ تن استخوان ببر را برای مقاصد دارویی مورد استفاده قرار می‌دهد؛ در حالی که تقاضا برای این جنس در این کشور حدود ۲۲ تن است.

این فشار اجتماعی نیز وجود دارد که از خریدوفروش اعضای حیوانات وحشی که به وسیله شکارچیان به دست آمده‌اند، توسط دولت‌ها جلوگیری شود. در ماه سپتامبر سال گذشته، در کنفرانسی در ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی مقرراتی وضع شد که شاخ کرگدن بین دولت‌ها مبادله شود اما از تجارت حیوانات شکارشده به وسیله شکارچیان ممانعت به عمل آید. اما نتیجه این شد که قاچاق حیوانات و اعضای آنها به صورت غیرقانونی وضعیت بدتری پیدا کرد. فعالان غربی که مخالف تجارت اعضای حیوانات وحشی هستند استدلال می‌کنند که راه حفظ حیوانات وحشی این نیست که آنها را در مزارع و به صورت پرورشی و حفاظت‌شده رشد دهیم بلکه راه‌حل این است که تقاضا را کاهش دهیم یا قطع کنیم. بسیاری از صنایع از این موضع آنها حمایت می‌کنند. در سال ۲۰۰۷، فدراسیون جهانی طب چینی، یک گروه تجاری، سفری را به چین ترتیب دادند تا با پزشکان چینی دیدار و آنها را ترغیب کنند که از محصولات ساخته‌شده از اعضای بدن ببر استفاده نکنند. بسیاری از کسانی که با طب چینی درگیر هستند، تحت فشار افکار عمومی یا حقوقی قرار گرفته‌اند که از داروهای به‌دست‌آمده از حیوانات وحشی استفاده نکنند.

منبع: اکونومیست

برخی از کارشناسان بر این اعتقادند که افزایش شکار غیرمجاز کرگدن که جمعیت آن از سال ۲۰۰۸ تاکنون به یک‌پنجم کاهش یافته به دلیل افزایش تقاضا در ویتنام اتفاق افتاده است. آنجا، کندن شاخ کرگدن‌ها برای مداوای افراد و برخی بیماری‌ها انجام می‌شود. برخی دیگر نیز معتقدند که این شاخ‌ها به طور مخفیانه در نهایت از چین سر درمی‌آورند.

یکی از بزرگ‌ترین اجتماعات قاچاق حیوانات برای مقاصد درمانی را ویتنامی‌ها تشکیل می‌دهند. در دهه‌های اخیر که درهای کشور ویتنام باز شده، تعداد زیادی از آنها در آفریقای جنوبی ساکن شده‌اند تا بتوانند از نزدیک با شکارچیان ارتباط داشته باشند. تام میلیکن از موسسه غیردولتی «ترافیک» (به معنی قاچاق) می‌گوید: «در سال‌های اخیر ویتنامی‌ها خیلی آرام کار خود را برای قاچاق اعضای حیوانات وحشی برای مقاصد درمانی شروع کرده‌اند. دست‌کم در دو مورد، شکارچیان حرفه‌ای آفریقای جنوبی برای مشتریان ویتنامی خود به کرگدن‌ها شلیک کرده‌اند و در دو مورد دیگر، دو ویتنامی برای تلاش برای قاچاق اعضای بدن کرگدن از راه هوایی دستگیر شده‌اند.» این شکارها برای شهروندانی در جمهوری چک انجام می‌شد که بزرگ‌ترین اجتماع ویتنامی‌ها را در دوران جنگ سرد داشت. دیگر شکارهای غیرمجاز دارای مصارف دارویی کشف‌شده در آفریقای جنوبی برای ارسال به شهروندان اسلوواکی، لهستانی، اوکراینی و روس انجام شده است. میلیکن می‌گوید: «ویتنامی‌ها در شکار این حیوانات به قدری ماهر شده‌اند و این مسئله برای آنها به اندازه‌ای طبیعی است که می‌توانند برای اعضای حیوانات حراج برگزار کنند یا شکارهای ورزشی سازمان دهند.» طبیعت بین‌المللی تجارت اعضای حیوانات وحشی با مشکل بزرگ استحکام مقررات حقوقی مواجه است. مستندات قاچاق اعضای کرگدن در آفریقای جنوبی باید مدت‌ها در انتظار ترجمه رسمی برای ارائه به دادگاه‌ها بمانند. وضعیت برای اعضای دیگر حیوانات نیز بهتر از این نبوده است.

بازار چین برای همه صنایع دارای جذابیت فراوانی است و برای صنعت دارویی نیز جاذبه زیادی دارد. بسیاری از محصولات دارویی چینی و تولیدات حوزه بهداشت از اعضای حیوانات وحشی ساخته می‌شوند و به‌خصوص تمرکز چینی‌ها بر طب سنتی خود، به طور غیرمستقیم باعث شده است که جان حیوانات وحشی به خطر بیفتد.

یکی از سویه‌های منفی معجزه اقتصادی آسیای شرقی این بود که میلیون‌ها نفر این توانایی مالی را به دست آوردند که اعضای حیوانات در معرض انقراض را بخرند. نه‌تنها کرگدن بلکه انواع ببر، خرس، سوسمار، لاک‌پشت دریایی، اسب آبی و... نیز توسط این افراد خریدوفروش می‌شود. بسیاری از افراد روی کاغذ برای حفاظت از انواع این جانوران و جلوگیری از انقراض آنها تلاش می‌کنند اما سیاست‌های اقتصادی در بسیاری از کشورها از جمله چین و روش‌های درمانی آنها برخلاف زندگی طبیعی این حیوانات است.

در ماه مارس امسال، هیئتی عالی‌رتبه با ۱۴ عضو که مشاور پارلمان چین، کنگره ملی مردم، هستند بحث می‌کردند که قانون حفاظت از جانوران وحشی این کشور باید تسهیل شود. این هیئت مدعی شده بود که رقابت با شرکت‌های دارویی و بهداشتی غربی به معنی این است که طب سنتی چین از حمله و اتهام از ناحیه کشورهای خارجی رنج می‌برد. بنابراین اعلام کرده بود: «ما نباید به

یکی از
سویه‌های
منفی معجزه
اقتصادی
آسیای شرقی
این بود که
میلیون‌ها نفر
این توانایی
مالی را به
دست آوردند
که اعضای
حیوانات در
معرض انقراض
را بخرند

گزارش میدانی و تحلیلی آینده‌نگر از اقتصاد ترکیه

خیز ببرهای آناتولی

اقتصاد ترکیه چگونه فرهنگ توسعه را کسب کرد و طی ۲۰ سال دگرگون شد؟

محمد عدلی

◀ پرده اول: استانبول، میدان تکسیم، پیرزن گل فروش

قبل از ورود به خیابان استقلال چند قدم آن طرف‌تر از نماد جمهوریت ترکیه و مجسمه آتاتورک، غرفه‌های گل‌فروشی کنار یکدیگر به خط شده‌اند. صاحبان غرفه‌ها هر روز صبح گل‌های تازه را جلوی غرفه‌ها می‌چینند تا نمایشگاه کوچکی از گل‌های رنگارنگ در یک مسیر ۵۰ متری برپا شود. یکی از این غرفه‌ها را پیرزن چاقی اداره می‌کند که در توریست‌پذیرترین میدان ترکیه، پوشش محلی خود را حفظ کرده است. روسری را روی سرش عمامه کرده و بلوز و دامن گلدار بلند پوشیده است. ساعت از ۹ صبح گذشته و هیاهوی پرنده‌های جلد میدان تکسیم نشان می‌دهد که تردد زیادی در حوالی آن به راه افتاده است. پیرزن اما هنوز از رسیدگی به گل‌های جلوی غرفه دل‌نکنده است. روی دو پایش نشسته و سعی می‌کند آنها را به بهترین شکل، آرایش کند تا مشتری بیشتری نسبت به رقبای همسایه‌اش جذب کند. حلقه‌های کوچک گل درست می‌کند تا خانم‌های جوان را به تاج‌گذاری مجاب کند. این حلقه‌های تاج، مشتریان زیادی به‌خصوص در میان توریست‌های ایرانی دارد. پیرزن با خوشرویی و انگیزه زیادی به دنبال فروش بیشتر گل‌هاست.

◀ پرده دوم: استانبول، خیابان استقلال، دخترک کافه‌دار

کوچه باریک و کوتاه فرعی که به میانه خیابان استقلال می‌رسد، چند کافه و رستوران کوچک را در خود جای داده است. همین‌که نگاه عابران خیابان استقلال که پرترددترین خیابان این شهر توریستی است به سمت این کوچه کج می‌شود، کافه‌دارها آن را می‌دزدند و هر کدام سعی می‌کنند از عابران پیاده برای خود مشتری بسازند. روش بازاریابی در این کشور حتی برای رستوران‌ها و کافه‌ها این‌گونه است. صندلی‌های چیده‌شده در کوچه را از زیر میز بیرون می‌کشند و از عابران دعوت می‌کنند که روی آن بنشینند. در انتهای این کوچه و مقابل آخرین کافه، دختر نوجوانی



بازار کوچک گل در میدان تکسیم استانبول

◀ پرده سوم: استانبول، محله امینونو، فروشنده جوان

کوچه‌های تودرتو در محله امینونو که مغازه‌های فروش لباس در آن کنار هم قرار گرفته به کوچه‌های اطراف بازار تهران شبیه است. اجناس مغازه‌ها تا میانه‌های کوچه، چیده شده و فروشنده‌ها به سبک همه فروشنده‌ها در این شهر، بیرون از مغازه ایستاده‌اند تا ویتترین صوتی برای عابران به نمایش بگذارند و آنها را مجاب کنند که وارد شوند و به خرید بپردازند. یک زوج ایرانی در این خیابان هنگام خرید از یک دست‌فروش ترک که زبان انگلیسی نمی‌داند با مشکل مواجه شده‌اند. جوان فروشنده‌ای که آلبوم لباس‌های مغازه‌اش را برای نمایش به عابران در دست دارد، جلو می‌آید و مسئله را حل می‌کند. فروشنده جوان اما زوج ایرانی را رها نمی‌کند. آلبوم لباس‌هایش را مقابل آنها قرار می‌دهد و خودش سریع آن را ورق می‌زند. در میان جملاتش از کلمات فارسی استفاده می‌کند تا توجه بیشتری جلب کند. بدون آنکه اجازه دهد زوج ایرانی سوالی بکنند، آنها را به مغازه‌اش که در طبقه بالا قرار دارد و شبیه کارگاه‌های تولید لباس است، می‌کشاند. چند مانیتو را از رگال خارج می‌کند و به خانم ایرانی پیشنهاد می‌کند. دو مانیتوی را که ۳۰۰ لیر قیمت‌گذاری کرده، بعد از چانه‌زنی زیاد خریداران به ۱۷۰ لیر می‌فروشد تا زوج ایرانی که برای خرید یک دمپایی ۱۰ لیری از دست‌فروش، توقف کرده بودند، پس از ۲۰ دقیقه با ۲ مانیتوی ۱۷۰ لیری محله امینونو را ترک کنند.

◀ میان پرده: میل عمومی به رشد

ترک‌ها روش بازاریابی ویژه‌ای به کار بسته‌اند و در این راه متحد شده‌اند. از لباس‌فروش‌ها تا رستوران‌داران برای فروش بیشتر، به دنبال توریست‌ها راه می‌افتند. فروش بیشتر آنها به مفهوم صادرات بیشتر و ورود بیشتر ارز به ترکیه است. منافع آنها این‌گونه با منفعت کشورشان پیوند خورده و برای هر دلار خارجی به تکاپو افتاده‌اند. از کافه‌دار نوجوان تا بوتیک‌دار جوان و سرآشپز و گل‌فروش پا به سن گذاشته، همه فقط یک فلسفه را دنبال می‌کنند. شاید هیچ‌کدام در همایش‌های پیشرفته بازاریابی یا تکنیک‌های فروش که این روزها در ایران رونق گرفته، شرکت نکرده باشند اما روحیه‌شان با غرور کاذب فاصله دارد و بدون آنکه چشم به ثروت خدادادی و کمک دولتی دوخته باشند، کسب درآمد و صادرات بیشتر را دنبال می‌کنند. تلاش جمعی آنها به ثروت‌آفرینی برای کشورشان انجامیده است. تصمیم به حرکت تازه برای پیشرفت و توسعه، نزدیک به سه دهه قبل در ترکیه گرفته شد اما نشانه‌های این شور در بدنه جامعه تا کوچک‌ترین فعالان میدان اقتصاد، نمایان است. با روحیه‌ای که در میان فعالان بخش خصوصی حتی اقتصادگردانان خرد متبلور شده است، می‌توان دلایل رشد قابل توجه در صادرات و جذب توریست در این کشور را تحلیل کرد. جذب قابل توجه توریست به ترکیه و درآمد بالای این کشور از آن، تنها به دلیل آب و هوای خوب و کاخ‌های مجلل عثمانی به دست نیامده بلکه لب‌های خندان و نگاه‌های مهربان اهالی این کشور، فرش قرمز را برای گردشگران پهن کرده است. سرمایه‌گذاران خارجی نیز به مدد فضای مناسب کسب‌وکار قدم به سرزمین ترک‌ها گذاشته‌اند و قطعه‌ای بزرگ از پازل رشد ترکیه شده‌اند. پازلی که اسلاف این سرزمین ۷۹ میلیون نفری نزدیک به ۳ دهه پیش طراحی کرده‌اند، میدان بازی را برای اقتصاد مهیا کرد تا زمینه حرکت سریع ترکیه برای رشد ایجاد شود. هرچند



محسن صفایی فراهانی که در دوره اصلاحات قائم مقام وزیر اقتصاد ایران بود، روایت می کند که تورگوت اوزال در همان اوایل رسیدن به قدرت تصمیم گرفت برای نوسازی اقتصاد ترکیه از اقتصاددانان بزرگ جهان کمک بگیرد.

تسهیلات برای سرمایه گذاری برون مرزی آمریکا موقعیتی استثنایی را برای بسیاری از کشورها فراهم ساخت. به قدرت رسیدن تورگوت اوزال در این دهه و سیاست های بی سابقه او در جلب سرمایه های داخلی و سرمایه گذاری های خارجی، اقتصاد ترکیه را در مسیری جدید قرار داد و آن را به اقتصادی مبتنی بر صادرات با توان تولید کالاهای قابل رقابت در سطح جهانی مبدل ساخت. دوران طلایی ترکیه توجه پژوهشگران منطقه را به خود جلب کرده و آنها چندین مقاله و کتاب در این زمینه منتشر ساخته اند.

رحمان قهرمان پور در کتاب «تعملات ایران و ترکیه در آغاز قرن بیست و یکم» که سال ۸۴ منتشر شد، می نویسد: «سیاست های اصلاحات اقتصادی نئولیبرال، در دوران تورگوت اوزال، که هم زمان با نئولیبرالیسم اقتصادی (یا به تعبیر اقتصاددانان ظهور اقتصاد نئوکلاسیک) در آمریکا، بریتانیا و اقتصاد جهانی آغاز شد، تأثیرات عمیقی بر سیاست و جامعه ترکیه گذاشت که در دهه ۹۰ و سال های آغازین قرن بیست و یکم، خود را نشان داد. سیاست های اوزال توانست ترکیه را از یک اقتصاد پیرامونی به یک اقتصاد نیمه پیرامونی در اقتصاد جهانی تبدیل کند و زمینه گذار ترکیه را به اقتصاد بازار تسهیل کند. با وجود تلاش های قابل توجه اوزال، ماهیت سیاست در ترکیه و به خصوص سنت قوی دولت سالاری به ارث رسیده از امپراتوری عثمانی، یکی از موانع عمده پیشرفت مطلوب اصلاحات اقتصادی و خصوصی سازی بود؛ به ویژه آنکه ظهور اقتصاد بازار و خصوصی سازی می توانست مشروعیت نخبگان سنت گرای سکولار را با چالش های اساسی مواجه سازد و پایگاه اجتماعی آنها را در حد قابل توجهی تضعیف کند.»

محمود واعظی وزیر فعلی ارتباطات که نماینده ویژه رئیس جمهور در روابط با ترکیه است نیز طی سال های گذشته مقاله هایی را در مورد این کشور همسایه در پژوهشکده تحقیقات استراتژیک به ثبت رسانده است. او در یکی از این مقاله ها که سال ۱۳۸۷ منتشر شد، نوشته است: «اصلاحات اقتصادی تورگوت اوزال با استقبال گسترده داخلی و خارجی مواجه شد. اوزال از تحولات منطقه و به ویژه شرایط حاکم بر جنگ ایران و عراق و نیز فروپاشی شوروی و ارتباط با جمهوری های تازه استقلال یافته، حداکثر بهره را برد.» رحمان قهرمان پور در کتاب خود در مورد این دوره می نویسد: «این دوره حدوداً بیست و پنج ساله، دوره دوم از بعد تئوری پردازی و ساختارشناسی ترکیه محسوب می شود و همان طور که مشخص است و با تأکید ویژه اوزال، بر اصلاحات اقتصادی آغاز می شود که در واقع همان معنای گذار از استراتژی سخت به استراتژی نرم را می دهد. به این معنا که با روی کار آمدن اوزال (کارمند سابق بانک جهانی در واشنگتن) سیاست های اقتصادی و خصوصی سازی در اولویت برنامه های دولت قرار می گیرند و سیاست خارجی ترکیه نیز گذار از رئالیسم به لیبرالیسم را مشاهده می کند. به این ترتیب که اوزال با در دستور کار قرار دادن اصلاحات اقتصادی، خصوصی سازی و ایجاد قطب اقتصادی جدیدی به نام بهره های آناتولی، شرق ترکیه را هم درگیر بازار آزاد، رقابت و تولید و صنعت ترکیه می کند و دیگر استانبول و غرب ترکیه تنها قطب اقتصادی و صنعتی ترکیه محسوب نمی شوند و این رقابت بین شرق و غرب ترکیه (که البته با حمایت های شخص تورگوت اوزال از منطقه آناتولی و تشویق به سرمایه گذاری در این منطقه از سوی شخص وی صورت می پذیرد) باعث ترقی، رشد و آغاز توسعه اقتصادی چشم گیر ترکیه می شود. اهمیت سیاست های آزادسازی دوران اوزال با وجود ضعف های آن، از آنجا ناشی می شود که جامعه ترکیه از زمان عثمانی یک جامعه دولت محور یا پدرسالار بوده و این میراث در دوران جمهوری هم تداوم پیدا کرد؛ به گونه ای که بخش خصوصی ضعیف و طبقات و اقشار مختلف به حمایت دولت نیاز داشتند و دولت را در همه عرصه ها به مثابه یک پدر برای خانواده بزرگ جامعه می دانستند.»

مجید محمدی در مقاله ای که در سال ۹۰ منتشر شد پیشینه حرکت اقتصادی نوین ترکیه را چنین تشریح کرده است: «تورگوت اوزال که بعد از استعفای دمیرل در سال ۱۹۷۱ در واشنگتن، شغلی در بانک جهانی پیدا کرد، از تجارب سامان اوغلو یک اقتصاددان ترک در بانک جهانی بهره فراوان برد. اوزال بعد از بازگشت به ترکیه، مدیر یک بخش خصوصی اقتصادی شد و طی آن توانست سیاست اقتصادی دولت نظامی وقت را که مبتنی بر اقتصاد بوده، به پیش برد. او در انتخابات سال ۱۹۸۳ با حزب تازه بنیاد خود، حزب مام میهن توانست در انتخابات برنده و نخست وزیر شود. اوزال بعد از رسیدن به مقام نخست وزیری، توانست با استفاده از تجارب موفقیت آمیز برخی از کشورهای آمریکای لاتین از جمله آرژانتین و مکزیک در پیشبرد اصلاحات اقتصادی و خصوصی سازی کمک قابل توجهی به اقتصاد ترکیه کند، همچنین او توانست با حاشیه نشین کردن نسبی نخبگان دولت گرا، زمینه انجام اصلاحات اقتصادی را فراهم کند. به عبارت دیگر مجاهدت و

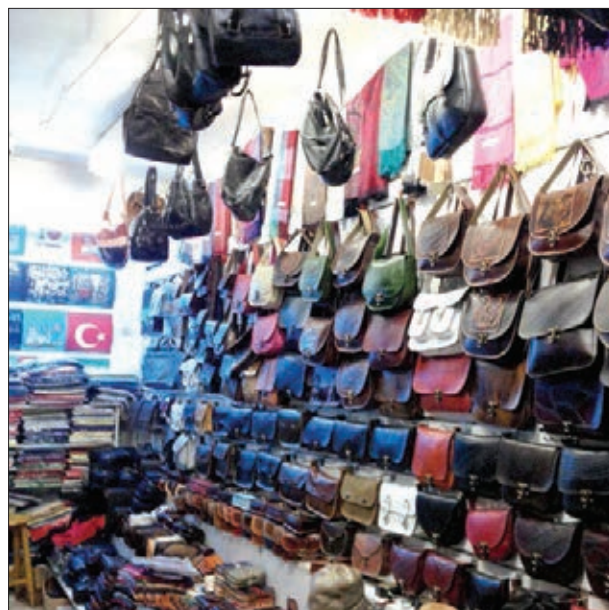
طی یک سال گذشته چالش هایی در مسیر رشد بالای اقتصاد این کشور ایجاد شده است اما اینکه آنها طی ۲۵ سال خود را از میان کشورهای توسعه نیافته جدا کردند و گام بلندی برای رسیدن به توسعه برداشتند، قابل انکار نیست.

سازمان سیا ترکیه را در رده کشورهای توسعه یافته دسته بندی کرده است. ترکیه را به عنوان کشور تازه صنعتی شده طبقه بندی می کنند و آن را جزو ۲۰ کشور صنعتی جهان می دانند. بر اساس اعلام مجله فوربس از نظر تعداد میلیاردی، شهر استانبول در سال ۲۰۰۸ با ۳۵ نفر میلیاردی پس از مسکو با ۷۴ میلیاردی، نیویورک با ۷۱ میلیاردی و لندن با ۳۶ میلیاردی، در رده چهارم جهان قرار دارد و از این لحاظ از شهرهایی مانند توکیو، هنگ کنگ، لس آنجلس و دالاس پیش است.

← ماجرای استمداد از اقتصاددانان خارجی

«تورگوت اوزال» نامی است که مردم ترکیه آن را از یاد نخواهند برد. اگر آنها آتاتورک را به عنوان نماد جمهوریت ستایش می کنند، باید اوزال را به پاس ریل گذاری اقتصادی مورد احترام قرار دهند. او با خصوصی سازی در ترکیه و اجرای سیاست های باز اقتصادی، انقلاب بزرگی در جذب سرمایه داخلی و خارجی پایه گذاری کرد. اوزال که در سال های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۹ نخست وزیر ترکیه بود و در سال ۱۹۸۹ به ریاست جمهوری رسید، در سال ۱۹۹۳ با مرگ، رهبری ترکیه را واگذار کرد. محسن صفایی فراهانی که در دوره اصلاحات قائم مقام وزیر اقتصاد ایران بود، روایت می کند که تورگوت اوزال در همان اوایل رسیدن به قدرت تصمیم گرفت برای نوسازی اقتصاد ترکیه از اقتصاددانان بزرگ جهان کمک بگیرد. اوزال که سابقه فعالیت در بانک جهانی را داشت، با رویکردهای اقتصادی جهان اولی ها در آزادسازی و انکا به بخش خصوصی آشنا شده بود، به همین دلیل تصمیم خود را برای اجرای سیاست های نوین اقتصادی گرفت و در آغاز راه از اقتصاددانان جهان دعوت کرد تا در تدوین نقشه جدید توسعه ترکیه به او کمک کنند. صفایی فراهانی می گوید: «اوزال پذیرفته بود که دانش داخلی این کشور برای ریل گذاری جدید اقتصادی کافی نیست، به همین دلیل اقتصاددانان مطرح جهان را به ترکیه دعوت کرد و از آنها خواست تا با شناخت ظرفیت ها و شرایط اقتصادی ترکیه، نسخه رشد پایدار این کشور را طراحی کنند.»

فرهاد عطایی تحلیل گر مسائل ترکیه در مقاله ای که سال ۱۳۷۹ در فصلنامه «مطالعات راهبردی» منتشر کرد، این چنین در مورد آغاز دوران اوزال نوشته است: «پس از انتخاب رونالد ریگان، به ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا و آنچه به «انقلاب ریگانی» مشهور شد، دهه ۱۹۸۰ در جهان شاهد تحول عظیمی در رشد اقتصادی و توسعه کشورهای عقب افتاده بود. سیاست کاهش نظارت دولت بر فعالیت بانک ها و موسسات مالی در سطح جهان و فراهم کردن

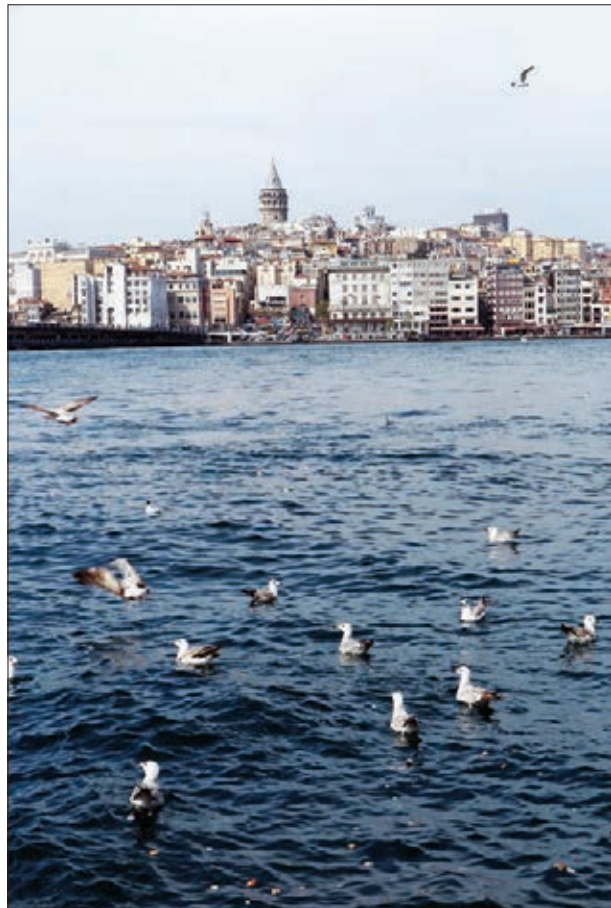


فروش صنایع دستی در بازار محلی استانبول

مساعی اوزال موجب گردش به چپ در رویکردهای اقتصادی شد، به این معنی که از رویکردهای سوسیالیستی به رویکردهای نئولیبرال روی آورد. به این ترتیب معمار اصلاحات اقتصادی در ترکیه نهاد بوروکراتیک قدرتمندی را ایجاد کرد که مستقیماً به دفتر نخست‌وزیری وصل بود و مستقل از سایر سازمان‌ها عمل می‌کرد.

کوچ سرمایه‌ها از آناتولی به مرکز

خیز سرمایه‌گذاران از منطقه آناتولی به سمت مرکز یکی از سیاست‌های اصلی اوزال برای استفاده از همه ظرفیت‌های ترکیه در مسیر رشد به شمار می‌رود. از این سیاست که با جدیت به اجرا درآمد و مشوق‌هایی برای فعال شدن سرمایه‌ها در مناطق شرقی ترکیه به کار بسته شد، به عنوان یکی از تأثیرگذارترین سیاست‌ها در این دوره یاد می‌شود. محمد کرباسی تدوین‌کننده پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد در مورد ترکیه در بررسی‌های خود به این رسیده است که ظهور سرمایه سبز یا آناتولی یکی از پیامدهای اصلی سیاست نئولیبرال اقتصادی اوزال در دهه ۸۰ به حساب می‌آید. دو پیامد دیگر این سیاست‌ها نیز تضعیف سنت دولت‌سالاری و تضعیف کمالیسم، معرفی شده است. این سیاست‌ها از سیاست داخلی ترکیه به سطح بین‌المللی و سیاست خارجی این کشور نیز سرایت پیدا کرد به طوری که اولویت‌ها و اهداف ترکیه در سیاست خارجی هم رنگ تغییر به خود گرفت. توسعه اقتصادی، افزایش صادرات، تأکید بر رشد اقتصادی به جای رشد نظامی و تسلیحاتی، جایگزین الگوهای رئالیستی سابق قرار گرفت. این سیاست در ادامه و با روی کار آمدن اسلام‌گرایانی همچون نجم‌الدین اربکان و در ادامه رجب طیب اردوغان و عبدالله گل نیز ادامه یافت. نتیجه آن رشد بی‌سابقه اقتصادی در این کشور، کاهش چشم‌گیر نرخ تورم، و افزایش قابل ملاحظه خصوصی‌سازی واقعی در اقتصاد بوده است.



برج گالاتا از بناهای تاریخی استانبول

ادامه راه اوزال

حزب عدالت و توسعه ترکیه از سال ۲۰۰۱ تحت رهبری رجب طیب اردوغان، شهردار پیشین استانبول که در انتخابات ۱۹۹۵ از حزب اسلام‌گرای رفاه انتخاب شد بر این اساس حدود یک دهه پس از مرگ اوزال و با ظهور و به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در صحنه سیاست ترکیه، شرایط برای تغییرات ساختاری در ترکیه فراهم شد. رهبران حزب عدالت و توسعه و در رأس آن اردوغان با جدا شدن از اربکان و با درک ضرورت ایجاد تغییر ساختاری در سیاست داخلی و خارجی با هماهنگی‌ای که با نظام بین‌الملل برقرار کرده بودند، ایجاد تحول در سیاست داخلی و خارجی ترکیه را آغاز کردند. اردوغان و یارانش در این رویکرد، پیوندهای ترکیه با غرب را مستحکم‌تر از گذشته کردند. تحولات ساختاری که در حال حاضر توسط حزب عدالت و توسعه تعقیب می‌شود، چنانچه تحولی انقلابی تلقی نشود، ظهور تغییرات ساختاری است. از اهداف اصلی اصلاحات مد نظر حزب عدالت و توسعه که تمامی ساختارهای داخلی و خارجی ترکیه را در بر گرفته است، دور کردن جمهوری ترکیه از سلطه مطلق میراث آناتورک بوده است. همچنین عدالت و توسعه به دنبال پایان بخشی به دوران کمالیسم در این کشور است. این کشور با بازتعریف تمامی ساختارهای خود، به سوی ظهور ترکیه مدرن و جدید حرکت می‌کند که برخی از آن با عنوان جمهوری دوم نام می‌برند. محمود واعظی در مقاله‌ای نوشته است که نتیجه انتخابات سه دوره اخیر، همچنین رفتار دوم سال ۲۰۱۰ در اصلاحات قانون اساسی، انعکاس نوع مطالبات جامعه ترکیه محسوب می‌شود.

آمارها چه می‌گویند؟

اقتصاد ترکیه آمیزه‌ای از یک اقتصاد صنعتی مدرن با اقتصاد کشاورزی است. طبق آمار سال ۲۰۰۴، ۳۵٫۹ درصد نیروی کار در بخش کشاورزی، ۲۲٫۸ درصد در بخش صنعت و ۴۱٫۲ درصد در بخش خدمات مشغول بودند. بر اساس آمار سال ۲۰۰۲ نزدیک به ۲۰ درصد جمعیت این کشور زیر خط فقر بودند. همچنین در سال ۲۰۰۴ سرانه تولید ناخالص داخلی ۷ هزار و ۴۰۰ دلار بود که با کشورهای صنعتی اروپا فاصله زیادی دارد. همین‌طور مطابق گزارش موسسه آمار دولتی، کل نیروی کار شاغل در ترکیه در سال ۲۰۰۴، ۲۱٫۸ میلیون نفر و نرخ اشتغال ۴۳٫۶ درصد بوده است. در همین سال نرخ بیکاری نزدیک به ۱۰ درصد و جمعیت بیکاران در حدود ۲٫۴ میلیون نفر بود. در مقایسه با دوران پیش از قدرت گرفتن حزب عدالت و توسعه آمارها بهبود قابل ملاحظه‌ای نشان داده‌اند. طبق آمارهای رسمی ترکیه، رشد اقتصادی در سال ۲۰۰۲، ۷٫۸ درصد، در سال ۲۰۰۳، ۵٫۹ درصد و در سال ۲۰۰۴، ۹٫۹ درصد بوده و سال‌های رونق اقتصادی این کشور ادامه دارد. در سال ۲۰۰۴ ترکیه در میان کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی بیشترین نرخ رشد اقتصادی را داشت. مهم‌ترین دلایل این افزایش نرخ رشد افزایش سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی بود. بر اساس آمارهای رسمی، رشد حقیقی تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه در ترکیه طی سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲ به ترتیب ۶۴ و ۴۳ درصد بوده است. با این حساب رشد درآمد سرانه، سالانه ۳٫۶ درصد بوده است، رشدی که معادل دوره رشد سریع اقتصاد ترکیه طی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۸ است و پس از آن نیز چنین رشدی تجربه نشده است. رشد اقتصاد جهان در این دوران ۴۵ درصد بوده است اما ترکیه با ۶۴ درصد رشد از متوسط جهانی عملکرد بهتری داشته است. جایگاه ترکیه در رتبه‌بندی تولید ناخالص داخلی در جهان نیز طی یک دهه از هفدهمین اقتصاد بزرگ جهان به شانزدهمین اقتصاد تبدیل شده است.

پرده آخر: استانبول، کاباتاش، جوان‌چای فروش

کمی آن طرف‌تر از اسکله کاباتاش که کشتی‌های کوچک در آن، کار جابه‌جایی مسافران را انجام می‌دهند، کنار خیابانی که به کاخ «دولمه باغچه» می‌رسد، جوانی روی سکویی سیمانی نشسته است. فلاسکی نه‌چندان بزرگ در کنارش و یک سبد که در آن لیوان یکبار مصرف، جای کیسه‌ای و بسته‌های کوچک نسکافه قرار دارد، نشان می‌دهد که جای‌فروشی سیار پیشه کرده است. هیچ امکانات ویژه‌ای ندارد و همه کسب‌وکارش را می‌تواند با یک دست حمل کند. یک زوج ایرانی برای خرید جای به او مراجعه می‌کنند و با دشواری سعی می‌کنند به زبان انگلیسی با جوان‌چای فروش مکالمه کنند تا آدرس مورد نظر خود را هم بپرسند. در میانه تقلای زوج جوان، مرد چای‌فروش کلام آنها را قطع می‌کند و به زبان فارسی از آنها می‌پرسد که کجا می‌خواهند بروند. زوج ایرانی مقصد خود را اعلام می‌کنند اما به نظر می‌رسد چای‌فروش هم به‌تازگی به کشور همسایه کوچ کرده چراکه او هم از پیرمردی ترک‌تبار می‌خواهد که مسیر را به زوج ایرانی نشان دهد. ■

نماگر

هر آنچه باید درباره رئیس‌جمهور احتمالی آمریکا بدانید؟

تجارت به شیوه ترامپ

ایده تبلیغاتی دونالد ترامپ ساده است: او، آن‌طور که خودش بالذت می‌گوید، یکی از نخبه‌ترین تجار دنیاست، پس می‌تواند رئیس‌جمهور موفقی شود. ژوئن گذشته، وقتی ترامپ از پله‌برقی برج ترامپ در منهتن پایین آمد تا در میان جمعیتی که بیشترشان برای حضور پول گرفته بودند نامزدی‌اش را در انتخابات اعلام کند، سخنرانی‌ای انجام داد که به‌شدت روی زندگی شغلی ۴۰ ساله‌اش به عنوان پیمانکار مسکن و شخصیت حرفه‌ای‌اش متمرکز بود.

زنان از بازار کار اخراج شده‌اند؟

جدیدترین گزارش سازمان بین‌المللی کار به چالش‌های بزرگ پیش روی زنان برای دستیابی به شغل خوب پرداخته‌است



تلف کردن وجود ندارد. اهداف ۲۰۳۰ (سال ۲۰۳۰ میلادی) که تعیین شده در حقیقت فرصتی برای ما خواهد بود تا تلاش‌های توسعه‌ای خود را در این راستا همسو و منسجم کنیم و سیاست‌های دوطرفه‌ای را برای ایجاد برابری جنسیتی ایجاد کنیم.»

گزارشی که از سوی سازمان بین‌المللی کار با عنوان «زنان در محل کار: رویه‌های سال ۲۰۱۶» داده شده در حقیقت داده‌ها را در بیش از ۱۷۸ کشور بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌است که نابرابری میان زنان و مردان در طیف وسیع و گسترده‌ای از بازار کار جهان قابل مشاهده است. علاوه بر آن، گزارش سازمان نشان داده‌است که طی دو دهه گذشته زنان تلاش‌های بسیاری برای پر کردن شکاف اطلاعاتی خود از طریق بالا بردن سطح تحصیلات داشته‌اند، با وجود این، باز هم افزایش سطح تحصیلات آنها کمکی به بهبود یا تغییر موقعیت شغلی‌شان نکرده‌است. شکاف جنسیتی در زمینه شغل در سطح جهانی از سال ۱۹۹۵ تاکنون (مارس ۲۰۱۶) تنها حدود ۰٫۶ درصد بهبود یافته‌است. نرخ شغل در برابر جمعیت نیز در سال ۲۰۱۵، برای زنان ۴۶ درصد و برای مردان ۷۲ درصد بوده‌است.

طبق یافته‌های گزارش سازمان بین‌المللی کار، حدود ۵۸۶ میلیون زن در سال ۲۰۱۵ به عنوان کارگران خود-حساب و کارگرانی که برای خرج خانواده کار می‌کنند در شغلی کسب درآمد کرده‌اند. شایان ذکر است که سهم زنان شاغل برای خانواده در سطح جهان کاهش یافته‌است یعنی تعداد زنانی که برای خرج خانواده مشغول به کار بوده‌اند در ۲۰ سال گذشته حدود ۱۷٫۰ درصد کاهش یافته‌است که رقم بسیار چشم‌گیری است. در مقابل سهم مردان شاغل برای خرج خانواده به مقدار ناچیز ۸٫۱ درصد کاهش یافته‌است. به این ترتیب در زمینه کارگران خانواده، شکاف جنسیتی حدود ۱۱ درصد کاهش یافته‌است.

سازمان بین‌المللی کار در گزارش خود ادعا کرده‌است: «هرچند ۵۲٫۱ درصد از زنان و ۵۱٫۲ درصد از مردان در بازار کار به صورت دستمزد و حقوق مشغول به کار هستند، در ذات این جریان هیچ ضمانتی برای کیفیت بالای شغلی وجود ندارد. ۳۸ درصد از زنان و ۳۶ درصد از مردانی که در سطح جهان، کارگران روزمزد هستند در مراقبت‌های اجتماعی هیچ سهمی ندارند. در کشورهای آفریقایی سهم زنان در این زمینه ۶۳٫۲ درصد است. در شرق آسیا که کارهای غیررسمی غالب‌ترین نوع شغلی است نیز حدود ۷۴٫۲ درصد از زنان هیچ بهره‌ای از مراقبت‌های اجتماعی نمی‌برند.» این گزارش همچنین داده‌های جدیدی را در مورد بیش از ۱۰۰ کشور فراهم کرده‌است که ساعات کاری را پرداخت و عدم پرداخت حقوق و همچنین مراقبت‌های پس از ازدواج و مستمری‌های بازنشستگی را به طور مفصل بررسی کرده‌است.

← ساعات کاری زنان بیشتر است

یکی از مهم‌ترین مباحث در مورد شکاف در برابری جنسیتی به ساعات کاری کارگران مربوط می‌شود. بررسی‌های «آینده‌نگر» از گزارش سازمان بین‌المللی کار نشان می‌دهد زنان چه در شغل‌هایی که دستمزد

تبعیض جنسیتی در کار همیشه در کشورهای مختلف جهان و به شکل‌های مختلف برقرار بوده‌است به همین خاطر سازمان بین‌المللی کار از زمان تأسیس خود در سال ۱۹۱۹ دو بحث برابری جنسیتی و عدم تبعیض جنسیتی را ستون اصلی مأموریت‌های خود قرار داده‌است. و همیشه برای برقراری عدالت اجتماعی در این زمینه تلاش کرده‌است. این سازمان اکنون در حال نزدیک شدن به دومین سده خود است و در این بین اعضای این سازمان تصمیم گرفته‌اند تمرکز اصلی فعالیت‌های خود را روی کار زنان قرار بدهند و به کمک روش‌های خلاقانه فضای بهتری را برای آنها ایجاد کنند. گزارش ماه مارس سازمان بین‌المللی کار با عنوان «زنان در محل کار: رویه‌های سال ۲۰۱۶» یکی از مواردی است که تلاش این سازمان را در راستای اهداف تعیین شده نشان می‌دهد. این گزارش جایی را که امروز زنان در جهان کار در آن ایستاده‌اند به تصویر کشیده‌است و اطلاعاتی از پیشرفت زنان در ۲۰ سال گذشته به دست می‌دهد. سازمان بین‌المللی کار در این گزارش همچنین به بررسی شکاف بازار کار در سطح جهان و در مناطق مختلف پرداخته‌است. به این ترتیب این گزارش، تحلیل جامعی از شکاف جنسیتی در محل کار در زمینه‌های مختلف چه به لحاظ مادی یا حقوقی و چه به لحاظ سطح کیفی شغل به دست می‌دهد. مسئولان و سیاست‌گذاران می‌توانند به کمک این گزارش، سیاست‌هایی را برای بهبود اوضاع زنان در کشور و منطقه خود ایجاد کنند. به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از گزارش رسمی سازمان بین‌المللی کار در ژنو، علی‌رغم پیشرفت‌های خوبی که در برخی مناطق حاصل شده‌است، همچنان میلیون‌ها زن در سرتاسر جهان برای دستیابی به برابری در دنیای کار مبارزه می‌کنند و باز هم از بازی عقب می‌مانند. گای رابدر رئیس کل سازمان بین‌المللی کار گفته‌است: «گزارش جدید سازمان روی چالش‌های زنان برای دستیابی به شغلی خوب و نگه داشتن آن، به طور خاص تمرکز کرده‌است.» او اظهار کرده‌است: «اقدامات ما باید فوری و موثر باشد و در عین حال متفاوت از سایر اقدامات انجام گیرد. زمانی برای

سازمان
بین‌المللی کار
از زمان تأسیس
خود در سال
۱۹۱۹ دو بحث
برابری جنسیتی
و عدم تبعیض
جنسیتی را
ستون اصلی
مأموریت‌های
خود قرار
داده‌است و
همیشه برای
برقراری عدالت
اجتماعی در
این زمینه تلاش
کرده‌است



سازمان بین‌المللی کار در گزارش خود ادعا کرده‌است: «هرچند ۵۲٫۱ درصد از زنان و ۵۱٫۲ درصد از مردان در بازار کار به صورت دستمزد و حقوق مشغول به کار هستند، در ذات این جریان هیچ ضمانتی برای کیفیت بالای شغلی وجود ندارد. ۳۸ درصد از زنان و ۳۶ درصد از مردانی که در سطح جهان، کارگران روزمزد هستند در مراقبت‌های اجتماعی هیچ سهمی ندارند».

بزرگ‌ترین
دغدغه در
مورد کارگران
زن به میزان
دستمزدها و
شکاف جنسیتی
در این زمینه
باز می‌گردد.
گزارش ماه
مارس سازمان
بین‌المللی کار در
این زمینه نشان
می‌دهد زنان
همچنان ۷۷
درصد از درآمد
مردان را به دست
می‌آورند

و ۳۰ دقیقه از وقت خود را مشغول به کارهای مذکور هستند در حالی که مردان ۱ ساعت و ۲۰ دقیقه مشغول به انجام همین کارها هستند. بزرگ‌ترین دغدغه در مورد کارگران زن به میزان دستمزدها و شکاف جنسیتی در این زمینه بازمی‌گردد. گزارش ماه مارس سازمان بین‌المللی کار در این زمینه نشان می‌دهد زنان همچنان ۷۷ درصد از درآمد مردان را به دست می‌آورند. بر اساس این گزارش، این شکاف در زمینه دستمزدها را نمی‌توان تنها با تفاوت در سطح تحصیلات یا سن و سال توجیه کرد. بخش مهمی از این شکاف به دست کم گرفتن کار زنان مربوط می‌شود. علاوه بر آن بسیاری از بخش‌ها روی مهارت‌هایی تأکید می‌کنند که زنان از آنها برخوردار نیستند. مهم‌ترین نکته نیز به مرخصی‌ها و درخواست‌های زنان برای رسیدگی به مراقبت‌های خانه از جمله مراقبت از فرزندان و بزرگوار می‌گردد. مسئولیت‌های زنان در خانه، کارهای بیرون از خانه را برای آنها دشوار می‌کند. البته پیشرفت‌هایی در این زمینه در سطح جهان حاصل شده‌است اما برآوردهای سازمان بین‌المللی کار نشان می‌دهد حداقل ۷۰ سال زمان لازم است تا شکاف میان زنان و مردان در این زمینه پر شود.

← دستیابی به برابری تا سال ۲۰۳۰

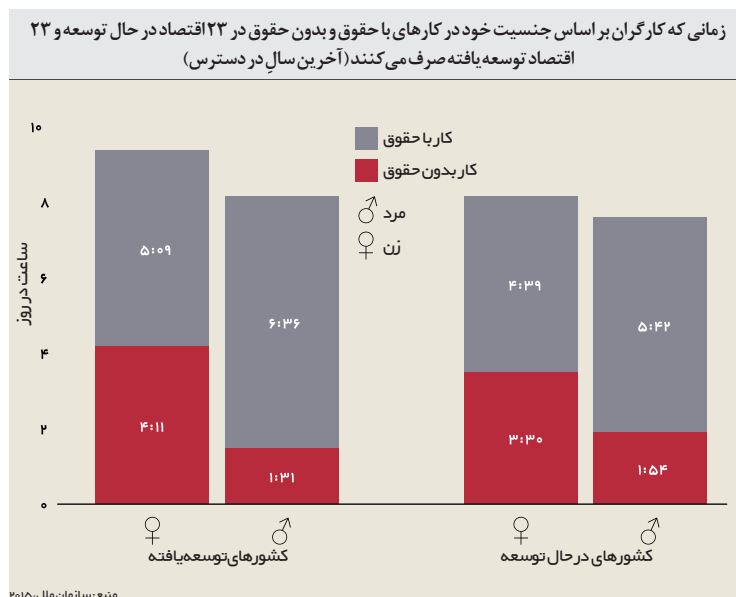
سازمان بین‌المللی کار هدفی را برای بهبود وضعیت شغلی زنان با عنوان «دستیابی به برابری تا سال ۲۰۳۰: آینده همین الان است» در نظر گرفته‌است؛ این هدف در راستای اهداف توسعه پایدار ۲۰۳۰ سازمان ملل است. گزارشی که سازمان بین‌المللی کار به آن پرداخته‌است اهمیت بحث جنسیت در موضوعات مختلف را نشان می‌دهد و به ایجاد فضای برابر میان زنان و مردان کمک خواهد کرد. فعالان این سازمان امید دارند به کمک این قبیل مطالعات به هدفی که برای خود تعیین کرده و برای آن تلاش می‌کنند، دست پیدا کنند. واقعیت این است که در دو دهه اخیر تلاش‌هایی برای پر کردن شکاف جنسیتی در محل کار صورت گرفته‌است اما هنوز زنان با فاصله بسیاری از مردان قرار دارند. شکاف‌های جنسیتی در زمینه اشتغال، مسائل مختلفی را دربر می‌گیرد و به توجه ویژه سازمان‌های مربوطه از جمله سازمان بین‌المللی کار نیاز دارد. ■

آن پرداخت می‌شود و چه در شغل‌های بدون پرداختی، در ساعات کاری بیشتری مشغول هستند. زنان هم در کشورهای پردرآمد و هم در کشورهای کم‌درآمد، حداقل دو و نیم برابر بیشتر از مردان با عدم پرداخت دستمزد یا عدم مراقبت‌های حین کار روبه‌رو می‌شوند. در کشورهای توسعه‌یافته، زنان شاغل (هم در شغل‌های مستقل و هم در مشاغل استخدامی) به طور متوسط ۸ ساعت و ۹ دقیقه چه با پرداخت و چه بدون پرداخت، کار می‌کنند در حالی که مردان ۷ ساعت و ۳۶ دقیقه مشغول به کار هستند.

گزارش‌های سازمان بین‌المللی کار نشان می‌دهد در اقتصادهای توسعه‌یافته، زنان حداقل ۹ ساعت و ۲۰ دقیقه از زمان خود را در طول روز در محل کار خود سپری می‌کنند خواه حقوقی دریافت کنند خواه نکنند. در مقابل مردان برای همین کارها تنها ۸ ساعت و ۷ دقیقه زمان صرف می‌کنند. عدم تعادل میان سهم زنان و مردانی که در مشاغل بدون پرداخت حقوق مشغول به کار هستند باعث می‌شود ظرفیت زنان در شغل‌های رسمی و با دریافت حقوق تا حدود زیادی محدود شود. به این ترتیب زنانی که در سرتاسر جهان ۴۰ درصد از استخدام‌ها را به خود اختصاص داده‌اند تنها ۵۷ درصد از کسانی را تشکیل می‌دهند که ساعات کمتر و به صورت پاره‌وقت کار می‌کنند. علاوه بر آن در بیش از ۱۰۰ کشوری که مورد مطالعه قرار گرفته‌است، بیش از یک‌سوم از مردان شاغل (۳۵٫۵ درصد) و بیش از یک‌چهارم زنان شاغل (۲۵٫۷ درصد) بیش از ۴۸ ساعت در طول هفته کار می‌کنند. این مسئله روی توزیع نامتقارن و نابرابر کارگران بدون پرداخت حقوق در میان مردان و زنان نیز اثر می‌گذارد. انباشت ضررها و فقدان منفعت‌هایی که زنان در بازار کار با آن مواجه می‌شوند اثرات بسیار بدی را در سال‌های آتی به دنبال خواهد داشت. برای مثال در گزارش سازمان بین‌المللی کار آمده‌است زنان در زمینه حقوق بازنشستگی نسبت به مردان دریافتی کمتری دارند و در نتیجه با شکاف بزرگی در حمایت‌ها و مراقبت‌های اجتماعی مواجه می‌شوند. تعداد زنانی که بالای سن بازنشستگی هستند و حقوق دریافت می‌کنند در سطح جهان حدود ۱۰۶ درصد کمتر از تعداد مردان است. در حال حاضر حدود ۶۵ درصد از زنان در سطح جهان بالای سن بازنشستگی (۶۵-۶۰ سال) هستند و هیچ حقوق منظمی دریافت نمی‌کنند. این به تعبیر سازمان بین‌المللی کار یعنی ۲۰۰ میلیون نفر از زنان در سن پیری از سر ناچاری و نبود حقوق منظم مشغول به کار هستند در حالی که این تعداد برای مردان ۱۱۵ میلیون نفر است.

← یافته‌های کلیدی گزارش

تبعیض‌های جنسیتی تنها به مواردی مانند ساعات کاری یا حتی حقوق بازنشستگی ختم نمی‌شود. هم‌زمان با پیشرفت تکنولوژی و افزایش مهارت‌های لازم برای یک شغل، در کشورهای توسعه‌یافته و حتی در اقتصادهای نوظهور نیز تبعیضاتی در این زمینه وجود داشته‌است. به گزارش سازمان بین‌المللی کار، در فاصله سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۵ میزان استخدام‌ها در اقتصادهای نوظهور افزایش یافت اما این میزان در مردان دو برابر بیشتر از زنان بود (۳۸۲ میلیون در برابر ۱۹۱ میلیون)؛ این تبعیض از مهارت‌های شغلی ناشی شده‌است که برای آغاز به کار از سوی گروه‌های مختلف تعیین می‌شود. گزارش‌های سازمان بین‌المللی کار همچنین نشان می‌دهد زنان در کشورهای توسعه‌یافته به طور متوسط ۴ ساعت و ۲۰ دقیقه از وقت خود را صرف کارهای مراقبتی می‌کنند که پولی در ازای آن دریافت نمی‌کنند در حالی که مردان تنها ۲ ساعت و ۱۶ دقیقه مشغول به انجام این کارها هستند. در کشورهای در حال توسعه نیز زنان ۴ ساعت



مرگ اصطلاح «جهان در حال توسعه»

گزارش‌های بانک جهانی نشان می‌دهد مرزهای میان کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته از میان رفته‌است



ایده‌پرداز جهان نو

طارق خوخار یکی از دانشمندان و ریاضی‌دانان فعال در بانک جهانی است که داده‌های جهانی را بررسی و تحلیل می‌کند. خوخار بیشتر به حوزه‌های تکنولوژی، توسعه و جمع‌آوری و بررسی داده علاقه‌مند است. او سعی دارد با روش تحلیل داده‌ها و ابداع روش‌های نوین ارائه آنها دسترسی افراد به اطلاعات را آسان‌تر کند. این ریاضی‌دان از دانشگاه کمبریج فارغ‌التحصیل شده و در حال حاضر در واشنگتن دی‌سی زندگی می‌کند.

آیا هنوز هم باید از اصطلاح «جهان در حال توسعه» استفاده کرد؟ این پرسشی است که «طارق خوخار»، دانشمند و ریاضی‌دان فعال در بانک جهانی در نوامبر سال ۲۰۱۵ مطرح و تلاش کرد پاسخی برای آن ارائه بدهد. نتیجه‌ای که او از بحث درباره این موضوع گرفته این است که استفاده از این اصطلاح تقریباً بی‌ربط است و از آنجا که اهداف توسعه پایدار سازمان ملل برای کل جهان از روی همین دسته‌بندی‌ها تعیین می‌شود ممکن است نوعی نابرابری در جهان ایجاد کند. به همین خاطر است که خوخار توصیه می‌کند اصطلاح «جهان در حال توسعه» دیگر مورد استفاده نهادها به‌ویژه در داده‌پردازی‌ها و گزارش‌هایشان قرار نگیرد. البته نقد خوخار تنها مربوط به دسته‌بندی

کشورها به توسعه‌یافته و در حال توسعه نبوده و به مواردی نظیر دسته‌بندی کشورها بر اساس درآمد نیز اشاره کرده و تأکید کرده‌است که این مسائل می‌تواند به نابرابری‌ها در سطح جهان دامن بزند. اما این گزارش به طور ویژه به نقد استفاده از اصطلاح «جهان در حال توسعه» و دلایل خود برای توقف استفاده از این اصطلاح اشاره کرده‌است. این بحث خوخار به سال ۲۰۱۵ ختم نشده و اکنون در سال ۲۰۱۶ نیز مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته‌است. «بیل فنتوم» از تحلیل‌گران بانک جهانی نیز در گزارشی که در مورد توسعه جهان در آوریل ۲۰۱۶ بحث کرده به این مقاله خوخار اشاره

کرده و بر عدم استفاده از اصطلاح جهان در حال توسعه اصرار کرده‌است. او در این باره نوشته‌است: «هرچند هنوز از این اصطلاح استفاده می‌شود اما لازم است که به صورت تدریجی از رده خارج شود.»

طارق خوخار در مقاله‌ای به طور مفصل به واکاوی این پرسش پرداخته که آیا هنوز هم باید از اصطلاح «جهان در حال توسعه» استفاده کرد یا خیر؟ به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از سایت رسمی بانک جهانی، خوخار نوشته‌است: «انسان‌ها در ذات خود تمایل زیادی به دسته‌بندی کردن دارند. اقتصاددانان در این مورد با سایر انسان‌ها تفاوتی ندارند. بانک جهانی برای سال‌های متمادی دسته‌بندی درآمد‌ها را برای گروه‌های مختلف در کشورهای متفاوت جهان ایجاد کرده و از آن استفاده می‌کند.» بانک جهانی و بسیاری از نهادهای دیگر گروه‌ها را به دسته‌های کم‌درآمد، متوسط رو به پایین، متوسط رو به بالا و پردرآمد تقسیم‌بندی می‌کنند. این گروه‌ها هرکدام سرانه ملی درآمد ناخالصی را در سال به خود اختصاص می‌دهند. در این تقسیم‌بندی گروه‌هایی که در طبقات کم‌درآمد و متوسط رو به پایین هستند به عنوان «جهان در حال توسعه» شناخته و خوانده می‌شوند. خوخار نیز با اشاره به این مسئله گفته‌است: «این اصطلاح در گزارش‌های بانک جهانی از جمله در «شاخص توسعه جهانی» و «گزارش رصد جهانی» مورد استفاده بسیاری قرار می‌گیرد. ما همچنین در گزارش‌های خود در بانک جهانی برای شاخص‌های مهمی نظیر فقر کشورهای در حال توسعه را در برابر کل جهان در نظر می‌گیریم و مقایسه می‌کنیم.» از نظر این ریاضی‌دان، هر دو اصطلاح «جهان در حال توسعه» و «جهان توسعه‌یافته» تا حدودی همراه‌کننده هستند. او در این باره نوشته‌است: «ما حتی به صورت آگاهانه از این دو اصطلاح استفاده می‌کنیم تا این‌طور نشان دهیم که سطح توسعه‌یافتگی هیچ کشوری را مورد قضاوت قرار نمی‌دهیم و کاملاً علمی عمل می‌کنیم.»

چالش‌ها و محدودیت‌های دسته‌بندی

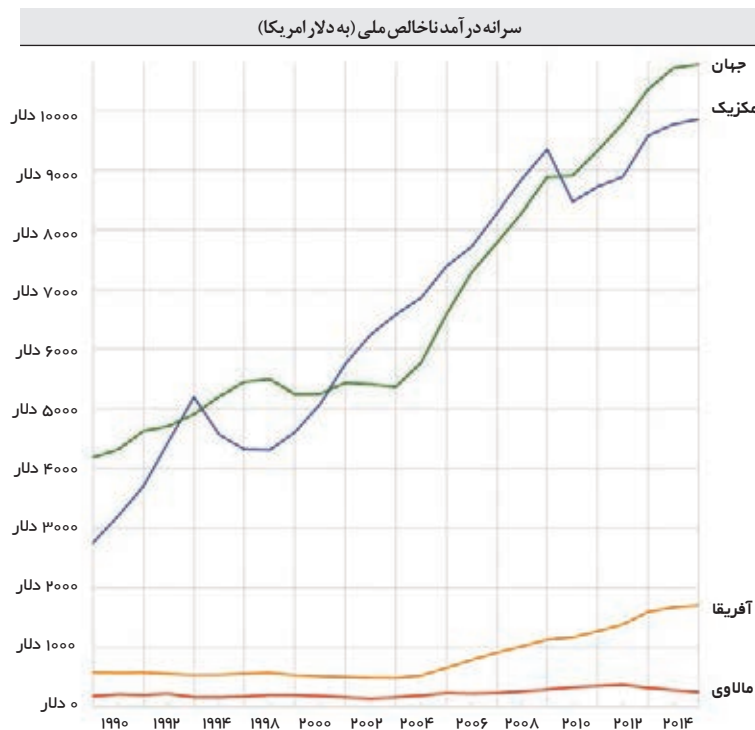
بخش مهمی از تحلیل خوخار به چالش‌ها و محدودیت‌های دسته‌بندی پرداخته‌است. او نوشته: «پیش از آنکه در مورد دسته‌بندی چیز جدیدی بنویسم، بیا باید توافق کنیم کار دسته‌بندی در حقیقت علم نیست، بلکه یک هنر است. دسته‌بندی‌ها در قالب طرح‌هایی به صورت آسان و ساده تحلیل‌ها را به ما نشان می‌دهند و در نتیجه ما بدون هیچ مشکلی با آنها ارتباط برقرار می‌کنیم اما واقعیت این است که همه ما تعصبات و گرایش‌های فرهنگی‌ای در پیش‌زمینه ذهن خود داریم. به این ترتیب ما با علم به این قضیه اصرار داریم که روش‌شناسی منطقی و عقلانی برای نظام دسته‌بندی ارائه بدهیم.»

کسی نمی‌داند نخستین نمونه‌ای که اصطلاح «جهان در حال توسعه» برای آن به کار رفت، چه بود اما این اصطلاح به طور محاوره‌ای به گروهی از کشورها اشاره می‌کند که در زمینه پیشرفت‌ها و توسعه‌های اقتصادی و اجتماعی اقدامات ضعیفی داشته‌اند. خوخار تأکید می‌کند که این تعریف نیاز به دقیق‌تر شدن و به‌روزرسانی دارد. او در این باره نوشته‌است: «بانک جهانی برای سال‌ها از اصطلاح «کشورهای در حال توسعه» برای ارجاع به «کشورهای با درآمد کم و پایین» در گزارش‌های خود استفاده کرده‌است و





بانک جهانی و بسیاری از نهادهای دیگر گروه‌ها را به دسته‌های کم‌درآمد، متوسط رو به پایین، متوسط رو به بالا و پردرآمد تقسیم‌بندی می‌کنند. این گروه‌ها هرکدام سرانه ملی درآمد ناخالصی را در سال به خود اختصاص می‌دهند. در این تقسیم‌بندی گروه‌هایی که در طبقات کم‌درآمد و متوسط رو به پایین هستند به عنوان «جهان در حال توسعه» شناخته و خوانده می‌شوند.



نرخ مرگومیر نوزادان است.

کشورهای در حال توسعه هرروز شباهت خود را به هم از دست می‌دهند

از طرف دیگر، وقتی کشورها را در قالب درآمد پایین و درآمد متوسط دسته‌بندی می‌کنیم و در دسته «جهان در حال توسعه» قرار می‌دهیم کشورهایی مثل مالاوی (با سرانه درآمد ناخالص ملی ۲۵۰ دلار) با کشوری مثل مکزیک (با سرانه درآمد ناخالص ملی ۹۸۶۰ دلار) در یک دسته قرار می‌گیرند. اما از اعداد و ارقام به‌خوبی مشخص است که اختلاف زیادی بین اینها وجود دارد (به نمودار نگاه کنید). این مسئله در مورد فاکتور فقر نیز به همین شکل است. به این ترتیب این کشورها دیگر شباهت چندانی با یکدیگر ندارند در حالی که به خاطر همین شباهت‌هایی که در حال از دست رفتن است، در یک دسته قرار گرفته‌اند.

اهداف برای همه جهان یا بخشی از آن؟

خواری معتقد است این بحث در سال ۲۰۱۵ برای ما از اهمیت بیشتری برخوردار است چراکه اکنون بیش از هر زمانی بحث اهداف توسعه پایدار با این دسته‌بندی‌ها درآمیخته است؛ اهدافی که قرار است برای کل جهان باشد. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، سازمان ملل هیچ تعریف دقیقی و مشخصی از کشورهای در حال توسعه ندارد اما همچنان کشورهای بسیاری در فهرست این سازمان جزو دسته در حال توسعه محسوب می‌شوند. این ریاضی‌دان و دانشمند بانک جهانی ادعا می‌کند با همین بی‌توجهی نوعی نابرابری در میان کشورها در جهان ایجاد شده است. به این ترتیب او توصیه می‌کند که استفاده از این اصطلاح هرچه سریع‌تر از متون و گزارش‌های مختلف نهادها کنار گذاشته شود. ■

حتی به اعضای خود زحمت نداده است که برای آن تعریفی منطقی و قابل قبول ارائه بدهند. واقعیت این است که حتی اگر این اصطلاح در گذشته هم وجود داشته اکنون باید مورد بررسی قرار گیرد تا الزام دوباره برای باقی ماندن آن به صورت قطعی مشخص شود.»

دیگران چگونه کشورها را دسته‌بندی می‌کنند؟

شاید بهترین کار این باشد که نگاهی به اصطلاحات مورد استفاده دیگران بیندازیم. طارق خوخار در این باره نوشته است: «صندوق بین‌المللی پول در گزارش چشم‌انداز جهانی در حال حاضر ۳۷ کشور را به عنوان «اقتصادهای پیشرفته» دسته‌بندی کرده است. دیگر کشورها نیز به عنوان «اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه» در نظر گرفته شده‌اند. این نهاد تأکید کرده است که این دسته‌بندی براساس معیارهای دقیق و مستحکم اقتصادی یا سایر موارد نیست بلکه صرفاً برای تسهیل تحلیل‌ها به روشی معنادار و منظم صورت می‌گیرد.» شاخص توسعه انسانی نیز از طرف نهاد UNDP، توسعه انسانی را به صورت «خیلی بالا»، «بالا»، «متوسط» و «پایین» دسته‌بندی می‌کند. این شاخص نیز زیرمجموعه‌های متنوعی از درآمد گرفته تا تحصیلات و سطح سلامت را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهد. طبق گفته خوخار، سازمان ملل تعریف رسمی و دقیقی برای کشورهای در حال توسعه ندارد اما هنوز برای بررسی اهداف خود و همچنین برای مشخص کردن سطح توسعه ۱۵۹ کشور از این اصطلاح استفاده می‌کند. براساس دسته‌بندی فعلی سازمان ملل، کل اروپا، آمریکای شمالی به علاوه کشورهای ژاپن، استرالیا و نیوزیلند به عنوان مناطق توسعه‌یافته شناخته می‌شوند و دیگر مناطق همگی در حال توسعه هستند. البته سازمان ملل در کنار این دسته‌بندی، فهرستی از کشورهایی با حداقل توسعه‌یافتگی نیز در نظر گرفته است که مسائلی نظیر سرمایه انسانی و آسیب‌پذیری‌های اقتصادی را نیز مورد توجه قرار می‌دهد.

آیا «جهان در حال توسعه» دسته‌بندی مفیدی است؟

اکنون با تمام این تفاسیل و استفاده‌هایی که از اصطلاح «جهان در حال توسعه» وجود دارد آیا این اصطلاح فایده دارد؟ طبق گفته خوخار بسیاری از اقتصاددانان و تحلیل‌گران توسعه معتقدند زمان آن فرا رسیده که دیگر از این اصطلاح استفاده نشود. موسسه بیل و ملیندا گیتس نیز اعلام کرده از نظر آنها این اصطلاح دیگر مرده است. هانس راسلینگ یکی دیگر از اندیشمندان بانک جهانی نیز اخیراً اظهار کرده است که دیگر از نظر مردم تفاوت و تمایزی میان «جهان توسعه‌یافته» و «جهان در حال توسعه» وجود ندارد. خوخار می‌گوید: «استفاده از اصطلاح جهان در حال توسعه، از سر تنبلی است، واقعیت این است که ما حوصله طراحی و تعریف یک دسته‌بندی جدید در این زمینه را نداریم.»

آیا دسته‌بندی، وسیع است یا دیگر قابل تمایز نیست؟

رابطه میان نرخ باروری و نرخ مرگومیر کودکان را در نظر بگیرید؛ این دو اغلب به عنوان دو عنصر اصلی در بررسی سطح رفاه یک کشور مورد استفاده قرار می‌گیرند. در سال ۱۹۶۰ دو گروه گسترده از کشورها وجود داشتند: دسته‌ای با نرخ باروری و نرخ مرگومیر پایین نوزادان (توسعه‌یافته‌ها) و دسته‌ای با نرخ باروری و نرخ مرگومیر بالای نوزادان (در حال توسعه‌ها). اما اگر این جریان را با نرخ‌های موجود در سال ۲۰۱۳ مقایسه کنید متوجه تمایز و تفاوتی اساسی در آنها خواهید شد. هر چند هنوز هم می‌توان برخی از کشورها را از یکدیگر متمایز کرد اما در مورد کلیت جهان تغییرات عجیبی رخ داده و آنچه قابل مشاهده است کاهش نرخ باروری و همچنین کاهش

طبق گفته خوخار، سازمان ملل تعریف رسمی و دقیقی برای کشورهای در حال توسعه ندارد اما هنوز برای بررسی اهداف خود و همچنین برای مشخص کردن سطح توسعه ۱۵۹ کشور از این اصطلاح استفاده می‌کند

خواب زمستانی اقتصاد در نشست بهاری

بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به عنوان دو نهاد مهم اقتصادی نشست بهاری خود را برگزار کردند

نسیم بنایی

واشنگتن دی‌سی پایتخت ایالات متحده آمریکا در فاصله ۱۵ تا ۱۷ آوریل میزبان صدها مقام دولتی، فعال اقتصادی، استاد دانشگاه و خبرنگار بود که در نشست بهاری بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول حضور پیدا کردند. در این مدت پلیس خیابان نوزدهم تا بیستم پنسیلوانیا را مسدود کرد تا جمعیتی که برای این نشست به واشنگتن آمده بودند با خیال راحت و بدون عبور از ترافیک در سیمیناها و همایش‌ها حاضر شوند. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول هر سال به عنوان مهم‌ترین نهادهای سیاست‌گذار و تأثیرگذار در اقتصاد جهان، روسای بانک‌های مرکزی، وزرای اقتصاد و توسعه، مدیران بخش‌های خصوصی و برخی استادان و اندیشمندان را دور هم جمع می‌کنند و در مورد مهم‌ترین دغدغه‌های اقتصاد جهان صحبت می‌کنند. برخی از مهم‌ترین مسائلی که مورد بحث و چالش قرار می‌گیرد چشم‌انداز اقتصاد جهانی، پایداری و ثبات اقتصاد جهانی، فقر، تحصیلات، شغل و رشد، توسعه اقتصادی و تأثیرگذاری وام‌ها و کمک‌های مالی است. این نشست معمولاً به طور کامل توسط رسانه‌های بین‌المللی پوشش داده می‌شود و فرصتی را برای اعضای سازمان‌ها و نهادهای مختلف فراهم می‌کند تا دیدگاه‌های خود را مطرح کنند و سیاست‌های یکدیگر را به چالش بکشند تا به بهترین راهکارها دست پیدا کنند.

← چه زمانی، چه مکانی، چه کسانی؟

نشست سالانه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در آوریل ۲۰۱۶ در واشنگتن دی‌سی برگزار شد. اعضای کلیدی این دو نهاد به علاوه سایر افراد و روسای بانک‌ها و موسسه‌های اقتصادی مانند همیشه در این نشست حضور داشتند. این افراد طی نشست بهاره در مورد سیاست‌های آتی دو سازمان تصمیم‌گیری می‌کنند و سپس آن را در اختیار روسای هر دو نهاد می‌گذارند تا به مرحله اجرا گذاشته شود. برآوردها نشان می‌دهد بیش از ۱۳ هزار نفر در نشست امسال شرکت کرده‌اند. این افراد شامل نمایندگان دولتی و سازمانی و فعالان اقتصادی می‌شدند.

← داغ‌ترین مباحث در نشست امسال

آنچه از ابتدا بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را دور هم جمع کرده، وضعیت ضعیف و نامطلوب اقتصاد جهان است که این دو نهاد

اقتصادی تأثیرگذار را به چالش می‌کشد. صندوق بین‌المللی پول همیشه بر کنترل سرمایه و اصلاح بازار کارگری تأکید کرده‌است. بانک جهانی نیز بیشترین تمرکز و توجه خود را بر امنیت و راحتی کار کردن در فضای اقتصادی قرار داده‌است. اما این روزها اقتصاد جهان با انواع چالش‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کند. در نشست بهاره امسال تلاش شده تقریباً همه این موارد مورد بحث قرار گیرد و راهکارهایی برای آنها ارائه شود. اقتصاد چین بیشترین نقش را در اقتصاد جهان بازی می‌کند. این کشور اخیراً سعی دارد به سمت مدلی برای رشد اقتصادی حرکت کند که بیشتر حول محور مصرف و خدمات می‌چرخد. موفقیت سیاست‌گذاران چین در اجرای کردن این مدل می‌تواند معانی بسیاری برای اقتصاد جهان داشته باشد. یکی از مهم‌ترین میزگردهای نشست بهاره نیز به «تحول نقش چین در اقتصاد جهان» پرداخت.

بازارهای نوظهور از دیگر مسائل مهم در اقتصاد امروز جهان به شمار می‌آیند. این بازارها در عین تأثیرگذاری از سه مورد مهم تأثیر پذیرفته و در آینده نیز تأثیرات بسیاری خواهند پذیرفت. نخستین مورد به افزایش نرخ بهره در ایالات متحده آمریکا مربوط می‌شود. هر بار که «جنت یلن»، رئیس فدرال رزرو آمریکا صحبتی در مورد نرخ بهره در این کشور می‌کند، زلزله‌ای در بازارهای نوظهور به وقوع می‌پیوندد. دومین مسئله به چین مربوط می‌شود؛ اکثر اقتصادهای نوظهور با چین رابطه‌های تجاری دارند. اکنون که چین با مشکل کاهش رشد اقتصاد مواجه شده، میزان مصرف آن نیز تغییراتی داشته که این مسئله باعث به هم ریختن اوضاع اقتصادی کشورهای مرتبط با آن شده‌است. برای مثال برزیل به عنوان یکی از صادرکنندگان اصلی کالا به چین اکنون به در دسر بزرگی افتاده‌است. سومین مورد نیز به قیمت‌های کالا مربوط می‌شود. کاهش و افزایش قیمت کالا نقش بزرگی در رونق بازارهای نوظهور بازی می‌کند. اکنون که جهان با کاهش شدید قیمت کالا از نفت گرفته تا قهوه مواجه شده‌است، این بازارها نیز رونق خود را از دست داده‌اند. به همین خاطر یکی از مهم‌ترین میزگردها به «چالش‌ها و فرصت‌های بازارهای نوظهور» پرداخت. در این بخش سعی شد راهکارهایی برای کاهش تأثیرگذاری این سه فاکتور بر رشد اقتصادهای نوظهور ارائه شود.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که جهان امروز از جمله در بخش اقتصاد با آن دست‌به‌گریبان است، کشمکش‌ها و بحران‌هایی نظیر بحران مهاجرت است. بحث در مورد تبعات منفی اقتصادی کشمکش‌ها و درگیری‌های جهانی و بحران مهاجرت که جزو مهم‌ترین عواقب آن است جزو مهم‌ترین بخش‌های دیدار امسال بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بود. در این بخش این سازمان‌ها فراخوانی صادر کردند و از سیاست‌گذاران در کلیه سطوح در جهان درخواست کردند با همکاری و مشارکت بین‌المللی برای غلبه بر این بحران اقدام کنند.

در کنار این مسائل که تقریباً به پایه‌های ثابت مباحث اقتصادی جهان تبدیل شده‌اند، مباحثی نظیر «کسب پول و سرمایه بیشتر»، «زن، کار و اقتصاد جهان»، «اقتصاد سیاسی برای اصلاح ساختار اقتصادی» و «تقویت امنیت شبکه مالی جهانی» از جمله مواردی بودند که مثل





همیشه مورد بحث و بررسی قرار گرفتند.

رئیس بانک مرکزی ایران در حاشیه نشست بهاره

مقامات و مسئولان اقتصادی ایران جزو حاضران در نشست بهاره بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بودند. ولی‌الله سیف، رئیس کل بانک مرکزی ایران یکی از کسانی بود که برای شرکت در این نشست به آمریکا سفر کرده بود. او در حاشیه این نشست گفت‌وگویی نیز با بلومبرگ داشت که صحبت‌ها و حواشی‌ای به دنبال داشت. او در این گفت‌وگو تأکید کرد که باید به بانک‌های بین‌المللی اطمینان داده شود که به خاطر کار در ایران جریمه نمی‌شوند و در غیر این صورت برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) مفهوم خود را از دست خواهد داد. او همچنین اظهار کرد براساس برجام، اتحادیه اروپا و آمریکا متعهد شدند تمام اقدامات لازم اداری و قانونی را برای اطمینان از برداشتن موفقیت‌آمیز و موثر تحریم‌ها انجام دهند تا بتوانند موجب بازگشت دوباره ایران به بازارهای بین‌المللی شود، اما نگاهی اجمالی نشان می‌دهد تقریباً هیچ چیزی اتفاق نیفتاده است.



کاهش نرخ بیکاری و کاهش سطح بدهی‌ها نیاز دارد. او تصریح کرده که اگر اقدامات فعلی که در حال انجام است به‌درستی پیش برود می‌توان انتظار بهبود برای اقتصاد جهان داشت. از نظر لاگارد، اگر کشورها تعهد خود را بیشتر کنند دست یافتن به این امر ممکن خواهد شد. رئیس صندوق بین‌المللی پول همچنین اظهار کرد که صندوق به کشورها کمک خواهد کرد تا تعهدات خود را عملی کنند.

جمع‌بندی

نشست بهاره بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول با هدف بررسی چالش‌های اقتصادی موجود در جهان و یافتن راهکار برای آنها برگزار می‌شود. افراد در سطوح مختلف سیاسی و اقتصادی در سمینارها و میزگردهای این نشست شرکت می‌کنند و برای بخش‌های مهم اقتصاد جهان تصمیم‌گیری می‌کنند. امسال نیز مقامات دولتی و اقتصاددانان در واشنگتن دی‌سی دور هم شدند و چالش‌های مختلف اقتصاد جهان را بررسی کردند. مواردی مانند «تغییر نقش چین در بازی اقتصاد جهان»، «چالش‌ها و فرصت‌های بازارهای نوظهور»، «کشمکش‌های سیاسی و بحران مهاجرت»، «زن، کار و اقتصاد جهان»، «اقتصاد سیاسی و اصلاح ساختاری» و «تقویت امنیت شبکه مالی جهانی» جزو مهم‌ترین میزگردهای امسال در نشست بهاره بودند. آنچه در مورد این نشست حایز اهمیت است این است که اقتصاد تنها در محدوده خودش بررسی نمی‌شود بلکه در کنار مجموعه‌ای از عوامل و فاکتورهای اجتماعی و سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد. ■

روسای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول چه گفتند؟

صحبت‌های رئیس بانک جهانی و رئیس صندوق بین‌المللی پول جزو مهم‌ترین بخش‌های این نشست بود. «جیم یونگ کیم» رئیس بانک جهانی در مراسم افتتاحیه این نشست ابتدا به جمهوری نائورو بابت عضویت در بانک جهانی خوشامد گفت؛ این کشور صدو هشتاد و نهمین عضو بانک جهانی است که دو روز پیش از برگزاری نشست بهاره به این سازمان پیوست. نخستین موضوعی که رئیس بانک جهانی به آن اشاره کرد، بحث فقر بود. طبق گفت‌های او در حال حاضر حدوداً ۷۰۰ میلیون نفر در فقر مفرط دست‌وپا می‌زنند اما این عدد نسبت به سال‌های گذشته کاهش چشم‌گیری داشته و پیشرفت خوبی به شمار می‌آید. البته کیم در ادامه صحبت‌هایش تأکید کرد که ضعیف شدن اقتصاد جهان تهدید بزرگی برای پیشرفت‌های این سازمان‌ها جهت خاتمه بخشیدن به فقر مفرط تا سال ۲۰۳۰ خواهد بود. او گفت: «در اقتصاد جهان، نقاط شفاف و امیدوارکننده بسیار کم هستند. ایالات متحده آمریکا در میان کشورهای توسعه‌یافته و هند در میان کشورهای با درآمد متوسط جزو معدود مواردی هستند که می‌توان به آینده و وضعیت اقتصادی آنها امیدوار بود.» او ادامه داد: «رشد اقتصادی در اروپا و ژاپن به عنوان اقتصادهای پیشرفته و در روسیه و برزیل به عنوان اقتصادهای نوظهور همچنان به صورت منفی و ناامیدکننده پیش‌بینی شده است. ما همین امسال پیش‌بینی خود را در مورد رشد اقتصاد جهانی از ۲٫۹ درصد به ۲٫۵ درصد کاهش داده‌ایم.»

چالش‌هایی که جهان هم‌زمان با کاهش رشد اقتصادی با آن مواجه است از جمله دیگر دغدغه‌های رئیس بانک جهانی بود که به آنها اشاره کرد. او مسائلی نظیر جابه‌جایی‌های اجباری، تغییرات آب و هوایی و بیماری‌های واگیر را جزو اهم موارد دانست و تأکید کرد که یافتن راه‌حل برای این مسائل به همکاری‌های وسیع در سطح بین‌المللی نیاز دارد. کیم در حین صحبت‌هایش به وام‌های امسال بانک جهانی اشاره کرد و گفت: «ما پیش‌بینی کرده‌ایم که بیش از ۲۵ میلیارد دلار وام در سال جاری در اختیار کشورهای با درآمد متوسط قرار بدهیم. این میزان، ۱۰ میلیارد دلار بیشتر از پیش‌بینی قبلی ماست. به این ترتیب وام‌های بانک جهانی به بالاترین سطح خود در چهار سال گذشته می‌رسد.»

کریستین لاگارد رئیس صندوق بین‌المللی پول نیز جزو سخنرانان کلیدی این نشست بود. یکی از مباحثی که لاگارد مطرح کرد به اسناد پاناما مربوط می‌شد. او اظهار کرد: «انتشار بیش از ۱۱٫۵ میلیون پرونده فساد نشان می‌دهد قوانینی که در زمینه مالیات‌های بین‌المللی وجود دارند در جهت منافع افراد ثروتمند در جهان هستند.» او تأکید کرد که مبارزه با فرار از پرداخت مالیات به همکاری‌های گسترده جهانی نیاز دارد و گفت: «چیزهای بسیار زیادی شکل جهانی به خود گرفته‌اند و تنها یک مورد مهم اقتصادی است که هنوز جهانی نشده و آن هم مالیات است. این مسئله هنوز در سطح محلی انجام می‌شود. همکاری‌های بین‌المللی باید به بهبود این شرایط کمک کند.»

لاگارد در سخنان خود به کاهش رشد اقتصادی جهان اشاره کرد و گفت: «چشم‌انداز اقتصاد جهان از ماه اکتبر تاکنون با ضعف شدیدی همراه بوده است. ریسک‌ها و خطراتی که برای اقتصاد جهان وجود دارد دائماً در حال تشدید است.» براساس صحبت‌های لاگارد، اقتصاد جهان به دلیل ادامه‌دار شدن کاهش رشد اقتصادی کشورهای مختلف، فلج شده است و به نوعی بهبود پایدار در افزایش استانداردهای سطح زندگی،

لاگارد گفت:

«انتشار بیش از ۱۱٫۵ میلیون پرونده فساد نشان می‌دهد قوانینی که در زمینه مالیات‌های بین‌المللی وجود دارند در جهت منافع افراد ثروتمند در جهان هستند.»

«تروریسم» دغدغه اصلی ثروتمندان

وزرای امور خارجه کشورهای عضو گروه ۷ در هیروشیما دیدار کردند



◀ مبارزه با تروریسم و خشونت‌های افراطی

مهم‌ترین بخش در ابلاغیه وزرای گروه ۷ به مبارزه با تروریسم مربوط می‌شود که طولانی‌ترین بخش نیز هست. وزرای کشورهای عضو گروه ۷ در ابتدای این ابلاغیه به بحث تروریسم به صورت مفصل پرداخته‌اند تا اهمیت آن را از نظر خود نشان بدهند. آنها هرگونه حمله، سوءاستفاده از حقوق بشر، نقض حقوق بشر، خشونت‌های جنسی، سوءاستفاده از زنان و کودکان، قتل عام، و گروگان‌گیری به‌ویژه توسط داعش و القاعده را محکوم کرده‌اند. از نظر آنها وجود داعش در منطقه خاورمیانه نه تنها برای این منطقه خطر دارد بلکه تهدیدی برای کل جهان به شمار می‌آید و امنیت و صلح را در مرزهای بین‌المللی از میان می‌برد. همان‌طور که حمله‌های اخیر داعش نیز نشان داده‌است، نه تنها خاورمیانه بلکه از ترکیه گرفته تا بلژیک، نیجریه، پاکستان و حتی ساحل عاج نیز از این فجایع در امان نبوده‌اند. به این ترتیب از نظر گروه ۷، بحث مبارزه با تروریسم در اولویت‌های اصلی جهان است. آنها نوشته‌اند: «همان‌طور که تاکنون شاهد بوده‌ایم، افراط‌گرایی جهان را دچار خشونت کرده و صلح و ثبات را از بین برده‌است. ما متحد در کنار هم می‌ایستیم تا با هر شکلی از افراط‌گرایی مبارزه کنیم.» آنها بر این باورند که تروریسم در حال حاضر اصلی‌ترین چالش برای امنیت جهان است و به همکاری‌ها و واکنش‌های هماهنگ بین‌المللی نیاز دارد. در همین راستا این وزرا از هرگونه تلاش و اتحاد و ائتلافی برای مبارزه با گروه‌های تروریستی به‌ویژه داعش استقبال کرده‌اند.

◀ سوریه

نخستین کشوری که در ابلاغیه گروه ۷ به آن اشاره شده، سوریه است. وزرای امور خارجه کشورهای عضو گروه ۷ تأکید کرده‌اند که باید گروه‌های

کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، بریتانیا و ایالات متحده آمریکا در کنار اتحادیه اروپا گروهی را به نام گروه ۷ یا G7 تشکیل داده‌اند که امسال چهار و دومین نشست خود را برگزار کرد. ژاپنی‌ها در شهر هیروشیما در فاصله دهم تا یازدهم آوریل میزبان وزرای امور خارجه گروه ۷ بودند. در روز ۱۱ آوریل وزرای امور خارجه کشورهای عضو گروه ۷ ابلاغیه مشترکی را روی سایت رسمی اتحادیه اروپا منتشر کردند. اولویت این ابلاغیه با بحث تروریسم و خشونت‌های افراط‌گرایان است. بخش زیادی از این ابلاغیه مشترک به بحث تروریسم و عواقب آن پرداخته‌است و سپس مروری بر وضعیت کشورهایی که بیشترین درگیری را در این ماجرا دارند از جمله سوریه و عراق صورت گرفته‌است. در این بین گریزی نیز به بحث مهاجران و پناهندگان سوری زده شده که اکنون یکی از مهم‌ترین بحران‌های کشورهای اروپایی به شمار می‌آید. پس از تروریسم، مهم‌ترین مسائل جهان از دید گروه ۷ مطرح شده‌است. در این بین نخستین مورد «مسائل سایبری» است. علاوه بر آن به مباحث «تغییرات آب‌وهوایی»، «حقوق بشر»، «زنان و خشونت‌های جنسی»، «فعالیت‌های ضدفساد» و «بهداشت و سلامت جهانی» نیز به طور مختصر اشاره شده‌است. یکی از بخش‌های ابلاغیه به کشور ایران اختصاص داده شده که در آن وزرای امور خارجه کشورهای عضو گروه ۷ از اجرایی شدن برجام ابراز خشنودی کرده‌اند؛ آنها معتقدند اکنون ایران می‌تواند نقش پررنگ‌تری را در جامعه جهانی داشته باشد. ابلاغیه مشترک وزرای امور خارجه در روز ۱۱ آوریل در سایت رسمی اتحادیه اروپا منتشر شد. در این ابلاغیه که به صورت مشترک از سوی وزرای کشورهای کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، بریتانیا و ایالات متحده آمریکا به همراه نماینده ارشد اتحادیه اروپا اعلام شد، مهم‌ترین و اصلی‌ترین مسائل بین‌المللی که روی صلح، امنیت و رفاه جهانی اثر می‌گذارد مورد توجه قرار گرفته‌اند. گروه ۷ در این ابلاغیه به سهم خود در ارزش‌ها و اصول عمومی نظیر دموکراسی، احترام به قوانین، دسترسی به بازار آزاد، احترام به استقلال ارضی، احترام به حقوق بشر و قوانین بشر دوستانه اشاره کرده‌است. وزرای امور خارجه گروه ۷ اظهار کرده‌اند: «ما به صورت متحد در کنار هم ایستاده‌ایم تا با چالش‌هایی که ارزش‌های جهانی را تهدید می‌کند مبارزه کنیم و برای دستیابی به این هدف آن‌قدر مصمم هستیم که به صورت مشترک برای آن تلاش خواهیم کرد.» بخشی از این ابلاغیه به مبارزه با تروریسم و خشونت‌های ناشی از افراط‌گرایی اشاره کرده‌است. از نظر آنها تروریسم بزرگ‌ترین تهدید برای دستیابی به ثبات سیاسی در سطح جهان است.



جریان آزاد اطلاعات و عدم کنترل بر جریان آزاد اطلاعات همیشه در مرکز توجه جوامع غربی بوده است. در ابلاغیه مشترک گروه ۷ نیز نخستین موردی که پس از بحث تروریسم مطرح می شود، مسائل سایبری و جریان آزاد اطلاعات است. آنها در این بند تأکید کرده اند که برای دسترسی انسان ها به فضای سایبری امن و در عین حال آزاد تلاش خواهند کرد.

استقبال جامعه جهانی از آینده ایران

ایران در چند مدت اخیر به ویژه به دلیل بحث برجام جزو پرخبرترین کشورهای جهان بوده و به واسطه همین اهمیت در ابلاغیه مشترک وزرای امور خارجه کشورهای عضو گروه ۷ نیز بخشی را به خود اختصاص داده است. این وزیران از برجام استقبال کرده اند و حمایت خود را از آن اعلام کرده اند. به اعتقاد آنها برجام باعث شده رابطه ایران با جامعه جهانی بیشتر شود و نقش پررنگ تری را در بازی های سیاسی جهان داشته باشد.

← افغانستان

یکی دیگر از کشورهایی که دائم درگیر جنگ بوده و از صلح و ثبات چندانی برخوردار نبوده است، افغانستان است که حضور مهاجران آن در کشورهایمانند ایران به خوبی اهمیت این موضوع را نشان می دهد. وزرای امور خارجه گروه ۷ در این ابلاغیه خود را متعهد کرده اند که از مردم افغانستان حمایت کنند. آنها وعده داده اند که نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان را تقویت کنند تا بتوانند مقابل گروه های تروریستی بایستند. آنها همچنین از اقدامات دولت افغانستان برای اجرای حکمرانی مطلوب در این کشور حمایت کرده اند.

← مسائل جهانی

بحث تروریسم مهم ترین و طولانی ترین بخش در ابلاغیه مشترک وزرای گروه ۷ بود اما این ابلاغیه بخش های دیگری نیز داشت که به مهم ترین مسائل جهانی پرداخته است. آنها در کنار بحث تروریسم به مباحثی مانند «مسائل سایبری»، «تغییرات آب هوایی»، «حقوق بشر»، «زنان و خشونت های جنسی»، «فعالیت های ضد فساد» و «بهداشت و سلامت جهانی» نیز به طور مختصر پرداخته اند. که در اینجا به مهم ترین موارد به صورت گذرا اشاره می شود. جریان آزاد اطلاعات و عدم کنترل بر جریان آزاد اطلاعات همیشه در مرکز توجه جوامع غربی بوده است. در ابلاغیه مشترک گروه ۷ نیز نخستین موردی که پس از بحث تروریسم مطرح می شود، مسائل سایبری و جریان آزاد اطلاعات است. آنها در این بند تأکید کرده اند که برای دسترسی انسان ها به فضای سایبری امن و در عین حال آزاد تلاش خواهند کرد. از نظر آنها دستیابی به فضایی مناسب در دنیای سایبر به همکاری سازمان ها و دولت های مختلف نیاز دارد. بحث ارتقای فناوری اطلاعات و ارتباطات در اهداف توسعه پایدار ۲۰۳۰ که سازمان ملل دنبال می کند نیز وجود دارد. گروه ۷ تعهد داده که مقابل سوءاستفاده های افراد دولتی و غیردولتی در فضای سایبر بایستد. توافق پاریس یکی از مهم ترین مسائلی بوده که در چند مدت اخیر در مورد تغییرات آب هوایی مطرح شده است. اکنون این دولت ها که خود به دلیل فعالیت ها و پیشرفت های صنعتی شان نقش مهمی در آلودگی هوای جهان و تغییرات آب هوایی داشته اند تصمیم گرفته اند که کمک سایر دولت ها سلسله اقداماتی را برای مقابله با این مسئله انجام دهند. وزرای امور خارجه کشورهای عضو گروه ۷ سعی دارند سیاست های توافق پاریس را دنبال کنند تا جلوی تهدیدات حاصل از تغییرات آب هوایی را بگیرند. غربی ها همیشه مدعیان اصلی حقوق بشر بوده اند؛ به همین خاطر است که عنوان حقوق بشر جزو مهم ترین سرفصل های ابلاغیه گروه ۷ بوده است. وزرای کشورهای گروه ۷ تأکید کرده اند که حقوق بشر، حقوقی جهانی است و تکرر گرای تهدید نیست بلکه فرصتی است تا جوامع قدرت بیشتری به دست بیاورند. بحث زنان و تبعیض های جنسیتی نیز جزو مباحث ثابت است. مثل همیشه تأکید شده که زنان نقش مهمی در جامعه جهانی بازی می کنند و در نتیجه باید جلوی خشونت ها و تبعیض های جنسیتی علیه این گروه را گرفت. ■

منبع: سایت رسمی اتحادیه اروپا

حمایتی در سطح جهان برای برقراری صلح و ثبات در سوریه تشکیل شود. البته از نظر آنها سوریه به دولت جدیدی نیاز دارد تا بتواند از مردم خود حمایت کند؛ آنها در تعریف این دولت آورده اند که باید توانایی مقابله با تروریسم را در خاک این کشور داشته باشد و سوریه را از نو بسازد. اگر فراخوانی که سازمان ملل داده هرچه سریع تر اجرا شود، برقراری امنیت در سوریه نیز به تدریج انجام خواهد شد. وزرای این کشورها که اغلب آنها به دنبال جنگ سوریه با بحران مهاجرت روبه رو شده اند سعی دارند از این طریق مردم سوریه را هرچه سریع تر به کشور خود بازگردانند. البته آنها اعلام کرده اند که تا زمان برقراری کامل صلح، از مهاجران و پناهندگان سوری در کشور خود حمایت و محافظت خواهند کرد و به این ترتیب نوعی تعهد در برابر آنها را اعلام کرده اند. در بخشی از ابلاغیه که مربوط به سوریه است، نوشته شده: «ما متعهد می شویم برای برقراری صلح و توسعه پایدار و بازتوانی سوریه از هیچ تلاشی فروگذار نکنیم».

← پناهندگان و مهاجران غیرقانونی

از آنجا که اکثر کشورهای عضو گروه ۷ بیشترین درگیری را با مسئله مهاجران سوری دارند، بخش مهمی از این ابلاغیه مشترک وزرای امور خارجه نیز به این مسئله اشاره دارد. در این بخش تأکید شده که بحران مهاجرتی که سر راه آنها قرار گرفته از جنگ جهانی دوم تاکنون بی سابقه بوده است. در این ابلاغیه تأکید شده که زنان و کودکان آسیب پذیرترین قشر در این جریان هستند و به همین دلیل باید در اولویت قرار بگیرند چرا که اکثر آنها بدون دلیل قابل قبولی جان خود را در دریا و صحرا در حین فرار و مهاجرت از دست می دهند. علاوه بر آن کشورهایی که این افراد را می پذیرند نیز تحت فشار بسیاری قرار گرفته اند و این شرایط نیاز به واکنش های جامعه جهانی دارد. جابه جایی افراد یک پدیده چندبعدی است که می تواند مشکلات اقتصادی و اجتماعی بسیاری به همراه داشته باشد. به این ترتیب جامعه جهانی باید تمام تلاش خود را بکند تا مانع جابه جایی بیشتر افراد بشود.

← عراق

اما سوریه تنها کشوری نیست که سال هاست درگیر ماجرای جنگ است. عراق مدت هاست که به محل درگیری تبدیل شده و گوش ها به اخبار بمب گذاری ها در این کشور عادت کرده است. به همین خاطر گروه ۷ در بخش دیگری از ابلاغیه خود به مشکلات کشور عراق پرداخته است. وزرای امور خارجه کشورهای عضو گروه ۷ حمایت خود را از ارتش عراق برای مبارزه با داعش اعلام کرده اند. ۴۰ درصد از اراضی ای که تا سال ۲۰۱۴ در اختیار نیروهای داعش بود اکنون با فداکاری ها و تلاش های نیروهای ارتش عراق دوباره به مردم این کشور بازگردانده شده است. وزرا در گروه ۷ اعلام کرده اند که از دولت فعلی عراق حمایت می کنند و تلاش می کنند صلح و امنیت را به طور کامل در این کشور برقرار کنند. آنها همچنین متعهد شده اند که به کمک صندوق بین المللی پول کمک های لازم را برای بازسازی اقتصاد عراق فراهم کنند.

← کره شمالی

اقدامات اخیر کره شمالی در مرکز توجه کشورهای غربی بوده است؛ این مسئله را می توان از حضور نام این کشور در ابلاغیه گروه ۷ نیز به راحتی درک کرد. آنها آزمایش هسته ای کره شمالی در روز ششم ژانویه را محکوم و تأکید کرده اند که تکرار چنین اقداماتی نه تنها ثبات آن منطقه را به خطر می اندازد بلکه تهدیدی نیز برای صلح بین المللی به شمار می آید. این موارد از نظر آنها نقض واضح حقوق بشر هستند به همین خاطر از کره شمالی خواسته اند دست به آزمایش های هسته ای یا پرتاب موشک نزنند.

نخستین
کشوری که در
ابلاغیه گروه
۷ به آن اشاره
شده، سوریه
است. وزرای
امور خارجه
کشورهای
عضو گروه ۷
تأکید کرده اند که
باید گروه های
حمایتی در سطح
جهان برای
برقراری صلح و
ثبات در سوریه
تشکیل شود.
البته از نظر آنها
سوریه به دولت
جدیدی نیاز دارد
تا بتواند از مردم
خود حمایت کند

«اقتصادی» خواهیم ساخت!

مروری بر برنامه‌های اقتصادی چهار نامزد ریاست‌جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶

نسیم بنایی

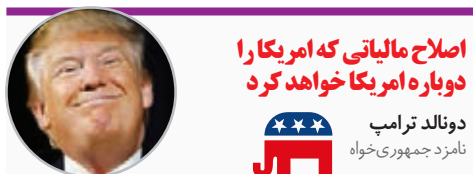
همه آنها سایت‌های تبلیغاتی دارند که بخشی از آن را به برنامه‌های اقتصادی خود اختصاص داده‌اند و عنوانی دلربا برای آن انتخاب کرده‌اند؛ همه آنها ادعا می‌کنند که برنامه آنها باعث افزایش در آمد قشر فقیر جامعه آمریکا خواهد شد. بهترین راه برای کسب رأی، مطرح کردن برنامه‌های اقتصادی است، برنامه‌هایی که می‌تواند دست یک نامزد انتخاباتی را به ریاست‌جمهوری برساند و نامزدهای انتخاباتی آمریکا نیز از این قاعده مستثنا نیستند. از دموکرات‌ها گرفته تا جمهوری خواهان همگی برنامه‌های اقتصادی دارند که بیشتر روی مالیات مانور می‌دهند و ادعا می‌کنند به کمک آن آمریکا را به شکوه اقتصادی خواهند رساند.

تسا درآمدهای افراد ضعیف افزایش پیدا کند. کلینتون در برنامه‌های خود به نابرابری‌های اقتصادی نیز به عنوان یک چالش مهم در اقتصاد آمریکا اشاره کرده‌است. از نظر او برخی پایه‌های معاملاتی در کشور آمریکا باید دوباره احیا شوند تا مردم به برابری اقتصادی برسند. یکی از مهم‌ترین مسائلی که نابرابری اقتصادی را نشان می‌دهد حداقل و حداکثر دستمزدهاست. او سعی دارد به وسیله تجدیدنظر در برخی قوانین کار آمریکا، حداقل میزان دستمزدهای کارگران را افزایش بدهد و از این طریق درآمد آنها را بالا ببرد. کلینتون «رشد درازمدت» را در برنامه اقتصادی خود قرار داده و ادعا کرده که زمان آن رسیده‌ است که استریت از چرخه رونق و ورشکستگی نجات پیدا کند و به صورت پایدار رشد داشته باشد.



سایت تبلیغاتی هیلاری کلینتون بخش ویژه‌ای را به برنامه‌های اقتصادی این نامزد انتخاباتی اختصاص داده‌است و عنوان «برنامه‌ای برای افزایش در آمد آمریکایی‌ها» را برای آن انتخاب کرده‌است. ابتدای این برنامه نوشته شده: «هیلاری به خانواده‌های کارگران فرصتی برای رهایی از مالیات می‌دهد تا از این طریق بتوانند افزایش هزینه‌ها را مدیریت کنند.» کلینتون بر این باور است که مهم‌ترین چالش اقتصادی آمریکا افزایش درآمدهای کارگران است. در سایت تبلیغاتی این نامزد انتخاباتی نوشته شده: «هر روز بر تعداد افراد خانواده‌هایی که مشغول به کار هستند افزوده می‌شود؛ آنها هر روز سخت‌تر و سخت‌تر کار می‌کنند اما همچنان از ثروتمندان فاصله دارند. کشور ما دوباره به لحاظ اقتصادی سرپا ایستاده‌است اما باز هم راه درازی در پیش دارد.» او وعده داده تا از نخستین روزی که پای خود را به دفتر ریاست‌جمهوری بگذارد برای کارگران تلاش کند تا آنها پول بیشتری با خود به خانه ببرند. البته هیلاری به‌خوبی واقف است که افزایش در آمد خانواده‌ها نیازمند رشد قدرتمند اقتصادی در درازمدت است و ادعا کرده برای دست یافتن به این رشد اقتصادی برنامه‌هایی در سر دارد.

آن‌طور که در برنامه‌های اقتصادی هیلاری کلینتون به نظر می‌آید او قصد دارد سرمایه‌گذاری‌های کلانی در بخش زیرساخت‌ها، انرژی پاک و پژوهش‌های علمی و پزشکی داشته باشد تا از این طریق بتواند فرصت‌های شغلی جدیدی را در آمریکا ایجاد کند. از نظر او ایجاد فرصت‌های شغلی به تقویت اقتصاد کمک خواهد کرد. او همچنین قصد دارد برای خانواده‌های کارگران برنامه‌هایی جهت رهایی از مالیات‌های سنگین اجرا کند. به این ترتیب کسانی که در کسب و کارهای کوچک مشغول به کار هستند از مالیات‌های کمرشکن تا حدودی آزاد خواهند شد. با همین روش ساده هیلاری سعی دارد بازار شغل را به حداکثر برساند و کسب و کارهای مختلف را به جلو براند.



«ما در یک حباب هستیم؛ حبابی که در حال ترکیدن است و راستش را بخواهید امیدوارم پیش از آنکه من رئیس‌جمهور بشوم این حباب بترکد چرا که نمی‌خواهم چنین آشغال‌هایی را در دولت خودم به ارث ببرم.» این یکی از اظهارات پراکنده دونالد ترامپ، نامزد جمهوری خواه ریاست‌جمهوری ایالات متحده آمریکاست. هرچند همه‌جا از این اظهارنظرهای مایوس‌کننده در مورد اقتصاد آمریکا از ترامپ شنیده و دیده می‌شود اما هیچ‌جا نمی‌توان برنامه مشخص و مدون اقتصادی از این نامزد انتخاباتی پیدا کرد. البته او در سایت تبلیغاتی خود برنامه‌ای تحت عنوان «اصلاح مالیاتی که آمریکا را دوباره آمریکا خواهد کرد» را قرار داده‌است که نقدهای بسیاری بر آن وارد شده‌است. او در سایت خود این‌طور نوشته‌است: «امریکایی‌های بسیاری مشغول به کار هستند، شغل‌های بسیاری ایجاد شده‌است و خانواده‌های بسیاری در طبقه متوسط وجود دارند که نمی‌توانند خرج خودشان را بدهند. این برنامه مالیاتی می‌تواند با چهار هدف مشخص این چالش را برطرف کند.»

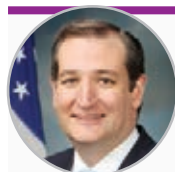
نخستین هدفی که ترامپ در برنامه اقتصادی خود قرار داده «آزادسازی مالیات برای خانواده‌های طبقه متوسط» است. او در توضیح این هدف خیلی ساده نوشته‌است: «برای اینکه روایی آمریکایی محقق شود اجازه بدهید مردم پول‌هایشان را در جیبشان نگه دارند.» هدف دوم «ساده کردن کدهای مالیاتی» است که قصد دارد از این طریق آمریکایی‌ها را از سردرگمی‌های فراهم کردن مالیات نجات دهد و اجازه دهد آنها پولشان را برای خودشان نگه دارند. هدف سوم نیز «رشد اقتصاد آمریکا» به وسیله رقابتی کردن فضای اقتصاد در این کشور است. در نهایت هدف چهارم در یک خط نوشته شده:

هیلاری کلینتون وعده داده تا از نخستین روزی که پای خود را به دفتر ریاست‌جمهوری بگذارد برای کارگران تلاش کند تا آنها پول بیشتری با خود به خانه ببرند



«ما در یک حباب هستیم؛ حبابی که در حال ترکیدن است و راستش را بخواهید امیدوارم پیش از آنکه من رئیس جمهور بشوم این حباب بترکد چراکه نمی‌خواهم چنین آشغال‌هایی را در دولت خودم به ارث ببرم.» این یکی از اظهارات پراکنده دونالد ترامپ نامزد جمهوری خواه ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا است.

از کارشناسان اقتصادی برنامه‌های ساندرز را فانتزی‌های این نامزد انتخاباتی دانسته‌اند. هفته‌نامه اکونومیست در گزارشی گفته‌است که هرچند ساندرز ادعا می‌کند سوسیالیست است اما در مقایسه با کسانی مانند جرمی کوربین در بریتانیا او به هیچ‌وجه سوسیالیست نیست. اکونومیست برنی ساندرز را بیشتر یک افراطی دانسته‌است. از نظر اکونومیست، برخی از برنامه‌های ساندرز مانند برنامه افزایش مالیات برای دریافت امکانات بهداشتی بهتر، بر پایه فرضیات اشتباهی صورت گرفته‌است.



برنامه ساده مالیات ثابت

تد کروز
نامزد جمهوری خواه

«۴٫۹ میلیون شغل جدید را تصور کنید. به جای دوران دردناک درآمدها در زمان اوباما به افزایش ۱۲٫۲ درصدی درآمدها در یک دهه آینده فکر کنید. سرمایه‌گذاری‌ها رشد ۴۳٫۹ درصدی خواهد داشت.» اینها تنها بخشی از تصویری است که در مورد آینده اقتصاد امریکا در زمان ریاست جمهوری تد کروز، در سایت تبلیغاتی این نامزد انتخاباتی دیده می‌شود. او برنامه خود را این‌طور آغاز کرده‌است: «زمان انقلاب بعدی امریکا فرارسیده‌است؛ دوباره باید موتور رشد اقتصادی را روشن کرد. بهترین راه برای شروع این کار نیز اصلاح ساختار و اساس مالیات است.» بخش‌های نخستین برنامه کروز به تخریب اوباما می‌پردازد و می‌گوید: «اوباما با خلف‌وعده‌های خود در این سال‌ها مانع رشد اقتصادی امریکا شده‌است.» او ادعا کرده که اوباما موفق به مدیریت نیروی کار در امریکا نشده و به همین خاطر بسیاری از امریکایی‌ها دست از جست‌وجوی شغل‌های مطلوب و یاد گرفتن مهارت‌های تازه برداشته‌اند. کروز معتقد است در این شرایط برنامه مالیات ثابت می‌تواند موثرترین قدم برای آغاز راه باشد. این برنامه قصد دارد تغییری را در ابعاد بزرگ در اقتصاد امریکا ایجاد کند.

افزایش ۱۳٫۹ درصدی تولید ناخالص داخلی، افزایش ۱۲٫۲ درصدی دستمزدها و ایجاد ۴ میلیون و ۸۶۱ هزار شغل جدید از جمله تحولاتی است که با یک برنامه ساده مالیات ثابت کروز قرار است در اقتصاد امریکا اتفاق بیفتد. او برخلاف هیلاری کلینتون با افزایش حداقل دستمزد مخالف است و سعی دارد تمامی برنامه خود را از طریق تغییر در مالیات اجرایی کند. بر اساس برنامه کروز ابتدا یک مالیات ۱۰ درصدی ثابت برای همه در نظر گرفته می‌شود و سپس این استاندارد برای موارد مختلف دستخوش تغییراتی جزئی خواهد شد. او که به کوچک‌سازی دولت اعتقاد دارد بسیاری از سازمان‌های اقتصادی دولت امریکا را حذف خواهد کرد؛ حذف ۲۵ برنامه در فدرال رزرو امریکا نیز جزو برنامه‌های کروز است. او در برنامه خود به کارتهایی اشاره می‌کند که هر امریکایی می‌تواند به‌سادگی مالیات خود را روی آن پر کند. کروز اظهار کرده که رشد اقتصادی از درون دولت ایجاد نمی‌شود بلکه افراد با فعالیت‌های خلاقانه خود می‌توانند رشد اقتصادی را ایجاد کنند. او در پایان تأکید کرده که همواره به عنوان یک سناتور رشد اقتصادی جزو اولویت‌هایش بوده و اکنون نیز در صورت دستیابی به صندلی ریاست جمهوری امریکا همین اولویت را در دستور کار خود قرار خواهد داد. ■

«به بدهی‌ها و کسری‌ها اضافه نکنیم، همین حالا هم زیاد هستند.» در ادامه بیان این اهداف، چند حساب دو دوتا چهارتا آورده شده و این‌طور نتیجه‌گیری شده که امریکا با پیروی از این برنامه دوباره به لحاظ اقتصادی پویا خواهد شد. بسیاری از منتقدان در مورد ترامپ نوشته‌اند: «هیچ شک نیست که ترامپ موفق شده کار و کاسبی خوبی برای خودش راه بیندازد و حدود ۴٫۵ تا ۱۰ میلیارد دلار برای خودش جمع‌آوری کند اما آیا او می‌تواند امریکاییان نیز ثروتمند کند؟» از آنجا که ترامپ همه اهداف خود را به صورت ساده و پوپولیستی بیان می‌کند بسیاری از امریکایی‌ها به این باور رسیده‌اند که او می‌تواند اقتصاد این کشور را از زمین بلند کند. اما منتقدان بر این باورند که آنچه ترامپ به عنوان برنامه اقتصادی مطرح می‌کند نمی‌تواند اقتصاد امریکا را به این اهداف نزدیک کند.



درآمد ۸۲ هزار و ۲۰۰ دلاری تا سال ۲۰۲۶



برنی ساندرز
نامزد دموکرات

«متوسط درآمد بیش از ۲۲ هزار دلار افزایش پیدا خواهد کرد. حدود ۲۶ میلیون شغل جدید ایجاد خواهد شد و نرخ بیکاری به ۳٫۸ درصد خواهد رسید.» اینها برخی از مواردی هستند که بر اساس ادعای سنی‌ان مانی در صورت رئیس‌جمهور شدن برنی ساندرز در اقتصاد امریکا اتفاق خواهد افتاد؛ البته اگر او بتواند برنامه‌های اقتصادی خود را دنبال کند. بسته برنامه اقتصادی ساندرز نخستین بار توسط جرالد فریدمن استاد اقتصاد دانشگاه ماساچوست مورد بررسی قرار گرفت و سپس معرفی شد. فریدمن در گذشته با ساندرز همکاری‌های بسیاری داشته‌است و همانند ساندرز عقاید سوسیالیستی دارد. آنها قصد دارند به کمک برنامه اقتصادی ساندرز درآمد خانوار امریکایی را تا سال ۲۰۲۶ به ۸۲ هزار و ۲۰۰ دلار برسانند. اما اقتصاددانان بسیاری وجود دارند که معتقدند فریدمن در این تحلیل‌هایش بیش از اندازه خوش‌بین است. برخی از این کارشناسان اقتصادی معتقدند برنامه‌های اقتصادی ساندرز شاید برای دوران رکود و بحران اقتصادی مناسب باشد اما در درازمدت پاسخ‌گو نیست. برای مثال تحرک بخشی به اقتصاد از طریق افزایش تقاضا تنها در دوران رکود اقتصادی پاسخ می‌دهد اما در درازمدت چنین چیزی عملی نیست.

اقتصاددانانی که به برنامه ساندرز باور ندارند می‌گویند دست یافتن به چنین رفاهی بسیار دشوار است. ساندرز قصد دارد طبق برنامه ۱۴٫۵ تریلیون دلار به اقتصاد امریکا پول و سرمایه تزریق کند. برنامه‌هایی مانند رایگان کردن هزینه دانشگاه و همچنین درمان جزو مهم‌ترین بخش‌های برنامه ساندرز است. طبق برنامه ساندرز با تغییری که در حداقل دستمزدها و افزایش مالیات ایجاد می‌شود، افراد ثروتمند به طبقه متوسط نزدیک می‌شوند و طبقه کارگر موفق می‌شود خود را به سطحی از رفاه نزدیک کند. فریدمن بر این باور است که برنامه ساندرز می‌تواند تحرک و پویایی بالایی به اقتصاد امریکا ببخشد چرا که پول بیشتری را به اقتصاد تزریق می‌کند. ساندرز قصد دارد حدود ۱ تریلیون دلار در زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری کند که این اقدام در نخستین سال ریاست جمهوری‌اش انجام خواهد شد. بسیاری

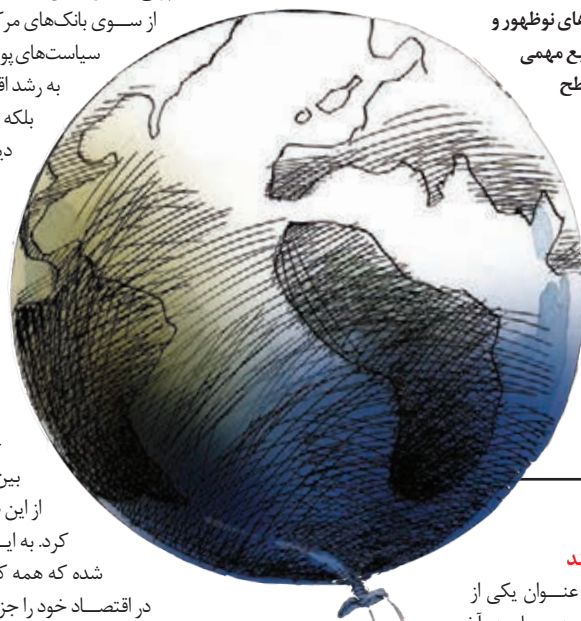
افزایش

۱۳٫۹ درصدی تولید ناخالص داخلی، افزایش ۱۲٫۲ درصدی دستمزدها و ایجاد ۴ میلیون و ۸۶۱ هزار شغل جدید از جمله تحولاتی است که با یک برنامه ساده مالیات ثابت کروز قرار است در اقتصاد امریکا اتفاق بیفتد. او برخلاف هیلاری کلینتون با افزایش حداقل دستمزد مخالف است و سعی دارد تمامی برنامه خود را از طریق تغییر در مالیات اجرایی کند

برباد رفته

آخرین اعلامیه صندوق بین‌المللی پول در مورد اقتصاد جهان

«اقتصاد جهان رشد بسیار آرامی خواهد داشت»؛ اصلی‌ترین پیام اعلامیه رسمی صندوق بین‌المللی پول در روز ۱۶ آوریل ۲۰۱۶ همین یک جمله بود. در این اعلامیه این‌طور آمده که رشد اقتصادی جهان مدت‌زمان زیادی است که دچار مشکل شده و به همین خاطر چشم‌انداز اقتصاد جهان در این زمینه از ماه اکتبر تا کنون ضعیف شده‌است. البته اخیراً پیشرفت‌هایی حاصل شده که نوعی هیجان و پویایی را به بازارهای مالی بازگردانده‌است اما از طرفی بازارها همچنان با نوسان همراه هستند. آن‌طور که صندوق بین‌المللی پول در اعلامیه خود آورده‌است، کاهش چشم‌گیر تجارت‌های جهانی همچنان پابرجا خواهد بود. اقتصادهای پیشرفته به دلیل وابستگی‌ای که به تقاضا دارند همچنان در بحران باقی خواهند ماند، از طرفی تولید نیز کاهش چشم‌گیری خواهد داشت. فعالیت‌ها در بازارهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه به حداقل رسیده اما این بخش‌ها هنوز هم منبع مهمی برای رشد اقتصادی در جهان به شمار می‌آیند. کاهش قیمت کالا در سطح جهان تأثیر بسیار بدی روی صادرکنندگان بر جای گذاشته‌است؛ در عین حال تأثیر مثبت کوتاه‌مدت این کاهش قیمت روی واردکنندگان انرژی بسیار ناچیز و کمتر از حد انتظار بوده‌است. به این ترتیب از ماه اکتبر تا کنون خطرانی که چشم‌انداز اقتصاد جهان را تهدید می‌کنند افزایش یافته و احتمال کاهش ناگهانی جریان سرمایه را بالا برده‌است. در این بین مسائل ژئوپلیتیکی، بحران پناهندگان و شوک ناشی از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا می‌تواند ریسک‌هایی باشد که در آینده اقتصاد جهان را دوباره تهدید کند. علی‌رغم تمام این بدبینی‌ها، صندوق بین‌المللی پول تأکید کرده‌است که نباید اعتماد و اطمینان به سیاست‌های نهادهای اقتصادی را از دست داد.



سیاست‌ها جواب می‌دهند

صندوق بین‌المللی پول به عنوان یکی از مهم‌ترین سازمان‌های اقتصادی در جهان در آخرین اعلامیه خود بر تعهدش نسبت به ایجاد فضایی قدرتمند، پایدار و همه‌شمول در اقتصاد جهان تأکید کرده‌است. در این اعلامیه آمده‌است که صندوق از هیچ تلاشی برای دست یافتن به رشد جهانی پایدار و متعادل فروگذار نخواهد کرد و بهترین سیاست‌ها را در این راستا در پیش خواهد گرفت. اجرای اصلاحات ساختاری در سیاست‌های کلان، حیاتی‌ترین ابزاری است که صندوق برای تحرک بخشیدن به اقتصاد جهان مورد استفاده قرار خواهد داد. سیاست‌های مالی که اتخاذ می‌شود باید با ایجاد

رشد اقتصادی در همه کشورها همسو باشد. طبق اعلامیه صندوق، استراتژی‌های مالی باید با هدف حمایت از اقتصاد جهان و به صورت منعطف اجرایی شود. سیاست‌های مالیاتی نیز باید به گونه‌ای اجرایی شود که راه را برای رشد پایدار تولید ناخالص داخلی هموار کند. طبق این اعلامیه، اولویت هزینه‌های دولتی باید برای ایجاد سرمایه‌گذاری باشد. در اقتصادهای پیشرفته نیز از آنجا که تورم کمتر از هدف تعیین شده است سیاست پولی باید بر اساس تسهیلات بانکی باشد و تمامی خطرات از سوی بانک‌های مرکزی مورد بررسی قرار گیرد. سیاست‌های پولی به‌تنهایی نمی‌توانند کشورها را به رشد اقتصادی پایدار و متعادل برسانند بلکه باید با سیاست‌های حمایتی دیگری همراه شوند. در بسیاری از بازارهای نوظهور، سیاست‌های پولی باید همسو با تأثیر ضعف ارزش بر تورم باشد. انعطاف نرخ مبادله ارزی می‌تواند مانع شوک‌های ناگهانی در بازار معاملاتی بشود.

اصلاحات ساختاری در کنار دیگر سیاست‌های حمایتی جزو مواردی است که صندوق بین‌المللی پول بر آن تأکید دارد تا از این طریق بتوان به رشد تقاضا کمک کرد. به این ترتیب در این اعلامیه تأکید شده که همه کشورها باید اصلاحات ساختاری در اقتصاد خود را جزو اولویت‌های خود قرار بدهند. کشورهای کمتر توسعه‌یافته و کم‌درآمد نیز باید سیاست‌هایی را برای تنوع‌بخشی به اقتصاد خود اجرایی کنند.

تلاش برای قدرت بخشیدن به بخش خصوصی در حد متعادل جزو دیگر تأکیدهای صندوق بین‌المللی پول است. اقتصادهای پیشرفته باید در این زمینه در جهت رفع نقص برخی قوانین خود اقدام کنند. بازارهای نوظهور نیز باید ارزش‌های خارجی را به طور مستمر رصد کنند تا بتوانند جلوی شوک‌های مالی را بگیرند.

به صورت کلی اقتصاد جهان نیاز به مشارکت و حمایت از جبهه‌های مختلفی دارد تا بتواند دوباره سرپا بایستد. صندوق بین‌المللی پول در اعلامیه خود نظام مالی بین‌المللی قدرتمند، قوانین مطلوب تجاری، مقابله با فساد، حکمرانی مطلوب، در اولویت قرار دادن نظام مالیاتی و شفافیت در عملکردهای اقتصادی را جزو اصلی‌ترین راهکارها برای بهبود شرایط رشد اقتصاد جهان دانسته‌است.

اقدامات صندوق بین‌المللی پول

نهادی با قدرت و امکانات صندوق بین‌المللی پول نقشی کلیدی در

براساس اطلاعات به‌دست آمده از صندوق بین‌المللی پول، جریان خالص سرمایه‌ها به بازارهای نوظهور از سال ۲۰۱۰ تاکنون کاهش چشم‌گیری داشته و روی تمامی مناطق تأثیر گذاشته‌است



صندوق بین‌المللی پول علاوه بر اعلامیه خود، در گزارشی ۲۳۰ صفحه‌ای نیز به وضعیت چشم‌انداز اقتصاد جهان اشاره کرده است. در این گزارش، رشد اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۶ حدود ۳٫۲ درصد و برای سال ۲۰۱۷ حدود ۳٫۵ درصد پیش‌بینی شده است. یکی از دلایلی که رشد اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۶ برابر با سال ۲۰۱۵ است، آشوب‌ها و تنش‌های حاکم بر بازار مالی جهان است.

رشد اقتصادی مناطق مختلف جهان در فاصله سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ بر اساس برآوردهای صندوق بین‌المللی پول				
منطقه	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷
اقتصاد جهان	۳٫۴	۳٫۱	۳٫۲	۳٫۵
اقتصادهای توسعه‌یافته	۱٫۸	۱٫۹	۱٫۹	۲٫۰
ایالات متحده آمریکا	۲٫۴	۲٫۴	۲٫۴	۲٫۵
حوزه یورو	۰٫۹	۱٫۶	۱٫۵	۲٫۵
ژاپن	۰٫۰	۰٫۵	۰٫۵	-۰٫۱
بریتانیا	۲٫۹	۲٫۲	۱٫۹	۲٫۲
بازارهای نوظهور	۴٫۶	۴٫۰	۴٫۱	۴٫۶
روسیه	۰٫۷	-۳٫۷	-۱٫۸	۰٫۸
چین	۷٫۳	۶٫۹	۶٫۵	۶٫۲
هند	۷٫۲	۷٫۳	۷٫۵	۷٫۵
برزیل	۰٫۱	-۳٫۸	-۳٫۸	۰٫۰
خاورمیانه و آفریقای شمالی	۲٫۶	۲٫۳	۲٫۹	۳٫۳

گزارش صندوق بین‌المللی پول از چشم‌انداز اقتصاد جهان

صندوق بین‌المللی پول علاوه بر اعلامیه خود، در گزارشی ۲۳۰ صفحه‌ای نیز به وضعیت چشم‌انداز اقتصاد جهان اشاره کرده است. در این گزارش، رشد اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۶ حدود ۳٫۲ درصد و برای سال ۲۰۱۷ حدود ۳٫۵ درصد پیش‌بینی شده است. یکی از دلایلی که رشد اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۶ برابر با سال ۲۰۱۵ است، آشوب‌ها و تنش‌های حاکم بر بازار مالی جهان است. در این گزارش آمده است که فعالیت‌های اقتصادی از پایان سال ۲۰۱۵ در اقتصادهای پیشرفته کاهش یافته است و در کنار آن مشکلاتی نظیر کاهش رشد اقتصادی چین نیز این گردباد اقتصادی را تشدید کرده است. رشد اقتصادی جهان در نیمه دوم سال ۲۰۱۵ حدود ۲٫۸ درصد برآورد شده است که بسیار پایین‌تر از پیش‌بینی‌های قبلی است. دلیل این کاهش شدید رشد اقتصادی در نیمه دوم سال ۲۰۱۵ چند مورد است. نخستین مورد به اقتصاد ایالات متحده آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان مربوط می‌شود. رشد اقتصادی این کشور در سه ماهه چهارم سال ۲۰۱۵ به ۱٫۴ درصد رسیده که بسیار مأموس‌کننده است. البته به نظر می‌رسد این کاهش رشد در آمریکا امری موقتی باشد چرا که رشد اقتصادی این کشور در ماه مارس سال ۲۰۱۶ به ۴٫۵ درصد رسیده است. دومین مورد به حوزه یورو مربوط می‌شود. کشورهای حوزه یورو سعی دارند تقاضای داخلی خود را افزایش بدهند. در میان این کشورها، ایتالیا از همه ضعیف‌تر ظاهر شده است اما کشور اسپانیا عملکردی بالاتر از حد انتظار داشته است. ژاپن سومین موردی است که روی کاهش رشد اقتصادی جهان اثر گذاشته است. این کشور که جزو مهم‌ترین اقتصادهای جهان به شمار می‌آید از سه ماهه چهارم سال ۲۰۱۵ تا کنون کاهش چشم‌گیری را در رشد اقتصادی خود تجربه کرده است. در این بین نباید از کشورهای آسیایی به‌ویژه چین غافل ماند. کاهش رشد اقتصادی چین یکی از دردسرسازترین موارد برای اقتصاد جهان بوده است. کشورهای آمریکای لاتین مانند برزیل که زمانی در اقتصاد حرف بسیاری برای گفتن داشتند اکنون به ستاره‌هایی رو به افول تبدیل شده‌اند. رکود روسیه نیز یکی دیگر از مواردی است که به کاهش رشد اقتصاد جهانی کمک کرده است. ■

برنامه‌های حمایتی از اقتصاد جهان بازی می‌کند. صندوق در اعلامیه خود به برخی از اقدامات این نهاد اشاره کرده است.

توصیه‌هایی برای اتخاذ سیاست‌های مناسب و نظارت بر آنها؛ صندوق در اعلامیه خود تأکید کرده که این سازمان از هر تلاشی برای انجام اصلاحات ساختاری حمایت می‌کند. این تلاش‌ها می‌تواند صرفاً ابداعاتی باشد که در نظام مالیاتی صورت می‌گیرد و به این ترتیب به افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در بخش زیرساختی کمک می‌کند. صندوق همچنین حمایت خود را از سیاست‌های قدرتمند برای رشد پایدار اقتصادی اعلام کرده است.

نظام مالی بین‌المللی: صندوق بین‌المللی پول برای جلوگیری از هرگونه بحران، بر نظام مالی جهان نظارت می‌کند و به کمک همکاری‌های بین‌المللی، برنامه‌هایی را برای تقویت اقتصاد جهان اجرایی می‌کند. سبب ارزی صندوق بین‌المللی پول یکی از مهم‌ترین راه‌های نظارتی در این زمینه توسط صندوق است.

حمایت از کشورهای کم‌درآمد: برنامه توسعه پایدار ۲۰۳۰ جزو برنامه‌ها و اهداف صندوق بین‌المللی پول نیز هست. این سازمان سعی دارد از طریق حمایت‌های مختلف از کشورهای کم‌درآمد، دسترسی این کشورها را به نظام مالی جهان بیشتر کند.

رشد بسیار آهسته برای مدت بسیار طولانی

بر اساس برآوردهای صندوق بین‌المللی پول، رشد اقتصادی جهان در سال ۲۰۱۶ حدود ۳٫۲ درصد خواهد بود که تقریباً مشابه رشد اقتصادی سال گذشته است. صندوق پیش از این رشد ۳٫۴ درصدی را برای اقتصاد جهان برآورد کرده بود اما در پیش‌بینی‌های جدید این رقم را ۰٫۲ درصد کاهش داده است. البته پیش‌بینی‌های صندوق نشان می‌دهد از سال ۲۰۱۷ به بعد، رشد دوباره روندی صعودی را در پیش خواهد گرفت که منبع اصلی این رشد نیز اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه است که دوباره به وضعیت عادی خود بازمی‌گردند. مشکلی که در حال حاضر در اقتصاد جهان وجود دارد و آن را تهدید می‌کند نوعی «عدم قطعیت» است که در بازارهای سرمایه به چشم می‌خورد و در نتیجه سناریوهای ضعیف و ناامیدکننده برای رشد اقتصادی را توجیه‌پذیر می‌کند.

سیاست‌های اقتصادی کلان در مناطق مختلف تأثیرات متفاوتی را بر جا گذاشته است؛ کاهش رشد اقتصادی چین، کاهش مداوم قیمت کالا به‌ویژه نفت، کاهش نسبی سرمایه‌گذاری‌ها، کاهش جریان سرمایه در بازارهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه در کنار تنش‌های شدید ژئوپلیتیکی باعث به خطر افتادن چشم‌انداز اقتصاد جهان شده است.

درک واقع‌بینانه از کاهش جریان سرمایه در بازارهای نوظهور

بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده از صندوق بین‌المللی پول، جریان خالص سرمایه‌ها به بازارهای نوظهور از سال ۲۰۱۰ تاکنون کاهش چشم‌گیری داشته و روی تمامی مناطق تأثیر گذاشته است. نه تنها کمبود ورود سرمایه‌های خارجی به درون بازارهای نوظهور این اقتصادها را به دردمرسانداخته بلکه ضعف اقتصادی در این مناطق باعث فرار سرمایه از این بازارها نیز شده است. البته این اقتصادها سعی دارند چهارچوب‌های مالی خود را تغییر بدهند و با این سیاست از ادامه بحران جلوگیری کنند. در رژیم‌هایی که نرخ مبادله ارز اعطاف بیشتری دارد، مشکلات کمتری ایجاد شده است.

بر اساس
برآوردهای
صندوق بین‌المللی
پول، رشد
اقتصادی جهان
در سال ۲۰۱۶
حدود ۳٫۲ درصد
خواهد بود که
تقریباً مشابه
رشد اقتصادی
سال گذشته است.
صندوق پیش از این
رشد ۳٫۴ درصدی
را برای اقتصاد
جهان برآورد
کرده بود اما در
پیش‌بینی‌های
جدید این رقم را
۰٫۲ درصد کاهش
داده است

ستون‌های لرزان ثبات مالی جهان

گزارش صندوق بین‌المللی پول در مورد ثبات مالی جهانی در آوریل ۲۰۱۶

جهان باعث تزلزل ثبات در نظام مالی جهان شده‌است. هربار که آماری از سوی چین در مورد وضعیت اقتصادی این کشور منتشر می‌شود بازارهای مالی جهان نیز دچار نوسان می‌شود. فرار سرمایه‌ها از چین نیز باعث شده مدیریت فضای اقتصادی این کشور مشکل‌تر شود.

افزایش خطرات رکود مالی

هرچند براساس سناریوهایی که صندوق بین‌المللی پول تعریف کرده، اقتصاد آمریکا و دیگر اقتصادهای پیشرفته با شیبی ملایم در حال رشد هستند اما باز هم نوعی بدبینی نسبت به بازارها وجود دارد. این مسئله می‌تواند عواقبی را به همراه داشته باشد. برای مثال فدرال رزرو که تکیه بسیاری بر این آمارها دارد احتمالاً دوباره برای افزایش نرخ بهره تأمل خواهد کرد و مثل دفعه پیش آن چنان جسورانه عمل نخواهد کرد. به این ترتیب انتظار می‌رود نرخ بهره دوباره مسیری نزولی را در پیش بگیرد. به عبارتی انتظار می‌رود نرخ بهره در اقتصادهای پیشرفته دوباره کاهش پیدا کند و حتی وارد محدوده «منفی» نیز بشود.

صندوق بین‌المللی پول در گزارش «ثبات مالی جهان» به خطرات کلیدی که نظام مالی جهان با آن مواجه خواهد شد، اشاره کرده‌است. این گزارش معمولاً با راهکارهایی که ارائه می‌دهد مانع بروز بحران‌های بزرگ در سیاست‌های کلان اقتصاد جهان به‌ویژه کشورهای عضو صندوق بین‌المللی پول می‌شود. این گزارش نشان می‌دهد خطراتی که ثبات اقتصادی جهان را تهدید می‌کنند از اکتبر ۲۰۱۵ تاکنون افزایش یافته‌اند. براساس این گزارش مسائلی نظیر عدم قطعیت در بازار سرمایه، کاهش قیمت نفت و کاهش رشد اقتصادی بازارهای نوظهور باعث به خطر افتادن چشم‌انداز اقتصاد جهانی شده‌است که ثبات نظام مالی جهان را نیز تهدید می‌کند. در این شرایط نیاز به واکنش‌ها و اقدامات جدی است تا میزان خطرات کاهش پیدا کند و اقتصاد جهان دوباره به وضعیت متعادل بازگردد. اقتصادهای پیشرفته باید با قوانین اقتصادی خود دست‌وپنجه نرم کنند و آنها را اصلاح کنند در مقابل بازارهای نوظهور نیز باید در هنگام بحران اقتصادی در جهان، انعطاف بیشتری از خود نشان بدهند.

مروری بر ثبات مالی

گزارش صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد خطرات تهدیدکننده ثبات مالی جهان نسبت به گزارش پیشین تا اکتبر ۲۰۱۵ به میزان قابل توجهی افزایش یافته‌است (به نمودار ۱ نگاه کنید). از آنجا که بازار کالا در جهان دچار تنش و آشوب‌های فراوانی شده‌است، ثبات مالی در جهان نیز به خطر افتاده‌است. به این ترتیب محیط اقتصادی شرایط را برای تحت فشار قرار دادن ثبات مالی فراهم کرده‌است. البته هنوز اتفاقاتی در جریان است که احتمال نوسان بیشتر در ثبات مالی جهان را افزایش می‌دهد، یکی از این موارد، افزایش تدریجی نرخ بهره توسط فدرال رزرو امریکاست.

تنش‌های بازار جهانی و خطرات آن

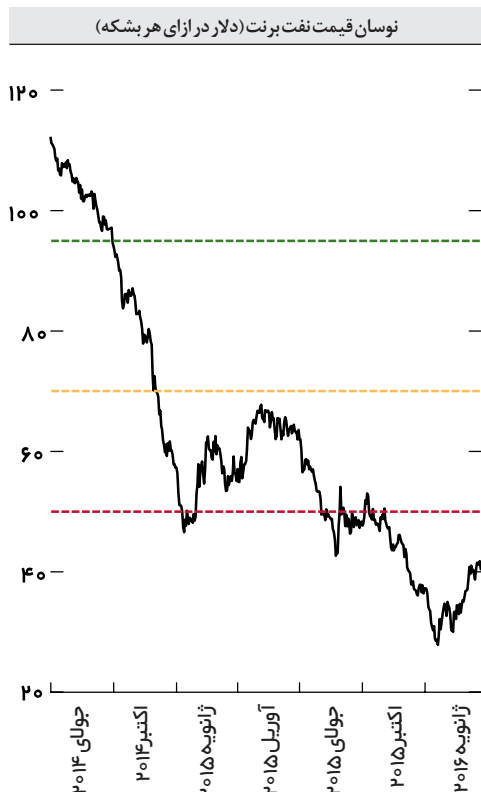
آشوب‌هایی که اوایل سال ۲۰۱۶ در بازار مالی جهان رخ داد زنگ خطری بود که نشان داد شوک‌های مالی و اقتصادی بی‌خبر و غیرقابل پیش‌بینی هستند. این آشوب‌ها تمامی چهارچوب‌ها و سیاست‌های اقتصادی را تهدید و کشورهای را وارد دوره‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت تنش اقتصادی و مالی می‌کنند.

کاهش قیمت نفت، عامل اصلی بی‌ثباتی در بازار

هرچند اقتصاد جهان در چند ماه اخیر با مشکلات کلان اقتصادی و فشارهای مالی مواجه بوده‌است اما هیچ‌کدام به اندازه بخش انرژی تأثیر منفی نداشته‌است. قیمت نفت از ژوئن ۲۰۱۴ تا فوریه ۲۰۱۶ به پایین‌ترین سطح خود در ۱۳ سال گذشته رسیده‌است (به نمودار ۲ نگاه کنید). شوک قیمت نفت اثرات منفی روی اقتصاد تولیدکنندگان نفت گذاشت. به صورت کلی نیز نگرانی‌هایی که در مورد کاهش قیمت نفت در بازار وجود داشت باعث عدم قطعیت در بازارهای نوظهور شد.

اما نفت تنها نبود. براساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، فاکتورهای بی‌شمار دیگری دست به دست هم داده‌اند تا ثبات مالی جهان را به خطر بیندازند. یکی از مهم‌ترین موارد به چین مربوط می‌شود. این کشور در سال ۲۰۱۵ با مشکلات اقتصادی مواجه شد اما مقامات دولتی چین اعلام کردند که شرایط تحت کنترل آن‌هاست. با وجود تأکید مقامات دولتی چین، باز هم نگرانی‌ها در مورد کاهش رشد اقتصادی چین به عنوان موتور محرک اقتصاد

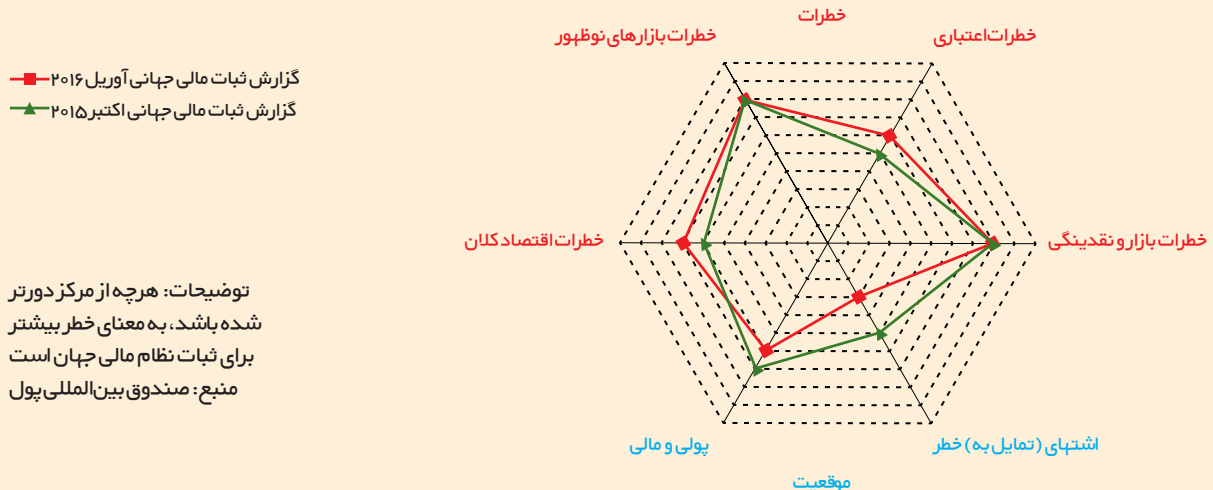
از آنجا که بازار کالا در جهان دچار تنش و آشوب‌های فراوانی شده‌است، ثبات مالی در جهان نیز به خطر افتاده‌است. به این ترتیب محیط اقتصادی شرایط را برای تحت فشار قرار دادن ثبات مالی فراهم کرده‌است





خطراتی که ثبات بازار مالی جهانی را تهدید می کند در شش ماه گذشته افزایش یافته است. بر اساس گزارش های صندوق بین المللی پول، آشوب هایی که در اوایل سال میلادی ۲۰۱۶ نیز بازار را تکان داد اگر با نظام مالی و اقتصادی مطلوبی مدیریت نشود همانند آتش زیر خاکستری است که دوباره شعله ور خواهد شد.

نقشه ثبات مالی جهانی: خطرات و موقعیت



← اقتصاد چین

گزارش صندوق بین المللی پول نشان می دهد چین سعی دارد برای نجات از کاهش رشد اقتصادی، خود را بازار-محور کند. این کشور اصلاحات بسیاری را در زمینه ساختار اقتصادی انجام داده و پیشرفت های خوبی نیز داشته است. با وجود این پیشرفت ها، کاهش رشد اقتصادی برای این کشور مشکل آفرین شده است. بانک های چینی تلاش می کنند با وام های خود شرکت ها را ترغیب به فعالیت اقتصادی بیشتر در این کشور کنند. سهم سرمایه گذاری ها در رشد اقتصادی چین کاهش قابل توجهی داشته است. بر اساس آمار صندوق بین المللی پول، در سال ۲۰۰۹ سهم سرمایه گذاری ها در رشد اقتصادی چین حدود ۸ درصد بود اما این سهم در سال ۲۰۱۵ به ۳ درصد رسیده است. در مقابل سهم خدمات افزایش یافته است. یکی از مهم ترین مسائلی که در مورد چین مطرح می شود ارز این کشور است. یوان یا همان رنمینبی چینی ها در سال ۲۰۱۵ تغییرات بسیاری را در بازار مالی جهان ایجاد کرد. اکنون صندوق بین المللی پول ادعا کرده که این ارز قابلیت استفاده آزادانه را در جهان دارد. چند ماه پیش نیز ارز چشم پادامی ها در سبد ارزی صندوق بین المللی پول و در کنار دلار، یورو، ین و پوند قرار گرفت.

← بازارهای نوظهور

اقتصادهایی که زمانی ستاره های درخشان در بازار جهان بودند این روزها یکی یکی در حال افول هستند. بخش مهمی از گزارش صندوق بین المللی پول در مورد بازارهای نوظهور است و تأکید داشته که عدم اطمینان در این بازارها می تواند منجر به عدم ثبات مالی جهانی شود. صندوق در گزارش خود با اشاره به فرار سرمایه از بازارهای نوظهور، هشدار داده که تمایل و رغبت سرمایه گذاران به جاری کردن سرمایه های خود در این بازارها کاهش یافته است. تا سال ها بخت و اقبال به بازارهای نوظهور روی آورده بود و سرمایه گذاران با خیال راحت پول خود را در این بازارها پس انداز می کردند تا سودهای کلانی را به دست بیاورند. اما رفته رفته خبر کاهش رشد اقتصادی در مهم ترین اقتصادهای نوظهور از جمله چین و روسیه باعث فرار این سرمایه گذاران شد. بسیاری از آنها دوباره به امریکا و اروپا به عنوان بازارهای امن پناه بردند. بخش عمده ای از کاهش سرمایه گذاری

← جمع بندی

خطراتی که ثبات بازار مالی جهانی را تهدید می کند در شش ماه گذشته افزایش یافته است. بر اساس گزارش های صندوق بین المللی پول، آشوب هایی که در اوایل سال میلادی ۲۰۱۶ نیز بازار را تکان داد اگر با نظام مالی و اقتصادی مطلوبی مدیریت نشود همانند آتش زیر خاکستری است که دوباره شعله ور خواهد شد. صندوق در گزارش خود کاهش قیمت کالا، کاهش رشد اقتصادی چین و سیاست های محدود جهانی برای مدیریت نظام مالی جهان را جزو دلایل مهم افزایش خطرات دانسته است. اوایل سال ۲۰۱۶ بازار بورس جهانی از جمله ایالات متحده امریکا سقوط کم سابقه ای را تجربه کرد و ترس از رکود را بر بازار حاکم کرد. اما خوشبختانه از اوایل فوریه جهت بازار دوباره تغییر کرد. اما صندوق بین المللی پول در گزارش خود تصریح کرده که خطر هنوز رفع نشده است. در این گزارش آمده است: «تغییر جهت بازار به معنای رفع خطر نیست. اتفاقاتی که افتاد در حقیقت زنگ خطری بود که ما اکنون کارهای لازم را برای جلوگیری از مشکلات مالی بعدی انجام بدهیم.» در این گزارش نوشته شده: «اگر هرچه سریع تر اقدامات بین المللی برای تضمین ثبات اقتصادی در جهان صورت نگیرد، آشوب به شکل شدیدی به بازار باز خواهد گشت و منجر به بروز کاهش شدید رشد اقتصاد جهان خواهد شد. این مسئله می تواند جهان را وارد دوره درازمدتی از رکود کند.» ■

بر اساس
آمار صندوق
بین المللی پول، در
سال ۲۰۰۹ سهم
سرمایه گذاری ها
در رشد اقتصادی
چین حدود
۸ درصد بود
اما این سهم
در سال ۲۰۱۵
به ۳ درصد
رسیده است.
در مقابل سهم
خدمات افزایش
یافته است

۹۰۰ هزار بشکه تا رتبه دوم اوپک

مروری بر گزارش نفتی ماه مارس سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک)

۱۳۹ هزار و ۴۰۰ بشکه افزایش داشته و به رقم ۳ میلیون و ۲۹۱ هزار بشکه در روز رسیده است.

← تحركات قيمت جهانی نفت

قیمت نفت همیشه مهم‌ترین بخش در گزارش‌های ماهانه اوپک است. به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از گزارش ماهانه سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) قیمت نفت اوپک در ماه مارس با بیش از ۲۰ درصد افزایش به ۳۴،۶۵ دلار در ازای هر بشکه رسید. نفت برنت حوزه دریای شمال نیز با ۶،۲۶ دلار افزایش قیمت به ۳۹،۷۹ دلار در ازای هر بشکه رسید. نفت دبیوتی‌ای که شاخص نفت امریکا محسوب می‌شود نیز با ۷،۳۴ دلار افزایش به قیمت ۳۷،۹۶ دلار در ازای هر بشکه در بازارهای جهانی نفت معامله شد. در این گزارش اظهار شده که این افزایش قیمت نفت باعث شده بسیاری از معامله‌گران دوباره به افزایش قیمت نفت امیدوار شوند. اختلاف قیمت نفت برنت و دبیوتی‌ای نیز به ۱،۸۳ دلار در ازای هر بشکه رسید. کاهش اختلاف قیمت این دو شاخص نفتی از اهمیت بسیاری در بازار خرید و فروش نفت به‌ویژه در امریکا برخوردار است.

← اقتصاد جهان

اوپک همیشه بخش مهمی از گزارش ماهانه خود را به تحلیل و پیش‌بینی آینده اقتصاد جهان اختصاص می‌دهد. همان‌طور که نفت تأثیرات بسیاری روی اقتصاد جهان بر جای می‌گذارد، تحركات بازار و اقتصاد جهان نیز تأثیر متقابلی بر قیمت نفت می‌گذارد. بر اساس پیش‌بینی‌های اوپک، رشد اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۶ حدود ۳،۱ درصد خواهد بود. البته این سازمان سال گذشته رشد اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۶ را حدود ۲،۹ درصد برآورد کرده بود و در دو ماه نخست سال نیز تغییری در آن نداده بود. در میان بازارهای نوظهور نیز بر اساس پیش‌بینی اوپک، رشد اقتصادی چین حدود ۶،۳ درصد و رشد اقتصادی هند ۷،۵ درصد خواهد بود. بر اساس برآوردهای این سازمان، برزیل بیش از گذشته در بحران اقتصادی غرق می‌شود و روسیه نیز به رشد ۱،۱ درصدی دست پیدا می‌کند.

← عرضه و تقاضای جهانی نفت

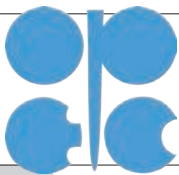
پایه و اساس بازار نفت را عرضه و تقاضا تشکیل می‌دهد. بر اساس پیش‌بینی اوپک، تقاضای جهانی برای نفت در سال ۲۰۱۵ حدود ۱ میلیون و ۵۴۰ هزار بشکه در روز رشد داشته است و به متوسط ۹۲ میلیون و ۹۸۰ هزار بشکه در روز رسیده است. در سال ۲۰۱۶ نیز رشد تقاضای جهانی نفت حدود ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه در روز خواهد بود که نسبت به پیش‌بینی قبلی اوپک حدود ۵۰ هزار بشکه کمتر است. دلیل تغییر پیش‌بینی اوپک در مورد رشد تقاضای نفت نیز کاهش رشد اقتصادی در امریکا لاتین است. به این ترتیب بر اساس برآوردهای اوپک، مصرف در سال ۲۰۱۶ حدود ۹۴ میلیون و ۱۸۰ هزار بشکه در روز خواهد بود.

رشد عرضه نفت غیراوپک در سال ۲۰۱۵ حدود ۱ میلیون و ۴۶۰ هزار بشکه در روز بوده و در پایان سال به طور متوسط ۵۷ میلیون و ۱۳۰ هزار



کشتی به گل نشسته قیمت نفت بالاخره موفق شد در سال ۲۰۱۶ قدری خود را تکان بدهد. اندکی آشوب در میزان عرضه نفت به همراه تغییر ارزش دلار دست به دست هم دادند و قیمت نفت را که در آستانه ۲۰ دلار شدن بود دوباره نجات دادند. اما به نظر می‌رسد همان‌طور که تحلیل‌گران و کارشناسان بازار نفت از سال ۲۰۱۵ اظهار می‌کردند، تغییرات اساسی در ساختار بازار نفت رخ داده که دیگر طلای سیاه را به قیمت‌های رویایی بالای ۱۰۰ دلار در ازای هر بشکه نخواهد رساند. رویترز نیز چندی پیش در گزارشی نوشت: «قیمت نفت که در سال ۲۰۱۶ رکورد بالای جدیدی را پس از مدت‌ها برای خود به ثبت رسانده بود، دوباره با عقب‌نشینی سرمایه‌گذاران روی همان قیمت‌های زیر ۵۰ دلار در جاز زد.» قیمت نفت برنت حوزه دریای شمال در اوایل اردیبهشت به ۴۷،۲۱ دلار در ازای هر بشکه رسید. نفت دبیوتی‌ای امریکا نیز به ۴۵،۳۷ دلار در ازای هر بشکه رسید. در این آشوب بازار نفت اما اتفاق مهمی در ایران در حال رخ دادن است. تحریم‌های نفتی بالاخره برداشته شده و طبق گفته مقامات تولید نفت این کشور همان‌طور که آمارهای سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) نیز تأیید می‌کند در حال افزایش است. از یک طرف برخی از تولیدکنندگان بزرگ نفت در دنیا همانند عربستان و روسیه به دنبال فریز تولید نفت خود هستند، از طرف دیگر کشوری مثل ایران که مدت‌ها دست خود را از بازار نفت کوتاه دیده، به دنبال احیای سهم خود در بازارهای جهانی است. ایران موفق شده در دوران پساتحریم، تولید نفت خود را افزایش بدهد و جایگاه خود را در اوپک به سوومی برساند. اما عراق با حدود ۹۰۰ هزار بشکه فاصله بالای سر ایستاده است. طبق گزارش‌های رویترز ایران در حالی نفت بیشتری برای صادرات تولید می‌کند که به دنبال کشتی‌هایی نیز برای حمل آن است. بر اساس گزارش ماهانه اوپک در ماه مارس، تولید نفت ایران در این ماه

کشتی به گل
نشسته قیمت
نفت بالاخره
موفق شد در
سال ۲۰۱۶
قدری خود را
تکان بدهد.
اندکی آشوب در
میزان عرضه
نفت به همراه
تغییر ارزش دلار
دست به دست
هم دادند و قیمت
نفت را که در
آستانه ۲۰ دلار
شدن بود دوباره
نجات دادند



بر اساس پیش‌بینی اوپک، تقاضای جهانی برای نفت در سال ۲۰۱۵ حدود ۱ میلیون و ۵۴۰ هزار بشکه در روز رشد داشته‌است و به متوسط ۹۲ میلیون و ۹۸۰ هزار بشکه در روز رسیده‌است. در سال ۲۰۱۶ نیز رشد تقاضای جهانی نفت حدود ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه در روز خواهد بود که نسبت به پیش‌بینی قبلی اوپک حدود ۵۰ هزار بشکه کمتر است. دلیل تغییر پیش‌بینی اوپک در مورد رشد تقاضای نفت نیز کاهش رشد اقتصادی در آمریکای لاتین است.

تولید کرده‌است که ۴۳ هزار و ۵۰۰ بشکه بیشتر از ماه قبل است. بر اساس جدول تولید نفت اعضای اوپک، اکنون ایران در جایگاه سوم سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) قرار گرفته‌است. این در حالی است که تا چند ماه پیش این کشور به جایگاه پنجمی اوپک نیز تنزل رتبه پیدا کرده بود. به این ترتیب عربستان با بیشترین میزان تولید در رتبه نخست، عراق در رتبه دوم و ایران با فاصله تقریباً ۹۰۰ هزار بشکه‌ای در ردیف سوم اوپک قرار دارد. ■

متوسط قیمت شاخص‌های نفتی اوپک در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶		
شاخص نفتی	متوسط قیمت ۲۰۱۵	متوسط قیمت تا مارس ۲۰۱۶
سبد نفت اوپک	۵۰٫۲۷	۳۰٫۱۶
عربستان سعودی	۵۰٫۰۴	۳۰٫۲۲
عراق	۴۸٫۲۵	۲۸٫۷۸
نیجریه	۵۵٫۲۵	۳۵٫۲۹
لیبی	۵۲٫۵۷	۳۴٫۱۰
آنگولا	۵۴٫۳۵	۳۳٫۷۶
ایران	۴۹٫۷۷	۲۸٫۵۹
کویت	۴۸٫۳۷	۲۸٫۵۱
قطر	۵۱٫۷۱	۳۰٫۸۳
ونزوئلا	۴۳٫۸۸	۳۳٫۲۷
اندونزی	۵۲٫۱۰	۳۱٫۷۴
امارات متحده عربی	۵۴٫۷۸	۳۵٫۴۵
اکوادور	۴۵٫۰۰	۲۶٫۹۲
الجزایر	۵۴٫۴۱	۳۵٫۵۰

نفت‌های سبد نفتی اوپک، چند؟

سبد نفتی اوپک متشکل از ۱۳ شاخص نفتی از کشورهای عضو این سازمان است. بر اساس آخرین گزارش ماهانه این سازمان، گران‌ترین شاخص نفتی در ماه مارس، نفت امارات متحده عربی بوده‌است. بر اساس جدول‌های موجود این شاخص نفتی به قیمت ۴۰٫۰۱ دلار در ازای هر بشکه به فروش رفته‌است و به این ترتیب تنها شاخص در سبد نفتی اوپک بوده که به قیمتی بالای ۴۰ دلار به فروش رفته‌است. بقیه شاخص‌ها همگی در محدوده ۳۰ دلار بوده‌اند. ارزان‌ترین شاخص نفتی اوپک نیز نفت اکوادور بوده که به قیمت ۳۱٫۴۵ دلار در ازای هر بشکه به فروش رفته‌است. نفت سنگین ایران نیز با ۵٫۹۵ دلار افزایش قیمت نسبت به ماه فوریه به قیمت ۳۳٫۲۳ دلار در ازای هر بشکه به فروش رسیده‌است. در سال گذشته (۲۰۱۵) نفت سنگین ایران جزو ارزان‌ترین شاخص‌های نفتی اوپک بود. متوسط قیمت نفت ایران در این سال ۴۹٫۷۷ دلار در ازای هر بشکه و زیر ۵۰ دلار بود. این در حالی است که متوسط نفت نیجریه در این سال ۵۵٫۲۵ دلار در ازای هر بشکه بوده‌است.

تولید نفت اوپک

مهم‌ترین مسئله در مورد اوپک، تولید نفت این سازمان است. به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از گزارش ماهانه اوپک، متوسط تولید نفت این سازمان در ماه مارس به ۳۲ میلیون و ۲۵۰ هزار بشکه در روز رسیده‌است که نسبت به ماه قبل، ۱۵ هزار بشکه افزایش داشته‌است. این سازمان همچنان بیشتر از سقف ۳۰ میلیون بشکه در روز که برای خود تعیین کرده‌است، نفت تولید می‌کند. بیشترین افزایش تولید مربوط به کشورهای ایران، عراق و آنگولا بوده‌است. در این بین تولید نفت برخی از کشورها از جمله امارات متحده عربی، لیبی و نیجریه کاهش یافته‌است.

نگاهی اجمالی به جدول تولید نفت کشورهای عضو اوپک نشان می‌دهد بیشترین تولید نفت در ماه مارس مثل همیشه مربوط به عربستان سعودی بوده‌است که مانند ماه قبل ۱۰ میلیون و ۱۲۰ هزار بشکه در روز نفت تولید کرده‌است. کمترین تولید نفت اوپک نیز مربوط به کشور لیبی بوده‌است. این کشور در ماه مارس تنها ۳۴۵ هزار بشکه نفت در روز تولید کرده‌است که نسبت به تولید ۳۸۶ هزار بشکه‌ای ماه قبل حدود ۴۱ هزار بشکه کمتر است. کاهش تولید نفت لیبی از تنش‌ها و درگیری‌های درون این کشور ناشی می‌شود. اما تولید نفت ایران برای دومین ماه متوالی افزایش پیدا کرد و بالای ۳ میلیون بشکه در روز باقی ماند. بر اساس منابع ثانویه اوپک، جمهوری اسلامی ایران در ماه مارس ۳ میلیون و ۲۹۱ هزار بشکه در روز نفت تولید کرده‌است که نسبت به ماه گذشته ۱۳۹ هزار و ۴۰۰ بشکه افزایش داشته‌است. ایران طبق وعده‌های بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت این کشور بلافاصله پس از اجرای برجام، تولید نفت خود را افزایش داده و به بالای ۳ میلیون بشکه در روز رسانده‌است. اما عراق که پیش‌تر از فرصت تحریم‌ها علیه ایران استفاده کرده بود و خود را در جایگاه دوم اوپک قرار داده بود برای اینکه در بازی تولید نفت عقب نیفتد همپای ایران تولید نفت خود را افزایش داده‌است. این کشور در ماه مارس ۴ میلیون و ۱۹۹ هزار بشکه در روز نفت

میزان تولید نفت روزانه کشورهای عضو اوپک		
رتبه	کشور تولیدکننده	تولید نفت در ماه مارس (میلیون بشکه در روز)
۱	عربستان سعودی	۱۰٫۱۲۰
۲	عراق	۴٫۱۹۹
۳	ایران	۳٫۲۹۱
۴	کویت	۲٫۷۷۲
۵	امارات متحده عربی	۲٫۶۸۲
۶	ونزوئلا	۲٫۳۲۰
۷	آنگولا	۱٫۷۷۸
۸	نیجریه	۱٫۷۲۲
۹	الجزایر	۱٫۰۸۴
۱۰	اندونزی	۷۲۵
۱۱	قطر	۶۶۴
۱۲	اکوادور	۵۴۷
۱۳	لیبی	۳۴۵
مجموع	اوپک	۳۲٫۲۵۱

سبد نفتی اوپک متشکل از ۱۳ شاخص نفتی از کشورهای عضو این سازمان است. بر اساس آخرین گزارش ماهانه این سازمان، گران‌ترین شاخص نفتی در ماه مارس، نفت امارات متحده عربی بوده‌است.

پروژه ۲ تریلیون دلاری برای نجات عربستان از نفت

گزارش اختصاصی بلومبرگ از شاهزاده‌ای که تشنه قدرت است

سال گذشته مشاوران شاهزاده دچار اضطراب شدند و دریافتند که ذخایر ارزی عربستان سعودی زودتر از تصورشان به پایان خواهد رسید و در نتیجه در عرض دو سال از پرداخت بدهی‌های خود عاجز خواهند شد

باعث کسری تقریباً ۲۰۰ میلیارد دلاری در بودجه کشور شده بود و تنها یک مورد را نشان می‌داد: کالایی که صادرات عربستان بر پایه آن استوار است خواه به دلیل سیل نفت شیل در بازار خواه به دلیل تغییر سیاست‌ها و رویه بازار در جهان دیگر پاسخ‌گوی نیازهای این کشور نخواهد بود. این پادشاهی از قدیم بیش از ۹۰ درصد بودجه خود را از طریق نفت تأمین کرده‌است یعنی تقریباً تمامی درآمدهای صادراتی عربستان از این طریق به دست می‌آید که این میزان بیش از نیمی از تولید ناخالص داخلی آن را تشکیل می‌دهد.

بر اساس برنامه‌های از پیش تعیین‌شده، روز ۲۵ آوریل شاهزاده باید «تصویر جدید خود از عربستان سعودی» را نشان می‌داد، برنامه‌ای بزرگ و تاریخی که قرار است تغییرات اجتماعی و اقتصادی بزرگی را برای این کشور به همراه داشته باشد. این طرح شامل بزرگ‌ترین صندوق ذخیره ارزی جهان نیز می‌شود که قرار است در نهایت بیش از ۲ تریلیون دلار دارایی داشته باشد. یعنی می‌تواند تمامی سهام شرکت‌های اپل، گوگل، مایکروسافت و برکشیر هاتاوی (چهار غول شرکتهای جهان) را خریداری کند. یکی از برنامه‌های شاهزاده، عرضه اولیه سهام است که در آن «کمتر از ۵ درصد» از آرامکو سعودی را به فروش خواهد رساند. شرکت نفت آرامکو سعودی یک شرکت تولیدکننده نفت در عربستان سعودی است که به بزرگ‌ترین شرکت فعال در صنعت نفت جهان تبدیل خواهد شد. دولت

قصد دارد برای بودجه، تنوع‌بخشی کند و به کالاهای غیرنفتی روی بیاورد و به این ترتیب تکیه بیش از حد خود به درآمدهای نفتی را کاهش بدهد. طبق گفته شاهزاده این اقدامات «اساساً درآمدهای دولتی را به سرمایه‌گذاری‌ها متکی می‌کند و نفت دیگر جای چندانی در تأمین بودجه نخواهد داشت.» او می‌گوید: «ما از این طریق در عرض ۲۰ سال به دولتی تبدیل خواهیم شد که اساساً هیچ وابستگی به نفت ندارد.»

نفت در ۸۰ سال گذشته شیوه حکمرانی و اجتماع عربستان سعودی را تحت‌الشعاع خود قرار داده‌است. آل سعود به کمک نفت، سخاوت به خرج داده و ۲۱ میلیون نفری را که در این کشور زندگی می‌کنند راضی نگه داشته و به این ترتیب خودش را سرپا نگه داشته‌است. اما اکنون شاهزاده محمد بازی جدیدی به راه انداخته‌است. او بخش زیادی

اوایل سال گذشته (میلادی) شاهزاده محمد بن سلمان پیش از رفتن عموی خود ملک عبدالله به بیمارستان در منطقه سرسبز روضه خریم با او دیدار کرد. کسی خارج از آل سعود نمی‌دانست که این دو مرد با اختلاف سنی بیش از ۵۹ سال، همیشه سابقه‌ای پر از چالش و مشکل با یکدیگر داشتند. ملک عبدالله یک بار ورود شاهزاده ۲۶ ساله را به وزارتخانه دفاع ممنوع کرد چرا که شایعاتی از دادگاه سلطنتی در مورد عطش قدرت ویرانگر این مرد جوان به گوشش رسیده بود. اما بعداً یک عقیده مشترک این دو مرد مخالف را به هم نزدیک کرد: آنها با هم به این نتیجه رسیده بودند که پایه و اساس در عربستان سعودی باید تغییر کند چرا که دنیا سعی می‌کند نفت را پشت سر بگذارد و در این صورت این کشور از بین خواهد رفت.

شاهزاده به تشویق پادشاه عربستان برای دو سال برنامه‌های جدیدی را برای بازسازی دولت و اقتصاد این کشور دنبال کرد و هدف خود را نسلی با «روایه‌های متفاوت» برای آینده پس از کرین قرار داد. ملک عبدالله در ژانویه ۲۰۱۵ یعنی چند روز پس از ملاقات خود با شاهزاده در روضه خریم از دنیا رفت. سلمان پدر محمد، به تاج‌وتخت رسید و پسر خود را به عنوان نماینده تام‌الاختیار خود معرفی کرد و به این ترتیب تمامی اختیارات دولت نفتی را به همراه بودجه، سیاست‌های اقتصادی، وزارت دفاع و تقریباً هر آنچه مربوط به این کشور می‌شود به شاهزاده واگذار کرد. به این ترتیب امروز شاهزاده

محمد پشت قدرت‌مندترین نظام سلطنتی جهان است. دیپلمات‌های ریاض او را «آقای همه‌کاره» صدا می‌کنند که اکنون ۳۱ ساله است.

شاهزاده محمد می‌گوید: «در همان ۱۲ ساعت اول، تصمیمات گرفته شد و در ۱۰ روز نخست هم دولت بازسازی شد.» او در دو مصاحبه بیش از ۸ ساعت صحبت می‌کند و سعی دارد خود را به عنوان پادشاهی جدید در خاورمیانه معرفی کند؛ پادشاهی که تلاش می‌کند از استیو جابز تقلید کند، با نبوغ به بازی‌های رایانه‌ای اعتبار ببخشد و بدون چشم‌داشتی ۱۶ ساعت از یک روز را روی زمینی کار کند.

سال گذشته مشاوران شاهزاده دچار اضطراب شدند و دریافتند که ذخایر ارزی عربستان سعودی زودتر از تصورشان به پایان خواهد رسید و در نتیجه در عرض دو سال از پرداخت بدهی‌های خود عاجز خواهند شد. کاهش درآمدهای نفتی



ولیعهد سعودی‌ها کیست؟

محمد بن سلمان بن عبدالعزيز آل سعود نه تنها ولیعهد سعودی‌هاست بلکه به عنوان جوان‌ترین وزیر دفاع در جهان شهرت دارد. این شاهزاده سعودی متولد ۱۹۸۵ در جدّه است. در ۲۳ ژانویه ۲۰۱۵ که دست ملک عبدالله از دنیا کوتاه شد، پدر محمد یعنی سلمان به سلطنت رسید و پسر خود را به عنوان وزیر دفاع انتخاب کرد و به این ترتیب شاهزاده محمد جوان‌ترین وزیر دفاع جهان لقب گرفت. مهم‌ترین حرکتی که در دوران وزارت خود داشته، حمله به یمن بوده که بر اساس اطلاعات رسمی به دست آمده از سازمان ملل جنایات‌های جنگی فجیعی در این حمله از طرف عربستان صورت گرفته‌است. او با حمله به یمن به عنوان کسی که تشنه قدرت است، شناخته شد.

اوایل سال گذشته (میلادی) شاهزاده محمد بن سلمان پیش از رفتن عمومی خود ملک عبدالله به بیمارستان در منطقه سرسبز روضه خیریم با او دیدار کرد. کسی خارج از آل سعود نمی دانست که این دو مرد با اختلاف سنی بیش از ۵۹ سال، همیشه سابقه‌ای پر از چالش و مشکل با یکدیگر داشتند. ملک عبدالله یک بار ورود شاهزاده ۲۶ ساله را به وزارت خانه دفاع ممنوع کرد چرا که شایعاتی از دادگاه سلطنتی در مورد عیش قدرت ویرانگر این مرد جوان به گوشش رسیده بود.



از زمان بحران بزرگ اقتصادی تاکنون است. در این بین هزینه‌های دولتی که نقش موتور محرک اقتصاد این کشور را دارند برای نخستین بار در یک دهه گذشته، کاهش یافته است. دولت همچنان دوسوم از کارگران سعودی را استخدام می کند اما بیش از ۸۰ درصد از کارگران خارجی به راحتی حکم استخدامی خود را به دست می آورند. البته کارشناسان معتقدند بدون اصلاح واقعی اقتصاد، وضعیت عربستان سعودی مثل ۱۰ سال پیش باقی خواهد ماند. کریسپین هاوز کارشناس موسسه تنو اینتلیجنت می گوید: «اقتصاد سعودی‌ها با این وضعیت نمی تواند به سطوح لازم برای استخدامی‌ها دست پیدا کند.»

شاهزاده محمد جزئیات زیادی در مورد طرح‌هایش نمی گوید؛ تنها به این مسئله اشاره می کند که صندوق ذخیره ارزی در کنار شرکت‌های خصوصی به تیمی تبدیل می شوند که موجی از کالاهای غیر نفتی برای تنوع بخشی به درآمدهای عربستان و از بین بردن اتکا به سوخت‌های فسیلی ایجاد خواهد کرد. او می داند که بسیاری از مردم با این حرف قانع نمی شوند. او در گفت‌وگو با بلومبرگ می گوید: «به همین خاطر است که اکنون با شما پای یک میز نشستیم. می خواهم نه تنها مردم خودمان بلکه مردم جهان را قانع کنید که ما چه کاری را انجام می دهیم.» او می گوید به این مقاومت‌ها عادت دارد و معتقد است این افراد دشمنان او هستند که زمانی نیز او را مقابل پدرش و ملک عبدالله می دانستند.

کسی که احتمالاً در آینده پادشاه عربستان خواهد شد می گوید برایش فرقی نمی کند قیمت نفت افزایش پیدا کند یا کاهش؛ از نظر او اگر قیمت نفت افزایش پیدا کند یعنی پول بیشتر برای سرمایه‌های غیر نفتی فراهم خواهد شد و اگر کاهش پیدا کند عربستان سعودی می تواند در بازارهای آسیایی به دنبال رشد اقتصادی باشد. او کاری ندارد که عربستان سعودی زمانی سلطان سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) به شمار می آمده است و مانورهای نفتی کاملاً متفاوتی می دهد. شاهزاده می گوید: «برای ما فرقی ندارد نفت ۳۰ دلار باشد یا ۷۰ دلار. همه اینها برای ما یکی است. اینجا میدان جنگ نیست.» او این روزها بخشی از زمان خود را در کاخ پدرش می گذراند و بخشی دیگر را در وزارت دفاع و می گوید: «ما به راهکارها بیش از هر زمانی نزدیک شده ایم و کاملاً آماده ایم.» البته او این حرف‌ها را در حالی می زند که جمعیتی از سعودی‌های محافظه کار محاصره‌اش کرده اند. ■

از یارانه‌های بنزین، آب و برق را قطع کرده است. پیش بینی می شود برنامه‌های او در زمینه ایجاد ارزش افزوده بر روی کالاهای لوکس و نوشیدنی‌ها آغاز شود. این اقدامات و بسیاری از اقدامات از این دست می تواند تا سال ۲۰۲۰ بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار از محل غیر نفتی عاید این کشور کند. البته این بدان معنا نیست که روزهای سخاوتمندی دولت سعودی‌ها به پایان رسیده است؛ او یارانه‌هایی را به صورت نقدی پرداخت خواهد کرد. شاهزاده می گوید: «ما نمی خواهیم به مردم فشاری وارد شود. اما قصد داریم آن دسته‌ای که ثروتمند هستند و در رفاه کامل قرار دارند تا حدودی فشار وضعیت را احساس کنند.»

عربستان سعودی اگر همچنان حقوق اولیه و انسانی شهروندان خود را زیر پا بگذارد دیگر نمی تواند به حیات خود ادامه بدهد به همین خاطر است که شاهزاده دستور داده به زنان آزادی بیشتری داده شود؛ زنانی که نمی توانند بدون اجازه پدر یا همسر خود در خیابان رانندگی کنند. شاهزاده می گوید: «ما معتقدیم زنان حقوقی در اسلام دارند که هنوز آن را به دست نیآورده اند.» یکی از مقامات ارشد ارتشی ایالات متحده امریکا که اخیراً دیداری با شاهزاده محمد داشته می گوید: «او به من گفت که آماده است به زنان اجازه رانندگی بدهد و فقط در انتظار فرصتی مناسب است تا با محافظه کاران مذهبی به چالشی برخورد نکند.» یکی از محافظه کاران گفته است: «اگر زنان در زمان حضرت محمد (ص) شترسواری می کردند، اکنون ما هم می توانستیم به آنها اجازه رانندگی با ماشین بدهیم.»

پلیس اعتقادی عربستان سعودی اجازه ندارد بدون موافقت مقامات کسی را بازداشت کند. تلاش‌ها برای برقراری نوعی نظام لیبرال می تواند روابط و معاملات خاندان سعودی با بنیادگرایان وهابی را به خطر بیندازد، روابطی که دو نسل قبل ایجاد شده است. به نظر می رسد کشوری که شاهزاده محمد در ذهن خود طراحی کرده است تنگناهای قبلی را برای زنان نخواهد داشت. اما با وجود این مسائل بانکداران و خانواده‌های آنها اهمیتی نمی دهند که چه پولی از ریاض به دست می آید، آنها ترجیح می دهند در دوی بمانند. بسیاری از افرادی که به نظام پیشین عادت کرده بودند، با مشاهده اقدامات شاهزاده محمد، شگفت زده شدند. جوانان زیر ۲۵ سال که تحصیل کرده هستند و از محدودیت‌های بسیار برای زنان خجالت می کشند، شیفته این شاهزاده شده اند. اما حمایت از اصلاح یک چیز است و زندگی کردن در دلِ اصلاحات چیز دیگری است.

واکنش‌های مردم به اصلاحات اقتصادی متفاوت و اغلب همراه با خشم بوده است. همین زمستانی که گذشت بسیاری از سعودی به شبکه اجتماعی محبوب خود یعنی توئیتر هجوم آوردند و از افزایش ۱۰۰۰ درصدی قبض آب شکایت کردند؛ بسیاری از آنها نیز به فروش سهام آرامکو سعودی خرده گرفتند و در مورد تبعات آن بحث کردند. برجاس البرجاس، یکی از کارشناسان اقتصادی مخالف فروش سهام آرامکو می گوید: «ما بیش از ۴۶ سال به دنبال جایگزین برای نفت بودیم اما هیچ چیزی پیدا نشد. چرا باید اصلی ترین منبع حیات خودمان را در معرض خطر قرار دهیم؟» یکی از ایرادهایی که کارشناسانی مثل برجاس می گیرند این است که از کجا معلوم مدیران بتوانند سودی بیشتر از هیئت رئیسه آرامکو برای صندوق ذخیره ارزی به دست بیاورند؟ این شرکت در حال حاضر بیش از ۱۲ میلیون بشکه نفت در روز تولید می کند. نفتی که در عربستان سعودی وجود دارد آسان و ارزان به دست می آید و آرامکو از این موقعیت استفاده می کند.

بر اساس بررسی‌های بلومبرگ، اقتصاد عربستان سعودی به احتمال زیاد در سال ۲۰۱۶ حدود ۱.۵ درصد رشد خواهد کرد که کمترین میزان

بر اساس
بررسی‌های
بلومبرگ،
اقتصاد عربستان
سعودی به
احتمال زیاد
در سال ۲۰۱۶
حدود ۱.۵ درصد
رشد خواهد
کرد که کمترین
میزان از زمان
بحران بزرگ
اقتصادی تاکنون
بوده است. در این
بین هزینه‌های
دولتی که نقش
موتور محرک
اقتصاد این کشور
را دارند برای
نخستین بار در
یک دهه گذشته،
کاهش یافته است



پیغام پسگام‌های آدم‌های معروف

گزارش اختصاصی تایم از نامه‌نگاری شخصیت‌های معروف برای تاثیر گذارترین افراد دنیا

مجله تایم طبق روال هر سال خود به انتخاب ۱۰۰ چهره تاثیر گذار در سطح جهان پرداخته است. این انتخاب گاهی بر اساس بیشترین تعداد سرچ اسم در گوگل و گاهی به دلیل تعداد فالوئر های یک شخصیت در شبکه‌های اجتماعی بوده است. بر اساس هر شخصیت منتخب یادداشتی کوتاه در شماره این ماه تایم چاپ شده است که آنچه این انتخاب را جذاب تر کرده، شخصیت‌هایی‌اند که این یادداشت‌ها را نگاشته‌اند. از شخصیت‌های اجتماعی و سیاسی گرفته تا شخصیت‌های فرهنگی و هنری همه در این لیست جای دارند و ما تعدادی از این یادداشت‌ها را در اینجا برای شما آورده‌ایم.



اسقف رم

پاپ فرانسیس / الگوی جهانی

نویسنده: جو بایدن / معاون رئیس جمهوری آمریکا
برای ۶ روز در ماه سپتامبر، پاپ فرانسیس آمریکا را تسخیر کرد. من در شرایطی شاهد این ادعا بودم که همراه با پرزیدنت اوباما، پاپ را در میان تحسین عمومی برای خیرمقدم به کاخ سفید همراهی کردم. من همچنین هنگامی که او برای کنگره سخن گفت و ده‌ها هزار نفر از حامیان او در پارک نشنال مال گرد هم آمدند، شاهد این ادعا بودم. هزاران نفر دیگر او را هنگام سفر به نیویورک و فیلادلفیا نظاره کردند و خیلی‌های دیگر در سراسر کشور حضور او را از مایل‌ها دورتر احساس کردند. او جهان را به شگفتی واداشت زیرا او مظهر اصول اساسی مکتب کاتولیک است. اصولی که در تمام ادیان الهی مشترک است - همه این حق را دارند که با احترام با آنها برخورد شود. ما همه موظفیم به فقرا کمک کنیم؛ ما مسئول یکدیگر و مسئول جهان هستیم. او مظهر تعهد جمعی برای معنا بخشیدن به قواعد جهانی است که ایمان را هدیه‌ای می‌داند که نه در چیزی که به آن باور داریم که در آنچه در



شمشیرباز

ابتهاج محمد / نماینده دین باور المپیک

نویسنده: کیث الیسون / نماینده مینه‌سوتا و نخستین مسلمانی که به مجلس نمایندگان آمریکا راه یافت
حتی به عنوان یک کودک، ابتهاج محمد می‌درخشید. او از دوستان خود سریع‌تر و قوی‌تر و در خصوص مذهبش مصمم‌تر بود. بیشتر رشته‌های ورزشی که او آنها را امتحان کرد نیاز به کنار گذاشتن پوشش اسلامی داشت که این مسئله با باور اسلامی او در تضاد بود. تا اینکه او شمشیربازی را انتخاب کرد. ورزشی که به او این اجازه را می‌داد که استعداد ورزشی‌اش را به نمایش بگذارد و پوششی مطابق با باورش انتخاب کند. ابتهاج امروز یکی از بهترین شمشیربازان دنیاست. این تابستان، او به عنوان نماینده ایالات متحده آمریکا در بازی‌های المپیک ریودوژانیرو حضور پیدا می‌کند و هنگامی که برای کشورش مسابقه می‌دهد، نخستین زن آمریکایی است که با داشتن پوشش اسلامی به این مسابقات راه یافته است. ابتهاج، با آغوش باز به استقبال موفقیت رفته و از این رواهی المپیک هم شده است. این ماجرا فقط داستان ابتهاج محمد نیست بلکه داستان آمریکاست.

جو بایدن:
پاپ فرانسیس
جهان را به
شگفتی واداشت
زیرا او مظهر
اصول اساسی
مکتب کاتولیک
است. اصولی که
در تمام ادیان الهی
مشترک است -
همه این حق را
دارند که با احترام
با آنها برخورد
شود

مجله تایم در این شماره خود یادداشت‌هایی منتشر کرده است آنچه این انتخاب را جذاب تر کرده، شخصیت‌هایی‌اند که این یادداشت‌ها را نگاشته‌اند. از شخصیت‌های اجتماعی و سیاسی گرفته تا شخصیت‌های فرهنگی و هنری همه در این لیست جای دارند.



اسکار، مبارز با خرس و موتور محرک فیلم «از گور برخاسته» را خلق کند. آمادگی، اعتبار و هوش در هسته مرکزی آنچه از او یک هنرمند می‌سازد قرار دارد. اما من او را بیشتر برای این ستایش می‌کنم که از همه این اعتبار و توان به عنوان نیرویی برای حمایت از زمین ما بهره می‌گیرد. از سال ۱۹۹۸، بنیاد لئوناردو دی کاپریو، بودجه‌ای را برای پروژه‌های محافظتی از زمین در بیش از ۴۴ کشور در نظر گرفت. او مهارت‌های سینمایی خود در برابر دوربین و پشت آن را برای ساخت فیلم‌هایی مستند از مخمصه زمین به خدمت گرفت. او معضلات زمین را به طور مستقیم با رهبران جهانی از ولادیمیر پوتین گرفته تا پاپ فرانسیس مطرح کرد و زمانی که من از او دعوت کردم تا در وزارت امور خارجه به نخستین کنفرانس جهانی «اقیانوس ما»، با هدف همکاری برای حفاظت از یکی از حیاتی‌ترین منابعمان، بپیوندد، نه تنها در این کنفرانس حضور یافت که برای حفاظت از اقیانوس‌ها به عنوان بخشی از تلاش خود در این راه میلیون‌ها دلار هزینه کرد. بیست سال پیش، لئو با گفتن این جمله که «من پادشاه جهان هستم» قلب بسیاری از طرفداران سینما را تسخیر کرد. اینک او با تلاش‌هایش برای میلیون‌ها نفر دیگر الگویی برای نجات زمین شده است.



صدر اعظم

آنگلا مرکل / رهبری که اقدام می‌کند

نویسنده سامانتا پاور / سفیر ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل در طول هولوکاست پیر ساویج که نوزاد بود توسط یک خانواده فرانسوی مخفی شد. سال‌ها بعد، به عنوان یک فیلمساز، او به مصاحبه با روستاییانی پرداخت که ۵ هزار یهودی از جمله خود او را از نازی‌ها مخفی کردند. ساویج به این نتیجه ماندگار رسید که: مردمی که نگرانند، اقدام نمی‌کنند و افرادی که اقدام می‌کنند نگران نیستند. من اغلب با دیدن آنگلا مرکل به این یافته ساویج فکر می‌کنم؛ مرکل که با وجود مقاومت‌های سخت سیاسی، به ۱۰۱ میلیون پناهجو در سال ۲۰۱۵ پناه داد. صنایع شروع به آنالیز پیشنهاد سخاوتمندانه مرکل در برابر بزرگ‌ترین بحران پناهجویان پس از جنگ جهانی دوم کردند. «آیا او به دنبال تزریق نیروی کار ماهر بود؟ آیا او به دنبال تلطیف وجهه آلمان بعد از مذاکرات یونان یا موضوع هولوکاست بود؟ یا آیا به‌سادگی او فکر می‌کرد دادن پناهندگی به پناهجویان کار درستی است؟»

با وجود این، او اقدام کرد. او مخالفت‌ها برای بازگرداندن پناهندگان را رد کرد - تماس‌های مکرری که از کشور خود من هم صورت گرفت. با این کار، او و آلمان جان هزاران نفر را نجات دادند و زندگی صدها هزار نفر را بهبود بخشیدند، زندگی افرادی مانند ساویج که سهم پایداری در توسعه خواهند داشت.

شعار «ما می‌توانیم» مرکل در پاسخ به بحران همچنان باید به عنوان فراخوانی برای نسل ما مورد استفاده قرار گیرد، یا «ما می‌توانیم» از پس آن برپاییم و از پس آن برمی‌آییم.

کنار هم انجام می‌دهیم نمود می‌یابد. این مسئله خصوصاً در آمریکا اهمیت می‌یابد، جایی که تاریخ سفر ما همیشه در جهت شمول و پذیرش به سمت گسترش حقوق و شناخت تفاوت‌هاست و درهایش به روی همه باز است.



کارگردان

مارک ریلنس / مجذوب‌کننده و الهام‌بخش

نویسنده: استیون اسپیلبرگ، برنده سه جایزه اسکار، کارگردان فیلم «پل جاسوس‌ها»

من در سال ۱۹۸۷ برای فیلم «امپراتوری خورشید» نقش قابل توجهی را به مارک ریلنس پیشنهاد دادم و او آن را رد کرد. تمام توجه او معطوف بازی در یک تئاتر شده بود، به هر حال، من احساس می‌کردم او برای بازی در یک فیلم تردید دارد. چه کسی می‌تواند او را سرزنش کند؟ برای بازیگرانی که زندگی‌شان را وقف تئاتر کردند، بازی در فیلم مثل نشستن روی صندلی عقب ماشین است که راننده تصمیم می‌گیرد چه زمانی ترمز بگیرد و بایستد. وقتی مارک در تئاتر بازی می‌کند، هیچ کس «کات» نمی‌دهد، به‌جز پرده نمایش آن هم بعد از ساعت‌های بدون وقفه. گروهی از هنرپیشه‌های جوان به مارک خیره می‌شوند درحالی‌که از او الهام می‌گیرند و مجذوب او شده‌اند. از «بوتینگ بوتینگ» تا «اورشلیم» تا «شب دوازدهم»، تأثیری که او بر تئاتر کلاسیک و معاصر گذاشت، افسانه‌وار بود. مارک، برنده سه جایزه تونی، دو جایزه الویر و حالا اسکار، تمام این افتخارات را با فروتنی و تواضع پذیرفت درحالی‌که قلبش درگیر ماجرای زیباست. روحش خالص است. او عاشق بازی است.



بازیگر و حافظ محیط زیست

لئوناردو دی کاپریو / مردی از رهبران زمین

نویسنده: جان کری / وزیر امور خارجه آمریکا

وقتی اولین بار خواندم که لئوناردو دی کاپریو چطور در لاشه یک حیوان مرده فرو رفته و از گوشت خام گاومیش آمریکایی خورده است، نمی‌توانم بگویم که متعجب شدم بلکه بیشتر حالت تهوع داشتم.

استعداد لئو محدودیت‌ناپذیر است، اما راز او همیشه خیلی ساده است: او واقعی است. او کارش را انجام می‌دهد. می‌داند درمورد چه صحبت می‌کند؛ اینکه چطور خودش را در زمان ۲۰۰ سال عقب ببرد تا بتواند یک برنده

بیل کلینتون:
من بهار گذشته
پنج روز پیش
از اینکه لیبریا
عاری از ابولا
تشخیص داده
شود از این کشور
بازدید کردم و
فعالیت قهرمانانه
راج و موسسه
اودر آموزش
هزار و ۳۰۰ تن از
کارکنان بهداشت
در کمک به دولت
برای مقابله
با این بحران
شگفت‌انگیز بود

و هوایی مقابله کنیم و در این روند متحدتر باشیم. چقدر مناسب است که بدانیم این نیروی طبیعت از زندگی روی زمین نشست می گیرد. آنچه کریستینا الهم بخش آن است، هیچ کمتر از یک انقلاب نیست: مثل یک شهروند برای محافظت از شهروندان آینده زندگی کنیم.



مددکاری

راج پنجابی/قهرمان بهداشت

نویسنده: بیل کلینتون، چهل و دومین رئیس جمهور آمریکا
وقتی با راج پنجابی از نزدیک کار کنید تازه متوجه می شوید چه اتفاقی می افتد زمانی که کسی با مهربانی و شجاعت غیر معمول خود را در صف مقدم پیچیده ترین چالش های جهان قرار می دهد.
من بهار گذشته پنج روز پیش از اینکه لیبریا عاری از ابولا تشخیص داده شود از این کشور بازدید کردم و فعالیت قهرمانانه راج و موسسه او در آموزش هزار و ۳۰۰ تن از کارکنان بهداشت در کمک به دولت برای مقابله با این بحران شگفت انگیز بود. شیوع بیماری در غرب آفریقا یک تراژدی و زنگ خطر در مورد این بود که اگر برای جلوگیری از یک اپیدمی پیش از آغاز آن سرمایه گذاری انسانی نداشته باشیم، چه اتفاقاتی ممکن است رخ دهد و مامویت راج در استفاده از نیروهای بهداشت در اختیار همه افراد چقدر حیاتی بوده است. برای من باعث افتخار است که جایزه سال ۲۰۱۵ شهروندان جهانی بنیاد کلینتون را به دلیل نقش گسترده راج در کمک به توقف بیماری وحشتناک ابولا به او اهدا کنم. ما دایما با چالش هایی روبه رو هستیم اما همه چیز بهتر می شود زیرا انسان هایی مانند راج مصمم و مراقب در کنار ما حضور دارند.



ایرستاره

پریانکا چوپرا/ستاره ای فراتر از دیگر ستاره ها

نویسنده: دواین جانسون، بازیگر و تهیه کننده
پیش از دیدن پریانکا چوپرا من اسم او را شنیده بودم و می دانستم که در بالیوود ظهور کرده و از اینکه او زیبا و باهوش است و حدود ۵۰ فیلم بازی کرده و جوایز زیادی برده شنیده بودم. وقتی بعدها با هم آشنا شدیم او بازی در سریال «کوانتیکو» را آغاز کرده بود. او به دنبال آرزوهایش بود و می دانست هیچ جایگزینی برای کار سخت وجود ندارد. همان طور که همه می دانند، «موفقیت های بزرگ حاصل موفقیت های کوچک است» و چوپرا



شاهد عینی

نادیا مراد/شاهد قربانیان جنگ

نویسنده: ایوانسلر، نماینده انجمن نویس و بنیان گذار جنبش پایان خشونت علیه زنان و دختران

نادیا مراد، در طول تاریخ نامرئی خشونت ایستاده است، زنی سرسخت که از زمین سوخته خشونت جنسی در طول جنگ سر برمی آورد تا سکوت نفرت انگیز حاکم بر خواسته های عدالت طلبانه و آزادی خواهانه خواهرانش را بشکند. او در ۱۹ سالگی خانه و کشورش را از دست داد، مادرش کشته شد و او شاهد کشتار جمعی دیگر اعضای خانواده اش بود. او روبرو شد، فروخته شد و بارها توسط اعضای داعش مورد تجاوز قرار گرفت. اکنون او در جهان سفر می کند و در خصوص نسل کشی ایزدی ها توسط داعشیان، سخن می گوید و خواستار آزادی بیش از ۳ هزار زنی است که همچنان در اسارت داعش هستند.

با بسته شدن مرزهای اروپا به روی پناهجویان وحشت زده و پشت کردن آمریکا به این رنج، نادیا یکی از معدود چراغ های باقی مانده راستی و روشنی است که هنوز یادآوری می کند که این آمریکا بود که جنگ را در عراق آغاز و مسیر داعش را هموار کرد و میدان جنگ را در دست داعش گذاشت و اینکه آمریکا برای مداخله در خصوص این نسل کشی و مرگ ایزدیان بسیار دیر وارد عمل شد. نادیا مراد، در ۲۳ سالگی همه زندگی اش را گذاشته تا مردم جهان را هشدار کند. امیدوارم گوش شنوایی داشته باشیم برای شنیدن اینکه ما مسئولیم.



مجری

کریستینا فیگروز/نیروی طبیعت

نویسنده: رابرت ردفورد، بازیگر، تهیه کننده و فعال محیط زیست

من کریستینا فیگروز را زمانی که در سازمان ملل در حال سخنرانی در مورد تغییرات آب و هوایی بودم، ملاقات کردم. چهل سال است که در این حیطه فعالیت می کنم و تا به حال کسی را مانند کریستینا ندیده ام. او نیروی طبیعت است. یک مبارز نجیب و سرسخت که هیچ گاه در هدفش تردیدی ندارد. امضای توافق نامه پاریس اوج موفقیت او در طول ۶ سال فعالیت به عنوان دبیر اجرایی سازمان ملل بود. چارچوب کنوانسیون تغییرات آب و هوایی، بلندپروازانه ترین قطعنامه آب و هوایی در طول تاریخ است. کارهای او به جهان نشان می دهد که ما می توانیم در برابر تغییرات فاجعه آمیز آب

کیث الیسون:
ابتهاج امروز
یکی از بهترین
شمشیربازان
دنیاست. این
تابستان، او به
عنوان نماینده
ایالات متحده
آمریکادر
بازی های المپیک
ریودونایرو
حضور پیدا
می کند و هنگامی
که برای کشورش
مسابقه می دهد،
نخستین زن
آمریکایی است که
با داشتن پوشش
اسلامی به این
مسابقات راه
یافته است شد



بونو: من کری را از زمانی که سناتور پیشگام در پایان بخشیدن به بیماری ایدز بود می‌شناسم. به عنوان وزیر امور خارجه او با خطراتی بس خطرتر چون جنگ‌های مدنی، تغییرات جوی و گسترش سلاح‌های هسته‌ای روبه‌رو بود.

انتشارات آتلانتیک در سال ۲۰۱۴ «مورد جبران خسارت» را منتشر کرد و توجه بسیاری از افراد را به این اثر جلب کرد. وقتی دومین کتاب پرفروش او تابستان گذشته منتشر شد، تازه خیلی‌ها متوجه شدند که او نویسنده‌ای متفاوت است. «بین من و دنیا» ساختاری درخشان، روشن‌گرانه و لازم‌البحث دارد. او پیچیدگی‌ها و مسئولیت‌های سپاهان در آمریکا را از نگاه عشق یک پدر به پسرش روایت می‌کند. این کتاب نوشته‌ای پربورج است که این اثر کلاسیک را طوری متمایز می‌کند که به گفته تونی موريسون، ظهور جیمز بالدوین جدید آمریکا و به زعم بنیاد مکار تور ظهور یک نابغه را بشارت می‌دهد. او امسال جایزه بهترین کتاب غیرداستانی را از آن خود کرد اما باید بداند که او هنوز به نقطه اوج نرسیده است. او هنوز حرف‌های زیادی برای گفتن دارد و ما مشتاق خواندن حرف‌های جدید او هستیم.



سیاست‌مدار

جان کری/دپلمات سرسخت

نویسنده: بونو، خواننده گروه یوتو و یکی از پایه‌گذاران بنیاد خیریه وان در کتاب مقدس آمده است: «خوشا به حال بانیان صلح». البته باید محرومیت از خواب، اعتیاد به قهوه و سرسختی را به آن اضافه کنیم و البته اگر سیاستمداری صادق باشید همه چیز کامل می‌شود! دیپلماتی، هنر موافق کردن کسانی که روی همه چیز اختلاف نظر دارند، حداقل در یک مورد است. جلسات زیاد، جلسات طولانی، اتاق‌های سرد، ساندویچ‌های بد، کیبوتر صلح به‌ندرت ظاهر می‌شود و اگر بیاید، بعد از یک پروسه سخت و طاقت‌فرساست که کمتر کسی مهارت و استقامت طی کردن آن را دارد. وزیر امور خارجه آمریکا، جان کری یکی از این معدود افراد است. او خیلی چیزها دارد اما باید استقامت هم در کنار همه اینها باشد و البته سرسختی و نگرش تمام جوانب که از افراد سرسخت کمتر برمی‌آید اما او همه جوانب را تحت نظر دارد. من کری را از زمانی که سناتور پیشگام در پایان بخشیدن به بیماری ایدز بود می‌شناسم. به عنوان وزیر امور خارجه او با خطراتی بس خطرتر چون جنگ‌های مدنی، تغییرات جوی و گسترش سلاح‌های هسته‌ای روبه‌رو بود. بانیان صلح راه خود را به سوی توافقات دره‌ذره طی می‌کنند، حتی بزرگ‌ترین آنها، به آرامی به چپ و راست می‌پیچند و مسیر خود را از میان تاریکی و راه‌های ناشناخته مانند یک فرمانده بزرگ که کری قبلاً یکی از آنها بوده، پیدا می‌کنند.

اما معامله اصلی در کار او معامله درد است که به اشتراک اهداف می‌انجامد و قطعاً در مذاکرات ۱۹۹۰ ایرلند هم این مسئله بود که توانست در مذاکرات طولانی و طاقت‌فرسا، دیگران را هم چون کری به نتیجه برساند. دیپلمات جهانی، نجابت قرن‌نوزدهمی و قدرت مبارزه امروزی دارد. کری، که در تمام زندگی‌اش بازیکن‌هاکی بود نشان داد که به آنچه می‌خواهد می‌رسد. او یک حادثه در دوچرخه‌سواری داشت و شش هفته در بستر بود، اما فکر نمی‌کنم حتی توجهی به آن کرده باشد. او هر روز از کامیون می‌افتد. هر روز از هواپیما به بیرون پرتاب می‌شود. با این حال همیشه جایی که به او نیاز دارند حضور دارد. ■

این را بهتر از هر کسی می‌داند و به آن عمل می‌کند و به همان نسبت که ستاره است، جهانی است و زیباست. حالا که من آن قدر خوش شانس هستم که با او هم‌بازی شوم، فرصت مناسبی است که ورود او به بازار سینمایی آمریکا را شاهد باشم. او این قدرت را دارد که برای دیگران الهام‌بخش پیشرفت و موفقیت باشد. وقتی که من به موفقیت‌های او از این سوی جهان نگاه می‌کنم و همه کارهای گذشته او را می‌بینم، مطمئنم که تاثیر او جهانی خواهد شد.



بازیگر

شارلیز تران/سخنرانی قهار در جلوگیری از ایدز

نویسنده: بلیک میکوفسکی، بنیان‌گذار شرکت کفش‌های تامز

بسیاری از شخصیت‌های مشهور می‌دانند چطور توجه عمومی مردم را به مسئله‌ای جلب کنند. اما شارلیز تران در این زمینه متفاوت است. اول اینکه او از نزدیک در جریان تمام کارهای بنیاد خود قرار دارد، پروژه نقاط دوردست آفریقا در بنیاد او در ۹ سال گذشته در جریان بوده و در این مدت او بارها به آفریقا سفر کرده و با جوانان آفریقایی برای محافظت از خودشان در برابر ایدز صحبت‌های زیادی کرده است. دوم اینکه او به‌شدت عمل‌گراست و برنامه خود را به‌خوبی می‌داند و سومین نکته در خصوص او که تاثیر کارهای او را بیشتر می‌کند، این است که از بیان آنچه می‌خواهد نمی‌هراسد. من هیچ‌گاه کسی را ندیده‌ام که مثل او جسارت داشته باشد. مردم به او اطمینان می‌کنند و این مسئله تاثیر او را بیشتر می‌کند. ما ۱۰ سال است که به کودکان کفش هدیه می‌دهیم و در این مدت متوجه شدیم که دادن یک حس خاص و مثبت به کودک به اندازه دادن کفش به او اهمیت دارد. کارهای شارلیز همین‌طور است: کارهایی که او انجام می‌دهد مهم است اما نحوه انجام آن، به وسیله اعتماد بخشیدن به کودکان، ارزش فوق‌العاده‌ای دارد.



نویسنده

تا - نهیسی کوتس/ نویسنده‌ای که وجودش ضروری است

نویسنده: برایان استیونسون، مؤسس بنیاد عدالت برابر
بسیاری از ما می‌دانیم که کوتس یکی از تاثیرگذارترین و متقاعدکننده‌ترین افراد امروز آمریکاست. نوشته‌های به‌موقع، برانگیزاننده و دقیق او در خصوص نژاد بشر و تاریخ شرم‌آور نابرابری‌ها را همه باید بخوانند.



استیون
اسپیلبِگ:
من در سال
۱۹۸۷ برای
فیلم «امپراتوری
خورشید» نقش
قابل توجهی را
به مارک رابینس
پیشنهاد دادم و او
آن را رد کرد



قدرتمندترین مردان نفتی خاورمیانه

با ۲۰ فرد قدرتمند در صنایع نفت و گاز منطقه آشنا شوید

مجله «نفت و گاز خاورمیانه» در تازه‌ترین شماره خود فهرست سالانه قدرتمندترین افرادی را منتشر کرده که نفت و گاز منطقه را تحت کنترل خود دارند. این گزارش را با این پیش‌زمینه بخوانید که ناشر مجله، شرکت بین‌المللی ITP Publishing Group است که دفاتر اصلی‌اش در دبی، لندن و بمبئی است و روابط خوبی با سیاستمداران کشورهای عربی دارد.

شرکت مادر بوده است. پایین آمدن قیمت نفت و بازار خراب علت اصلی این تحولات به حساب می‌آید.

البته سعد شریده الکعبی مدعی شده که هدف اصلی این تغییرات «تبدیل قطر پترولیوم به یکی از قوی‌ترین شرکت‌های ملی نفت دنیا است که بتواند با شرکت‌های پیشروی خصوصی بین‌المللی رقابت کند.» او گفته قصد دارد قطر پترولیوم را به شرکتی تبدیل کند که ریشه در قطر دارد اما حضورش در عرصه بین‌المللی قدرتمند است.



۴ رکن‌الدین جوادی
مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران

رکن‌الدین جوادی می‌داند که چشم دنیا امسال بر سازمان تحت امر او دوخته شده. ایران قرار است در دوران پساتحریم تولید نفت خود را به شدت بالا ببرد. بازگشت ایران به عرصه، همین حالا هم تأثیری جدی بر بازار گذاشته، چرا که آنها اعلام کرده‌اند قصد ندارند تا زمان رسیدن به تولید ۴ میلیون بشکه در روز، به ایده کاهش تولید اوپک فکر کنند. جوادی اعلام کرده شرکت ملی نفت ایران حدود ۱۵ میلیارد دلار اوراق قرضه منتشر خواهد کرد تا بتواند سرمایه لازم را برای پروژه‌های بازسازی و نوسازی این شرکت تأمین کند. در ماه ژانویه یادداشت تفاهمی میان توتال و شرکت ملی نفت ایران امضا شد که در آن چارچوب خرید نفت خام از ایران به‌خصوص برای شرکت‌های پتروشیمی فرانسوی (و اروپایی) مشخص شده است. طبق این توافق‌نامه، این احتمال وجود دارد که توتال به طرح‌های توسعه چندین پروژه نفتی و گازی در ایران ملحق شود. طبق صحبت‌های جوادی بعد از این توافق‌نامه، به نظر می‌رسد این فقط یکی از قراردادهای بین‌المللی باشد که شرکت ملی نفت ایران در حال کار روی آنهاست.



۵ رانول رستوچی
مدیر ارشد اجرایی توسعه نفت عمان عمان

رانول رستوچی بعد از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه ناتینگهام انگلیس، به شرکت شل پیوست و از سال ۲۰۱۰ به قدرت اصلی در شرکت توسعه نفت عمان (Petroleum Development Oman) تبدیل شد. او مسئولیت سنگینی برعهده دارد چرا که شرکت حدود ۷۰ درصد تولید نفت خام و تقریباً همه ذخایر گاز طبیعی این کشور را در اختیار دارد. این شرکت تحت مالکیت دولت عمان و گروه شل است که اولی ۶۰ درصد سهام را در اختیار دارد و دومی ۳۴ درصد آن را. یکی از برنامه‌های شرکت توسعه نفت عمان، افزایش استخراج از ذخایر نفت سنگین این کشور است که به لحاظ عملی چالشی جدی به حساب می‌آید.



۱ امین الناصر
رئیس و مدیرعامل آرامکو عربستان

امین ناصر سال گذشته جایگزین خالد الفالح، رئیس پیشین آرامکو و نفر اول لیست پارسال شد و حالا شرکت ملی نفت عربستان سعودی را رهبری می‌کند. ناصر که پیشتر قائم مقام ارشد آرامکو بود از زمان به قدرت رسیدنش شاهد سقوط شدید قیمت نفت بوده است، اگر چه توانسته بر سر بعضی از قراردادهای نو مذاکره کند تا جلوی ضرر بیشتر را بگیرد. ژانویه امسال شایعاتی منتشر شد مبنی بر اینکه آرامکو فروش سهام خود را بررسی می‌کند تا کسری بودجه عظیم دولت عربستان را جبران کند. البته ناصر به طور سربسته توضیح داد که چنین فروشی مربوط به بخش عملیات صنایع پایین‌دستی (پتروشیمی، توزیع و فروش) است نه بالادستی (اکتشاف، حفاری و تولید). البته با وجود کسری بودجه دولت سعودی، آرامکو همه پروژه‌های جدید خود را متوقف نکرده می‌دهد که در میان آنها می‌توان به طرح گسترش ۲ میلیارد دلاری میدان نفتی خریص و ۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری پروژه استخراج گاز الفاضلی در شرق این کشور اشاره کرد. اخیراً ناصر اعلام کرد که برنامه دارد تولید گاز عربستان را در ۱۰ سال آینده دو برابر کند و به ۳۳ میلیارد فوت مربع در روز برساند.



۲ سلطان احمد الجابر
مدیرعامل شرکت ملی نفت ابوظبی امارات

سلطان الجابر، وزیر خارجه امارات در ماه فوریه به عنوان رئیس شرکت ملی نفت ابوظبی (ADNOC) منصوب شد و جای عبدالله ناصر السودی را گرفت. او قرار است برنامه افزایش تولید ADNOC را مدیریت کند و تا پایان سال ۲۰۱۷ تولید نفت خام را از ۳ میلیون بشکه در روز به ۳.۵ میلیون بشکه برساند. برای رسیدن به این هدف، شرکت ملی نفت ابوظبی قرار است امسال ۳۲.۶۷ میلیارد دلار، در سال ۲۰۱۷ حدود ۳۲.۳۹ میلیارد دلار، در سال ۲۰۱۸ حدود ۱۹.۶ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۹ نزدیک ۱۷.۹۶ میلیارد دلار هزینه کند. الجابر در سال ۲۰۱۳ به عنوان وزیر خارجه امارات منصوب شد و در حال حاضر مسئولیت چندین شرکت نفت و گاز را در این کشور برعهده دارد.



۳ سعد شریده الکعبی
مدیرعامل قطر پترولیوم قطر

امسال سال پر سر و صدایی برای قطر پترولیوم (QP) بوده است: برنامه سنگین تغییرات را آغاز کرده‌اند که مهم‌ترین آنها ادغام بخش قطر پترولیوم بین‌المللی در



۶ هاشم سید هاشم
مدیر عامل شرکت نفت کویت
کویت

هاشم سید هاشم از می ۲۰۱۳ مدیر عاملی شرکت نفت کویت (KOC) را بر عهده گرفته که در حال حاضر به لحاظ درآمد جزو ۱۰ شرکت اول نفت و گاز دنیا به حساب می آید. شرکت نفت کویت به ریاست هاشم به یکی از بزرگترین شرکتهای کشف، حفاری و تولید در خاورمیانه تبدیل شده و اکثریت سهمیه ۳۵ میلیون بشکه در روز کویت را تامین می کند. KOC اوایل سال ۲۰۱۵ چهار میدان نفتی جدید در کویت کشف کرد که تولید در آنها از اواخر همان سال آغاز شد. شرکت نفت کویت با همکاری شرکت ملی نفت فراساحل چین در حال کشف و بررسی سه بلوک نفتی دریای جنوبی چین است.



۷ عبدالمنعم سیف الکندی
مدیر عامل شرکت عملیات نفتی ساحلی ابوظبی
امارات

شرکت عملیات نفتی ساحلی ابوظبی (ADCO) وظیفه کشف و استخراج نفت در مناطق ساحلی و آبهای کم عمق امارات را بر عهده دارد. بنا بر گزارش ها، با تقویت روابط نفتی میان امارات و هند، شرکتهای نفت و گاز هندی علاقه خود را برای خرید سهام در شرکت عملیات نفتی ساحلی ابوظبی (ADCO) اعلام کرده اند. به نظر می رسد با توجه به وضعیت کنونی بازار، سران امارات مشکل خاصی با این قضیه نداشته باشند و از آن برای کسب سرمایه برای توسعه بلوک های نفتی خود استفاده کنند.



۸ علی راشد الجروان
مدیر عامل شرکت عملیات نفتی دریایی ابوظبی (ADMA-OPCO)
امارات

۶۰ درصد سهام شرکت عملیات نفتی دریایی ابوظبی در اختیار شرکت ملی نفت ابوظبی است و ۴۰ درصد بقیه را بریتیش پترولیوم، توتال و شرکت توسعه نفتی ژاپن در اختیار دارند. این شرکت اعلام کرده با وجود کاهش قیمت نفت قصد ندارد طرح هایش را برای توسعه میدان های جدید متوقف کند و طبق برنامه قبلی طی سه سال آینده سه میدان نفتی را وارد فاز تولید می کند. الجروان نوامبر سال گذشته اعلام کرد شرکتش قصد دارد تولید خود را تا سال ۲۰۲۰ به یک میلیون بشکه در روز برساند.



۹ حمد مبارك المبرک
مدیر عامل راس گس
قطر

راس گس (Rasgas) پس از قطر گس (Qatargas)، دومین تولیدکننده ال ان جی در جهان به حساب می آید. با حل اختلاف میان شرکت گاز قطری راس گس و پتروننت هند در اواخر سال گذشته میلادی، راس گس اخیراً اولین محموله ال ان جی خود را با قیمت جدید به هند تحویل داد و مبادلات از سر گرفته شده است. همزمان المهندی روی پروژه پالایشگاه هلیم-۳ کار می کند که قرار است اوایل سال ۲۰۱۸ افتتاح شود و سالانه ۴۰۰ میلیون فوت مربع هلیم مایع تولید کند.



۱۰ فہیم کاظم
مدیر عامل شرکت گاز مایع ابوظبی
امارات

شرکت نفت گاز مایع ابوظبی (ADGAS) از شرکتهای زیرمجموعه شرکت ملی نفت ابوظبی است که در حوزه تولید ال ان جی از میادین گازی فراساحلی امارات حرف اول را می زند.



۱۱ سیف حمید الفلاسی
مدیر عامل شرکت ملی نفت امارات (ENOC)



۱۲ پیت بارلت
مدیر عامل شرکت نفت بحرین



۱۳ عصام بن سعود الزدجالی
مدیر عامل شرکت نفت عمان



۱۴ سیف أحمد الغفلي
مدیر عامل الحصن گاز ابوظبی



۱۵ یوسف العجیلی
رئیس بریتیش پترولیوم عمان



۱۶ استفان میشل
مدیر بخش خاورمیانه و آفریقای شمالی توتال فرانسه



۱۷ سیف ناصر السویدی
شرکت توسعه زاکوم (ZADCO) ابوظبی



۱۸ اندرو وان
معاون امور ابوظبی، کویت و سوریه در شل ابوظبی



۱۹ وانگ لیلین
رئیس شرکت ملی نفت چین



۲۰ استیون لووید
قائم مقام ارشد دفتر امارات اکسیدنتال پترولیوم



تجارت به شیوه ترامپ

هر آنچه باید درباره رئیس‌جمهور احتمالی آمریکا بدانید؟

کند: «ما رهبری نیاز داریم که "هنر معامله" (The Art of the Deal) را نوشته باشد. ما کسی را نیاز داریم که بَرند آمریکا را دوباره احیا کند.»

بعد ترامپ طبق معمول ترامپ‌بازی در آورد و لاف ثروتش را زد که «بیشتر از ۱۰ میلیارد دلار» است و گفت که استعداد جمع‌آوری چنین ثروتی «همان چیزی است که آمریکا به آن نیاز دارد».

باورش برای سیاستمداران سخت است اما بخش عمده‌ای از رأی‌دهندگان این منطق را قبول کرده‌اند. ترامپ به عنوان مهم‌ترین نامزد جمهوری خواهان به پیروزی هایش ادامه می‌دهد و در صورتی که بتواند نامزدی نهایی حزبی را در انتخابات به دست آورد یکی از معدود افراد در تاریخ آمریکا می‌شود که توانسته بدون سابقه سیاسی به دور نهایی انتخابات راه پیدا کند.

نتایج نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد همین ذکاوت تجاری ادعایی ترامپ یکی از دلایل اصلی موفقیتش تا به اینجا بوده است. یک نظرسنجی بلومبرگ سال گذشته مشخص کرد ۷۳ درصد جمهوری خواهان معتقدند «ترامپ می‌داند که چگونه کارها را به انجام برساند». اما ترامپ واقعا چگونه تاجر است؟ او دهه‌هاست که در حال جلب توجه عمومی است اما مردم بیشتر او را با برنامه‌های تلویزیونی‌اش می‌شناسند که بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۵ پخش می‌شدند، نه کسب‌وکار واقعی‌اش.

رقبا و دشمنان ترامپ البته در زندگی حرفه‌ای او کندوکاو کرده‌اند و از هر فرصتی برای حمله به او استفاده می‌کنند، به‌خصوص که ترامپ عادت دارد نام خود را روی محصولات و کسب‌وکارهایش بگذارد. میت رامنی، سیاستمدار جمهوری خواه در ماه مارس در یک سخنرانی گفت: «چه بلایی سر "خطوط هوایی ترامپ" آمد؟ "دانشگاه ترامپ" چه شد؟ ما هم "مجله ترامپ" داریم، هم "نوشیدنی ترامپ"، "استیک ترامپ" و "وام مسکن ترامپ" این نابغه تجارت اصلا وجود خارجی ندارد.»

درباره ترامپ هر نظری داشته باشیم، این واقعیت را نمی‌توانیم کتمان کنیم که او در طول این چند دهه انعطاف‌پذیری خوبی نشان داده و هر بار توانسته مشکلات جدی‌اش را پشت سر بگذارد و ثروتمندتر از قبل شود. (و این را چنان در بوق و کرنا کند که ثروتش بیشتر به نظر برسد).

ترامپ چگونه توانست چنین ثروتی جمع کند؟ این نه به برنامه تلویزیونی‌اش مربوط است نه به استیک ترامپ. او ثروتش را مدیون کسب‌وکاری است که با آن بزرگ شده: مسکن. بازار پررونق مسکن در دهه‌های گذشته به شدت ارزش شرکت‌ها و اموال ترامپ را بالا برد. او به علاوه به شغل پردرآمد پیمانکاری و مدیریت دیگر پیمانکاران ادامه داد و از این راه بر سرمایه‌اش افزود.

اما ترامپ بخش دیگری هم دارد و آن جنبه کاریکاتورگونه‌اش است. این بخش هم واقعی است. ترامپ واقعا همان آدمی است که قول داده مکزیک را وادار کند پول دیوار کشی مرز با آمریکا را بدهد. ترامپ واقعا گفته که باید از واردات چینی گمرک ۴۵ درصدی گرفت و بعد از واکنش منفی رسانه‌ها اعلام کرد هیچ‌وقت این کار را نمی‌کند و فقط تهدید کرده است. وقتی اواخر ماه مارس ترامپ گفت شاید ژاپن هم باید دنبال ساخت بمب اتمی برود، حتی کره شمالی غیرقابل پیش‌بینی را مات و مبهوت کرد و یکی از مقامات پیونگ‌یانگ این جملات را «پوچ و غیرمنطقی» خواند. اما این کاریکاتور همه ماجرا نیست. ترامپ به سرعت به نامزدی نهایی حزب جمهوری خواه در انتخابات نزدیک می‌شود، و بهترین راه برای فهم این مسئله که او چگونه رئیس‌جمهوری خواهد بود، بررسی رزومه

او میلیارد است (البته نه آن قدر پولدار که خودش می‌گوید)، مدعی است که از قرض کردن نفرت دارد (اما کازینوهایش به خاطر وام‌های سنگینی که گرفت ورشکست شدند)، دلش برای توجه رسانه‌های غنچ می‌زند (اما از آنها به کوچک‌ترین بهانه شکایت می‌کند). سوابق تجاری ترامپ به ما درباره ریاست‌جمهوری احتمالی‌اش چه می‌گویند؟ گزارش ویژه مجله فورچن را بخوانید.

ایده تبلیغاتی دونالد ترامپ ساده است: او، آن‌طور که خودش بالذت می‌گوید، یکی از نخبه‌ترین تجار دنیاست، پس می‌تواند رئیس‌جمهور موفق‌تری شود. ژوئن گذشته، وقتی ترامپ از پله‌برقی برج ترامپ در منتهن پایین آمد تا در میان جمعیتی که بیشترشان برای حضور پول گرفته بودند نامزدی‌اش را در انتخابات اعلام کند، سخنرانی‌ای انجام داد که به شدت روی زندگی شغلی ۴۰ ساله‌اش به عنوان پیمانکار مسکن و شخصیت حرفه‌ای‌اش متمرکز بود. ترامپ در سخنرانی‌اش فراموش نکرد که به کتاب پرفروش ۱۹۸۷ خود اشاره



ایده تبلیغاتی دونالد ترامپ ساده است: او، آن‌طور که خودش بالذت می‌گوید، یکی از نخبه‌ترین تجار دنیاست، پس می‌تواند رئیس‌جمهور موفقی شود. ژوئن گذشته، وقتی ترامپ از پله‌برقی برج منهتن پایین آمد تا در میان جمعیتی که بیشترشان برای حضور پول گرفته بودند نامزدی‌اش را در انتخابات اعلام کند، سخنرانی‌ای انجام داد که به‌شدت روی زندگی شغلی ۴۰ساله‌اش به عنوان پیمانکار مسکن و شخصیت حرفه‌ای‌اش متمرکز بود.



کاری‌اش است نه جنگ‌وجدهال‌های دیوانه‌وار انتخاباتی (اگر نظر خود ترامپ را می‌خواهید، با او مصاحبه هم کرده‌ایم).

ترامپ چگونه رئیس‌جمهوری خواهد بود؟ ما پنج تم اصلی را در نحوه مدیریت ترامپ شناسایی کرده‌ایم. تجارت به شیوه ترامپ چنین خصوصیاتی دارد:

۱ ترامپ بر همه چیز ارجح است

پروسه تصمیم‌گیری ترامپ در طول این چند دهه را می‌توان در شش کلمه خلاصه کرد: ترامپ بر همه چیز ارجح است. معامله و توافق هرچه باشد، ترامپ باید ستاره ماجرا باشد. برای ترامپ دو چیز پرارزش‌ترین چیزهای دنیاست، حتی از پولسازی هم پراهمیت‌تر. اول اینکه رئیس باشد، دوم اینکه جلب توجه

کند. هیچ‌کس حتی برند ترامپ را پرارزش‌تر از شخص ترامپ نمی‌داند.

یکی از دستیاران سابقش می‌گوید: «ترامپ زندگی می‌کند تا نامش را با ستایش در رسانه‌ها ببرند. وقتی مجبور شود بین جلب توجه بیشتر یا معامله بهتر یکی را انتخاب کند، واقعا سر دوراهی قرار می‌گیرد.»

یک مورد مشهور که در آن خودبزرگ‌بینی ترامپ میلیون‌ها دلار به ضررش تمام شد در آتلانتیک سیتی اتفاق افتاد. در سال ۱۹۹۵ ترامپ شرکت «هتل‌ها و کازینوهای ترامپ» را تاسیس کرد که در آن هنگام فقط یک کازینو در «ترامپ پلازا» در اختیار داشت. بعد «ترامپ تاج‌محل» و بعد «قلعه ترامپ» را خرید. در این روند شرکت «هتل‌ها و کازینوهای ترامپ» بدهی هنگفتی بالا آوردند.

در اواخر ۱۹۹۶، اوضاع هتل‌ها خوب نبود، اما پیشنهاد مالی خوبی مطرح شد. گروه رنک (Rank)، صاحب کافه‌ها و هتل‌های زنجیره‌ای هاردراک پیشنهاد سرمایه‌گذاری مناسبی در «قلعه ترامپ» را داد که می‌توانست روند زوال هتل‌های ترامپ را متوقف کند. رنک که همان زمان یک هاردراک کافه در تاج‌محل افتتاح کرده بود، پیشنهاد خرید ۵۰ درصد سهام «قلعه» را به ارزش ۳۵۰ میلیون دلار داد (آنها در ارزش گذاری خود ارزش قلعه را ۱۸۰ میلیون دلار بیشتر از چیزی که ترامپ برای خرید آن پول داده بود برآورد کرده بودند). رنک قصد داشت نام «قلعه ترامپ» را به هاردراک تغییر دهد. ترامپ در آخرین لحظه اعلام کرد که باید نامش روی ملک باقی بماند. او پیشنهاد نام جدید را هم داد: هاردراک در ترامپ مارینا. راک طبعاً این را نپذیرفت و پیشنهادش را پس گرفت و سقوط ارزش سهام هتل‌های ترامپ ادامه پیدا کرد. ترامپ اخیراً در مصاحبه با فورچن گفت که اصلاً یادش نمی‌آید با رنک مذاکره کرده باشد.

۲ ترامپ می‌خواهد شما بدانید چقدر پولدار است

یکی از موضوعات مورد علاقه ترامپ در هر صحبتی، ثروت شخصی‌اش است. خودش یک بار مجبور شده اعتراف کند که برآورد خودش از ثروتش با توجه به احساسش در آن روز خاص تغییر می‌کند.

البته ترامپ هیچ‌وقت اوراق مالیاتی‌اش را منتشر نکرده و مانمی‌توانیم همه‌چیز را درباره

ثروت او بدانیم. اما آن قدر اطلاعات داریم که بتوانیم این را با اطمینان بگوییم: ترامپ درباره اندازه امپراتوری‌اش اغراق می‌کند.

در ۱۵ جولای ۲۰۱۵ ترامپ با پر کردن فرمی رسمی برای کمیسیون انتخاباتی فدرال میزان ثروت شخص‌اش را اعلام کرد. ترامپ بلافاصله بعد از پر کردن فرم، بیانی‌ای مطبوعاتی منتشر کرد: «تا این لحظه ثروت خالص آقای ترامپ بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار است.» ترامپ در این بیانی‌ه مدعی شد که درآمد او در سال ۲۰۱۴ حدود ۳۶۲ میلیون دلار بوده که این «شامل اجاره‌ها، سود سهام، افزایش ارزش سرمایه و حق التالیف‌ها نمی‌شود.»

اما بررسی دقیق سند ۹۲ صفحه‌ای ثبت‌شده در کمیسیون انتخاباتی فدرال نشان می‌دهد که آن ۳۶۲ میلیون دلار کل عایدی ترامپ در سال ۲۰۱۴ بوده، نه درآمدش. البته این به معنای آن نیست که ترامپ چیزی را مخفی می‌کند، اگرچه احتمالاً تاجر موفقی فرق بین عایدی و درآمد را می‌داند.

به هر حال بررسی سند ۹۲ صفحه‌ای درآمد‌ها و سرمایه‌های «معلوم» ترامپ توسط تیم فورچن، ما را به این نتیجه می‌رساند که ترامپ واقعا پولدار است (او سالی ۱۳۰ میلیون دلار اجاره می‌گیرد!) اما ثروت خالصش ۱۰ میلیارد دلار نیست. ثروت خالص دونالد ترامپ در حال حاضر حدود ۳.۷۲ میلیارد دلار است.

ترامپ اصولاً از ثروت افسانه‌ای مشهورش به عنوان ابزار مذاکره استفاده می‌کند. در اوایل دهه ۱۹۹۰ وقتی سهام‌داران و سرمایه‌گذاران شرکتش تهدید به جدایی کردند او مدعی شد نامش چنان قدرتی دارد که برداشتن آن از روی ساختمان‌ها به‌شدت از ارزش آنها می‌کاهد. تاکتیک ترامپ جواب داد.

وقتی فورچن با ترامپ تماس گرفت و برآوردش را از ثروت او اعلام کرد، ترامپ آن را کاملاً اشتباه خواند: «رقم شما در برابر درآمد من اندازه بادام زمینی است.» وقتی از او رقم دقیق خواستیم گفت: «ما شرکتان خصوصی است و این اطلاعات را فاش نمی‌کنیم. اما ارقام واقعی چهار برابر رقم شماسست. ما جذاب‌ترین برند در کل دنیا هستیم.»

ترامپ نتیجه گرفت: «فورچن هیچ ایده‌ای ندارد که سرمایه‌های من کجاست و ارزش آنها چقدر است. آنها اصلاً گردش مالی من را درک نکرده‌اند. فورچن کاملاً راهش را گم کرده.»

۳

ترامپ اول شکایت می‌کند، بعد سوال می‌پرسد

اگر ترامپ اینها را بخواند ممکن است از ما شکایت کند؟ احتمالش هست. در ۱۹۸۴ ترامپ از منتقد معماری روزنامه شیکاگو تریبیون به خاطر انتقاد از طرحش برای ساخت آسمان‌خراش در منهتن شکایت کرد و خواستار ۵۰۰ میلیون دلار غرامت شد. (دادگاه شکایت را نپذیرفت). در سال ۲۰۰۶ ترامپ از تیم اوبراین، نویسنده کتاب «ملت ترامپ» شکایت کرد و ۵۰ میلیون دلار غرامت خواست چرا که او در کتاب نوشته بود ثروت خالص ترامپ کمتر از چیزی است که ادعا می‌کند. (دادگاه تجدیدنظر بعداً به نفع اوبراین رای داد).

این نوع رفتار تازه نیست. در ۱۹۷۳ ترامپ ۲۷ ساله از کوئین که در آن بزرگ شده بود به منهتن پرزرق و برق نقل مکان کرد و آنجا با روی کان، وکیل مشهور - اما بدنام - آشنا شد. در همان سال شرکت «مدیریت ترامپ» دچار دردسر شد و ترامپ به کان روی آورد. «مدیریت ترامپ» که توسط فرد ترامپ، پدر دونالد بنیان گذاشته شده بود حدود ۱۴ هزار واحد مسکونی را در ۳۹ مجتمع در کوئین، بروکلین و استتن آیلند اجاره می‌داد. در اکتبر ۱۹۷۳ دولت «مدیریت ترامپ» را متهم کرد که سیاست‌هایش در انتخاب مستاجر تبعیض‌آمیز است و روی نژاد و رنگ تمرکز دارد.

ترامپ اتهامات را رد کرد و گفت که دولت می‌خواهد شرکتش را وادار کند تا خانه‌ها را به مشتریانی اجاره دهد که با کمک‌های دولتی روزگار می‌گذرانند. در ماه دسامبر کان از

دولت آمریکا به خاطر افترا شکایت کرد و خواستار ۱۰۰ میلیون دلار غرامت شد که در آن زمان رقم بسیار بالایی به حساب می‌آمد. البته شکایت عجیب ترامپ به جایی نرسید اما ترامپ این سیگنال را به بقیه داد که حواسشان را جمع کنند.

ترامپ در سال ۲۰۰۳ این استراتژی را برای ویلیام دی. کوهن روزنامه‌نگار توضیح داد: «وقتی مردم حقیقت را نمی‌گویند دنبالشان می‌افتم. حتی اگر مشخص باشد که نمی‌توانم در دادگاه برنده باشم. من این کار را می‌کنم چون این‌طوری دست‌کم به آنها ضربه‌ای می‌زنم و دردشان می‌گیرد. منظورم هزینه‌های حقوقی و این‌جور چیزهاست.»

ترامپ گفته در صورت پیروزی در انتخابات قوانین افترا را تغییر می‌دهد و این یعنی ملغا کردن رأی ۱۹۶۴ دیوان عالی آمریکا به نفع نیویورک تایمز که به رسانه‌ها این امکان را می‌دهد در صورتی که شخص چهره‌ای عمومی باشد (مثل دونالد ترامپ) بدون ترس از شکایت، علیه‌ش مقاله بنویسند.

۴

ترامپ بی‌ملاحظه زیر بار قرض می‌رود

ترامپ مدعی شده به عنوان رئیس‌جمهور از مهارت‌های تجاری‌اش استفاده خواهد کرد تا به جنگ یکی از مهم‌ترین مشکلات آمریکا برود: بدهی عظیم ملی. او مدعی شده که کسب‌وکارهایش «بدهی خیلی کمی دارند و گردش پولشان بسیار بالاست». ترامپ گفته: «کشور با ۱۹ تریلیارد دلار بدهی به این نوع فکر نیاز دارد... باور کنید»

اما بررسی دقیق نحوه اداره یکی از بزرگ‌ترین قمارخانه‌های آمریکا توسط ترامپ خلاف این را نشان می‌دهد. در واقع ترامپ بارها بی‌ملاحظه زیر بار قرض رفته که تبعات فاجعه‌باری برایش داشته است.

ترامپ از اواسط ۱۹۹۵ گاهی رئیس و گاهی مدیرعامل «هتل‌های ترامپ» بود که بعداً به «قامتگاه‌های تفریحی ترامپ» تغییر نام داد و بالاخره در اوایل سال ۲۰۰۹ برای بار دوم ورشکست شد.

گفت‌وگوی فورچن با ترامپ

نقطه ضعف؟ ندارم

❖ کدام خصوصیت باعث می‌شود فرد تاجر موفق شود؟

گریزه ویژه. این خیلی اهمیت دارد. شناختن محدودیت‌ها. قوه تخیل. اینها خیلی مهم است.

❖ آن ویژگی‌هایی که باعث موفقیت یک بیزینس‌من می‌شوند آیا می‌توانند یک رئیس‌جمهور را به موفقیت برسانند؟

کمک می‌کنند اما این قدم دیگری است. باید تعداد زیادی مهارت مختلف را به مهارت‌های بیزینس‌من اضافه کنید. شما به مهارت جدی ارتباطی نیاز دارید که تاجر به این نیازی ندارد. باید دل و جرئت زیادی داشته باشید. تاجر لزوماً نیاز به دل و جرئت ندارد.

❖ یک تفاوت دیگر بین تجارت و کشورداری: شما زمانی که در کسب‌وکار کارزینو

فعال بودید کلی بدهی بالا آوردید.

من خیلی بدهی داشتم، و حالا خیلی کم بدهی دارم. حالا می‌توانم بگویم خیلی کم بدهی داشتن خیلی لذت‌بخش است.



ترامپ مدعی شده به عنوان رئیس‌جمهور از مهارت‌های تجاری‌اش استفاده خواهد کرد تا به جنگ یکی از مهم‌ترین مشکلات آمریکا برود: بدهی عظیم ملی. او مدعی شده که کسب‌وکارهایش «بدهی خیلی کمی دارند و گردش پولشان بسیار بالاست». ترامپ گفته: «کشور با ۱۹ تریلیارد دلار بدهی به این نوع فکر نیاز دارد... باور کنید».

۵ ترامپ فکر می‌کند در هر کاری عالی است

برخلاف اکثر گول‌های بازار مسکن، ترامپ فقط به بازار مسکن رضایت نداده است. او بارها تلاش کرده شرکت‌هایی را بخرد که ربطی به تخصصش ندارند. تعدادی از مدیرانی که با ترامپ کار کرده‌اند - و از ترس خشمش او قبول نکردند صدایشان را ضبط کنیم - می‌گویند بارها مدیران نزدیک به ترامپ به آنها هشدار داده‌اند که حواسشان باشد «خودبزرگ‌بینی ترامپ آن قدر بالاست که اطمینان دارد هر شرکتی را می‌تواند اداره کند».

در اواخر دهه ۱۹۸۰ ترامپ دو هتل مشهور را خرید و آنها کمی بعد به خاطر بدهی سنگین و مدیریت ضعیف ورشکست شدند. او بعد تلاش ناموفقی برای خرید امریکن ایرلاینز انجام داد. بعد وارد صنعت قمارخانه‌ها شد و آنجا شکست بسیار بدی خورد.

ترامپ همین نگاه را به سیاست دارد. او مشخصاً فکر می‌کند که نه فقط بهترین کاندیداست، که بهترین کمپین انتخاباتی را رهبری می‌کند. او اخیراً به نیویورک مگزین گفته: «من استراتژیست هستم» و توضیح داده که او «معمار» این مبارزه انتخاباتی غیرمعمول و این پیروزی غیرقابل پیش‌بینی بوده است. البته منتقدانش می‌گویند ناتوانی‌اش در فهم روند پیچیده و حساس انتخابات - به‌خصوص مفهوم نمایندگان در مجمع انتخاباتی حزب - باعث شکست نهایی او خواهد شد. در چنین حالتی، ترامپ به کسب‌وکار همیشگی‌اش برخواهد گشت و ۲۴ ساعته دونالد ترامپ خواهد بود. ■



وقتی «هتل‌های ترامپ» در ۱۹۹۵ سهام خود را در بازار بورس عرضه کرد مهم‌ترین ملک‌ش یک کازینو بود: «ترامپ پلازا». «هتل‌های ترامپ» همان سال «ترامپ تاج‌محل» را ۸۹۸ میلیون دلار خرید و به آن لقب «هشتمین عجایب دنیا» را دارد. ترامپ برای خرید تاج‌محل زیر بار قرض عظیم ۸۱۷ میلیون دلاری با بهره ۱۱.۲۵ درصد رفت. تاج‌محل از لحظه شروع به کار به خاطر این نرخ بالای بهره در حال ضرردهی بود. ترامپ همان زمان با هیجان می‌گفت: «مردم شگفت‌زده خواهند شد وقتی دوباره این اعداد و ارقام بشنوند. ارقام رسماً عظیم‌اند».

ترامپ به این بسنده نکرد. در ژوئن ۱۹۹۶ کازینوی بعدی را خرید: «قلعه ترامپ». در تاج‌محل ترامپ ۵۰ درصد سهام را در اختیار داشت، اما در قلعه ۱۰۰ درصد متعلق به خودش بود. «هتل‌های ترامپ» توافق کرد که قلعه را حدود ۵۲۰ میلیون دلار بخرد. ترامپ برای خرید این هتل زیر بار قرضی ۳۵۰ میلیون دلاری رفت. و این بدهی‌ها خیلی سریع اوضاع را به هم ریختند. «هتل‌های ترامپ» موقع عرضه در بازار بورس فقط حدود ۴۹۴ میلیون دلار قرض بلندمدت داشت، اما در پایان سال دوم و بعد از دو خرید بزرگ ۱.۷ میلیارد دلار مقروض بود. تا سال ۲۰۰۲ قرض‌های «هتل‌های ترامپ» به ۲.۱ تریلیارد دلار رسید.

در واقع «هتل‌های ترامپ» و بعداً «قامتگاه‌های تفریحی ترامپ» به خاطر همین نرخ بهره بالا هیچ‌وقت به سوددهی نرسیدند. در طول ۱۵ سالی که ترامپ به عنوان رئیس این قمارخانه‌ها فعالیت کرد فقط ضرر داد.

گفته‌اید که قصد دارید بدهی‌های کشور را در ۱۰ سال به صفر برسانید. چطور چنین چیزی ممکن است؟

نه. من نگفتم ۱۰ سال. اما با پایین آوردن نرخ بهره و تغییر در شرایط وام‌ها امکان پایین آوردن بدهی‌ها هست. من معتقدم کارهای خاصی می‌توان کرد که سریع‌تر از شر بدهی‌ها خلاص شد. مهم‌ترین نکته اینجاست که مطمئن شویم اقتصاد قدرتمند باقی می‌ماند.

در ۱۰ سال چقدر از بدهی‌های آمریکا را می‌توانید کم کنید؟

درصدی از آن را می‌شود کم کرد.

چند درصد؟

به این بستگی دارد که بخواهید چقدر تهاجمی عمل کنید. من قصد ندارم تهاجمی عمل کنم. این را فراموش نکنید: ما باید زیرساخت‌های کشورمان را بازسازی کنیم. ما باید ارتشمان را بازسازی کنیم. ما باید کارهای زیادی انجام دهیم. بهترین کاری که الان باید بکنیم پایین آوردن نرخ بهره است. آن قدر پایین که کلی کار خوب بتوانیم بکنیم که تا حالا انجام نشده. معرکه است.

پس شما مدافع پایین بودن نرخ بهره‌اید؟

من همیشه نرخ بهره پایین را دوست دارم، به‌خصوص به عنوان پیمانکار. مشکل نرخ بهره پایین این است که برای آنهایی که در این سال‌ها آمریکایی زندگی کرده‌اند ناعادلانه است: کسانی که با سختی پول پس‌انداز کرده‌اند، هر کاری را که نیاز بوده انجام داده‌اند و آماده شده‌اند که وارد دوران بازنشستگی شوند و حالا نرخ بهره بانکی آن قدر پایین آمده که پس‌اندازشان سودی به آنها نمی‌رساند. من فکر می‌کنم این برای آنها عادلانه نیست.

پس بانک مرکزی باید نرخ بهره را بالا ببرد؟

مردم فکر می‌کنند که فدرال رزرو باید نرخ بهره را بالا ببرد. البته اگر نرخ بهره را بالا ببریم و مجبور شویم به عنوان کشور پول قرض کنیم این خیلی ترسناک می‌شود.

به نظر تان جنت یلن - رئیس فدرال رزرو - کارش را خوب انجام می‌دهد؟

من فکر می‌کنم که او کار به‌دردیخوری انجام می‌دهد. اما شما نمی‌فهمید دولتی‌ها کارشان را خوب انجام می‌دهند یا نه، مگر اینکه حدود پنج سال از رفتنشان گذشته باشد.

او را در سمتش ابقا می‌کنید؟

من نمی‌خواهم درباره ابقاها نظر بدهم. من بیشتر تمایل دارم آدم‌های جدید را وارد کنم.

مردم شما را قلدر می‌دانند. هستید؟

اصلاً چنین فکری نمی‌کنم. نه.

شما درباره مهارت‌های مذاکره‌ای تان حرف زده‌اید...

...من درباره آنها حرف نمی‌زنم. دیگران درباره‌اش حرف می‌زنند. من می‌گویم که من بلدم چطور مذاکره کنم. من به توافق‌هایی که کشور ما انجام داده نگاه می‌کنم. من به این توافق با ایران به عنوان یکی از بدترین مذاکراتی که تا حالا دیده‌ام نگاه می‌کنم. توافق‌های تجاری ما وحشتناک‌اند. من از تجار بزرگمان استفاده می‌کنم تا دوباره بر سر این توافقات مذاکره کنیم. حالا آدم‌سیاسی‌ها این کارها را می‌کنند.

شما می‌دانید که چه کارهایی را خوب انجام نمی‌دهید؟ در چه حوزه‌هایی قوی نیستید؟

من فکر می‌کنم که در آن حوزه‌هایی که متمرکز می‌شوم خوبم. من وقتی بخواهم کاری را انجام بدهم، آن را خوب انجام می‌دهم. ■

خدا حافظی با شنگن

کنترل مرزها چطور اتحادیه اروپا را از پا در خواهد آورد؟

جاری شدن سیل پناهجویان به سمت مرزهای اتحادیه اروپا از دیدگاه اکثر مردم دنیا بحرانی انسانی است. اما کشورهای اروپایی این روزها با مشکلات اقتصادی ناشی از این بحران مواجه‌اند و مردم نیز به شکل‌های مختلف از آن تأثیر می‌پذیرند.

زولتان اونکروگ راننده مجارستانی تریلی هیجده چرخ پایش را با خستگی روی ترمز فشار می‌دهد و از پنجره باران گرفته به بیرون نگاه می‌کند: «این وضع خیلی خسته‌کننده است.» او و تریلی‌اش در صفی طولانی از وسایل نقلیه معطل مانده‌اند که در نزدیکی مرز اتریش و آلمان تشکیل شده است. او بیش از هشت ساعت در راه بوده تا بار قطعات هواکش را از تاپولکا در مجارستان به اینجا برساند و حالا دیگر صبر و حوصله‌ای برای معطلی زیاد ندارد. او می‌گوید در این روزهای پرمعطلی، وقت و انرژی زیادی از او گرفته شده چون پیش آمده که نزدیک به چهار ساعت در بازرسی‌های دم مرز معطل بماند.

این بازرسی‌ها از ماه سپتامبر و به دنبال جاری شدن سیل پناهجویان به سمت اروپا آغاز شد. در مسیری که او رانندگی می‌کند، بازرسی در مرز آلمان بسیار شدید است.

اونکروگ که برای شرکت ساخت موتور الکتریکی ای‌بی‌ام پاست کار می‌کند می‌گوید بدترین وضعیت را در جریان تابستان تجربه کرده: «پناهجوها در بزرگراه به سمت آلمان پیاده می‌رفتند و خیلی‌هایشان وارد جاده شده بودند و این مسئله، رانندگی سریع را بسیار خطرناک کرده بود. هر لحظه ممکن بود به یکی شان بزنی.»

معطلی‌هایی که اونکروگ و افرادی با شغل مشابه او تجربه می‌کنند، نتیجه فرسودگی سیستمی است که تشکیلش سی سال به طول انجامید و بر اساس آن، حرکت و سفر بین مرزهای ۲۶ کشور اروپایی آزاد شد. اما حالا کنترل مرزی در نقاط زیادی دوباره آغاز شده و این مسئله، ضربه سنگینی به بزرگ‌ترین دستاورد اروپا در شصت سال اخیر زده است. برداشته شدن کنترل مرزی نشانه بزرگی از اتحاد کشورهای اروپایی از پس از پایان جنگ جهانی دوم بود.

حرکت آزاد بین مرزها با محدوده شنگن، بر اساس معاهداتی در شهر شنگن در لوکزامبورگ و در سال ۱۹۸۵ میلادی تصویب شد و بر اساسش کنترل مرزی تقریباً حذف شده بود. حالا اما کشورهایی مانند اتریش، فرانسه، آلمان و سوئد دوباره بازرسی مرزی را شروع کرده‌اند زیرا نمی‌دانند با سیل پناهجویانی که می‌خواهند خود را به اروپا برسانند چه باید بکنند. این بزرگ‌ترین بحران آوارگان در اروپا از بعد از جنگ جهانی دوم است.

در سال ۲۰۱۵ میلادی حدود یک میلیون پناهجو خود را به یونان و ایتالیا رساندند و بسیاری دیگر هم راهی کشورهای شمالی‌تر در اروپا شدند. با سرعت گرفتن تحولات و همچنین بروز حملات تروریستی در اروپا، بازرسی‌های مرزی به عنوان راهی برای مقابله با حرکت تروریست‌های احتمالی نیز مطرح شد؛ به‌خصوص به این جهت که دولت‌های اروپایی حالا از قدرت گرفتن احزاب تندرو و ضد مهاجر هم هراس دارند و این بازرسی‌ها را راهی برای کاهش نگرانی مردم اروپا قلمداد می‌کنند.

اما هزینه اقتصادی کنار گذاشتن شنگن بسیار عظیم خواهد بود. بنا بر گزارش یک مرکز تحقیقاتی آلمانی، بازگشت به دوران کنترل مرزی می‌تواند در ده سال آینده، هزینه ۵۳۲ میلیارد دلاری (۴۷۰ میلیارد یورویی) روی دست تولید ناخالص داخلی اروپا بگذارد. مثل این است که اروپا ظرف یک دهه، هر سال شرکتی به بزرگی بی‌ام‌دبلیو را از دست بدهد.

این در حالی است که مرزهای آزاد، موتور محرک اقتصاد ۴۰۰ میلیون نفر در اروپا بوده است. شرکت‌های مستقر در قلب صنعتی آلمان به زنجیره‌های عرضه از مجارستان و لهستان وابسته‌اند که قطعات و مواد مورد نیاز آنها را سروقت به دستشان می‌رساند. سوپرمارکت‌های فرانسه وابسته به محصولات تازه کشاورزی هستند که از پرتغال و اسپانیا به فرانسه می‌رسد. از سوی دیگر، بسیاری از اروپایی‌ها در کشوری غیر از وطن خودشان زندگی یا کار می‌کنند چون رفت و آمد آزاد این اجازه را به آنها می‌دهد.

از نظر بسیاری از اروپایی‌ها سفر آزاد بین مرزها بخشی از اروپایی‌بودنشان است. حذف

هزینه بازرسی امنیتی در مرزهای اتحادیه اروپا

ارزش تولید ناخالص داخلی که در فاصله سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۵ از دست خواهد رفت اگر که کنترل مرزی باعث افزایش یک‌درصدی قیمت واردات در تجارت بین کشورهای اتحادیه اروپا شود

۴۷۱

میلیارد یورو

در کشورهای عضو اتحادیه اروپا غیر از لوکزامبورگ، مالت، قبرس و کروواسی

آن علاوه بر ضربه زدن به هویت اروپایی، معضلات اقتصادی بزرگی به وجود می آورد. رابنر هوندز دورفر یکی از مدیران ارشد شرکت ای بی ام پاپست که راننده مجارستانی برایش کار می کند معتقد است که ایجاد کنترل دائمی مرزی در اتحادیه اروپا باعث نابودی الگوی صنعتی آلمان خواهد شد. این الگوی صنعتی بر حرکت سریع بار و قطعات در میان کارخانه ها در نقاط مختلف اروپا متمرکز بوده است. هوندز دورفر می گوید: «تریلی ها و کامیون هایی توقف باید بروند و بایبند. باید بارشان را خالی کنند و سریع برگردند».

مقر شرکت ای بی ام پاپست در مولفینگن در مناطق مرکزی آلمان واقع شده و کارخانه هایی در جمهوری چک، مجارستان و اسلواکی دارد. قطعاتی که تریلی زولتان اونکزورگ حمل می کرد، از مجارستان آمده بودند و ۸۰۰ کیلومتر راه را به صورت معمول طی می کنند تا برای مرحله بعدی تولید در مولفینگن از آنها استفاده شود.

اینکه بازرسی های مرزی دائمی بشوند، بستگی به کنترل یا تداوم جریان پناهجویان دارد. توماس دومزیر وزیر فدرال داخلی آلمان پیش تر در ماه آوریل گفته بود اگر تعداد پناهجویانی که تلاش دارند وارد آلمان شوند پایین بیاید، بازرسی مرزی و کنترل پاسپورت در مرز آلمان با اتریش از تاریخ ۱۲ می ممکن است به پایان برسد.

این در حالی است که حالا اتریش اعلام کرده که می خواهد کنترل های مرزی جدید را در گذرگاه برنر شروع کند؛ زیرا این منطقه به شمال ایتالیا راه دارد و پناهجویان از طریق آن هم به سمت کشورهای شمالی تر اروپا حرکت می کنند. پیش تر مقامات ایتالیایی اعلام کرده بودند انتظار دارند در ماه های آینده هزاران مهاجر فقط از لیبی به سمت ایتالیا (از طریق دریای مدیترانه) حرکت کنند.

در روز ۱۳ آوریل، دونالد تاسک رئیس اتحادیه اروپا در پارلمان اروپایی در استراسبورگ (فرانسه) گفت که اگر اتحادیه اروپا نتواند مهاجرت غیرقانونی را کنترل کند و اتوریته خود را بر این مسئله به دست بیاورد، قادر نخواهد بود جلوی بروز مشکلات عظیم سیاسی را بگیرد. تاسک گفت: «منظورم از بین رفتن منطقه شنگن، از دست رفتن کنترل بر مرزهای خارجی و تمام تبعات آن روی وضعیت امنیتی و سیاسی مان است که می تواند به آشوب سیاسی، احساس ناامنی در میان شهروندان و در نهایت، پیروزی پوپولیسم و افراط گرایی بینجامد».

در نقطه بازرسی مرزی اتریش و آلمان - جایی که زولتان اونکزورگ (تریلی ران) معطل مانده - صفی از تریلی ها و کامیون ها تشکیل شده که تا شش کیلومتر ادامه دارد. دود آگروز وسایل نقلیه با بوی کود در مزارع کشاورزی منطقه درآمیخته و چهار افسر پلیس مشغول بازرسی یک ون خاکستری بزرگ هستند. دو پلیس دیگر نیز با اسلحه اتوماتیک دور اتومبیل را گرفته اند. (این تدبیر جدید امنیتی بعد از بروز حوادث تروریستی در بروکسل مورد توجه قرار گرفت).

کارستن ابرهارت کمیسیونر پلیس آلمان در خصوص بازرسی های شدید مرزی می گوید: «می توانید حدس بزنید که با چه روش هایی سعی می کنند پناهجویان را در داخل ماشین پنهان کنند. بعضی ها فضایی خالی در داخل صندلی راننده ایجاد می کنند و پناهجو تمام مسیر در آن فضا می ماند».

مایکلا مارکوسن اقتصاددان ارشد در سوسیتته ژنرال پاریس (شرکت خدمات بانکداری و مالی) معتقد است که هزینه سیاسی از بین رفتن شنگن به اندازه یک بحران اقتصادی عمیق خواهد بود: «ما تازه بحران یورو را پشت سر گذاشته ایم و سعی کرده ایم که نهادهای خود را بازسازی کنیم. بهتر است که مشکل فعلی شنگن را حل کنیم چون در این صورت نشان خواهیم داد که قابلیت انجام کار و حل مشکلاتمان را داریم. در این صورت مردم این حس را پیدا خواهند کرد که ما قادریم با شوک های احتمالی در آینده هم مواجه شویم و آنها را حل کنیم».

منبع: بیزینس ویک

در انگلیس ۸۷ میلیارد یورو

در فرانسه ۸۱ میلیارد یورو

در آلمان ۷۷ میلیارد یورو

در ایتالیا ۴۹ میلیارد یورو

در اسپانیا ۴۶ میلیارد یورو

در لهستان ۱۸ میلیارد یورو

در اتریش ۱۴ میلیارد یورو

قطب‌نمای جدید روسیه:

کرم‌لین چقدر شرقی می‌شود؟

لی‌زیگوو

قائم‌مقام انستیتو مطالعات
اوراسیا در مرکز مطالعات
بین‌المللی چین

درآمد واقعی شهروندان روسیه برای دومین سال پیاپی به میزان ۴ درصد کاهش پیدا کرده و حالا ۲۰۳ میلیون نفر از جمعیت این کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند. تنها رقمی که بالا رفته، قیمت کالاها بوده است؛ به طوری که شاخص قیمت مصرف‌کننده به میزان ۱۲.۹ درصد بالا رفته و قیمت مواد غذایی هم ۱۴ درصد افزایش داشته است. ظاهراً چشم‌انداز سال ۲۰۱۶ میلادی نیز به همین اندازه برای روسیه تیره و تار است. پیش‌بینی بانک جهانی این است که رشد اقتصادی روسیه امسال هم به میزان ۰.۷ درصد کاهش نشان بدهد. بنا بر گزارش واحد توسعه اقتصادی روسیه که توسط وزارت دارایی این کشور منتشر شده، احتمال می‌رود که روسیه دچار دورهای پانزده‌ساله از رکود اقتصادی شود.

تدابیر نجات

اما روسیه مجموعه‌ای از سیاست‌ها را در پیش گرفته تا ثبات بازار داخلی خود را حفظ کند و تمرکز صادرات را از بخش‌های مربوط به انرژی به سمت صنایع دیگر بکشد. در عین حال، دولت روسیه تلاش دارد راهی برای برداشته شدن تحریم‌های غرب بیابد و البته همکاری خود با کشورهای غیرغربی را افزایش بدهد.

با وجود سایه بزرگ و تاریکی که بر اقتصاد روسیه افتاده، نقاط روشنی هم در آن دیده می‌شود. مثلاً روسیه در حال همکاری با سایر تولیدکنندگان عمده نفت در دنیا است تا روند فزاینده تولید نفت را متوقف کند و جلوی سقوط بیشتر قیمت نفت را بگیرد.

در این میان به نظر می‌رسد که ذخایر ارزی خارجی روسیه هم زیاد و کافی‌اند. تصمیم دولت روسیه این بوده که نرخ تبدیل ارز را ثابت نگه ندارد. در مقابل، اجازه داده شده که نرخ تبدیل به صورت آزادانه تغییر کند. این مسئله باعث شد روسیه بتواند از سقوط شدید ذخایر ارزی خارجی خود جلوگیری کند. داشتن ذخایر کافی ارزی برای حفظ ثبات در جامعه و تقویت حس اعتماد مردم در صورت بروز دشواری‌های اقتصادی کاملاً ضروری به نظر می‌رسد.

ذخایر طلای روسیه در ۶ اگوست ۲۰۱۵ تا حد ۳۵۷۸ میلیارد دلار پایین آمده بود اما به تدریج تا ۱۸ فوریه سال ۲۰۱۶ به میزان ۳۸۲.۴ میلیارد دلار بالا رفت. این در حالی است که پیش‌بینی کشورهای غربی این بود که ذخایر روسیه خیلی زود به شدت پایین بیاید و حتی زیاد دوام نیاورد.

اما در کنار این کسب اعتماد مردم، اتفاق دیگری هم افتاده است: جریان سرمایه به شکل قابل توجهی آسیب دیده و کم شده است. در سال ۲۰۱۴، میزان فرار سرمایه از روسیه بالغ بر ۱۵۳ میلیارد دلار بود. البته این رقم در

روسیه در حال حاضر تحت فشار تحریم‌های غرب و سقوط قیمت نفت در یک باتلاق اقتصادی گیر افتاده است. بنا بر گزارشی که توسط گروهی از اقتصاددان‌های روسیه در ماه فوریه منتشر شد، این کشور از سال ۲۰۱۴ میلادی تاکنون متحمل ۵۰۰ میلیارد دلار ضرر شده است و اکثر تحلیل‌گران پیش‌بینی می‌کنند که چنین رکودی مدتی ادامه داشته باشد. با وجود آنکه میزان محبوبیت ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور هنوز در حدود ۸۰ درصد باقی مانده است، روس‌ها دچار نگرانی‌هایی درباره اقتصاد این کشور هستند. یک نظرسنجی که در ماه فوریه انجام شد نشان داد که بیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان از عملکرد داخلی اقتصاد روسیه راضی نیستند.

اینکه مواجهه با مشکلات اقتصادی چطور باید انجام شود و گذار از صنایع سنتی روسیه (که به صورت تاریخی پشتیبان اقتصاد این کشور بوده‌اند) چطور باید اتفاق بیفتد، مسائلی هستند که سیاست‌گذاران روس را درگیر خود کرده‌اند. پرسش مهم دیگر این است که روسیه چه جهت‌گیری‌ای در همکاری و شراکت اقتصادی با دیگران در پیش خواهد گرفت. در همین حال، نیروهای روسیه که فعالیتشان در سوریه انتقاد اروپا و آمریکا از کرم‌لین را به همراه آورده بود، از تاریخ ۱۵ مارس روند خروج از سوریه را آغاز کرده‌اند. حال باید دید که این مسئله با احیای مناسبات روسیه با اروپا همراه است یا اینکه روسیه ترجیح خواهد داد مناسباتش را با چین و کشورهای در حال توسعه گسترش ببخشد و حتی پیش از برداشته شدن تحریم‌های غرب به این رویکرد ادامه بدهد.

ضرر اقتصادی شدید

آماره‌ای که توسط بخش آمار فدرال روسیه ارائه شده نشان می‌دهد که اقتصاد روسیه در سال ۲۰۱۵ میلادی ارزشی برابر با ۱.۱ تریلیون دلار (۸۰.۴ تریلیون روبل) داشته که نسبت به سال گذشته‌اش کاهش ۳.۷ درصدی را به نمایش گذاشته بوده است. اما آمار و ارقام دیگر حتی بیشتر شو‌آور هستند: تجارت خارجی روسیه تقریباً به میزان یک‌سوم کمتر شده و کل مازاد تجاری ۱۴۵۶ میلیارد دلار بوده است؛ یعنی کاهش ۲۳.۲ درصدی را از یک سال به سال بعد نشان داده است.

در همین حال، ارزش روبل واحد پول روسیه در برابر دلار به میزان ۲۴ درصد کاهش پیدا کرد و نرخ تبادل آن در ۲۰ ژانویه امسال به پایین‌ترین سطح خود - یعنی ۸۰ روبل در برابر یک دلار - رسید. در حال حاضر، کسری مالی روسیه در حدود ۱.۹۵ تریلیون روبل (۲۶ میلیارد دلار) است؛ یعنی برابر با ۲۶ درصد از تولید ناخالص داخلی.

آماره‌ای که توسط
بخش آمار فدرال
روسیه ارائه شده
نشان می‌دهد
که اقتصاد
روسیه در سال
۲۰۱۵ میلادی
ارزشی برابر با
۱.۱ تریلیون دلار
(۸۰.۴ تریلیون
روبل) داشته
که نسبت به
سال گذشته‌اش
کاهش ۳.۷
درصدی را به
نمایش گذاشته
بوده است



روسیه در عین حال در سال‌های اخیر در عرصه کشاورزی موفقیت‌هایی داشته است. تولید سالانه گندم و سایر غلات روسیه در دو سال گذشته بالای ۱۰۰ میلیون تن بوده و انتظار می‌رود که این رقم در سال جاری میلادی به ۱۰۴.۹ میلیون تن برسد. در سال کشاورزی ۲۰۱۵-۲۰۱۶، صادرات غلات روسیه می‌تواند به ۳۲.۸ میلیون تن برسد.



جهت قطب‌نما

در سال ۲۰۱۵ میلادی، روسیه میزبان دو نشست در اوفابود: نشست کشورهای بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) و همچنین سازمان همکاری شانگهای. در سال‌های اخیر، روسیه تلاش داشته که همکاری خود را با اقتصادهای نوظهور از راه‌های دوجانبه و چندجانبه تقویت کند.

در میان تمام شرکای روسیه، اهمیت چین رو به افزایش است و پتانسیل زیادی برای افزایش همکاری اقتصادی بین دو کشور وجود دارد. چین دومین اقتصاد بزرگ جهان است و سرمایه‌گذاری‌های خارجی آن هر سال بیشتر و بیشتر می‌شود. روسیه نیز در تلاش است که برای توسعه اقتصادی خود بیشتر به سمت شرق حرکت کند. سال گذشته، روسیه اولین مجمع اقتصادی شرق را در ولادی‌وستوک - یک شهر بندری در شرق روسیه - برگزار کرد و در جریان آن اعلام کرد قصد دارد یک بندر آزاد در منطقه بسازد.

با وجود آنکه حجم تجارت بین چین و روسیه به شکل قابل توجهی در سال ۲۰۱۵ میلادی کاهش پیدا کرد و به ۶۳.۶ میلیارد دلار رسید - یعنی ۲۸ درصد کمتر از قبل - چین همچنان بزرگ‌ترین شریک تجاری روسیه است و سهم تجارت خارجی چین با روسیه رو به افزایش است. اما باید به این نکته هم توجه داشت که تغییر جهت اقتصادی روسیه به سمت شرق بیشتر ناشی از فشارهای غرب بوده است. وقتی مناسبات روسیه با اتحادیه اروپا بهتر شود، احتمالش هست که توسعه منطقه شرق دور و همکاری روسیه با کشورهای غیر غربی به تعویق بیفتد.

همراه داشته باشد. اتاق بازرگانی آلمان نیز اعلام کرده که خواهان برداشته‌شدن تحریم‌ها علیه روسیه است.

در عین حال در ماه ژانویه، امانوئل ماکرون وزیر اقتصاد فرانسه گفت اگر توافق مینسک به‌درستی اجرا شود، فرانسه در اوایل تابستان تحریم‌های خود را علیه روسیه لغو خواهد کرد. به صورت کلی، انتظار می‌رود اتحادیه اروپا به تدریج تا اواسط سال جاری میلادی تحریم‌هایش را علیه روسیه لغو کند. جان کری وزیر امور خارجه آمریکا نیز در جریان مجمع جهانی اقتصاد در داووس گفت احتمال برداشته‌شدن تحریم‌های روسیه وجود دارد، در صورتی که توافق مینسک اجرایی شود. ■

منبع: بیجینگ ریویو

سال ۲۰۱۵ میلادی کاهش یافت و به ۵۶.۹ میلیارد دلار رسید. پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه حکایت از آن دارند که سرمایه‌گذاران دوباره اعتماد از دست‌رفته خود به اقتصاد روسیه را احیا کرده‌اند. روسیه در عین حال در سال‌های اخیر در عرصه کشاورزی موفقیت‌هایی داشته است. تولید سالانه گندم و سایر غلات روسیه در دو سال گذشته بالای ۱۰۰ میلیون تن بوده و انتظار می‌رود که این رقم در سال جاری میلادی به ۱۰۴.۹ میلیون تن برسد. در سال کشاورزی ۲۰۱۵-۲۰۱۶، صادرات غلات روسیه می‌تواند به ۳۲.۸ میلیون تن برسد. اگر روسیه این انتظارات را برآورده کند، می‌تواند آمریکا را پشت سر بگذارد و به بزرگ‌ترین صادرکننده غلات در جهان تبدیل شود. یک ضرب‌المثل معروف چینی می‌گوید: غذا دست باشد هیچ ترسی ندارد.

بخش بانکداری روسیه نیز ثبات داشته است. روندی که در سال‌های گذشته در روسیه کند بوده حالا تغییر کرده: افراد بیشتر و بیشتری در روسیه پول‌هایشان را در بانک پس‌انداز می‌کنند. در سال ۲۰۱۵ میلادی، ۲۵ درصد رشد در سپرده‌های بانکی شهروندان روس صورت گرفت. در همین حال در ماه فوریه، دولت روسیه «برنامه عملی جدیدی برای توسعه باثبات جامعه و اقتصاد» را معرفی کرد. روسیه قصد دارد ۱۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کند تا به توسعه بخش‌های کشاورزی، خودرو، صنایع سبک و ساخت ماشین‌آلات کمک شود. تلاش روسیه برای یافتن جایگزین‌های داخلی برای کالاهای وارداتی نیز نتایج مثبتی را به نمایش گذاشته است: در سال ۲۰۱۵ میلادی واردات مواد غذایی توسط روسیه به میزان ۳۵ درصد کاهش یافت و دستاورد مشابهی ممکن است در سال‌های آینده در بخش خودرو مشاهده شود. به رغم اقدامات دولت روسیه برای در پیش‌گرفتن تدابیر جدید مقابله‌ای در برابر تحریم‌های غرب و نجات اقتصاد، به نظر می‌رسد که تنها راه واقعی برای بیرون آمدن روسیه از وضعیت فعلی این باشد: یافتن راه توسعه‌ای که با شرایط ملی روسیه تناسب داشته باشد و بتواند رفاه درازمدت را به ارمغان بیاورد. احیای ساختار اقتصاد و ایجاد تحول در آن، برای درمان معضلات فعلی و پابرجای اقتصاد روسیه کاملاً ضروری به نظر می‌رسند.

با غرب باید چه کرد؟

دیپلماسی روسیه همچنان متمرکز بر برداشته‌شدن تحریم‌هایی است که از سوی غرب بر این کشور اعمال شده است. تا اینجا، روسیه گام‌های مستقیمی در جهت خروج از دوراهی فعلی‌اش در رابطه با غرب برداشته است اما هنوز کارهای زیادی هست که باید برای خارج‌شدن از این وضعیت صورت بگیرد.

یک نقطه عطف مهم این است که روسیه قبول کرده در خصوص مسئله اوکراین با اتحادیه اروپا سر میز مذاکره بنشیند. در ماه فوریه سال گذشته میلادی، روسیه، آلمان، فرانسه و اوکراین در جریان مذاکرات چهارجانبه به توافق مینسک دست یافتند. وقتی آمریکا در بحران اوکراین مداخله نداشته باشد، بحران تا حدی فروکش می‌کند و بحث و مذاکره واقعی در این خصوص صورت می‌گیرد. حل و فصل صلح‌آمیز بحران اوکراین اولین گامی است که روسیه با برداشتنش می‌تواند در راه لغو تحریم‌های غرب پیش برود.

در دسامبر سال ۲۰۱۴، فرانک والتر اشتاینمایر وزیر امور خارجه آلمان گفته بود استفاده از تدابیر اقتصادی برای به زانو درآوردن روسیه امکان‌پذیر نیست و انزوای اقتصادی روسیه نمی‌تواند نتیجه‌ای به

شبی که ماجرا شروع شد، کاجورای ۵۱ ساله - مدیر امور شرکتی نستله هند- در نیویورک به سر می برد و قرار بود در نشست رهبری موفق اجتماعی شرکت های بزرگ سخنرانی کند.

وقتی او از دهلی نو سوار هواپیما به مقصد نیویورک شد، همه چیز آرام به نظر می رسید. تنها ماجرای که پیش آمده بود، پرسشی بود که درباره مواد تشکیل دهنده نودل های دودقیقه ای مگی مطرح شده بود و کارکنان شرکت داشتند به آن رسیدگی می کردند. نستله که بزرگ ترین شرکت غذا و نوشیدنی دنیاست، از سی سال پیش شروع به فروش محصولات مگی در هند کرد و حضور نستله در زندگی مردم شبه قاره هند چیزی اندازه حضور کوکاکولا در زندگی آمریکایی ها بوده. در سال ۲۰۱۴ میلادی، مردم هند بیش از ۴۰۰ هزار تن نودل فوری مگی (با طعم های ادویه دار مختلف) را مصرف کردند. در آن سال، فروش مگی تقریباً یک چهارم درآمد ۱۶ میلیارد دلاری نستله از هند بود و نام مگی به عنوان یکی از پنج برند مورد اعتماد هند مطرح شد.

اما پرسشی که درباره مواد تشکیل دهنده نودل دودقیقه ای مطرح شده بود دقیقاً چه بود و چرا این قدر بر سر نوشت نستله تاثیر گذاشت؟

ماجرا به گزارش رئیس سلامت مواد غذایی ایالت اوتارپرادش برمی گشت؛ ایالتی که با ۲۰۵ میلیون جمعیت، پرجمعیت ترین ایالت هند است. او ادعا کرده بود در یک بسته نودل فوری مگی که مورد آزمایش قرار گرفته، سرب به میزان هفت برابر مجاز یافت شده است. نستله بلافاصله آزمایش های خودش را انجام و پاسخ داده بود که نودل ها مشکلی ندارد و از لحاظ غذایی بی خطر و ایمن به شمار می آیند. کاجوریا انتظار داشت که مقامات بهداشتی اوتارپرادش این پاسخ را پذیرفته باشند و موضوع حل و فصل شده باشد. اما تلفنی که او در نیمه های شب دریافت کرد حاکی از خبر بدی بود: یک روزنامه پرتیتر که به زبان هندی منتشر می شد، هشدار داد درباره سلامت نودل های مگی منتشر کرده بود و حتی در آن آمده بود که مقامات سلامت و استاندارد مواد غذایی هند باید جلوی فروش محصولات مگی را در هند بگیرند.

کاجوریا از راه دور سعی کرد برنامه ای برای مقابله با این وضع تدوین کند: نستله بیانیه رسمی منتشر نمی کرد اما به سوالات رسانه ها پاسخ می داد. در عین حال یک هیئت سه نفره هم به ایالت اوتارپرادش اعزام می شدند تا موضوع را بررسی کنند. آن شب ۱۱ می ۲۰۱۵ بود.

اما موضوع حل نشد و خیلی سریع به ابعاد بحرانی رسید. چند روز بعد روزنامه پرتیتر انگلیسی زبان هند - تایمز آو ایندیا - گزارش مشابهی درباره احتمال ناسالم بودن مگی منتشر کرد و موضوع در تلویزیون و رادیو و شبکه های اجتماعی و به خصوص توئیتر واکنش های منفی زیادی به دنبال آورد. در روز پنجم ژوئن، یعنی کمتر از یک ماه بعد از آن تماس کذایی، مقامات غذایی دولت هند اعلام کردند تولید، فروش و توزیع مگی در هند تا اطلاع ثانوی ممنوع خواهد بود. علت هم «وجود مواد ناسالم و خطرناک برای مصرف انسان» در این محصولات اعلام شده بود. گفته می شد این نتیجه بعد از انجام آزمایش در سی آزمایشگاه دولتی هند به دست آمده است.

مصرف کنندگان خشمگین هندی به شکل های مختلف انزجار خود را از مگی نشان دادند. در بعضی شهرها تظاهر کنندگانی به خیابان ها آمدند و بسته های نودل مگی و عکس هنرپیشه های هالیوودی را که برای مگی تبلیغ کرده بودند آتش زدند. یکی از شبکه های تلویزیونی هند، این ماجرا را مشابه حادثه معروف پوپال - نشت گاز و نیز مواد سمی به زمین در کارخانه کودسازی یونیون کرباید و مرگ ساکنان منطقه بر اثر آن - قلمداد کرد.

سرنوشت مگی در هند ضربه سنگینی به نستله زد. نستله ۲۷۷ میلیون دلار ضرر از بابت توقف فروش مگی متحمل شد و ۷۰ میلیون دلار هم از بابت جمع کردن محصولات مگی از فروشگاه ها در نقاط مختلف هند ضرر کرد. ضرری که متوجه اعتبار برند مگی شد نیز حدود ۲۰۰ میلیون دلار تخمین



درس هایی از ضرر نیم میلیارد دلاری نستله در هند

فراز و نشیب های فعالیت در یک بازار غیرقابل پیش بینی



در سال ۱۹۷۷ میلادی کوکاکولا مجبور شد از هند برود چون تحت فشار قرار گرفته بود که یا فرمول مخفی نوشابه را ارائه بدهد و یا از فعالیت در هند چشم پيوشد. کوکاکولا رفت و چند دهه بعد به هند برگشت؛ اما آن موقع هم اتهاماتی مبنی بر اینکه موادی شبیه کود در نوشیدنی گازدارش پیدا شده مطرح شد و دوباره فعالیتش در هند ممنوع شد.



سانجی سینگ افسر ایمنی مواد غذایی در فروشگاه Easyday در شهر بارابانگی

حاضر بود و هم نکته‌ای غیرعادی در آن دیده می‌شد: حجم بالاتر از مجاز سرب، سرب به میزان اندکی در هوا، آب و خاک موجود است و در مواد غذایی هم خودش را نشان می‌دهد اما این سطح از سرب هفت برابر اندازه مجاز مواد غذایی بود و می‌توانست تأثیر نامساعدی روی مصرف‌کنندگان بگذارد. سینگ دو روز بعد دوباره به فروشگاه مواد غذایی رفت تا یک بسته دیگر از نودل فوری مگی را بردارد اما بار قبلی نودل‌های مگی تمام شده بود و چیزی از آن موجود نبود. همان‌جا ناگهان زمین هم شروع به لرزیدن کرد. وقتی زمین‌لرزه متوقف شد همه ایستادند و ماجرا را به شوخی برگزار کردند اما بعداً فهمیدند همین زلزله در کشور همسایه هند-نپال-جان هزاران نفر را گرفته است. ظاهراً ستاره اقبال نودل مگی هم از همان زمان و با همان سرعت لرزید و سقوط کرد.

← نستله مودب است

مقر نستله در هند یک ساختمان پنج‌طبقه بزرگ در گورگان است که از آنجا تا دهلی نو سی دقیقه راه است. نستله فعالیتش در هند را از سال ۱۹۱۲ شروع کرد و ۷ هزار نیرو در هند دارد. در سال ۱۹۸۳ که نستله نودل‌های مگی را در هند عرضه کرد، کسی در این کشور نودل نخورده بود. اما قیمت ارزان و طعم‌های مختلف ادویه‌دار مگی به تدریج در دل مردم هند جا باز کرد. گزارش آزمایشگاه کلکته در روز اول می ۲۰۱۵ به این ساختمان رسید. همراه آن، یک نامه هشدارآمیز از سوی رئیس بازرسی غذایی ایالت اوتارپرادش ارسال شده بود. اما نستله به صورت مرتب هر کارخانه را از لحاظ مواد اولیه، آب مورد استفاده و بسته‌بندی بررسی می‌کرد و هر شش ماه یک بار هم طبق قوانین هند باید محصول تمام‌شده را مورد آزمایش مجدد قرار می‌داد تا جلوی هر آلودگی در محصولات غذایی گرفته شود. بنابراین وقتی مسئولان نستله این نامه را دریافت کردند مطمئن بودند که صحت ندارد. بررسی مجدد آنها هم چیزی خلاف این را نشان نداد. بنابراین مسئولان نستله هند، اسناد بررسی‌های خود را برای مقامات غذایی اوتارپرادش فرستادند و خواهان آن شدند که موضوع مختومه تلقی شود. حالا که نستله هند به این تصمیم خود برمی‌گردد، مشخص می‌شود که این موضع دفاعی به ضرر نستله تمام شد. نستله آن‌قدر به اطلاعات خود درباره محصولاتش و نیز کیفیت آنها اعتماد داشت که نمی‌توانست تصور کند احتمال بروز مشکلی در این زمینه وجود دارد. اما وقتی رسانه‌های هند وارد ماجرا شدند، نستله کم آورد.

← هنوز رسانه‌های هند را نشناخته‌اید

بسیاری فکر می‌کنند فقط رسانه‌های آمریکایی خیلی جنجال می‌آفرینند



زده شد. حالا یک سال از ماجرا می‌گذرد. نودل‌های مگی دوباره به قفسه فروشگاه‌ها در هند برگشته‌اند اما آینده واقعی برند مگی به دو پرونده قضایی بستگی دارد که در نظام قضایی هند به کندی پیش می‌روند. نستله در عین حال در تلاش است متوجه شود که واقعاً اصل ماجرا چه بوده است. دقیقاً همین جاست که باید بررسی کرد و دید یک غول جهانی مواد غذایی مثل نستله که ۱۵۰ سال سابقه فعالیت دارد، چطور خود را در میانه یک بحران بزرگ یافت و اقدامات دفاعی‌اش هم فقط باعث بدتر شدن اوضاع شد؟

ماجرای نستله در هند زنگ خطر را برای بسیاری از شرکت‌های فعال در هند نیز به صدا درآورد. بازار هند یکی از بزرگ‌ترین بازارهای دنیاست و هر برندی می‌خواهد در آن حاضر باشد. اما واقعیت این است که هند در گذشته هم درگیری‌های عجیب و غریبی با برخی از برندها داشته است.

در سال ۱۹۷۷ میلادی کوکاکولا مجبور شد از هند برود چون تحت فشار قرار گرفته بود که یا فرمول مخفی نوشابه را ارائه بدهد و یا از فعالیت در هند چشم پيوشد. کوکاکولا رفت و چند دهه بعد به هند برگشت؛ اما آن موقع هم اتهاماتی مبنی بر اینکه موادی شبیه کود در نوشیدنی گازدارش پیدا شده مطرح شد و دوباره فعالیتش در هند ممنوع شد.

وال‌مارت نیز در سال ۲۰۱۳ میلادی مجبور شد برنامه‌هایش را برای آغاز به کار در هند کنار بگذارد چون دولت اعلام کرده بود وال‌مارت باید ۳۰ درصد از محصولاتش را از کسب و کارهای محلی کوچک در هند تأمین کند و تنها در این صورت می‌توانست در هند فعالیت کند. وال‌مارت به این نتیجه رسید که با توجه به کمبود برخی امکانات اساسی در هند نمی‌تواند چنین چیزی را عملی کند. همین اواخر فیسبوک نیز در هند با ماجرای جالبی روبه‌رو شد. فیسبوک اعلام کرده بود برنامه دسترسی رایگان به اینترنت را در هند اجرا می‌کند و عده زیادی از هندی‌ها هم برای آن ثبت‌نام کرده بودند اما دولت هند این کار را غیرقانونی اعلام کرد. به موضوع مگی برگردیم. جزئیات این ماجرا می‌تواند درسی برای مدیران روابط عمومی و فارغ‌التحصیلان مدیریت بازرگانی باشد.

← مگی روی قفسه است

سانجی سینگ اولین کسی بود که نتیجه عجیبی از آزمایش محصولات مگی دریافت کرد. او بازرس مواد غذایی در یک منطقه مرکزی ایالت اوتارپرادش است و معمولاً در جریان فستیوال‌های شلوغ هند، بر غذایی که در دهک‌های خیابانی فروخته می‌شود نظارت می‌کند. سینگ در ماه مارس ۲۰۱۴ به یک فروشگاه مواد غذایی اعزام شده بود تا محصولات مختلفی را برای آزمایش مواد غذایی بفروشد. او یکی از بسته‌های مگی را که مورد علاقه دختر کوچکش هم بود برداشت و روی آن خواند: «به این محصول ام‌اس‌جی اضافه نشده است.» او نودل مگی را فوری برای آزمایش فرستاد و چند هفته بعد نتیجه آن را دریافت کرد. در یکی از صفحات گزارش چشم او به میزان ام‌اس‌جی موجود در مگی خورد و متعجب شد چون این میزان با آنچه روی بسته نوشته شده بود منافات داشت. این منافات به این معنی بود که نستله باید ۳۰۰ هزار روپیه (۴۵۰ دلار) جریمه شود. اگر نستله همان موقع جریمه را پرداخته بود ماجرا تمام شده بود. اما نستله وجود ام‌اس‌جی را انکار کرد. نتیجه این شد که نمونه جدیدی از مگی برای آزمایش - این بار به کلکته - فرستاده شد. تقریباً یک سال بعد در ماه آوریل ۲۰۱۵، سینگ در دفترش بود که گزارش نتیجه آزمایش مگی به دستش رسید. گزارش خیلی دیر آمده بود چون نامه در راه کلکته در پست گم شده بود و تا شمال هند در نزدیکی هیمالیا رفته بود و بعد دوباره برگشته بود و او ماه‌ها بعد تازه در اوتارپرادش دریافتش می‌کرد. این گزارش جامع‌تر از گزارش اول بود، ام‌اس‌جی در آن

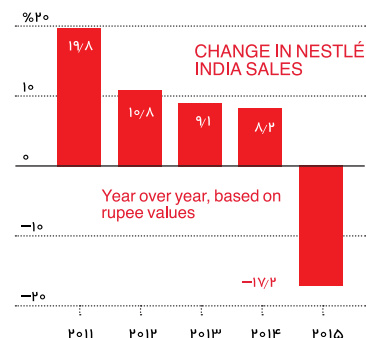
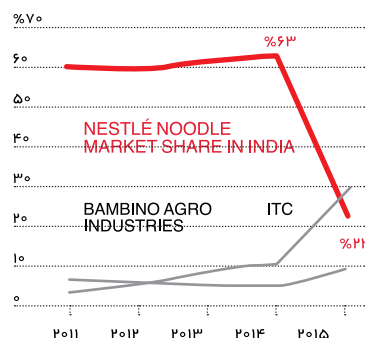
ماجرای نستله در هند زنگ خطر را برای بسیاری از شرکت‌های فعال در هند نیز به صدا در آورد. بازار هند یکی از بزرگ‌ترین بازارهای دنیاست و هر برندی می‌خواهد در آن حاضر باشد. اما واقعیت این است که هند در گذشته هم درگیری‌های عجیب و غریبی با برخی از برندها داشته است

و هر موضوعی را بزرگ می‌کنند. اما ماجرای رسانه‌ها در هند خیلی عظیم‌تر از این حرف‌هاست. هند ۴۰۰ شبکه خبری دارد و در این شبکه‌ها گاهی هشت صاحب‌نظر هم‌زمان در برنامه‌ها حضور دارند. ماجرای مگی، خوراک ساعت‌ها صحبت و بحث خشمگینانه در برنامه‌ها بود.

نستله متوجه شد که به رغم پاسخ‌ش به مقامات غذایی اوتارپرادش، گزارش در مورد آلودگی نودل‌های فوری مگی به سرب در برخی رسانه‌های محلی مورد توجه قرار گرفته است. فضای شبکه‌های اجتماعی هم ناگهان شروع به واکنش به این موضوع کرد و صفحه فیس‌بوک مگی هم پر از کامنت‌های خشمگینانه مردم شد. طرف یک هفته، همه خواهان ممنوع‌شدن فروش مگی در هند شده بودند. اما نستله تا چند روز بعد بیانه نداد و وقتی هم که بیانه‌اش را منتشر کرد، تنها در آن تاکید کرده بود که محصولات مگی کاملاً برای مصرف‌کنندگان بی‌خطر هستند و دلیلی برای جمع‌کردن آنها وجود ندارد.

چرا نستله واکنش شدیدتری نشان نداد؟ ظاهراً روش نستله این است که به صورت اصولی با مقامات مذاکره کند و مستقیماً با رسانه‌ها وارد جدال نشود. از سوی دیگر، کارکنان نستله هنوز داشتند روی آزمایش‌های بیشتر و جمع‌آوری شواهد بیشتر برای اثبات سلامت محصول کار می‌کردند. از نظر کسی که از بیرون به قضیه نگاه می‌کرد، این طور به نظر می‌آمد که نستله در مقابل طوفان حملات رسانه‌ای فلج شده و این باعث می‌شد نستله خطاکار به نظر برسد. حتی شایعات هم بالا گرفته بود و برخی رسانه‌ها از احتمال وجود خرده‌شیشه در محصولات مگی حرف می‌زدند!

این وضعیت رسانه‌ای، فشار زیادی روی یودیر سینگ مالک بازرس کل مواد غذایی هند وارد آورد. او نمی‌دانست با شرکت بزرگی مثل نستله



از یک مسئله فنی تا بحران جدی

مقر اصلی شرکت نستله در شهری کوچک و آرام در نزدیکی دریاچه ژنو در سوئیس قرار دارد. نستله غیر از حوزه بازاریابی، دنبال جلب توجه رسانه‌ها نیست و آن را روش قدیمی و مهم خودش قلمداد می‌کند. فلسفه آنها این است که وقتی کسب و کار خوبی بسازی، محصولات باز خورد مثبتی می‌گیرند. پائول بولک مدیرعامل نستله مرد بلژیکی ۶۱ ساله‌ای است که به شش زبان مسلط است و از سال ۱۹۷۹ در نستله کار کرده است. او در سال ۲۰۰۸ مدیرعامل شد و همیشه می‌دانست ممکن است با جنجال‌هایی در مسیر کارش مواجه شود اما به این ضرب‌المثل هم اعتقاد داشت که «درخت بزرگ‌تر، راحت‌تر جلوی باد می‌ایستد». وقتی او برای اولین بار از ماجرای مگی مطلع شد، موضوع را یک مسئله کاملاً فنی تلقی کرد. حتماً آزمایش‌های انجام‌شده دولتی ایراد داشته‌اند و علت تفاوت آنها با نتیجه آزمایش‌های نستله باید معلوم شود. اما در ماه ژوئن، او تازه از سیل حملات رسانه‌ای متوجه شد که اشتباه محاسباتی بزرگی کرده و حالا باید خودش وارد قضیه شود تا روحیه کارکنان نستله هند را بالا ببرد. او بلافاصله راهی هند شد.

۲۴ ساعت وحشتناک

وقتی بولک به هند رسید، متوجه شد که روسای نستله هند قرار است به دیدار بازرس کل مواد غذایی بروند. او هم تصمیم گرفت همراهشان برود و البته هندی‌ها با این امر مخالف بودند و می‌گفتند مقام او برای این جلسه زیادی ارزشمند است. اما بولک گفت آمدنش به هند برای حل همین مسئله است و در جلسه شرکت کرد. فضای جلسه به شدت متشنج بود. مسئولان نستله هند به سینگ مالک گفتند نتیجه آزمایش ایالت‌های مختلف هند در مورد مگی را دریافت نکرده‌اند و بنابراین دلیلی ندارد که دولت این‌طور به آنها حمله کند. در مقابل، سینگ مالک به آنها گفت در کار دولت خدشه‌ای وارد نیست و وظیفه خود نستله‌ای‌هاست که آزمایش ایالت‌های مختلف را پیگیری کنند. بولک هر چه به این حرف‌ها بیشتر گوش می‌کرد، بیشتر متوجه بد بودن اوضاع می‌شد.

بولک متوجه شد که نستله نه نظر مثبت مقامات غذایی هند را جلب کرده و نه رسانه‌ها را. او به این نتیجه رسید که این اوضاع بهتر نخواهد شد مگر آنکه محصولات مگی را از فروشگاه‌ها جمع کنند. هم‌زمان، برخی ایالات هند از جمله اوتارکاند در شمال این کشور -که یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های نستله را در خود جا داده- ممنوعیت فروش مگی را تصویب کردند.

اما جمع‌کردن مگی از بازار خیلی کار سختی بود. مگی باید از ۳۵ میلیون مرکز فروش در سراسر هند جمع می‌شد. از سوی دیگر، هر ایالت هند قوانین مخصوص خودش را دارد که در دسر جدیدی ایجاد می‌کرد، به‌خصوص با توجه به بازرسی همه کامیون‌ها در مرز ایالت‌ها. سیزده روز طول کشید تا همه محصولات مگی را جمع کردند. اما مقامات سلامت مواد غذایی هند از این تحول جدید هم راضی نبودند چون نستله در بیانه‌ای که در خصوص جمع‌آوری مگی داده بود، باز هم بر سلامت محصول تاکید کرده بود. به همین جهت، دولت تصمیم گرفت فروش مگی را در سراسر هند به‌کل ممنوع کند. هم‌زمان، بولک در هتل اروپوری دهلی نو نشست مطبوعاتی داشت و بر سلامت محصولات مگی و تعهد نستله به هند و همکاری با مقامات هندی تاکید می‌کرد. اما سیل سوالات خبرنگاران مبتنی بر این بود که چرا نستله این قدر دیر وارد عمل شده؟ وقتی او بر سلامت محصولات مگی تاکید می‌کند آیا دارد عملکرد مقامات سلامت غذایی هند را زیر سوال می‌برد؟



مقر نستله در هند یک ساختمان پنج طبقه بزرگ در گورگانون است که از آنجا تا دهلی نو سی دقیقه راه است. نستله فعالیتش در هند را از سال ۱۹۱۲ شروع کرد و ۷ هزار نیرو در هند دارد. در سال ۱۹۸۳ که نستله نودل‌های مگی را در هند عرضه کرد، کسی در این کشور نودل نخورده بود.



کنفرانس مطبوعاتی پل بولک
مدیر عامل شرکت نستله در
دهلی نو- ۵ ژوئن ۲۰۱۵



پل بولک مدیر عامل شرکت
نستله در دهلی نو

وقوع بحران مگی در هند ردیف کرد. اما کیلیبندر دوسالنج از موسسه ارائه مشاوره یوراسیا گروه می گوید علت اصلی بروز این بحران، چندلایه بودن و ناهماهنگی نهادهای مختلف بوده است. او می گوید وقتی هر ایالت هند قوانین و روش های خودش را داشته باشد و بخواهد در چارچوب بوروکراسی هند، با دولت فدرال هم همکاری کند، نتیجه ای پر تناقض به دست می آید چون استانداردهای مورد نظر هر کدام هم با بقیه متفاوت است.

← نستله با مشتریان حرف می زند

در فاصله ای که دادگاه عالی بمبئی مشغول رسیدگی به پرونده بود، نستله در وبسایت خود بخشی مجزا برای پرونده مگی درست کرد و اسناد زیادی از جمله نتیجه آزمایش های خود و گزارش های کنترل کیفیت را در آن قرار داد. مصرف کنندگان مگی حالا خودشان می توانستند موضوع را دنبال کنند. نستله همچنین یک مدیر ارشد اجرایی جدید به هند آورد. سورش نارایان که پست های ارشد مختلفی را در نستله مصر، فیلیپین، لیبی و سودان در کارنامه خود داشت و خودش هم هندی بود. نارایان بلافاصله بعد از حضور در هند، یک کنفرانس مطبوعاتی برگزار کرد و اعلام کرد که «مگی برمی گردد». در ۱۳ آگوست ۲۰۱۵ و بعد از کش و قوس های فراوان، دادگاه عالی بمبئی در حکمی ۱۴۵ صفحه ای حق را به نستله داد. در حکم آمده بود که دولت بدون بررسی لازم، حکم به ممنوعیت مگی در هند داده است. بر اساس این حکم، نستله هند این اجازه را می یافت که با آزمایش های جدید، استاندارد بودن محصول خود را ثابت کند و فروش مگی را از سر بگیرد.

← مگی برگشت اما...

پنج ماه و چهار روز بعد از ممنوعیت مگی در هند توسط مقامات سلامت غذایی، مگی دوباره به قفسه فروشگاه ها برگشت. نستله هم شروع به انجام تبلیغاتی کرد که به صورت مشخص جوانان هندی - و نه لزوماً خانواده ها - را هدف گرفته بود. در این میان، بازرسی کل غذایی دولت هند هم در دادگاه عالی بمبئی از نستله به خاطر ارائه محصولات ناسالم و مضر به مصرف کنندگان هندی شکایت کرد و خواهان ۹۹ میلیون دلار غرامت شد. این پرونده نیز هنوز در جریان است. نستله در عین حال با رقیب مهمی در بازار نودل مواجه است: بابا رامدو استاد یوگا و محصولاتش. او می گوید برخلاف محصولات خارجی، نودل سالمی را به مردم می دهد و قیمتش هم پایین تر است. به هر حال، غول غذایی دنیا سال گذشته در هند درس بزرگی گرفت: بازارهای بزرگ در حال رشد بسیار غیرقابل پیش بینی اند و عوامل زیادی در آنها عمل می کند که خیلی هایشان تا لحظه وقوع، ناشناخته اند. باید انتظار هر چیزی را داشت و به تناسب همان هم واکنش نشان داد. ■

منبع: فورچون

تنها ۲۴ ساعت از زمان ورود بولک به هند گذشته بود و تمام این مدت به تنش گذشته بود. وقتی بولک از هند می رفت نمی دانست چه می شود ولی احساس می کرد ماجرا دارد به خیر و خوشی تمام می شود.

← در دادگاه می بینیمتان

گام بعدی این بود که مسئله به شکل قضایی دنبال شود. مقامات دولتی هند به نستله پانزده روز وقت داده بودند ماجرا را حل کند و در غیر این صورت، مگی برای همیشه در هند ممنوع می شد. نستله می دانست در افتادن با بالاترین مقام سلامت غذایی هند ریسک بزرگی است. اما در گزارش او جمله ای آمده بود که می توانست برای نستله خیلی گران تمام شود. در این جمله آمده بود که محصولات مگی «برای مصرف انسان، ناسالم و خطرناک هستند». نستله می دانست این جمله می تواند به معنی شکایت میلیون ها مصرف کننده مگی در هند باشد. شش روز بعد از این اخطار دولتی، نستله به دادگاه عالی بمبئی شکایت کرد. شکایت نستله از بازرسی کل سلامت غذایی هند این بود که مقامات دولتی تنها بر اساس آزمایش های محدود از برخی ایالت ها، محصولات مگی را ممنوع کرده اند در حالی که نستله فرصتی برای ارائه اسناد قانونی در دفاع از خود نداشته است. در مقابل، مقامات دولتی هند می گفتند جمع آوری محصولات مگی توسط نستله نشان دهنده آلوده بودن آنها بوده و اگر نستله ریگی به کفش نداشت، ۳۷ هزار تن مگی را از سراسر هند جمع نمی کرد. در این میان، سوالی که همه را گرفتار خود کرد این بود که بالاخره سرب غیرمجاز در محصولات مگی وجود دارد یا نه؟ چرا آزمایش های ایالتی آن را تایید می کرد و آزمایش های شرکت نستله آن را رد می کرد؟ آیا ممکن بود تجهیزات آزمایشگاهی باعث چنین تفاوت نتیجه ای باشند؟ کارشناسان تغذیه در هند معتقد بودند حتماً آیرادی در محصولات مگی وجود داشته که ناشی از شرایط کارخانه ای محلی - مثل آب یا تجهیزات قدیمی یا بی توجهی کارکنان - بوده است.

← استاد یوگا و نودل

اما ماجرای دیگری هم زمان در رسانه ها ظاهر شده بود: یک هفته بعد از ممنوعیت مگی در هند، تبلیغ هایی در هند با تصویر بابا رامدو - استاد پنجاه ساله یوگا - ظاهر شد که نودل های شرکت خودش (پاتانجالی) را به جای نودل خارجی به مردم معرفی می کرد. او به ضدیت با شرکت های بزرگ چندملیتی شهرت دارد و محصولات غذایی و نوشیدنی شرکت های خارجی را «زهر تدریجی» می خواند. مقامات نستله نمی توانستند هم زمانی این دو ماجرا را تصادفی قلمداد کنند. به خصوص با توجه به اینکه بابا رامدو در مصاحبه ای گفته بود: «مگی باید عذرخواهی کند و دولت هم باید اقدام جدی کند و از آنها بخواهد که بساط خود را جمع کنند و از هند بروند». در این میان، تحول دیگری رخ داد: دادگاه عالی بمبئی به نستله اجازه داد تولید مگی برای صادرات به خارج از هند را از سر بگیرد. سنگاپور، کانادا، انگلیس و استرالیا که مشتری این مگی های صادراتی بودند، آزمایش های خود را روی آنها انجام دادند و سلامت آنها را تایید کردند. مگی کار صادرات خود را از سر گرفت. اما این موضوع هم به دردر جدیدی بدل شد. عده ای در هند می گفتند البته که محصول صادراتی مشکلی ندارد؛ نستله فقط برای محصول هندی خود به مواد و تجهیزات کم کیفیت راضی می شود. آن محصولات صادراتی از اول هم آلوده نبوده اند.

این فقط یکی از تئوری های توطئه ای بود که مطرح شد. عده دیگری می گفتند اصلاً ماجرا مربوط به مواد غذایی نبوده و ممکن است سیاسی باشد و از تیره شدن روابط دولت های هند و سوئیس به دلیل عدم شفافیت بانکی ناشی شده باشد. به هر حال، می توان دلایل بی ربط و مربوط زیادی را برای

نستله غیر از
حوزه بازاریابی،
دنبال جلب توجه
رسانه ها نیست
و آن را روش
قدیمی و مهم
خودش قلمداد
می کند. فلسفه
آنها این است که
وقتی کسب و کار
خوبی بسازی،
محصولاتت
بازخورد مثبتی
می گیرند

اردوغان از نگاه غربی‌ها

آیا اردوغان ترکیه را به قهقرا خواهد برد؟

غرب در گذشته نه‌چندان دور، ترکیه را متحد خود قلمداد می‌کرد. در اوج جنگ سرد و بعد هم در جریان مذاکرات برای پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا، به نظر می‌رسید که غرب به ترکیه مسلمان به چشم شریکی استراتژیک نگاه می‌کند.

اما از زمان اولین انتخابات مستقیم ریاست جمهوری ترکیه (در آگوست ۲۰۱۴) و دو انتخابات پارلمانی (در ژوئن و نوامبر ۲۰۱۵) که در جریان آنها حزب عدالت و توسعه اکثریت پارلمانی را اول از دست داد و بعد دوباره به چنگ آورد، دیدگاه غرب نسبت به ترکیه منفی شده است. ترکیه از لحاظ داخلی دچار بحران است و از لحاظ خارجی نیز با کشورهای مهم زیادی در تقابل قرار دارد. این مسئله به نظر رهبران کشورهای غربی نگران‌کننده

می‌آید ولی ظاهراً واقعیت ترکیه در آینده نزدیک همین وضعیت خواهد بود و قرار نیست تغییری در آن حاصل شود.

در سال ۲۰۰۲ و با رسیدن حزب عدالت و توسعه به قدرت، ترکیه از سوی غربی‌ها به عنوان الگوی کشورهای مسلمانی که در راه دموکراسی قرار دارند مورد توجه قرار داشت. از سال ۲۰۰۵ تا پنج سال بعدش، ترکیه بخش‌های زیادی از هنجارها و استانداردهای مورد نظر اتحادیه اروپا را پذیرفته بود و سعی در اجرای آنها داشت و به نظر می‌رسید که این شرایط بتواند به تطبیق مدیریت سیاسی و اقتصادی ترکیه با کشورهای عضو اتحادیه اروپا بینجامد. آن دوران مدتی است که به پایان رسیده است.

امروزه عرصه سیاست خارجی ترکیه پر از تنش است. مناسبات ترکیه با اتحادیه اروپا بیشتر متمرکز بر معاهده جنجالی بین بروکسل و آنکارا در خصوص پناهجویان شده است. مناسبات با آمریکا به‌خصوص در مورد مقابله با داعش در سوریه تا حدی خدشه‌دار شده است. ماجرای ساقط شدن هواپیمای جنگی روسیه توسط ترکیه در نوامبر سال ۲۰۱۵ نیز تبعات نظامی و سیاسی زیادی داشته و هنوز هم مطرح است.

در داخل هم ترکیه با بحران‌های چندلایه‌ای دست و پنجه نرم می‌کند. مسئله کردها، پرونده‌های لاینحل فساد مالی و نظرات متناقض درباره حرکت این کشور به سمت حاکمیت قوی‌تر ریاست‌جمهوری به‌شدت فضای داخل ترکیه را فراگرفته است.

در این میان، ماجراهای مختلفی که از تصمیم‌گیری‌های اردوغان ناشی می‌شد و غرب را تحت تأثیر قرار می‌داد، باعث اوقات تلخی رهبران غربی از عملکرد او شده است. مثلاً در اکتبر ۲۰۱۵، ترکیه تهدید کرد به خاطر جریان آوارگان و پناهجویان، مرز خود با بلغارستان را باز خواهد کرد. در ماه مارس ۲۰۱۶ نیز محافظان ریاست‌جمهوری ترکیه در قلب واشنگتن با تظاهر کنندگان و خبرنگاران برخورد فیزیکی کردند که بازتاب بدی در رسانه‌ها داشت.

با توجه به اینکه ترکیه حالا خودش را به انحای مختلف از غرب دور کرده است، غربی‌ها از خود می‌پرسند در ماه‌ها و سال‌های آینده چه سرنوشتی در انتظار مناسباتشان با ترکیه خواهد بود.

دیدگاه غالب غربی در این خصوص این است که ترکیه، متحد استراتژیک غرب باقی خواهد ماند. دو مسئله بسیار مهم در مناسبات غرب و ترکیه، مسئله سیل آوارگان و پناهجویان به سمت اتحادیه اروپا و همچنین مسئله همکاری با آمریکا در ارائه دسترسی به پایگاه‌های هوایی در خاک ترکیه هستند. این دو مسئله اهمیت زیادی برای غرب دارند و مثلاً آمریکا تمایل زیادی دارد که برای عملیات تاکتیکی و استراتژیک خود از پایگاه‌های ترکیه استفاده کند.

پرسشی که اکنون مطرح می‌شود این است که هزینه سیاسی تداوم چنین مناسبات استراتژیکی برای غرب چقدر خواهد بود؟ رهبران غربی تا چه حد با مواضع رجب طیب اردوغان کنار خواهند آمد و چقدر قادر به مدیریت این مناسبات خواهند بود؟

واقعیت این است که رئیس‌جمهور و پارلمان در ترکیه به شیوه دموکراتیک و پای صندوق‌های رأی انتخاب شده‌اند. اما این وضعیت باعث ثبات سیاسی در ترکیه نشده است. حزب عدالت و توسعه از یک سو تلاش دارد برخی احزاب مخالف را تضعیف کند، از سوی دیگر، برنامه اردوغان و حزبش این بود که ریاست‌جمهوری به مقام اجرایی اصلی در این کشور بدل شود اما در جریان انتخابات پارلمانی نوامبر ۲۰۱۵ در ترکیه، پنجاه درصد از رأی‌دهندگان به احزابی غیر از حزب عدالت و توسعه رأی دادند که مخالفت آنها با بزرگ‌ترین برنامه این حزب را نیز نشان می‌داد.





در سال جاری و نیز سال آینده میلادی -۲۰۱۷- چند انتخابات مهم در کشورهای عضو اتحادیه اروپا برگزار خواهد شد. مثلاً مردم فرانسه برای انتخاب رئیس جمهور پای صندوق رأی می‌روند. همچنین قرار است در انگلیس همه‌پرسی‌ای در خصوص عضویت این کشور در اتحادیه اروپا برگزار شود. در هریک از این رأی‌گیری‌ها، مسئله پناهجویان و معاهده اتحادیه اروپا با ترکیه نقش بازی خواهد کرد.

چرا رهبران غربی مثل سابق با ترکیه راحت نیستند؟

گروهی از کارشناسان مسائل ترکیه به این پرسش پاسخ می‌دهند که ترکیه تحت رهبری رجب طیب اردوغان به کجا حرکت می‌کند و آینده‌اش چگونه خواهد بود.



اردوغان ترکیه را نابود نمی‌کند

ایرام بالچی

پژوهشگر مرکز مطالعات بین‌المللی پو

رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه در حال نابود کردن ترکیه نیست. آنچه که دارد خاورمیانه -از جمله ترکیه- را نابود می‌کند بحران سوریه است. اردوغان و حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ میلادی در ترکیه به قدرت رسیدند و از آن زمان تاکنون، ترکیه را به شکلی مثبت و پیش‌رونده متحول کرده‌اند. اردوغان در دوستی مجدد ترکیه با اروپا و مدرنیزه شدن اقتصاد ترکیه و حتی آوردن مجدد برخی نیروهای کرد به عرصه سیاست و اجتماع ترکیه نقش مثبتی ایفا کرده است. این نکته آخری اهمیت زیادی هم داشته است: اردوغان اولین رهبر ترکیه بود که مستقیماً با رهبری حزب کارگران کردستان ترکیه (پ.ک.ک) وارد صحبت شد. اما اردوغان از سال ۲۰۱۱ میلادی تاکنون وارد فاز تغییر یافته‌ای شده است. او حالا حتی قابل شناسایی هم نیست. از نظر متحدان ترکیه، اردوغان امروز شخصیتی تمامیت‌خواه‌تر، غیرقابل پیش‌بینی‌تر و نامطمئن‌تر از گذشته است و به مسئله تفکیک قوا در ترکیه نیز اهمیتی نمی‌دهد. این بدان معنی است که آنها حس می‌کنند اردوغان در حال نابود کردن همان ترکیه‌ای است که خودش در پاگرفتن آن نقش داشته است. اما اشتباه است اگر که فکر کنیم این جهش تمامیت‌خواهانه مختص به اردوغان و حزب عدالت و توسعه است. تحلیل‌گران معمولاً به این نکته توجه ندارند که دو مسئله مهم تقریباً به صورت هم‌زمان در ترکیه خودشان را نشان داده‌اند: آغاز تمامیت‌خواهی اردوغان و آغاز بحران سوریه؛ بحرانی که ترکیه به‌شدت درگیر آن است. ماهیت اردوغان، ماهیتی دیکتاتوری نبوده ولی ظاهراً بحران سوریه او را به یک رهبر تمامیت‌خواه تبدیل کرده است. اردوغان در واقع دارد سعی می‌کند تمامیت ارضی ترکیه را در این میانه با روش‌های تمامیت‌خواهانه خودش حفظ کند. اما این روش‌ها ممکن است به وخامت بیشتر اوضاع منجر شوند.



حکومت ترکیه سقوط نمی‌کند

دیمیتار بچف

پژوهشگر مهمان مرکز مطالعات اروپایی مندا
دگوزبرگ در دانشگاه هاروارد

حتی در ترکیه -جایی که نظرات به‌شدت دوقطبی است- هم دو نکته را همه قبول دارند. اول اینکه شخصیت رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور این کشور بر عرصه سیاسی کشور غلبه دارد. حتی بدون آنکه تغییر رسمی در قانون اساسی این کشور رخ داده باشد، پیروزی حزب اردوغان در انتخابات عمومی نوامبر ۲۰۱۵ عملاً ترکیه را به یک جمهوری که صرفاً

آنچه که در حال حاضر مشاهده می‌شود، این است که برخی رهبران غربی از نشان دادن ناخشنودی خود نسبت به سیاست‌های رجب طیب اردوغان ابایی ندارند. درگیری در مناسبات ترکیه و این کشورها حتی در انتقاد دولت ترکیه از عملکرد دیپلمات‌های اتحادیه اروپا و آمریکا (مستقر در ترکیه) نیز خودش را نشان داد و بحث قوانین دیپلماتیک در مناسبات آنها را بیشتر مطرح کرد. اما این دیدگاه همه رهبران غربی نیست. آنکلا مرکل صدراعظم آلمان در این خصوص موضع محافظه‌کارانه‌تری دارد و حتی با مسئله انتقادهای طنزآمیز از اردوغان در داخل آلمان برخورد کرده است.

از دیدگاه ترکیه، مسئله معاهده در مورد پناهجویان به‌وضوح باعث تشدید مناسبات بین ترکیه و اتحادیه اروپا شده و سرتیترهای جنجالی زیادی را در رسانه‌ها به دنبال داشته است. این معاهده اما و اگرهای زیادی به همراه دارد و مطالبات ترکیه در برابر آن -از جمله سفر بی‌ویزای شهروندان ترک به کشورهای اتحادیه اروپا- ممکن است به صورت کامل به نتیجه نرسد. تعجیل زیادی در تدوین این معاهده صورت گرفته و ممکن است در طول زمان، کاستی‌هایش آشکار شود. مثلاً تردیدهای زیادی وجود دارد که اتحادیه اروپا حتی بعد از پذیرفتن وظایفش در چارچوب این معاهده، واقعاً به آنها عمل کند.

در این میان، توجه مردم در کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز به اردوغان و سیاست‌هایش جلب شده است. در سال جاری و نیز سال آینده میلادی -۲۰۱۷- چند انتخابات مهم در کشورهای عضو اتحادیه اروپا برگزار خواهد شد. مثلاً مردم فرانسه برای انتخاب رئیس‌جمهور پای صندوق رأی می‌روند و در هفت کشور عضو اتحادیه اروپا نیز انتخابات پارلمان ملی برگزار می‌شود. همچنین قرار است در انگلیس همه‌پرسی‌ای در خصوص عضویت این کشور در اتحادیه اروپا برگزار شود. در هریک از این رأی‌گیری‌ها، مسئله پناهجویان و معاهده اتحادیه اروپا با ترکیه نقش بازی خواهد کرد. اگر احزاب مخالف اتحاد اروپا و احزاب تندرو ضدمهاجر در این چند انتخابات پیروزی به دست بیاورند، پیام واضحی به رهبران غربی فرستاده خواهد شد و بحث در مورد پناهجویان و آن معاهده هم سخت‌تر خواهد شد.

اما در مناسبات ترکیه و اتحادیه اروپا باید به سمت دیگر قضیه هم توجه کرد. روند سیاسی فعلی ترکیه در جهت هماهنگی و تطبیق با اتحادیه اروپا نیست. شرایط سیاسی حکومت ترکیه ایجاب می‌کند که ارزش‌های مشابه و منطبق با نظام‌های سیاسی غربی وجود نداشته باشد. در واقع در حال حاضر بین منافع سیاسی داخلی ترکیه و استانداردهای معاهده اولیه ناتو هم تطابقی وجود ندارد. آیا همه اینها بدان معنی است که غرب و ترکیه به قول معروف از هم طلاق گرفته‌اند؟ اظهار نظر اخیر رجب طیب اردوغان در این مورد این بوده که اتحادیه اروپا بیشتر به ترکیه نیاز دارد تا اینکه آنکارا محتاج اروپا باشد. از سوی دیگر، رهبران اروپایی در خصوص ترکیه با احتیاط حرف می‌زنند. شاید به پاسخ به آن پرسش بتوان گفت که احتمال طلاق گرفتن ترکیه و اتحادیه اروپا کم است. واقعیت این است که هر دو طرف همچنان به یکدیگر احتیاج دارند. بنابراین، مناسبات ادامه پیدا خواهد کرد و البته باید انتظار آن را داشت که روزگار پر در دست‌تری در کمین ترکیه و شرکای اروپایی‌اش باشد. ■

امروزه عرصه سیاست خارجی ترکیه پراز تنش است. مناسبات ترکیه با اتحادیه اروپا بیشتر متمرکز بر معاهده جنجالی بین بروکسل و آنکارا در خصوص پناهجویان شده است. مناسبات با آمریکا به‌خصوص در مورد مقابله با داعش در سوریه تا حدی خدشه‌دار شده است

براکل:
اردوغان به شکل
فزاینده‌ای به
آن جهان‌بینی
پدرخواندگی
رسیده و افرادی
در حلقه یارانش
که بتوانند
عملکرد او را نقد
کنند هم بسیار
کم شده‌اند. در
چنین شرایطی،
خطر اصلی برای
ترکیه این بوده که
اردوغان به تنها
تصمیم‌گیرنده
در امور سیاسی
تبدیل شود

مبتنی بر رئیس‌جمهور است تبدیل کرد. نکته دوم این است که ترکیه به جای متحول کردن همسایگان در سایه نفوذ خودش، عملاً دارد مشکلات منطقه خاورمیانه را به داخل خاک خود وارد می‌کند. آن ثباتی که اردوغان به رأی‌دهندگان وعده‌اش را داده بود چندان قابل اجرا نبوده و او به عنوان رهبر ترکیه، مسئول این وضع است. تهدیدی که وجود دارد، سقوط حکومت ترکیه نیست، بلکه بازگشت این کشور به دهه ۱۹۹۰ میلادی است. در دوران حکومت‌داری تورگوت اوزال رئیس‌جمهور سابق ترکیه، فضای این کشور مملو از فعالیت و اعتماد به نفس شده بود. اما در اواسط همان دهه، کشور درگیر مشکلاتی از جمله مسئله کردها و نیز مناسبات با غرب شد. کابینه‌های ائتلافی پراشتقاقی که در آن زمان تشکیل شد حالا مدت‌هاست که از خاطرها محو شده است اما هنوز احساس دژاوو (آشناپنداری) وقایع امروز و مشابهت آنها با وقایع گذشته در ترکیه شدید است. اگر اقتصاد ترکیه مثل همان روزها طعمه مسائل سیاسی شود، این حالت وخیم‌تر هم خواهد شد. بنابراین، به نفع اردوغان است که از مداخله در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی پرهیز کند. ترکیه نمونه بسیار درخشانی از موفقیت نیست، اما نمونه شکست هم نیست و البته این در صورتی خواهد بود که اقتصاد این کشور به رشد ادامه دهد.



اردوغان، ناجی یا بلا؟!

کریم‌ستین براکل
تحلیل‌گر مستقر در استانبول

اینکه رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه را «ناجی» یا «بلا» برای ترکیه مدرن قلمداد کنید، به شدت وابسته به موضع سیاسی شماست. در عرصه سیاسی قطبی‌شده ترکیه، خیلی‌ها دوست دارند تمام مصیبت‌ها را ناشی از اردوغان بدانند. اما نباید این نکته را فراموش کرد که تقریباً پنجاه درصد از رأی‌دهندگان در انتخابات عمومی نوامبر ۲۰۱۵ به حزب او رأی دادند. رقابت در آن انتخابات عادلانه نبود، اما باز هم این نکته به قوت خود باقی است که بسیاری از ترک‌ها رئیس‌جمهورشان را به عنوان کسی می‌شناسند که کشورشان را از آب‌های راکد توسعه‌نیافتگی بیرون آورد و وارد جمع بیست اقتصاد اصلی دنیا کرد. بسیاری از ترک‌ها حس می‌کنند زندگی فعلی‌شان از زندگی پانزده سال پیششان بهتر شده است.



اما وضعیت برای آنهایی که در احزاب سیاسی مخالف فعالیت می‌کنند یا آرزوی تبدیل ترکیه به لیبرال دموکراسی را داشته‌اند (یعنی خواهان حضور پدرخوانده بزرگی نبوده‌اند که حس کند زیردستانش به خرد و راهنمایی او احتیاج دارند) کاملاً متفاوت بوده است. اردوغان به شکل فزاینده‌ای به آن جهان‌بینی پدرخواندگی رسیده و افرادی در حلقه یارانش که بتوانند عملکرد او را نقد کنند هم بسیار کم شده‌اند. در چنین شرایطی، خطر اصلی برای ترکیه این بوده که اردوغان به تنها تصمیم‌گیرنده در امور سیاسی تبدیل شود و البته الان هم این طور به نظر می‌آید که اکثر سیاست‌های ترکیه مبتنی بر نظرات اردوغان است. از سوی دیگر، اردوغان شخصیتی دارد که هر چیزی را به خودش می‌گیرد و آن را توهین تلقی می‌کند و این مسئله دارد از لحاظ جهانی، در دسرهایی برای ترکیه درست می‌کند؛ به خصوص با توجه به سیاست خارجی این کشور که به شکل فزاینده‌ای غیرمنطقی شده است. این مسئله را به خصوص در زمانه‌ای که اکثر استراتژی‌های اردوغان در عرصه سیاست خارجی - مثل اتحاد با روسیه و یا سرنگون کردن حکومت بشار اسد در سوریه - به نتیجه نرسیده‌اند نمی‌توان نادیده گرفت. این وضعیت، ترکیه را منزوی می‌کند و دوستان اندکی برایش به جا می‌گذارد. فقط اتحادیه اروپا باقی می‌ماند که دارد مثل همسری در یک ازدواج مصلحتی با ترکیه رفتار می‌کند.



ترکیه باید جدی گرفته می‌شد

بهادر کالنگشی
همهانگ‌کننده بین‌المللی انجمن صنعت و
تجارت ترکیه

هزینه کنار گذاشتن ترکیه از ادغام و اتحاد با اروپا هم برای شهروندان اروپایی و هم شهروندان ترک بالا است. اگر ترکیه از زمان آغاز مذاکرات پیوستن به اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۵ بیشتر جدی گرفته شده بود و به خصوص در مسائل مربوط به سیاست خارجی، آوارگان، رشد اقتصادی و انرژی به نظر ترکیه توجه بیشتری شده بود، امروز با وضعیت متفاوتی مواجه بودیم. در آن صورت، اتحادیه اروپا در حال حاضر قدرت جهانی بهتری بود و ترکیه هم دموکراسی اروپایی قوی‌تری را به نمایش می‌گذاشت که با ارزش‌ها و منافع مورد نظر اروپا تطابق بیشتری داشت. اما نتیجه سیاست ناکام اتحادیه اروپا در قبال ترکیه را امروز می‌توان مشاهده کرد. در همین حال، پرسش‌ها درباره خروج احتمالی بریتانیا از اتحادیه اروپا نشان‌دهنده اتحادیه‌های محدود و تبدیل اتحادیه اروپا به دو حلقه است: حلقه کامل اتحادیه اروپا و یک هسته فدرال‌تر از حوزه یورو. این چشم‌انداز باعث می‌شود که پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا یک بار دیگر مورد توجه جدی قرار بگیرد. همچنین یک بار دیگر، اتحادیه اروپا می‌تواند قدرت تغییردهنده خود را بر ترکیه اعمال کند. این سیاستی است که در فاصله زمانی اواسط دهه ۱۹۹۰ تا اواسط دهه ۲۰۰۰ میلادی نیز با موفقیت آزمایش شده بود. با وجود این، اروپا به خاطر چشم‌انداز مبهم، عدم خلاقیت و دست‌به‌کار نشدن حالا با تهدیدات مختلفی در باب آینده‌اش مواجه شده است. این مشکل حالا همه کشورهای اروپایی و همین‌طور ترکیه را تهدید می‌کند. حالا مسئله فقط چالش‌های مربوط به آوارگان یا چالش‌های امنیتی نیست، بلکه بحث فرصت‌هایی در میان است که در صورت بروز تغییرات رادیکال اجتماعی قابل انجام خواهند بود: اقتصاد دیجیتال، انرژی سبز، شهرهای هوشمند و غیره. این تغییرات همگی به دموکراسی هوشمندانه‌تر و اروپای هوشمندتر نیاز دارند. یکی از ابزارهای هوشمند هم این است که ترکیه و اتحادیه اروپا بیشتر به هم نزدیک باشند.



ریوتا: رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه برای اولین بار در سال ۲۰۰۳ (وقتی نخست‌وزیر بود) غرب را با اسلام‌گرایی نرم آشنا کرد. اما از آن زمان به بعد، دوستان و دشمنانش از رفتار او گیج شده‌اند.

کالگشی:

هزینه

کنار گذاشتن

ترکیه از ادغام و

اتحاد با اروپا هم

برای شهروندان

اروپایی و هم

شهروندان ترک

بالا است. اگر

ترکیه از زمان آغاز

مذاکرات پیوستن

به اتحادیه اروپا

در سال ۲۰۰۵

بیشتر جدی

گرفته شده بود

امروز با وضعیت

متفاوتی مواجه

بودیم

تنها می‌توان بر سر میز مذاکره حل و فصل کرد. این مناقشه که چندین دهه طول کشیده، جان افراد زیادی را از دو طرف گرفته و بنابراین باید به هر شکل ممکن تلاش کرد تا دوباره مذاکره برقرار شود. در پایان هم واقعاً امیدوارم که تلاطم‌های فعلی در ترکیه به روند مثبت صلح قبرس ضربه نزنند.



**تمامیت‌خواهی
زیر سایه اردوغان**

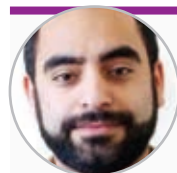
جیانی ریوتا

عضو شورای روابط خارجی

رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه برای اولین بار در سال ۲۰۰۳ (وقتی نخست‌وزیر بود) غرب را با اسلام‌گرایی نرم آشنا کرد. اما از آن زمان به بعد، دوستان و دشمنانش از رفتار او گیج شده‌اند. او بین وعده دادن و تهدید کردن در رفت‌وآمد است و در همین حال، ترکیه را به سمت تمامیت‌خواهی پیش برده است. جنبش‌های ناکام بهار عربی، مناقشات عقیدتی، حضور داعش و سیل آوارگان جنگ‌زده سوری همگی بهانه‌های زیادی به دست او داده‌اند تا بازی را به شیوه‌های مختلف پیش ببرد. در این میان، اروپا و آمریکا حالا کمتر از گذشته به انتقاد از اردوغان تمایل دارند. فضای منطقه شبیه سریال «بازی تاج و تخت» شده و همه دنبال قدرت بیشتر هستند. اردوغان هم در همین راستا از یک سو در تلاش است جلوی نفوذ فزاینده روسیه در خاورمیانه را بگیرد و از سوی دیگر، در داخل وارد جنگ با کردها شده است.

اروپا فرصتی طلایی را برای تعامل با ترکیه از دست داده و نمی‌تواند در فضایی مشترک با ترکیه تعامل کند. این وضعیت به اردوغان اجازه داد مثل عثمانی‌ها رفتار کند و از غرور و سنت‌های ترک به سود خودش بهره ببرد. نتیجه، یک نمایش پرخشونت است که راه را برای فعالیت تروریست‌ها و قدرتهای خارجی باز کرده و نیروهای میانه‌رو در داخل ترکیه را به حاشیه رانده و نقشی کمتر از گذشته به آنها داده است. اردوغان مثل برخی از سران خاورمیانه‌های دیگر، از دوران خوب خودش گذر کرده و ارزش نظریاتش پایین آمده است. با وجود این، هنوز سخت است که آلترناتیو معتبر و پایداری برای او متصور باشیم. ■

منبع: ترکیش مانیتور، ترکیش سان



اردوغان فاسد شده است

رناد منصور

تحلیل‌گر مسائل ترکیه

شکی نیست که تصویر ترکیه در خاورمیانه اخیراً متحمل صدماتی شده است. ترکیه از یک سو به هموار کردن راه برای ورود (و خروج) تروریست‌های داعشی به (و از) سوریه متهم شده و از سوی دیگر، با اتهام حمله به اپوزیسیون سیاسی کردها مواجه است. در این میان، رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه نیز به عنوان رهبری که حالا با ماندن در قدرت به شدت فاسد شده، مطرح می‌شود.

او این روزها برای در امان ماندن از انتقاد، ارتش و قوه قضاییه را کنترل می‌کند و مداخله زیادی در امور جامعه مدنی و رسانه‌ها دارد. او این تمایلات غیردموکراتیک را با توسل به موفقیتش در انتخابات و اقبال رأی‌دهندگان توجیه می‌کند. اما این سیاست‌ها با اوایل دوران زمامداری او در تناقض است. نخست‌وزیری او در آن زمان امیدی برای تشکیل یک دموکراسی اسلامی تلقی می‌شد که توسعه اقتصادی و روی خوش نشان دادن به اقلیت‌ها را در اولویت خود قرار داده بود. برای کردهای ترکیه، اوایل سال ۲۰۱۶ کاملاً در نقطه مقابل اوایل سال ۲۰۱۵ قرار داشت. در اوایل سال ۲۰۱۵ میلادی، حزب دموکراتیک خلق داشت برای شرکت در انتخابات عمومی سال ۲۰۱۵ به نمایندگی از کردها آماده می‌شد. این حزب در نهایت ۱۳ درصد از آرا را به دست آورد و برای اولین بار، کردها به پارلمان ترکیه نماینده فرستادند. در چنین شرایطی، سیاست‌نهادینه جای خشونت را می‌گرفت. اما چنین وضعیتی برقرار نشد. اردوغان از نتیجه انتخابات ژوئن ۲۰۱۵ ناراضی بود چون حزب عدالت و توسعه او نتوانسته بود اکثریت را در پارلمان به دست بیاورد. در چنین شرایطی، او کمپینی را برای مقابله با نهادهای شدن گزینه‌های سیاسی به راه انداخت و چهره‌های طرفدار گزینه نظامی در جنبش کردها را تحریک کرد. نتیجه این شد که خشونت دوباره بازگشت و حالا ترکیه دوباره با آنها در جنگ است.



**ترکیه در جهت منفی
حرکت می‌کند**

کتی پیری

عضو کمیته پارلمان اروپایی در امور خارجی

ترکیه دارد دوران پراشویی را از سر می‌گذراند. اینکه چنین شرایطی توجیه‌کننده سیاست‌های رجب طیب اردوغان هست یا نه، نکته‌ای است که باید رأی‌دهندگان ترک در موردش تصمیم بگیرند.

من به عنوان کسی که باید در مورد ترکیه در پارلمان اروپایی گزارش ارائه می‌داد، پیش‌نویس گزارش سالانه پیشرفت این کشور را در روز شانزدهم فوریه گذشته ارائه دادم. من ترکیه را به خاطر تمایلش به اسکان دادن میلیون‌ها آواره جنگ‌زده سوری و همکاری با بروکسل برای مدیریت جریان عظیم پناهجویان به سمت اروپا تحسین کردم، اما انتقاداتی هم به ترکیه دارم. در عرصه حاکمیت قانون - به خصوص در مسئله آزادی رسانه‌ها - تحولاتی در جهت منفی در ترکیه رخ داده است. در جنوب شرقی ترکیه نیز خشونت دوباره بین حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) و نیروهای امنیتی دولتی بالا گرفته است. البته مقامات ترکیه حق دارند که با تروریسم مقابله کنند، اما واضح است که مسئله کردها را

صنعت فولاد چین چطور زیر بار اصلاحات می‌رود؟

صنعت آهن و فولاد چین این روزها درگیر مشکلاتی است که از زیاد بودن ظرفیت تولید در سال‌های اخیر ناشی شده‌اند و حالا قیمت فولاد را به شدت پایین کشانده‌اند



شکل‌گیری اولیه‌اش به سال ۱۹۵۵ میلادی برمی‌گردد. سه سال بعد و به دنبال تکمیل ساخت و سازها، این گروه فعالیت خود را آغاز کرد و اکنون هم شرکت بزرگی است. اما در چارچوب اصلاحات جانب عرضه، ویسکو مجبور است ۸۰ هزار نیروی خود را به موقعیت‌های کاری جدیدی منتقل کند. تخمین زده شده که در جریان انجام اصلاحات، ۱۰ میلیون نفر از کارکنان تعدیل شوند. آمار و ارقام اولیه نشان می‌دهد که ۱۸ میلیون نفر از نیروی کار مازاد در صنایع فولاد و زغال سنگ مشغول به کار هستند. بنابراین، اولین گام در تعدیل نیرو، در این صنایع برداشته خواهد شد. اقداماتی که گروه ویسکو قصد دارد برای حل و فصل این ماجرا انجام بدهد، مبتنی بر سه روش هستند: اول، کارکنانی که ظرف پنج سال بعد، زمان بازنشستگی‌شان فرا می‌رسد می‌توانند وارد دوران بازنشستگی شوند. دوم، این شرکت دولتی از مدتی قبل شروع به متنوع کردن کسب و کارهای خود کرده و با این ترتیب می‌تواند نیروهای مازاد خود را به بخش‌هایی غیر از فولاد و آهن منتقل کند. سوم، ویسکو همکاری با شرکت‌های کوچک‌تر و ادارات دولتی محلی را آغاز کرده تا موقعیت‌های شغلی جدیدی برای برخی از نیروهای مازاد خود بیابد.

آیا این تدابیر به صنعت آهن و فولاد چین کمک خواهند کرد که اصلاحات را با موفقیت پشت سر بگذرانند؟ این مسئله‌ای است که باید مدتی برای روشن شدنش منتظر ماند.

منبع: بیجینگ ریویو



در کشوری مانند چین که سرعت ساخت و ساز و پروژه‌های عمرانی به شکل عجیبی بالا است، معضلات در حوزه آهن و فولاد اهمیت زیادی پیدا می‌کند. ما گواجیانگ رئیس انجمن آهن و فولاد چین و رئیس گروه ویسکو در این خصوص به وبسایت چینی پپلز دیلی گفته مازاد تولید در این صنعت بر کسی پوشیده نیست. به اعتقاد او، «مازاد تولید در واقع نتیجه رشد سریعی است که اقتصادهای جهانی و داخلی در سال‌های اخیر تجربه‌اش کرده‌اند. در دوران اوج رشد اقتصادی، این صنعت باید سعی می‌کرد از تقاضای فزاینده برای مواد خام مثل آهن و فولاد عقب نماند. این مسئله باعث شد که ظرفیت تولید به شدت بالا برود.» برنامه فعلی در چین، انجام اصلاحات اساسی است؛ اصلاحات موسوم به جانب عرضه (supply-side) که این‌طور تعریف می‌شود: سرمایه‌گذاری بیشتر و کاهش موانع بر سر راه تولید به منظور تقویت رشد اقتصادی. با به اجرا در آمدن این اصلاحات در بخش آهن و فولاد، مازاد ظرفیت تولید کاهش خواهد یافت تا عرضه با تقاضا هماهنگ شود. این اصلاحات سپس تلاش خواهد کرد ابزارهای تولید را با تقاضای فعلی و ساختار فعلی صنعت تنظیم کند.

یک صاحب‌نظر مهم در این حوزه، چنگ بینگ‌جیانگ رئیس غول متالورژی چین یعنی گروه ام‌سی‌سی‌فایو است. به اعتقاد او، صنعت آهن و فولاد چین باید قادر باشد به نیازهای اجتماع و بازار پاسخ بدهد: «شرکت‌های فولاد چین هنوز قادر نشده‌اند تولید خود را به مرحله بهسازی (آپگرید) بکشانند. در جریان اصلاحات جانب عرضه، ما نیاز داریم که معیارهای کاهش ظرفیت را با مسائلی مانند گسترش بازار خارجی و نیز تغییرات ساختاری ترکیب کنیم.» به اعتقاد ما گواجیانگ، شرکت‌های فولاد چین باید نوآوری‌هایی داشته باشند تا تقاضای جدید برای فولاد خود پیدا کنند و هم‌زمان، هزینه‌های تولید را نیز پایین بیاورند. چن زیکی قائم‌مقام دپارتمان متالورژی و ساخت در شرکت مشاور مهندسی بین‌المللی چین نیز تقریباً نظر مشابهی دارد. او می‌گوید صنعت آهن و فولاد چین نیاز دارد که محصولات خود را از سه روش اصلی، بهسازی کند:

اول آنکه فولادسازان باید به جای تکیه بر محصولات وارداتی، روی محصولات خوش کیفیت و دارای ارزش افزوده تولید خودشان متمرکز باشند. دوم اینکه آنها باید محصولاتی با عملکرد بالا تولید کنند؛ محصولاتی که قادر باشد با نیاز مداوم بهسازی در بخش‌های مختلف همراه شود و با آنها هم‌جهت باشد. نکته آخر هم اینکه آنها باید استفاده از ساختارهای بهسازی‌شده فولادی خود در ساخت ساختمان‌های آینده را با قدرت تبلیغ کنند و نشان بدهند و سعی کنند آنها را در اذهان جا بیندازند.

به اعتقاد چن، کاهش هزینه ساخت و ساز عملاً یک مسئله همیشگی برای شرکت‌ها است. البته کاهش قیمت آهن و فولاد به تنهایی نمی‌تواند نظر شرکت‌ها را در کاهش هزینه‌هایشان برآورده کند اما به هر حال از دید آنها نکته مثبتی به شمار می‌رود. در همین حال، انتظار می‌رود دولت چین تدابیری را برای کاهش هزینه‌های تبدیلی، مالیات و هزینه‌های مالی، قیمت برق و هزینه‌های لجستیکی برای شرکت‌ها به کار بگیرد.

صنعت آهن و فولاد چین - برخلاف این صنعت در برخی کشورهای توسعه‌یافته - سطح تمرکز صنعتی‌اش پایین است. ما گواجیانگ در این خصوص می‌گوید: «ما ۱۵۰۰ شرکت بزرگ و متوسط فولاد داریم که سیاست‌گذاری‌هایشان بر مبنای قضاوت و نظر خودشان صورت می‌گیرد. این وضعیت به بروز مازاد ظرفیت تولید می‌انجامد. در شرایط فعلی، سازمان‌یابی مجدد این صنعت اهمیت زیادی دارد.»

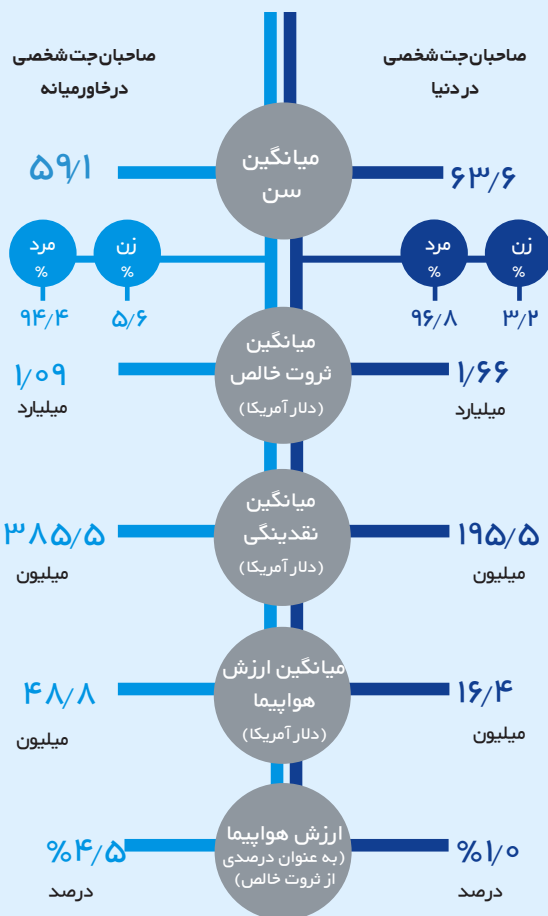
در این میان، یک مشکل دیگر هم در جریان انجام اصلاحات جانب عرضه برای شرکت‌های فولاد و آهن چین به وجود آمده است: اینکه چطور تعداد کارکنان خود را کم و یا آنها را به موقعیت‌های جدیدی منتقل کنند.

مثلاً گروه ویسکو اولین مجموعه دولتی و عظیم تولید آهن و فولاد در چین است و

چه کسانی در خاورمیانه جت شخصی سوار می شوند؟

پیش بینی هایی برای صنعت هواپیمایی خصوصی در خاورمیانه

آمار پولدارهای ۲۰۱۵



خاورمیانه افراد فوق ثروتمند کم ندارد و این پولدارها به کمتر از جت اختصاصی رضایت نمی دهند. طبق برآورد تازه موسسه Wealth-X، صنعت هواپیمایی خصوصی در خاورمیانه طی یک دهه آینده رشد بسیار خوبی را تجربه خواهد کرد و ارزش بازار آن به حدود ۱۰ میلیارد دلار خواهد رسید. طی این مدت حدود ۴۰۰ فروند هواپیمای جدید وارد ناوگان خصوصی ثروتمندان منطقه می شود و میزان رشد سالانه مرکب (CAGR) ناوگان و فعالیت های این صنعت حدود ۷ درصد پیش بینی شده است. این ثروتمندان دقیقاً چه کسانی هستند؟ به آنها UHNW می گویند که مخفف عبارت «افراد با ثروت خالص بسیار بالا» است. (هر کسی با ثروت خالص بالای ۳۰ میلیون دلار UHNW به حساب می آید.) مجله بیزینس ایرپورت در تازه ترین شماره خود وضعیت UHNW های صاحب جت شخصی در خاورمیانه را با میانگین جهانی مقایسه کرده است. نکات کلیدی این گزارش را ببینید:

* CAGR نرخ رشد سالانه یک سرمایه گذاری در طول دوره ای مشخص (بیشتر از یک سال) است.

تعداد افراد با ثروت خالص بسیار بالا

خاورمیانه: ۵۹۷۵ نفر
جهان: ۲۱۱۲۷۵

مجموع ثروت خالص UHNW ها

در خاورمیانه: ۹۹۵ میلیارد دلار
در جهان: ۲۹۷ تریلیارد دلار

۱۰۱۱۳

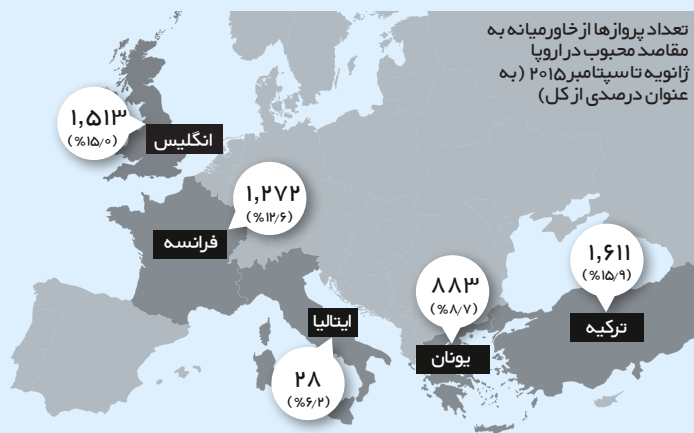
پرواز تجاری از خاورمیانه به اروپا

بین ژانویه تا سپتامبر ۲۰۱۵
(۴/۸ درصد رشد نسبت به دوره مشابه در ۲۰۱۴)

۱۳۲۹

در سپتامبر ۲۰۱۵

(۲۱ درصد رشد نسبت به دوره مشابه در ۲۰۱۴)



مدل هواپیمای پرواز کرده از مبدأ خاورمیانه

ژانویه تا سپتامبر ۲۰۱۵ (درصدی از کل)

بمباردیه چلنجر ۶۰۰: ۱۱/۵ (درصد)

گلفاستریم ۴: ۸/۲ (درصد)

بمباردیه گلوبال اکسپرس: ۵/۲ (درصد)

هاوکر بیج کرافت: ۵/۱ (درصد)

صاحبان جت ها در این صنایع فعال اند

صاحبان جت ها در این صنایع فعال اند	خاورمیانه
مالی/بانکی/سرمایه گذاری	گروه های تولیدی صنعتی
مسکن	سازمان های غیرانتفاعی و اجتماعی
سازمان های غیرانتفاعی و اجتماعی	مالی/بانکی/سرمایه گذاری
گروه های تولیدی صنعتی	تولید کارخانه ای
نفت، گاز و سوخت های مصرفی	مسکن

سرنوشت چند آینده‌نگری غذایی به قطعی وارد می‌شویم!



کتاب تاثیرگذار
پال ر. الریچ

پال ر. الریچ، استاد
دانشگاه استنفورد
اعتقاد داشت که
نمی‌توان جلوی رشد
جمعیت دنیا را گرفت.
الریچ در ۱۹۶۸، در کتاب
خود «بمب جمعیت»
نوشت: «ما جنگ
برای سیر کردن بشر را
همین حالا باختیم.
ما نمی‌توانیم جلوی
قطعی‌های بزرگ دهه
آینده را بگیریم.»



مجله U.S. News & World Report
در سال ۱۹۶۷ در مقاله‌ای
با عنوان «دنیای
شگفت‌انگیزه ۱۹۹۰»
زمانی را پیش‌بینی
کرد که در آن «برای
همه در دنیا غذا به
حد کافی هست» و
این را به‌خصوص باید
مدیون «تولید پروتئین
مصنوعی از منابعی مثل
نفت خام» باشیم.

در سال ۱۹۵۰، مهندس
عمران جان الفروت
واتکینز در مقاله‌ای
در Ladies' Home
Journal راه‌هایی
را تصور کرد که
الکتروسیستم می‌تواند
تولید غذا را در طول ۱۰۰
سال آینده متحول کند:
«شب‌ها سبزیجات
کشاورزان زیر نور
قدرتمند الکترونیکی
قرار خواهند داشت
که مثل نور خورشید
عمل می‌کند و به رشد
سرعت می‌دهد. به
علاوه جریان الکترونیکی را
وارد خاک خواهند کرد تا
گیاهان ارزشمند بزرگ‌تر
شوند و سریع‌تر رشد
پیدا کنند.»

در ۱۹۵۰، والدمار
کامپفرت، دبیر بخش
علم نیویورک تایمز
پیش‌بینی پیشرفت‌های
چشم‌گیری را در حوزه
تولید غذاهای مصنوعی
کرد که قرار بود
غذای انسانی به جمعیت
بهر سرعت در حال رشد
دنیا را متحول کنند.
به نوشته او، خاکاره و
خمیر چوب تا سال ۲۰۰۰
می‌توانند به غذاهای
شیرین تبدیل شوند.



هوبرت هامفری

در ۱۹۶۶ هوبرت هامفری،
معاون رئیس‌جمهور آمریکا
در سخنرانی در دانشگاه
مینسوتا پیشرفت‌های
عظیمی را در حوزه کشاورزی
پیش‌بینی کرد. او گفت
«متخصصان گفته‌اند که تا
سال ۲۰۰۰ ذخایر غذایی ما
بهبود قابل توجهی خواهند
داشت که آن را مدیون
تولید پروتئین مصنوعی و
کشاورزی در اقیانوس‌ها
در مقیاس عظیم خواهیم
بود.»



در ۱۷۹۸، توماس مالتوس،
اقتصاددان انگلیسی
پیش‌بینی مشهور خود را
در باره قطعی‌های گسترده
آینده منتشر کرد. او
پیش‌بینی کرد بالاخره رشد
جمعیت از منابع غذایی
زمین سبقت می‌گیرد و این
به قطعی‌های گسترده منجر
می‌شود.



در ۱۹۶۷ دونالد جی
بوگ جمعیت‌شناس،
در مقاله‌ای با عنوان
«پیش‌بینی‌ها: رشد
صفر جمعیتی» توضیح
داد که کمبود سراسری
غذا اتفاق نخواهد افتاد:
«مشکل اساسی‌ای که
دنیا با آن مواجه خواهد
بود تداوم تقسیم
غیرمنصفانه غذایان
مناطق مختلف آن
است.»

درست به هدف!

خیلی نزدیک

کمی درست

نصفه و نیمه

عمدتا غلط

تعطیل

کرده‌اند. پیش‌بینی‌های آنها خلاقانه، تیره و تار یا به‌شدت خوش‌بینانه بوده: عده‌ای نسبت
به قطعی اجتناب‌ناپذیر جهانی هشدار داده‌اند و گروهی دیگر منتظر پیشرفت‌های
سوال‌برانگیز تکنولوژیکی - مثل تولید غذا از نفت - بوده‌اند. عده‌ای دیگر جنگ بر سر غذا
را مهم‌ترین جنگ آینده دانسته‌اند.
با مهم‌ترین پیش‌بینی‌های غذایی قرون اخیر آشنا شوید.

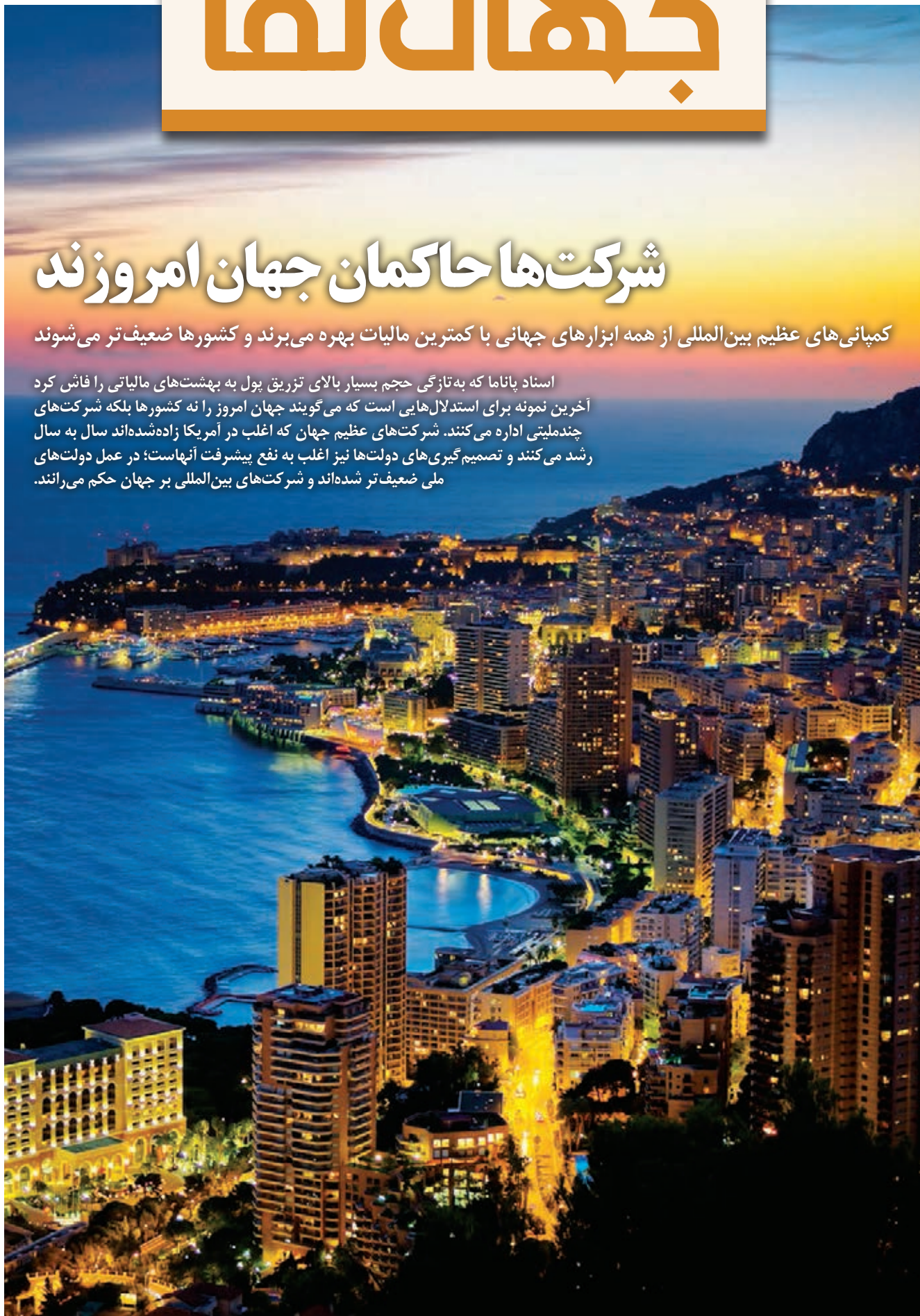
طبق بر آورد سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فاو) با انفجار جمعیت جهان طی
دهه‌های آینده، برای سیر کردن دنیا در سال ۲۰۵۰ نیازمند ۷۰ درصد رشد در تولید غذا
خواهیم بود. این هدف دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد اما مقامات فاو به طور محتاطانه‌ای
خوش‌بین هستند.
البته این خوش‌بینی فراگیر نیست. قرن‌هاست که دانشمندان و سیاست‌گذاران درباره تاثیر
افزایش ناگهانی جمعیت بر ظرفیت و توانایی زمین در تامین خوراک ساکنانش گمانه‌زنی

جهان نما

شرکت‌ها حاکمان جهان امروزند

کمپانی‌های عظیم بین‌المللی از همه ابزارهای جهانی با کمترین مالیات بهره می‌برند و کشورها ضعیف‌تر می‌شوند

اسناد پاناما که به تازگی حجم بسیار بالایی تزریق پول به بهشت‌های مالیاتی را فاش کرد آخرین نمونه برای استدلال‌هایی است که می‌گویند جهان امروز را نه کشورها بلکه شرکت‌های چندملیتی اداره می‌کنند. شرکت‌های عظیم جهان که اغلب در آمریکا زاده شده‌اند سال به سال رشد می‌کنند و تصمیم‌گیری‌های دولت‌ها نیز اغلب به نفع پیشرفت آنهاست؛ در عمل دولت‌های ملی ضعیف‌تر شده‌اند و شرکت‌های بین‌المللی بر جهان حکم می‌رانند.



گریز گاه‌های مالیاتی به نفع چندملیتی‌ها

۲۰ درصد شرکت‌های بزرگ آمریکایی با صفر دلار مالیات



جینی ساهادی
گزارشگر اقتصادی

هیچ مالیاتی به اداره درآمدهای مالیاتی فدرال پرداخت نمی‌کند به این معنی است که امر به غایت غلطی در آمریکا رخ داده است. ما به اصلاحات واقعی مالیات‌ها نیاز داریم تا مطمئن شویم که سودده‌ترین شرکت‌ها در آمریکا سهم عادلانه خودشان را در مالیات‌ها پرداخت می‌کنند؛ به این معنی که گریز گاه‌های مالیاتی شرکت‌ها بسته شود تا درآمدهایی که برای بازسازی آمریکا و تولید میلیون‌ها شغل نیاز است فراهم شود.

اما در سال‌های یادشده گزارش اداره پاسخ‌گویی دولت آمریکا، بیشتر شرکت‌های بزرگ و نیز یک‌سوم شرکت‌های کوچک، مالیات بر درآمد بدهکار بوده‌اند که مجموع آن به ۲۶۸ میلیارد دلار می‌رسیده است. در سال مالیاتی ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲، شرکت‌های بزرگ سودده به طور میانگین حدود ۱۴ درصد از درآمدهای پیش از کسر مالیات خود را که در آمریکا حاصل شده بوده یا ۲۲ درصد از مالیات درآمدهای حاصل از خارج، مالیات به دولت و مالیات محلی را پرداخت کرده‌اند. این میزان مالیات به‌خوبی کمتر از ۳۵ درصد نرخ مالیات بر درآمد شرکتی است.

اداره پاسخ‌گویی دولت در تحلیل خود از داده‌های شرکت‌ها بدون ذکر نام آنها استفاده کرده است. همچنین از اطلاعاتی که شرکت‌های بزرگ باید درباره درآمدها و هزینه‌های خود مطابق با ترازنامه‌های مالی‌شان پر کنند استفاده شده است. با این حال، بسیار گفته می‌شود که به‌جز اعدادی که واقعا به اداره مالیات پرداخت می‌شود و اساس آن مدعای شرکت‌هاست خیلی سخت است که بتوان میزان مالیات بر درآمد شرکت‌ها را به دست آورد. از سوی دیگر، اطلاع از میزان درآمدهای شرکت‌ها و جزئیات فعالیت‌های مالی آنها مطابق با مقررات و قوانین چندان راحت نیست.

بسیاری از وکلا و حقوق‌دانان موافق‌اند که قوانین مالیات شرکت‌ها نیاز به اصلاح دارد اما آنها هنوز درباره چگونگی انجام این اصلاح یا اینکه چطور پول‌های اضافی باید مورد بهره‌برداری قرار بگیرند به توافق نرسیده‌اند. سندرز که بسیار درباره مالیات شرکت‌ها حرف زده و روی این مسئله تمرکز کرده می‌گوید که می‌خواهد گریز گاه‌های مالیاتی را که به نفع شرکت‌های چندملیتی آمریکایی است ببندد و از پول حاصل از آن برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها استفاده کند.

در میان‌مدت، وزارت خزانه‌داری آمریکا اخیرا سومین مجموعه از مقرراتی را که برای جلوگیری از فرار مالیاتی شرکت‌ها در میان شرکت‌های چندملیتی آمریکایی نوشته شده ارائه کرده است؛ به‌خصوص شرکت‌هایی که با شرکت‌های خارجی ادغام می‌شوند و از مزایای گریز گاه‌های مالیاتی برای کاهش صورت‌حساب‌های مالیاتی داخل آمریکا استفاده می‌کنند. ■

منبع: سی‌ان‌ان مانی

نزدیک به ۲۰ درصد شرکت‌های بزرگ آمریکایی که در ترازنامه مالی خود برای ۲۰۱۲ کسب سود را گزارش کرده بودند در نهایت عملا هیچ مالیات بر درآمدی به دولت پرداخت نکرده‌اند. بر اساس گزارش جدید اداره پاسخ‌گویی دولت که به درخواست سناتور برنی سندرز، نامزد دموکرات‌ها در انتخابات ریاست‌جمهوری امسال آمریکا، و منتقد پرسروصدای شرکت‌های آمریکایی انجام شد نتایج مالیاتی شرکت‌ها به دست آمده است. این اداره در مورد سال‌های پیش از ۲۰۱۲، تخمین زده است که در سال ۲۰۱۱ ۲۴ درصد شرکت‌های بزرگ آمریکایی هیچ مالیات بر درآمدی بدهکار نبوده‌اند، در سال ۲۰۱۰ حدود ۲۲ درصد این شرکت‌ها چنین وضعیتی داشته‌اند و در سال ۲۰۰۹ نیز به ۲۱ درصد شرکت‌های بزرگ هیچ مالیات بر سودی تعلق نگرفته است.

چطور شرکت‌های سودده در نهایت با صورت‌حساب صفر دلار مالیات بر درآمد شرکتی مواجه شده‌اند؟ طبق توضیح اداره پاسخ‌گویی دولت آمریکا، چند دلیل برای این اتفاق وجود داشته است؛ ممکن است این شرکت‌ها تخفیف مالیاتی برای ضررهای سال گذشته‌شان داشته‌اند اما این تخفیف به سال بعد منتقل شده است. همچنین شاید آنها کاهش ارزش دارایی خود را بیشتر آنچه که در ترازنامه مالی‌شان مدعی شده‌اند تقاضا کرده بوده‌اند. یا اگر آنها سودی را در خارج از کشور به دست آورده‌اند و آن سودها را با خود داخل ایالات متحده نیاورده‌اند به اداره مالیات آمریکا تا وقتی که سودها را منتقل نکنند چیزی بدهکار نیستند. برنی سندرز، نامزد دموکرات‌ها، در یکی از برنامه‌های انتخاباتی خود گفت: «وقتی که از هر پنج شرکت سودده آمریکایی یکی از آنها





فرار مالیاتی شرکت‌های آمریکایی سالانه حدود ۱۱۱ میلیارد دلار برای بزرگ‌ترین اقتصاد جهان هزینه داشته باشد و همچنین باعث می‌شود به اندازه ۱۰۰ میلیارد دلار از ثروت جهانی که باید تقسیم شود از کشورهای فقیرتر خارج شود.

مخفی کردن ۱,۴ تریلیون دلار آمریکایی

اپل، مایکروسافت و جنرال الکتریک پول‌ها را به زیرمجموعه‌هایشان در خارج فرستاده‌اند



موسسه غیرانتفاعی آکسفام مدعی شده در تحقیق از ۵۰ عدد از بزرگ‌ترین کسب‌وکارهای آمریکایی دریافته است که شرکت اپل ۱۸۱ میلیارد دلار در خارج نگه می‌دارد در حالی که جنرال الکتریک ۱۱۹ میلیارد دلار و مایکروسافت ۱۰۸ میلیارد دلار از دارایی‌های خود را در خارج از کشور ثبت کرده است.

طبق گزارشی که موسسه خیریه مبارزه با فقر آکسفام منتشر کرده، شرکت‌های غول آمریکایی مثل اپل، وال‌مارت و جنرال الکتریک با وجود اینکه از حمایت‌های هزاران میلیارد (تریلیون) دلاری پول‌های مالیات‌دهندگان بهره‌مند می‌شوند در مجموع حدود ۱,۴ هزار میلیارد (تریلیون) دلار از دارایی‌های خود را در بهشت‌های مالیاتی نگه می‌دارند. این مجموع کل دارایی‌هایی که در خارج از آمریکا قرار دارد بزرگ‌تر از خروجی اقتصاد روسیه، کره جنوبی و اسپانیا است و گفته شده است که در یک «شبکه مبهم و مخفی» از هزار و ۶۰۸ شرکت زیرمجموعه که در خارج از کشور تاسیس و ثبت شده‌اند نگهداری می‌شود.

تحلیل بنیاد خیریه آکسفام از امور مالی ۵۰ شرکت بزرگ آمریکایی در ادامه تقاضای عمومی برای نظارت بیشتر بر شرکت‌های بین‌المللی انجام شده است؛ تقاضایی که در پی انتشار اسناد پاناما درباره بهشت‌های مالیاتی شدت گرفته است. شرکت آکسفام گفته است که گزارشش تحت عنوان «شکسته‌شده از بالا» بیشتر از گذشته «سیستم عظیم سوءاستفاده» از سیستم مالیاتی جهان را تصویر می‌کند. شرکت غول فناوری اپل، که دومین شرکت بزرگ جهان است، در فهرست شرکت‌های آمریکایی دارای بیشترین دارایی خارج از کشور، با ۱۸۱ میلیارد دلار دارایی در خارج از کشور در قالب سه شرکت زیرمجموعه خود، در رتبه اول قرار گرفته است. مجتمع صنعتی و اقتصادی جنرال الکتریک که دفتر مرکزی آن در بوستن قرار دارد به گفته شرکت آکسفام، ۲۸ میلیارد دلار از پول مالیات‌دهندگان کمک دریافت کرده اما در رتبه دوم فهرست آکسفام قرار دارد؛ این شرکت ۱۱۹ میلیارد دلار از سرمایه‌هایش را به ۱۱۸ زیرمجموعه‌اش در بهشت‌های مالیاتی منتقل کرده است. شرکت رایانه‌ای مایکروسافت نیز با ۱۰۸ میلیارد دلار دارایی در خارج، رتبه سوم فهرست آکسفام را داراست. در بین ۱۰ رتبه‌اول آکسفام، اسامی شرکت غول دارویی پفیزر، شرکت مادر گوگل که شرکت آلفابت است و آگزون موبیل، بزرگ‌ترین شرکت نفتی کشور تولیدکننده نفت آمریکا، قرار گرفته است.

موسسه آکسفام اعلام کرده که در دوره زمانی بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴ میلادی، ۵۰ شرکت بزرگ آمریکایی ۱,۴ هزار میلیارد دلار را در خارج از کشور نگه داشته‌اند و در همین دوره، هزار میلیارد دلار نیز مالیات پرداخته‌اند. گزارش این موسسه اعلام کرده است که این شرکت‌ها همچنین در همین دوره، از ترکیبی از ۱۱,۲ هزار میلیارد دلار وام فدرال، کمک مالی و تضمین وام بهره‌مند شده‌اند. به طور کلی، استفاده از بهشت‌های مالیاتی این امکان را برای شرکت‌های آمریکایی فراهم ساخته که مالیات موثر خود را به اندازه ۴ هزار میلیارد دلار از سودشان کمتر کنند و نرخ این مالیات را که در دفاتر خود در آمریکا با

نرخ ۳۵ درصد محاسبه می‌شود به میانگین ۲۶,۵ درصد بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴ کاهش دهند.

آکسفام گفته است که این شرکت‌ها با کمک «ارتشی» از لابی‌کنندگان که از سوی بزرگ‌ترین دولت‌ها در قالب وام، کمک مالی و تضمین‌های مختلف ناشی از پول مالیات‌دهندگان حمایت می‌شوند بهره‌مند بوده‌اند. ۵۰ شرکت بزرگ آمریکایی بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴ میلادی، ۲,۶ میلیارد دلار برای لابی با دولت آمریکا خرج کرده‌اند. این موسسه در گزارش خود نوشته است: «ما نمی‌توانیم با این وضعیت ادامه دهیم؛ شرایطی که ثروتمندان و قدرتمندان سهم منصفانه خود را از مالیات نمی‌پردازند و بقیه ما را برای پرداخت صورت‌حساب‌ها تنها می‌گذارند. دولت‌ها در سراسر جهان باید اکنون با هم برای پایان دادن به دوران بهشت‌های مالیاتی همکاری کنند.»

این موسسه خیریه پیش‌بینی کرده است که فرار مالیاتی شرکت‌های آمریکایی سالانه حدود ۱۱۱ میلیارد دلار برای بزرگ‌ترین اقتصاد جهان هزینه داشته باشد و همچنین باعث می‌شود به اندازه ۱۰۰ میلیارد دلار از ثروت جهانی که باید تقسیم شود از کشورهای فقیرتر خارج شود. این موسسه گفته است: «فرار مالیاتی که به وسیله شرکت‌ها و سیاست‌گذاری دولت فدرال انجام می‌شود به نابرابری خطرناکی کمک می‌کند که استانداردهای زندگی را کم می‌کند و به رشد اقتصادی ضربه می‌زند.» آکسفام همچنین گفته است که مناطق آن سوی آب در کشور انگلستان مثل برمودا برای شرکت‌های آمریکایی که می‌خواهند از صورت‌حساب مالیاتی خود بکاهد محبوبیت زیادی دارند. این موسسه گفته است که در سال ۲۰۱۲، شرکت‌های آمریکایی ۸۰ میلیارد دلار از سود خود را سود حاصل از فعالیت در برمودا گزارش کرده بودند که بیشتر از مجموع سود این شرکت‌ها در ژاپن، چین، آلمان و فرانسه، یعنی چهار اقتصاد از پنج اقتصاد بزرگ جهان بوده است. ■

منبع: گاردین

آکسفام گفته است که شرکت‌ها با کمک «ارتشی» از لابی‌کنندگان که از سوی بزرگ‌ترین دولت‌ها در قالب وام، کمک مالی و تضمین‌های مختلف ناشی از پول مالیات‌دهندگان حمایت می‌شوند بهره‌مند بوده‌اند

محرمانه‌های مالی در پاناما و فراسوی آن

کاهش فرار مالیاتی نیازمند همکاری بین‌المللی است

پول‌شویی و فرار مالیاتی امکان‌پذیر است به طور حتم مورد استقبال قرار خواهد گرفت. این اتفاقی نیست که هزاران مقام رسمی دولتی و مدیر اقتصادی در سراسر جهان به سوی پاناما رهسپار شده‌اند تا راهی برای مخفی کردن پول‌هایشان پیدا کنند. اما دولت پاناما نیازی به یک کمیته ندارد تا به او توصیه کنند از استاندارد بین‌المللی به اشتراک گذاشتن اطلاعات پیروی کند یا کنوانسیون چندجانبه در کمک‌های اداری در امور مالیاتی را امضا کند.

در سال‌های اخیر، پاناما تلاش کرده است که از وضعیت خود به عنوان جایی برای فرار مالیاتی خارج شود؛ با تلاش‌هایی مثل مذاکرات چندسطحی درباره توافقات مربوط به به‌اشتراک گذاشتن اطلاعات مالیاتی که یکی از طرف‌های مذاکره آمریکا بوده است. در سال ۲۰۱۴، این کشور با یک سیاست جدید بانکی منطبق شد که برای سخت‌تر ساختن ثبت افراد حقوقی گمنام برای کسب‌وکارها طراحی شده بود. همچنین پاناما توافق کرده است با استاندارد به‌اشتراک گذاری بین‌المللی داده‌ها انطباق پیدا کند اما اخیراً موقعیت خود را تغییر داده و سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی در فوریه امسال گزارش کرده که این کشور گفته است برای انجام همه تقاضاها آماده نیست. با این حال، آلمان، نخست‌وزیر کابینه پاناما، اعلام کرده است که «تفاوت‌های سازش‌ناپذیری» بین سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و دولت این کشور وجود ندارد و پاناما آماده است که راهی برای همکاری پیدا کند.

مقامات رسمی در پاناما به این نکته اشاره کرده‌اند که سیستم بانکی آمریکایی مدل خوبی برای شفافیت مالی نیست. آنها درست می‌گویند. ایالات متحده یکی از کشورهای جهان با میزان بالای فرار مالیاتی باقی مانده است. ایالت‌های مختلفی در این کشور با علاقه تلاش کرده‌اند که با تأسیس شرکت‌های صوری و دیگر نهادهای حقوقی که هویت مالکانشان را مخفی می‌کنند سرمایه‌های خارجی را جذب کنند. دولت آمریکا قدم‌هایی را برای حل این مسئله برداشته اما این قدم‌ها کافی نبوده است. کابینه اوپاما تمایل دارد که با مقررات جدیدی منطبق شود که بانک‌ها و موسسات مالی را وادار می‌کند هویت کسانی را که پشت نام شرکت‌های صوری سنگر می‌گیرند ارائه کنند. واشنگتن درباره توافقات چندسطحی با کشورهای مختلفی مذاکره کرده است که شامل باهاما و جزایر کیمن نیز می‌شود. با این توافقات، آمریکا می‌تواند درخواست تبادل اطلاعات مالیاتی را داشته باشد. متأسفانه، موافقت‌نامه‌های اخیر مالیاتی آمریکا در مذاکره با کشورهای مختلف و نیز پیشنهاد اصلاح کنوانسیون چندجانبه در کمک‌های اداری در امور مالیاتی در مجلس سنای آمریکا متوقف شده است چون نگرانی‌هایی درباره حریم شخصی افراد وجود دارد و اینکه داده‌های مالی می‌تواند به بدنامی افراد منجر شود. در حالی که این نگرانی‌ها بسیار قابل توجه است، نمایندگان سنای باید مسیر تغییر دادن سیستمی را که فرار مالیاتی را تسهیل می‌کند مسدود کنند. ■

منبع: نیویورک تایمز



در سال ۲۰۰۹، رهبران کشورهای عضو گروه ۲۰، تحت تأثیر بحران مالی جهانی، قول دادند که بساط فرار مالیاتی را که به ثروتمندترین افراد جهان اجازه می‌دهد از پرداخت مالیات شانه خالی کنند جمع کنند. دولت‌های ایالات متحده و اتحادیه اروپا به طور یکسان درباره بانک‌هایی که برای تقلب‌ها و جرایم مالیاتی در بخش تاریک سیستم مالی بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گرفتند ابراز نگرانی کردند. در واکنش، بیشتر کشورها قدم‌های مهمی برای سخت‌تر و پرخطرتر کردن پنهان‌سازی پول در خارج از مرزهایشان برداشتند. رهبران ۱۳۲ کشور نیز توافق کرده‌اند که یک استاندارد به اشتراک گذاشتن اطلاعات انطباق پیدا کنند؛ استانداردی که به وسیله سازمان توسعه و همکاری اقتصادی تهیه شده است. این انتظار وجود دارد که ۹۶ کشور از این گروه، اشتراک‌گذاری اطلاعات بانکی‌شان را تا چند سال آینده از طریق یک سیستم طراحی شده خودکار شروع کنند. این سیستم اجازه می‌دهد که دولت‌ها با یکدیگر برای دست یافتن به سرمایه‌های خارج از مرزهای شهروندانشان با یکدیگر همکاری کنند. اما یک مرکز بین‌المللی مالی بزرگ از طراحی کردن این سیستم خودداری کرده است: پاناما.

افشای اخیر میلیون‌ها سند از شرکت حقوقی پانامایی موساک فونسکا که کارش پرداختن به بخش تاریک نقل و انتقالات خارج از کشورهاست ممکن است این وضعیت را تغییر بدهد. رئیس‌جمهور پاناما، خوان کارلوس وارا، بعد از این ماجرا اعلام کرد که دولتش گروهی از کارشناسان داخلی و بین‌المللی را منصوب خواهد کرد تا محاسبات لازم را برای اینکه کشور بتواند شفافیت سیستم مالی و حقوقی خود را قدرتمند کند انجام دهند.

اصلاحات بنیادی سیستم‌های حقوقی و مالی کشوری که در آن

ایالات متحده یکی از کشورهای جهان با میزان بالای فرار مالیاتی باقی مانده است. ایالت‌های مختلفی در این کشور با علاقه تلاش کرده‌اند که با تأسیس شرکت‌های صوری و دیگر نهادهای حقوقی که هویت مالکانشان را مخفی می‌کنند سرمایه‌های خارجی را جذب کنند

فیس بوک با ساختن خدماتی گیرا که مخاطبان زیادی را جذب می کند و مجذوب کردن آنها باعث می شود که بعدتر به آنها آگهی فروخته شود. دو شرکت هستند که نقش های مختلفی را در زندگی کاربران خود بازی می کنند؛ گوگل داده های جهان را روی هم تلنبار می کند در حالی که فیس بوک درباره شما و دوستانتان چیزهای زیادی می داند.

جاه طلبی های امپراتوری های فناوری

افراد نظیر مارک زاکربرگ برای جنگ در دوران بعدی رایانه ای شدن آماده می شوند

نگرانی هایی درباره تمرکز و انحصاری شدن شرکت ها و نیز ایجاد اکوسیستمی بسته در صنعت فناوری وجود دارد که برای کاربران تغییر دادن خدمات را از یک شرکت به شرکت دیگر سخت خواهد کرد

گوگل و مایکروسافت قرار دارد. در پروژه چت بات این شرکت در گیر رقابت با مایکروسافت شده است.

مقیاس جاه طلبی فیس بوک و رقابلی که روبه روی خود دارد، منعکس کننده اتفاق نظری است که این فناوری ها چطور شیوه تعامل افراد با یکدیگر را به وسیله داده ها و وسایل محیط شده آنها تغییر می دهند. وسایل فناوری جدید تلاش می کنند که به نیازهای افراد پاسخ دهند و به تدریج وارد فناوری های پوشیدنی، کارت ها و ابزارهای واقعیت مجازی در همه ابعاد زندگی خواهند شد. اینها چشم اندازهای جاه طلبانه ای هستند که فیس بوک، گوگل، مایکروسافت و دیگر غول های فناوری در مسیر رو به جلوی آنها کار می کنند. اما در امتداد این پیشرفت ها نگرانی های بجایی درباره حریم شخصی و امنیت وجود دارد. بسیاری از فناوری های نوین در گیر اطلاعات و فعالیت های شخصی کاربران است که فرصت های زیادی از نظارت را برای شرکت ها مهیا می کند.

همچنین نگرانی هایی درباره تمرکز و انحصاری شدن شرکت ها و نیز ایجاد اکوسیستمی بسته در صنعت فناوری وجود دارد که برای کاربران تغییر دادن خدمات را از یک شرکت به شرکت دیگر سخت خواهد کرد. برنامه فیس بوک در زمینه پیشنهاد دسترسی رایگان به یک مجموعه از وبسایت های خاص به وسیله نهادهای نظارتی مخابرات در هندوستان مسدود شده و این بحث را به وجود آورده که چنین اتصال هایی این آزادی را برای یک شرکت ممکن خواهد کرد که به عنوان یک دروازه بان عمل کند و مانع اتصال کاربران به خدمات شرکت های رقیب و محدود شدن آزادی آنان شود. ■

منبع: اکونومیست

از دوران امپراتوری روم باستان تاکنون، هیچ گاه علامت انگشت شست رو به بالا به اندازه آن روزگار نماد قدرت و محبوبیت نبود. اما تقریباً از ۱۲ سال پیش که فیس بوک شروع به کار کرد امپراتوری بزرگی با جمعیت وسیع، ثروت اندوخته، رهبری کاریزماتیک و تاثیر خیلی زیاد ایجاد شد. بزرگترین شبکه اجتماعی جهان ۱.۶ میلیارد کاربر دارد که یک میلیارد نفر از کاربران آن زنانی هستند که روزانه به طور میانگین ۲۰ دقیقه وقت در آن صرف می کنند. در دنیای غرب، فیس بوک دارای بزرگترین سهام عمومی برای محبوبترین فعالیت اجتماعی یعنی کار در شبکه های اجتماعی در ایزاری رایانه ای با وسیع ترین دامنه کاربرد یعنی تلفن های هوشمند است. اپلیکیشن های مختلف این شرکت حدود ۳۰ درصد استفاده از اینترنت موبایل را در میان آمریکایی ها شامل می شود. فیس بوک ششمین شرکت جهان با بیشترین ارزش است که ۳۲۵ میلیارد دلار قیمت دارد.

حتی فراتر از اینها، مارک زاکربرگ، بنیان گذار و مدیر عامل ۳۱ ساله شرکت فیس بوک، جاه طلبی های بزرگتری دارد؛ او برنامه دارد که کشورهای فقیری را که به اینترنت متصل نیستند با امواج اینترنت از پهپادهای دارای انرژی خورشیدی به اینترنت وصل کند و نیز سرمایه زیادی برای پروژه های هوش مصنوعی، پروژه «چت بات» و واقعیت مجازی هزینه کند. این فعالیت ها برای مسلط شدن بر صنعت برای او درگیری بیش از پیشی با دیگر امپراتوری های دنیای فناوری ایجاد خواهد کرد؛ به خصوص با گوگل. این نبرد آینده دیجیتال هر کسی را شکل خواهد داد. فیس بوک با ساختن خدماتی گیرا که مخاطبان زیادی را جذب می کند و مجذوب کردن آنها باعث می شود که بعدتر به آنها آگهی فروخته شود. دو شرکت هستند که نقش های مختلفی را در زندگی کاربران خود بازی می کنند؛ گوگل داده های جهان را روی هم تلنبار می کند در حالی که فیس بوک درباره شما و دوستانتان چیزهای زیادی می داند. شما به گوگل مراجعه می کنید برای اینکه کارها را انجام دهید اما به فیس بوک مراجعه می کنید تا وقت را بکشید. با این حال، موقعیت تسلط آنها و استراتژی های شان به طرز قابل توجهی مشابه می شوند. این شرکت ها به شدت به این نیاز دارند که در رقابت با دیگر شرکت ها به اطلاعات بیشتری دست پیدا کنند و آنها را بفروشند و برای این کار نیاز زیادی دارند که کاربران جدیدی را جذب کنند. برای همین است که هر دو تلاش می کنند با روش های مختلف به کاربرانی در کشورهای دور افتاده دست پیدا کنند که خود این شرکت ها اینترنت را به آنجا می برند؛ اینترنتی که فیس بوک با پهپاد به این کشورها برده یا گوگل با استفاده از بالن های غول پیکر.

فیس بوک برای اینکه کاربران بیشتری را جذب کند تلاش می کند پروژه هایی را مثل استفاده از هوش مصنوعی برای چت کردن با کاربران را اندازی کند یا وارد صنعت تازه تاسیس واقعیت مجازی شود؛ در سال ۲۰۱۴، این شرکت ۲ میلیارد دلار برای واقعیت مجازی هزینه کرد. اما در همه این زمینه ها، فیس بوک رقیابی را برای خود می بیند؛ گوگل از فناوری هوش مصنوعی برای بهبود خدمات اینترنت یا خودروهای بدون راننده استفاده می کند و جیب پر پول تری برای استخدام بهترین محققان در این زمینه و خرید و تملک استارت های این حوزه دارد. در زمینه فناوری تشخیص صدا در دستیاران رباتیک شخصی نیز این شرکت بعد از شرکت های آمازون، اپل،



میلیاردرهای نوظهور

افزایش تعداد افراد ثروتمند در بازارهای اقتصادی رو به پیشرفت خبر خوبی است

از راه ارتباط‌های نادرست به این مقصود رسیده‌اند. اما فرایند بحث می‌کند که گروهی از میلیاردرهای کشورهای نوظهور را که با بیشترین سرعت به این میزان سرمایه دست پیدا کرده‌اند می‌توان کارآفرینان شعبه‌بازی دانست که شرکت‌های بزرگ خود را ساخته‌اند یا آنها را مدیریت می‌کنند تا برای بقای خود در بازارهای جهانی بجنگند. او می‌گوید که افزایش تعداد این افراد آبرپولدار می‌تواند پیامد سالم تغییر ساختاری و توسعه سریع را به دنبال داشته باشد. وقتی که اقتصادها به سرعت توسعه پیدا می‌کنند، همانند اتفاقی که در اواخر قرن نوزدهم میلادی برای آمریکا رخ داد، شرکت‌های بزرگی را توسعه می‌دهند که ثروت در آنها متمرکز می‌شود و این شرکت‌ها با پیش‌قدم شدن در استفاده از فناوری‌های کارا و تولید اشتغال، در رشد وسیع کشور همکاری خواهند داشت. چنین شرکت‌هایی خود را از کف مقیاس درآمدی بالا می‌کشند و به همان اندازه نیز روسای خود را ثروتمند می‌کنند.

فرایند فهرست میلیاردرها را بررسی کرده و آنها را که ثروشان به ارث رسیده از فهرست حذف کرده و سپس میلیاردرهایی را که خود به ثروشان دست پیدا کرده‌اند به چهار دسته تقسیم کرده‌است: آنهایی که ثروشان از امتیازات دولتی و دیگر شکل‌های استقراض به وجود آمده، میلیاردرهایی که در حوزه امور مالی یا املاک فعال‌اند، آنهایی که بنیان‌گذار کسب‌وکارهایی که هستند که به‌خوبی در بازار رقابت می‌کنند و نیز مدیرانی که دستمزد خیلی بالایی دارند. فرایند می‌گوید تنها میلیاردرهای دو دسته آخر را می‌توان کارآفرین واقعی دانست. در سال ۲۰۰۱، تنها ۱۷ درصد تمام میلیاردرهای بازارهای نوظهور در این دسته قرار می‌گرفتند اما در سال ۲۰۱۴، این نسبت تقریباً به ۳۵ درصد رسید.

نمونه پیشرویی که برای این دسته افراد می‌توان ذکر کرد تری گو در تایوان است که شرکت «هون هایی» را تأسیس کرده‌است؛ شرکت غول حوزه الکترونیک که به نام «فوکسون» نیز شناخته می‌شود. این شرکت در سال ۱۹۷۴ تنها ۷ هزار و ۵۰۰ دلار در اختیار داشت اما توسعه عظیمش در داخل سرزمین چین این شرکت را به بزرگ‌ترین صادرکننده کشور تبدیل کرد که نیروی کاری در حدود یک میلیون نفر داشت. دیلیپ شانگهاوی نیز کسی است که شرکت «صنایع سان فارمیسیوتیکال» را در سال ۱۹۸۳ با هزار دلار قرض از پدرش بنیان گذاشت. این شرکت اکنون بزرگ‌ترین شرکت داروسازی هندوستان است که ۱۶ هزار نفر پرسنل دارد و ارزش بازاریش ۲۹ میلیارد دلار است. ژو قونفی کار را در یک مزرعه خانوادگی در هونان شروع کرد و آن زمان، قبل از اینکه شرکتی برای ساختن صفحه‌های لمسی تأسیس کند یک کارگر کارخانه بود. ژو اکنون ثروتمندترین زن جهان به شمار می‌رود که دارایی‌اش را خود به دست آورده‌است. شرکت او، «لنز تکنولوژی»، ۶۰ هزار نفر را به استخدام درآورده و ثروتی نزدیک به ۱۲ میلیارد دلار دارد. ■

منبع: اکونومیست

در سال ۱۹۹۸، پیتر مندلسون، عضو پیشروی کابینه حزب کارگر انگلیس در آن موقع، گفته بود که «درباره افرادی که به‌شدت پولدار می‌شوند کاملاً آسوده‌خاطر است به شرط اینکه مالیاتشان را پرداخت کنند». اما این روزها، لُرد مندلسون دلوپس‌تر شده‌است؛ او درباره افزایش نابرابری و آب رفتن درآمد طبقه متوسط که ناشی از جهانی‌سازی است نگران است. چهره او کاملاً شبیه به یک نخبه جهانی است. رئیس صندوق بین‌المللی پول، کریستین لاگارد، نیز گفته است که افزایش نابرابری «سایه‌ای سیاه» است که بر سر اقتصاد جهانی ایستاده‌است. یکی از گزارش‌های اخیر سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نیز هشدار داده است که افزایش نابرابری «چالش سیاسی بزرگی» برای همه کشورها خواهد بود.

در یک تحقیق جدید به نام «مردم پولدار، کشورهای فقیر: افزایش ثروتمندان بازارهای نوظهور و شرکت‌های غول‌آسای آنها»، کارولین فرویند از موسسه پترسون در واشنگتن، مشارکت مهمی را در فهم این چالش انجام داده‌است. او یک تفاوت بین میلیاردرهای کشورهای ثروتمند و چنین افرادی در اقتصادهای نوظهور قایل شده‌است؛ ثروتمندانی از کشورهای در حال توسعه که تعدادشان با سرعت بالاتری از پولدارهای دنیای ثروتمند افزایش یافته‌است. در سال ۲۰۰۴، جهان نوظهور حدود ۲۰ درصد ۵۸۷ میلیارد پیمایش سالانه مجله فوربز را در بر می‌گرفت اما در سال ۲۰۱۴، این کشورها ۴۳ درصد هزار و ۶۴۵ میلیارد این فهرست را شامل می‌شد. در جهان ثروتمند، تعداد کسانی که بیش از ارباب‌های که به آنها رسیده باشد خود در ایجاد ثروشان نقش داشتند، بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ تقریباً ثابت و نزدیک ۶۰ درصد بود. در جهان نوظهور، سهم افرادی که سرمایه‌شان را به دست آورده‌اند از ۵۶ درصد به ۷۹ درصد رسیده‌است.

حصول ثروت به دست خود به‌تنهایی یک فضیلت محسوب نمی‌شود. تعداد از آبرپولدارهایی که خود ثروشان را به دست آورده‌اند



گروهی از میلیاردرهای کشورهای نوظهور را که با بیشترین سرعت به این میزان سرمایه دست پیدا کرده‌اند می‌توان کارآفرینان شعبه‌بازی دانست که شرکت‌های بزرگ خود را ساخته‌اند یا آنها را مدیریت می‌کنند تا برای بقای خود در بازارهای جهانی بجنگند



مشخص نیست که چرا جک ما ممکن است بخواد یک روزنامه داشته باشد. رئیس هیئت مدیره گروه اقتصادی علی بابا دومین مرد ثروتمند چین به شمار می رود و کسب و کار اینترنتی خود را در حوزه هایی مثل توزیع کالا، خدمات مالی و ورزش توسعه داده است.

چرا رئیس علی بابا برای خود یک روزنامه می خواهد؟

خرید روزنامه پیشروی هنگ کنگ توسط جک ما، او را به هدف حمله منتقدان تبدیل کرده است



تام میچل
رئیس شعبه چین فایننشال تایمز

انگلیسی زبان «ساوث چاینا مورنینگ پست» یکی از منابع آن است نخواهد بود. بسیاری از شرکت های بسیار شناخته شده جهان که در میان آنها فیس بوک بسیار مهم است، در حال بحث کردن بر سر این مسئله هستند که چین بازار بسیار خوب و جذابی برای کار آنهاست اما دولت چین در امور شرکت داری این کشور دخالت زیادی می کند و به راحتی می تواند استفاده آنها را از این بازار از بین ببرد.

من باید اشاره کنم که کار روزنامه نگاری خود را از «ساوث چاینا مورنینگ پست» در زمانی که قرن بیست و یکم تازه در حال آغاز شدن بود شروع کردم. این اتفاق مربوط به سال ها پیش است اما باید گفت دخالت ها یا سانسور هایی که به طور مثال در امور تحریریه این روزنامه اعمال می شد، در طول شش سالی که من در آنجا کار

اواخر سال گذشته میلادی وقتی که رابرت کوئوک از سوی دوستانش مورد این سوال واقع شد که چه احساسی دارد که در نهایت بعد از ۲۴ سال داشتن روزنامه «ساوث چاینا مورنینگ پست» سرانجام آن را فروخته است، این فعال اقتصادی مالزیایی و صاحب شرکت های عظیم حوزه املاک گفت که بعد از سال ها احساس راحت شدن می کند.

پیشروترین روزنامه انگلیسی زبان هنگ کنگ وقتی که به دارایی های غول کسب و کار، کوئوک، اضافه شد باعث تعجب کسانی شد که این تاجر شکر در آسیای جنوب شرقی، صاحب کارخانه های بزرگ روغن پالم، هتل های زنجیره ای «شانگری-لا» و بلندترین برج اداری پکن را می شناختند.

پیش از ابداع اینترنت، روزنامه «ساوث چاینا مورنینگ پست» یک انحصار از پیش موجود را در هنگ کنگ آن زمان در اختیار داشت و سهم اصلی بازار آگهی های چاپی را در روزنامه های انگلیسی زبان هنگ کنگ در اختیار داشت. با این حال، حتی با اینکه به نظر می رسید مزایای مادی این روزنامه اندک است و زیر نظر دبیران و روزنامه نگاران قانون گریز کار می کند، حزب کمونیست حاکم چین و دیگر کسب و کارهای کوئوک از همکاری با آن رضایت داشتند. او می توانست تلاش کند که کنترل روزنامه را در اختیار بگیرد اما نه تنها این کار را نکرد بلکه باعث شد که به محبوبیت او نیز خدشه وارد شود.

اما چرا این تاجر بزرگ موفق خودش را به این سادگی به هدف منتقدان خود تبدیل کرده بود؟ منتقدانی که مشکوک بودند موفقیت های او در چین به ارتباطاتش با دولت پکن ارتباط داشته باشد. خوانندگان روزنامه «ساوث چاینا مورنینگ پست» اکنون مشابه این سوال را از جک ما، غول اقتصادی چینی، می پرسند که با پرداخت ۲۶۶ میلیون دلار این روزنامه را خریده است.

هنوز کاملاً مشخص نیست که چرا جک ما ممکن است بخواد یک روزنامه داشته باشد. رئیس هیئت مدیره گروه اقتصادی علی بابا دومین مرد ثروتمند چین به شمار می رود و کسب و کار اینترنتی خود را در حوزه هایی مثل توزیع کالا، خدمات مالی و ورزش توسعه داده است. برخی از مردم به طنز این طور می گویند که جک ما از کارکنان خود خواسته است که یک نسخه از روزنامه را بخرند اما آنها دچار سوء تفاهم شده اند و کل شرکت ناشر روزنامه را خریده اند.

در حالی که جک ما گفته است در امور تحریریه ای «ساوث چاینا مورنینگ پست» دخالت نخواهد کرد و آن را در جهت منافع طرف ناشر روزنامه درگیر نمی کند، یکی از انگیزه های او که همین حالا هم آن را بازگو کرده این است که رسانه های غربی چین را «از میان عدسی های خیلی خاصی» پوشش می دهند که نگاه آنها را به این کشور «مخدوش می کند».

اینکه علی بابا قول داده است که در امور تحریریه دخالت نکند نافی این نیست که در جهت منافع نگاه جهانی به جامعه چین که روزنامه



کردم، بیشتر به شوخی شبیه بود تا اینکه یک مسئله آسیب زا باشد. برای مثال، به گزارشگر ورزشی روزنامه گفته شده درباره تیم فوتبال آرسنال که مورد علاقه کوئوک بود اخبار انتقادی کار نشود و در موردی دیگر، مطالب مربوط به هو جینتاو که آن زمان معاون رئیس جمهور بود از مطالب مربوط به رئیس جمهور جیانگ زمین حجم بیشتری نداشته باشد.

اگر جک ما این توهم را داشته که اداره کردن روزنامه اش آسان خواهد بود در اوایل آوریل آن را از دست داده است؛ زمانی که اسناد پاناما منتشر شد و دبیران روزنامه ناچار شدند که مطابق عرف رسانه های چینی از مسائل مربوط به مقامات این کشور در بهشت مالیاتی یاد کنند یا اصلاً آن را نادیده بگیرند. جک ما مثل کوئوک نمی تواند موفق شود؛ کار او تا اینجا خیلی به چشم نمی آید با اینکه حجم اقتصادی زیادی پشت سر آن بود. اما از حالا به بعد، روزنامه او باید مسائل منفی و مثبت زیادی درباره کشورش بنویسد که او را هدف انتقادهای دولت و صاحبان قدرت قرار می دهد. ■

منبع: فایننشال تایمز

مردم به طنز می گویند که جک ما از کارکنان خود خواسته است که یک نسخه از روزنامه را بخرند اما آنها کل شرکت ناشر روزنامه را خریده اند

چرا ترامپ ظهور کرد؟

شکاف بین عموم و نخبگان در غرب بسیار افزایش یافته است



لئون آرون

محقق موسسه آمریکان انترپرایز

هست که می‌گوید «درست» و «نادرست» وجود دارد. مرام اخلاقی یا «ذات» آنها به «وجود» آنها شکل می‌دهد و هدایتش می‌کند. برای آنها، خدایان زنده‌اند. به زبان رئیس‌جمهور اوباما، آنها به اسلحه و مذهب خود متکی هستند.

آنها عقیده دارند که حقیقت وجود دارد و امور واقعی انکارناپذیرند و جا برای تفسیر آنها باز نیست. یکی از امور از این دست، این است که برخی عداوت‌ها زایل‌ناشدنی هستند و نیز اینکه درگیری‌هایی که افراد در آن دخالت می‌کنند غیرقابل چشم‌پوشی است و نمی‌تواند با مذاکره یا کوتاه آمدن رفع و رجوع شود بلکه تنها با پیروزی یکی از طرف‌ها بر دیگری است که این درگیری پایان می‌پذیرد. در برخی از موارد، آنها اعتقاد دارند یک نفر باید جنگ را شروع کند. آنها همچنین فکر می‌کنند که مرزها حاکم مطلق هستند و ارتش‌ها وجود دارند تا از اصول و حوزه استحقاقی کشورها دفاع کنند.

به نظر می‌رسد که آنها احساس می‌کنند اصلاح سیاسی باعث

از آلاباما تا دانمارک و نوادا تا هلند و از آریزونا تا سوئد و آلمان، مجارستان و لهستان، رأی‌دهندگان گروه‌گروه به سوی عوام‌فریبان، احزاب و جنبش‌های پوپولیست، ملی‌گرا، انزواطلب و بومی‌گرا حرکت می‌کنند. این روند که تمام اروپا و ایالات متحده را طی کرده، وسیع‌تر و عمیق‌تر از سیاست است. مطالعات بیشتر از قبل نشان می‌دهد که جذابیت این پدیده‌های ناگهانی محبوب ناشی از شکاف بین عقاید فرامدرن و عمدتاً فرامسیحی نخبگان غربی (سیاسی، رسانه‌ای، فرهنگی و آکادمیک) از سویی و بقیه مردم کشورها از سوی دیگر است. این شکاف خیلی کم ایدئولوژیک نیست. این اتفاق اخلاقی است، زبانی و تقریباً مردم‌شناسانه است. برای نخبگان، هیچ یا تقریباً هیچ چیز «نوشته‌شده‌ای روی سنگ» وجود ندارد. هر چیزی سیال، بسته به وضعیت و کارکردگرایانه تعیین می‌شود. همان‌طور که پایه‌گذار مکتب اگزیستانسیالیسم (وجودگرایی) گفته است «وجود مقدم بر ذات است». همان‌طور که جمله خیلی مشهوری از نیچه درباره «مرگ

خدایان» می‌گوید اخلاق مطلق وجود ندارد. ارزش‌ها به انتخاب‌های شخصی وابسته هستند و هر کدام به خوبی دیگری است. هیچ کدام از آنها بهتر یا بدتر نیست بلکه تنها «متفاوت» است. «حقیقت» یگانه‌ای وجود ندارد بلکه ما شاهد «حقیقت‌ها» و چندین حقیقت هستیم. در پی فرض مسلم دیگری که در فرامدرنیسم به وسیله نیچه صورت‌بندی شده، «امر واقعی وجود ندارد و فقط تفسیرها موجود هستند» بنابراین روش «از سویی و از سوی دیگر» رسانه‌های نخبه، می‌توان گفت، به یک اندازه به دولت‌هایی که به صورت دموکراتیک انتخاب شده‌اند و دیکتاتورهایایی که به صورت دموکراتیک انتخاب نشده‌اند اعتبار می‌بخشند.

به طور مشابه، نه جنگ مدافعانه برحق وجود دارد و نه جنگ ناحق خشونت‌طلبانه‌ای. همه اینها «درگیری» و «خشونت» هستند. بنابراین هر «صلحی» که به «راه‌حل سیاسی» مشهور است بدون توجه به اینکه چطور می‌تواند آسیب‌زا، کوتاه‌مدت یا فریبکارانه باشد، بر نبرد برای پیروزی خوبی بر امور شیطانی ترجیح داده می‌شود. انتقاد به قدرت مطلق و حاکمیت مرزها و ملیت‌ها یک نوع کنش‌گرایی به حساب می‌آید. یکی از نمونه‌های این پروژه‌های بوروکراتیک نخبه‌گرای ناب اتحادیه اروپا، «اروپای بدون مرز» شینگن و واحد پولی یکسان اروپایی است. در این میان، ارتش در قالب یک ابزار در روابط ژئوپلیتیک و یک روش برای دفاع از ارزش‌های یک کشور، یک متحد یا یک مشتری، مانعی برای رسیدن به این مقصود به شمار می‌رود. ایدئولوژی‌ها و عدولتی که از آنها ناشی می‌شوند نباید وجود داشته باشند و در هر مورد، مشکلاتش می‌تواند با یک «گفت‌وگو» حل شود.

در آن سوی دیگر شکاف، میلیون‌ها نفری قرار دارند که محتاج اطمینان هستند. آنها معتقدند که یک سلسله مراتب مطلق از ارزش‌ها

شکافی که بین نخبگان سیاسی و رسانه‌ها با مردم وجود دارد باعث شده است مردم عادی به کسانی مانند دونالد ترامپ در انتخابات مقدماتی آمریکا علاقه نشان دهند؛ کسی که مثل مردم حرف می‌زند



می‌شود کشورشان به سویی حرکت کند که دیگر قابلیت این را نداشته باشد که به نتایجی در مباحث برسد که از نظر آنها حیاتی است. این اختلاف را می‌توان در واکنش‌های هم‌زمان روسای جمهور کشورهای غربی به عملیات تروریستی داعش در پاریس مشاهده کرد؛ وقتی که این حملات انجام شد فرانسوا اولاند، رئیس‌جمهور فرانسه، آنها را «تندروهای اسلام‌گرا» خواند اما باراک اوباما تلاش کرد که از عناوین مذهبی و دشمن‌تراشانه برای آنها استفاده نکند و تروریست‌ها را «یک دسته آدم سرسپرده» نامید که خریداران مغازه‌ها را کشته‌اند و به صورت تصادفی به آنها شلیک کرده‌اند.

این شکاف که بین نخبگان سیاسی و رسانه‌ها با مردم وجود دارد باعث شده است مردم عادی به کسانی مانند دونالد ترامپ در انتخابات مقدماتی آمریکا علاقه نشان دهند؛ کسی که مثل مردم حرف می‌زند و عقایدی دارد که مثل خیلی از مردم آمریکا متعصبانه و قاطع است، نه نخبه‌گرا و نسبی. ■

منبع: نیوزویک



چرا انگلستان نباید از اروپا خارج شود؟

خروج از اتحادیه شعله‌های ملی‌گرایی دهه ۱۹۳۰ را به یاد می‌آورد



استیو فوربز

سردبیر مجله فوربز

تکامل اتحادیه اروپا از روزهای اول تاکنون نشان می‌دهد که وضعیت کنونی این اتحادیه بسیار دورتر از روزهای اولی است که این نهاد برای انجام تجارت آزاد و تسهیل آن به وجود آمد

در حال حاضر، موضوع داغ‌تر از رشد اتحادیه‌ها راسان در انگلستان و هر جای دیگری، بحث مهاجرت است که اقتصادهای اتحادیه را با بحران‌های اجتماعی روبه‌رو کرده است. اما بزرگ‌ترین مسئله‌ای که اروپا را نشانه رفته، رکود اقتصادی است. رهبران کشورهای اتحادیه فراموش کرده‌اند که چه چیزی یک اقتصاد را به رشد می‌رساند؛ سطح محسوسی از مالیات، خرج کردن و نظارت به‌ویژه در زمینه استخدام و اخراج کارگر. وقتی که در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ میلادی بحران مالی جهانی به اوج خود رسید بخش خصوصی بیش از هر چیزی از «ریاضت اقتصادی» آسیب دید و کودک آسیب‌دیده این ماجرا که باید مالیات زیادی پرداخت می‌کرد اما پول چندانی نداشت یونان بود.

اما بعد از این مسائل، باید پرسید که چرا انگلستان باید در اتحادیه اروپا بماند؟ خروج انگلیس می‌تواند نبود یکپارچگی را که این روزها اتحادیه اروپا از آن رنج می‌برد تشدید کند و پیامدهای سیاسی و اقتصادی بدی داشته باشد. چنین خروجی می‌تواند به شعله‌های حفاظت داخلی از کشورها و ملی‌گرایی بدمد و آنها را بیش از گذشته تقویت کند. تجربه چنین مسائلی در دهه ۱۹۳۰ میلادی نشان داد که نتایج تقویت این چنین پدیده‌هایی به چه عاقبتی ختم خواهد شد. ترس از رکود بزرگ اقتصادی در آمریکا - ناشی از موانع تجاری و کم شدن ارزش رقابت - بود که در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم باعث شد اتحادیه اروپا شکل بگیرد.

خروج انگلستان از اتحادیه اروپا می‌تواند در داخل بریتانیا نیز مشکل به وجود بیاورد. اسکاتلندی‌ها در سال ۲۰۱۴ نشان دادند که دست کم در بخشی از جامعه خود خواهان استقلال از بریتانیا هستند. آنها می‌خواهند در داخل اتحادیه اروپا باقی بمانند و انتظار می‌رود که خروج بریتانیا از اتحادیه آنها را ترغیب کند که از بریتانیا مستقل شوند و به عنوان یک کشور جداگانه به اروپا بپیوندند. ■

منبع: فوربز

یک همه‌پرسی سرنوشت‌ساز در روز ۲۳ ژوئن تعیین خواهد کرد که آیا انگلستان اتحادیه اروپا را ترک خواهد کرد یا نه. اتحادیه اروپا در دوران بعد از جنگ جهانی دوم با تشکل خود توانست به ویرانی و کشتار و رکود بعد از جنگ خاتمه دهد و به طور معجزه‌آسایی این قاره را از مشکلاتی که داشت خارج سازد. در آن زمان، دو کشور فرانسه و آلمان به شدت با هم درگیر شده بودند و یک اتحادیه مشترک بود که توانست روابط این کشورها را به حدی برساند که اینک چنان جدالی بین این دو کشور قابل تصور نیست.

اتحادیه اروپا، برخلاف انتقادهایی که می‌خواهد ما را به سوی فضاوت منفی بکشانند، یک موفقیت قابل توجه بوده است. موانع بین کشورهای متخاصم برداشته شد، تجارت داخل اروپا را تسهیل کرد و به لطف واحد پولی مشترک در حال حاضر جریان نقدینگی با استفاده از واحد پولی یورو در میان ۱۹ کشور داخل اتحادیه همان‌طوری در جریان است که در داخل ایالت‌های آمریکا.

از زمان سقوط دیوار برلین، اتحادیه اروپا به یک نیروی پیشرو برای آزادسازی و دموکراتیک‌سازی شرق اروپا تبدیل شده که زمانی جزو بلوک کمونیستی به شمار می‌رفتند. این اتحادیه بیشترین منفعت را برای چنین کشورهایی داشت و اصلاحات بزرگی که در اقتصاد آنها به وجود آمد سبب شد رشد بسیاری داشته باشند.

اما همچنان موارد زیادی وجود دارد که اتحادیه اروپا مورد محبت واقع نشود؛ دفتر مرکزی این اتحادیه در بروکسل بارها به دلیل رسوایی‌های مربوط به فساد سران و کارکنان مورد انتقاد واقع شده است. این اتحادیه یک آتش‌فشان از نظارت‌های دست‌وپاگیر و آمیخته به فساد است که موجب می‌شود این نهاد با مشکل مواجه شود. به‌خصوص، مردم انگلستان در سال‌های اخیر با موانع حقوقی در این اتحادیه مواجه شده‌اند که متباین با سنت حقوقی انگلیسی بوده است؛ مقررات مربوط به مبارزه با انحصار و قوانین ضدانحصار در اتحادیه اروپا یکی از نمونه‌هایی است که می‌توان این مشکلات را در آن دید.

رهبران و بوروکرات‌های سیاسی اروپایی بسیار زیادی به مالیات بالا معتاد شده‌اند. این‌طور به نظر می‌رسد که رهبران اروپا می‌خواهند این مالیات بالا را که در آلمان و فرانسه دیده می‌شود به بقیه اتحادیه نیز تسری دهند و نوعی همگن‌سازی مالیاتی را در تمام ۲۸ کشور این اتحادیه به راه بیندازند که این مسئله برای انگلستان مشکلات عدیده‌ای درست می‌کند.

تکامل اتحادیه اروپا از روزهای اول تاکنون نشان می‌دهد که وضعیت کنونی این اتحادیه بسیار دورتر از روزهای اولی است که این نهاد برای انجام تجارت آزاد و تسهیل آن به وجود آمد. در عوض، رهبران این قاره به شدت تلاش کرده‌اند یک اتحادیه واقعاً سیاسی را بسازند که مشابه ایالات متحده آمریکا در اروپا باشد. متأسفانه، این کار به وسیله دولت‌های کشورهای اتحادیه اروپا انجام شد و احزاب این کشورها کمتر در آن نقش داشته است.

کوباما

ایالات متحده و آمریکای لاتین می‌توانند به هم نزدیک شوند اگر رئیس‌جمهور بعدی بگذارد

کوبا تجربه‌ای بدون فایده بوده است. این یک میراث باقی‌مانده از جنگ سرد بوده که بیش از اینکه برای آمریکایی‌ها سود داشته باشد دارای فایده برای رژیم کاسترو بود تا بتواند دولت سیاسی خود را توجیه کند و بهانه‌ای باشد برای اینکه ایدئولوژی خود را در جزیره نفوذ بیشتری دهد.

به نظر می‌رسد که کوبا در طی سال‌های اخیر روش خود را تغییر داده و دوباره نوبت به زمانی رسیده است که مثل اواسط دهه ۱۹۵۰، این جزیره پر از گردشگرانی باشد که از آن بازدید می‌کنند. به لطف اصلاحاتی که رائول کاسترو از سال ۲۰۰۸ به قدرت راز برادر بزرگ‌تر خود به عنوان ریاست‌جمهوری تحویل گرفته انجام داده، حدود یک‌میلیون نفر از کوبایی‌ها که یک‌پنجم نیروی این کشور را شامل می‌شوند در بخش خصوصی مشغول به کار شده‌اند. درآمد حاصل از گردشگری نیز که زمانی به کسب‌وکار بسیار کوچکی تبدیل شده بود اکنون رشد زیادی را شاهد است.

از نظر رسمی و با در نظر نگرفتن دموکراسی، اصلاحاتی که در کوبا اتفاق افتاده به‌روز شدن سوسیالیسم عنوان می‌شود، نه در آغوش گرفتن سرمایه‌داری. منتقدان اواما می‌گویند که او به کاسترو اجازه داده است که در کشور خود هر مسیری را که می‌خواهد انتخاب کند. اما باید گفت که دموکراسی یک‌شبه در کوبا ایجاد نمی‌شود؛ تغییرات سیاسی به صورت تدریجی و از درون در این کشور انجام می‌شود. رائول کاسترو گفته است که در انتخاب سال ۲۰۱۸ از قدرت کنار خواهد رفت و جانشین احتمالی او، میگل دیاز کنل است؛ کسی که بعد از انقلاب فیدل کاسترو در سال ۱۹۵۹ به دنیا آمده است. کوبایی‌ها بر اساس اینکه چقدر او بتواند زندگی آنها را بهبود بخشد درباره‌اش قضاوت خواهند کرد و این بهبود به اصلاحات اقتصادی بیشتری نیاز خواهد داشت. امیدواری باید این باشد که کوبا بیشتر شکوفا و به دیگر نقاط جهان متصل شود و در پی این اتفاق آزادسازی سیاسی نیز رخ دهد.

ارتباط برقرار کردن با کوبا این روند را تسریع می‌بخشد. اواما نمادی از فرصت رسیدن به آزادی برای بسیاری از کوبایی-آفریقایی‌ها است. ارتباط بین دو کشور نزدیک و مرتبط از نظر تجاری، گردشگری و ارتباط دوباره خانواده‌ها تنها در صورتی محقق خواهد شد که این دو کشور تغییراتی را شاهد باشند.

انگیزه دیگری نیز برای اواما برای برقرار کردن ارتباط با کوبا وجود دارد؛ تحریم تجاری آمریکا علیه کوبا از نظر نمادین روابط ناراحت‌کننده بین آمریکا و همسایگان خود را به نمایش می‌گذارد. در ۲۰ سال گذشته بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین روابط خود را با آمریکا به سطح طبیعی رسانده‌اند اما کشورهایی مثل کوبا هنوز باقی مانده بوده‌اند که باید در سیاست خارجی آمریکا جایی می‌داشته‌اند. بنابراین رئیس‌جمهور آمریکا تلاش بسیاری کرده است که این ارتباط نمادین نیز حفظ شود. ■

منبع: اکونومیست

مراقب و محتاط بودن در زبان سیاست خارجی باراک اواما اصطلاحی است که خیلی زیاد شنیده می‌شود. اما در یک بخش از جهان این احتیاط به جایی نرسید و با شگفتی روبه‌رو شد. دیدار اواما از کوبای فیدل و رائول کاسترو در ۲۱ و ۲۲ مارس امسال امری بود که در ۹ سال و خرده‌ای ریاست‌جمهوری او غیرقابل تصور بود. این اتفاق یک حرکت با مهره‌های شطرنج بود که در آن آمریکا بعد از ۵۴ سال قطع رابطه با کوبا ارتباط با این کشور را از سر گرفت و ممنوعیت صادرات و واردات با این کشور را برداشت. ایجاد ارتباط با همسایه ایالات متحده و خارج کردن آن از انزوا در شرایطی صورت گرفته که هنوز رژیم کمونیست کوبا به پایان کار خود نرسیده است.

با این حال، ارتباط با کوبا باعث خدشه‌دار شدن روابط بین آمریکا و کل آمریکای لاتین خواهد شد. بعد از یک دوره زمانی که آمریکا ناحیه آمریکای لاتین را به عنوان حیاط‌خلوت خود در نظر می‌گرفت، چین جای آمریکا را گرفت و روابط بین ایالات متحده و آمریکای لاتین بسیار گرم شد و بر اساس سود متقابل توسعه یافت. اکنون این خطر وجود دارد که رئیس‌جمهور آقا یا خانم بعدی آمریکا نتواند از این وضعیت بهره‌برد و فرصت را از دست بدهد.

اواما روی اسب درستی شرط‌بندی کرده است؛ تحریم تجاری علیه

منتقدان اواما می‌گویند که او به کاسترو اجازه داده است که در کشور خود هر مسیری را که می‌خواهد انتخاب کند. اما باید گفت که دموکراسی یک‌شبه در کوبا ایجاد نمی‌شود





روشنایی در شب نه تنها به ما درباره میزان مصرف برق توضیح می دهد بلکه به طور وسیع تر نشانه فعالیت اقتصادی است و فعالیت های آماری نشان می دهد به صورت قابل اعتمادی با کارایی اقتصادی هم بستگی دارد.

تصاویر ماهواره ای از فقر می گویند

استفاده از داده های غیرمستقیم برای تشخیص مشکلات اقتصادی



سندھیل مولیناتان
استاد اقتصاد دانشگاه هاروارد

کشور مربوط می شود. روشنایی در شب نه تنها به ما درباره میزان مصرف برق توضیح می دهد بلکه به طور وسیع تر نشانه فعالیت اقتصادی است و فعالیت های آماری نشان می دهد به صورت قابل اعتمادی با کارایی اقتصادی هم بستگی دارد. کره شمالی تنها کشوری نیست که عکس های ماهواره ای اش به ما داستانی را مغایر با آنچه که داده های رسمی نشان می دهند می گوید. یک مقاله علمی در مجله «مرور اقتصادی آمریکا» به این نتیجه رسیده است که در بسیاری از مناطق، تخمین رشد درآمد با آنچه که آمار رسمی اعلام می کنند سالانه به بزرگی ۳ درصد نیز بوده است.

عکس های ماهواره ای سطحی از وضوح جغرافیایی را نشان می دهند که در سطح ملی نمی شود به آن رسید. برخی از محققان دیگر، از الگوریتم های تصویری که در تشخیص صورت افراد در فیس بوک یا یافتن خودروها کاربرد دارند برای تحلیل پیکسل به پیکسل این تصاویر ماهواره ای از کشورها استفاده کرده اند. در این روند، آنها توانسته اند کیفیت فقر را در هر کیلومتر مربع از کشور اوگاندا تعیین کنند.

عکس های ماهواره ای اطلاعات مفید دیگری نیز فراهم می کنند. در مناطق روستایی، ما می توانیم غلات را در زمین ببینیم که به ما اجازه می دهد حتی قبل از دروی واقعی، اندازه درو را حدس بزنیم. این داده ها پنجره ای را مستقیم به روی ما باز می کند که بخش اساسی زندگی اقتصادی بسیاری از فقرای روستایی جهان را تشکیل می دهد. اطلاعات می تواند برای ساختن سیستم های هشدار سریع برای نابودی غلات به کار بیاید؛ سیستمی که به مسئولان این امکان را می دهد که میزان غله اضطراری برای یک ناحیه را فراهم کنند یا اینکه انواع دیگری از کمک ها را برای ساکنان نواحی در معرض خطر در اختیار بگذارند. ■

منبع: نیویورک تایمز

انفجار داده ها هم اکنون چگونگی بازاریابی محصولات و سیاستمداران ما را تغییر داده است. اکنون یک نوآوری مشابه برای تغییر چگونگی مبارزه ما با فقر در سراسر جهان شروع به کار کرده است.

یکی از مشکلات فقر را در نظر بگیرید؛ پیدا کردن فقر. حتی در دنیایی که در فقر غرق شده است، تقریباً همه دولت ها، سازمان های غیردولتی و موسسات خیریه با این مسئله درگیر هستند. وزیر بهداشت رواندا در چه نقطه ای از این کشور باید بیمارستان جدید خود را تأسیس کند؟ چه مناطقی از هندوستان باید برنج یا رانه ای بگیرند؟ همه این تصمیم ها نه تنها به این نیازمند است که بدانیم فقر وجود دارد بلکه لازم است که مناطقی با بیشترین نیاز به کمک تشخیص داده شوند.

اما تا همین اواخر، پاسخ دادن به چنین پرسش هایی نیازمند انجام پیمایش های تقریباً اختصاصی در سراسر کشور بود که کاری گران و از نظر منطقی چالش برانگیز به حساب می آمد. بسیار سخت است که یک نمونه آماری تصادفی از افرادی در بهار در هندوستان یا یک روستا در نایروبی کنیا گرفته شود؛ جاهایی که طراحی خیابان ها برای خودش یک پروژه بزرگ به حساب می آید.

این چالش ها باعث استفاده از انواع جدیدی از داده ها شده است؛ اطلاعاتی که می تواند به طور غیرمستقیم با استفاده از الگوریتم ها و منابع جدید جمع آوری شود؛ اطلاعاتی که به خصوص خیلی هم ارزشمند هستند. جست و جوهای گوگل و پست های توئیتر و فیس بوک که در ایالات متحده بسیار مفید هستند، احتمال خیلی کمی دارد که در کنیا، هندوستان یا بنگلادش به کار بیایند. اما ایده اصلی پشت سر این منابع داده ها، یعنی اندازه گیری بدون پرسیدن مستقیم از افراد، می تواند به شدت کمک کننده باشد.

مورد محاسبه پایه ای ترین متغیر اقتصادی را در نظر بگیرید؛ تولید ناخالص داخلی. در کشورهایی که دارای زیرساخت های ضعیف آماری هستند، کسب و کار غیررسمی نمی خواهد رصد شود و ارقام ممکن است دستکاری شوند، اعداد می توانند غیرقابل اعتماد باشند. مورتن جرون، یک اقتصاددان در دانشگاه سایمون فراستر، در کتاب خود با عنوان «اعداد فقیر» بحث کرده است که در بسیاری از کشورهای آفریقایی کمبود داده های کیفی باعث مسدود شدن مسیر توسعه می شود.

برای اینکه بدانیم داده های رسمی چطور می توانند باشند این را در نظر بگیرید که در سال ۲۰۱۵ کره شمالی یک گزارش مربوط به بودجه را منتشر کرد که در آن مدعی شده بود رشدی تقریباً ۲۲۵ درصدی داشته است. برای تأیید این معجزه اقتصادی مشکوک، ما می توانیم از ناسا کمک بگیریم؛ موسسه ای که تصاویر ماهواره ای از زمین در ساعات شب ارائه کرده است. یکی از این تصاویر، اقیانوسی از نور را در کره جنوبی و چین نشان می دهد. اما همچنین این تصویر یک تاریکی وسیع بین این دو کشور را به نمایش می گذارد که نشان دهنده واقعیت تلخ کره شمالی است؛ جایی که روشن بودن چراغ در شب به معنی محدود زندگی های تجمعی در این کشور است. اگر کره شمالی یک معجزه اقتصادی را تجربه می کند این معجزه به طور خالص فقط به زندگی روزهای روشن در این

تصاویر ماهواره ای از ایستگاه فضایی نشان دهنده مناطق غالباً تاریک کره شمالی در شب هستند.



جنگ مطبوعات آمریکا علیه مسدودکننده‌های آگهی

واشنگتن پست، نیویورک تایمز و دیگران می‌گویند مدل استارت‌آپ‌ها غیرقانونی است

شنون باند / رابرت کوسان

درگیری بین ناشرانی که متکی به درآمد تبلیغات هستند و شرکت‌های حوزه فناوری که کاربران را قادر می‌کنند با فشار یک دکمه از شر آگهی‌های دیجیتالی راحت شوند، در حال بالا گرفتن است. شرکت‌های رسانه‌ای نگران هستند که مرورگر بریو و دیگر مسدودکننده‌های تبلیغات درآمدهای آنها را در زمانه‌ای تهدید کنند که بسیاری از خوانندگان نشریات تلاش می‌کنند اخبار خود را بیشتر از طریق درگاه‌هایی مثل فیس‌بوک بگیرند تا بازدید از وبسایت یک روزنامه.

برین کین، یکی از دو پایه‌گذار و رئیس اجرایی موسسه سورس‌پوینت که یک شرکت کمک‌دهنده به ناشران برای دور زدن مسدودکننده‌های آگهی با مسدود کردن این نرم‌افزارها یا پیشنهاد دادن گزینه‌های جایگزین به خوانندگان برای دست یافتن به محتوا است، می‌گوید: «چالش ناشران مطبوعات برای حفظ کردن کنترل کسب‌وکارشان ادامه خواهد داشت.»

مرورگر بریو به بازار شلوغ مسدودکننده‌های تبلیغات پیوسته است؛ بازاری که شرکت‌های حوزه فناوری به دلیل افزایش نگرانی مشتریان درباره حریم خصوصی، امنیت و ویروس‌های رایانه‌ها رواج زیادی یافته‌اند. همچنین کاربران بیش‌ازپیش نگران این هستند که چگونه تبلیغات با حجم سنگین زمان ظاهر شدن صفحه‌های اینترنتی آنها را زیاد می‌کند، در حالی که هم‌زمان میزان داده زیادی از اینترنت آنها را نیز مصرف می‌کند.

مطابق با تخمین‌های موسسه پیچ‌فیر که یک شرکت خدمات‌دهنده ضدمسدودکننده‌هاست و نیز مطابق با تحقیقات شرکت ادوبی که یک شرکت نرم‌افزاری است، بیش از ۲۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان از نرم‌افزارهای مسدودکننده تبلیغات استفاده می‌کنند و تعداد آنها طی دو سال گذشته دو برابر شده است. تقریباً تمام مرورگرهای مورد استفاده در سطح وسیع مثل گوگل کروم، سفاری اپل و فایرفاکس، به کاربران اجازه می‌دهند که تبلیغات را مسدود کنند.

اما مرورگر بریو یک قدم جلوتر از دیگر مسدودکننده‌های آگهی رفته است؛ این مسدودکننده نه تنها جای آگهی‌ها را در وبسایت‌ها خالی می‌کند بلکه پیکسل‌های محتواهای آنها را به یکدیگر می‌چسباند و محتوای این آگهی‌ها را مثل حالت بدون آگهی نشان می‌دهد. از سوی دیگر، مرورگرها آزادند که در قبال تبلیغات بی‌اعتنایی کنند، آنها را با هم مخلوط کنند و دیگر استفاده‌ها را از محتواهای هر وبسایتی انجام دهند.

بریو تنها شرکتی نیست که مدل کسب‌وکاری آن وابسته به کاهش درآمد آگهی‌های وبسایت‌ها است. آيو که شرکت پشت سر نرم‌افزار مشهور دیگر مسدودکننده آگهی، ادبلاک پلاس، است سال‌هاست که به شرکت‌هایی شامل گوگل و مایکروسافت پول پرداخت می‌کند تا به آن اجازه دهند از آگهی‌های آنها در خلال فیلترهای خود استفاده کند.

منبع: فایننشال تایمز



جبهه جدیدی در جنگ نرم‌افزارهای مسدودکننده آگهی باز شده است؛ بسیاری از ناشران بزرگ‌ترین مطبوعات آمریکا علیه استارت‌آپ‌های حوزه فناوری اقامه دعوا کرده‌اند و استدلال می‌کنند که این شرکت‌ها به طور غیرقانونی از محتوای آنها سود حاصل می‌کنند.

«بریو» یک مرورگر وب است که در ماه ژانویه امسال به وسیله یکی از دو بنیان‌گذار شرکت فایرفاکس که مرورگر موزیلا را ساخته، ارائه شده و قول داده است که با حذف آگهی‌های مزاحم، کاربران تجربه بهتری از ورود به اینترنت داشته باشند؛ در همین حال، این مرورگر از طریق کمک‌های خوانندگان و آگهی‌های جدیدی که روی وبسایت‌ها قرار می‌دهد درآمدهایی را به سوی ناشران رسانه‌ها هدایت می‌کند.

ناشران مطبوعات مدل کسب‌وکار این نوع نرم‌افزارها را از زاویه دیگری نگاه می‌کنند. در اوایل آوریل امسال، شرکت‌های مطبوعاتی که پشت سر هزار و ۲۰۰ برند از بزرگ‌ترین روزنامه‌های آمریکا هستند، شامل نیویورک تایمز، واشنگتن پست، یواس‌ای تودی و وال‌استریت ژورنال، مرورگر بریو را با انتشار نامه‌ای به چالش کشیدند و کار شرکت سازنده آن را «به طرز بی‌شرمانه‌ای غیرقانونی» خواندند.

آنها نوشتند: «برنامه شما برای استفاده از محتواهای ما برای فروختن آگهی‌های خودتان فرقی ندارد با برنامه‌ای که محتواهای ما را به سرقت ببرید تا روی وبسایت خود منتشر کنید.» اما مرورگر بریو در جواب به این نامه، ادعای روزنامه‌های بزرگ را «مطالبه‌ای نادرست» خوانده و بحث کرده است که نرم‌افزار آنها «یک راه‌حل برای کاربران و ناشران است، نه یک مشکل.» این مرورگر گفته است: «اشتباه نکنید. این نامه اولین شلیک در جنگی است که علیه تمام مسدودکننده‌های آگهی شروع شده است.»

کاربران
بیش‌ازپیش
نگران این
هستند که
چگونه تبلیغات
با حجم سنگین
زمان ظاهر شدن
صفحه‌های
اینترنتی آنها
را زیاد می‌کند،
در حالی که
هم‌زمان میزان
داده زیادی از
اینترنت آنها
را نیز مصرف
می‌کند



بودجه‌ای که صرف خرید فضای مطبوعات برای آگهی‌ها می‌شود مدام کاهش می‌یابد و آگهی‌دهندگان به رسانه‌های مکتوب به عنوان رسانه‌های به‌ارث‌مانده از گذشته که ماندگار هستند نگاه نمی‌کنند.

بحران در کسب‌وکار سنتی رسانه‌ها

آیا روزنامه‌ها می‌توانند کاری برای از دست رفتن آگهی‌ها انجام دهند؟



روی گرنسلید
استاد روزنامه‌نگاری دانشگاه
سیتی

صورتی که حدود ۸۰ درصد پول به وسیله افراد بالاتر از ۴۰ سال خرج می‌شود. این آمار را موسسه بدنه آگهی‌دهندگان روزنامه‌های انگلیسی در لندن منتشر کرده که بیشتر کارکنان آن جوان هستند. مطبوعات همچنین عرصه را به تلویزیون واگذار کرده است؛ با وجود بخش‌بندی شدن آگهی‌های تلویزیون و قیمت نسبتاً بالای نمایش آگهی‌های تلویزیونی، آگهی‌دهندگان به این رسانه علاقه دارند و هنوز بودجه‌هایی برای آنها صرف می‌کنند. در عین حال، بودجه‌ای که صرف خرید فضای مطبوعات برای آگهی‌ها می‌شود مدام کاهش می‌یابد و آگهی‌دهندگان به رسانه‌های مکتوب به عنوان رسانه‌های به‌ارث‌مانده از گذشته که ماندگار هستند نگاه نمی‌کنند.

اما از سوی دیگر، یک توقف مهم در روند آگهی‌های دیجیتال در ماه‌های اخیر به وجود آمده که ناشی از رواج نرم‌افزارهای مسدودکننده آگهی در رایانه‌ها و تلفن‌های همراه است. اخیراً اداره مشاوره اینترنت در انگلستان از تحقیقات خود دریافت کرده است که ۲۲ درصد کاربران بزرگسال انگلیسی از نرم‌افزارهای مسدودکننده آگهی استفاده می‌کنند تا آگهی‌های کمتری در حین بازدید کردن از وبسایت‌ها مزاحم آنها شوند. در هشت ماه پیش این رقم ۱۵ درصد بود. پیمایش دیگری نشان داده است که بیش از ۴۰ درصد افراد زیر ۳۵ سال از مسدودکننده‌های آگهی در تلفن‌های همراه هوشمند خود استفاده می‌کنند. شواهد نشان می‌دهد آنها برای این چنین کاری می‌کنند که آگهی‌ها را مزاحم فعالیت‌های آنلاین خود می‌یابند. این خبر، خبر خوشی برای مطبوعات و رسانه‌های چاپی است و باعث خواهد شد که آگهی‌دهندگان دوباره به آگهی‌های چاپی روی خوش نشان دهند. اولین می‌گوید: «من فکر می‌کنم که مهاجرت جمعی آگهی‌ها از مطبوعات چاپی بیش از اندازه مورد نگرانی واقع شده و به حالتی خواهیم رسید که این وضعیت به ثبات برسد و دوباره مطبوعات بتوانند برای اداره خود آگهی جذب کنند.»

منبع: گاردین

در ماه اوت سال گذشته، شش روزنامه پیشروی انگلستان کارزار تبلیغاتی‌ای را انجام دادند که در آن به طرز بی‌سابقه‌ای درخواست شده بود در مورد جذب آگهی‌دهندگان در این نشریات که به شدت با هم رقابت می‌کنند همکاری صورت بگیرد. این ابتکاری بود که قبلاً دیده نشده بود و عمق مشکل از دست دادن آگهی‌ها در مطبوعات را نشان می‌داد. رسانه‌ها به شدت به آگهی‌دهندگان نیاز دارند و لازم بود که یک بار دیگر ارتباط خود را با آنها محکم کنند و پشتیبانی سازمان‌های دهنده آگهی را بخواهند.

اما این کارزار تبلیغاتی شکست خورد. گروه‌های مطبوعاتی گزارش می‌کنند که درآمد آنها از آگهی بیشتر کاهش یافته و گفته می‌شود که در سال ۲۰۱۶ سقوط میزان پولی که از انتشار آگهی نشریات چاپی به دست می‌آید بدتر از تخمین‌های تلخ کنونی آنها باشد و وضعیت رسانه‌های دیجیتالی هم با فاصله همین‌طور است. چشم‌انداز تابستان امسال شبیه به هر چیزی است به جز وضعیتی روشن و آفتابی.

چرا باید این‌طور باشد؟ ممکن است روزنامه‌ها خوانندگان خود را در نسخه چاپی‌شان از دست داده باشند اما آنها مخاطبان آنلاین عظیمی را جذب کرده‌اند. ارقام نشان‌دهنده این وضعیت است؛ در انگلستان هنوز روزانه حدود ۷ میلیون نفر روزنامه می‌خرند؛ در حالی که هر روز ۲ میلیون نفر روزنامه رایگان می‌خوانند.

با نگاه کردن به هر دو درگاه دیجیتال و چاپی، نزدیک به ۴۶ میلیون نفر در انگلستان هر ماه روزنامه می‌خوانند. این تقریباً سهمی به اندازه جمعیت کشور است. همان‌طور که روفوس اولینز، مدیرعامل موسسه نیوزورکز که بدنه بازاریابی روزنامه‌های سراسری انگلیس است اشاره کرده، این عدد بزرگ‌تر از رقم تعداد افرادی است که در این کشور از گوگل استفاده می‌کنند. مطمئناً آگهی‌دهندگان از این آمار اطلاع دارند اما بسیاری از آنها به آن اعتنا نمی‌کنند. نظرات متضادی درباره دلایل این اتفاق وجود دارد. برخی معتقدند این مسئله‌ای ساختاری است چون آژانس‌های خلاق رسانه‌ای تمایل دارند مسئولیت طراحی رسانه‌ای را به گردن شرکت‌های واسطه آگهی بیندازند. آنها می‌گویند که طراحان رسانه‌ای فضاهای رسانه‌ای را ارزان می‌خرند و آنها را گران به آگهی‌دهندگان می‌فروشند بدون اینکه رغبتی برای آنها در کار خود به وجود بیاورند. برخی دیگر می‌گویند که نبود ارتباط بین آژانس‌های تبلیغاتی و مشتریان آنها و تمرکز بیشتر آژانس‌های تبلیغاتی بر جذب مخاطب آنلاین، باعث رویگردانی آگهی‌دهندگان از نشریات چاپی شده است. آگهی‌دهندگان خیلی خوب می‌توانند در تبلیغات آنلاین دیده شوند اما در روزنامه‌هاست که برندها ساخته می‌شوند و ثبات حاصل می‌کنند. همان‌طور که باب هافمن، یک طراح آگهی، در یک نشست خبری در ماه گذشته توضیح می‌داد هیچ برندی نمی‌تواند فقط با اتکا به آگهی‌های آنلاین ساخته شود.

مسئله دیگر وسواسی است که از سوی آگهی‌دهندگان روی جوانان وجود دارد؛ در حالی که آنها قدرت اقتصادی خیلی زیادی ندارند. حدود ۸۰ درصد آگهی‌ها برای جذاب جوانان به نمایش درمی‌آیند؛ در



یک ابر قدرت تو خالی

سیاست خارجی پوتین از ضعف متولد و برای تلویزیون ساخته شده است

صف زنانی که در میدانی بزرگ در مسکو جمع شده بودند و با لباس‌های سنتی نان‌های تازه پخته‌شده را به ولادیمیر پوتین تعارف می‌کردند در تلویزیون دیده می‌شد. در ظاهر، این یک پیروزی برای پوتین بود که نشان می‌داد در سوریه به دیپلماسی موفق دست پیدا کرده است، جلوی او با ما به خوبی توانسته مانور بدهد و مقابل متحدان آمریکا در خاورمیانه و اروپا قرار گرفته است. با این حال، با نگاهی از نزدیک‌تر می‌توان دریافت که پیروزی روسیه زنگی تو خالی دارد. داعش هنوز توانسته بقای خود را حفظ کند، صلح شکننده است و حتی در خوش‌بینی‌هایی که در ژنو مشاهده می‌شد تشکیک شده است. مهم‌تر از همه این است که پوتین بیش از اندازه از ابزار رسانه‌ای استفاده کرده است؛ پوتین بسیار راغب است که در تلویزیون به شهروندان مضطرب خود نشان دهد که در نقش یک ابر قدرت در مناقشات اوکراین ظاهر شده و چندی پیش نیز در آسمان حلب همین نقش را بازی کرده است. سوال بزرگ برای غرب این است که صحنه جدید برای نمایش پوتین کجا خواهد بود؟

روسیه پوتین شکننده‌تر از آنی است که پوتین تظاهر می‌کند. اقتصاد در حال شکست خوردن است. صعود قیمت نفت در سال‌های پس از ۲۰۰۰، وقتی که پوتین برای اولین بار به ریاست جمهوری رسید، ۱۱ هزار میلیارد دلار درآمد سرشار برای کشور به ارمغان آورد که پوتین هر طور که می‌خواست آن را خرج می‌کرد. اما قیمت‌های نفت به اندازه سه چهارم میزانی که در اوج خود دارا بود سقوط کرده است. کمربند روس‌ها به دلیل تحریم‌هایی که بعد از حمله پوتین به اوکراین وضع شد سفت‌تر نیز شد. استانداردهای زندگی در روسیه نسبت به دو سال پیش افت

کرده و همچنان نیز در حال پایین آمدن است. میانگین درآمد ماهانه در ژانویه سال ۲۰۱۴ معادل ۸۵۰ دلار بود و یک سال بعدتر این رقم به ۴۵۰ دلار رسید.

حتی پیش از اینکه اقتصاد شروع به افت کند مشروعیت پوتین در حال افول بود. در زمستان ۲۰۱۱-۱۲ بسیاری از روس‌ها به خیابان آمدند تا بخواهند در کشورشان انتخابات آزاد برگزار شود. پوتین به این اتفاق با دخالت در کریمه و الحاق آن به روسیه واکنش نشان داد و برای اولین بار پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی که پوتین آن را بزرگ‌ترین فاجعه ژئوپلیتیکی قرن بیستم خوانده، عظمت روسیه را به نمایش گذاشت. بخشی از برنامه پوتین برای عظمت بخشیدن به روسیه این بود که با بودجه ۷۲۰ میلیارد دلاری در سال ۲۰۱۰ ارتش این کشور را مدرن کند. بخشی دیگر از این برنامه، مربوط به تقویت رسانه‌های کشور روسیه در قبال تهاجم و برتری رسانه‌ای غرب بود. بخش دیگر طرح عظمت بخشی به روسیه نیز به دخالت در خارج از مرزها مربوط می‌شد.

روسیه با دخالت در اوکراین و سوریه به نوعی خود را مساوی و رقیب آمریکا نشان داد. این کار تنها با هدف ایجاد محبوبیت در میان روس‌های معمولی انجام نشد بلکه حاوی یک پیام جدی بود. پوتین از این نگران است که روسیه و دولت تضعیف شده آن، در مقابل دخالت‌های آمریکا در این کشور با به کار بردن زبان دموکراسی جهانی آسیب‌پذیر شود. پوتین معتقد است که آمریکا به سختی راغب است یک دولت را ساقط کند در صورتی که در غیاب آن دولت، آشفتگی و بی‌نظمی در آن کشور در پی نیاید. در هردو مورد اوکراین و سوریه، پوتین در این کشورها دخالت نسبی کرده است چون که باید نشان می‌داده انقلاب در هردو کشور باید شکست می‌خورده و به این وسیله، تلاش کند که رغبت به انقلاب در کشور خود را کاهش دهد.

اما این برنامه‌ها خیلی خوب هم کار نکرده است؛ با اینکه میزان محبوبیت پوتین در کشور روسیه بالای ۸۰ درصد است و این رقم از محبوبیت بسیاری از رهبران کشورهای غربی بیشتر است اما از آن سو، میزان رأی‌دهندگان که فکر می‌کنند این کشور در مسیر درستی حرکت می‌کند کم شده و از ۶۱ درصد به ۵۱ درصد رسیده است. با این حال، در مقابل دوربین‌ها پوتین توانسته همچنان خود را قوی نشان دهد. این مسائل برای غربی‌ها چه معنایی خواهد داشت؟ غرب در مقابل برنامه‌هایی که پوتین به نمایش می‌گذارد دچار یک سوء تفاهم است؛ غربی‌ها می‌گویند که مثلاً عقب‌نشینی‌هایی که روسیه انجام می‌دهد یک نقطه ضعف برای پوتین به حساب می‌آید اما باید گفت که مثلاً دخالت نظامی روسیه در اوکراین برای پوتین به‌خودی‌خود یک هدف است؛ پوتین به این حرکات نظامی نیاز دارد تا فیلم‌های خبری از آن گرفته شود و بتواند برای برنامه‌های خبری و مطبوعات طرفدار خود خوراک تهیه کند. ■

منبع: اکونومیست





با اینکه صنعت چاپ سه‌بعدی در عرض چند سال اخیر توسعه خیلی زیادی یافته اما هنوز دارای محدودیت‌های پرشماری برای تولید است. فعلا طراحان و معماران بزرگ‌ترین مشتریانی هستند که به چاپگرهای سه‌بعدی سفارش می‌دهند و در آمریکا میزان سفارش آنها از این نوع خدمات حدود ۳۰ هزار مورد در ماه است.

بگذارید هزاران کارخانه کوچک محلی شکفته شوند

چاپ سه‌بعدی می‌تواند تولید در آمریکا را دوباره به پدیده‌ای عظیم در همسایگی مشتریان تبدیل کند



کوبین مینی | ستون‌نویس حوزه فناوری

اگر کارشناسان شرکت «تری‌دی هابز» در آمریکا راست بگویند نامزدهای ریاست‌جمهوری این کشور دیگر لازم نیست که مدام از برنامه‌های خود برای بردن بخش‌های تولیدی شرکت‌های آمریکایی به چین و بنگلادش یا جاهای دیگر بگویند. تا یک دهه آینده بسیاری از شرکت‌ها باید مثل حالا که ضرورت تولید ایجاد می‌کند در جاهایی تولید را انجام بدهند که دارای توجیه اقتصادی بیشتری است. اما مسئله اینجاست که ممکن است فناوری به قدری پیشرفت کند که دیگر نیازی نباشد تولید در کشورهایی خیلی دور انجام شود. به دلیل اینکه تولید محصولات هرچه بیشتر سفارشی و شخصی خواهد شد، حتی نیاز است که تولید محصولات هرچه بیشتر به محلی که مشتریان می‌خواهند کالا را تحویل بگیرند نزدیک باشد؛ یعنی جایی در همسایگی یا همان محله‌ای که مشتریان در آن زندگی می‌کنند.

به جای شرکت‌های عظیم و کارخانه‌های بزرگ، کارخانه‌هایی کوچک و محلی به وجود خواهند آمد که هرچه بیشتر به مصرف‌کنندگان نزدیک خواهند بود. این کارخانه‌ها در همسایگی یا در همان شهری خواهند بود که شما زندگی می‌کنید، می‌توانید کالا را از خود کارخانه تحویل بگیرید یا با یک پهپاد آن را داخل حیاط خانه‌تان به شما تحویل بدهند. در این وضعیت کارخانه‌ها به طور اساسی تجزیه و از هم شکافته و محلی می‌شوند. همان‌طور که یکی از دو موسس شرکت «تری‌دی هابز»، بریم دو زوارت می‌گوید، در آن موقع «چرا شما باید هزار ماشین را در یک مکان جمع کنید وقتی که می‌توانید یک ماشین را در هزار مکان مختلف نصب کنید».

این روش که کارخانه‌های کوچک در سراسر جهان توسط شرکت‌های بین‌المللی قرار داده شوند به «تولید توزیع‌شده» مشهور است. سال گذشته، مجمع جهانی اقتصاد در داوس سوئیس، یکی از مهم‌ترین روندهای فناوری را که مورد رصد قرار داده بود به تولید توزیع‌شده اختصاص داده بود. انتظار می‌رود که این روش تأثیر زیادی بر اشتغال، جغرافیای سیاسی و اقلیم داشته باشد. با اینکه کارخانه‌های توزیع‌شده بزرگ در سال ۲۰۱۶ هنوز دور از دسترس به نظر می‌آیند چند شرکت انگشت‌شمار تولید خود را با این روش شروع کرده‌اند.

شرکت «تری‌دی هابز» که یک استارت‌آپ در آمستردام و نیویورک است، یکی از این شرکت‌هایی است که تولید خود را توزیع کرده است. شیوه کسب‌وکار این شرکت اصلا مشابه کار شرکت‌های چینی که همه بازارها و تولید جهان را به سلطه خود درآورده‌اند نیست. این شرکت یک شبکه چاپگرهای سه‌بعدی صنعتی است که به یکدیگر متصل شده‌اند و حدود ۲۸ هزار عدد از این چاپگرها در ۱۵۶ کشور جهان قرار گرفته‌اند. اگر شما یک طراحی برای چاپ سه‌بعدی بخواهید می‌توانید به نزدیک‌ترین دفتر این شرکت فایل مربوطه را ایمیل کنید و بعد، مسیر کوتاهی را رانندگی کنید تا از کارخانه این شرکت محصول تمام‌شده خود را تحویل بگیرید.

اما گفتن اینکه شرکت «تری‌دی هابز» بزرگ‌ترین کارخانه جهان برای کسب‌وکار تولید محصول است مثل این می‌ماند که بگوییم شرکت «ای‌بی‌ان‌بی» بزرگ‌ترین شرکت هتل‌داری جهان است. با اینکه صنعت چاپ سه‌بعدی در عرض چند سال اخیر توسعه خیلی زیادی یافته اما هنوز دارای محدودیت‌های پرشماری برای تولید است. فعلا طراحان و معماران بزرگ‌ترین مشتریانی هستند که به چاپگرهای سه‌بعدی سفارش می‌دهند و در آمریکا میزان سفارش آنها از این نوع خدمات حدود ۳۰ هزار مورد در ماه است.

چاپگرهای سه‌بعدی به سرعت در حال پیشرفت هستند، ارزان‌تر می‌شوند و خیلی راحت به لطف بهبود فناوری توسعه می‌یابند. شرکت «زیمنس» پیش‌بینی کرده که چاپ سه‌بعدی تا پنج سال آینده ۵۰ درصد ارزان‌تر می‌شود و سرعت آن نیز پنج برابر افزایش می‌یابد. آمار گروه گارتنر از بازار چاپ سه‌بعدی نشان می‌دهد که سهم بازار این کسب‌وکار در سال ۲۰۱۵ میلادی ۱,۶ میلیارد دلار بوده که با سرعت سرسام‌آوری رشد خواهد یافت و در سال ۲۰۱۸ به ۱,۴ میلیارد دلار خواهد رسید.

در حالی که فناوری چاپ‌های سه‌بعدی به طرز درخشانی توسعه پیدا می‌کند قادر خواهد بود که محصولات بسیار پیچیده‌تری تولید کند. سوالاتی باقی نخواهد ماند که تا چند وقت دیگر، برای چاپگرهای سه‌بعدی ممکن باشد که یک کفش ورزشی باکیفیت مخصوص پیاده‌روی تولید کنند. شرکت «دی زوارت» که یک شرکت فعال در حوزه چاپ‌های سه‌بعدی است اعلام کرده که می‌خواهد با شرکت‌هایی مثل نایک مذاکره کند تا لوازم ورزشی مورد تقاضای آنها را تولید کند. باید تصور کرد که این حرف چه معنی‌ای خواهد داشت؛ امروزه تولیدکنندگان شرکت نایک اغلب کفش‌های خود را در چین، اندونزی و دیگر کشورهای آسیایی تولید می‌کنند. چاپگرهای سه‌بعدی به این معنی خواهند بود که بازار نیروی کار منحصر به کشورهای آسیایی نخواهد بود و جغرافیای تولید در کشورهای جهان تغییر خواهد کرد. ■

منبع: نیوزویک

با اینکه کارخانه‌های توزیع‌شده بزرگ در سال ۲۰۱۶ هنوز دور از دسترس به نظر می‌آیند چند شرکت انگشت‌شمار تولید خود را با این روش شروع کرده‌اند

تمرکز دره سیلیکون بر اسلحه‌های هوشمند

نیاز به امنیت بیشتر استفاده از سلاح فناوری‌های نوین را وارد صنعت نظامی کرده است



گرنِت برنینگهام
گزارشگر حوزه نظامی

۳۵ درصد از
کشته‌شدگان
پلیس با اسلحه
خودشان به
آنها شلیک شده
است؛ در صورتی
که اسلحه‌ها
هوشمند بودند
این قتل‌ها دیگر
اتفاق نمی‌افتاد

در فیلم «اسکای‌فال» محصول سال ۲۰۱۲، وقتی که جیمز باند می‌خواهد به دشمنان شلیک کند از اسلحه کمری خود استفاده می‌کند اما یک دسته با فناوری بالا نیز داشت که با استفاده از یک حسگر فقط اجازه می‌دهد او شلیک را با آن سلاح انجام دهد. مشابه چنین اتفاقاتی در دنیای واقعی نیز در حال رخ دادن است؛ کسانی مثل رون کانوی، میلیاردر سرمایه‌گذار و فعال در دره سیلیکون، تلاش می‌کند که در صنعت اسلحه دخالت کند.

در سمپوزیوم بین‌المللی اسلحه‌های هوشمند که در فوریه امسال در سان‌فرانسیسکو برگزار شد کانوی در قامت کسی ظاهر شده بود که در اوایل کار شرکت‌های گوگل، اپریل‌بی و توییتر در آنها سرمایه‌گذاری کرده بود. کانوی در آنجا می‌گفت: «شرکت‌های اسلحه‌سازی این اختیار را داشته‌اند که روی دارایی‌های خود بنشینند و نوآوری‌ای نداشته باشند. دره سیلیکون به نجات آنها آمده است.» کانوی خودش اسلحه ندارد اما از وقتی که در سال ۲۰۱۲، یک نفر به نام آدام لانزا به بچه‌های یک مدرسه شلیک کرد و ۲۶ دانش‌آموز را کشت، بنیادی درست کرد که یک میلیون دلار به آن اختصاص داد؛ هدف بنیاد این است که اسلحه‌هایی فقط تحت اختیار کاربر درست کند. امروز خشونت‌های ناشی از سلاح در آمریکا افزایش یافته و واشنگتن بیشترین قربانی آن بوده است. شرکت‌های اسلحه‌سازی تحت فشار لابی‌هایی مثل انجمن ملی اسلحه قنداق‌دار هستند. بر اساس آمار مرکز کنترل و پیش‌گیری از بیماری‌ها، در سال ۲۰۱۴، اسلحه باعث کشته شدن ۳۳ درصد آمریکایی‌ها شده بود و در همان سال، ۳۲ هزار و ۶۷۵ آمریکایی جان خود را در تصادفات خودرو از دست دادند. به لطف ایریگ‌ها و کمریندهای ایمنی و اجباری شدن قانونی و فشارهای اجتماعی برای استفاده از آنها، میزان تصادفات جاده‌ای در آمریکا کاهش یافته و به نصف رسیده است. کانوی می‌گوید

که سلاح‌های هوشمند اگر به کار کنترل کردن استفاده‌کنندگان اسلحه و جلوگیری از فعالیت‌های قانونی بیاید می‌تواند نقشی مشابه کمریندهای ایمنی را در خودروسواری ایفا کند.

مهم‌ترین مانع برای استفاده از اسلحه‌های هوشمند مسائل سیاسی است، نه مشکلات فنی. در دو دهه گذشته، سازندگان مختلف سلاح تلاش کرده‌اند که از فناوری‌های اسلحه هوشمند استفاده کنند و دارندگان سلاح را نگران کرده‌اند. برای اولین بار، در سال ۱۹۹۶ میلادی فناوری به نظر آماده بود که وارد صنایع اسلحه‌سازی شود؛ یعنی در زمانی که شرکت «کلت» یک اسلحه دستی تولید کرد که به وسیله امواج رادیویی با یک دست‌بند در دست کاربر اتصال داشت و تنها با اتصال به آن دست‌بند شلیک می‌کرد.

اما محصول جدید شرکت کلت در همان دوران با مخالفت بسیاری از کاربران اسلحه در سراسر آمریکا روبه‌رو شد و لابی‌های اسلحه نیز با آن مخالفت کردند و عملاً محصول کلت در قسمت طراحی کارخانه‌ها ماند و کسی با آن شلیک نکرد. تا سال ۱۹۹۸، شرکت‌های دیگری نیز وارد کار طراحی و ساخت اسلحه‌هایی شدند که در زمینه وارد کردن فناوری‌های نوین به این محصولات کار می‌کردند اما مسئله اینجا بود که مخالفان با استناد به قوانین مربوط به آزادی‌های شهروندی مانع ارائه این محصولات شدند. امروزه نیز لابی‌های قوی اسلحه در آمریکا مانع ساخت اسلحه‌های حاوی فناوری‌های نوین می‌شوند. در سال ۲۰۰۲، در یکی از معدود موارد مخالف این حرکت، در نیوجرسی قانونی درباره اجازه یافتن کاربران به استفاده از اسلحه‌های هوشمند با شلیک مبتنی بر اجازه کاربران تصویب کرد. اما اعتراضات گسترده‌ای در این مورد انجام شد و حتی یکی از فروشگاه‌های نیوجرسی به دلیل تهدید شدن به ایجاد آتش‌سوزی در صورت فروش یک نوع اسلحه هوشمند، آن را از قفسه‌های مغازه‌اش برداشت.

با اینکه بسیاری از افراد فعال در زمینه کنترل اسلحه در آمریکا می‌گویند هوشمند کردن اسلحه‌ها به ایمن‌تر شدن آنها کمک می‌کند بسیاری از کاربران سلاح اکنون به این ماجرا معترض‌اند. یکی از موافقان آزاد بودن استفاده از سلاح در آمریکا به روزنامه یواس‌ای تودی گفته است که «چرا ما باید با استفاده از سلاح‌های هوشمند به اواما اجازه بدهیم که هروقت خواست کاری کند که دیگر نتوانیم با اسلحه‌هایمان شلیک کنیم؟»

اما از آن سو، ورود شرکت‌های فناوری دره سیلیکون به صنایع اسلحه‌سازی باعث می‌شود که در کار پلیس نیز بهبود بیشتری حاصل شود؛ افبی‌ای اعلام کرده است که حدود ۳۵ درصد از کشته‌شدگان پلیس بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۳ کسانی بوده‌اند که با اسلحه خودشان به آنها شلیک شده است؛ در صورتی که اسلحه‌ها هوشمند بودند این قتل‌ها دیگر اتفاق نمی‌افتاد. به همین ترتیب، می‌توان با هوشمند کردن اسلحه‌ها از بسیاری از قتل‌هایی که به طور اتفاقی توسط کودکان حین بازی کردن با سلاح رخ می‌دهد جلوگیری کرد. ■

منبع: نیوزویک





شکوفایی بازار هنر معاصر چین

نمایشگاه‌های هنری روی آثار چینی متمرکز شده‌اند

بخش آن نیز شامل آثار هنری چینی از مجموعه‌ای از موزه‌ها است که تا ۲۹ اوت امسال برقرار است. نمایشگاه قطر که سه سال برای برگزاری آن تلاش شده، کاری از کای گوئوکیانگ، کیوریتر (برگزارکننده نمایشگاه آثار هنری) بین‌المللی است که برای کارهای اینستالیشنی که با آتش‌بازی و انفجار می‌سازد شناخته شده است. کای که روش زندگی پارسایانه‌ای دارد و از رژیم چای سیاه استفاده می‌کند این مسئله را به نمایش می‌گذارد که هنرمندان معاصر چین اغلب تنها با دو معیار مورد قضاوت واقع می‌شوند: قبول کردن نظام سیاسی تک‌حزبی و قیمت سرسام‌آوری که در حراج‌ها برای آثارشان به دست می‌آورند. در نمایشگاهی که در دوحه برگزار شده، در عوض نقطه تمرکز و توجه به کیفیت و خلاقیت آثار هنری مبذول شده است.

حضور چشم‌گیر خانواده سلطنتی قطر به عنوان بازیگران اصلی هنر قطر باعث شده است عرصه برای کیوریتهورهایی حتی به کارکشتگی کای نیز در عمل کردن به صورت مستقل در این زمینه تنگ باشد. کای ناچار شده است که به مشتریان پروپاقرص خود با پرتوهای زیادی از وزیر سابق فرهنگ قطر، حمد بن عبدالعزیز آل ثانی، و فرزندانش، اثر ليو ژیاودونگ احترام بگذارد، همان‌قدر که پانوراماهایی کوچک از دوحه و مناظر طبیعی قطر را باید محترم بداند و به آنها توجه کند. این آثار هنری، توجه کم‌بازدیدکنندگان بین‌المللی از نمایشگاه را برمی‌انگیزند و حتی برای مخاطبان بومی نیز جذابیت زیادی ندارند.

اما سه اثر هنری که کای آن را برای نمایشگاه خود انتخاب کرده به‌خوبی توجه همگان را جلب کرده‌اند؛ یکی از آنها، یک اینستالیشن از هو ژیجون است که در اصل کشاورزی است که مجسمه‌سازی را در سن ۶۱ سالگی و در سال ۲۰۱۳ میلادی کشف کرده است. یک سال بعد از اینکه او مشغول کارهای هنری شد کای به او پولی پرداخت کرد که حدود ۶۰۰ اثر هنری را در قالب مجسمه خلق کند و همه آنها برای توسعه هنر مدرن در چین اساسی و مهم شناخته شده‌اند. آثار هنری او که خوشه‌های برنج را در تراس‌ها نشان می‌دهد و با آثار نقاشان، سازندگان ویدیوها، طراحان و معماران ترکیب شده، هم‌سرایی قدرتمندی از هنرمندان چینی ارائه می‌کند. چنین آثاری به‌خوبی نشان‌دهنده تمرکز نمایشگاه‌ها بر آثار هنری معاصر چین است. ■

منبع: اکونومیست

آیا غربی‌ها هنرمندان چینی را جدی می‌گیرند؟ یا اینکه آنها صرفاً تصویری از تغییر چین هستند؟ اولی سیگ، یک تاجر سوئیسی و سفیر سابق در پکن، در دهه ۱۹۷۰ شروع به خرید آثار هنر معاصر چینی کرد؛ زمانی که هنرمندانی که اغلب به‌تنهایی و مخفیانه کار می‌کردند به بی‌نظمی سیاسی آن زمان واکنش نشان می‌دادند. مجموعه او با بیش از هزار اثر هنری، ستون فقرات جایی را تشکیل خواهد داد که M+ خواهد بود؛ موزه‌ای از فرهنگ بصری هنگ‌کنگ که بناست در سال ۲۰۱۹ افتتاح شود. تا آن موقع، داشته‌های سیگ به‌تدریج در قالب سلسله‌ای از نمایش‌های کوچک در سراسر شهر رونمایی خواهند شد. هر کسی که از آخرین نمایشگاه، نمایشگاه آرت بازل هنگ‌کنگ، در ماه مارس جا مانده می‌تواند با اپلیکیشن M+ آثار آن را ببیند.

آثار هنری در این اپلیکیشن واکنش‌هایی را علیه خط زمانی توسعه سیاسی چین به نمایش می‌گذارند. این اپلیکیشن رشد هنرمندان چینی را از دوران انقلاب فرهنگی در طول دگرگونی‌های سال ۱۹۸۹ تا زمان تجاری‌سازی به‌دنبال آمده بعد از شدت گرفتن رشد اقتصادی این کشور رصد می‌کند. برای بسیاری از کاربران این اپلیکیشن، آثاری هنری‌ای که به نمایش درمی‌آیند مهم نیستند بلکه واکنشی که هنرمندان در موافقت یا مخالفت ابراز کرده‌اند اهمیت دارد. سیگ و موزه M+ گزینه‌ای را درست کرده که مجموعه‌ای هنری در قالب یک آرشیو تاریخی به نمایش گذاشته شود. شکل آن برای بازدیدکنندگانی که می‌خواهند درباره چین نوین و هنر چین مسائلی را برای اولین بار یاد بگیرند مناسب است. با این حال، توجه کمی به خود آثار هنری هنرمندان چینی داشته است.

اما دو نمایشگاه هنری دیگر که اخیراً برگزار شده نقطه مقابل را دنبال می‌کند. اولین نمایشگاه با نام «چه چیزی درباره هنر می‌دانیم؟ هنر معاصر از چین» تا ۱۶ ژوئیه امسال در الرواق در پایتخت کشور قطر، دوحه، به عنوان بخشی از شبکه موزه‌های این کشور برپاست. دومین نمایشگاه نیز مجموعه‌ای است که به چشم‌انداز هنر معاصر چین از نگاه بنیاد لویی ویتون در پاریس اختصاص داده شده است. بخشی از این نمایشگاه، نمایشگاهی از کارهای ۱۲ هنرمند بود که تحت عنوان «بنتو: هنرمندان چینی در زمان آشوب و تغییر» گرد آمده بودند که تا ۲ ماه می‌امسال نیز برای بازدید عموم برپا بودند. دومین

مجله‌ای با مشهورترین رتبه‌بندی‌ها

سه نسل خانواده فوربز موسسه مطبوعاتی شان را اداره کرده‌اند

مجله عمده امریکا در زمینه کسب‌وکار بود تا اینکه در سال ۱۹۳۰، دو مجله فورچون و بیزینس ویک هم وارد این بازار شدند. طی دهه ۱۹۳۰ و بخشی از دهه ۱۹۴۰، تیراژ فوربز به دلیل وجود همین دو رقیب در سطح ملی افت کرد. فوربز پسر، مالکوم فوربز، همراه با پدرش در میانه دهه ۱۹۴۰ تغییرات زیادی در مجله به وجود آوردند که باعث شد تیراژ آن افزایش پیدا کند. آنها نویسندگانی را برای نوشتن مطالب اختصاصی در مجله استخدام کردند و موسسه مشاوره سرمایه‌گذاری فوربز را تأسیس کردند که خدمات مشورت دادن به سرمایه‌گذاران را انجام می‌داد. ویراستاران و دبیرانی که در دهه ۱۹۵۰ برای فوربز کار می‌کردند روی صحت مطالب تأکید زیادی داشتند و این باعث شد که اعتماد و احترام تجار و صاحبان کسب‌وکار را به دست آورند. آنها بیش از پیش به مجله فوربز به عنوان یک منبع قابل اعتماد برای اطلاعات حوزه کسب‌وکار نگاه می‌کردند.

مجله فوربز در طول دهه ۱۹۷۰ به دلیل تلاش‌ها و نوآوری‌هایی که داشت از موفقیت زیادی بهره‌مند بود و در سال ۱۹۸۲، فهرست «۴۰۰ پولدارترین فوربز» را منتشر کرد که فهرست ۴۰۰ نفر اول امریکا از نظر رتبه دارایی آنها بود. وقتی که در سال ۱۹۹۰، مالکوم فوربز درگذشت، پسر بزرگش، استیو فوربز، سردبیر مجله شد. تحت رهبری او، موسسه فوربز مجلات جانبی زیادی را منتشر کرد از جمله «فوربز گلوبال بیزینس اند فایننس» که در سال ۱۹۹۸ انتشار خود را شروع کرد. همچنین فوربز انتشار نسخه‌های آسیایی و اروپایی خود را در بازار بین‌المللی آغاز کرد.

موفقیت‌های فوربز به‌خوبی جلو رفته است؛ در سال ۱۹۹۳، این مجله برنده جایزه ملی مجلات امریکا شد. اما فهرست‌ها و رتبه‌بندی‌های این مجله بزرگ‌ترین نقش را در مشهور شدن آن داشته است. در سال ۲۰۰۶، گروه سرمایه‌گذاری «لوپش پارترز» بخشی از سهام فوربز را خرید و نقش یک سهام‌دار اقلیت را بر عهده گرفت. بنابر این تجدید ساختار سازمانی در فوربز به وجود آمد و شرکت مادر «فوربز مدیا» به مسئولیت محدود به وجود آمد که مجله فوربز، وبسایت فوربز دات کام و تعدادی از مجلات دیگر زیر نظر این شرکت مادر کار خود را ادامه دادند.

یکی از مهم‌ترین بخش‌های موسسه فوربز مدیا، وبسایت فوربز است که بخش دیجیتالی موسسه به حساب می‌آید و هر ماه بیش از ۲۷ میلیون بیننده دارد. شعار آن «وبسایتی برای رهبران کسب‌وکار جهان» است و گاهی مدعی شده است که پربیننده‌ترین وبسایت کسب‌وکار جهان است. در سال ۲۰۰۹، روزنامه تایمز گزارش داد که فوربز یکی از ۵ وبسایت پربیننده حوزه کسب‌وکار از نظر ترافیک اینترنتی است و تخمین زد که سالانه بین ۷۰ تا ۸۰ میلیون دلار درآمد داشته باشد.

در سال ۲۰۰۹، روزنامه نیویورک تایمز گزارشی منتشر کرد و در آن از فروش ۴۰ درصد سهام این موسسه به قیمت ۳۰۰ میلیون دلار خبر داد و نوشت که ارزش کل این موسسه در حدود ۷۵۰ میلیون دلار تخمین زده شده است. اما در سال ۲۰۱۳ که دوباره خبر فروش فوربز مدیا به رسانه‌ها درز پیدا کرد ارزش این موسسه ۴۰۰ میلیون دلار ذکر شد. در سال ۲۰۱۰، موسسه فوربز ساختمان دفتر مرکزی خود را در منهتن نیویورک

فروخت و به نیوجرسی منتقل شد. ■

«فوربز» یک مجله امریکایی در حوزه کسب‌وکار است که به صورت دوهفته‌نامه منتشر می‌شود و مطالبی در حوزه‌های امور مالی، صنعت، سرمایه‌گذاری و بازاریابی منتشر می‌کند. این مجله درباره موضوعات مربوط به فناوری، ارتباطات، علم و حقوق نیز مطلب چاپ می‌کند. دفتر مرکزی این مجله در نیوجرسی امریکا واقع شده است و به طور سنتی رقیب دو مجله ملی دیگر امریکا، یعنی «فورچون» و «بلومبرگ بیزینس ویک» است. فوربز برای فهرست‌ها و رتبه‌بندی‌هایی که شامل فهرست پولدارترین امریکایی‌ها و برترین شرکت‌های جهان است، به‌خوبی شناخته شده است. دیگر فهرست رتبه‌بندی مشهور فوربز فهرست میلیاردرهای جهان است. سردبیر و رئیس هیئت مدیره این مجله استیو فوربز است. مجله در سال ۱۹۱۷ میلادی به وسیله برتی چارلز فوربز، ستون‌نویس روزنامه زنجیره‌ای ویلیام راندولف هرست، و با شراکت والتر دری، مدیر نشریه‌ای به نام «مگزین اووال استریت» یا «مجله وال استریت»، تأسیس شد. فوربز امور مالی و به شهرت رسیدن مجله را بر عهده گرفت و در فعالیت‌های مربوط به انتشار آن را انجام می‌داد. فوربز رئیس بود و دری معاون او به حساب می‌آمد. شعار مجله فوربز در ابتدا، «مجله‌ای برای انجام‌دهندگان کار و کارهایی که انجام می‌شوند» بود. شعار این روزهای مجله «بزار سرمایه‌دار» است.

دایره‌المعارف بریتانیکا می‌نویسد که در طول دهه ۱۹۲۰، فوربز تنها

Forbes

در طول دهه
۱۹۲۰، فوربز
تنها مجله
عمده امریکا در
زمینه کسب‌وکار
بود تا اینکه در
سال ۱۹۳۰، دو
مجله فورچون
و بیزینس ویک
هم وارد این بازار
شدند



اولین شماره مجله فوربز
در ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۷
منتشر شد

ساختمان سابق مجله فوربز در
منهتن نیویورک

نگاه



نگاهی به وقف، امور خیریه و مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها

رمز ماندگاری کارآفرینان

نام بسیاری از فعالان اقتصادی و کارآفرینان ایرانی با بنیادهای خیریه و موسسه‌های نیکوکاری پیوندخورده است. توجه کنشگران اقتصادی ایران طی سال‌های گذشته به نیکوکاری باعث شده، نام آن‌ها در افکار عمومی ماندگار شود.

هدیه ابدی برای همه

نگاهی به وقف و امور خیریه در ایران

مهران علی یاری

علوم مختلف، موقوفاتی را در نظر گرفته بود. در زمان صفویان موقوفات با توجه به مشی سیاسی آنان گسترش پیدا کرد و مهم ترین آن آستان قدس رضوی و آرامگاه شیخ صفی الدین اردبیلی در اردبیل بود. سیاست صفویه اما با فروپاشی این سلسله و روی کار آمدن نادرشاه افشار از بین رفت. نادر بیش از گسترش موقوفات به ضبط موقوفات و انضمام آن به املاک خالصه در دفاتر ثبت اراضی علاقه داشت.

◀ فایده فرنگ رفتن ناصرالدین شاه برای خیریه

در دوره ناصرالدین شاه، روحیه غرب گرای شاه باعث شد علاوه بر اندیشه های اصلاحی در بخش های حکومتی، اندیشه های هم برای تغییر در مسائل اجتماعی در ایران ورود کند. امکانات برابر در تحصیل، درمان و محل زندگی از جمله این اندیشه ها است. در همین دوران بود که علاوه بر انجام اقداماتی در قالب های مذهبی برای دستگیری از مستمندان، ایجاد امکاناتی برای مصارف عام المنفعه در ایران هم در دستور کار قرار گرفت و با ساختاری نظام مند و هدف مشخص در مکان و زمان معین، برای ایتم، بینوایان و زنان بی سرپرست مراکز تشکیل شد. به این صورت بود که پیش از مشروطیت، دارالفنون در دارالخلافه تاسیس شد که در ترویج اقدامات عام المنفعه موثر بود. محمودخان کلاتر حاکم تهران هم طرح آمارگیری بینوایان در ۱۲۶۷ هـ. ق برای سامان آنها را اجرایی کرد. در ۱۲۶۸ هـ. ق ناصرالدین شاه یک مریض خانه دولتی تاسیس کرد و در ۱۲۸۸ هـ. ق، انجمن موزیکان برای شادی مردم قحطی زده تهران، اولین کنسرت خیریه را در پایتخت برگزار کرد. پس از مشروطه هم اقدامات عام المنفعه ادامه پیدا کرد که از جمله آنها، تاسیس مدرسه خیریه اتحاد وطن در سال ۱۳۲۹ با کمک حاج میرزا رضاخان تبریزی، تاسیس موسسه خیریه پرورش، به اهتمام نمایندگان دوره دوم مجلس شورای ملی، تاسیس بیمارستان نسوان به همت دکتر امیراعلم و راه اندازی انستیتو پاستور به همت ژورف منار و عبدالحسین فرمانفرما بود.

◀ خیریه پس از انقلاب اسلامی

هنوز مطالعه مدونی درباره کنشگران اقتصادی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی انجام نشده که بتوان گفت به چه شیوه ای، امور خیریه را دنبال می کنند اما تمایل یا عدم تمایل آنان، به مسائلی چون اطمینان به نهاد دولت و شرایط کسب و کار وابسته است.

در ضمن مطالعه نحوه انجام امور خیریه توسط کنشگران در شرایط فعلی سخت به نظر می رسد. فریدون شیرین کام مورخ اقتصادی معتقد است این کنشگران، بسیار سریع جا به جا می شوند و اعطاف زیادی دارند. درواقع کنشگران اقتصادی جدید کمتر شناخته شده اند. آنها خودشان را آشکار نمی کنند، به همین دلیل میزان داده های موجود در مورد آنها ناقص است و نمی توان به راحتی در مورد فعالیت های جانی شان نظر داد. ■

* «نگاهی به امور خیریه در دوره قاجار»، الهام ملک زاده، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی

«در زمان حمله آغامحمدخان قاجار به کرمان، شخصی به نام ملاگشتاسب بود که از علم نجوم و پیشگویی بهره ای داشت. در همین روزها لطفعلی خان که در کرمان پناه گرفته بود، او را احضار کرد و آینده خود را جویا شد. از ملاگشتاسب سوال کرد: آیا آغامحمدخان کرمان را فتح خواهد کرد؟ در پاسخ شنید: من گناهی ندارم بلکه پیشگویی می کنم که کرمان در فلان روز و تاریخ گشوده خواهد شد. این جواب که به مذاق لطفعلی خان خوش نیامده بود باعث شده به امر او، ملاگشتاسب تا روز مقرر، حبس شود و البته خوراک در اختیارش قرار داده بودند تا اگر پیشگویی اش صحت داشته باشد آزادش کنند و در غیر این صورت، آن را زنده نگه دارند تا بمیرد. پس از آنکه صحت گفته ملاگشتاسب ثابت شد، خبر به آغامحمدخان رسید. او نیز ملا را به حضور خود خواند و خانه اش را محل امن اعلام کرد و به او تامین جانی داد. از آن به بعد مردم خانه ملا را به عنوان جایی که در آن بست بنشینند قرار دادند و به مرور زمان خانه ملا یکی از بناهای خیریه شهر شد.»

تاریخ خیریه در ایران حاوی دو بخش مهم است. یک بخش زمان سلطه بلامنازع سنت وقف به عنوان یک کار نیک در بین ایرانیان بود و بخش دیگر، مربوط به رواج فعالیت های عام المنفعه است که با وقف تفاوت داشت و تحت تاثیر ترویج اندیشه های اجتماعی و فرهنگی غرب در جامعه ایرانی از زمان قاجار ظهور کرد. وقف به دلیل سابقه طولانی حضور در آداب اجتماعی ایرانیان، تا جایی اهمیت یافت که اراضی بسیاری پیش از دوره کریم خان زند و قاجار تحت عنوان موقوفات، برای انجام خدمات فرهنگی، بهداشتی و دینی توسط شاه و شاهزادگان و مردم عادی وقف می شد.

در این دو حاکمیت، وزیری برای احیای وقف در کابینه منصوب می شد. پیش از آن هم در دوره سامانیان، دیوانی به اسم دیوان موقوفات دایر بود. البته تاریخ وقف به سلسله های قدیمی تر بازمی گردد. پیش از این تاریخ در دوره سلجوقیان اشخاصی چون خواجه نظام الملک طوسی موقوفات را به نفع توسعه مراکز علمی و تامین مخارج اساتید و شاگردان این مراکز مورد استفاده قرار می دادند. بیمارستان عضدی هم که در زمان عضدالدوله دیلمی ساخته شده، از دیگر اماکن وقفی معروف در تاریخ ایران است.

با حمله مغول به ایران و از هم گسیختگی تشکیلات دیوانی، رسیدگی به موقوفات دچار مشکل شد. با اسلام آوردن ایلخانان مغول و با بهبود رویه شان، وضع اوقاف و امور خیریه بهتر شد. نکته اینکه در این زمان مسئله وقف تنها شامل موقوفات مسلمانان نمی شد و کلیساها و صومعه های عیسویان را هم شامل می شد. ربع رشیدی، میراث بازمانده از خواجه رشیدالدین فضل الله در زمان ایلخانی است که شامل بیمارستان، کتابخانه، مدرسه و مسجد بود و واقف برای تکمیل مدرسه، نشر کتاب و تامین هزینه زندگی و تحصیل طلاب

با حمله مغول
به ایران و از
هم گسیختگی
تشکیلات دیوانی،
رسیدگی به
موقوفات دچار
مشکل شد. با
اسلام آوردن
ایلخانان مغول و با
بهبود رویه شان،
وضع اوقاف و
امور خیریه
بتر شد. نکته
اینکه در این زمان
مسئله وقف تنها
شامل موقوفات
مسلمانان نمی شد
و کلیساها و
صومعه های
عیسویان را هم
شامل می شد



ایروانی صاحب کارخانه کفش ملی بود. فعالیت اقتصادی ایروانی در سال ۱۳۲۵ آغاز شد اما اولین کنش‌های نیکوکارانه او، مربوط به اوایل دهه ۴۰ و پس از گذشته ۱۷ سال از شروع کسب و کارش است. ایروانی موسسه‌ای را برای نگهداری از کودکان ۲ ماهه تا ۲ ساله تأسیس کرد. این موسسه به امکانات و بهیار و پرستار و معلم مجهز بود. او این بچه‌ها را بزرگ کرد و برای همه آنها با نام خانوادگی ایروانی‌پور، شناسنامه گرفت.

توقف تولید، تعطیلی خیریه‌ها

نگاهی به فعالیت‌های خیریه کنشگران اقتصادی ایران



فریدون شیرین کام
مورخ اقتصادی

مسئولیت موسسه او بر عهده خودش بود نه یک سازمان دولتی مشخص که موقوفات را اداره می‌کند. البته در بین کنشگران اقتصادی افرادی با همکاری نهادهای دولتی اقدام به انجام امور خیریه می‌کردند. از جمله آنها حاج محمدتقی بر خوردار صاحب شرکت‌های پارس توشیبا و پارس الکتریک بود. او در زمان خودش و از طریق سازمان خدمات اجتماعی شاهنشاهی، مستمری نزدیک به ۸۰ زن سرپرست خانوار را برقرار کرد. مستمری این زنان با توجه به شرایط همسر، تعداد فرزندان و وضعیت فرزندانشان متفاوت بود. در واقع حاج محمدتقی بر خوردار با کمک یک سازمان دولتی، مسئولیت اجتماعی‌اش را دنبال می‌کرد.

در تاریخ اقتصادی ۱۵۰ سال گذشته، نمونه‌های بسیاری از بنیادها و موسسات خیریه که به دست کنشگران اقتصادی بنیان گذاشته شده وجود دارد. این موسسات و بنیادها پس از پیروزی انقلاب اسلامی از کار کردهایی که به منظور انجام آن بنیان گذاشته شده بودند، فاصله گرفتند. پس از انقلاب ۵۷، شرایط به گونه دیگری برای این بنیادها رقم خورد. موسسه لاجوردی، تا سال ۵۷ فعال بود اما بعد از انقلاب اسلامی، تحت کنترل دولت وقت درآمد. بسیاری از موسسات به سازمان صنایع ملی، بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی و دیگر نهادها واگذار شدند. صاحبان جدید از موسسات و بنیادها، به شیوه دیگری استفاده کردند. در هر صورت، افقی که آن فعال اقتصادی به عنوان بنیان‌گذار یک بنیاد برایش در نظر داشت، با کاربری جدیدی که سازمان‌های دولتی برای بنیادها در نظر داشتند، متفاوت بود. در بعضی موارد، بخشی از بنیادها به خانواده‌ها واگذار شد اما سازمان‌های عمومی، در ذیل اهداف خودشان از بنیادهای خیریه استفاده می‌کردند. برخی از این واگذاری‌ها هم با انتخاب کنشگران بود. برای مثال فاتح، صاحب کارخانه روغن چکان، بنیاد خیریه‌ای داشت و مسجد و مدرسه ساخته بود. از وصیت‌های ایشان بود که تولید بنیاد خیریه با فرزندان و بعد با نوه‌ها، و در صورتی که نتوانستند با سازمان‌های دولتی در زمینه اوقاف و امور خیریه در جامعه باشد.

اتفاق دیگری که بعد از انقلاب اسلامی در سال ۵۷ رخ داد و باعث تغییر کاربری بنیادها شد، به توقف کار واحدها و بنگاه‌های تولیدی بازمی‌گردد. بعد از انقلاب ۵۷ و منع فعالیت بسیاری از صنعتگران و کنشگران اقتصادی ایران، بسیاری از بنیادهای خیریه و موسسه‌های نیکوکارانه بدون درآمد ماند. چون قرار بود منابع این موسسات از سود کارخانه‌ها و بنگاه‌های صنعتی تأمین شود. واحد تولیدی کفش ملی نابود شده و از آن چیزی جز فروشگاه‌هایش باقی نمانده است. در این شرایط دیگر تولیدی وجود ندارد که از درآمد آن، بنیاد خیریه ایروانی هم منتفع شود و بتواند به نیازمندان سود برساند. اینکه نظام تولیدی داشته باشید، و آن نظام تولید منجر به درآمدزایی شود، در گردش مالی یک مجموعه بزرگ که یک بنیاد خیریه هم می‌تواند جزئی از آن باشد موثر است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نظام تولید کارخانه‌ها به هر دلیلی متوقف شد، یا در بورس فروخته شد و به دست اشخاص حقیقی و حقوقی افتاد که تعهدات سازنده آن را نداشتند تا بخشی از سود بنگاه اقتصادی را به امور نیکوکارانه اختصاص دهند. بطور کلی مسائل مختلفی در ایجاد انگیزه برای دنبال کردن مسئولیت اجتماعی توسط سرمایه‌داران، تولیدکنندگان و کارآفرینان موثر است و شناخت آن به زمان نیاز دارد. ■

در تحقیق برخی اهداف یا انجام برخی کنش‌ها، انگیزه‌های درونی نقش کمتری از توانمندی واقعی افراد دارند. درواقع گاهی این مهم نیست که شما چه می‌خواهید. مهم این است که شما قدرت انجام چه کاری را دارید. وقف و مسئله خیریه یکی از همین مسائل است. یک جوان بیست‌ساله کارگر و یک پیرمرد شصت‌ساله سرمایه‌دار و کارآفرین، هر دو تمایل به وقف و انجام امور خیریه دارند اما، انجام آن و چگونگی‌اش، بستگی به توانمندی هر دو نفر دارد. توانمندی در مورد وقف و امور خیریه، زمانی تحقق پیدا می‌کند که فرآیند انباشت سرمایه، به حد قابل قبولی رسیده باشد.

طبیعی است که یک فعال اقتصادی در ۱۰ تا ۱۵ سال اول فعالیت خود، به دلیل وضعیت بی‌ثباتی که دارد، کمتر به مسئله امور خیریه توجه نشان دهد. ۱۰ سال اول فعالیت اقتصادی یک کارآفرین، سال‌هایی است که او به طور مداوم خودش را در معرض رقابت حس می‌کند و در تردید و شکستگی و ناکامی است. به طور معمول این‌طور به نظر می‌رسد که فعالان اقتصادی ایران در ۱۵۰ سال گذشته، بعد از طی این دوران به فعالیت‌های نیکوکارانه روی آورده‌اند. آنها زمانی توانستند در کنار فعالیت اقتصادی، به امور اجتماعی و خیریه بپردازند که درباره کسب و کارشان، به امنیت خاطر و انباشت سرمایه رسیدند. در واقع زمانی که اطمینان داشتند، انجام امور نیکوکارانه و اختصاص بخشی از دارایی‌هایشان به تأمین نیازهای غیر، خللی در فعالیت اقتصادی‌شان ایجاد نخواهد کرد.

با توجه به این مسئله، نمی‌توان گفت که کنشگران اقتصادی ایران از همان ابتدای فعالیت اقتصادی، معطوف به مسئولیت اجتماعی‌شان و انجام امور خیریه بوده‌اند و البته نیت آنها در این زمینه برای ما قابل رد و اثبات نیست. کنشگران اقتصادی ایران زمانی به امور خیریه روی آوردند که ۲۰ سال از فعالیت اقتصادی آنان می‌گذشت و نکته جالب اینکه، آنان در پرداختن به امور خیریه، مدل کهن فعالیت نیکوکارانه یا وقف را دنبال نمی‌کردند. هر کدام از کنشگران، به تناسب تجربه‌هایی که در ارتباط با جهان مدرن کسب کرده بودند، روش‌های نوینی را در کار خیر در پیش می‌گرفتند. برای مثال، لاجوردی، یکی از کنشگران اقتصادی ایران، به جای اینکه زمین یا اموالی را وقف امامزاده‌ای کند، یا ساختمانی را به آستانی بسپارد، یک بنیاد خیریه افتتاح کرد. بنیاد نیکوکارانه لاجوردی، صاحب ۱۰ درصد از سود سهام مجموعه شرکت‌های لاجوردی بود. لاجوردی بعد، با کسب این سود در بنیاد، برای دانشجویان کاشانی در کوی دانشگاه تهران، خوابگاه ساخت یا چندین مدرسه در کاشان برقرار کرد. او هم در شهر و هم در روستا، به روش‌های جدید برای انجام امور خیریه روی آورد نه صرفاً دنبال کردن سنت وقف.

مثال دیگر در این زمینه، ایروانی صاحب کارخانه کفش ملی بود. فعالیت اقتصادی ایروانی در سال ۱۳۲۵ آغاز شد اما اولین کنش‌های نیکوکارانه او، مربوط به اوایل دهه ۴۰ و پس از گذشته ۱۷ سال از شروع کسب و کارش است. ایروانی موسسه‌ای را برای نگهداری از کودکان ۲ ماهه تا ۲ ساله تأسیس کرد. این موسسه به امکانات و بهیار و پرستار و معلم مجهز بود. او این بچه‌ها را بزرگ کرد و برای همه آنها با نام خانوادگی ایروانی‌پور، شناسنامه گرفت. ایروانی با وجود اینکه چهار فرزند داشت، به پرورش بچه‌های پرورشگاهی روی آورد و اموالی را برای رشد فرهنگی و اجتماعی آنها اختصاص داد و تمام

بنیاد نیکوکارانه
لاجوردی،
صاحب
درصد از سود
سهام مجموعه
شرکت‌های
لاجوردی بود.
لاجوردی بعد،
با کسب این سود
در بنیاد، برای
دانشجویان
کاشانی در کوی
دانشگاه تهران،
خوابگاه ساخت
یا چندین مدرسه
در کاشان برقرار
کرد

گفت‌وگو با نادر ریاحی سامانی، پژوهشگر حوزه وقف و امور خیریه باید به وقف اقتصادی تر نگاه کنیم

زینب کوهیار



امروز که می‌توان تعداد زیاد جمعیت‌ها، موسسه‌ها و بنیادهای مردم‌نهاد خیریه را در شهر دید، وقف جایگاه دیگری پیدا کرده و به نظر کم‌رنگ شده است. از سوی دیگر، طرح اندیشه‌هایی چون مسئولیت اجتماعی، از نظر انتزاعی، عقد وقف را دچار چالش کرده است. در دنیای امروز وقف یک سنت کهن و دیرینه در نظر گرفته می‌شود که قربات و تعلق کمتری با جامعه ایرانی دارد. نادر ریاحی سامانی، پژوهشگر حوزه وقف و امور خیریه، غلبه این دیدگاه بر افکار عمومی نسبت به وقف را تایید می‌کند. او امیدوار است با تقویت ارتباط سازمان‌های دولتی و جمعیت‌های خیریه مردم‌نهاد،

و تقویت نگاه اقتصادی به موقوفات، دیدگاه رایج نسبت به وقف، به تعادل برسد. او از تلاش کارشناسان برای طرح وقف جمعی می‌گوید که می‌تواند همه مردم با هر میزان دارایی را در وقف یک بیمارستان یا یک مدرسه سهیم کند.

یک زمین وقفی، یک برگ بود، امروز اسامی واقفین یک بیمارستان را در یک کتاب می‌نویسیم. وقف جمعی یک از تلاش‌های مسئولان حوزه وقف برای شکستن نگاه غالب جامعه نسبت به مسئله وقف است اما متأسفانه، هنوز در حوزه وقف روان‌سازی کافی انجام نشده و فضای سنگینی که در سواتان به آن اشاره کردید، در جامعه ایرانی وجود دارد.

چرا با وجود کار کارشناسی و ارائه راهکارهای جدید، هنوز آن نگاه مسلط است؟

یکی از دلایل این است که راهکارهای این چنین خیلی در رسانه‌ها و افکار عمومی مطرح نشده. نکته دیگر اینکه فعالان اقتصادی امروز نسبت به وقف آگاهی کمی دارند یا مشغله‌ای که باعث می‌شود سراغ آن نینیند. علت سوم، به تلاش اهالی حقوق و فقه در روشنگری در حوزه وقف برمی‌گردد. در هر صورت وقف یک عمل حقوقی است که باید ابعاد مختلف آن با تلاش کارشناسان به مردم شناسانده شود. به نظر من لازم است متولیان وقف با توجه به تحولات اقتصادی که در جامعه صورت گرفته، بیشتر برای آگاهی‌بخشی به مردم تلاش کنند. در حال حاضر در جامعه، شرکت‌ها، بنیادها و موسسات خیریه فعال شده‌اند و بیشتر تمایلات مردم به انجام امور نیکوکارانه را معطوف به خودشان کرده‌اند. کسی منکر خوب بودن حضور مردم در این موسسه‌ها نیست اما نباید فراموش کرد که وقف یک کار نیک ماندگار است. هیچ پدیده یا مولفه حقوقی مثل انفاق و قرض الحسنه و صدقه، جای وقف را نمی‌گیرد. وقف یک تاریخ و میراث ماندگار است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. امروز می‌بینید که در کشور ما وقف‌نامه بعضی موقوفات، ۹۵۰ سال و ۷۰۰ سال قدمت دارد. شاید استفاده از آنها طی تاریخ دستخوش تغییر و تحولات یا کم و زیاد شده اما همچنان به عنوان یک اثر وقفی در جغرافیای خودشان مطرح‌اند و این نکته بسیار مهمی در مورد وقف است. ما باید تلاش کنیم امور خیریه که انجام می‌دهیم، با مهر وقف باشد.

مسئله وقف در ایران را یک مسئله دولتی ارزیابی می‌کنید یا خصوصی؟

سازمان اوقاف به عنوان متولی وقف در کشور یک سازمان دوزیسته است. از طرفی به دلیل ساختار اداری که دارد، وابسته به دولت است. از سوی دیگر، به دلیل جنبه‌های عمومی و غیردولتی موقوفات، اذن و اجازه کارش را از رهبری می‌گیرد. به نظر من باید در حوزه اداره موقوفات، بیشتر در این سازمان برون‌سپاری اتفاق بیفتد. باید به این سمت برویم که مردم خودشان پای کار وقف بیایند دولت باید از تصدیگری خودش در حوزه وقف کم کند و به امور حاکمیتی خودش برسد و به سیاست‌گذاری بپردازد. ساماندهی موقوفات، سهم گردانندگان و متولیان آن است.

نگاه قانون به مسئله وقف را چطور ارزیابی می‌کنید و فکر می‌کنید چقدر مقررات فعلی می‌تواند به هر چه مردمی تر شدن مسئله وقف کمک کند؟

خوشبختانه از نظر قوانین و مقررات در حوزه وقف، در جایگاهی متری هستیم. مقررات فعلی ما در این زمینه خوب است و نیاز به مقررات جدیدی

جامعه امروز به وقف، به عنوان یک شیوه کهن و سنتی در انجام کار خیر نگاه می‌کند که تنها مختص ملاکان و ثروتمندان جامعه است. به نظر می‌رسد جامعه جدید، تمایل به فاصله گرفتن از این شیوه دارد و به روش‌های نوینی برای انجام امر خیر روی آورده. موافقت می‌کنید؟

بله، همان‌طور که شما اشاره کردید نگاه غالب جامعه امروز نسبت به وقف همین است. مردم امروز وقف را یک روش قدیمی در کار خیر در نظر می‌گیرند که از حوزه توانایی‌های آنان خارج است. هیچ فردی در حال حاضر تصور نمی‌کند که بخشی از دارایی‌هایش را وقف کند و این تصور هم ناشی از تفاوت در سبک زندگی امروز و گذشتگان ماست. در حال حاضر با بررسی‌هایی که از نظر حقوقی و اقتصادی صورت گرفته، به روش‌هایی رسیدیم که طی آن، می‌توان وقف را به دامن مردم بازگرداند. کارشناسان تلاش کردند تا تصور رایج جامعه امروز نسبت به وقف با ابداع راهکارهایی در این حوزه که متناسب با شرایط اقتصادی کشور است، تغییر کند. از جمله این راهکارها وقف جمعی است. وقف جمعی به مردم می‌گوید که نباید برای وقف حتماً یک زمین‌دار بزرگ بود و باغ و ساختمان و زمین‌های چندهکتاری وقف کرد. شما هم به عنوان یک خانم خبرنگار با درآمد مشخص و بدون املاک می‌توانید واقف باشید. اولاً که وقف لزوماً به معنی بخشیدن زمین و ملک نیست. شما می‌توانید یک کتاب به کتابخانه محل ببخشید یا یک دستگاه رایانه به فرهنگ‌سرای محله‌تان بدهید. وقف همین اجناس کوچک را هم که برای تأمین منافع عام بخشیده می‌شود در بر می‌گیرد. دیگر اینکه در وقف جمعی، مردم می‌توانند در طرح و پروژه‌های بزرگ مشارکت مالی به نیت وقف کنند. برای مثال اگر برای احداث یک بیمارستان به ۱۰۰ میلیارد تومان منابع مالی نیاز است، این مبلغ در اوراقی با مبالغ مشخص خرد می‌شود. شما می‌توانید اوراق را در هر قیمتی که تمایل دارید بخرید و در وقف این ملک سهیم شوید. اگر دیروز، در کشور ۵۰۰ هکتار زمین وقفی یا یک وقف‌نامه داشتیم، امروز یک بیمارستان وقفی با ۲ هزار واقف داریم. اگر دیروز وقف‌نامه

اگر دیروز، در کشور ۵۰۰ هکتار زمین وقفی یا یک وقف‌نامه داشتیم، امروز یک بیمارستان وقفی با ۲ هزار واقف داریم. اگر دیروز وقف‌نامه یک زمین وقفی، یک برگ بود، امروز اسامی واقفین یک بیمارستان را در یک کتاب می‌نویسیم



ارباب جمشید در دوران قحطی، چند هزار نفر از نیازمندان تهرانی را اطعام می کرد. در همان زمان بررسی ها نشان داد که کاروان های ارباب جمشید در رفت و آمدهایشان کمتر مورد دستبرد قرار می گیرند. بحث مسئولیت اجتماعی شرکت ها هم به نحوی همین امنیت و افزایش سود را دنبال می کند

اگر ابعاد وقف،
تبیین و مقایسه
نشود و در کنار
تاکید بر اندیشه
مسئولیت
اجتماعی
شرکت ها قرار
بگیرد، به جای
خوبی خواهیم
رسید. فعالان
بخش خصوصی
در صورت آگاهی
از وقف و ابعاد
آن، به طور حتم
به جای احداث
یک یا دو مدرسه،
چند درصد از
سهام شرکتشان
را وقف می کنند.
همان طور که
شرکت بیل گیتس،
فولکس واگن و
فورد در فرهنگ
حقوقی خودشان
مشابه آن را انجام
دادند

آنها محفوظ است و نتیجه عمل را در دنیای دیگر دنبال می کردند ولی مسئولیت اجتماعی بنگاه های اقتصادی به معنای امروزی یک موضوع دنیوی است. مسئولیت اجتماعی امروز به عنوان مسئولیت هر بنگاه اقتصادی در قبال اجتماعی طرح می شود که این بنگاه منافعی را از آن می گیرد و نکته دیگر این است که انجام مسئولیت اجتماعی برای بنگاه منافع آتی به دنبال خواهد داشت. نظر شما درباره این رویکرد چیست؟ این رویکرد از نظر من کاملاً مورد قبول است. از نظر عقلی این یک معادله درست است. وقتی سرمایه و امکانات را در جایی قرار می دهید، و از باب آن سرمایه فقر و شکاف و گرفتاری های مردم کاهش پیدا می کند، درصد امنیت سرمایه هم افزایش می یابد. من برای شما ارباب جمشید زرتشتی از تجار قدیمی تهران را مثال می زنم. ارباب جمشید در دوران قحطی، چند هزار نفر از نیازمندان تهرانی را اطعام می کرد. در همان زمان بررسی ها نشان داد که کاروان های ارباب جمشید در رفت و آمدهایشان کمتر مورد دستبرد قرار می گیرند. بحث مسئولیت اجتماعی شرکت ها هم به نحوی همین امنیت و افزایش سود را دنبال می کند. به این معنا که وقتی افراد می بینند سرمایه سرمایه گذار برای آنان منافع به همراه دارد، برای افزایش و امنیت آن تلاش می کنند. در موقوفات هم همین رویکرد دنبال می شده و امروز اندیشه مسئولیت اجتماعی مطرح شده که بسیار به آن نزدیک است. ما در وقف نامه ها نمونه هایی داریم که این قرابت را تایید می کند. موقوفه های به نام عمادالملکی داریم که منطقه ای را در جنوب خراسان وقف کرده و این منطقه، شامل تمام امکاناتی است که نیازهای فرهنگی و اجتماعی آن روز مردم را تامین می کرده. موقوفه ابوالقاسم رشتی در یزد هم برای رفع نیازهای اجتماعی و فرهنگی مردم شکل گرفته بوده. باتوجه به این ریشه و این اندیشه جدید، می توانیم گام های بلندی برای اعتلای وقف و امور خیریه برداریم. من پیشنهاد می کنم که مدیران بزرگ در شرکت سهمی از امور وقفی را بخردند یا درصدی از سودشان را صرف وقف کنند. وقف یکی از ماندگارترین کارهای نیک است.

زمینه سازی برای توسعه فرهنگ وقف نیاز به ترویج دانش آن هم دارد. پژوهش ها در این حوزه را چطور ارزیابی می کنید؟

کار پژوهشی انجام شده اما کافی نیست. هنوز راه طولانی و کار زیادی در پیش داریم و باید از نظر دانش وقف خودمان را تقویت کنیم. یکی از حمایت هایی که می توان در بخش خصوصی برای جلب آن تلاش کرد، برنامه ریزی برای ترویج تفکر مسئولیت اجتماعی شرکت ها و شناساندن این پدیده و ارزش مقدس به دیگر تلاشگران عرصه اقتصاد است. اگر ابعاد وقف، تبیین و مقایسه شود و در کنار تاکید بر اندیشه مسئولیت اجتماعی شرکت ها قرار بگیرد، به جای خوبی خواهیم رسید. فعالان بخش خصوصی در صورت آگاهی از وقف و ابعاد آن، به طور حتم به جای احداث یک یا دو مدرسه، چند درصد از سهام شرکتشان را وقف می کنند. همان طور که شرکت بیل گیتس، فولکس واگن و فورد در فرهنگ حقوقی خودشان مشابه آن را انجام دادند. ■

نداریم. قوانین وقف جامع و کامل است و منع و مشکلی در آن نیست. در حال حاضر انتظار بخش وقف از قوه مقننه متوجه به امور دیگری جز قانون گذاری است. وقف نیازمند حمایت هایی در حوزه وصول مطالبات از دستگاه های دولتی و ایجاد تسهیلات مالیاتی و دیوانی برای حمایت از وقف است. در واقع این انتظار وجود دارد که زمینه نزدیک شدن نسل آینده به وقف توسط دستگاه های مختلف فراهم شود. گذشته از این آسیب هایی متوجه وقف است که باید آن را در نظر بگیریم. از جمله اینکه اگر سازمان های غیردولتی متعددی در حوزه وقف شکل بگیرد، در پنجاه سال آینده، شاهد یک مجموعه عظیم از مدعیان مدیریتی اقدامات خیرخواهانه هستیم و اینکه تمرکز یک سازمان دولتی در این زمینه هم آسیب زاست و ممکن است انگیزه نسل جدید را در ارتباط با وقف از بین ببرد. در این زمینه باید سعی کنیم ارتباط سازمان های دولتی و سازمان های غیردولتی در حوزه امور خیریه را در سطح مناسبی، برقرار نگه داریم.

به نظر شما از چه روش هایی می توان ارتباط بنیادهای مردم نهاد و سازمان های دولتی متولی امور خیریه را مستحکم کرد؟ به ویژه در حوزه وقف و با توجه به نگاهی که در ابتدای مصاحبه درباره غالب بودن آن در سطح جامعه صحبت کردیم.

راه اول، شناساندن ابعاد مختلف اجتماعی و اقتصادی وقف است. متولیان این حوزه باید در زمینه آموزش تلاش کنند. نکته دوم به تنظیم و تدوین وقف نامه ها برمی گردد. باید با ابزارهایی که در دست داریم، وقف نامه ها را با توجه به مبانی شرعی، حقوقی و قانونی به نحوی تنظیم کنیم که قدرت مانور متولیان بعدی موقوفات را بیشتر کند. باید در تبدیل به نحو احسن موقوفات واقع نگر باشیم و در صدور مجوزهای مربوط به سرمایه گذاری اقدامات جدی صورت بگیرد. زمینه ای که مجلس شورای اسلامی هم می تواند در ارتباط با وقف در مورد آن موثر باشد، پرداخت تسهیلات به موقوفات برای رشد و ارتقای آن یا دریافت وام بدون وثیقه برای احداث و توسعه عام المنفعه است. در این مسیر بنیادهای مردم نهاد باید با سازمان های دولتی خودشان را در یک کالبد تعریف کنند چون همه یک هدف مشترک دارند و جدایی این دو، باعث ریزش جمعیت فعال در امور نیکوکارانه خواهد شد. ما باید در این مسیر با نگاه اقتصادی به وقف نگاه کنیم. باید به بحث تبدیل با نگاه اقتصادی

فکر کنیم و به دنبال ایجاد ارزش افزوده و ارتقای بهره وری باشیم. یکی از راه های ارتقای بهره وری در موقوفات، بازبینی و بررسی وضعیت موجود آنهاست. بعضی از موقوفات در جغرافیایی قرار گرفته اند که قابل کاربری خاصی نیستند. ما باید پس از بررسی همه جانبه، برای تبدیل این موقوفات به شکلی جدید تلاش کنیم. باید نگاه مثبت داشته باشیم نه اینکه مانع بتراشیم و آن را تقویت کنیم. بهترین راه حل که پیش رو داریم تقویت زمینه های مشارکت مردم در اداره و ساماندهی موقوفات است.

امروز مفهوم جدید مسئولیت اجتماعی بنگاه ها مطرح شده که به مفهوم وقف نزدیک است اما نتیجه دیگری را دنبال می کند. در وقف صاحبان سرمایه معتقد بودند که پاداش این وقف در دنیای دیگر برای



ارباب جمشید

آفت کار خیر، روحیه تک‌روی است

انجام مسئولیت اجتماعی فعالان اقتصادی، با ژست خیرخواهی متفاوت است



الهام ملک‌زاده
پژوهشگر تاریخ خیریه

بیشتر از اینکه خوانش یا مطالعه در حوزه تاریخ خیریه بتواند در فعالیت‌های داوطلبانه مؤثر باشد، فرهنگ‌سازی در کنش داوطلبانه دارای اهمیت است که بیشتر باید در قالب ارائه رفتار عملی از کودکی مدنظر سیاست‌گذاران قرار بگیرد. فرهنگ‌سازی درباره امور خیریه باید به عنوان یک عملکرد مورد تأیید از سوی سیاست‌گذاران فرهنگی و یک مسئولیت اجتماعی مورد پذیرش از سوی آحاد جامعه، برای جامعه هدف یعنی گروه‌های کم‌سمن مثل کودکان در مهدکودک‌ها و به ترتیب در سایر سطوح آموزش‌پذیر دنبال شود. در این صورت است که می‌توان به گسترش فعالیت‌های خیریه در یک بازه زمانی طولانی امید داشت. توجه به امور خیریه، نه به صورت دستوری و نه به عنوان امری یک‌شبه اتفاق نمی‌افتد و باید در جامعه تبدیل به فرهنگ شود. خواندن و دانستن درباره امور خیریه خوب است ولی تمام انگیزه و عمل به رفتار داوطلبانه را در پی نخواهد داشت. پیش از فرهنگ‌سازی برای امور خیریه، باید دانش جمعی جامعه را نسبت به آن افزایش داد و این مهم، از طریق پژوهش و انتشار یافته‌ها محقق می‌شود. من به جرئت می‌توانم بگویم که هیچ پژوهش بالنده‌ای در این حوزه انجام نشده است. شاید به تعبیری دقیق‌تر مورخ اقتصادی نداریم و یا اقتصاددان مورخ نداریم که به این موضوع اهتمام داشته باشند و با رویکرد امور خیریه و فعالیت‌های نیکوکارانه به پژوهش در این حوزه پرداخته باشند. کارهایی هم که شده بسیار اندک، ناقص و بیشتر دارای جنبه سفارشی یا رفع تکلیف اداری بوده است. این در حالی است که امور خیریه به مثابه هر موضوع اجتماعی دیگری در جامعه، دچار آسیب‌هایی است که ناشناخته ماندن آن، می‌تواند مسیر فرهنگ‌سازی آن را تبدیل به معبری پر از مین کند. انجام امور خیریه چه در شکل سنتی و چه بعدها به صورتی متفاوت، در بلندای تاریخ این سرزمین با همه افت و خیزی که داشته، انجام شده و می‌شود. اگر منظور از امور خیریه در قالب فعالیت انجمن‌ها یا همان ان‌جی‌اوها جدید است، آفتی که بیشتر آنها را تهدید و دچار ریزش کرده، نه به خاطر عدم توجه به امور خیریه بلکه به دلیل وجود آسیب‌هایی است که ماهیت وجودی این ان‌جی‌اوها با آنها روبه‌رو بوده است. به این تعبیر که با وجود تجربه حدوداً یک‌صدساله ایجاد و فعالیت انجمن‌ها یا ان‌جی‌اوها، چون مهارت انجام کار جمعی در بین مردم ایران بسیار سست است و یا گرایش بیشتر به تک‌روی است، یا به این دلیل که تحت تأثیر شخصیت متنفذ بانی انجمن‌ها، گروهی گرد هم جمع شده و به محض کنار کشیدن مؤسس یا به هر دلیلی، ادامه نیافتن همکاری وی به متلاشی شدن این جمع منجر می‌شده است، کار جمعیت‌ها و بالطبع انجمن‌های خیریه نیز با فترت روبه‌رو می‌شده. امری که هنوز بعد از صد سال در یک دور باطل مرتب در حال تکرار آن هستیم.

در این صدسال البته شاهد مشارکت گروه‌های مختلف جامعه در امور خیریه بودیم. به تعداد انگیزه‌هایی که برای انجام کار خیر هست، می‌توان دلیل مشارکت برای این افراد و گروه‌ها برشمرد. اینکه این گروه‌ها چقدر با یکدیگر در تعامل و ارتباط هستند هم طبیعی است که

به دلایل و انگیزه‌های مشترک ایشان در کنش خیرشان باز می‌گردد که بسیار متنوع است و در یک جمع‌بندی سطحی نمی‌توان آنها را دسته‌بندی کرد. انگیزه‌های مذهبی، عرق وطنی (یعنی مردمان یک شهر یا محل خاص در هر جای دنیا که باشند فقط با هدف انجام کارهای خیر در همان زادگاه خود مشارکت خیرخواهانه داشته باشند)، انگیزه‌های سیاسی، انگیزه‌های صنفی و امثالهم که در همه‌جای دنیا مرسوم است و در ایران هم چنین است. شاید این انگیزه‌ها هنوز، با انگیزه‌های انجام یک رفتار مدنی و مسئولیت اجتماعی که در بسیاری از جوامع پیشرفته، توسط آحاد جامعه و در چارچوب کارهای داوطلبانه یا مشارکت در فعالیت‌های خیرخواهانه عمومی در حال انجام است، فرق داشته باشد و تا رسیدن به آن مرز فاصله زیادی وجود دارد. نکته دیگر اینکه وقف و امور خیریه، در تاریخ فعالیت‌های نیکوکارانه با رویکرد فعالیت‌های نوین خیریه، دو موضوع منفک از هم هستند.

هر کار خیری می‌تواند بر پایه وجود یک موقوفه و فعالیت‌های وقفی باشد، هر وقفی نیز در بطن خود منجر به انجام یک کار عام‌المنفعه و خیرخواهانه خواهد بود، ولی در شرایط جدید بسیاری از کارهای خیریه اتفاق می‌افتند که هیچ ارتباطی به اینکه از دل وقف برخاسته باشند ندارند. در این بین، نقش نهادهای اقتصادی در گسترش امور خیریه، غیرقابل انکار است. بیشترین کاری که نهادهای اقتصادی می‌توانند در اشاعه فرهنگ داوطلبانه و انجام امور خیر انجام دهند، این است که به این بند مهم اخلاقی کاری که تحت عنوان «مسئولیت اجتماعی» نهادهای اقتصادی و صنفی و... مطرح شده، توجه ویژه داشته باشند. اینکه در پیرامون بنگاه اقتصادی یا کارخانه یا واحد صنفی و نظایر آن، حداقل کاری را که می‌توانند برای رفاه حال عموم و استفاده بهینه از توان اقتصادی ایشان به نفع افراد کم‌توان اطرافشان، انجام دهند. بنگاه‌ها باید به شناسایی خلل‌های موجود منطقه‌ای و به تعبیری امور خیر بر زمین‌مانده بومی بپردازند. با تشکیل یک کمیته به منظور شناسایی مشکلات و کاستی‌های منطقه به انجام کار خیر بپردازند نه اینکه سالانه بخش زیادی از سرمایه خود را صرف کارهای خیری کنند که شاید در بسیاری از موارد، این حوزه‌ها در سطح ملی اشباع شده باشد و در عمل خلأهای واقعی مغفول واقع شود. انجام کارهای کلیشه‌ای و یا فعالیت‌هایی که بیشتر ژست خیرخواهانه است تا رفع مشکلات موجود را کنار بگذارند و سرمایه‌های خود را در راه درست و با تشخیص صحیح از واقعیت مطالبات خیرخواهانه خرج کنند. اگر فعالان اقتصادی ما واقعاً تلاش کنند تا از افراد متخصص در شناسایی نیازهای جامعه اطلاع پیدا کنند، فعالیت‌های خیریه به‌سر منزل مقصود خواهد رسید.

حمایت از اقتصاد امر خیر و پژوهش‌های دانش‌بنیان امر خیر، که دستاوردهای آن بتواند فعالیت اقتصادی این حوزه‌ها را پوشش دهد، در واقع پیوند حوزه تحقیقات علمی خیریه با صنعت است که بسیاری از کارهای موازی، بدون نتیجه واقعی و حتی صرفه اقتصادی را که در این سال‌ها انجام شده، از بین خواهد برد. ■

بیشترین کاری
که نهادهای
اقتصادی
می‌توانند در
اشاعه فرهنگ
داوطلبانه و
انجام امور خیر
انجام دهند، این
است که به این
بند مهم اخلاقی
کاری که تحت
عنوان «مسئولیت
اجتماعی»
نهادهای
اقتصادی و
صنفی و... مطرح
شده، توجه ویژه
داشته باشند

گیشه



راز جذابیت قهرمانان کامیک بوک‌ها

صوفیا نصرالهی ➔

حالا دیگر هیچ کس نمی تواند قدرت فیلم های ابرقهرمانی را به خصوص در گیشه و محبوبیتشان را میان مردم انکار کند. هرچند برخی از تئوریسین ها و کارگردان های بزرگ معتقدند این تب هزاره سوم به زودی می خوابد و فیلم های ابرقهرمانی جذابیتشان را برای مردم از دست خواهند داد. تا آن زمان فرا برسد به نظر باید از این تب فراگیر خوب استفاده کرد چون تا به حال که این فیلم ها منجی سینماها شده اند. سال ۲۰۱۶ چند فیلم ابرقهرمانی مهم اکران شده اند و چند تا هم تا آخر تابستان روی پرده می روند. از همین حالا فیلم های ابرقهرمانی رکورددار فروش هستند. در صفحات پیش رو درباره دلایل موفقیت این ژانر و سه فیلم ابرقهرمانی ۲۰۱۶ بخوانید.

بالاخره جدی گرفته شدند

با سه فیلم ابرقهرمانی که امسال گیشه سینماها را تسخیر کردند آشنا شوید



کاپیتان آمریکا: جنگ تمدن‌ها

کارگردان: آنتونی و جو روسو

بازیگران: کریس ایوانز، رابرت داوونی، جونینور، اسکارلت جووهانسون، آنتونی مک‌کی، دان چیدل و جرمی رنر

این چندمین قسمت از سری فیلم‌های هزاره سوم است که در آنها «کاپیتان آمریکا» نقش اصلی را بازی می‌کند. «کاپیتان آمریکا: اولین انتقام‌جو» (محصول ۲۰۱۱) و «کاپیتان آمریکا: سرباز زمستانی» (محصول ۲۰۱۴) دو قسمت قبلی این فیلم ابرقهرمانی هستند که مشخصاً با اسم کاپیتان آمریکا همراه شدند. اولین فیلم را جو جانستون کارگردانی کرد اما موفقیت آنتونی و جو روسو در کارگردانی «کاپیتان آمریکا: سرباز زمستانی» باعث شد کارگردانی قسمت جدید یعنی «کاپیتان آمریکا: جنگ تمدن‌ها» را هم برعهده این دو برادر بگذارند. به جز این، کاپیتان آمریکا درواقع بنیان‌گذار گروه انتقام‌جویان هم هست که در آن اکثر ابرقهرمانان مارول حضور دارند. «کاپیتان آمریکا» محصول کامیک‌بوک‌های مارول است. اسم اصلی‌اش استیو راجرز بوده. یک آدم معمولی است. یک سرباز تعلیم‌دیده ارتش با دیسکی به رنگ‌های سفید و قرمز و آبی. موهای روشن و چشم‌های آبی که قرار است نماینده آن آمریکایی باشد که زمانی سرزمین فرصت‌ها بود. فیلم «کاپیتان آمریکا: جنگ تمدن‌ها» توسط استودیوهای مارول و دیزنی به صورت مشترک ساخته شده و ادامه‌ای بر دو قسمت قبلی و سیزدهمین فیلم ابرقهرمانی است که توسط مارول تولید می‌شود. داستان فیلم سال ۱۹۹۱ در سبیری اتفاق می‌افتد. وقتی کاراکتر تروریست هیدرا، باکی بارنز را از خواب طولانی‌اش که یک دهه طول کشیده بیدار می‌کند و او را تبدیل به یک سرباز زمستانی می‌کند. به زمان حاضر برمی‌گردیم که کاپیتان آمریکا به همراه تیمش متشکل از ناتاشا رومانوف و بقیه اعضای انتقام‌جویان جلوی یک حمله تروریستی را در نیجریه گرفته‌اند تا مانع از گرفتن اسلحه میکروبی توسط آنان بشوند. اما در حین عملیات و موقع نجات کاپیتان آمریکا یک اتفاق هولناک رخ می‌دهد. سال ۲۰۱۴ برادران روسو اعلام کردند که قرارداد کارگردانی قسمت جدید «کاپیتان آمریکا» را امضا کرده‌اند. فیلم‌نامه‌نویسان تا اواخر سال ۲۰۱۳ روی فیلم‌نامه اثر کار کرده بودند. البته دوباره به کار گرفتن برادران روسو توسط کمپانی از تیزهوشی تهیه‌کنندگان بود. هنوز سه ماه مانده بود تا «کاپیتان آمریکا: سرباز زمستانی» اکران شود و گیشه‌ها را فتح کند. کارگردانان گفتند که سفر سرباز زمستانی در فیلم قبلی کامل نشده بود و این قرار است تکمله‌ای بر ماجراهای آن فیلم باشد. اکتبر ۲۰۱۴ کارهای پیش تولید فیلم به سرعت آغاز شد. بازیگران آوریل ۲۰۱۵ جلوی دوربین رفتند. فیلم به شیوه سه‌بعدی اکران می‌شود و آن دسته از منتقدانی که جلوتر فیلم را دیده‌اند، روی خوشی به آن نشان داده‌اند. قسمت قبلی «کاپیتان آمریکا» با ۱۰۷ میلیون دلار ساخته شد و با فروشی نزدیک به ۷۲۰ میلیون دلار یکی از رکوردداران گیشه‌های سینما در سال ۲۰۱۵ شد. حالا همه چشم به «کاپیتان آمریکا: جنگ تمدن‌ها» دوخته‌اند تا یکبار دیگر فیلم ابرقهرمانی مارول گیشه سینماها را تکان دهد. اتفاقی که قرار است همین بهار امسال بیفتد.

فیلم‌های ابرقهرمانی امسال هم گیشه سینماهای جهان را از رکود نجات داده‌اند. در سال‌های اخیر ساخت فیلم‌های ابرقهرمانی تقریباً هیچ‌وقت با شکست روبه‌رو نشده است. فیلم‌هایی که پیش از این فقط به عنوان اقتباس‌هایی از کامیک‌بوک‌های نوجوان‌پسند دیده می‌شدند حالا مورد توجه منتقدان هم قرار می‌گیرند. کامیک‌بوک‌ها و ابرقهرمانانشان زمانی منحصر به فرهنگ آمریکایی بودند اما حالا در چین و آسیا و اروپا همان قدر طرفدار دارند که در آمریکا. بتمن و سوپرمن و گروه انتقام‌جویان و ایکس‌من موفق شده‌اند قهرمانان سنتی وسترن‌ها و نوآرها و ملودرام‌ها و عاشقانه‌ها را کنار بزنند. تماشاگران سینما از دیدن آدم‌هایی شبیه خودشان که می‌توانند کارهای محیرالعقول انجام بدهند ذوق‌زده می‌شوند و گستره سنی کسانی که به دیدن فیلم‌های ابرقهرمانی می‌نشینند، روز به روز وسیع‌تر می‌شود. سال ۲۰۱۶ با نمایش دو فیلم ابرقهرمانی «ددپول» و «بتمن علیه سوپرمن» شروع خوبی برای گیشه‌های سینما به همراه داشت. «ددپول» از همان افتتاحیه رکوردهای فروش را شکست و تا امروز بیشتر از ۳۶۱ میلیون دلار در آمریکای شمالی و چیزی بیش از ۷۶۰ میلیون دلار در سرتاسر جهان فروش کرده است و فعلاً در رتبه اول پرفروش‌ترین فیلم‌های سال ۲۰۱۶ جا خوش کرده است. «ددپول» اولین فیلم سینمایی است که با تمرکز روی ابرقهرمانی به نام ددپول در کامیک‌بوک‌های مارول ساخته شده است.

از آن طرف رتبه دوم جدول هم در اختیار یک فیلم ابرقهرمانی دیگر است. طرفداران کامیک‌بوک‌های مارول چه آنهایی که عاشق جهان تاریک «بتمن» بودند و به‌خصوص بعد از دیدن سه‌گانه کریستوفر نولان به تعدادشان افزوده شده بود و چه آنهایی که از کودکی سوپرمن برایشان مفهوم مهم‌ترین ابرقهرمان تاریخ را داشت، منتظر دیدن فیلمی بودند که در آن هردوی این ابرقهرمانان حضور دارند. «بتمن علیه سوپرمن» هر چند نتوانست طرفداران هر دو ابرقهرمان را کاملاً راضی کند اما به خاطر کنجکاوی‌ها به فروش خوبی در گیشه دست پیدا کرد. فیلم در آمریکای شمالی نزدیک به ۳۲۰ میلیون دلار فروخت و با فروش افتتاحیه ۱۶۶ میلیون دلاری، چیزی حدود ۳۰ میلیون دلار بهتر از «ددپول» در روز اول فروخت اما فروش فیلم بعد از مدتی کاهش پیدا کرد و «ددپول» در صدر جدول باقی ماند. اینکه چرا فیلم‌های ابرقهرمانی در سال‌های اخیر ستاره بختشان این‌قدر پرنور شده جای سوال دارد. یکی از مهم‌ترین عواملش این است که آدم‌های جدی سینما سراغ کامیک‌بوک‌ها رفته‌اند. قبل‌تر کامیک‌بوک‌ها فقط منبع اقتباس برای فیلم‌هایی بودند که کارگردانان نه‌چندان مشهور می‌ساختند. بلاک‌باستری‌هایی فقط برای فروش در گیشه و به هیجان آوردن نسل جوان. از منظر جامعه‌شناختی و روان‌شناختی شاید بشود دلایل زیادی آورد که چرا در دنیای امروز مردم به فیلم‌های ابرقهرمانی علاقه‌مند شده‌اند. مثلاً ابرقهرمان‌ها را در نقش منجیانی می‌بینند که عدالت اجتماعی و اقتصادی را برقرار می‌کنند. جواب دادن به این سوال کار جامعه‌شناسان است اما از منظر سینمایی اقبال مردم به این آثار دو دلیل دارد: یکی اینکه فیلم‌های ابرقهرمانی در حقیقت تلفیقی از چند ژانر هستند که برای تماشاگران آثار مختلف و سنین متفاوت می‌تواند جذاب باشد. هم اکشن دارند و هم خرده‌پیرنگ‌ها رمانتیک و گاهی حتی خانوادگی. هم فانتزی هستند و هم در سکانس‌هایی به واقعیت‌های جهان امروز می‌پردازند. دلیل دوم همان حضور آدم‌های جدی‌تر و متفکر سینما در عرصه فیلم‌های ابرقهرمانی است. و از این جهت بتمن مهم‌ترین ابرقهرمان عرصه سینماست. اوست که بای تیم برتون و از آن مهم‌تر کریستوفر نولان را به سینمای ابرقهرمانان باز کرد. در مورد برتون باز هم توجیهی وجود داشت. طبیعی است که کارگردان فانتزی‌باز به داستان‌های کامیک علاقه نشان بدهد اما



بتمن علیه سوپرمن: طلوع عدالت

کارگردان: زاک اسنایدر

بازیگران: بن افلک، هنری کاویل، ایمی آدامز، جسی آیزنبرگ، دایان لین، لارنس فیشبرن و جرمی آیرونز

دو ابرقهرمان محبوب کامیک‌های دی‌سی در یک فیلم، طبیعی است که همه برای دیدنش سر و دست می‌شکنند. این پرهزینه‌ترین فیلم ابرقهرمانی است که تا امروز ساخته شده و تهیه‌کنندگان ۲۵۰ میلیون دلار در اختیار زاک اسنایدر، کارگردان فیلم قرار دادند تا سوپرمن (قهرمان محبوب آمریکایی‌ها) و بتمن (قهرمان تلخ‌تر و آنارشیک‌تر) را رویه‌روی هم قرار بدهد. اولین فیلمی که بن افلک در آن نقش بتمن را بازی می‌کند و چالش بزرگی برای کارگردان بود. چون طرفداران کریستین بیل در سه‌گانه «شوالیه تاریکی» مدت‌ها بود از انتخاب افلک برای جانشینی او ابراز نارضایتی کرده بودند. سوپرمن نماینده آمریکای خوش آب و رنگ قهرمان پرور است و بتمن از جهان تاریک‌تری می‌آید. اسنایدر البته در ساخت فیلم‌های اکشن و تخیلی ید طولایی دارد اما از آنجایی که فیلم‌های قبلی‌اش هیچ‌کدام در سطح بالایی نبودند انتخابش برای کارگردانی این فیلم مهم خیلی از طرفداران را نگران کرده بود. با دیدن فیلم می‌شود گفت این بهترین کارگردانی زاک اسنایدر است. صحنه‌های رویارویی بتمن و سوپرمن را، هم از لحاظ اکشن و هم احساسی، خیلی خوب ساخته. کل قصه فیلم الهام گرفته از کامیک‌بوک «شوالیه تاریکی بازمی‌گردد» فرانک میلر است. که البته قصه نسبت به آن نسخه تغییرات زیادی کرده. در قصه میلر سوپرمن وظیفه دارد بتمن را بکشد. بتمنی که دوباره برگشته و کنترل گاتهام را می‌خواهد به دست بگیرد و عدالت را برقرار کند. اما در فیلم داستان با همان سکانس معروف کودکی بتمن و کشته شدن خانواده‌اش شروع می‌شود. از طرف دیگر هم روی رابطه سوپرمن با مادرش تاکید می‌شود تا دو ابرقهرمان در یک موضوع مشترک به هم نزدیک شوند. کنگره آمریکا دیگر طاقت ابرقهرمانانی مثل بتمن و سوپرمن را ندارد. یک حادثه مخوف در شهر و حضور سوپرمن برای نجات یک کودک باعث ایجاد سوءتفاهم‌هایی می‌شود و آنها می‌خواهند سوپرمن را محکوم کنند. این وسط سر و کله بدمن ماجرا پیدا می‌شود که می‌خواهد از آب گل‌آلود ماهی بگیرد. او به واسطه رابطه‌هایی که با اهل سیاست دارد اجازه پیدا می‌کند آزمایشگاه بزرگ و بی‌دروغ و پیکرش را به راه بیندازد و قدرت فوق‌العاده‌ای پیدا کند که تهدید بزرگی برای نابودی شهر محسوب شود. حالا که اهرم قدرت دستش است در اولین قدم تصمیم می‌گیرد بتمن و سوپرمن را به جان هم بیندازد. پایان فیلم را نباید لو داد ولی همین‌قدر بدانید که «بتمن علیه سوپرمن: طلوع عدالت» فیلم سرگرم‌کننده‌ای از کار درآمده که پایانش شوکه‌کننده است. اواسط سال ۲۰۱۳ برادران وارنر و زاک اسنایدر اعلام کردند که دنباله فیلم «هرد پولادین» ساخته می‌شود. علاوه بر بتمن و سوپرمن اینجا یک ابرقهرمان مهم دیگر را هم داریم: واندر وومن که به نظر می‌رسد در ادامه‌هایی که برای فیلم ساخته می‌شود نقش پررنگ‌تری ایفا خواهد کرد. فیلم هرچند میان مردم و طرفداران موفق بود و نزدیک به ۸۵۰ میلیون دلار هم فروش کرد اما منتقدان دوستش نداشتند. آنها معتقد بودند قصه فیلم برای دو ابرقهرمان اسطوره‌ای به اندازه کافی قوی نیست. و تنها قوه محرکه فیلم صحنه‌های اکشنش است. این نکته‌ای تا حدی درست است فقط در حق هانس زیمر آهنگساز فیلم نباید بی‌انصافی کرد که موسیقی در خشنای برای فیلم ساخته؛ کاملاً متفاوت از سه‌گانه «شوالیه تاریکی» اما با همان شکوه و عظمت.



ددپول

کارگردان: تیم میلر

بازیگران: رایان رینولدز، مورنا باکارین، اد اسکرین

یکی دیگر از ابرقهرمان‌های مارول که البته با ابرقهرمان‌های معمول که می‌شناسید تفاوت‌های زیادی دارد. بیشتر یک ضدقهرمان محسوب می‌شود. گاهی اوقات در آنارشی آن قدر جلو می‌رود که شبیه جوکر می‌شود. حتی در روایت هم کامیک‌بوک‌های «ددپول» با بقیه متفاوت بود. او با مخاطبانش حرف می‌زد و آنها هم بخشی از قصه می‌شدند. این اولین بار است که یک اقتباس سینمایی از این ابرقهرمان عجیب و غریب ساخته می‌شود و در نتیجه استقبال پرشور طرفداران فیلم‌های ابرقهرمانی از فیلم طبیعی بود. نکته جالب انتخاب کارگردان برای اولین فیلم درباره ددپول بود. در کارنامه تیم میلر به عنوان کارگردان فیلمی به چشم نمی‌خورد. او مسئول جلوه‌های ویژه فیلم‌های مختلف بوده و البته کارش را در جلوه‌های ویژه خیلی خوب بلد است. فیلم طبیعتاً از ابتدای قصه ددپول شروع می‌کند. اینکه چطور وید ویلسون که قبلاً عضو ارتش بوده، بیماری سرطان می‌گیرد و در حین درمان نیروهای ابرقهرمانانه پیدا می‌کند. قبل از بیماری‌اش با ونسا آشنا می‌شود و رابطه عاطفی میان آنها شکل می‌گیرد. به ونسا پیشنهاد ازدواج می‌دهد اما بیماری‌اش همه چیز را به هم می‌ریزد. البته که ونسا تصمیم دارد کنار او بماند اما وید می‌خواهد تنها باشد. وید بعد از درمان و تزریق ژن‌های غریبی که او را تبدیل به کاراکتری کاملاً متفاوت کرده‌اند، می‌خواهد پیش ونسا برگردد اما از عکس‌العمل او نسبت به چهره‌اش هراس دارد. به جایش تصمیم می‌گیرد از کسانانی که باعث نابودی چهره و زندگی‌اش شده‌اند انتقام بگیرد. از اوایل هزاره سوم و دقیق‌تر در سال ۲۰۰۴ بحث‌های جدی در مورد ساخته شدن فیلم «ددپول» شکل گرفت. قرار بود کمپانی نیولاین فیلم را بسازد اما آنها پروژه را کنار گذاشتند و فاکس قرن بیستم زنگی کرد و حقوق فیلم را از استودیوی مارول خرید. فاکس در فیلم «ریشه‌های ایکس-من: ولورین» برای اولین بار ددپول را به عنوان یکی از شخصیت‌های فرعی نشان داد. در آن فیلم هم رایان رینولدز نقش این ابرقهرمان را بازی کرده بود و در نتیجه ذهنیت تماشاگران از همان موقع آماده دیدن این ابرقهرمان تازه شد. رابرت رودریگوئز و خیلی‌های دیگر بعد از آن روی فیلمنامه کار کردند. و البته تصمیم قطعی استودیو برای ساختن سریع‌تر «ددپول» به خاطر یک اشتباه بود. صحنه‌های جلوه‌های ویژه‌ای که به صورت تست از رایان رینولدز در این نقش گرفته بودند در اینترنت لو رفت و کمپانی مجبور شد برای ساخت فیلم چراغ سبز بدهد. میلر در اولین تجربه‌اش هیچ‌کس را ناامید نکرد. به نظر رینولدز کارگردان درجه‌یکی است و به نظر تهیه‌کنندگان مردی که خوب می‌تواند از بودجه‌ای که در اختیارش قرار داده‌اند استفاده کند. دسامبر ۲۰۱۴ پیش‌تولید فیلم آغاز شد. فیلمی که با بودجه ناچیز ۵۸ میلیون دلار ساخته شد که در برابر بقیه فیلم‌های ابرقهرمانی تقریباً هیچ است، در آمریکای شمالی رکوردهای فروش زیادی به جا گذاشت. فروش گیشه فیلم چیزی حدود ۷۶۰ میلیون دلار شد. منتقدان نقدهای مثبتی روی آن نوشتند. آنها معتقدند که فیلم بامزه است و خون تازه‌ای در رگ‌های فیلم‌های ابرقهرمانی جاری کرده است. تنها پدر و مادرها این وسط کمی گرفتار شده‌اند چون راستش ددپول ابرقهرمان بددهانی است و گاهی زیادی فحاشی می‌کند!

خالقان مهم ترین قهرمانان جهان

مردانی که با خلاقیت پایان ناپذیر و طراحی های جذاب و قصه های شگفت انگیزشان دنیا را تسخیر کردند

برونده فیلم های پرفروش این شماره درباره سه اثر ابرقهرمانی سال ۲۰۱۶ بود پس منطقی است اگر سراغ خالقان اصلی این آثار برویم. کسانی که موفقیت این فیلم ها مدیون آنهاست نه کارگردان ها و تهیه کنندگان شان. اینها مردانی هستند که از دهه چهل به بعد صنعت جدیدی را در آمریکا پایه ریزی کردند. صنعتی که پیش از آن هم وجود داشت اما با خلاقیت این مردان وارد مرحله دیگری شد و تبدیل به یک سرگرمی پول ساز و بخش مهمی از فرهنگ عامه نه فقط یک کشور که کل مردم جهان شد. تعداد کمپانی های منتشر کننده کامیک بوک ها بی شمار است اما اسم دی سی و مارول بیشتر از بقیه به گوش ما خورده است. این دو تا مهم ترین کمپانی های تولید کننده داستان های ابرقهرمانی هستند که حالا در کار تهیه و تولید فیلم هم وارد شده اند. البته از مدت ها قبل بخش انیمیشن جزء جدایی ناپذیر این کمپانی ها بود. در هر کدام از این شرکت ها در طول این سال ها و دهه ها آدم های زیادی در رأس کار قرار گرفته اند و سیاست های کمپانی و محصولاتش را تعیین کرده اند اما اسمی از آنها باقی نمانده است. اتفاقا در این یک مورد اشتباه هم نیست. تهیه کنندگان و سرمایه گذاران کامیک بوک ها آدم های مهمی هستند اما تاثیرشان به اندازه طراحان و قصه پردازان نیست. آنها بی که چرخ این صنعت را به گردش در آورده اند و هم خودشان ثروتمند شدند و هم میراثشان تا امروز میلیاردها دلار پول تولید کرده و می کند، طراحان اصلی و متفکران قصه های ابرقهرمانی هستند. با سه نفر از مهم ترین هایشان بیشتر آشنا شوید: باب کین، جک کربی و استن لی.

ستاره آن سال های سینما داگلاس فربنکس در نقش «زورو» و طراحی لئوناردو داوینچی از هواپیمایش الهام گرفته بود. سال ۱۹۳۸ بیل فینگر به کمپانی شخصی نوپای کین پیوسته بود. نویسندگی خلاق که برای طرح های کین داستان و دیالوگ می نوشت. خود فینگر می گوید: «ولین بار که کین از من خواست نقاشی بتمن را ببینم در نگاه اول فکر کردم خب اینکه شبیه سوپرمن است اما با یک تفاوت. شاید مربوط به کفش ها باشد، یا دستکش ها یا آن ماسک صورت و بعد دیدم که دو بال به او چسبیده اند شبیه بال های یک خفاش و زیر همه اینها آن نشان «بتمن» بود.»

اسم شهری بتمن هم اختراع فینگر بود. او نام «بروس وین» را پیشنهاد داد و اولین داستان بتمن را نوشت در حالی که کین هم زمان روی طراحی هایش کار می کرد. هنوز اولین کامیک بتمن کامل نشده بود که مدیران دی سی پیشنهاد کین را پذیرفتند و با او برای کامیک های بتمن قرارداد امضا کردند. در همان قرارداد ثبت شد که کین تنها کسی است که به صورت رسمی کمپانی این اعتبار را برایش قایل می شود که به عنوان خالق بتمن شناخته شود. تا پیش از آن خالقان و طراحان ابرقهرمان ها پشت نام ناشران مخفی می ماندند اما باب کین حالا خودش یک ستاره بود. کین البته معتقد بود بیل فینگر هم به اندازه او در خلق بتمن موثر بوده. فینگر نه تنها داستان های خارق العاده ای برای بتمن نوشته، که پیشنهاد موثری هم درباره استایل او داده است: «من بتمن را به صورت یک ابرقهرمان هوشیار و گوش به زنگ طراحی کرده بودم و بیل از او یک کارآگاه باهوش ساخت.» کاراکتر بتمن اولین بار در ماه می سال ۱۹۳۹ در شماره ۲۷ کامیک های کارآگاهی منتشر شد و بلافاصله پرفروش و هیت شد. در طول یک سال کین مجبور شد چند دستیار دیگر استخدام کند چون حالا دی سی داستان های بتمن بیشتر و بیشتری می خواست. سال ۱۹۴۳ کین کار روی کامیک بوک های بتمن را رها کرد تا به صورت روزانه در روزنامه کامیک استریپ بتمن را منتشر کند. بتمن در طول زمان کامل تر می شد. تجهیزات مختلف مثل اتومبیل شخصی (بت موبیل) و خیلی چیزهای دیگر به کاراکترش اضافه شد و حتی کین در کنارش پسرکی به نام رابین را هم طراحی کرد تا ور دستش باشد. بهار ۱۹۴۰ یکی از مهم ترین شرورهای تاریخ سینما و کامیک بوک ها با همکاری کین و فینگر متولد شد: جو کر. او دشمن شماره یک بتمن بود. کین ذهن خلاق داشت. از همه آدم های دوروبرش و جزئیات لباس پوشیدن و چهره و رفتارشان تاثیر می گرفت تا شخصیت های جدید خلق کند. تاریخ نویسان کامیک می گویند کت وومن در حقیقت از روی دختر عمه باب کین آفریده شد. سال ۱۹۶۶ کین از دی سی کامیک استعفا داد. در دهه شصت کامیک بوک ها دیگر به اندازه قبل رونق نداشتند. یا حداقل ابرقهرمانان قدیمی



باب کین

تولد: اکتبر ۱۹۱۵ در آمریکا

مرگ: نوامبر ۱۹۹۸ (در سن ۸۳ سالگی) در آمریکا

برای چه کاراکتری شهرت یافته؟ بتمن

باب کین با اسم اصلی رابرت کان در نیویورک از پدر و مادری متولد شد که مهاجرانی از اروپای شرقی بودند. پدرش حکاک بود. مهم ترین نکته کودکی و نوجوانی کین دوران دبیرستانش است. زمانی که با ویل آیزنر هم کلاسی بود و بعد تبدیل به دوستان هم شدند. (آیزنر هم بعدها یکی از طراحان مطرح کامیک بوک ها شد که مشهورترین اثرش کامیک سریالی «اسپریت» بود درباره پلیسی به نام دنی کلت که در یکی از اولین مأموریت هایش از طرف مخالفانش مورد سوء قصد قرار می گیرد و کشته می شود. بعد از آن در قالب روح/اسپریت به زمین بازمی گردد تا به شکار جانیان و دزدان و کسانی که به او خیانت کردند بپردازد. او این بار با ماسکی سیاه و کلاه و پالتویی بلند ظاهر می شود). سال ۱۹۳۴ کین به عنوان کارآموز انیماتور به استودیوی فیشر می پیوندد. دو سال بعد وارد کار کامیک می شود. در دهه ۳۰ با کمپانی آیزنر و دیگر همکاری می کند. کمپانی ای که بعدها با دی سی ادغام می شود و در دهه ۴۰، یعنی دوران طلایی کامیک ها، یکی از مهم ترین ناشران این داستان های مصور است. «پروفیسور دولیتل» از سری کامیک های ماجراجویانه و «اسکار کفش آدامسی» از سری کامیک های کارآگاهی دو تا از کارهای مطرح کین در آن دوره هستند. اوایل سال ۱۹۳۹ کمپانی دی سی موفق شد سری کامیک های سوپرمن را حسابی میان مردم جا بیندازد و حالا دنبال قهرمانان بیشتری بود تا بتواند کامیک های اکشنش را متنوع کند. در جواب فراخوان سردبیرهای مجله، باب کین کاراکتری به نام «بتمن» (مرد خفاشی) را پیشنهاد داد. کین گفت که در طراحی این قهرمان از شمایل

در دوران سیاست‌ورزی و جنگ سرد و مک کارتیسم و کندی به اندازه قبل کار نمی‌کردند. در نتیجه کامیک‌بوک‌های بتمن باب کین باریک و باریک‌تر شدند و در نهایت بتمن تبدیل به ابرقهرمانی فرعی در جهان کامیک شد. کین البته بعد از کار بتمن از طراحی انیمیشن برای تلویزیون هم لذت زیادی برد. سال ۱۹۸۹ کتاب خاطراتش را با عنوان «بتمن و من» منتشر کرد. کارهای کین در موزه هنرهای معاصر نیویورک و دانشگاه سنت‌جان نگهداری می‌شود. اقتباس‌های متعددی از کاراکتر بتمن در سینما صورت گرفت که مهم‌ترینشان مربوط به کریستوفر نولان است. ابرقهرمان باب کین می‌تواند لقب پیچیده‌ترین ابرقهرمان را با تاریک‌ترین گذشته و جهان ممکن بگیرد.



جک کربی

تولد: آگوست ۱۹۱۷ در آمریکا

مرگ: فوریه ۱۹۹۴ (در سن ۷۶ سالگی) در آمریکا

برای چه کاراکتری شهرت یافته؟ کاپیتان آمریکا، چهار شگفت‌انگیز، هالک، ثور، ایکس‌من و سیلور سرفر

جک کربی در یک منطقه فقیرنشین حاشیه منهن متولد و بزرگ شد. پدرش کارگر کارخانه بود و جک در نوجوانی همیشه دلش می‌خواست از آن محله بیرون برزد. عاشق نقاشی بود و دائم دنبال جاهایی می‌گشت که بیشتر بتواند درباره این هنر اطلاعات کسب کند؛ نمونه‌ای عالی از یک هنرمند خودآموخته. دستش در طراحی آن‌قدر سریع بود که هیچ‌کس به گرد پایش هم نمی‌رسید و البته این ماجرا گاهی هم به ضررش تمام می‌شد از جمله اینکه در انستیتو Educational Alliance او را نپذیرفتند اما خیلی زود فهمید که این استعداد فوق‌العاده‌اش کجا به کار می‌آید و شروع به کشیدن کارتون برای روزنامه محلی‌شان کرد. ۱۴ ساله بود که برای یک انستیتوی هنری در بروکلین فرم ثبت‌نام پر کرد اما حضورش در مدرسه یک هفته بیشتر طول نکشید. به قول خودش از آن مدل دانش‌آموزانی نبود که مدارس منضبطی مثل این انستیتوی هنری دنبالشان بودند: «آنها دنبال کسانی می‌گشتند که برای ابد روی یک چیز کار کنند. من نمی‌خواستم روی هیچ پروژه‌ای تا ابد وقت بگذارم. قصد داشتم کارهای مختلف انجام بدهم.» کربی سال ۱۹۳۶ به روزنامه سندیکای لینکلن پیوست و خیلی جلدی کار روی کامیک‌استریپ را برای روزنامه‌ها شروع کرد. تا سال ۱۹۳۹ در همین روزنامه نه‌چندان مهم به کارش ادامه داد. اسم مستعارش برای کامیک‌استریپ‌هایی که در لینکلن می‌کشید، جک کرتیس بود. بعد از آن در کمپانی فیلمسازی انیمیشن فلیشر استخدام شد. اما خیلی زود از آنجا بیرون زد چون با روحیه‌اش سازگار نبود. معتقد بود که آنها شبیه یک کارخانه هستند و محصولاتی هم که تولید می‌کنند مثل تولیدات یک کارخانه است. شبیه همان کاری که پدرش زمانی انجام می‌داد. همان سال‌ها بود که صنعت کامیک‌بوک در آمریکا ناگهان مثل بمب منفجر شده بود. کربی شروع کرد به طراحی کردن و داستان‌نویسی برای کمپانی ایگر و آیزنر. اولین کامیک‌بوکی که طراحی کرد یک داستان علمی-تخیلی به نام «خاطرات دکتر هیوارد» بود. حتی این کامیک‌بوک را هم با اسم مستعار کرت دیویس چاپ کرد. مسیر صعودی و موفقیت کربی از جایی شروع شد که به روزنامه سندیکای فوکس پیوست. آنجا بود که تصمیم گرفت کامیک‌بوک‌های ابرقهرمانی خلق کند و اولین محصولش کاپیتان آمریکا بود. اولین چاپ «کاپیتان آمریکا» در همان روزهای اول نایاب شد و چاپ دوم آن تا میلیون‌ها نسخه منتشر شد. دوران جنگ بود و این ابرقهرمان ارتشی وطن‌پرست باب میل مردم. بعد از جنگ و

در دهه شصت کربی برای مارول کار می‌کرد. تصمیم گرفت ابرقهرمانانش را با داستان‌های علمی-تخیلی که ابتدا کارش را با آنها شروع کرده بود ترکیب کند و ابرقهرمان‌های عجیب و غریبی مثل هالک یا ایکس‌من از دل این ایده بیرون آمدند. تا قبل از آن بیشتر ابرقهرمانان یا خوش‌تیپ و جذاب بودند یا نقاب به صورت داشتند اما هالک غول سیاه عظیم‌الجثه‌ای زشت‌تر از شرک بود و قهرمانان ایکس‌من هم در بدنشان معمولاً نقص‌های ترسناکی داشتند مثل پنجه‌های آهنین ولورین. دوران اوج کربی در مارول همکاری‌اش با استن لی، سردبیر و از نویسندگان مهم کمپانی بود. اولین کامیک «چهار شگفت‌انگیز» با همکاری این دو نفر خلق شد. کربی که از همان اول روحیه ماجراجویی داشت و دلش می‌خواست در هنرش پیشرفت کند بعد از مدتی از کار در مارول خسته شد. استن لی خیلی پرنگ‌تر از او در رسانه‌ها ظاهر می‌شد و از طرف دیگر کربی کنترلش را روی آثاری که خلق می‌کرد از دست داده بود. هانا باربارا (خالق تام و جری) به کربی پیشنهاد کار در حوزه انیمیشن داد و کربی هم پذیرفت. کربی در دهه هشتاد برای کمپانی دی‌سی هم کار کرد. میراث او شیوه جدیدی در روایت کامیک‌بوک‌ها بود. میراثی که هنوز هم به جا مانده است.



استن لی

تولد: دسامبر ۱۹۲۲ در آمریکا (در حال حاضر ۹۳ سال دارد)

برای چه کاراکتری شهرت یافته؟ اسپایدرمن و مرد آهنی و همکاری با جک کربی در بسیاری از کاراکترهایی که او خلق کرد

قهرمان مورد علاقه استن لی در کودکی ارول فلین بود و فیلم‌هایی که بازی می‌کرد، لی عاشق سینما بود و به گفته خودش از فیلم‌های فلین در کارهایش خیلی الهام گرفته است. خانواده لی وضع مالی خوبی نداشتند و او خیلی زود بازار کار شد. در خیابان روزنامه نیویورک هرالد تربیون می‌فروخت و با این حال آن‌قدر باهوش و زرنگ بود که در شانزده سالگی دبیرستانش را تمام کرد و برای ادامه تحصیل به یک کالج تئاتری رفت. دای‌اش به او کمک کرد تا در مجله پالپ که کامیک‌استریپ منتشر می‌کرد به عنوان دستیار استخدام شود. بیشتر نقش پادوی شرکت را داشت که بعد از مدتی توسط مارول خریداری شد و استن لی به طور رسمی تبدیل به یکی از کارکنان کمپانی مارول شد. سال ۱۹۴۲ وارد ارتش آمریکا شد و به جنگ رفت. بعد از بازگشت از جنگ شرایط کامیک‌بوک‌ها هم فرق کرده بود. لی به‌فراست دریافت که دیگر ابرقهرمانانی مثل سوپرمن یا کاپیتان آمریکا برای مردم خیلی جالب نیستند. آنها حالا عاشق ابرقهرمان‌هایی می‌شدند که ضعف و نقصانی در آنها وجود داشت. با این ایده سراغ کربی رفت و با هم هالک و چهار شگفت‌انگیز را خلق کردند. استن لی کاراکترهای ناتوراالیستی و پیچیده را وارد جهان ساده و سرگرم‌کننده کامیک‌بوک‌ها کرد. این مهم‌ترین دستاورد او بود. جدا از آن او توانست انقلابی در کامیک‌بوک‌ها به پا کند و ساختار روایت را طوری می‌چید که تعاملی بین خواننده‌ها و خالقان کامیک‌ها برقرار می‌شد. در دهه ۶۰ استن لی همه‌کاره مارول بود. شیوه مدیریتی‌اش بر پایه طوفان مغزا بود. او هنرمندان و طراحان و قصه‌نویسان را جمع می‌کرد و جلسات متعددی می‌گذاشت تا در مورد یک کامیک‌بوک و ابرقهرمان جدید به نتیجه برسند. شاید استن لی به اندازه باب کین یا جک کربی در طراحی ذهن خلاقی نداشت اما در مدیریت آدم شگفت‌انگیزی بود. در حقیقت جهان کامیک‌بوک‌ها به استن لی بیش از هر خالق دیگری مدیون است. استن لی در تمام فیلم‌هایی که از روی کتاب‌های کامیک او ساخته شده، در نقش‌های بسیار کوتاه بازی کرده است. ■

بهاری که نکو بود...

چرا سینماها در ماه اول سال جدید خوب فروش کردند؟

صوفیا نصرالهی

سینمای ایران در شروع سال جدید گردش مالی خیره‌کننده‌ای داشت. حتی فیلم‌هایی که در آخرین اکران زمستان سال گذشته روی پرده رفته بودند با نزدیک شدن به سال جدید فروششان روند صعودی غربی پیدا کرد. نمونه‌اش فیلم «کوچه بی‌نام» که در تعطیلات نوروز هنوز روی پرده بود و فروشش از ۲ میلیارد تومان هم گذر کرد. شگفتی بزرگ اکران سال ۹۵ که البته نمایشش از بعد از جشنواره فجر شروع شده بود، فیلم «من سالوادور نیستم» کمدی ساخته منوچهر هادی با بازی رضا عطاران بود که هنوز هم دارد خوب می‌فروشد و سالن‌هایش پر می‌رود و از ۱۳ میلیارد تومان هم عبور کرده. اقبال خارق‌العاده به این فیلم عجیب به نظر می‌رسد چون به‌جز حضور رضا عطاران و بازیگر زن برزیلی و صحنه‌های نه‌چندان ویژه‌ای که در برزیل فیلمبرداری شده، هیچ ویژگی دیگری ندارد. فیلم ضعیفی است که حتی کمدی‌اش هم شما را به قهقهه نمی‌اندازد. این اتفاق به فیلم هادی محدود نشده. کمدی «۵۰ کیلو آلبالو» ساخته مانی حقیقی هم نزدیک به ۸ میلیارد تومان فروش داشته که آن هم فیلم خوبی نیست. مخلوطی از کمدی اسلپاستیک و شوخی‌های سطح‌پایین که از مانی حقیقی بعید است.

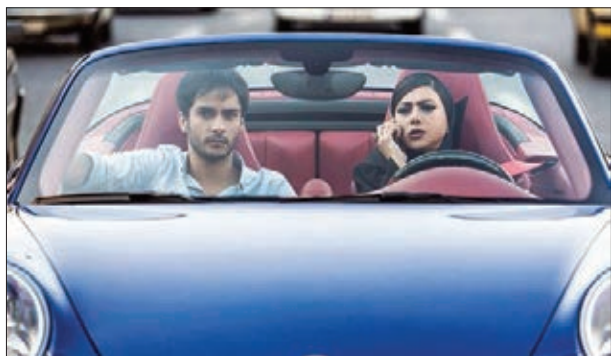
حالا شاید بشود فروش کمدی‌های بد را در موعد تعطیلات نوروز و بعد از آن توجیه کرد. خانواده‌های ایرانی همیشه در تعطیلات رسمی به فیلم‌های کمدی روی خوش نشان داده‌اند. فیلم‌های کمدی در هر سطحی که بوده‌اند توانسته‌اند گلیمشان را از آب بیرون بکشند. اما نکته جالب فروش «بادیگارد» ابراهیم حاتمی‌کیا و «بدو و یک روز» سعید روستایی است. دو سال پیش بود که فیلم «چ» از حاتمی‌کیا در اکران نوروزی قرار گرفت و فروش فیلم به یک میلیارد رسید اما حالا «بادیگارد» در اکران نوروزی ۵ میلیارد و نیم فروخته است. از آن طرف کسی سعید روستایی را نمی‌شناسد. جوان بیست‌و‌چندساله‌ای که «بدو و یک روز» اولین فیلم بلند سینمایی‌اش است. فیلم البته در جشنواره فجر مورد تحسین و ستایش زیادی قرار گرفت و جوایزی هم دریافت کرد اما تاثیر موفقیت فیلم‌ها در جشنواره فجر هیچ‌وقت در گیشه خیلی زیاد نبوده در نتیجه فروش ۵ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومانی این فیلم را نمی‌شود به نقدهای مثبتی که روی آن نوشته شده نسبت داد. «خشم و هیاهو»ی هومن سیدی شاید بزرگ‌ترین شکست اکران نوروزی بود؛ نه از نظر مقدار فروش، بیشتر به این دلیل که میزان فروشش با پتانسیل‌های فیلم هماهنگ نبود. زوج جذاب طناز طباطبایی و نوید محمدزاده و داستانی که اشاره به حاشیه‌های جنجالی یک فوتبالیست مشهور دارد (هرچند خود کارگردان بگوید قصه ربطی به ناصر محمدخانی ندارد) به صورت بالقوه باید بالای یک میلیارد می‌فروختند اما شرایط بد پخش فیلم و رقبای قدری که در اکران داشت (این قدر بودن نه از لحاظ ارزش‌های سینمایی که بیشتر منظور قدرتشان در پخش است) همه دست به دست هم دادند که فیلم فقط یک میلیارد و ۱۱۰ میلیون تومان

بفروشد. «خشم و هیاهو» تقریباً به زور میلیاردی شد تا به‌جز «کفش‌هایم کو؟» آخرین ساخته کیومرث پوراحمد بقیه فیلم‌های اکران نوروز امسال همه میلیاردی شوند. از «کفش‌هایم کو؟» کسی انتظار زیادی نداشت. پوراحمد چند سالی می‌شود که رمز موفقیت در گیشه را گم کرده است. فیلمش هم تلخ است و هم شیوه روایت داستانش دمد شده. دیگر ماجرای برادر بدی که به فکر ارث و میراث بوده و زندگی برادر خوب را خراب کرده جواب نمی‌دهد. اهالی سینما این روزها دائم فروش خوب فیلم‌ها را به هم تبریک می‌گویند. بعد از یک دوره رکود طولانی، فروش نوروزی دوباره سینمای ایران را زنده کرد. البته می‌شود به شورای صنفی نمایش با چینش اکران دوم اعتراض کرد. سالن‌های فیلم «من سالوادور نیستم» هنوز پر از تماشاگر می‌رفتند که تصمیم گرفته شد فیلم را از پرده بردارند. فیلمی که می‌توانست یک رکورد جدید در سینمای ایران به جا بگذارد. همیشه گفته‌اند تماشاگران ایرانی پیش‌بینی‌ناپذیرند در نتیجه تحلیل فروش خوب فیلم‌ها کار ساده‌ای نیست، اما چند دلیل اصلی دارد. دلایلی که اتفاقاً خیلی به کیفیت فیلم‌ها مربوط نمی‌شود:

۱ تلویزیون همیشه با سینمای ایران یک‌جور سر جنگ مخفیانه داشته. تیزرهای فیلم‌های ایرانی به دلایل مختلف یا هیچ‌وقت از تلویزیون پخش نشده‌اند یا با سانسور مثلاً ستاره اول فیلم روی آنتن رفته‌اند. در دورانی که به نظر می‌رسد مردم کمتر از هر زمان دیگری تلویزیون نگاه می‌کنند شبکه ماهواره‌ای پر مخاطبی تیزرهای فیلم‌های سینمایی را به شکل کامل و خیلی حرفه‌ای پخش می‌کند. با کیفیت عالی. تیزرهایی با تدوین خوب که دقیقاً انگشت روی نقاط جذابیت فیلم‌ها می‌گذارند. مردم شب‌ها پای سریال‌های این شبکه‌ها می‌نشینند و وسط پیام‌های بازرگانی متوجه می‌شوند: به! چه فیلم‌های خوبی روی پرده است و خوب است آن ساعتی را که سریال ندارد صرف دیدن این فیلم‌ها کنند.

۲ یک سری اتفاقات و جریان‌ها در جامعه ما دوره‌ای هستند. یک دوره بین شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک باب می‌شود و همه به سمت آن می‌روند در نتیجه برای اینکه از دوستان و آشنایانتان فاصله نگیرید شما هم به آنجا مهاجرت می‌کنید. به نظر می‌رسد بخشی از فروش خوب این روزهای سینمای ایران مربوط به چنین موجی باشد. روزهای سال نو هر سال مردم پای سریال‌های تلویزیونی می‌نشینند. امسال آنتن تلویزیون خالی بود. هیچ برنامه طنزی نداشت که به قول معروف بگیرد. موفق تره‌اش «خندونه» و «دوره‌می» بودند که از یکی از شبکه‌های دیجیتال پخش می‌شدند و نه کانال‌های یک تا سه که بیشترین مخاطب را میان مردم دارند. ماهواره هم که همان سریال‌های همیشگی‌اش را ادامه داد که حال و فضای نوروزی ندارند. پس برای مردم گزینه سینما باقی می‌ماند تا در کنار اعضای خانواده بتوانند دو ساعتی وقت بگذرانند.

۳ چینش فیلم‌های نوروز امسال هوشمندانه و متنوع بود. دو کمدی ساده سطحی خوش‌آب و رنگ کنار یک فیلم اجتماعی تلخ و یک فیلم متفاوت‌تر و «بادیگارد» حاتمی‌کیایی که قهرمانش برای مردم یادآور یکی از فیلم‌های پر فروش و محبوب دهه هفتاد یعنی «آژانس شیشه‌ای» است. برای طیف‌های مختلف و گروه‌های فکری متفاوت و سلیقه‌های گوناگون فیلم روی پرده بود. همین به گرم شدن بازار سینما کمک کرد. مردم می‌رفتند کمدی ببینند و بعد تبلیغ فیلم اجتماعی را هم در سالن کنار می‌دیدند و یک روز دیگر را هم برای دیدن آن فیلم وقت می‌گذاشتند.



نمایه

عصر جدید سرمایه‌داری

ریشه‌های کارآفرینی از کجا آمده است؟



سرمایه‌داری مدرن از کجا آمده است؟

منتخبی از کتاب: «صدر اسلام و زایش سرمایه‌داری»



بندیکت کوهر

ترجمه جعفر خیرخواهان

بندیکت کوهر دانش‌آموخته دانشگاه‌های ییل و توبینگن و مشاور اقتصادی دولت انگلستان بوده است که در سال ۲۰۱۴ کتاب «صدر اسلام و زایش سرمایه‌داری» را به رشته تحریر درآورد. او همچنین نویسنده کتاب‌های تاریخ فجایع مالی ۱۸۷۵ تا ۱۹۲۳ و زندگی‌نامه‌های لدویگ مایرگازر بنیانگذاران بانک مرکزی آلمان و آدام مولر، اقتصاددان و فیلسوف سیاسی قرن نوزدهم بوده است.

بندیکت کوهر در کتاب صدر اسلام و زایش سرمایه‌داری، نظریه‌ای بدیع و شگفت‌آور مطرح می‌کند که سرمایه‌داری نخستین بار در شبه‌جزیره عربستان و نه آن‌طور که معمولاً فرض می‌شود در دولت‌شهرهای اواخر قرون وسطی در ایتالیا پدیدار شد. به اعتقاد نویسنده، صدر اسلام نقشی حیاتی اما عمدتاً تشخیص‌داده نشده در تاریخ اندیشه‌های اقتصادی داشته است. اسلام تنها دینی است که به دست یک کارآفرین بنا نهاده شد. حضرت محمد (ص) که اعقاب وی به دودمانی از رهبران دینی، تجاری و مدنی بازمی‌گردد پیش از بنیانگذاری دین اسلام، یک بازرگان و کاسب موفق بود. به این جهت این دین جدید حرف‌های گفتنی زیادی درباره تجارت، حمایت از حقوق مصرف‌کننده، اخلاق کسب‌وکار و حقوق مالکیت داشت. همان‌طور که اسلام خیلی سریع در مناطق مختلف گسترش می‌یافت تعالیم اقتصادی صدر اسلام هم به همه جا پخش شد و سرانجام به اروپا رسید.

این کتاب نشان می‌دهد چگونه نهادهای اسلامی و رویه‌های تجاری کشورهای اسلامی را شهرهایی مانند ونیز و جنوا اقتباس کرده و با محیط‌های جدید انطباق دادند. از جمله این نوآوری‌های مالی می‌توان به شرکت‌های سهامی، فنون مدیریت کسب‌وکار، حساب و کتاب تجاری و اصلاحات پولی اشاره کرد. اروپایی‌ها نهادهای اسلامی دیگری را نیز همانندسازی کردند: وقف اسلامی الهام‌بخش بنیادهای خیریه و نهادهای آموزشی عالی بودند؛ مدارس علمیه الگوهایی برای قدیمی‌ترین کالج‌های دانشگاهی در آکسفورد و کمبریج شدند. به این جهت است که به درستی می‌توان ادعا کرد جنبه‌های بنیادی و حیاتی اندیشه سرمایه‌داری، همگی ریشه‌های اسلامی دارند. در ادامه ترجمه‌گزیده‌ای از این کتاب آورده شده است که متن کامل آن هم به زودی با کمک محمد ماشین‌چیان ترجمه خواهد شد.

هر کس که خانه‌ای می‌فروشد و سودی کسب می‌کند می‌خواهد بداند با پول به‌دست آمده چه کاری انجام دهد بهتر است. اگر در شهری که زندگی می‌کند قیمت املاک و مستغلات رو به افزایش است، تصمیم عاقلانه اغلب خرید ملکی دیگر است. چنین راهبرد سرمایه‌گذاری‌ای تازگی ندارد. این راهبرد در صدر اسلام و سال‌های اولیه هجرت در شهر مدینه که بازار املاک پربرونقی داشت آزموده شده بود. رهبر جامعه اسلامی به هر شخصی که ملکی می‌فروخت چنین توصیه‌ای می‌کرد: «هر کس بنا و ساختمانی را بفروشد، پس اگر پول فروش آن ساختمان را برای خرید مثل آن به مصرف نرساند، آن پول برای این شخص، بایرکت نخواهد بود.» این یک مشاوره سرمایه‌گذاری کاملاً سراسر است: اگر از معامله املاک پولی به دست آورده‌اید، آن را در راه املاک بکار بیندازید. هیچ چیز غیر عادی در این توصیه وجود ندارد، به جز اینکه از کجا آمده است. سرمایه‌گذاری در آجر و ملات از جانب بنیان‌گذار اسلام حضرت محمد (ص) توصیه شده است.

پیامبرانی که مشاوره سرمایه‌گذاری داده باشند در اقلیت‌اند. برای مثال، تصورش دشوار است که کسی از عیسی (ع) یا بودا پرسیده باشد با پس‌اندازهایش چه کاری انجام دهد بهتر خواهد بود. اما ارائه مشاوره سرمایه‌گذاری برای حضرت محمد (ص)، با تصویری که او از مقام و جایگاه خویش داشت کاملاً مطابقت داشت. اسلام آیینی است که مسلمانان را در همه کارهایی که انجام می‌دهند، و از جمله کسب‌وکار، راهنمایی می‌کند.

حضرت محمد (ص) درباره سرمایه‌گذاری با پول چیزهای زیادی می‌دانست. او که یک بازرگان حرفه‌ای بود حضوری فعال در کاروان‌های تجاری داشت، و در بیشتر دوران کسب‌وکار حرفه‌ای خود احتمالاً یک انبار تولید کالاها را مدیریت می‌کرد. هنگامی که حضرت محمد (ص) جامعه اسلامی را در مدینه تأسیس کرد در ابتدای دهه پنجم عمر خویش بود، و در آن زمان حدود چهار دهه تجربه کسب‌وکار را پشت سر گذاشته بود.

اسلام از بسیاری جهات با سایر ادیان تفاوت دارد، اما آنچه در اینجا مناسب است این است که اسلام دینی که به دست یک کارآفرین بنا نهاده شد. چگونه برای نخستین بار ظهور و تولد سرمایه‌داری در شهر مدینه، سپس در عربستان و در بلاد اسلامی و در نهایت به فراتر از قلمرو اسلام در اروپا را رقم زد. اما پیش از پرداختن به این موضوع، ابتدا به اختصار اصطلاح «سرمایه‌داری» و معنای آن را ملاحظه کنیم.

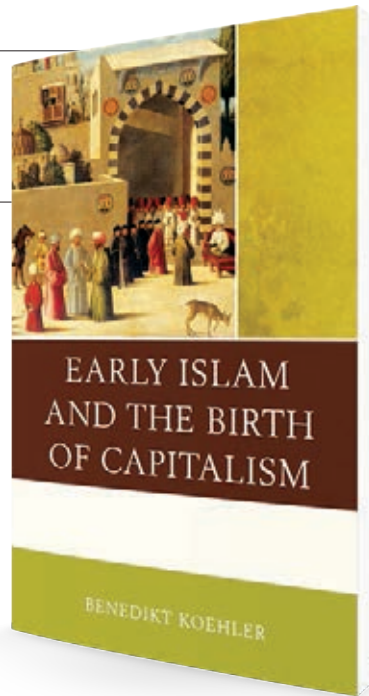
استفاده از واژه «سرمایه‌داری» آنچنان همه‌جاگیر شده است که شاید فکر کنیم هر کسی در مورد معنای آن توافق دارد، اما اصلاً این‌طور نیست. انتظار می‌رود تعریفی از این اصطلاح را در نوشته‌های دو اقتصاددان بیابیم که برای نخستین بار ماهیت سرمایه‌داری را تبیین کردند: آدام اسمیت و کارل مارکس. اما اسمیت هرگز از این اصطلاح استفاده نکرد و در همه کتاب‌های مارکس نیز تنها تعداد انگشت‌شماری از جاع به واژه سرمایه‌داری دیده می‌شود.

این ماکس وبر جامعه‌شناس بود که متذکر شد سرمایه‌داری چیزی بیش از شیوه‌ای برای انجام کسب‌وکار است؛ به گفته ماکس وبر، سرمایه‌داری روش و اسلوبی برای سازمان‌دهی جامعه است. سرمایه‌داری چیزی بیش از انباشت کالاها، یا احداث کارخانه‌ها و دفاتر تجاری معنا می‌دهد. یک جامعه برای اینکه محصولی تولید کند نیازی نیست نظام سرمایه‌داری داشته باشد. به گفته ماکس وبر، آنچه سرمایه‌داری را متمایز می‌کند، قالب و چهارچوب ذهنی خاصی است که باعث می‌شود هر کسی خواهان مشارکت در تولید و تجارت کالاها باشد. سرمایه‌داری از مجموعه نگرش‌های ویژه‌ای ناشی می‌شود، به طور خاص، میل و اشتیاق به صرف وقت و زحمت کشیدن، با انتظار دست‌یافتن به سود در درازمدت را سرمایه‌گذاری می‌گوییم.

بنابراین، از زمان ماکس وبر به این سو، سرمایه‌داری به‌عنوان مجموعه‌ای از نگرش‌هایی که به جامعه شکل می‌دهند فهمیده شده است. اما در این مورد که چه زمانی این نگرش‌ها برای نخستین بار ظاهر شدند، یا چه چیزهایی به ارمان آوردند هیچ توافقی وجود ندارد. برای مثال، یونانیان و رومیان امپراتوری‌های بزرگی به وجود آوردند، اما آنها هیچ تصویری از سرمایه‌داری نداشتند و در این زمینه هیچ نوشتار اقتصادی بر جای نگذاشتند. اما اگر یونانیان و رومیان سرمایه‌داری را به وجود نیاوردند، چه کسی مبدع آن بود؟ به نظر ماکس وبر (در کتاب اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه‌داری) این نهضت پروتستان بود که سرمایه‌داری را ترویج داد و وی بنجامین فرانکلین را مظهر حقیقی این نظام اخلاقی می‌دانست. هنگامی که بن فرانکلین گفت «وقت طلاست»، او به اختصار نظام سرمایه‌داری را تبیین کرد. اما دیدگاه وبر محل مناقشه بوده است، زیرا سرمایه‌داری پیش از آن در شهرهای تجاری خودگران ایتالیا نظیر جمهوری ونیز وجود داشته است. با این اوصاف، تعیین آن مقطع بحرانی لحظه‌ای که سرمایه‌داری آغاز شد کار دشواری است.

این مباحث، ما را به اسلام و به حضرت محمد (ص) و حرفه او در کسب‌وکار بازمی‌گرداند. او به صف طولانی از کارآفرینان برجسته در شهر مکه تعلق داشت و در این شهر به یک بازرگان تبدیل شده بود. هنگامی که مخالفان کسب‌وکارش را تحریم کردند بیشتر پولش را از دست داد، اما دوباره از نو ثروتش را به دست آورد. این واقعیت، جنبه‌ای دیگر از زندگی حضرت محمد (ص) است که او را از عیسی و بودا مجزا می‌کند: آن‌ها تهیدست در گذشتند در حالی که حضرت محمد (ص) در هنگام وفات، ثروتمندترین مرد عرب زمان خود بود.

پس بیابیم به شرح حال حضرت محمد (ص) و پیشینه خانوادگی او نگاهی بیندازیم. قرائت مرسوم از زندگی او رویدادهای مهم زیر را شامل می‌شود: پدر حضرت محمد (ص) پیش از تولد



او از دنیا رفته بود؛ او در نوجوانی چوپانی می‌کرد؛ در سن ۲۵ سالگی با خدیجه که بانویی متمول بود ازدواج کرد؛ پس از اینکه مخالفان اسلام او را مجبور به خروج از مکه کردند یک جامعه منشعب‌شده در مدینه بنیان نهاد؛ و ظرف مدت ده سال بیشتر اعراب را زیر پرچم اسلام متحد کرد.

باین حال، داستان ادیان و تجارت در مکه با حضرت محمد (ص) آغاز نشده بود. زندگی مدنی در مکه از همان آغاز، حول پرستشگاه محلی یعنی کعبه می‌چرخید. در قرن پنجم میلادی، مدیریت کعبه برعهده قصی بود که مدعی سرپرستی و نظارت کعبه از جانب قبیله خود بود. دو خانواده اموی و هاشمی نگهبانان کعبه شدند. هاشم، کسی که خاندان هاشمی از نام او گرفته شده بود به شغل بازرگانی اشتغال داشت و چون یک دیپلمات تجاری بود معروف گشته بود؛ و موافقت‌نامه‌های تجاری با بادیه‌نشینان و با کشورهای خارجی به امضا رساند؛ این توافق‌نامه‌ها، سفرهای کاروان‌ها در سراسر بیابان‌ها را

امن‌تر و سودآورتر ساخت. خانواده او یک چهره برجسته سوم هم داشت، عبدالمطلب؛ کسی که مذاکرات او به دفع یک حمله به مکه منجر شد.

قصی، هاشم و عبدالمطلب چهره‌های کلیدی در شکل‌دهی به هویت مدنی مکه بودند: قصی مجموعه قوانینی را برای مدیریت کعبه تدوین کرد؛ هاشم توافق‌نامه‌های تجاری را تنظیم کرد؛ و عبدالمطلب از مکه در برابر حمله دفاع کرد. این سه شخصیت همچنین در ماجرای زندگی حضرت محمد (ص) اهمیت داشتند زیرا که او پیوند خونی با آن‌ها داشت. هنگامی که حضرت محمد (ص) پا پیش گذاشت و ضرورت اصلاح دین و جامعه در مکه را متذکر شد، اهالی مکه به سخنان کسی گوش می‌کردند که خاندان او نسل اندر نسل، نقشی محوری در تاریخ این شهر ایفا کرده بودند: در دین، در تجارت و در جنگ. هنگامی که حضرت محمد (ص) به سن ۴۰ سالگی رسید شغل خویش را تبلیغ و ترویج دین اسلام قرار داد.

اینک به حرفه کسب‌وکار او تا پیش از این مقطع زمانی توجه می‌کنیم. حضرت محمد (ص) مجبور بود مسیر زندگی‌اش را خودش در دست بگیرد. پدرش پیش از تولد او از دنیا رفته بود و مادرش هنگامی که او شش سال داشت مرد. با وجودی که املاک زیادی به ارث نبرده بود، یک دارایی به ارث برد که به او در زندگی حرفه‌ای‌اش کمک کرد: خانواده او با نخبگان تجاری مکه مرتبط بودند. هنگامی که حضرت محمد (ص) در میانه دهه سوم عمرش بود عمویش او را به خدیجه بنت خویلد یکی از ثروتمندترین سرمایه‌گذاران مکه معرفی کرد؛ خدیجه کسب‌وکاری برای حضرت محمد (ص) به راه انداخت و بعدها با او ازدواج کرد. حضرت محمد (ص) با پول و ثروت ازدواج کرد. حضرت محمد (ص) نخستین کسی بود که اعراب را زیر یک دولت واحد متحد کرد. باین حال، هنگامی که او در مدینه مستقر شد علناً یک دولت جدید را اعلام نکرد. آنچه او در آنجا تأسیس کرد دو نهادی بودند که سپهر عمومی در هر شهری را که مسلمانان ایجاد می‌کردند شکل می‌دادند: مسجد و بازار. تمرکز ما در این گزارش بر نهاد دوم است.

هنگامی که حضرت محمد (ص) وارد مدینه شد این شهر چهار بازار داشت. او تصمیم گرفت یک بازار جدید راه‌اندازی نماید، اما ساکنان محلی مدینه سعی کردند جلوی او را بگیرند. باین حال او پافشاری کرد و بازار جدید را با این بیانات خطاب به پیروان خود افتتاح کرد: «این بازار شماسه؛ در اینجا مالیاتی گرفته نخواهد شد.» (ابوزید عمر بن شیه نمیری، تاریخ مدینه منوره، ۱: ۳۰۴). حضرت محمد (ص) می‌خواست این بازار بزرگ باشد: آن قدر بزرگ که اگر جهاز شتری در مرکز آن جای گیرد از پیرامون آن دیده شود. به‌علاوه، او برای جذب بازرگانان از سایر بازارها یک مشوق مالی ایجاد کرد، تجارت در این بازار از مالیات معاف بود. پس تعجبی ندارد اگر تجار محلی این رقیب را خوش نمی‌داشتند.

هنگامی که حضرت محمد (ص) یک مشوق مالی برای جذب کسب‌وکارها تعیین می‌کرد، آن مشوق با رویکرد مدیریت عمومی وی هماهنگ بود. او اغلب اوقات سیاست‌های خود را با ایجاد مشوق‌های مالیاتی و مقررات مالی ترویج می‌کرد. تنها یک نمونه اینکه در میدان جنگ، دستمزد جنگجویی که یک اسب با خود می‌آورد تا سه برابر جنگجویی بود که با پای پیاده می‌آمد حضرت محمد (ص) با ارائه نرخ سه برابر میزان متعارف به سربازان سواره‌نظام خود، به زودی

قادر بود سواره‌نظام بزرگ‌تری نسبت به دشمنان خود به میدان آورد که یکی از دلایل موفقیت نظامی او بود. مشوق‌های مالی به برنامه‌ریزی نظامی حضرت محمد (ص) مرتبط بودند.

منظره‌ای از مکه در سال ۱۷۲۱ میلادی (معمار اتریشی یوهان برنهارد فیشرفن اراخ)

به تجارت و بازرگانی بازگشته و چهارچوب کسب‌وکار حضرت محمد (ص) را بررسی می‌کنیم. ماهیت آن کسب‌وکار چه بود؟ مدت‌ها پیش از ظهور اسلام، اعراب بازرگانی بودند که به مقاصد دوردست سفر کرده و اروپا و آسیا را به یکدیگر متصل می‌کردند. بازرگانان با کاروان‌ها سفر می‌کردند، و در روزگار حضرت محمد (ص) کاروانی که از مکه عزیمت می‌کرد حتی تا ۲۵۰۰ شتر با خود می‌برد. کاروان‌داری مسئولیت فوق‌العاده پیچیده‌ای بود: تعداد زیادی شریک و شرکت‌کننده باید درباره تاریخ حرکت کاروان موافقت می‌کردند و از آماده بودن کالاها و تدارکات خود در آن تاریخ مطمئن می‌بودند. برای اینکه همه این‌ها روی دهد عاملی دیگر نیز باید در نظر گرفته می‌شد: کاروان‌ها مدت زمانی طولانی در راه بودند، بنابراین لازم بود کسی پول مورد نیاز برای تهیه کالاها و حمل آن‌ها را پیشاپیش بپردازد و امیدوار به فروش آن‌ها باشد. لازم بود کسی ریسک چنین خطرپذیری را متقبل شود. به‌عبارت‌دیگر، تجارت با کاروان نیازمند وجود سرمایه‌گذاران بود.

نخستین اقدام به خطرپذیری حضرت محمد (ص) با یک سرمایه‌گذاری کوچک و تنها دو شتر شروع شد. با در نظر گرفتن کاروانی که تا بیش از ۲۰۰۰ شتر داشت، می‌توانیم تصویری از تعداد سرمایه‌گذاران و مدیرانی که باید در مکه حضور می‌داشتند داشته باشیم. این شرکت‌ها قراض نامیده می‌شدند، و عملکرد آن‌ها شباهت بسیار به شرکت‌های سرمایه‌خطرپذیر امروزی داشت: لازم بود هر طرف شراکت با نحوه تقسیم سود و زیان، و اینکه چه کسی باید هزینه‌ها را بپردازد موافقت نماید. خدیجه، همسر حضرت محمد (ص)، یکی از این سرمایه‌گذاران حرفه‌ای در قراض‌ها بود. ازدواج حضرت محمد (ص) و خدیجه ۲۴ سال به طول انجامید، بنابراین پیامبر دانش دست‌اولی در مورد سرمایه‌گذاری در قراض‌ها به دست آورد.

حضرت محمد (ص) در مدینه نه تنها یک بازار ایجاد کرد، بلکه قواعدی در مورد اینکه تجارت چگونه باید انجام گیرد تعیین کرد. اینها ما را به سنگ بنای اخلاق کسب‌وکار اسلامی رهنمون می‌سازد. قرآن چنین حکم می‌دهد: «خداوند دالوستد را حلال و ربا را حرام ساخته است» (قرآن، ۲: ۲۷۵). این یک بیانیه به‌هم‌پیوسته است و هر دو مؤلفه آن اهمیت دارند. قرآن فعالیت‌هایی که وام‌گیرندگان را استثمار می‌کند ممنوع شمرده اما تجارت منصفانه را تأیید می‌کند. در قرآن شاخه‌ها و نتایج بی‌شماری در مورد ممنوعیت ربا وجود دارد که نمی‌توانیم به همه آن‌ها بپردازیم. اما آنچه برای مقصود کنونی ما اهمیت دارد این است که قرآن سرمایه‌گذاری نظیر آنچه در قراض‌ها انجام می‌گرفت را تأیید می‌کرد.

حضرت محمد (ص) در مدینه نوآوری‌های بسیار دیگری نیز انجام داد. یک نمونه جالب توجه برداشتن محدودیت بر قیمت‌ها بود. یکبار، در مدینه قحطی پدید آمد و همانطور که قابل پیش‌بینی بود قیمت مواد غذایی اوج گرفت. بسیاری از خانواده‌ها تحت‌فشار مالی قرار گرفتند و درخواست کمک از حضرت محمد (ص) کردند. آنچه آن‌ها از او می‌خواستند تعیین سقف قیمت بود. حضرت محمد (ص) مدیری بود که هرگز از تصمیم‌گیری‌های دشوار برای دستیابی به اهداف خود احتراز نمی‌کرد. بنابراین یاران و پیروان او از واکنش رهبر خود شگفت‌زده شدند؛ او از مداخله در قیمت‌هایی که توسط بازار تعیین شده بود خودداری کرد. آن‌ها علت را جویا شدند و او دلایل خود را توضیح داد: «قیمت‌ها در دستان خداوند قرار دارند» (ابن حجر عسقلانی به نقل از انس بن مالک، بلوغ المرام، ۸۳۴). حضرت محمد (ص) تأکید کرد با وجودی که او یک پیامبر است اما هیچ دستوری برای تنظیم قیمت‌ها ندارد. نتیجه‌ای که می‌توان گرفت اینست که اگر پیامبر هیچ دستوری برای انجام این کار ندارد، پس هیچ مقام و مرجع دولتی دیگر نیز نخواهد داشت.

هنگامی که حضرت محمد (ص) اجازه محدود کردن قیمت‌ها را در بازار مدینه نداد، در واقع کتاب قانون مدیریت اقتصادی را که از آغاز تاریخ بین‌النهرین پلرجا بود به دور انداخت. به طور سنتی، مقامات دولتی هر جا که امکان‌پذیر بود قیمت‌هایی را مقرر می‌کردند و مشتریان هر زمان



منظره‌ای از مکه در سال ۱۷۲۱ میلادی (معمار اتریشی یوهان برنهارد فیشر فن اراخ)

تجاری دریافت می‌کردند. ونیز بنا نداشت کنترل قلمرویی را در دست بگیرد؛ آنچه ونیزی‌ها در آن به کمال رسیدند یک مدل کسب‌وکار بود. آن‌ها امپراتور در قسطنطنیه را با این تصور تنها گذاشتند که خود را ارباب آن‌ها بداند و در عوض روی فعالیتی که در انجام آن بهترین بودند تمرکز کردند؛ پیشبرد تجارت به مسیرها و مسافت‌های طولانی. ونیزی‌ها گام به گام در طول چندین قرن، با مذاکره کردن توانستند امتیازات تجاری را بهبود بخشند تا اینکه سرانجام به این حق دست یافتند که در سرتاسر امپراتوری روم شرقی تجارت کنند. به موازات این کار، آن‌ها با مقامات قلمرو اسلامی نیز موافقت‌نامه‌های تجاری به امضا رساندند.

موقعیت ونیز در قرون وسطی در اروپا، مشابه موقعیت هنگ کنگ در قرن بیستم در شرق دور بود؛ قضیه حق حاکمیت داشتن آن قدر دور از ذهن بود که هیچ امید واقع‌بینانه‌ای وجود نداشت که این شهر حتی بتواند در برابر یک حمله جدی از خود دفاع نماید. اما هیچ کس تمایلی نداشت به این شهر حمله کند، زیرا اگر ونیز به یک امپراتوری تعلق نداشت امتیازات تجاری این شهر بی‌ارزش می‌شدند. برای همگان مناسب بود که ونیز را به حال خود رها کنند.

بین ونیز و شهر مکه هم تشابهاتی وجود داشت؛ هر دوی این شهرها در محیطی بایر و بدون هیچ‌گونه زمین حاصلخیز جای داشتند، و هر تاجری که عزم سفر می‌کرد مجبور بود مسافت‌های بسیار طولانی طی کند تا به یک شریک تجاری برسد. تفاوت بین کاروان خشکی و ناوگان دریایی در این بود که یکی از میان صحرایا گذر می‌کرد و دیگری در دریاها راه می‌پیمود. خطرهای کمین کرده نیز دهشتناک بودند؛ دریا مدیترانه خارج از کنترل دولت و مملو از راهزنان و دزدان دریایی بود.

در آن زمان‌ها، دولت‌های اروپایی دوست داشتند که تجارت بین شرق و غرب متوقف شود اما آن‌ها هرگز در انجام آن موفق نشدند. تجارت بین مسیحیان و مسلمانان انجام می‌شد بدون توجه به اینکه اربابان سیاسی آن‌ها با یکدیگر در حال جنگ بودند. بنابراین ونیز و سایر شهرهای مشابه، نظیر جنوا، پیوندهای تجاری و تخصص‌های تجاری خود را بیشتر و بیشتر کرده و در این فرایند ثروتمند می‌شدند. امپراتوران و پادشاهان، چه در مکه یا در ونیز، کمک اندکی به ترویج تجارت کردند. این همانندی ممکن است عجیب به نظر برسد، اما با آنچه هایدک پیش‌بینی کرده بود همخوانی دارد؛ رونق و شکوفایی بازارها نیازمند دولت‌ها نیست. و یک نتیجه فرعی از آن حاصل می‌شود؛ هر جا که دولت‌ها نیرومند هستند این احتمال هست که بازارها عقب‌مانده نگه داشته شوند. این همان اتفاقی است که در اروپا روی داد. جمهوری‌های تجاری در سواحل ایتالیا نسبت به کشورهای که اقتصادهای بزرگ داخلی داشتند با سرعت بسیار بیشتری ثروتمند شدند. در قرن دوازدهم میلادی، جمهوری شهر بندری جنوا بیشتر از تمام مملکت فرانسه مالیات می‌داد. اینک بیابیم به تکتیر و ازدیاد نهادهای حقوقی و تجاری اسلامی در اروپا نگاهی بیندازیم. آن دسته از اروپایی‌هایی که با کشورهای اسلامی دادوستد می‌کردند خیلی سریع نهادهای اسلامی را لمس کردند و آنچه را دیده بودند در وطن خود پیاده کردند. از میان نوآوری‌های گوناگون در اروپا، چهار مورد زیر نمایان‌تر است:

شیوه‌ساختارمندشدن بنگاه‌ها؛

مطالعات کسب‌وکار؛

تحول نهاد تراست یا واسپاری (قیمومت) دارای؛

اصلاحات پولی.

ابتدا با نهادهای که نوزاد و پیش‌تاز بنگاه‌ها و شرکت‌های امروزی است آغاز می‌کنیم. همان‌طور

فکر می‌کردند یک فروشنده مبلغی بیش از اندازه مطالبه کرده است می‌توانستند شکایت کنند. بنابراین هنگامی که حضرت محمد (ص) گفت نمی‌خواهد قیمت‌ها را تعیین کند چون این کار با اصول دین مغایر است گامی بسیار اساسی برداشته شد.

پس از وفات حضرت محمد (ص)، جانشینانش برای دنبال کردن اقدامات طرفدار بازار او به زحمت افتادند. برای مثال، حضرت علی (ع) پسر عموی وی، یک بار فروشنده‌ای را که در بازار مدینه غرفه‌ای برای خود ساخته بود سرزنش کرد. علی (ع) اصرار داشت که فروشنده غرفه را برچیند و به او گفت «بازار برای مسلمانان شبیه مکان عبادت است؛ هر کس که نخست وارد شود می‌تواند آن جایگاه را برای تمام روز تا زمانی که آنجا را ترک می‌کند حفظ نماید.» به گونه‌ای که هر شب فروشنده‌ها باید دکه خود را برمی‌چیدند، و هر صبح میدان رقابت برای همگان باز بود.

برای توضیح دلیل اینکه چرا این اقدامات برای تاریخ سرمایه‌داری اهمیت دارد، اجازه دهید به اختصار به نظرات فردریش فون هایک اقتصاددان قرن بیستم که در مورد ماهیت بازارها عمیقاً اندیشه کرد توجه کنیم. به عقیده هایک، مشخصه هر جامعه سرمایه‌داری وجود بازارهاست. امروزه، ما اغلب از اصطلاح «اقتصاد بازار» به جای اصطلاح «سرمایه‌داری» استفاده می‌کنیم. همان‌طور که فردریش هایک اشاره کرد، سیاست‌های طرفدار بازار دارای تأثیر دامن‌داری بر جامعه هستند.

هنگامی که بازارها آزادانه قیمت‌ها را تعیین می‌کنند، اثراتی دنباله‌دار در جامعه‌ای وسیع‌تر دارند. بازارهایی که ثروت خلق می‌کنند نیازمند چهار چوب‌های حقوقی هستند که از اموال محافظت نمایند. بازارها برای زندگی اندیشورانه و روشنفکرانه نیز پیامدهایی دارند؛ جامعه‌ای که در معرض محصولات جدید قرار می‌گیرد فضایی پدید می‌آورد که جستجوگری علمی و فردگرایی را تقویت می‌کند. تاریخ صدر اسلام در مسیری که هایک انتظار داشت به پیش رفت؛ شهروندانی ثروتمند و در رفاه که برای ارتقای خدمات عمومی به خیریه‌های خصوصی، موقوفات، کمک می‌کردند و دانش حقوقی در مدارس متصل به مساجد (مدارس دینی علمیه) تدریس می‌شد. هایک اظهار می‌دارد که بازارهای آزاد به یک نوآوری دیگر نیز پروبال می‌دهند، پول معتبر. این امر در اواخر قرن هفتم میلادی هنگامی که خلیفه عبدالملک یک پول اسلامی بر پایه طلا و نقره را معرفی کرد در دنیای اسلام روی داد. سکه طلای اسلامی دینار و سکه نقره درهم نامیده می‌شدند. سکه نقره روم باستان دینار یوس و سکه نقره یونان در اخما بود، بنابراین این نام‌گذاری‌ها نشان می‌دهند که عبدالملک آرزو داشت به عنوان جانشین یونان و روم باستان شناخته شود.

هایک خاطر نشان ساخت که تکامل اقتصادهای بازار نیازی به دولت‌ها ندارد، و از این ادعا نتیجه گرفت؛ دولت‌های نیرومند می‌توانند سد راه بازارها بشوند. تاریخ اعراب منظور و مقصود وی را به خوبی نشان می‌دهد؛ اعراب پیش از اسلام مدت‌ها پیش از ایجاد یک حکومت، بازارها را ایجاد کرده بودند.

اکنون بیابیم به اقتصاد کشورهای اروپایی در آن زمان نگاهی بیندازیم. پس از سقوط امپراتوری روم، استاندارد زندگی در بیشتر نقاط اروپا کاهش یافت و چندین قرن با رکود اقتصادی مواجه بودند. حتی پس از اینکه شارلمانی یک امپراتوری جدید برپا کرد، رشد اقتصادی در اروپای غربی بالا نرفت. در سرتاسر قرون وسطی، استاندارد زندگی در بیشتر اروپا به ندرت بهبود یافت. هنگامی هم که فعالیت بازرگانی در اروپا رونق گرفت، در آن جاهایی که انتظار می‌رفت روی نداد. ممکن است انتظار داشته باشیم بازرگانی و تجارت از شهرهایی جهش کرده باشد که در دوران باستان ثروتمند بودند، از جمله در رم، راون و میلان. اما، هیچ کدام از این مراکز معروف قدرت و فرهنگ به مراکز تجاری تبدیل نشدند. در برخی موارد، شهرهایی که کسب‌وکارها در آنجا متمرکز شده و رونق گرفتند حتی در دوران باستان وجود نداشتند.

به عنوان نمونه، تاریخ ونیز را در نظر بگیرید. ونیز جایی است که با مرداب‌ها و تالاب‌ها احاطه شده و نقطه‌ای دور از ذهن برای ایجاد یک شهر است. هیچ کس حاضر نیست در آن سکنی گزیند مگر اینکه مجبور باشد. هنگامی که ایتالیا مورد تاخت‌وتاز هون‌ها و در معرض هرج‌ومرج قرار داشت ونیز یک مزیت طبیعی یگانه داشت؛ جای خوبی برای مخفی شدن بود. در شمال ایتالیا، خانواده‌های مضطرب از خانه‌های خود می‌گریختند و به دنبال مکانی می‌گشتند که مهاجمان نتوانند آن‌ها را پیدا کنند. ونیز، شهری که ثروتمندترین قطب تجارت ایتالیا شد، حیات مادی خود را به عنوان یک مخفیگاه آغاز کرد.

پس از اینکه هون‌ها عقب کشیدند، ونیزی‌ها نخستین تحرکات زیرکانه دیپلماتیک را انجام دادند؛ آن‌ها خود را تحت حمایت امپراتوری روم شرقی در قسطنطنیه قرار دادند. هر دو طرف از این توافق بهره می‌بردند؛ امپراتور پایگاهی در شمال ایتالیا به دست می‌آورد و ونیزی‌ها در قسطنطنیه امتیازات

که در بالا اشاره شد، کاروان‌ها در مکه از تعداد زیادی سرمایه‌گذار خطرپذیر تشکیل می‌شد، که هر سرمایه‌گذار پذیر با توافق‌نامه‌ای بین سرمایه‌گذاران و مدیران مدیریت می‌شد. ناوگان‌های دریایی در ونیز نیز ساختار شرکتی مشابهی داشتند. نام این توافق‌نامه‌ها کمندا (commenda) بود، که توافق تسهیم سود بین سرمایه‌گذاران و مدیران را اجرائی می‌کرد و نظیر قراض‌ها برای تضمین کردن کاروان‌ها استفاده می‌شد. مدارک و مستندات از چنین توافق‌نامه‌هایی موجود است که به قرن دهم میلادی بازمی‌گردد.

نوآوری دیگری که از اسلام به مسیحیت انتقال یافت توسعه مجموعه مهارت‌های اداره یک کسب‌وکار بود. مدبری که می‌خواست یک کسب‌وکار را اداره کند باید سواد نوشتن داشته و با نحوه حساب کردن آشنا می‌بود. در اروپای قرون وسطی، سطح سواد خواندن و نوشتن و شمارش اعداد بسیار پایین بود. برای مثال، بسیاری از تجار ونیز در قرن دهم، هنگام تأیید موافقت‌نامه‌ها در جایی که باید امضای خود را می‌نوشتند علامت صلیب قرار می‌دادند. باین حال، در آغاز قرن دوازدهم میلادی تقاضا برای آموزش مهارت‌های ریاضی رشد زیادی کرد و لئوناردو فیبوناچی که ریاضیدانی سرشناس در زمانه خود بود، با نگارش کتابی موفقیت‌آمیز در زمینه محاسبات تجاری توانست نحوه محاسبه کسرها و نرخ‌های بازده را نشان دهد. او که ریاضیدان حرفه‌ای بود در شهر پیزا ایتالیا به دنیا آمده اما در الجزایر بزرگ شده بود، که یکی از مستعمره‌های تجاری پیزا بشمار می‌آمد و پدرش در آنجا کار می‌کرد. فیبوناچی مانند بسیاری از ریاضیدانان اروپایی، دانش ریاضیات خود را از یک آموزگار عرب آموخته بود.

از فقه اسلامی نیز دانش‌های زیادی به اروپا منتقل شد. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، خیرین و نیکوکاران در صدر اسلام مدرسی را که متصل به مساجد بودند و حوزه‌های علمیه دینی نامیده می‌شدند وقف می‌کردند؛ هدف از این کار آموزش و کلا و مشاوران حقوقی بود. سازمان‌های اروپایی با حضور در جنگ‌های صلیبی به شکل شوالیه‌های صلیبی و راهبان مسیحی، به طور مستقیم با نحوه کار این نهادها آشنا شدند، و نقشی اساسی در همانندسازی و بازتولید آن‌ها در اروپا ایفا کردند. شوالیه‌های صلیبی نقشی مهم در احداث انجمن‌های حرفه‌ای و کلا در شهر لندن داشتند. یکی از مقامات عالی‌رتبه انگلیسی آن زمان که روابط نزدیکی با شوالیه‌های صلیبی داشت والتر مرتون بود و کالج مرتون در آکسفورد را وقف کرد. اساسنامه این کالج یکی از نخستین نمونه‌های شکل جدید شخصیت حقوقی در اروپا است - آنچه ما اکنون بنیادخیریه می‌نامیم.

تشکیل هر بنیاد خیریه به سه طرف نیاز دارد: اهداکننده که دارایی‌هایی را تسلیم می‌کند و موقوفه بنیاد خیریه از آنها تشکیل می‌شود؛ مدیر که مستقل از اهداکننده باشد؛ و بهره‌مندان مدنظری که استحقاق برخورداری از موقوفه را داشته باشند. در حقوق عرفی انگلیس، ساختار سه‌جانبه بنیاد خیریه یک مفهوم حقوقی بدیع بود، اما پیش از آن در کشورهای اسلامی سابقه داشت و وقف اسلامی نامیده می‌شد. قانون بنیاد خیریه در انگلستان به شکل پرونده‌های آزمایشی تثبیت گردید، و مدعیان در این پرونده‌ها اغلب اعضای شوالیه‌های صلیبی یا راهبان مسیحی بودند. با توجه به اینکه این دسته از مسیحیان نسبت به هر سلسله مراتب مسیحی دیگری، حضور بیشتری در کشورهای اسلامی داشتند، این امر به هیچ وجه نمی‌تواند تصادفی باشد.

چهارمین زمینه‌ای که اروپایی‌ها از قالب و الگوی اسلامی پیروی کردند اصلاحات پولی بود. تا قرن دوازدهم میلادی تنها مرجعی که سکه‌های طلا در اروپا ضرب و منتشر می‌کرد امپراتوری



بندر جنوای ایتالیا، برگرفته از تصویر چوبی در کتاب تاریخ مصور نورنبرگ (۱۴۹۳ م.)

بیزانس بود. اما، پس از اینکه انتشار سکه در آنجا متوقف شد، طرف‌های گوناگونی تلاش کردند این شکاف را پر کنند. در اروپا، نخستین مناطقی که سکه‌های طلای مخصوص خود را منتشر کردند ونیز، سیسیل و جنوا بودند.

به این ترتیب، در مورد شماری از نوآوری‌های نهادی، سابقه و پیشینه اسلامی وجود دارد: تأسیس شرکت، پیشبرد مطالعات کسب‌وکار، بنیان‌گذاری دانشکده‌ها و بنیادهای خیریه، و انتشار پول رایج از جنس طلا با همه این‌ها پرسشی مطرح می‌شود که صرف این واقعیت که اروپاییان در مدت زمانی طولانی‌تر و دیرتر توانستند کشفیات معینی انجام دهند ثابت نمی‌کند که آن‌ها برای این کشفیات به الگوهای اسلامی وابسته بودند. چگونه می‌توان ادعا کرد که قالب‌های اسلامی الهام‌بخش این نوآوری‌ها بوده‌اند؟

برای پاسخ به این پرسش، بیایم ببینیم این نوآوران چه کسانی بودند و از کجا آمدند. الگویی روشن ظاهر می‌شود: لئوناردو فیبوناچی، شوالیه‌های صلیبی و راهبان مسیحی - همگی در تماس و ارتباط نزدیک با رویکردهای اسلامی برای مدیریت نهادها قرار داشتند. سپس، مراکزی را که نوآوری‌ها در آنجا روی داد در نظر بگیریم. طلاهداران پیشرفت تجاری، مراکز قدرت سیاسی مانند رم یا پاریس نبودند؛ بلکه شهرهای با بهترین روابط تجاری با کشورهای اسلامی مانند ونیز و جنوا بودند. کارگزاران تغییر در اروپا، نوآورهایی بودند که نسبت به شیوه‌ها و رویه‌های اسلامی بیش و بصیرت داشتند. ونیز و جنوا دارای مزیت رقابتی بودند زیرا آن‌ها پیوندهای تجاری نزدیک با قلمرو اسلامی داشتند.

این الگوی نوآوری تجاری - الگویی که به دست کارآفرینانی آغاز می‌شود که ریسک سرمایه‌گذاری را می‌پذیرند، و سپس گسترش می‌یابد تا پیشرفت‌های در حقوق و اقتصاد را ترویج کنند - نه تنها الگویی را که ما در امپراتوری صدر اسلام مشاهده کردیم تکرار می‌کند؛ بلکه با آنچه که هایدک به آن جهت هدایت کرد همخوانی دارد: اینکه پیشرفت اجتماعی ریشه در بازارها، و نه اقدامات دولت‌ها دارد.

چند جمله‌ای هم درباره از دست رفتن پویایی‌های نهادی بگویم که اقتصاد کشورهای اسلامی را فرا گرفت. دلایل متعددی برای این امر وجود دارد. یکی کشف مسیرهای جدید تجاری بود که خاورمیانه را دور می‌زد؛ پرتغالی‌ها برای رسیدن به هند و تجارت با آسیا از اطراف آفریقا دریانوردی می‌کردند و خاورمیانه را دور زدند؛ اسپانیایی‌ها ناوگان‌ها را به سمت قاره آمریکا گسیل داشتند؛ و در سرتاسر اقیانوس اطلس بازارهای جدیدی گشوده شد که فرصت‌های بزرگ‌تری فراهم می‌کرد. باین حال، دلیل دیگر به ساختار خود اسلام برمی‌گردد: اسلام به نقطه‌ای رسید که تصور می‌شد هر چیزی که در قرآن مبهم مانده بود اینک روشن و معلوم گشته است. از آن لحظه بود که محرک اکتشاف و نوآوری خشک و ضعیف شد.

نتیجه‌گیری: اسلام - با بیان بسیار آشکار - یک دین است، و یک دین نمی‌تواند به یک نظام اقتصادی تنزل یابد. باین وجود، حضرت محمد (ص) تأثیری بنیادین در تغییر نظام‌های اقتصادی در خاورمیانه داشت و اثرات فرعی و ثانویه‌ای بر اقتصادها در اروپا گذاشت.

این مقاله را با سفارش حضرت محمد (ص) به سرمایه‌گذاری در املاک آغاز کردیم، و اشاره شد که عربستان پیش از ظهور اسلام یک حوزه مشترک‌المنافع بود که دولت واحدی نداشت و برای توسعه بازارها نیازی هم به آن نداشت. بسیاری از جنبه‌های این میراث به اسلام انتقال یافته بودند. جامعه صدر اسلام سیاست‌گذاری‌های طرفدار بازار را ترویج می‌کرد و به نهادهایی پروبال می‌داد که پشتیبان کارآفرینان بودند. با پیروی از این‌ها بود که پیشرفت‌هایی در حقوق و اقتصاد روی داد و واحد پول طلا ایجاد گردید. هنگامی که اروپاییان از این نوآوری‌ها نسخه‌برداری کردند همان الگو پدیدار شد: بازارها در حاشیه امپراتوری‌های اروپایی، و نه در مرکز آن‌ها، توسعه یافتند.

هنگامی که حضرت محمد (ص) تأکید کرد «تعیین قیمت‌ها در دست خداوند است»، مفهومی را ابراز کرد که با «دست نامرئی» آدم اسمیت مناسبت دارد، و در واقع بازارها را هدایت می‌کند. دیوید گربر انسان‌شناس به «شباهت قابل ملاحظه» بین مفهوم‌سازی آدم اسمیت و حضرت محمد (ص) توجه کرده است. از دیدگاه من، نقطه اشتراک آدم اسمیت و حضرت محمد (ص) این است که هر دو، فهم و درک متعارف و رایج در مورد نحوه تنظیم بازارها را برهم زده و دگرگون کردند: اگر آدم اسمیت که مدعی شد دست نامرئی، بازارها را هدایت می‌کند، پدر علم اقتصاد بازار شناخته می‌شود، پس، در شجره فامیلی اقتصاددانان باید جایگاهی ویژه برای حضرت محمد (ص) نیز در نظر گرفت. ■

تجویز پیکتی: اعمال یک نظام جهانی مالیات بر ثروت

درباره آنچه اسناد پاناما نشان داده منتظر بحران بیشتر نباشید و همین حالا عمل کنید



توماس پیکتی

اقتصاددان و نویسنده کتاب
«سرمایه در قرن بیست و یکم»

به ۱۷ درصد کاهش یافته؛ نرخی که از یک کشور بزرگ شنیده نشده و هم‌زمان این کشور به حمایت از فعالیت‌های غارتگرانه جزایر ویرجین و دیگر سرزمین‌های خارج از مرزهایش که تحت سلطنت پادشاهی انگلیس قرار دارند ادامه می‌دهد. اگر کاری انجام نشود همه ما سرانجام شاهد خواهیم بود که نرخ مالیات بر سود در ایرلند به ۱۲ درصد برسد یا احتمالاً به صفر یا سود بردن مشمول جوایزی برای سرمایه‌گذاری بشود؛ چنان‌که هم‌اکنون نیز در برخی موارد وجود دارد. در میان‌مدت، در ایالات متحده یعنی جایی که مالیات فدرال بر سود گرفته می‌شود، نرخ ۳۵ درصد شده است که این میزان غیر از مالیاتی است که به اندازه ۵ تا ۱۰ درصد ایالت‌ها بر آن می‌افزایند.

فروپاشی سیاسی اروپا و فقدان اقتدار عمومی قوی است که ما را در چنگال منافع شخصی اسیر کرده است. خبر خوب این است که راهی برای خروج از بن‌بست سیاسی کنونی وجود دارد؛ اگر چهار کشور، یعنی فرانسه، آلمان، ایتالیا و اسپانیا که روی هم ۷۵ درصد تولید ناخالص داخلی و جمعیت منطقه یورو را تشکیل

سوال درباره بهشت‌های مالیاتی و ابهام مالی اکنون سال‌هاست که تیتراخبار است. متأسفانه در این حوزه، فاصله عظیمی بین آنچه دولت‌ها پیروزمندانه اعلام می‌کنند با واقعیتی که آنها در حقیقت انجام داده‌اند وجود دارد.

در سال ۲۰۱۴، تحقیقات موسسه لوکس‌لیکس فاش کرد که شرکت‌های چندملیتی به لطف شعبه‌هایشان در لوکزامبورگ تقریباً هیچ مالیاتی در اروپا پرداخت نمی‌کنند. در سال ۲۰۱۶، اسناد پاناما نشان داده است که چه تعداد از نخبگان مالی و سیاسی در شمال و جنوب دارایی‌های خود را مخفی کرده‌اند. ما می‌توانیم خوشحال باشیم که روزنامه‌نگاران کارشان را انجام می‌دهند. مسئله اینجاست که دولت‌ها کار خودشان را انجام نمی‌دهند. حقیقت این است که تقریباً هیچ کاری از زمان بحران سال ۲۰۰۸ انجام نشده است. یا به عبارت دیگر، حتی اوضاع بدتر هم شده است.

بگذارید هر موضوع را به نوبه خود بررسی کنیم؛ رقابت مالی وخیم‌تر شده در گرفتن مالیات بر سود از شرکت‌های بزرگ اکنون به بالاترین حد خود در اروپا رسیده است. در انگلستان نرخ این مالیات





هنوز فقدان کامل شفافیت به آن اندازه که دارایی‌های خصوصی در بهشت‌های مالیاتی نگهداری می‌شوند اسباب نگرانی است. در بسیاری از مناطق جهان، ثروت‌ها با بیشترین اندازه رشدی بسیار بالاتر از اندازه اقتصاد کشورها در سال‌های بعد از ۲۰۰۸ داشته و بخشی از علت این اتفاق این بود که برای آنها مالیات کمتری از دیگران گرفته شده است.

مبارزی علیه تمرکز ثروت

توماس پیکتی اقتصاددانی فرانسوی است که درباره نابرابری در ثروت و درآمد فعالیت می‌کند. او در حال حاضر استاد مدرسه عالی مطالعات علوم اجتماعی و مدرسه اقتصاد پاریس است. پیکتی نویسنده کتاب «سرمایه در قرن بیست‌ویکم» است که به تمرکز ثروت می‌پردازد. این کتاب استدلال می‌کند که نرخ بازگشت سرمایه در کشورهای توسعه‌یافته بیش از نرخ رشد اقتصادی است و این باعث نابرابری در ثروت افراد در آینده می‌شود. او برای مواجهه با این مشکل، پیشنهاد می‌کند از طریق یک مالیات جهانی بر ثروت، بازتوزیع انجام شود. نظریه اصلی مطرح‌شده در کتاب این است که انباشت ثروت اتفاقی نیست و ذاتی سرمایه‌داری است. برای مقابله با این پدیده دخالت دولت الزامی است و اگر سیستم سرمایه‌داری اصلاح نشود نظم دموکراتیک جوامع با تهدید روبه‌رو می‌شود. پیکتی می‌گوید وقتی نرخ رشد اقتصادی پایین است معمولاً ثروت بیشتر از محل سرمایه‌تأمین می‌شود تا از محل کار و معمولاً انباشت ثروت بیشتر در میان قشرهای ثروتمندتر رخ می‌دهد و باعث افزایش نابرابری می‌شود. او اثر را نیز در همین چهار چوب مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در این کتاب بحث شده که روند افزایش نابرابری از قرن هجدهم روندی روبه‌رشد بوده و این روند بین سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۵ متوقف شد و به حالت معکوس درآمد. علت این امر از جمله شرایط خاص و از جمله جنگ‌های جهانی، رکود شدید اقتصادی دهه ۱۹۲۰ میلادی و از بین رفتن ثروت طبقه نخبه بود که باعث شد دولت‌ها اقداماتی را برای بازپخش درآمد انجام دهند. این امر، به علاوه رشد اقتصادی سریع باعث شد که از اهمیت ثروت ناشی از ارث کاسته شود. اما اکنون جهان دوباره به سمت سرمایه‌داری مبتنی بر ثروت والدین می‌رود؛ ثروت ناشی از ارث اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ساختار طبقاتی جامعه، ساختار محکم مبتنی بر انباشت ثروت است. پیکتی پیشنهاد می‌کند در آینده که رشد اقتصادی جهانی آهنگی کند خواهد داشت یک مالیات جهانی به نرخ ۲ درصد و اعمال مالیات تصاعدی تا سقف ۸۰ درصد در کشورها وضع و با انجام این اقدامات از میزان نابرابری کاسته شود.

می‌دهند به توافق جدیدی دست پیدا کنند که بر پایه دموکراسی و عدالت اقتصادی از طریق سازگاری قدرتمند با یک سیستم مالیاتی مشترک برای شرکت‌های بزرگ بنا شده، آن‌گاه دیگر کشورها نیز ناچار خواهند شد از آنها تبعیت کنند. اگر بقیه کشورها این کار را نکنند مطابق برنامه بهبود شفافیت که افکار عمومی سال‌هاست تقاضا می‌کند عمل نکرده‌اند و در اعمال تحریم‌ها برای آنها باز خواهد بود.

هنوز فقدان کامل شفافیت به آن اندازه که دارایی‌های خصوصی در بهشت‌های مالیاتی نگهداری می‌شوند اسباب نگرانی است. در بسیاری از مناطق جهان، ثروت‌ها با بیشترین اندازه رشدی بسیار بالاتر از اندازه اقتصاد کشورها در سال‌های بعد از ۲۰۰۸ داشته و بخشی از علت این اتفاق این بود که برای آنها مالیات کمتری از دیگران گرفته شده است. در فرانسه، در سال ۲۰۱۳ وزیری که امور بودجه به فعالیت‌های او مربوط بود به‌آرامی توضیح می‌داد که هیچ حساب بانکی در سوئیس ندارد و نگران نیست که وزارت‌خانه متبوعش چیزی درباره این امر پیدا کند. اما بارها پیش از آن، روزنامه‌نگاران درباره این موضوع مسائلی را مطرح کرده بودند.

مبادله خودکار اطلاعات درباره دارایی‌های مالی که سوئیس به طور رسمی آن را پذیرفته و هنوز پاناما از پذیرش آن خودداری می‌کند، سوالی است که در آینده باید با آن مواجه شد. تنها نقطه‌ضعف این است که اعمال این مبادله خودکار اطلاعات، به نوعی محتاطانه، از سال ۲۰۱۸ شروع می‌شود و استثنائات قابل ملاحظه‌ای در آن وجود دارد که برای مثال شامل سهامی که تراست‌ها و بنیادها نگه می‌دارند می‌شود. همه اینها بدون در نظر گرفتن هیچ تحریمی برای کشورهایی است که از آن تخطی می‌کنند. به عبارت دیگر، ما به زندگی خود ادامه می‌دهیم با این توهم که مسئله بر پایه یک همکاری داوطلبانه و درخواست مودبانه از بهشت‌های مالیاتی برای پایان دادن به رفتار بدشان حل خواهد شد. سرعت بخشیدن به این روند و اعمال تحریم‌های سنگین تجاری و مالی برای کشورهایی که مقررات سفت و سخت را رعایت نمی‌کنند اضطراری است.

اجازه بدهید که فرض کنیم هیچ اشکالی وجود ندارد؛ صرف درخواست مکرر تحریم‌هایی از این دست برای هر کشوری که طبق آن مقررات عمل نمی‌کند - در اروپا برخی از این کشورها وجود دارند که شامل همسایگان ما در سوئیس و لوکزامبورگ هستند - اعتبار سیستم را به حدی بالا خواهد بود که تثبیت شود و به فضای فقدان شفافیت و فعالیت گسترده همراه با مصونیت که برای دهه‌ها ادامه داشته پایان ببخشد.

هم‌زمان سیستم یکسان‌شده ثبت سهام و اوراق بهادار باید تاسیس شود؛ این کار نیاز به اعمال کنترل عمومی بر سیستم‌های مرکزی سپرده‌گذاری دارد؛ مثل سیستم‌های کلی‌یراستریم و یورواستریم در اروپا و شرکت دیپوزیتوری تراست در آمریکا. گابریل زاکمن به‌خوبی این موضوع را نشان داده است. برای پشتیبانی از این روش، یک مبلغ ثبت مشترک برای این دارایی‌های می‌تواند پیش‌بینی شود که از درآمدش برای تجارت یک کالای عمومی جهانی، مثلاً آب‌وهوا، استفاده می‌شود.

هنوز یک سوال دیگر باقی مانده است؛ چرا دولت‌ها از سال ۲۰۰۸ این قدر کم به مبارزه با ابهام مالی پرداخته‌اند؟ پاسخ ساده این است که آنها تحت این توهم قرار داشتند که نیازی برای دست زدن به عمل نبوده است. بانک‌های مرکزی آنها به قدر کافی

نقدینگی برای جلوگیری از فروپاشی کامل سیستم مالی چاپ کرده بودند؛ آنها بدین نحو عمل می‌کردند که از اشتباهاتی که در دوران بعد از رکود بزرگ ۱۹۲۹ میلادی جهان را تا آستانه فروپاشی برد اجتناب کنند. در عوض، نتیجه این شد که ما از یک رکود سراسری اجتناب کردیم اما در بسیاری از موارد از اصلاحات لازم ساختاری، نظارتی و مالی صرف‌نظر کردیم.

ما می‌توانیم بدون هیچ کاری و تنها با ترازنامه‌های بانک‌های مرکزی بزرگ جهان که از ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی کشورها به ۲۵ درصد افزایش یافته‌اند، دوباره به خودمان اطمینان بدهیم که سهم این ترازنامه‌ها در مقایسه با کل دارایی‌های مالی نگهداری‌شده در دست فعالان عمومی و خصوصی (که تقریباً سهمش ۱۰۰۰ درصد و حتی در انگلستان به ۲۰۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی می‌رسد)، پایین نگه داشته شده است و می‌تواند در مواقع لزوم بالاتر هم برود. در واقع، این اتفاق عمدتاً نشان‌دهنده اصرار بر درمان با حجم‌بسازی ترازنامه‌های بخش خصوصی و به نهایت رساندن شکنندگی سیستم به عنوان یک کل، است. این امید وجود دارد که جهان از تجربیات اسناد پاناما درس بگیرد و در بلندمدت بدون در انتظار ماندن برای بحران بیشتر، به مقابله با ابهام مالی بپردازد. ■

منبع: گاردین

چرا دولت‌ها
از سال ۲۰۰۸
این قدر کم
به مبارزه با
ابهام مالی
پرداخته‌اند؟
پاسخ ساده این
است که آنها
تحت این توهم
قرار داشتند که
نیازی برای دست
زدن به عمل
نبوده است

الزامات یک ایده اقتصادی

الزامات نهادی اجرایی شدن سیاست‌های اقتصاد مقاومتی با هدف توسعه صادرات غیرنفتی



مریم فدایی

کارشناس ارشد مهندسی
صنایع، گرایش مدیریت
سیستم‌ها و بهره‌وری - دانشگاه
صنعتی امیرکبیر

از جمله افزایش ریسک سرمایه‌گذاری، افزایش هزینه بیمه و بیمه‌های اتکایی، تشدید نوسانات نرخ ارز، تبعات ناشی از تحریم‌ها، افزایش هزینه‌های عملیات بانکداری بین‌المللی و به تبع آن افزایش قیمت تمام‌شده، تبعات ناشی از تحریم نفت، عدم امکان دستیابی به فناوری روز دنیا و افزایش احتمال ورود کالاهای دست‌دوم، کاهش رقابت‌پذیری محصولات ایرانی در بازارهای جهانی و از دست دادن شرکای تجاری و سرمایه‌گذاری، عدم امکان حضور کارشناسان خارجی در بخش‌های مختلف صنایع و افت ظرفیت تولید در کالاهای استراتژیک، فشارهای زیادی را از سوی تحریم‌کنندگان بر اقتصاد کشور وارد آورده است. بنابراین اقتصاد مقاومتی یعنی تشخیص حوزه‌های فشار و متعاقباً تلاش برای کنترل و بی‌اثر کردن و در شرایط آرمانی تبدیل چنین فشارهایی به فرصت، که قطعاً باور و مشارکت همگانی و اعمال مدیریت‌های عقلایی و مدبرانه پیش‌شرط و الزام چنین موضوعی است. ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی از سوی مقام معظم رهبری و تأکید ایشان بر لزوم پی‌ریزی یک اقتصاد درون‌زا، پیشرو، برون‌نگر، انعطاف‌پذیر، فرصت‌ساز، متکی به دانش و فناوری و عدالت‌بنیان برای شرایط فعلی کشور، فرصتی درخشان را برای حداکثرسازی منافع ملی و دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز از طریق توانمندسازی اقتصاد کشور فراهم ساخته است.

به منظور اجرای هرچه سریع‌تر و کامل‌تر سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، ریاست محترم جمهور نیز طی یک فرمان ۱۱ بندی، کلیات شیوه اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی را مورد تأکید قرار داد و در ادامه، معاون محترم رئیس‌جمهور طی نامه جداگانه به دستگاه‌ها، متولیان هر کدام از بندهای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی را مشخص کرد که طبق آن در راستای تحقق اهداف صادراتی بر موارد زیر تأکید و وظیفه اجرای آن به وزارت صنعت، معدن و تجارت محول شده است.

الف) تسهیل مقررات و گسترش مشوق‌های لازم برای صادرات غیرنفتی (محور ۱۰)
ب) استفاده از سازوکار مبادلات تهاثری برای تسهیل مبادلات در صورت نیاز (محور ۱۰)
ج) ایجاد ثبات رویه و مقررات در مورد صادرات با هدف گسترش پایدار سهم ایران در بازارهای هدف (محور ۱۰).

توسعه صادرات غیرنفتی، کلید تحقق اقتصاد مقاومتی

یکی از هدف‌های مهم اقتصادی تمام کشورها رسیدن به نرخ رشد بالا است. این هدف مستلزم به‌کارگیری سیاست‌های مناسب اقتصادی است که یک شاخه مهم از این سیاست‌ها را سیاست‌های تجاری تشکیل می‌دهد. به همین خاطر در ادبیات رشد اقتصادی توجه خاصی به تجارت خارجی به عنوان عامل رشد اقتصادی شده است.

آمار و ارقام مبین آن است که درصد قابل توجهی از صادرات ایران را صادرات نفتی تشکیل داده است. با توجه به اینکه نوسانات قابل توجه بهای نفت، عایدات ارزی حاصل از این صادرات را با نوسانات عمده‌ای روبه‌رو کرده است، رهایی از اقتصاد تک‌محصولی و ایجاد تنوع در اقلام صادراتی و به طور اخص صادرات غیرنفتی از ضرورت‌ها به حساب می‌آید. اهمیت کاهش وابستگی به نفت را در اقتصاد مقاومتی نمی‌توان نادیده گرفت و حتی می‌توان گفت مهم‌ترین مولفه در اقتصاد مقاومتی قطع وابستگی به صادرات نفت است.

با نگاهی به وضعیت تجارت خارجی کشور می‌توان گفت وضعیت صادرات هم از نظر تنوع کالایی و هم از نظر تنوع مقصد صادراتی نامناسب است. همچنین وضعیت واردات از نظر تنوع مبادی وارداتی، نامناسب و از نظر تنوع کالایی نیز گسترده است که نشانگر وابستگی نسبی در طیف وسیعی از کالاهای خدمات است و ضرورت توانمندسازی تولید داخلی و ساماندهی وضعیت تجارت کشور را برای حصول خوداتکایی و مقاوم‌سازی اقتصاد

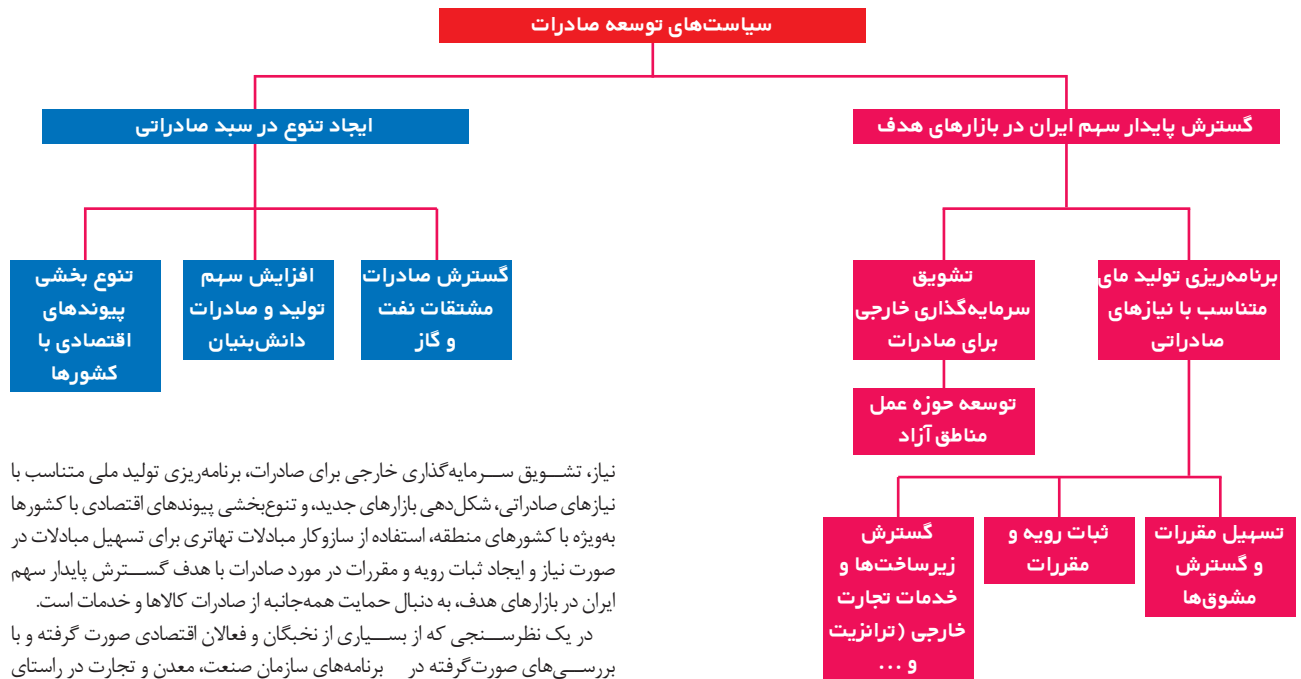
در سال ۱۳۹۱ که با نام حمایت از تولید ملی، کار و سرمایه ایرانی مزین شد، به اوج رسیدن فشارهای ناشی از تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی، اقتصاد کشور را در شرایط خاص قرار داد و در این شرایط، راهبرد «اقتصاد مقاومتی» مطرح شد. با توجه به اینکه این راهبرد مختص شرایط فعلی اقتصاد ایران است و پیشینه و تجربه منطبق با شرایط حال حاضر کشور ما را در هیچ‌کجای دنیا نداشته، ضرورت تبیین و مولفه‌های اقتصاد مقاومتی بیش از پیش آشکار می‌شود. در طی این چند سال همواره بحث اقتصاد مقاومتی دغدغه مسئولین بوده و با نام‌گذاری سال ۱۳۹۵ به نام «اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل» این توجه و اهمیت بیشتر شده است.

بدون تردید ریشه علل و عوامل عملکرد ضعیف اقتصاد کشور در سالیان گذشته را باید در ساختار بسته و نفتی و اقتصاد دولتی جست‌وجو کرد و تحقیقاً برطرف کردن مشکلات فراوری اقتصاد ایران نیز در گرو تعدیل تدریجی اقتصاد نفتی با مداخله و تسلط زیاد دولت، به یک اقتصاد کارآفرین دانش‌بنیان با محوریت بخش خصوصی است. به بیان دیگر، برطرف کردن مسائل و مشکلات اقتصاد ملی همچون رشد پایین اقتصادی، کاهش سرمایه‌گذاری، بیکاری بالا، کسری بودجه و بدهی‌های دولتی، بهره‌وری پایین کار و سرمایه، افزایش بی‌رویه سطح قیمت‌ها، واردات شدید کالاهای اساسی و سایر کالاهای مواردی از این دست از راه‌هایی همچون بهبود فضای کسب‌وکار، افزایش انعطاف‌پذیری در بازار کار، کاهش ناطمینانی در فضای سرمایه‌گذاری و تولید، کاهش ریسک‌های کلان اقتصادی، بهبود کیفیت سیاست‌گذاری و حاکمیت دولت، تدوین استراتژی‌های بخش‌های مختلف اقتصادی با رویکردهای عملی و اجرایی، ارتقای فناوری تولید، ارتقای آموزش و بهبود کیفیت مدیریت، افزایش سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی، رقابتی کردن فضای اقتصادی و جلوگیری از انحصارات و... امکان‌پذیر است.

ابلاغ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی این امکان را فراهم می‌آورد تا با قرائت صحیح و اجرای منسجم و هماهنگ مواد آن در حوزه‌های مختلف اقتصادی و از جمله صادرات غیرنفتی، بسیاری از راهکارهای فوق عملیاتی شود. در این نوشتار سعی بر این است تا ضمن بررسی سیاست‌های اقتصاد مقاومتی با تأکید بر بند ۱۰ این ابلاغیه مبنی بر حمایت همه‌جانبه هدفمند از صادرات کالاهای خدمات، راهکارهای تحقق الزامات نهادی اجرایی شدن این سیاست پیشنهاد شود.

اقتصاد مقاومتی و رویکردهای آن

شرایط محیطی اقتصاد ایران در طول سال‌های گذشته از بُعد محیط بین‌المللی، نوسانات و تنش‌های زیادی را تجربه کرده است. شرایط محیط بین‌المللی به ترتیب با بروز سه بحران عمده «افزایش شدید قیمت نفت» (و به دنبال آن افزایش قیمت‌های جهانی و ایجاد بحران غذا)، «بحران مالی» (و بروز رکود شدید به تبع آن) و «کاهش شدید قیمت نفت» در طول سه دوره متوالی مذکور تأثیرات گسترده‌ای بر اقتصاد کشور داشته است. مجموعه این شرایط محیطی بنا به دلایلی همچون بالا بودن سهم نفت در اقتصاد کشور، وابستگی شدید تولید، تجارت و درآمدهای دولت به نفت، تأثیرپذیری تورم داخلی از قیمت‌های جهانی و... اقتصاد کشور را دستخوش تغییرات زیادی کرده است. علاوه بر این اثراتی



نیاز، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی برای صادرات، برنامه‌ریزی تولید ملی متناسب با نیازهای صادراتی، شکل‌دهی بازارهای جدید، و تنوع‌بخشی پیوندهای اقتصادی با کشورها به‌ویژه با کشورهای منطقه، استفاده از سازوکار مبادلات تهاتری برای تسهیل مبادلات در صورت نیاز و ایجاد ثبات رویه و مقررات در مورد صادرات با هدف گسترش پایدار سهم ایران در بازارهای هدف، به دنبال حمایت همه‌جانبه از صادرات کالاها و خدمات است.

در یک نظرسنجی که از بسیاری از نخبگان و فعالان اقتصادی صورت گرفته و با بررسی‌های صورت گرفته در برنامه‌های سازمان صنعت، معدن و تجارت در راستای اقتصاد مقاومتی می‌توان موارد زیر را در جهت تحقق هریک از اهداف صادراتی درج‌شده در بند ۱۰ ابلاغیه سیاست‌های اقتصاد مقاومتی پیشنهاد کرد:

تسهیل مقررات و گسترش مشوق‌های لازم با هدف گسترش پایدار سهم ایران در بازارهای هدف، از طریق:

- ارتقای شاخص سهولت تجارت خارجی از طریق بهبود مولفه‌های دخیل در آن
- بازبینی و افزایش مشوق‌های موجود توسعه صادرات غیرنفتی کالا و خدمات متناسب با ارزش افزوده
- حذف هرگونه عوارض و مالیات بر صادرات بخش جز در شرایط خاص موضوع تبصره ۲ ماده ۱۰۴ قانون برنامه پنجم
- حذف موانع اداری و تثبیت مقررات صادرات حداقل به مدت ده سال
- هماهنگی و یکپارچه‌سازی و اصلاح قوانین مرتبط در راستای بهبود محیط کسب‌وکار با رویکرد نگرش فرابخشی و حذف مقررات زائد
- گسترش خدمات تجارت خارجی و ترانزیت و زیرساخت‌های مورد نیاز، از طریق:
- حمایت از تشکیل واحدهای خدماتی متنوع تجارت خارجی از قبیل توسعه ظرفیت ترابری، بیمه، بازرسی فنی، توسعه آزمایشگاه‌ها، شبانه‌روزی کردن گمرکات صادراتی، تسهیل صدور موقت ماشین‌آلات پیمانکاران
- توسعه زیرساخت‌های مورد نیاز صادرات کالاها و خدمات از قبیل توسعه امکانات بندری و مرزی، استقرار گمرکات در مراکز تولید، و توسعه ترمینال‌های صادراتی کالا
- انعقاد پیمان‌های تجاری دو یا چندجانبه مبتنی بر ارزش مورد توافق طرف‌های پیمان
- تشویق سرمایه‌گذاری خارجی برای صادرات، از طریق:
- شناسایی و معرفی فرصت‌های سرمایه‌گذاری با تاکید بر سرمایه‌گذاری در محصولات صادراتی
- تاکید بر نقش مناطق آزاد تجاری صنعتی و مناطق ویژه اقتصادی با رویکرد توسعه سرمایه‌گذاری خارجی به منظور صادرات
- ایجاد تسهیلات تردد برای سرمایه‌گذاران خارجی و افراد مرتبط با آنها از قبیل صدور روادید چندساله با اجازه ورود به دفعات

نشان می‌دهد که صادرات غیرنفتی در این زمینه نقش مهمی دارد. در حقیقت صادرات موجب تحرک بخشی به واحدهای تولیدی از طریق افزایش تقاضا برای محصولات و خدمات تولیدشده در داخل، کاهش وابستگی به اقتصاد نفت، تنوع‌بخشی به منابع ارزی و افزایش سطح اشتغال و تطبیق بهتر ساختار اشتغال با جمعیت جوان و تحصیل کرده کشور که از اهداف اقتصاد مقاومتی است، خواهد شد.

■ در عملکرد دولت یازدهم در بخش صادرات و در راستای اقتصاد مقاومتی مواردی از جمله

- لغو مصوبه ستاد تدابیر ویژه مبنی بر لزوم بازگرداندن ارزش صادراتی به کشور
- وضع سیاست تثبیت نرخ ارز
- شفاف و عملیاتی کردن معافیت مالیاتی صادرکنندگان و استرداد مالیات بر ارزش افزوده کالاهای صادراتی
- احیای مجدد شورای عالی صادرات
- امکان صدور مجدد کارت‌های بازرگانی ۵ ساله برای واحدهای تولیدی
- مقررات‌زدایی و تسهیل تجارت خارجی
- مطرح است، که در صورت تحقق موجبات رشد تجارت خارجی و رشد اقتصادی را فراهم خواهد آورد.

← اقتصاد مقاومتی، زمینه‌ساز حمایت همه‌جانبه هدفمند از صادرات کالاها و خدمات

سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی با هدف تأمین رشد پویا و بهبود شاخص‌های مقاومت اقتصادی و دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله، با رویکردی جهادی، انعطاف‌پذیر، فرصت‌ساز، مولد، درون‌زا، پیشرو و برون‌گرا در بندهای زیر از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ شد. در راستای تحقق هدف‌های ذکرشده و با نگاهی به بند ۱۰ این ابلاغیه که تاکید بر صادرات دارد می‌توان به راهکارهایی برای افزایش صادرات غیرنفتی اشاره کرد. این بند با تاکید بر گسترش خدمات تجارت خارجی و ترانزیت و زیرساخت‌های مورد

■ اطمینان دادن به سرمایه‌گذاران خارجی در مورد تامین درازمدت خوراک (مواد اولیه)، صادرات و مستثنی بودن از قیمت‌گذاری

■ برنامه‌ریزی تولید ملی متناسب با نیازهای صادراتی، شکل‌دهی بازارهای جدید، و تنوع‌بخشی پیوندهای اقتصادی با کشورها به‌ویژه با کشورهای منطقه، از طریق:

■ تعیین اهداف کمی سرمایه‌گذاری و تولید برای مصارف داخلی و نیازهای صادراتی

■ بهره‌برداری از مزیت‌های نسبی در جهت تبدیل به مزیت رقابتی، با اولویت صنایع مبتنی بر منابع طبیعی داخلی مانند صنایع معدنی، صنایع پتروشیمی و صنایع پیشرفته

■ حمایت از تشکیل و توسعه کنسرسیوم‌های بین‌المللی به منظور شکل‌دهی به بازارهای جدید

■ پیگیری و فعال کردن کمیسیون‌های مشترک اقتصادی و کمیته‌های بازرگانی با کشورهای منطقه

■ افزایش میزان پوشش‌های بیمه‌ای و ریسک‌های صادراتی کشورهای هدف

■ تعیین و اعزام رایزنان فعال بازرگانی در کشورهای هدف و به‌ویژه کشورهای منطقه

■ توسعه و پیگیری توافقات تجارت ترجیحی و تجارت آزاد با اولویت کشورهای همسایه

■ استفاده از سازوکار مبادلات تهاتری برای تسهیل مبادلات در صورت نیاز، از طریق:

■ بهره‌گیری از مدل تهاتری مناسب با توجه به شرایط روز و محدودیت‌های بین‌المللی با اولویت کشورهای هدف

■ ایجاد ثبات رویه و مقررات در مورد صادرات با هدف گسترش پایدار سهم ایران در بازارهای هدف.

← توصیه‌های سیاستی استراتژیک

برای اجرا و تحقق اهداف صادراتی ذکر شده در راستای ابلاغیه اقتصاد مقاومتی سیاست‌ها و برنامه‌های زیر را می‌توان پیشنهاد کرد:

■ مشارکت در اجرای ماده ۷۶ قانون برنامه پنجم و ایجاد بستر قانونی مناسب جهت جلوگیری از مصوبات قانونی محل تجارت

■ پیگیری لغو قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (مصوب سال ۱۳۹۲)

■ بهبود شاخص تجارت فرامرزی در بخش صادرات از طریق کاهش تعداد اسناد تجاری صادرات مورد نیاز، کاهش زمان صدور و کاهش هزینه صادرات

■ برگزاری جلسات «شورای عالی صادرات» به صورت دوره‌ای و برگزاری جلسات کمیسیون تخصصی با مسئولیت سازمان توسعه تجارت ایران به صورت ماهانه

■ ایجاد پنجره واحد تجاری-صادراتی با مسئولیت سازمان توسعه تجارت ایران و با مشارکت دستگاه‌های ذی‌ربط و با بهره‌گیری از زیرساخت‌های فناوری اطلاعات

■ استرداد حقوق ورودی و مالیات بر ارزش افزوده کالاهای صادراتی توسط دستگاه‌های ذی‌ربط

■ طراحی و اجرای نقشه جامع توسعه زیرساخت‌های تجاری (مشمول بر زیرساخت‌های حمل و نقل، لجستیک، تجارت الکترونیک و تامین مالی تجاری) به‌ویژه در مبادی خروجی

■ تبلیغات کالاها و محصولات ایرانی در شبکه‌های تلویزیونی پرمخاطب بین‌المللی

■ پیش‌بینی و پرداخت میزانی از ارزش صادرات هر سال، در بودجه سال بعد جهت کمک به تامین هزینه‌های شرکت در نمایشگاه‌ها و مجامع تجاری و تبلیغات خارج از کشور

■ پشتیبانی از ایجاد و تقویت نشان‌های تجاری (برند) داخلی محصولات صنعتی و خوشه‌های صادراتی

■ حمایت از توسعه صدور خدمات فنی و مهندسی و پیگیری صدور ضمانت‌نامه خدمات فنی و مهندسی از محل منابع ارزی موجود در خارج از کشور

■ مشارکت در گسترش همکاری‌های فنی و مبادله نیروی کار به‌ویژه با کشورهای دوست و هم‌جوار

■ پیگیری جهت بهره‌مندی شرکت‌های حمل و نقل بین‌المللی (Forwarder & Carrier) زمینی، هوایی و دریایی از محل منابع صندوق توسعه ملی

■ حمایت مالی از نوسازی ناوگان حمل و نقل کشور از محل درآمد‌های حاصل از هدفمندی یارانه‌ها (صرفه‌جویی در مصرف سوخت)

■ پیگیری جهت تصویب و تخصیص منابع صندوق توسعه ملی به ایجاد و توسعه پایانه‌های صادراتی

■ حضور فعال در رویدادهای بین‌المللی اقتصادی و اعزام و پذیرش هیئت‌های سرمایه‌گذاری به منظور توسعه صادرات و برقراری خطوط منظم کشتی‌رانی از ایران به مقصد کشورهای هدف

■ ایجاد و توسعه سامانه جامع اطلاعاتی بر روی محیط وب و قابلیت سطوح دسترسی با هدف معرفی جاذبه‌های سرمایه‌گذاری و نمایش توانمندی‌های صادراتی به زبان انگلیسی

■ پیگیری حذف ثبت سفارش واردات کالا

■ افزایش میزان پوشش‌های بیمه‌ای و ریسک‌های صادراتی کشورهای هدف

■ کمک به شبکه‌سازی و راه‌اندازی و توسعه شرکت‌های مدیریت صادرات و کنسرسیوم‌های صادراتی

■ حمایت از تشکیل کنسرسیوم‌های بین‌المللی به‌ویژه در حوزه صادرات خدمات فنی و مهندسی

■ بهره‌گیری از مدل تهاتری مناسب با توجه به شرایط روز و محدودیت‌های بین‌المللی با اولویت کشورهای هدف (از جمله چین، هند، ژاپن، کره جنوبی و ترکیه)

■ اولویت در تامین سرمایه در گردش واحدهای تولیدی صادراتی

■ استفاده از روش‌های سوپ ارز در تجارت خارجی

■ رایزنی با کشورهای همسایه حاشیه دریای خزر جهت پیشبرد و نهایی کردن عضویت ایران در سازمان منطقه‌ای همکاری‌های شانگهای با همکاری وزارت امور خارجه

■ تاسیس مناطق آزاد پردازش صادرات به منظور جلب سرمایه‌گذاری خارجی در زمینه محصولات صادرات‌محور و ممنوعیت ورود کالای همراه مسافر از مناطق مذکور به داخل

■ تاسیس صندوق حمایت از صادرات با تامین منابع از محل تخصیص درصدی از حقوق ورودی کالاهای وارداتی

■ تهیه و تدوین برنامه صادرات کالاهای دارای مزیت نسبی در راستای صادرات غیرنفتی.

← سخن پایانی

در پایان باید گفت با اجرای اقتصاد مقاومتی به معنای واقعی آن می‌توان به اهدافی همچون رهایی از اقتصاد تک‌محصولی، اجتناب از خام‌فروشی نفت، قطع وابستگی بودجه جاری به منابع حاصل از صادرات نفت و گاز، تقویت و مصرف تولید داخلی، افزایش مرغوبیت و کیفیت تولید کالای ایرانی، دانش‌بنیان کردن تولید، جلوگیری از واردات بی‌رویه، اصلاح الگوی مصرف، صرفه‌جویی در مصرف انرژی، غلبه بر بسیاری از مشکلات کنونی اقتصادی کشور از جمله مصرف‌گرایی، تورم، بیکاری، پایین بودن نرخ بهره‌وری و...، خنثی شدن تحریم‌ها، خودکفایی در تولید محصولات استراتژیک و... به‌راحتی دست پیدا کرد.

با حمایت و انسجام در بخش‌های مختلف اقتصادی، می‌توان ایران را از یک اقتصاد واردات‌محور به سمت اقتصاد صادرات‌محور سوق داد؛ البته صادرات نیز باید همگون و هماهنگ با رفاه جامعه صورت گیرد که این وظیفه مسئولان و نهادها و دستگاه‌های مختلف اجرایی و قانون‌گذار است و ارزش حاصل از صادرات باید زمینه را برای ایجاد طرح‌های سرمایه‌ساز و ایجاد پایگاه‌های دانش‌بنیان هموار سازد. ایجاد مشاغل جدید بیکاری را در جامعه کاهش می‌دهد و در نتیجه تورم اقتصادی به طور چشم‌گیری نزول پیدا می‌کند و این هدف تنها با حمایت گسترده از تولید ملی امکان‌پذیر است. پس منظور از اقتصاد مقاومتی استفاده از تمام ظرفیت‌ها در ایجاد نظم و تداوم در برنامه‌ها است تا بتوانیم بر مشکلات موجود فائق آییم. اقتصاد مقاومتی تنها اقتصاد مبتنی بر عدم مصرف نیست بلکه ضمن نفی این نظر خاطرنشان می‌کند در صورت اجرای صحیح و دقیق می‌تواند در بلندمدت استقلال واقعی و رفاه اسلامی را برای ایران اسلامی به ارمغان آورد.

گسترش خدمات تجارت خارجی، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی برای صادرات، برنامه‌ریزی تولید ملی متناسب با نیازهای صادراتی، شکل‌دهی بازارهای جدید، تنوع‌بخشی پیوندهای اقتصادی با سایر کشورها، تسهیل مبادلات با استفاده از مبادلات تهاتری و ایجاد ثبات رویه و قوانین و مقررات در مورد صادرات، همگی از جمله سیاست‌ها و اهداف اقتصاد مقاومتی در راستای توسعه صادرات و بالاخص صادرات غیرنفتی است. ■

کتاب ضمیمه

ابریشگویی: هنر و علم پیش بینی

فصل اول: بدین خوش بین

نویسنده: فیلیپ تتلاک

استاد علوم سیاسی دانشگاه پنسیلوانیا

مترجم: آرش پورا براهیمی، محقق اقتصاد سیاسی دانشگاه هاروارد



همه ما پیشگو هستیم. هنگامی که به تغییر شغل، ازدواج، خرید خانه، سرمایه گذاری، راه اندازی خط تولید یک محصول و یا بازنشستگی می اندیشیم بر اساس صورمان از آنچه در آینده روی خواهد داد تصمیم گیری می کنیم. این انتظارات، پیش بینی هستند. ما اغلب از پیش بینی های خودمان بهره می بریم اما هنگامی که رویدادهای بزرگ رخ می دهند - مانند سقوط بازارها، وقوع جنگها، سقوط رهبران - به کارشناسانی روی می آوریم که از دانش کافی در آن مورد برخوردارند. به افرادی مانند تام فریدمن^۱ می نگریم. اگر شما یکی از کارمندان کاخ سفید باشید، ممکن است او را در دفتر بیضی شکل^۲ (دفتر رئیس جمهور) بباید که مشغول گفت و گو با رئیس جمهور در مورد خاورمیانه است. اگر مدیر اجرایی یکی از شرکت های فورچن^۳ باشید، ممکن است در اجلاس داووس^۴ چشمتان به او بیفتد که در سالن مشغول صحبت با میلیاردرهای مدیر صندوق های سرمایه گذاری یا شاهزاده های سعودی است.^۵ و اگر به طور معمول در کاخ سفید یا هتل های بسیار گران سوئیتی حضور ندارید، می توانید ستون او در نیویورک تایمز و کتاب های پرفروش را مطالعه کنید که به شما می گویند چه رویدادهایی و به چه دلیل در حال وقوع اند و پس از آن چه پیش خواهد آمد.

همچون تام فریدمن، بیل فلک^۶ هم رویدادهای جهانی را پیش بینی می کند اما تقاضای به مراتب کمتری برای نظرهای او وجود دارد. بیل سال ها در وزارت کشاورزی ایالات متحده در ایالت آریزونا^۷ کار کرد که بخشی از آن کار پرزحمت و بخشی کار اداری نسبتا ساده تری بود اما او اکنون در شهر کارنی^۸ ۱۰ در ایالت نبراسکا^۹ سکونت دارد. بیل اهل نبراسکا است و در شهر مدیسون^{۱۰} این ایالت بزرگ شده، شهری کشاورزی که والدین او در آن روزنامه مدیسون استار - میل^{۱۱} را منتشر می کردند، روزنامه ای پر از اخبار ورزشی محلی و رویدادهای منطقه ای. او در دوره دبیرستان دانش آموز خوبی بود و برای دریافت مدرک کارشناسی به دانشگاه نبراسکا رفت و از آنجا راهی دانشگاه آریزونا شد با این هدف که در رشته ریاضی دکتری بگیرد اما متوجه شد که چنین هدفی فراتر از توانایی های او است؛ خودش می گوید «فهمیدم که فراتر از محدودیت هایم رفته ام.» و در نتیجه دانشگاه را رها کرد. هر چند که این اتفاق اتلاف وقت نبود چرا که کلاس های پرندشناسی بیل را به مشاهده پرندگان علاقه مند ساخته بود و از آنجا که آریزونا مکانی عالی برای دیدن پرندگان است، او به انجام کار پاره وقت میدانی برای دانشمندان مشغول شد و سپس در وزارت کشاورزی شغلی یافت و برای مدتی آنجا ماند. بیل اکنون ۵۵ ساله است و بازنشسته شده، هر چند که می گوید پیشنهادهای شغلی را مدنظر قرار خواهد داد. او بخشی از زمان فراغتی را که به دست آورده صرف پیش بینی می کند. بیل به حدود سیصد پرسش مانند اینکه «یا روسیه طی سه ماه آینده به طور رسمی بخش بیشتری از اوکراین را به خاکش الحاق می کند؟» و یا اینکه «یا در سال آینده هیچ کشوری از پیمان پولی یورو خارج می شود؟» پاسخ داده است. اینها پرسش هایی مشکل هستند که اهمیت بسیاری هم دارند. شرکت ها، بانک ها، سفارت خانه ها

و سرویس های اطلاعاتی همواره تلاش می کنند تا پاسخ این پرسش ها را بدانند. «آیا کره شمالی پیش از پایان امسال آزمایشی هسته ای انجام خواهد داد؟»، «چند کشور دیگر طی هشت ماه آینده مواردی از ابتلا به ویروس ابولا را گزارش خواهند کرد؟»، «آیا هند یا برزیل طی دو سال آینده به عضویت دایم شورای امنیت سازمان ملل تبدیل در خواهند آمد؟». برخی از این پرسش ها، حداقل برای برخی از ما، کاملا گنگ و نامفهوم هستند. «آیا ناتو^{۱۲} طی نه ماه آینده از کشورهای تازه ای برای پیوستن به طرح اقدام عضویت^{۱۳} دعوت خواهد کرد؟»، «آیا حکومت اقلیم کردستان امسال برای استقلال ملی همه پرسی برگزار خواهد کرد؟»، «اگر طی دو سال آینده یک شرکت مخابراتی غیر چینی برنده قراردادی برای ارائه خدمات اینترنتی در منطقه آزاد تجاری شانگهای بشود، آیا شهروندان چینی می توانند به فیس بوک و یا توئیتر دسترسی پیدا کنند؟». هنگامی که بیل با یکی از این پرسش ها مواجه می شود، ممکن است که هیچ سرخی از اینکه چگونه باید به آنها پاسخ بدهد نداشته باشد و با خود بیندیشد که «منطقه آزاد تجاری شانگهای اصلا کجاست؟» اما او تکالیفش را انجام می دهد. اطلاعات لازم را جمع آوری می کند، عقاید متضاد را در مورد موضوع مقایسه می کند و در نهایت به نتیجه می رسد. هیچ کس بر اساس پیش بینی های بیل فلک تصمیم گیری نمی کند و یا کسی از او نمی خواهد که عقایدش را در شبکه سی ان ان مطرح کند. او هرگز به اجلاس داووس دعوت نشده تا در پنلی همراه با تام فریدمن شرکت کند. و البته این مایه تاسف است چرا که بیل فلک یک پیشگوی برجسته است. ما این را می دانیم چرا که پیش بینی های او ثبت شده و دقت آنها توسط پژوهشگران مستقل مورد سنجش قرار گرفته است. عملکرد او محشر است و البته بیل در این مورد تنها نیست. هزاران داوطلب دیگر به پرسش های یکسانی پاسخ گفته اند و بیشتر آنها به خوبی بیل نیستند اما حدود ۲ درصد انداز بیل در پیش بینی عالی عمل کرده اند که شامل مهندسان، وکلا، هنرمندان، دانشمندان، فعالان بازار سهام و فعالان بخش واقعی اقتصاد می شوند. ما در ادامه کتاب با برخی از آنها دیدار خواهیم کرد که شامل یک ریاضی دان، یک فیلمساز و چندین بازنشسته می شوند که مشتاق اند استعداد کمتر مورد استفاده قرار گرفته شان را با دیگران در میان بگذارند.

آنها را ابرپیشگو می نامم چرا که این چیزی است که واقعا هستند. اسنادی قابل اعتنا چنین امری را اثبات می کند. شرح اینکه چرا آنها تا این حد در پیش بینی خوب هستند و اینکه دیگران چگونه می توانند از آنها الگو بگیرند هدف من در این کتاب است. اینکه ابرپیشگویان ما که افرادی معمولی هستند در مقایسه با نخبگان عالم اندیشه مانند تام فریدمن چه عملکردی دارند پرسشی جذاب است که نمی توان به آن پاسخ گفت چرا که دقت پیش بینی های فریدمن هرگز به شکل دقیق سنجیده نشده است. به طور حتم هواداران و منتقدان فریدمن نظرهای متفاوتی در این مورد دارند - «او در پیش بینی بهار عربی درست به هدف زد»، «در مورد حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ ناکام ماند» یا «او گسترش ناتو را به خوبی پیش بینی کرده بود». اما حقایق قابل اتکایی

درباره یک شاهکار اقتصادی

نگاهی به کتاب ابرپیشگویی: هنر و علم پیش بینی

کارشناسان مشهوری هستند که پیش بینی های آنها در رسانه ها در مورد اقتصاد، سیاست، روابط بین الملل و دیگر موضوعات با مخاطبانی میلیونی در سطح جهان همراه می شود. جالب اینکه هر چند بخش قابل توجهی از فعالیت این کارشناسان که توماس فریدمن^۱ یکی از مشهورترین آنهاست به پیش بینی اختصاص دارد، اما کیفیت این پیش بینی ها تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته و این افراد نیز کمتر تلاش کرده اند تا ساختاری را برای پیش بینی به خصوص در علوم اجتماعی ارائه دهند. شاید به همین خاطر باشد که دانیل کانمن^۲ در کتاب «اندیشیدن، سریع و آرام»^۳ می نویسد که پیش بینی کردن برای کارشناسان اقدام جذابی است چرا که مخاطبان معمولاً این پیش بینی ها را فراموش می کنند اما اگر یکی از این پیش بینی ها درست از کار دربیاید آن وقت شهرتی جهانی برای آن کارشناس به همراه خواهد آورد.

اما فیلیپ تتلاک^۴ روان شناس و استاد مدیریت در دانشگاه پنسیلوانیا، تصمیم گرفت تا میزان صحت این پیش بینی ها را بسنجد. او گروهی تقریباً ۳۰۰ نفره از کارشناسان را گرد آورد تا در مورد موضوعات سیاسی پیش بینی کنند و سپس در یک بازه زمانی بیست ساله صحت این پیش بینی ها را که تعداد آنها بیش از ۸۰ هزار مورد بود مورد بررسی قرار داد. نتیجه عملکرد کارشناسان اصلاً قابل توجه نبود به گونه ای که می توان گفت اگر آنها به جای پیش بینی بر اساس دانش، به حدس و گمان روی می آوردند نیز نتیجه بهتری به دست نمی آوردند. نتایج این تحقیق بعدها به این گونه شهرت یافت که اگر یک شامپانزه برای پیش بینی آینده در مورد هر موضوعی، به سوی وضعیت هایی که ممکن است در آینده روی دهند دارت پرت کند، نتایج پیش بینی های او از نتیجه پیش بینی های کارشناسان بدتر نخواهد بود. البته آقای تتلاک در دفاع از کارشناسان توضیح داد مسائل پیش روی آنها پیچیدگی های بسیاری دارد و عوامل بسیاری بر آن تاثیر گذارند و در نتیجه پیش بینی آنها کار ساده ای نیست. شاید به همین خاطر او در پژوهشی دیگر تلاش کرد دریابد که چه ویژگی هایی باعث می شود که یک فرد در پیش بینی آینده موفق عمل کند. نتایج این پژوهش در کتاب «ابریشگویی: هنر و علم پیش بینی»^۵ آمده و کتاب همراه با یک روزنامه نگار کانادایی به نام دن گاردنر^۶ نوشته شده است. در این پژوهش حدود ۲۰ هزار نفر از گوشه و کنار جهان از طریق یک وبسایت شروع به پیش بینی در مورد مسائل مختلف جهان

برای زنی که در حومه شهر کانزاس زندگی می کند، تونس هیچ ارتباطی به زندگی او ندارد اما اگر او با هوانورد نیروی هوایی ازدواج کرده باشد که در پایگاه هوایی وایتمن ۲۱ در همان حوالی مشغول به کار است، ممکن است شگفت زده شود زمانی که بدانند رفتار بی هدف یک تونس به تظاهرات ختم می شود، سپس به شورش، سپس به سرنگونی یک دیکتاتور، سپس به تظاهرات در لیبی، سپس به یک جنگ داخلی، سپس به دخالت ناتو در سال ۲۰۱۲ و سپس باعث می شود که شوهرش تلاش کند تا از آتش ضدهوایی ها به سوی آسمان طرابلس در امان بماند.

آن به مراتب غنی تر و سلازنده تر از نتیجه گیری ای است که لطیفه ارائه می دهد اما من از این موضوع آزاده نمی شدم چرا که همین جوک به شناخته شدن تحقیق کمک کرده بود (و بله، دانشمندان از شهرت پانزده دقیقه ای^{۱۶} که نصیبشان می شود هم لذت می برند^{۱۷}) و البته خودم بودم که کنا به «شامپانزه دار تاندا» را به کار برده بودم و به همین خاطر نمی توانستم به آن اعتراض چندانی داشته باشم. همچنین اعتراضی نداشتم به این خاطر که این لطیفه ادعای معتبری را مطرح می کرد. هر روزنامه ای را که باز کنید یا برنامه خبری هر شبکه ای را که تماشا کنید، کارشناسانی را خواهید یافت که مشغول پیش بینی در مورد رویدادهای پیش رو هستند. برخی کمی محتاطانه و بیشتر آنها بسیار جسور و مطمئن انگار که به وسیله یک نیروی ماورایی می توانند چند دهه بعد را ببینند. به جز چند مورد استثنا، این کارشناسان به این خاطر جلوی دوربین قرار نگرفته اند که توانایی هایشان در پیش بینی را به اثبات رسانده اند. حتی به ندرت به دقت در پیش بینی اشاره می شود. پیش بینی های گذشته همانند اخبار تاریخ گذشته هستند که به سرعت فراموش می شوند و تقریباً هرگز کسی از کارشناسان نمی خواهد که پیش بینی هایشان را با آنچه واقعاً رخ داده مطابقت بدهند. تنها استعداد غیر قابل انکاری که این سخنوران دارند، مهارت آنها در روایت داستانی قانع کننده همراه با ابراز عقیده بسیار مستحکم است، همین کفایت می کند. برخی از آنها از طریق فروش پیش بینی هایی که اعتبار آنها سنجیده نشده به مدیران شرکت ها، مقامات دولتی و مردم عادی ثروتمند شده اند در شرایطی که همین خریداران به هیچ عنوان دارویی را مصرف نمی کنند که اثرگذاری و ایمنی آن نامشخص است اما به طور معمول برای پیش بینی های پول می پردازند که همان قدر گنگ و نامشخص هستند که اکسیری که یک نفر از پشت وسیله نقلیه درمی آورد و می فروشد. این افراد - و مشتری های آنها - شایسته یک تلنگر هستند و خوشحال بودم که می دیدم تحقیق من چنین کاری را با آنها می کرد. اما متوجه شدم که با افزایش شهرت کارم، پیام اصلی آن هم بیشتر دچار تحریف می شود. آنچه تحقیقاتم نشان داده بود این بود که پاسخ های یک کارشناس متوسط به پرسش های سیاسی و اقتصادی که مطرح کرده بودم تنها کمی بهتر از حدس و گمان بوده است. «بسیاری» به معنی همه نیست، همچنین در پرسش هایی که به موارد کوتاه مدت مربوط می شود و تنها چشم اندازی یک ساله را دربر می گرفت، کارشناسان عملکرد بهتری از انتخاب تصادفی داشتند، دقت پیش بینی زمانی کاهش می یافت و به شامپانزه دار تاندا نزدیک می شد که کارشناسان تلاش می کردند سه تا پنج سال آینده را پیش بینی کنند. این یافته ای بسیار مهم بود در مورد محدودیت های تخصص در جهانی پیچیده و در مورد محدودیت های دستاوردهایی که حتی ابرپیشگویی می توانند به ارمغان بیاورند. اما همان طور که در بازی کودکانه «تلفن» روی می دهد که در آن یک عبارت را هر کودک باید در گوش کودک دیگر زمزمه کند و در انتها همه از اینکه عبارت اولیه در آخر جقدر دچار تحول شده شوکه می شوند، پیام اصلی تحقیق من نیز در فرآیند بازگویی کاملاً

در مورد بررسی پیش بینی های تام فریدمن وجود ندارد و تنها عقاید بی پایان در این مورد به چشم می خورد که بخشی از شیوه متداول است. هر روز، رسانه های خبری پیش بینی هایی را ارائه می دهند آن هم بدون گزارش یا حتی طرح پرسش در مورد اینکه پیش بینی های پیشگوییان تا چه حد دقیق هستند. هر روز، شرکت ها و دولت ها برای پیش بینی هایی پول می پردازند که ممکن است بسیار دقیق یا بی ارزش یا چیزی بین این دو باشند. و هر روز، همه ما - رهبران کشور، مدیران شرکت ها، سرمایه گذاران، رأی دهندگان - بر اساس پیش بینی هایی که کیفیت آنها مشخص نیست تصمیماتی حیاتی می گیریم. مدیران تیم های بیس بال بدون در نظر گرفتن آمار عملکرد بازیکنان، برای خرید آنها دست به جیب نمی شوند. حتی هواداران هم انتظار دارند که اعداد و ارقام مربوط به عملکرد بازیکنان را روی صفحه نمایشگر یا صفحه تلویزیون مشاهده کنند. و با وجود این، همچنان هنگامی که نوبت به پیشگویی می رسد که به ما کمک می کنند تا تصمیماتی را بگیریم که اهمیت بسیار بیشتری از هر بازی بیس بالی دارند، ما هیچ مشکلی با بی توجهی (به آمار و ارقام) نداریم. از این منظر، اعتماد کردن به پیش بینی های بیل فلک بسیار موجه جلوه می کند. در واقع، پیش بینی های بسیاری از خوانندگان این کتاب هم می تواند موجه باشد چرا که همان طور که مشخص می شود، توانایی پیش بینی استعدادی نیست که «شما» یا از آن برخوردارید یا خیر» بلکه مهارتی است که می تواند پرورش یابد و این کتاب به شما می آموزد چگونه.

← مورد شامپانزه

می خواهم پایان بندی ماجرا را لو بدهم و جذاب ترین بخش آن را همین جا بگویم: یک کارشناس معمولی تقریباً به اندازه شامپانزه بر تاپ کننده دارت دقیق است. شما احتمالاً این لطیفه را قبلاً هم شنیده اید، لطیفه ای که در برخی محافل بسیار مشهور است و در برخی محافل محبوبیت چندانی ندارد. نیویورک تایمز، وال استریت ژورنال، فایننشال تایمز، اکونومیست و دیگر نشریات جهان هم به آن پرداخته اند. ماجرا از این قرار است: یک پژوهشگر گروهی از کارشناسان شامل دانشگاهیان، کارشناسان رسانه ای و مانند آنها را گرد آورد تا در مورد هزاران مورد شامل اقتصاد، بازار سهام، انتخابات، جنگ ها و دیگر موضوعاتی که در هر روز اهمیت داشت پیش بینی کنند. زمان گذشت و این پژوهشگر با بررسی دقت پیش بینی ها دریافت که در یک پیش بینی به طور میانگین همان قدر خوب عمل کرده اند که حدس زدن تصادفی می توانست خوب عمل کند. اما از آنجا که «حدس زدن تصادفی» عبارت جذابی نیست، شامپانزه دار تاندا جای آن را گرفت چرا که شامپانزه ها سرگرم کننده هستند. آن پژوهشگر من هستم و تا مدت ها شنیدن این جوک اهمیتی برایم نداشت. تحقیقی که انجام داده بودم جامع ترین برآورد علمی از قضاوت کارشناسان بود. تلاش و کوششی طولانی که بیست سال زمان برد، از ۱۹۸۴ تا ۲۰۰۴، و نتایج

راهکاری را ارائه می دهند. برای مثال همان طور که دنی رودریک^۸ (اقتصاددان موسسه تحقیقات پیشرفته علوم اجتماعی در پرینستون) می نویسد، اندیشمندان خرابشت در مسائل اقتصادی راحل هر موضوعی را در دولت کوچک تر یا دولت بزرگ تر (بسته به اینکه راست گرا باشند یا چپ گرا) می بینند، در حالی که اندیشمندان روباه به یک نوع نگرش فکری متعهد نیستند و در مواجهه با مسائل مختلف تلاش می کنند تا راحل ویژه ای را ارائه دهند. اکنون نویسندگان کتاب «برپیشگویی» ادعا می کنند که اندیشمندان روباه در پیش بینی پدیده های پیچیده بهتر از اندیشمندان خرابشت عمل می کنند. آنها همچنین بر اساس ویژگی های افرادی که در میان ۲ درصد ابرپیشگو قرار دارند، به خوانندگان راهکارهایی را برای بهبود قدرت پیش بینی ارائه می دهند به خصوص که افراد در زندگی روزمره با مسائل گوناگونی مانند تغییر شغل، ازدواج و خرید ماشین مواجه اند که پیش بینی در آنها نقش بسزایی در تصمیم گیری درست دارد. ■

پی نوشت ها:

1. Thomas Friedman
2. Daniel Kahneman
3. Thinking, Fast and Slow
4. Philip E. Tetlock
5. Superforecasting: The Art and Science of Prediction
6. Dan Gardner
7. Isaiah Berlin
8. Dani Rodrik

آشفته شده بود و ریزبینی آن به طور کامل از دست رفته بود. پیام تحقیقات تبدیل شده بود به اینکه «همه پیش‌بینی‌های کارشناسان به‌دردنخور هستند»، که پیامی مهم است. برخی از نتیجه‌گیری‌ها حتی خام‌تر بودند مانند اینکه «کارشناسان چیزی بیش از شاه‌پازنه‌ها نمی‌دانند». تحقیقات من به مرجع قابل اتکالی تبدیل شده بود برای پوچ‌گرایی که آینده را ذاتاً غیرقابل پیش‌بینی می‌بینند و پیوپولیست‌هایی که تاکید دارند پیش از کلمه «کارشناس» از «به‌اصطلاح» استفاده کنند.

در نتیجه این جوک از چشم افتاد. نه تحقیقات ربطی به این نتایج افراطی داشت و نه خودم هیچ احساس نزدیکی‌ای به آنها می‌کردم. امروز حتی بیشتر چنین اعتقادی دارم. فضای زیادی است برای قرار گرفتن جایی بین افشاکندگان و حامیان کارشناسان و پیش‌بینی‌هایشان. از یک منظر، آنهايي که نظر کارشناسان را بی‌ارزش نشان می‌دهند حق دارند. در بازار پیش‌بینی موارد زیادی است که می‌توان آنها را زیر سوال برد. همچنین محدودیت‌هایی برای افق دید آینده‌نگری وجود دارد که نمی‌توان آنها را برطرف کرد. خواست ما برای دستیابی به آینده همواره از توان ما خارج است. اما افشاکندگان هم زیاده‌روی می‌کنند زمانی که با رد پیش‌بینی‌ها همه آنها را فعالیتی بی‌پهلو می‌خوانند. اعتقاد دارم که می‌توان به آینده نگریست، حداقل در برخی از شرایط و تا حدی، و اینکه هر فرد باهوش، با ذهن باز و کوشا می‌تواند مهارت‌های لازم برای آن را در خود پرورش دهد. مرا «بدبین خوش‌بین» خطاب کنید.

◀ بدبین

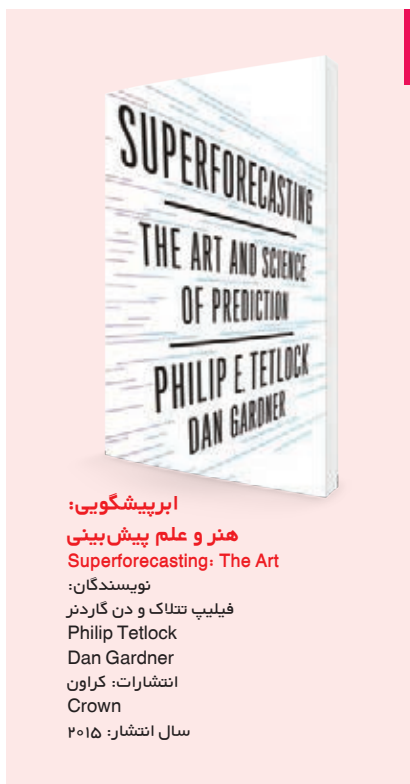
برای درک بخش «بدبین» این لقب، مرد جوانی اهل تونس را تصور کنید که چرخ‌دستی‌ای پرشده از میوه و سبزیجات را در راهی خاکی به سوی بازار شهر سیدی بوزید در تونس هل می‌دهد. پدرش را زمانی که سه سال داشته از دست داده و برای اینکه بتواند خرج خانواده‌اش را تأمین کند، پول قرض گرفته تا چرخ‌دستی را پر کند به این امید که با فروش محصولات داخل چرخ‌دستی بدهی‌اش را بدهد و کمی هم پول برایش بماند. در واقع برای او این تقلایی هرروزه است. اما در این روز خاص، چند پلیس به مرد جوان نزدیک می‌شوند و به او می‌گویند که ترازوهایش را جمع کند چرا که برخی قوانین را زیر پا گذاشته است. او می‌داند که این حقیقت ندارد. قصد رشوه گرفتن از او را دارند اما او پولی ندارد. یکی از پلیس‌ها که زن است به او سیلی می‌زند و به پدرش که از دنیا رفته توهین می‌کند. آنها ترازو و چرخ‌دستی او را با خود می‌برند. مرد برای شکایت به شهرداری می‌رود. به او می‌گویند که مقامات شهرداری در جلسه هستند. آن مرد تحقیر شده، خشمگین و درمانده به حال خود رها می‌شود.

او با بنزین بازمی‌گردد. بیرون شهرداری بنزین را روی خودش می‌ریزد، کبریتی را روشن می‌کند و خودش را به آتش می‌کشد. تنها بخش غیرمعمول این داستان نتیجه آن است. تعداد بی‌شماری دستفروش فقیر در تونس و سرتاسر جهان عرب وجود دارند. فساد در نیروی پلیس امری عادی است و تحقیرهایی مانند آنچه بر این مرد گذشت هر روز رخ می‌دهند. هیچ‌کس غیر از پلیس و قربانی درگیر این رویدادها نمی‌شود اما این تحقیر خاص، در ۱۷ دسامبر سال ۲۰۱۰، باعث شد که محمد بوعزیزی ۲۶ ساله خودش را به آتش بکشد و این خودسوزی باعث برانگیخته شدن اعتراضات شد. پلیس با خشونت معمول واکنش نشان داد. تظاهرات گسترش یافت. دیکتاتور تونس، رئیس‌جمهور زین‌العابدین بن‌علی، به امید آرام کردن افکار عمومی به عیادت بوعزیزی در بیمارستان رفت. بوعزیزی در ۴ ژانویه ۲۰۱۱ جان سپرد. ناآرامی‌ها گسترش یافت. در ۱۴ ژانویه، بن‌علی با فرار به عربستان سعودی به تبعیدی با شرایط نه‌چندان سخت رفت تا بدین ترتیب حکومت فاسد چندین ساله او به پایان برسد.

جهان عرب حیرت‌زده تماشا کرد. تظاهرات در مصر، لیبی، سوریه، اردن، کویت و بحرین فوران کرد. پس از سه دهه حضور در قدرت، دیکتاتور مصر حسنی مبارک کنار گذاشته شد. در دیگر نقاط، تظاهرات به شورش و شورش‌ها به جنگ داخلی منجر شد. این بهار عربی بود - و با یک مرد فقیر آغاز شد که تفاوتی با بی‌شمار مورد مشابهی نداشت که تا آن زمان و پس از آن توسط پلیس مورد آزار قرار گرفته بودند آن هم بدون ایجاد هیچ موجی. اینکه به عقب برگردیم و مانند آنچه اینجا انجام دادم روایتی از ارتباط اعتراض انفرادی محمد بوعزیزی و همه رویدادهای پس از آن را ترسیم کنیم یک شیوه متداول است. تام فریدمن، مانند بسیاری دیگر از کارشناسان نخبه، در چنین شیوه‌ای از بازسازی روایت مهارت دارد به‌خصوص در مورد خاورمیانه یعنی منطقه‌ای که او به‌خوبی می‌شناسد چرا که شهرت خود را زمانی به دست آورد که خبرنگار نیویورک تایمز در لبنان بود. اما آیا تام فریدمن آن روز صبح می‌توانست آینده را ببیند و خودسوزی، ناآرامی‌ها، سرنوشتی دیکتاتور تونس و آنچه را که پس از آن رخ داد پیش‌بینی کند؟ به طور حتم خیر. هیچ‌کس نمی‌توانست. با در نظر گرفتن شناخت جامع فریدمن از منطقه، شاید او هشدار می‌داد که میزان فقر و بیکاری بالا بود، تعداد جوانان مستاصل رو به افزایش بود، فساد شایع بود و سرکوب بی‌رحمانه صورت می‌گرفت و در نتیجه تونس و دیگر کشورهای عربی انبار باروتی بودند که هر لحظه می‌توانستند منفجر شوند. اما کسی که شرایط را زیر نظر داشت یک سال پیش از آن هم می‌توانست به نتیجه یکسانی برسد. و به طور مشابه یک سال پیش‌تر. در واقع، شما برای دهه‌ها می‌توانستید چنین ادعایی را در مورد تونس، مصر و چندین کشور دیگر مطرح کنید. آنها شاید انبار باروت بودند اما هرگز منفجر نشدن تا ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰، زمانی که پلیس به آن مرد فقیر بیش از حد فشار آورد.

در سال ۱۹۷۲، یک هواشناس آمریکایی به نام ادوارد لورنز^{۱۸} مقاله‌ای نوشت با این عنوان گیرا: «قابلیت پیش‌بینی: آیا بال زدن یک پروانه در برزیل می‌تواند باعث ایجاد طوفان در تگزاس شود؟» یک دهه پیش، لورنز به طور تصادفی دریافته بود که انحرافی ناچیز در وارد کردن متغیرها به مدل‌های شبیه‌سازی رایانه‌ای هواشناسی - مانند اینکه به‌جای عدد ۰.۵۰۶۱۲۷ عدد ۰.۵۰۶ وارد شود - می‌تواند در پیش‌بینی‌های بلندمدت تفاوت چشم‌گیری را رقم بزند. این یافته بود که الهام‌بخش «فقریه آشوب»^{۱۹} بود: در سیستم‌های غیرخطی مانند جو، حتی تغییرات کوچک در شرایط اولیه می‌تواند باعث تغییرات عظیم بشود. پس در واقع، یک پروانه در برزیل به‌تنهایی می‌تواند به وسیله بال زدن، در تگزاس طوفان ایجاد کند - حتی اگر چه دسته‌های دیگر از پروانه‌های برزیلی ممکن است تمام عمر بال بزنند و هرگز یک تندباد را هم در چندمیلی ایجاد نکنند. به طور حتم منظور لورنز از اینکه پروانه «علت ایجاد طوفان است به همان گونه نیست که برای مثال من «علت» شکستن شیشه نوشیدنی هستم وقتی با چکش به آن ضربه می‌زنم. منظور او این بود که اگر آن پروانه خاص در آن لحظه خاص بال نزده بود، فعل و انفعالات شبکه به‌شدت پیچیده جو به گونه متفاوتی رقم می‌خورد و ممکن بود که طوفان هرگز شکل نگیرد - به همان صورت که بهار عربی ممکن بود هرگز رخ ندهد، حداقل در زمان و شیوه‌ای که روی داد، اگر پلیس به محمد بوعزیزی اجازه داده بود که آن روز به فروش میوه و سبزیجات ادامه بدهد.

ادوارد لورنز نگرش علمی را به سوی این پرسش عمیق فلسفی سوق داد که محدودیت‌هایی بسیار سخت بر سر راه قابلیت پیش‌بینی وجود دارند. قرن‌ها دانشمندان تصور می‌کردند که روند رو به رشد دانش حتماً به توان بیشتر برای پیش‌بینی خواهد انجامید چرا که واقعیت مانند یک ساعت است - بسیار بزرگ و پیچیده اما همچنان یک ساعت - و هرچه دانشمندان بیشتر در مورد داخل آن، نحوه اتصال چرخ‌دنده‌ها، و عملکرد فنرها و سنگ وزنه بدانند، بهتر



ابریشگویی:

هنر و علم پیش‌بینی
Superforecasting: The Art

نویسندگان:

فیلیپ تتلاک و دن گاردنر

Philip Tetlock

Dan Gardner

انتشارات: کراون

Crown

سال انتشار: ۲۰۱۵

در سال ۱۹۷۲، یک هواشناس آمریکایی به نام ادوارد لورنز^{۱۸} مقاله‌ای نوشت با این عنوان گیرا: «قابلیت پیش‌بینی: آیا بال زدن یک پروانه در برزیل می‌تواند باعث ایجاد طوفان در تگزاس شود؟» یک دهه پیش، لورنز به طور تصادفی دریافته بود که انحرافی ناچیز در وارد کردن متغیرها به مدل‌های شبیه‌سازی رایانه‌ای الگوهای هواشناسی می‌تواند در پیش‌بینی‌های بلندمدت تفاوت چشم‌گیری را رقم بزند.

بخت‌آزمایی‌ای که در کیفش دارد تا بهار عربی که باعث شده شوهرش بر فراز لیبی عملیات پروازی انجام دهد و تا این حقیقت که بهای هر گالن بنزین چند سنت افزایش یافته آن هم به خاطر وقوع کودتا در کشوری که او هرگز اسمش را نشنیده است - اما همچنین به همان اندازه یا بیشتر مواردی قابل پیش‌بینی نیز در زندگی او نقش دارند. چرا او خانه را در ساعت ۶:۳۰ ترک کرد؟ چرا که نمی‌خواست در ساعت اوج رفت و آمد گرفتار شود. یا به بیان دیگر، او پیش‌بینی کرد که در ادامه روز رفت و آمد خودروها به‌مراتب سنگین‌تر خواهد بود - و کاملاً هم حق داشت چرا که ساعت اوج شلوغی به‌شدت قابل پیش‌بینی است. هنگام رانندگی، او به طور دایم رفتار دیگر راننده‌ها را پیش‌بینی می‌کرد: در تقاطع‌ها هنگامی که چراغ قرمز است آنها می‌ایستند؛ در خط خود باقی می‌مانند و اگر بخواهند تغییر خط بدهند راهنما می‌زند. او انتظار داشت افرادی که قرار بود ساعت ۱۰:۳۰ در جلسه تلفنی شرکت کنند به وعده خود عمل کنند و حق یا او بود. با خواهرش در ساعت ۱۲ ظهر قرار گذاشته بود چرا که ساعات کاری رستوران که در تازنمای آن موجود است می‌گفت که رستوران در آن ساعت باز است و ساعات کاری موجود در تارنما، راهنمایی قابل اطمینان است.

ما به طور معمول چنین پیش‌بینی‌های نه‌چندان هیجان‌انگیزی را انجام می‌دهیم در حالی که دیگران نیز با پیش‌بینی‌های مشابهی به زندگی ما سروشکل می‌دهند. هنگامی که این خانم رایانه‌اش را روشن می‌کند، مصرف برق در شهر کانزاس را کمی افزایش می‌دهد، کاری که آن روز صبح هر کارمند مشغول به کار دیگری نیز انجام داد و مجموع آنها باعث افزایش تقاضای برق شد، اتفاقی که صبح روزهای کاری هفته در حوالی همان ساعت رخ می‌دهد. اما این مشکلی را ایجاد نمی‌کند چرا که تولیدکننده برق چنین افزایشی را انتظار می‌کشد و بر آن اساس میزان تولیدش را تنظیم می‌کند. هنگامی که این خانم به وب‌سایت آمازون^{۱۹} مراجعه کرد، کالاهایی توسط تازنما برایش بر جسته شدند که تصور می‌شد او بیشتر دوست دارد، پیش‌بینی‌ای که بر اساس خریدها و وبگردی‌های پیشین و همچنین میلیون‌ها نفر دیگر حاصل شده است. ما در اینترنت دایما با چنین عملیات پیش‌بینی‌ای مواجهیم - گوگل در نتایج جست‌وجوها مواردی را که فکر می‌کند برای شخص شما جذاب‌تر خواهد بود بالاتر قرار می‌دهد - اما این عملیات آن‌قدر ظریف انجام می‌شود که ما به‌ندرت متوجه آن می‌شویم. و سپس نوبت به محل کار این خانم می‌رسد. شرکت بیمه عمر کانزاس سیتی در کسب و کار پیش‌بینی معلولیت و مرگ است و کار خود را به‌خوبی انجام می‌دهد. نه به این معنی که به طور دقیق می‌داند من چه زمانی خواهم مرد، اما شرکت ایده خوبی دارد از اینکه فردی در سن سال من با ویژگی‌هایی مانند جنس، درآمد و سبک زندگی من احتمالاً چقدر عمر خواهد کرد. شرکت بیمه عمر کانزاس سیتی در سال ۱۸۹۵ تأسیس شده و اگر در پیش‌بینی‌ها دقیق عمل نکرده بود، تا الان ورشکست شده بود. بخش زیادی از آنچه بر ما می‌گذرد تا همین حد و یا بیشتر قابل پیش‌بینی است. من زمان طلوع و غروب خورشید در شهر کانزاس در ایالت میزوری^{۲۰} را در گوگل جست‌وجو کردم و به‌سرعت به نتیجه رسیدم. این پیش‌بینی‌ها قابل اطمینان هستند حالا چه به فردا مربوط شوند چه روز بعد و چه پنجاه سال دیگر. در مورد جزر و مد، خورشیدگرفتگی و ماه‌گرفتگی و گام‌های ماه نیز چنین وضعیتی حکم‌فرماست. همه اینها با قوانین علمی مشابه عملکرد ساعت قابل پیش‌بینی هستند آن هم با دقتی مشابه آنچه از اهریمن پیش‌بینی لپلس انتظار می‌رفت.

به طور حتم چنین پیش‌بینی‌هایی می‌توانند ناگهان زیر سوال بروند. به احتمال بسیار زیاد یک رستوران خوب دره‌ایش را همان زمانی باز می‌کند که اعلام کرده اما ممکن است بنابر دلایلی چنین کاری را انجام ندهد، دلایلی از خواب ماندن مدیر گرفته تا آتش‌سوزی، ورشکستگی، بیماری واگیردار، جنگ هسته‌ای و یا آزمایشی فیزیکی که به طور تصادفی باعث ایجاد سیاه‌چاله‌ای بشود که منظومه شمسی را به درون خود بکشد. برای دیگر موارد نیز همین‌طور است. حتی پیش‌بینی‌های زمان طلوع و غروب می‌توانند اشتباه از کار دربیانند، اگر یک شهاب‌سنگ عظیم، در بازه زمانی پنجاه سال آینده، به زمین برخورد کند و آن را از مدار گردش به دور خورشید خارج کند.

اگر برای رویدادهایی مانند اختراع تکنولوژی‌هایی برای بارگذاری محتوای ذهن در یک شبکه رایانش ابری^{۲۱} و یا پیدایش جامعه‌ای در آینده که آن‌قدر خیرخواه و خوشبخت است که در آن تأمین منابع مالی دولت از طریق پرداخت‌های خبریه تأمین شود احتمالی بیشتر از صفر در نظر بگیریم، آن‌گاه باید گفت که هیچ اطمینان‌خاطری در زندگی و نه حتی مرگ و مالیات‌ها وجود ندارد.

می‌تواند با معادلات قطعی از نحوه عملکرد این ساعت سر دربیابند و آن را پیش‌بینی کنند. در سال ۱۸۱۴، یک ریاضی‌دان و ستاره‌شناس فرانسوی به نام پیر-سیمون لپلس^{۲۲}، آرزوی بلندپروانه‌اش در مورد این منطق را این‌گونه مطرح کرد: «ما می‌توانیم وضعیت امروز جهان را به عنوان معلول گذشته و عامل آینده در نظر بگیریم. خردی که در لحظه‌ای خاص همه نیروهای محرک طبیعت را بشناسد، و موقعیت همه اجزای تشکیل‌دهنده طبیعت را بداند، اگر این خرد به اندازه‌ای گسترده باشد که بتواند همه این داده‌ها را تحلیل کند، آن‌وقت قادر خواهد بود که نیروهای محرک بزرگ‌ترین پیکرهای جهان و کوچک‌ترین اتم‌ها را در فرمولی واحد جمع آورد؛ برای چنین خردی هیچ چیزی غیرقطعی نیست و آینده برایش همان‌طور خواهد بود که گذشته از جلوی چشمانش عبور کرده است.» او این ماهیت خیالی را یک «هریمن» می‌نامد. لپلس با خود اندیشید که اگر این ماهیت همه‌چیز را در مورد گذشته بداند آن‌گاه می‌تواند هر چیزی را در مورد آینده پیش‌بینی کند و در نتیجه بر همه‌چیز واقف خواهد بود. لورنز آب سردی ریخت بر این رویا. اگر ساعت نمادی عالی برای قابلیت پیش‌بینی از نگاه لپلس است، نقطه مقابل آن ابر لورنزی است. درس علوم دبیرستان به ما می‌گوید که ابرها از به هم آمیختن بخار آب حول ذرات تشکیل می‌شوند. ساده به نظر می‌رسد اما اینکه یک تکه ابر چگونه توسعه می‌یابد و شکلی که به خود می‌گیرد به مجموعه پیچیده‌ای از تعامل بازخوردها میان قطرات کوچک بستگی دارد. برای بازسازی این تعاملات، مدل‌سازان رایانه‌ای باید از معادلاتی استفاده کنند که به‌شدت به اشتباهات کوچک اثر پروانه‌ای در جمع آوری داده‌ها حساس‌اند. پس حتی اگر ما بدانیم که ابرها چگونه شکلی می‌گیرند، قادر نخواهیم بود شکلی را که یک تکه ابر ویژه به خود می‌گیرد پیش‌بینی کنیم. تنها می‌توانیم بشینیم و منتظر بمانیم، یکی از جالب‌ترین نکات طنزآمیز تاریخ این است که امروز دانشمندان به‌مراتب بیشتر از اسلافشان در یک قرن پیش می‌دانند و توان به‌مراتب بیشتری در تجزیه و تحلیل داده‌ها دارند اما در عین حال اطمینان کمتری هم نسبت به دورنمای دستیابی به قابلیت پیش‌بینی کاملاً درست دارند.

این دلیلی اساسی برای نیمه «بدبین» لقب «بدبین خوش‌بین» من محسوب می‌شود. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که اعمال یک مرد تقریباً درآمده می‌تواند بر همه جهان تأثیر بگذارد - تأثیری که میزان آن برای هر کدام از ما متفاوت است. برای زنی که در حومه شهر کانزاس زندگی می‌کند، تونس در سیاره‌ای دیگر است و هیچ ارتباطی به زندگی او ندارد اما اگر او با هوانورد نیروی هوایی ازدواج کرده باشد که در پایگاه هوایی وایتمن^{۲۳} در همان حوالی مشغول به کار است، ممکن است شگفت‌زده شود زمانی که بداند رفتار بی‌هدف یک تونس‌ی به تظاهرات ختم می‌شود، سپس به شورش، سپس به سرنگونی یک دیکتاتور، سپس به تظاهرات در لیبی، سپس به یک جنگ داخلی، سپس به دخالت ناتو در سال ۲۰۱۲ و سپس باعث می‌شود که شوهرش تلاش کند تا از آتش ضدهوایی‌ها به سوی آسمان طرابلس در امان بماند.

اینجا به‌سادگی می‌توان ارتباط وقایع را دنبال کرد اما اغلب مشخص کردن ارتباطات مشکل‌تر است، هرچند که اطراف ما مملو از آنهاست، مانند پولی که در پمپ‌بنزین می‌پردازیم یا میزان تعدیل نیرو در شرکت‌ها. در جهانی که یک پروانه در برزیل می‌تواند تفاوت بین یک روز آفتابی دیگر یا درنور دیده شدن توسط طوفان را در تگزاس رقم بزند، تصور اینکه می‌توان آینده‌ای بسیار دور را پیش‌بینی کرد گمراه‌کننده است.

خوش‌بین

شناخت محدودیت‌های پیش‌روی پیش‌بینی کاملاً با رد کردن همه پیش‌بینی‌ها به عنوان اقدامی بی‌حاصل تفاوت دارد. میکروسکوپ را به روی یک روز از زندگی همان خانمی که در حومه شهر کانزاس ساکن است قرار دهید: ساعت ۶:۳۰ صبح کاغذهایش را درون کیف دستی قرار می‌دهد و سوار خودرو می‌شود تا از مسیر همیشگی به سر کار برود و ماشین را در مرکز شهر پارک کند. همچون دیگر روزهای کاری هفته، او قدم‌زنان از جلوی مجسمه‌های شیرها عبور می‌کند و به داخل ساختمان شرکت بیمه عمر شهر کانزاس سیتی^{۲۴} می‌رود که معماری آن از سبک یونانی الهام گرفته شده است. پشت میزش برای مدتی بر روی پرونده‌های دیجیتالی کار می‌کند، ساعت ۱۰:۳۰ در جلسه‌ای تلفنی شرکت می‌کند، چند دقیقه‌ای را به چرخ زدن در وب‌سایت آمازون^{۲۵} می‌گذراند و تا ساعت ۱۱:۵۰ به ایمیل‌هایش پاسخ می‌گوید. سپس تا رستورانی ایتالیایی پیاده می‌رود تا ناهار را با خواهرش صرف کند.

زندگی این خانم تحت تأثیر بسیاری از عوامل غیرقابل پیش‌بینی قرار دارد - از بلیت

پس حقیقت بالاخره مانند ساعت است یا ابر؟ آیا آینده قابل پیش‌بینی است یا خیر؟ اینها نخستین دوگانه اشتباه از مجموعه‌ای از این اشتباهات هستند که ما در این کتاب با آنها مواجه خواهیم شد. ما در جهان ساعت‌ها، ابرها و مخلوطی از دیگر استعاره‌ها زندگی می‌کنیم. در سیستم‌هایی که با پیچیدگی در هم تنیده‌اند و بدن‌های ما، جوامع ما و عالم هستی را شکل می‌دهند، پیش‌بینی‌پذیری و پیش‌بینی‌ناپذیری به‌سختی با یکدیگر همزیستی می‌کنند. اینکه یک چیز تا چه حد قابل پیش‌بینی است به این بستگی دارد که ما چه چیزی را می‌خواهیم پیش‌بینی کنیم و تا چه حد و تحت چه شرایطی می‌خواهیم در آینده پیش برویم.

به حوزه کاری ادوارد لورنز بنگیرد. پیش‌بینی‌های هواشناسی معمولاً کاملاً قابل اطمینان هستند وقتی تنها چند روز بعد را در بر می‌گیرند و کاهش دقت آنها در مورد سه، چهار و پنج روز بعد به صورت فزاینده است. برای بیشتر از یک هفته، ما همچنین می‌توانیم با شامپانزه دارت‌انداز (در مورد هوا) مشورت کنیم. پس نمی‌توان گفت که هوا قابل پیش‌بینی است یا خیر، هوا تنها تا حدی و تحت شرایطی قابل پیش‌بینی است و زمانی که می‌خواهیم چنین پیش‌بینی‌هایی را بیش از آنچه واقعاً هستند دقیق نشان دهیم باید به‌شدت محتاط باشیم. موردی به ظاهر بسیار ساده مانند رابطه بین زمان و قابلیت پیش‌بینی را در نظر بگیرید: به طور کلی درست است که هر چه آینده دورتری را بخواهیم ببینیم، پیش‌بینی سخت‌تر خواهد بود اما استثنای دیرپایی نیز برای این قانون وجود دارد. پیش‌بینی بازار سهام پررونق می‌تواند برای سال‌ها سودآور باشد - تا زمانی که خلاف آن ثابت شود و باعث شرمساری شما شود. و پیش‌بینی اینکه دایناسورها برای ده‌ها میلیون سال در صدر زنجیره غذایی باقی خواهند ماند بی‌خطر به نظر می‌رسید تا زمانی که یک شهاب‌سنگ تحولی را به بار آورد که ایجادکننده شرایط زیستی برای پستانداری کوچک بود که در نهایت تکامل آن به گونه‌ای رسید که تلاش می‌کند آینده را پیش‌بینی کند (اینجا ممکن است با روایت خلقت در اسلام تناقض داشته باشد، در این صورت لطفاً این متن جایگزین شود: «تا زمانی که یک شهاب‌سنگ به دوران آنها پایان داد و بعدها پستانداری بر صدر زنجیره غذایی نشست که تلاش می‌کند آینده را پیش‌بینی کند»). قوانین فیزیکی به کنار، بدیهیات دیگری در جهان هستی وجود ندارند و در نتیجه متمایز کردن موارد قابل پیش‌بینی از غیرقابل پیش‌بینی کاری مشکل است. هیچ راه‌حلی هم برای آن وجود ندارد.

این را کارشناسان هواشناسی بهتر از هر فرد دیگری می‌دانند. آنها پیش‌بینی‌های بسیاری ارائه می‌دهند و به طور معمول دقت آنها را می‌سنجند، به همین خاطر است که ما می‌دانیم پیش‌بینی‌ها تا بازه زمانی دور روز معمولاً کاملاً دقیق هستند در حالی که پیش‌بینی‌های مربوط به هشت روز بعد چنین نیستند. بر اساس چنین تحلیل‌هایی، کارشناسان هواشناسی می‌توانند در گمان از عملکرد هوا بهبود بخشند و مدل‌هایشان را اصلاح کنند. سپس دوباره تلاش کنند. پیش‌بینی، سنجش، بازنگری، تکرار. همین فرآیند بی‌پایان بهبودهای پیاپی است که توضیح می‌دهد چرا پیش‌بینی‌های مربوط به هواشناسی قابل قبول‌اند و به آرامی در حال بهتر شدن هستند. البته حدی برای چنین بهبودهایی وجود دارد چرا که وضعیت آب و هوا مانند کتابی درسی است که غیرخطی بودن را شرح می‌دهد. هر چه پیشگوه‌ها تلاش کنند آینده دورتری را ببینند، احتمال اینکه یک آشوب‌بالای پروانه‌ای‌اش را به هم بزند و انتظارات را اشتباه از کار دربیانورد افزایش می‌یابد. جهش‌های بزرگ در توان مدل‌سازی رایانه‌ای و پالایش مداوم مدل‌های پیش‌بینی می‌تواند محدودیت‌های زمانی پیش‌بینی را کمی به پیش برد اما چنین پیشرفت‌هایی به تدریج سخت‌تر می‌شوند و حاصل آنها در نهایت به سوی صفر میل می‌کند. پیش‌بینی تا کجا می‌تواند بهبود یابد؟ هیچ‌کس نمی‌داند. اما شناخت محدودیت‌های فعلی خودش نوعی موفقیت است.

در بسیاری از تلاش‌های پرمخاطره مشابه دیگر، پیشگوه‌ها در تاریکی گام برمی‌دارند. آنها هیچ ایده‌ای ندارند که پیش‌بینی‌هایشان در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت تا چه حد خوب است و هیچ ایده‌ای هم ندارند که پیش‌بینی‌ها تا چه حد می‌توانند بهبود یابند. در بهترین حالت، آنها حدس و گمان‌های گنگی دارند. به همین خاطر است که فرآیند پیش‌بینی - سنجش - بازنگری تنها در میان بخش‌های معدود و خاص با پیش‌بینی‌های با تکنولوژی روز صورت می‌پذیرد، مانند اقتصاددانان یا بانک‌های مرکزی یا کارشناسان بازاریابی و امور مالی در شرکت‌های بزرگ یا تحلیل‌گران افکارسنجی مانند نیت سیلور^{۲۷}. در بیشتر موارد پیش‌بینی‌هایی ارائه می‌شود و سپس... هیچ. دقت پیش‌بینی را زمانی می‌توان سنجید که رویداد مورد نظر رخ داده باشد و چنین کاری هم هرگز با ضوابط و دقت کافی انجام نمی‌شود که بتوان از آنها به نتیجه‌گیری رسید.

دلیلش چیست؟ در بیشتر موارد مشکل در طرف عرضه است: مصرف‌کنندگان پیش‌بینی‌ها - دولت‌ها، کسب و کارها و افکار عمومی - به دنبال سندی برای دقت نیستند. در نتیجه سنجشی هم صورت نمی‌پذیرد که به معنی عدم بازنگری است. و بدون بازنگری، بهبودی حاصل نخواهد شد. جهانی را تصور کنید که در آن مردم شیفته دودین هستند اما هیچ ایده‌ای در مورد اینکه یک فرد معمولی تا چه حد سریع می‌دود یا اینکه بهترین دودنه چقدر سریع می‌دود وجود ندارد چرا که دودنه‌ها هرگز در مورد مقرراتی بنیادین مانند ماندن در مسیر، آغاز دودین با شلیک گلوله و پایان آن پس از طی مسافتی مشخص توافق نکرده‌اند و هیچ مسئول مستقلاً برای مسابقه و هیچ فردی برای محاسبه زمان وجود ندارد. چقدر احتمال دارد که زمان دودین در چنین جهانی بهبود یابد؟ خیلی کم. آیا بهترین دودنه‌ها (در چنین جهانی) در حد توان فیزیکی بشر می‌دوند؟ باز هم احتمالاً خیر. بیل گیتس می‌گوید: «من تحت تأثیر قرار گرفتم زمانی که در ایفتم سنجش تا چه حد برای بهبود شرایط بشر اهمیت دارد». «شما می‌توانید به میزانی باورنکردنی پیشرفت کنید اگر هدف مشخصی داشته باشد و راهی برای سنجش آن بیابید و پیشرفت را در مسیر هدف سوق دهید. شاید بدیهی به نظر برسد اما بسیار عجیب است که اغلب چنین شیوه‌ای به کار گرفته نمی‌شود و به کار گرفتن صحیح آن نیز چقدر مشکل است». او در مورد اینکه چه راهکاری باعث پیشرفت می‌شود درست می‌گوید و این شگفت‌آور است که چنین راهکاری به‌ندرت در پیش‌بینی به کار گرفته می‌شود. حتی گام ساده نخست که تعیین هدفی مشخص است نیز برداشته نمی‌شود. ممکن است تصور کنید که هدف پیش‌بینی، دیدن آینده به طور دقیق است اما این معمولاً هدف نیست یا حداقل تنها هدف محسوب نمی‌شود. برخی اوقات پیشگوه‌ها قصد سرگرم کردن دارند. جیم کریمر^{۲۸} مجری شبکه‌ی سی‌ان‌بی‌سی^{۲۹} را در نظر بگیرید با آن اصطلاحات ویژه‌اش، یا جان مک‌لافلین^{۳۰}، مجری برنامه «گروه مک‌لافلین»^{۳۱}، که با فریاد از مهمانانش می‌خواهد که احتمال روی دادن یک واقعه را پیش‌بینی کنند آن هم «در مقیاسی از صفر تا ده که در آن صفر به معنی احتمال صفر و ده به معنی اطمینان خاطری ماورایی است»^{۳۲} برخی اوقات هم پیش‌بینی برای پیشبرد برنامه‌های سیاسی یا جلا بخشیدن به اقدامات صورت می‌پذیرد - همان کاری که فعالان اجتماعی امیدوارند انجام دهند زمانی که هشدار می‌دهند فجایعی وحشتناک در راه‌اند مگر اینکه ما شیوه دیگری را برگزینیم. همچنین از پیش‌بینی برای تحت تأثیر قرار دادن دیگران استفاده می‌شود مانند زمانی که بانک‌ها به یک کارشناس مشهور پول می‌پردازند تا او به مشتریان ثروتمندشان بگوید که اقتصاد جهان در سال ۲۰۵۰ چگونه خواهد بود. و برخی پیش‌بینی‌ها نیز قرار است آرامش‌بخش باشند آن هم از طریق اطمینان دادن به مخاطبان در این مورد که باورهای آنها درست است و آینده همان‌طوری خواهد بود که انتظار می‌رود. آنهایی که از راه پیش‌بینی شهرت یافته‌اند شیفته چنین پیش‌بینی‌هایی هستند چرا که مانند فرو رفتن در وان آب گرم است.

به‌ندرت فردی به وجود چنین ملغمه‌ای از اهداف اعتراف می‌کند که در نتیجه حتی آغاز فرآیند سنجش و پیشرفت را مشکل می‌کند، شرایطی به‌هم‌ریخته که به نظر هم نمی‌رسد که رو به بهبود باشد. با این حال همین رخوت دلیلی است برای اینکه من یک بدبین خوش‌بین باشم. ما می‌دانیم که در بیشتر آنچه مردم می‌خواهند آنها را پیش‌بینی کنند - سیاست، اقتصاد، امور مالی، کسب و کار، تکنولوژی، زندگی روزمره - قابلیت پیش‌بینی تا حدی و تحت شرایطی وجود دارد. اما هنوز چیزهای بسیاری در این مورد هست که ما نمی‌دانیم. برای دانشمندان، ندانستن هیجان‌انگیز است. فرصتی است برای کشف؛ هرچه نادانستنی‌ها بیشتر باشد، فرصت کشف بزرگ‌تر است. به لطف کمبود گسترده دقت در بسیاری از حوزه‌های مربوط به پیش‌بینی، فرصت (کشف) در آن بسیار عظیم است. و برای غنیمت شمردن این فرصت، همه آنچه نیاز داریم تعیین هدفی مشخص - دقت! - و جدی شدن در سنجش آن است.

من بخش قابل توجهی از زندگی کاری‌ام را مشغول به چنین کاری بوده‌ام. تحقیقی که به شامپانزه دارت‌انداز منتهی شد مرحله نخست بود. مرحله دوم در تابستان سال ۲۰۱۱ آغاز شد، زمانی که همراهم در تحقیق (و زندگی) باربارا ملرز^{۳۳} و من پروژه «دوری خوب»^{۳۴} را راه انداختیم و از داوطلبان دعوت کردیم که برای پیش‌بینی آینده ثبت‌نام کنند. در سال نخست، بیل فلک همراه با چند هزار نفر دیگر ثبت‌نام کردند و طی چهار سال پس از آن نیز هزاران نفر دیگر به آنها پیوستند. در مجموع، بیش از بیست هزار فرد کنجکاوا اما آموزش‌نیده تلاش کردند که در یابند آیا تظاهرات در روسیه گسترش خواهد یافت، بهای طلا سقوط خواهد کرد، شاخص نیکی^{۳۵} بالاتر از ۹۵۰۰ قرار خواهد گرفت^{۳۶}، در شبه‌جزیره کره جنگ درخواهد گرفت و بسیاری پرسش‌های

ابریشنکوی نیازمند بر خورداری حد اقلی از هوش، آشنایی با ریاضیات و شناخت جهان است اما هر کسی که کتابی جدی در مورد تحقیقات روان شناختی مطالعه می کند احتمالا از این پیش شرطها برخوردار است. پس چه عاملی باعث ارتقای توان پیش بینی به ابرپیش بینی می شود؟

گروه داری خوب همچنین رقبای دانشگاهی اش را که شامل دانشگاه میشیگان^{۲۰} و ام آی تی^{۲۱} می شدند با برتری قابل توجهی، از ۳۰ درصد تا ۷۰ درصد شکست داد و حتی عملکرد آن از عملکرد تحلیل گران اطلاعاتی حرفه ای که به داده های طبقه بندی شده دسترسی داشتند نیز بهتر بود. پس از دو سال، عملکرد تیم پروژه داری خوب به حدی از رقبای دانشگاهی اش بهتر بود که موسسه تحقیقات اطلاعاتی پیشرفته همکاری اش را با دیگر تیم ها متوقف کرد.

بعدا وارد جزئیات این رقابت خواهم شد اما اکنون تنها به دو نتیجه کلیدی برآمده از این تحقیق اشاره می کنم. نخست اینکه توانایی آینده نگری واقعا وجود دارد. برخی افراد - مانند بیل فلک - به میزان زیادی از آن برخوردارند. آنها از قدرت ماورایی مشاهده آنچه چند دهه بعد رخ می دهد برخوردار نیستند اما در قضاوت در مورد احتمال وقوع رویدادهای مهم طی سه ماه، شش ماه، یک سال و یک سال و نیم آینده از مهارتی واقعی و قابل اندازه گیری برخوردارند. نتیجه دیگر اینکه آنچه این افراد را به ابرپیشگو تبدیل می کند، چیزی که آنها هستند نیست بلکه شیوهی است که در پیش بینی به کار می گیرند. توانایی آینده نگری یک استعداد ذاتی نیست که در بدو تولد به فرد اعطا شده باشد بلکه محصول شیوه های مشخصی است از اندیشیدن، جمع آوری اطلاعات و به روز کردن باورها. این عادت های فکری می توانند توسط هر فرد باهوش، اندیشمند و مصممی آموخته شوند و ارتقا یابند. حتی شروع این فرایند هم آن قدرها سخت نیست. یکی از نتایجی که به ویژه باعث شگفتی من شد تاثیر جزوای آموزشی بود که برخی از مفاهیم پایه ای را که ما در این کتاب به آنها می پردازیم پوشش می داد که خواندن آن تنها شش دقیقه زمان می برد اما طی سال مسابقات پیش بینی حدود ۱۰ درصد به دقت پیش بینی افزود. ۱۰ درصد اگرچه ناچیز به نظر می آید اما با هزینه ای کم به دست آمده بود. و به خاطر داشته باشید که حتی بهبودهای جزئی در توان آینده نگری در طول زمان بهره قابل توجهی می توانند داشته باشند. من در این مورد با آرون براون^{۲۲} حرف زدم؛ نویسنده ای که سال ها در وال استریت کار کرده و رئیس بخش مدیریت ریسک در شرکت مدیریت سرمایه ای کیوآر^{۲۳} است، شرکتی سرمایه گذاری در بازار مالی با بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار دارایی. او (درباره بهبود ۱۰ درصدی قدرت آینده نگری) می گوید: «به سختی می توان تاثیر آن را مشاهده کرد چرا که چشم گیر نیست» اما اگر پایدار باشد «همانند تفاوت میان فردی است که همواره پیروز می شود و ثروتی به هم می زند با فردی که همواره ناکام می ماند». یک بازیکن پوکر در کلاس جهانی که در ادامه کتاب با او ملاقات خواهیم کرد هم نظر مشابهی دارد. او می گوید که تفاوت بین یک بازیکن قدر و یک آماتور این است که بازیکن قدر تفاوت بین شرط بندی ۶۰ به ۴۰ و شرط بندی ۴۰ به ۶۰ را می داند.

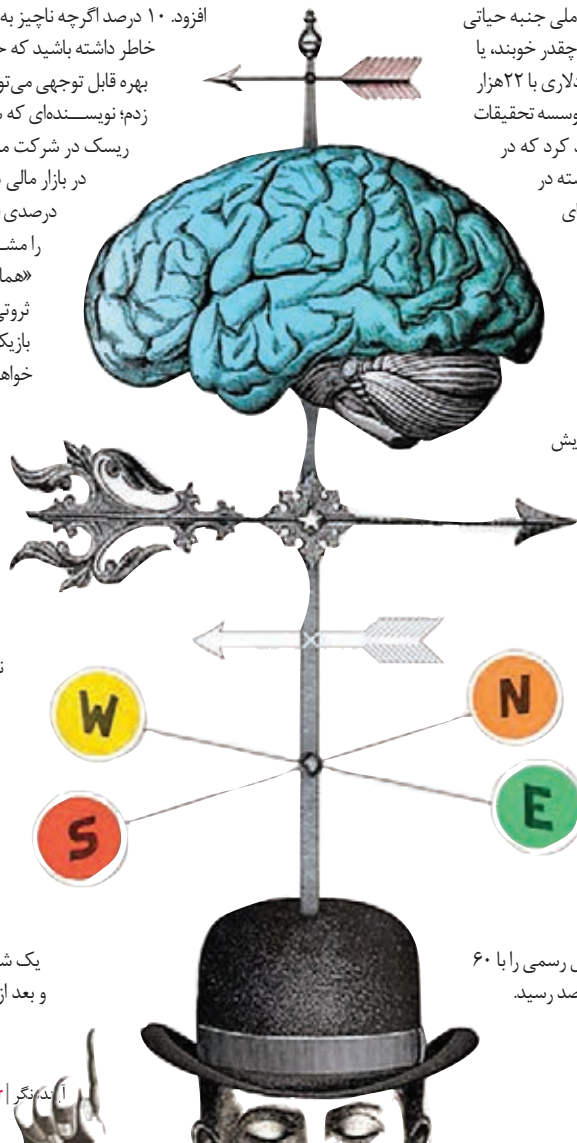
همچنان این پرسش مطرح است که اگر می توان به سادگی و تنها از طریق سنجش، توان آینده نگری را بهبود بخشید و حاصل ناشی از این بهبود نیز بسیار قابل توجه است چرا شیوه استاندارد از سنجش پیش بینی به کار گرفته نمی شود؟ بخش قابل توجهی از پاسخ به عواملی روان شناختی بازمی گردد که باعث می شود ما متقاعد شویم چیزهایی را می دانیم که در واقع نمی دانیم - مواردی مانند اینکه آیا پیش بینی های تام فریدمن دقیق هستند یا خیر. این عامل روان شناختی در فصل ۲ بررسی خواهد شد. همین عامل برای قرن ها جلوی پیشرفت علم داروسازی را گرفته بود تا زمانی که پزشکان بالاخره پذیرفتند که تجربه و ادراک آنها ابزاری قابل اطمینان برای قضاوت در مورد مفید بودن یک شیوه درمان نیستند و به آزمون های علمی روی آوردند و بعد از آن بود که داروسازی در نهایت پیشرفت سریع خود

دیگر در مورد موضوعات پیچیده و چالش برانگیز جهانی، با تغییر شرایط آزمایش، ما می توانستیم بسنجیم که چه عواملی، تا چه حد و بر اساس چه بازه زمانی پیش بینی ها را بهبود می بخشیدند و پیش بینی ها تا چه حد می توانستند بهتر شوند. این پروژه با چنین شرحی، به نظر ساده می رسد. اما این گونه نبود. برنامه های سخت بود که نیازمند استعداد و سخت کوشی تیمی بین رشته ای در دانشگاه کالیفرنیا، برکلی^{۲۴} و دانشگاه پنسیلوانیا^{۲۵} بود.

پروژه داری خوب با همه وسعتش تنها بخشی از کوشش تحقیقاتی بزرگ تری بود که توسط سازمان فعالیت پروژه های تحقیقات اطلاعاتی پیشرفته^{۲۶} حمایت می شد. به خاطر عنوان نه چندان جذابش نامید نشود. این نهاد در واقع آژانسی است درون جامعه اطلاعاتی (آمریکا) که تحت نظر مدیریت اطلاعات ملی^{۲۷} فعالیت می کند و وظیفه آن حمایت از پروژه های تحقیقاتی شجاعانه است که نوید می دهند که وضعیت اطلاعاتی آمریکا را از آنچه هست بهتر کنند. و بخش قابل توجهی از آنچه جامعه اطلاعاتی آمریکا انجام می دهد، پیش بینی روندهای سیاسی و اقتصادی جهان است. یک تخمین نه چندان دقیق نشان می دهد که آمریکا ۲۲ هزار تحلیل گر اطلاعاتی دارد که همه چیز را برآورد می کنند از معماهایی که حل آنها چند دقیقه زمان نیاز دارد گرفته تا رخدادهایی اساسی مانند احتمال حمله ناگهانی اسرائیل به تاسیسات هسته ای ایران و یا خروج یونان از اتحادیه اروپا. چنین پیش بینی هایی تا چه حد دقیق هستند؟ به راحتی نمی توان پاسخ گفت چرا که جامعه اطلاعاتی، مانند بسیاری دیگر از تولیدکنندگان پیش بینی، هرگز به هزینه کردن برای یافتن پاسخ علاقهای نشان نداده اند. دلایل متعددی برای این بی میلی وجود دارند که برخی از آنها قابل احترام تر از بقیه هستند اما بعدا به آنها خواهیم پرداخت.

آنچه اهمیت دارد این است که پیش بینی برای امنیت ملی جنبه حیاتی دارد و با وجود این نمی توان گفت که این پیش بینی ها چقدر خوبند، یا حتی آیا به همان خوبی که یک عملیات چند میلیارد دلاری با ۲۲ هزار نفر باید باشد، هستند یا خیر. برای تغییر این وضعیت، موسسه تحقیقات اطلاعاتی پیشرفته مسابقاتی را برای پیش بینی ایجاد کرد که در آن پنج تیم از دانشمندان تحت هدایت محققان برجسته در این حوزه برای پیش بینی های دقیق در مورد پرسش های مشکل که تحلیل گران اطلاعاتی روزانه با آنها مواجه می شوند به رقابت پرداختند. پروژه داری خوب یکی از آن پنج تیم بود. هر تیم به طور موثر پروژه تحقیقاتی مخصوص به خود را داشت و آزاد بود که هر شیوه ای را که فکر می کند مفید است به کار بگیرد اما لازم بود که از سپتامبر ۲۰۱۱ تا ژوئن ۲۰۱۵ هر روز در ساعت ۹ صبح به وقت شرق آمریکا پیش بینی هایش را ارائه دهد. با توجه به اینکه تیم ها مجبور بودند در مورد مسائل یکسان و در بازه زمانی یکسانی پیش بینی کنند، این مسابقات زمین بازی مسطحی را ایجاد کرد که در آن همه شرایط یکسانی داشتند و همچنین گنجینه ای از داده به دست آمد در مورد اینکه چه شیوه ای بهتر عمل می کند، چقدر بهتر و در چه بازه زمانی. طی چهار سال، موسسه تحقیقات اطلاعاتی پیشرفته حدود پانصد پرسش را در مورد امور جاری جهان ارائه کرد. بازه زمانی مربوط به پیش بینی ها در مقایسه با تحقیق پیشین من کوتاه تر بود و بیشتر پیش بینی ها به جایی بین بیش از یک ماه و کمتر از یک سال مربوط می شدند. در مجموع، ما بیش از یک میلیون داری در مورد آینده از افراد گوناگون جمع آوری کردیم.

در سال نخست، پروژه داری خوب گروه کنترل رسمی را با ۶۰ درصد شکست داد، در سال دوم این برتری به ۷۸ درصد رسید.



را آغاز کرد.

انقلاب مشابهی نیز باید در علم پیش‌بینی روی بدهد که البته آسان نخواهد بود. فصل ۳ این موضوع را بررسی خواهد کرد که چگونه می‌توان قدرت پیش‌بینی را با همان دقتی سنجید که تأثیر درمانی داروهای مدرن سنجیده می‌شوند. این چالش سخت‌تر از آن چیزی است که به نظر می‌رسد. در اواخر دهه ۱۹۸۰، من متدولوژی آن را ارائه کردم و بزرگ‌ترین آزمون برای سنجش وقت پیش‌بینی سیاسی کارشناسان در آن زمان را انجام دادم. یکی از نتایج آن، که سال‌ها بعد ظهور کرد، همان پایان‌بندی مشهور (شامپانزه دارت‌انداز) بود که اکنون مایه شرمساری من است. اما کشف دیگر آن پژوهش که به هیچ‌وجه به اندازه قبلی جلب توجه نکرد بسیار مهم‌تر بود: گروهی از کارشناسان از توانایی پیش‌بینی نسبتاً کم اما واقعی برخوردار بودند. تفاوت میان کارشناسان با توان پیش‌بینی واقعی و آنهایی که آن قدر ناامیدکننده بودند که میانگین گروه را تا حد شامپانزه دارت‌انداز پایین آورده بودند چه بود؟ پاسخ ارتباطی با یک استعداد ذاتی یا دسترسی به اطلاعاتی که دیگران از آن محروم بودند نداشت. همچنین به مجموعه‌ای از باورهای افراد نیز بی‌ارتباط بود. در واقع، در میان دامنه وسیعی از نگرش‌ها، آنچه آنها می‌اندیشیدند اهمیت چندانی نداشت بلکه اینکه چگونه می‌اندیشیدند اهمیت داشت.

با الهام از این یافته بود که موسسه تحقیقات اطلاعاتی پیشرفته مسابقات پیش‌بینی را که در نوع خود بی‌سابقه بود ایجاد کرد. فصل ۴ روایت این رخداد و کشف ابرپیشگویان است. چرا ابرپیشگویان تا این حد خوب عمل می‌کنند؟ این پرسش طی فصل‌های ۵ تا ۹ مطرح می‌شود. در مواجهه با آنها به سختی می‌توان تحت تأثیر هوششان قرار نگرفت، به همین خاطر ممکن است تصور کنید که عامل اصلی همه این تفاوت‌ها به هوش بازمی‌گردد. اما این‌گونه نیست. آنها همچنین بسیار اهل عدد و رقم هستند. همانند بیل فلک، در ریاضیات و علوم تحصیلات عالی دارند. پس راز موفقیت در پیش‌بینی به برخورداری از دانش ریاضی بازمی‌گردد؟ خیر. حتی ابرپیشگویانی که در ریاضیات بسیار خوب هستند هم به‌ندرت (در پیش‌بینی) از آن استفاده می‌کنند. آنها همچنین تمایل دارند که اخبار را دنبال کنند و از تازه‌ترین تحولات باخبرند و به طور منظم پیش‌بینی‌هایشان را بر این اساس به‌روز می‌کنند، پس ممکن است بخواهید موفقیت آنها را به صرف زمانی نامحدود برای پیش‌بینی ربط بدهید. این هم اشتباه است.

ابروپیشگویی نیازمند برخورداری حداقلی از هوش، آشنایی با ریاضیات و شناخت جهان است اما هر کسی که کتابی جدی در مورد تحقیقات روان‌شناختی مطالعه می‌کند احتمالاً از این پیش‌شرط‌ها برخوردار است. پس چه عاملی باعث ارتقای توان پیش‌بینی به ابرپیش‌بینی می‌شود؟ همان‌طور که در مورد کارشناسانی که در پژوهش پیشین من نیز از توان واقعی آینده‌نگری برخوردار بودند صدق می‌کرد، آنچه بیش از همه اهمیت دارد شیوه تفکر پیشگویان است. این را بعداً به تفصیل شرح خواهم داد اما به طور کلی می‌توان گفت که ابرپیشگویی نیازمند شیوه‌ای از تفکر دقیق، کنجکاوی با ذهنی باز و از همه مهم‌تر خودانتقادی است. همچنین نیازمند تمرکز است. شیوه‌ای از تفکر که به توانایی دآوری برتر می‌انجامد بدون تلاش به دست نمی‌آید و تنها فردی مصمم است که می‌توان به طور نسبتاً یکپارچه‌ای چنین عملکردی داشته باشد، به همین خاطر است که بررسی‌های ما همواره نشان داده‌اند که تعهد به بهبود خویشتن اصلی‌ترین عاملی است که می‌توان بر اساس آن در مورد عملکرد یک فرد پیش‌بینی کرد. فصل‌های پایانی، تناقض آشکار میان تقاضای دآوری خوب و رهبری موثر را برطرف خواهم کرد و به دو چالش اساسی که متوجه تحقیقم است پاسخ خواهم گفت و در نهایت نتیجه‌گیری‌ام را، که مناسب کتابی در مورد پیش‌بینی است، همراه با ملاحظات در مورد آنچه پیش رو است ارائه خواهم داد.

← یک پیش‌بینی در مورد علم پیش‌بینی

اما شاید با خود بیندیشید که همه این تلاش‌ها تاریخ‌مصرف گذشته‌اند. بالاخره ما در دوران رایانه‌های به‌شدت قدرتمند، الگوریتم‌های به‌شدت پیچیده و کلان‌داده^{۴۴} زندگی می‌کنیم. در شیوه‌ای از پیش‌بینی که من بررسی می‌کنم قضاوت ذهنی (انسانی) قرار دارد؛ این افراد هستند که می‌اندیشند و تصمیم می‌گیرند، نه بیشتر. آیا اکنون زمان آن فرانسیده که چنین شیوه درهم و برهمی از حدس زدن به پایان کار خود برسد؟

در سال ۱۹۵۴، یک روان‌شناس بااستعداد، پل میل^{۴۵} کتاب کوچکی نوشت که تأثیری عظیم به همراه داشت. در این کتاب بیست مطالعه مورد بررسی قرار گرفتند که در آنها نشان داده شده بود کارشناسانی که آگاهی کافی از موضوع داشتند در پیش‌بینی موضوعاتی مانند اینکه آیا یک دانشجو می‌تواند در دانشگاه موفق شود و یا یک زندانی سابق ممکن است بار دیگر به زندان انداخته شود به اندازه الگوریتم‌هایی ساده که شاخص‌هایی مانند نمرات پیشین و یا سابقه جرایم را در نظر می‌گرفتند دقیق نبوده‌اند. ادعای میل بسیاری از کارشناسان را مایوس کرد اما تحقیقات بعدی – اکنون بیش از دویست مطالعه در این مورد انجام شده – نشان داده‌اند که در بیشتر موارد الگوریتم‌ها بهتر از قضاوت انسانی عمل کرده‌اند و در تعداد انگشت‌شماری از مطالعات هم الگوریتم‌ها بهتر نبوده‌اند و معمولاً عملکرد الگوریتم‌ها و قضاوت انسانی مشابه بوده‌اند. با در نظر گرفتن اینکه استفاده از الگوریتم‌ها، برخلاف قضاوت انسانی، معمولاً سریع و ارزان است حتی نتیجه مساوی هم نوعی حمایت از به کار بردن الگوریتم‌ها است. این نکته اکنون غیرقابل بحث است که زمانی که شما الگوریتمی آماری دارید که اعتبار کافی دارد، بهتر است از آن استفاده کنید. اما این نتیجه‌گیری هرگز تهدیدی برای حاکمیت قضاوت انسانی نبود چرا که ما به‌ندرت برای مسائلی که با آنها مواجهیم الگوریتم‌هایی معتبر داریم. در سال ۱۹۵۴ برای ریاضیات امکان‌پذیر نبود که جای تفکر شفاف را بگیرد و حتی امروز هم همین‌طور است. اما پیشرفت‌های قابل توجه در فناوری اطلاعات این‌گونه القا می‌کند که ما به زمان انفصال تاریخی در رابطه بشریت با ماشین‌ها نزدیک می‌شویم. در سال ۱۹۹۷، دیپ بلو^{۴۶} ساخته شرکت آی‌بی‌ام^{۴۷} توانست قهرمان شطرنج جهان گری کاسپارف را شکست دهد^{۴۸}. امروز نرم‌افزارهای بازی شطرنج که جنبه تجاری یافته‌اند می‌توانند هر بشری را شکست دهند. در سال ۲۰۱۱، رایانه واتسون^{۴۹} ساخته شرکت آی‌بی‌ام توانست قهرمانان مسابقه چپ‌دی^{۵۰} (مخاطره) یعنی کن جینگز^{۵۱} و برد راتر^{۵۲} را شکست دهد. این در واقع چالش رایانه‌ای به‌مراتب مشکل‌تری بود اما مهندسان واتسون از پس آن برآمدند. امروز، دیگر تصور یک رقابت پیش‌بینی که در آن ابررایانه بتواند ابرپیشگویان و کارشناسان خبره را شکست دهد دور از ذهن نیست. پس از چنین رویدادی، پیش‌بینی انسانی همچنان وجود خواهد داشت اما مانند وضعیت امروز شرکت‌کنندگان مسابقه چپ‌دی خواهد بود که ما آنها را تنها برای سرگرمی تماشا می‌کنیم.

پس با دیوید فروچی^{۵۴} مهندس ارشد پروژه واتسون صحبت کردم. اطمینان داشتم که واتسون به‌آسانی می‌تواند به یک پرسش در مورد زمان حال یا گذشته مانند اینکه «کدام دو رهبر روس طی ده سال اخیر سمت‌هایشان را با یکدیگر معاوضه کرده‌اند؟» پاسخ بگوید اما کنجکاو بودم بدانم چقدر زمان لازم است تا واتسون با یکی از رقبای دیجیتال‌اش قادر باشد به پرسشی مانند اینکه «آیا دو مقام عالی روسیه طی ده سال آینده سمت‌هایشان را معاوضه می‌کنند؟» پاسخ دهد.

در سال ۱۹۶۵ هربرت سایمون^{۵۵} که در بسیاری از زمینه‌ها صاحب‌نظر بود تصور می‌کرد که ما تنها بیست سال از جهانی فاصله داریم که در آن ماشین‌ها از پس انجام «هر کاری که انسان می‌تواند انجام بدهد» برمی‌آیند که خب بخشی از خوش‌بینی ساده‌لوحانه‌ای بود که در آن زمان رواج داشت. و به همین خاطر است که فروچی که بیش از سی سال در بخش هوش مصنوعی فعالیت کرده امروز محتاط‌تر است. او اشاره می‌کند که علوم رایانه‌ای در حال برداشتن گام‌های بزرگی است و توانایی رایانه‌ها برای تشخیص الگوها به طور قابل ملاحظه‌ای رو به افزایش است و یادگیری ماشینی^{۵۶} در ترکیب با روند رو به رشد تعامل بین انسان و ماشین که فرآیند یادگیری را تقویت می‌کند نوید می‌دهد که پیشرفت‌های بنیادین بیشتری در راه‌اند. فروچی می‌گوید که این روند «قرار است یکی از توابع نمایی‌ای باشد که ما اکنون به نوعی در قعر آن قرار داریم».

اما تفاوت بسیاری است میان اینکه «کدام دو رهبر روس شغل‌هایشان را معاوضه کردند؟» با اینکه «آیا دو رهبر روس بار دیگر شغل‌هایشان را معاوضه خواهند کرد؟». اولی یک واقعیت تاریخی است. رایانه می‌تواند به گذشته بنگرد و آن را بیابد. دومی نیازمند این است که رایانه بر اساس اطلاعاتی که دارد در مورد نیت ولادیمیر پوتین، شخصیت دیمتری مدودف و پویایی سیاست در روسیه گمانه‌زنی و سپس بر اساس این اطلاعات در مورد آینده قضاوت کند. اینکه مردم همواره چنین کارهایی را انجام می‌دهند دلیل بر سادگی آن نیست بلکه به این معنی است که ذهن انسان اعجاب‌انگیز است چرا که چنین کاری به طرز سرگیجه‌آوری مشکل است. رایانه‌ها، به رغم اینکه به‌سرعت در حال پیشرفت هستند، باز هم از نوعی از پیش‌بینی که

در سال ۱۹۶۵ هربرت سایمون^{۵۵} که در بسیاری از زمینه‌ها صاحب‌نظر بود تصور می‌کرد که ما تنها بیست سال از جهانی فاصله داریم که در آن ماشین‌ها از پس انجام «هر کاری که انسان می‌تواند انجام بدهد» بریابند که خب بخشی از خوش بینی ساده‌لوحانه‌ای بود که در آن زمان رواج داشت.

19. Chaos Theory
20. Pierre-Simon Laplace
21. Whiteman Air Force Base
22. Kansas City Life Insurance Company
23. Amazon

۲۴. آمازون تارنمایی است برای خرید اینترنتی - م

25. Missouri
26. Cloud Computing
27. Nate Silver
28. Jim Cramer
29. CNBC
30. John McLaughlin
31. McLaughlin Group
32. Barbara Mellers
33. Good Judgment Project
34. Nikkei

۳۵. شاخص نیککی، شاخصی است مربوط به بازار سهام توکیو

36. University of California, Berkeley
37. Pennsylvania
38. Intelligence Advanced Research Projects Activity
39. Director of National Intelligence
40. University of Michigan
41. Massachusetts Institute of Technology
42. Aaron Brown
43. AQR Capital Management
44. Big Data
45. Paul Meehl
46. Deep Blue
47. IBM

۴۸. دیپ بلو رایانه ای بود که برای مسابقات شطرنج طراحی شده بود - م

49. Watson
50. Jeopardy
51. Ken Jennings
52. Brad Rutter
53. مسابقه جبردی (مخاطره)، مسابقه‌ای بود که در آن شرکت‌کننده‌ها باید به سوالاتی در مورد موضوعات مختلف پاسخ می‌گفتند. پرسش‌های این مسابقه بیشتر به اطلاعات عمومی مربوط می‌شد - م
54. David Ferrucci
55. Herbert Simon
56. machine learning
57. Smithsonian
58. Freestyle Chess
59. Paul Krugman
60. Niall Ferguson

۶۱. پل کروگمن برنده نوبل اقتصاد است و نیال فرگوسن استاد تاریخ دانشگاه هاروارد. این دو در بسیاری از موارد از جمله اثرات سیاست‌های ریاضتی با یکدیگر اختلاف نظر دارند - م

62. Bret Stephens

۶۳. برت استیونز در روزنامه وال استریت ژورنال مشغول به کار است و دیدگاه او در مورد سیاست خارجی آمریکا با توماس فریدمن متفاوت است - م

ابریشگوها انجام می‌دهند فاصله زیادی دارند. و فروچی مطمئن نیست که هرگز روزی برسد که انسان را در موزه اسمیتسونیان^{۵۷} زیر شیشه بگذارند و روی آن برچسب «قضاوت انسانی» بچسبند

فروچی می‌گوید که ماشین‌ها ممکن است در «تقلید و شبیه‌سازی مفهوم بشریت» و در نتیجه در پیش‌بینی رفتار انسانی بهتر شوند اما «فرق است میان شبیه‌سازی و بازتاب یک مفهوم و اصل خود آن مفهوم». این حوزه‌ای است که قضاوت انسانی همواره در آن حضور خواهد داشت. در پیش‌بینی، همچون دیگر زمینه‌ها، شاهد خواهیم بود که جایگزینی انسان ادامه یابد - که مایه نگرانی کارکنان بقیه‌سفید است - اما همچنین سنتزهای بیشتر و بیشتری خواهیم دید، مانند «شطرنج سبک آزاد»^{۵۸} که در آن تیم‌هایی متشکل از انسان‌ها و رایانه‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند. در این شیوه انسان‌ها از توانایی غیرقابل انکار رایانه‌ها بهره می‌برند اما گاهی عملکرد آنها را نیز اصلاح می‌کنند و نتیجه آن ترکیبی است که می‌تواند (گاهی) هم انسان‌ها و هم ماشین‌ها را شکست داد. برای اصلاح ساختار دوگانه انسان - علیه ماشین، ترکیب‌هایی از گری کاسپارف و دیپ بلو می‌توانند ثابت کنند که قوی‌تر از رویکردهایی صرفاً انسانی یا صرفاً رایانه‌ای هستند. آنچه به نظر فروچی در حال منسوخ شدن است مدلی است که بسیاری از مباحث سیاست‌گذاری را به سطح نازلی تقلیل می‌دهد: «من استدلال و ادعای پل کروگمن^{۵۹} شما را با پاسخ نیال فرگوسن^{۶۰} خودم جواب می‌دهم»^{۶۱}، و مقاله تام فریدمن شما را با آنچه در وبلاگ برت استیونز^{۶۲} خودم آمده رد می‌کنم»^{۶۳}. فروچی باور دارد که انتهای این تونل تاریک به روشنائی می‌رسد: «من فکر می‌کنم که برای مردم گوش دادن به توصیه‌های کارشناسانی که نظریات آنها تنها بر اساس قضاوت انسانی است، عجیب‌تر و عجیب‌تر شود».

تفکر بشر توسط دام‌های روان‌شناختی احاطه شده است، این حقیقتی است که تنها طی یک یا دو دهه اخیر به طور گسترده به آن پی برده شده است. فروچی می‌گوید: «آنچه من می‌خواهم این است که تخصص انسانی برای غلبه بر محدودیت‌ها و انحرافات شناختی بشر، با رایانه همراه شود». اگر فروچی درست بگوید - که به نظر همین‌طور است - ما در آینده نیازمند ترکیب کردن پیش‌بینی‌های رایانه‌محور و قضاوت‌های انسانی هستیم. پس اکنون زمان آن است که در مورد هر دوی آنها جدی باشیم. ■

پی‌نوشت‌ها:

1. Tom Friedman
۲. توماس فریدمن، اندیشمند، نویسنده و روزنامه نگار مشهور آمریکایی است که کتاب «جهان مسطح است» او مشهورترین کتابش به حساب می‌آید - م
3. Oval Office
4. Fortune 500
۵. فورچن ۵۰۰ فهرستی است از پانصد شرکت برتر آمریکا که هر سال توسط مجله فورچن منتشر می‌شود - م
6. Davos
۷. مجمع جهانی اقتصاد هر سال با حضور تاثیرگذارترین افراد جهان در داووس سوئیس برگزار می‌شود - م
8. Bill Flack
9. Arizona
10. Kearney
11. Nebraska
12. Madison
13. Madison Star-Mail

۱۴. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی

15. Membership Action Plan
16. 15 minutes of fame
۱۷. اشاره نویسنده به نقل قولی است از اندی وارمول، هنرمند آمریکایی، که می‌گوید در جهان آینده هر فرد تنها برای پانزده دقیقه مشهور خواهد بود.
18. Edward Lorenz

مجله‌های اقتصادی جزو مهم‌ترین ابزارهای تحلیل‌گران اقتصادی و فعالان بازارهای جهانی هستند. خبرنگاران و تحلیل‌گران در نقاط مختلف دنیا مهم‌ترین خبرها و رویدادهای اقتصادی جهان را بررسی می‌کنند و هر هفته در پرونده‌ای به طور مفصل به چالش‌های اقتصادی می‌پردازند. در میان مجلات اقتصادی، چند مورد جزو برترین نشریات به شمار می‌روند و دنبال کردن موضوعات آنها می‌تواند موثر و مفید باشد. کیوسک در این فضای کوچک به طور مختصر به پرونده و طرح جلد همین نشریات برتر اقتصادی می‌پردازد.

اکونومیست: بازل کامیابی

هفته‌نامه اکونومیست شماره ۳۰ آوریل خود را به موضوع «تولید ناخالص داخلی» اختصاص داد. روی جلد نشریه تصویر کره زمین روی کفه ترازو به چشم می‌خورد. با دیدن واژه GDP بر ترازو، معلوم می‌شود که قرار است میزان تولید ناخالص داخلی جهان اندازه گرفته شود. شخصی نیز در قالب دانشمند متری را به دور زمین انداخته و در حال اندازه گرفتن آن است. اکونومیست در این شماره به موضوع «اندازه‌گیری تولید ناخالص داخلی در کشورهای مختلف جهان» پرداخته‌است. به گفته تیم اکونومیست، عددی که در دهه ۳۰ میلادی هم‌زمان با رکود بزرگ اقتصادی قدم به دنیا گذاشت این روزها دیگر شاخص خوبی برای اندازه‌گیری میزان رفاه و کامیابی در کشورهای مختلف نیست و نیاز به انقلابی در دنیای آمار دارد.



افتی ویکند: انقلاب رباتی چین

مجله فایننشال تایمز که با نام «فتی ویکند مگزین» منتشر می‌شود طرح جلد ۳۰ آوریل خود را به انقلاب ربات‌ها در چین اختصاص داد. «بن بلاند» در گزارش خود در مجله افتی می‌گوید در حال حاضر تنها نه ربات در چین کار ۱۴۰ کارگر تمام‌وقت را انجام می‌دهند. به این ترتیب این کشور موفق شده با صرف هزینه‌ای کم بر روی ربات‌ها، تولیدات کارخانه‌ای و صادرات خود را افزایش بدهد. این ماشین‌ها هر روز ارزان‌تر می‌شوند و با دقت و اطمینان بیشتری نسبت به انسان‌ها کارها را انجام می‌دهند. بیشتر کارخانه‌های چینی با دریافتن این نکته به اتوماسیون روی آورده‌اند و از این طریق صنعت خود را بهبود بخشیده‌اند. بنابر ادعای نویسنده این گزارش، با انقلاب ربات‌ها در چین، دیگر جایی برای کارگران انسانی در این کشور نیست.



تایم: به اندازه کافی دوست‌داشتنی است؟

تصویر کلوزآپ تد کروزر در شماره ۲۴ آوریل مجله تایم، روی جلد نشست. تیتیری که تایم برای این تصویر انتخاب کرد این بود: «به اندازه کافی دوست‌داشتنی است؟» تد کروزر نامزد جمهوری خواه ریاست جمهوری در آمریکا در حال حاضر رقیب اصلی دونالد ترامپ دیگر نامزد جمهوری خواه به شمار می‌آید. مجله تایم پیش از این، تصویر سه نامزد دیگر از جمله ترامپ را روی جلد خود نشانده بود، در جلد آوریل بالاخره نوبت به تد کروزر رسید. دونالد ترامپ از زمانی که در سال گذشته ستاد انتخاباتی خود را مشخص کرده تاکنون سه بار به عنوان تصویر جلد تایم انتخاب شده‌است. هیلاری کلینتون و برنی سندرز نیز هر کدام یک بار روی جلد تایم قرار گرفتند تا بالاخره نوبت به تد کروزر رسید. تایم در مورد تد کروزر نوشته‌است: «او برنامه‌های بسیاری دارد تا خود را از دونالد ترامپ جلو بیندازد اما ابتدا باید زخم‌های کهنه را مداوا کند.»



نیوزویک: بحران بعدی یونان

مجله نیوزویک پیش از این در گزارش‌هایی به بحران در یونان پرداخته بود اما همه آنها مربوط به بحران بدهی این کشور می‌شد. این بار شماره آخر آوریل این مجله به بحران بعدی کشور یونان یعنی مهاجران پرداخته‌است. اروپا اخیراً درگیر عملیات‌های انتحاری داعش شده‌است اما بدتر از آن، سیل پناهندگانی است که هر روز به خاک کشورهای این قاره سبز وارد می‌شوند. در بین کشورهای اروپایی، یونان به دلیل موقعیت جغرافیایی‌اش از همه بیشتر درگیر ماجرای پناهندگان سوری شده‌است. این کشور در حالی بیش از دیگر کشورها با بحران مهاجرت دست‌وپنجه نرم می‌کند که اقتصاد آن نیز حال و روز خوشی ندارد. بر اساس آمار رسمی، یونان بیش از ۱۰ میلیارد یورو، معادل ۱۱,۳ میلیارد دلار بدهی دارد که با وجود هجوم پناهندگان نمی‌تواند آن را مدیریت کند.



هاروارد بیزنس ریویو: چطور از شکست‌ها درس بگیریم؟

مجله هاروارد بیزنس ریویو در ماه می ۲۰۱۶ راهکارها و استراتژی‌هایی را معرفی کرد که از این طریق افراد شکست‌خورده بتوانند از شکست خود درس بگیرند. در گزارش ویژه این مجله این‌طور نوشته شده که آموختن از شکست‌ها و اشتباهات کار بسیار خردمندانه و در عین حال ساده‌ای است که بسیاری از موسسه‌ها و سازمان‌ها نمی‌توانند از عهده آن بر بیایند، این مسئله نیز به عدم تعهد آنها بازمی‌گردد. بر اساس این گزارش، شرکت‌های موفق ساعت‌ها وقت صرف می‌کنند و به بررسی و آزمون و خطا می‌پردازند تا در نهایت به موفقیت دست پیدا کنند. یکی از نکاتی که در این گزارش بر آن تأکید شده این است که افراد در تله بازی سرزنش می‌افتند در حالی که باید به جای سرزنش کردن خود یا دیگران، از این شکست درس بگیرند.



فوربز: آیا این مرد می‌تواند روند پیر شدن را تغییر بدهد؟

او دارویی دارد که می‌تواند تاسی و ریزش موی سر را برطرف کند، چین و چروک پوست صورت را از بین ببرد و آرتروز را درمان کند؛ او همان مردی است که تصویرش روی جلد ماه آوریل مجله فوربز قرار گرفته‌است: عثمان کیبار، یک میلیاردر آمریکایی - ترک که تاکنون ۲۲۰ میلیون دلار به دست آورده‌است. بر اساس گزارش فوربز، این مرد ادعا می‌کند قرصی را کشف کرده که می‌تواند روند پیر شدن را تغییر بدهد. این فرد ۴۵ ساله از این طریق استارت‌آپی را به راه انداخته که سودهای چندمیلیون دلاری به دنبال خواهد داشت. او که در ترکیه متولد شده و نخستین مدرک تحصیلی خود را از آنجا گرفته‌است برای تحصیل به آمریکا آمده و اکنون یک میلیارد بزرگ در جهان به شمار می‌آید.





آلوارس موتور
ALVARES MOTOR

عضو رسمی انجمن وارد کنندگان خودرو



 LEXUS

 TOYOTA

تهران، پایین تر از میدان توحید، خیابان شهید غلامرضا طوسی، پلاک ۱۲۱، طبقه ۴
www.alvaresmotor.com

تلفن: ۷۰ - ۶۶۹۰۷۱۶۶



CALL CENTER

مرکز تماس اتاق تهران

آنچه بهتر است بدانید

۱۸۶۶ مرکزی برای پاسخگویی به سوالات اعضای اتاق و فعالان اقتصادی و راهبردی و هدایت آنان برای دریافت اطلاعات بیشتر از مشاوران و کارشناسان مرتبط در اتاق تهران است.

مرکز تماس براساس ماهیت خود بر پاسخگویی سریع، کوتاه اما کامل استوار است. پاسخگوی شما یک راهنمای حرفه‌ای است که اطلاعات عمومی و پایه‌ای را خود انتقال می‌دهد و برای سوالات تخصصی، کارشناس مربوط را معرفی می‌کند.

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE,
INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE



www.tccim.ir